

رئیس
کنیده اسد تاریخی
موزه کردلوس

به کوشش:
دکتر علی اصغر جهانگیری
تبلیغ و تدوین:
امن نعیمانی عالی



تبسيط
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

گزیده اسناد تاریخی

تبرستان
موزه کندلوس
www.taharestan.info

جلد اول

تهییه و تدوین:
امین نعیمانی عالی

به کوشش:
دکتر علی اصغر جهانگیری

انتشارات مرز فکر

سرشاسه عنوان و پدیدآور : نعیمایی عالی، امین، ۱۳۴۲ -
 گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس/تهیه و تدوین امین نعیمایی عالی، به کوشش
 علی اصغر جهانگیری
 مشخصات نشر : تهران: مرز فکر، ۱۳۸۹
 مشخصات ظاهری : شابک ۹۵۰۰۰۹۷۸-۹۶۴-۲۶۴۹-۳۵-۸ : ج.
 موضوع : وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
 موضوع : موزه کندهوس -- اسناد و مدارک
 موضوع : ایران -- اسناد و مدارک .
 شناسه افروزه : جهانگیری، علی اصغر، ۱۳۲۵ -
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۹ : ۱۰۱/۱۰۹۷-۷
 رده‌بندی دیوبی : ۷۰۸/۹۵۵۲۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۳۷۴۳۹

تبarestan

www.tabarestan.info



مؤسسه انتشارات مرز فکر

نام کتاب:	گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس
تهیه و تدوین:	امین نعیمایی عالی
به کوشش:	دکتر علی اصغر جهانگیری
ناشر:	مرز فکر
ناشر چاپ:	مرتضی رفیعزاده
صفحه‌آرایی:	ه. سوری (۶۶۴۰۳۸۹۷ - ۰۹۱۲۵۶۲۰۸۲۵)
نوبت چاپ:	۱۳۸۹ ، اول
لیتوگرافی:	طیف‌نگار
تیراز:	۲۰۰۰ جلد
قیمت:	۱۸۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۶۴۹-۳۵-۸
پست الکترونیک:	baranisabz@yahoo.com

دفتر نشر: تهران، خیابان ولی‌عصر، بالاتر از میدان ولی‌عصر، کوچه غازی عتیق، پلاک ۱۷، واحد ۱۲.

کد پستی: ۱۴۱۵۸۴۶۳۱۹ تلفن: ۰۹۱۵۸۴۶۳۱۹-۸۸۹۱۰۵۹۲-۸۸۹۱۰۵۷۶ تلفن گویا: ۸۸۹۱۰۵۹۱

رفیعزاده: ۰۹۱۲۳۲۲۳۶۴۵

تبرستان

www.tabarestan.info

تَعْدِيمُهُ:

هر کسانی که عاشتادن^{www.barestan.ir} با اخلاص بخوبی بزیا، برای احتمال، سریندی،
غسلت و آبادانی ایران زمین^{www.barestan.ir} به المقدمه توان خود تلاش می کنند و به
زاده بوم خود عشق می ورزند و همواره قلبشان برای ایران می تپد.

سپاسگزاری:

انتشار این اثر، در درجه اول مرهون تلاش‌ها و زحمات جناب آقای دکتر علی‌اصغر جهانگیری است که این استاد را از دوران کودکی با علاقه و کنجکاوی جستجو نموده، و چنین مجموعه ارزشمندی را گردآوری کرده‌است. بدون شک اگر تلاش‌ها و زحمات ایشان نبود، قطعاً اغلب این آثار تاکنون از بین می‌رفت و چیزی وجود نداشت که از آن سخنی به میان آید.

از طرف دیگر، مساعدت و همکاری صمیمانه آن بزرگوار،^{بیکه} با روی باز و گشاده‌دستی پیشنهاد نگارنده را پذیرفته و کلیه استاد موجود در موزه^{دوستان} بدون هیچگونه محدودیتی در اختیارم نهادند، شایسته تقدیر و تشکر فراوان است که این قلم و زبان^{از نگارش و بیان آن} قادر است.

در نقل و انتقال این استاد از موزه کنسلوس به تهران و بازنویسی آنها، از همراهی و مساعدت برادرم شفیع نعیمانی عالی بهره‌مند بودم که لازم می‌دانم از ایشان نیز تشکر نمایم. برای اسکن کردن، موتزار و آماده کردن تصاویر استاد موزه، جناب آقای سعید زیوری و جناب آقای محمد اینانلوفر زحمات فراوانی را متقابل شدند که تلاش‌های این عزیزان نیز ستودنی و قابل ارج است.

در حروف‌چینی متن استاد که بسیار مشکل و طاقت فرسا بود، سرکار خانم ریحانه بیطرف و جناب آقای مصطفی قدرت آبادی قبول زحمت فرموده و آن را به خوبی به انجام رسانیدند که از ایشان هم تشکر و سپاس مضاعف دارم.

علاوه بر این عزیزان، از کارکنان محترم موزه کنسلوس که در نقل و انتقال آثار مساعدت و همکاری صمیمانه داشتند سپاسگزارم.

در پایان از دوستان و بزرگوارانی که در امور صفحه آرایی و سایر امور مرتبط با انتشار آن قبول زحمت نمودند، سپاسگزاری می‌نمایم.

امین نعیمانی عالی

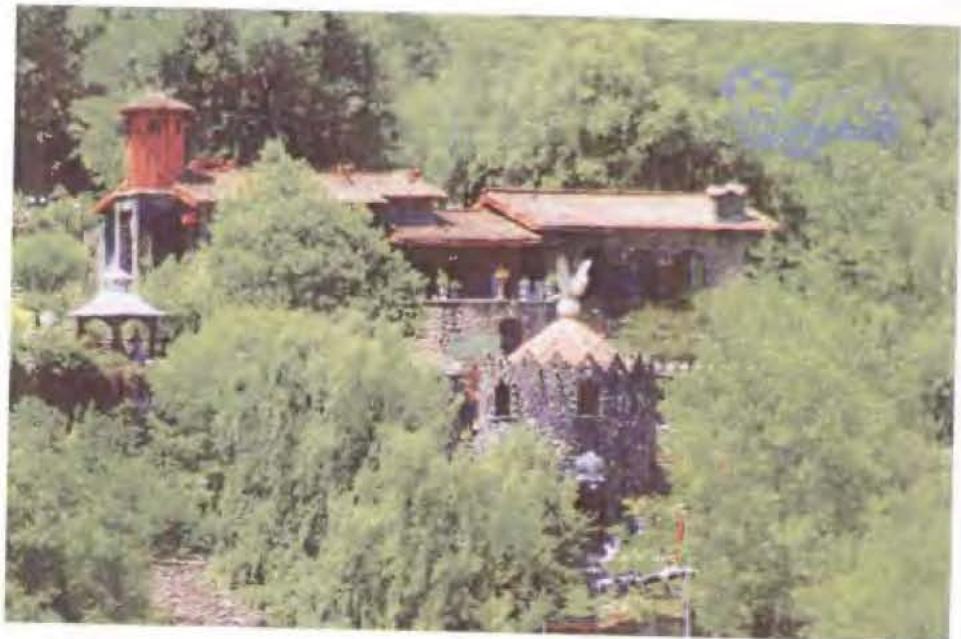
تبرستان

www.tabarestan.info

دریای خزر





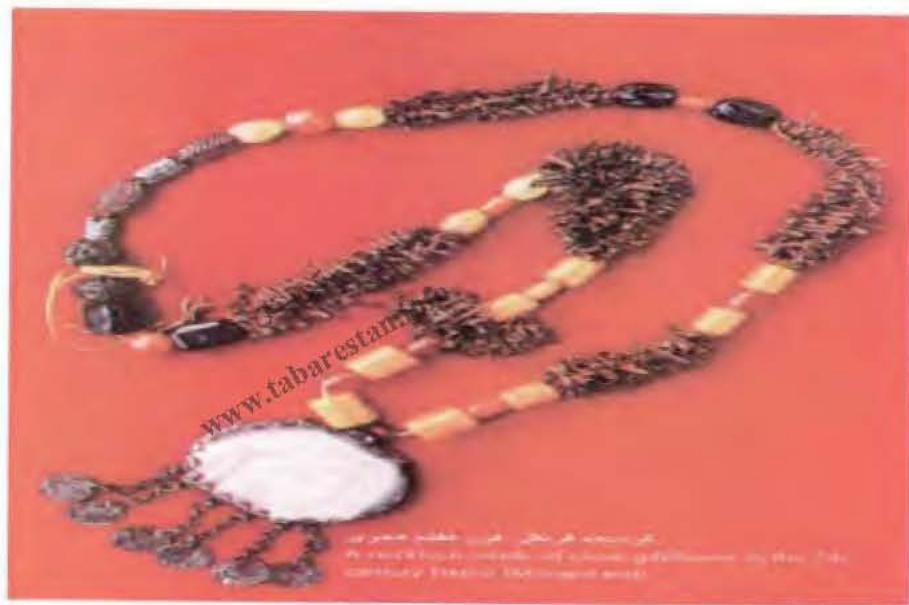


جعفر و معاون

فرستکلای کندلوس

شاهزاده بنا در حال ۱۳۲۰ هجری خود را شیری بگوشش
بختیار کندازان علی اصغر حبیکی فرزند حلیج حسین داشت
مردم و تاسی کندلوس آخاذ شد و در حال ۱۳۲۰ هجری و رسید
بایان رسید و بفای سجاد این فرستکلای محاسبان و زاده اسما و
در آن داشت ایشان و دست از جنگی کنده بخوبی است که بدلی
از ازد شور و شوق فراوان که او را شده است امید و درست شد
قصیت ایشان بذوقی از سین و نحایه است سنت و سردی ای
سدی این خلاصه ایشان فرزندان پرسته و لمندان بحال ایکی خیزی
کافر بری باشد بزرگ ایشان از تاسی کنده بخوبی خبر داشت
ترانت ماشیک خنده ای که سیارات این شرمن همس و دویم شکر
ستگ ایشان را کنده خدای از زبان داشت که از زاده و شیم و ایشانی را داده بود
و سپرده بخواه ایشان سپرده دین خود را به مردم خوب
و سکیان زد که اوتودا کرد و بخوبیم





www.tabarestan

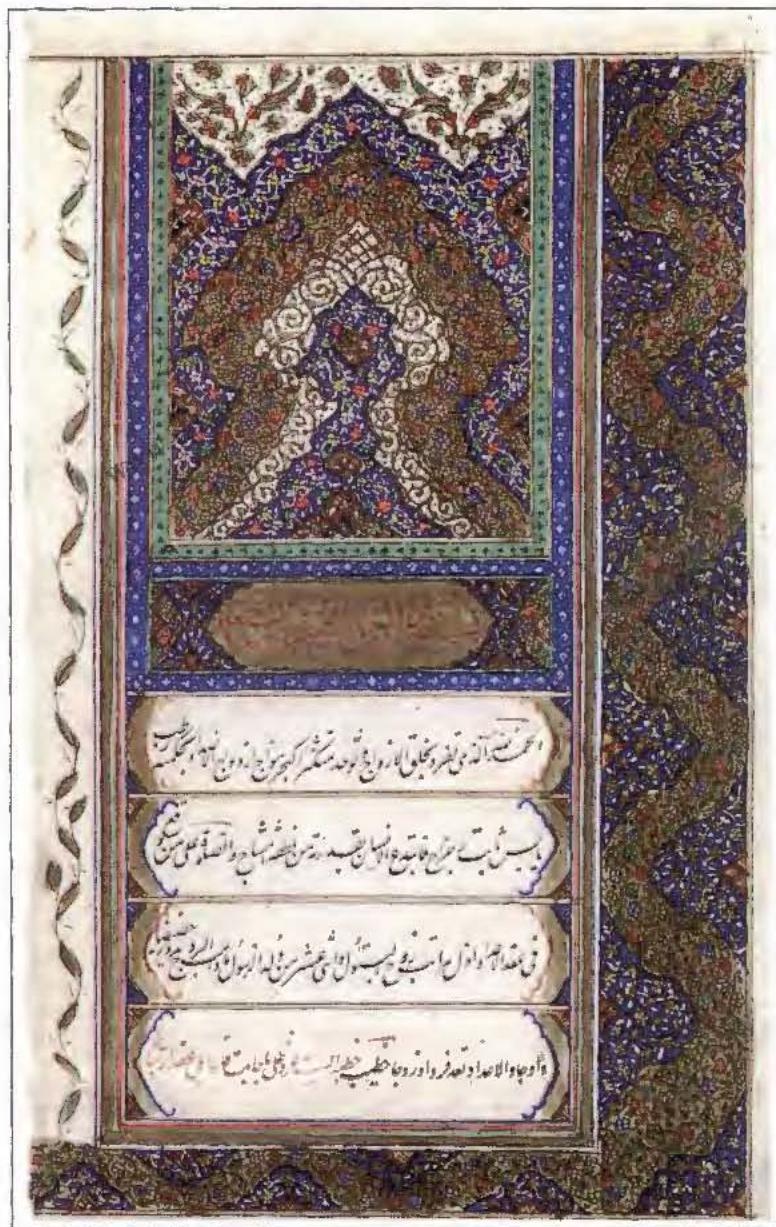
www.tabarestan.com
www.tabarestan.com
www.tabarestan.com



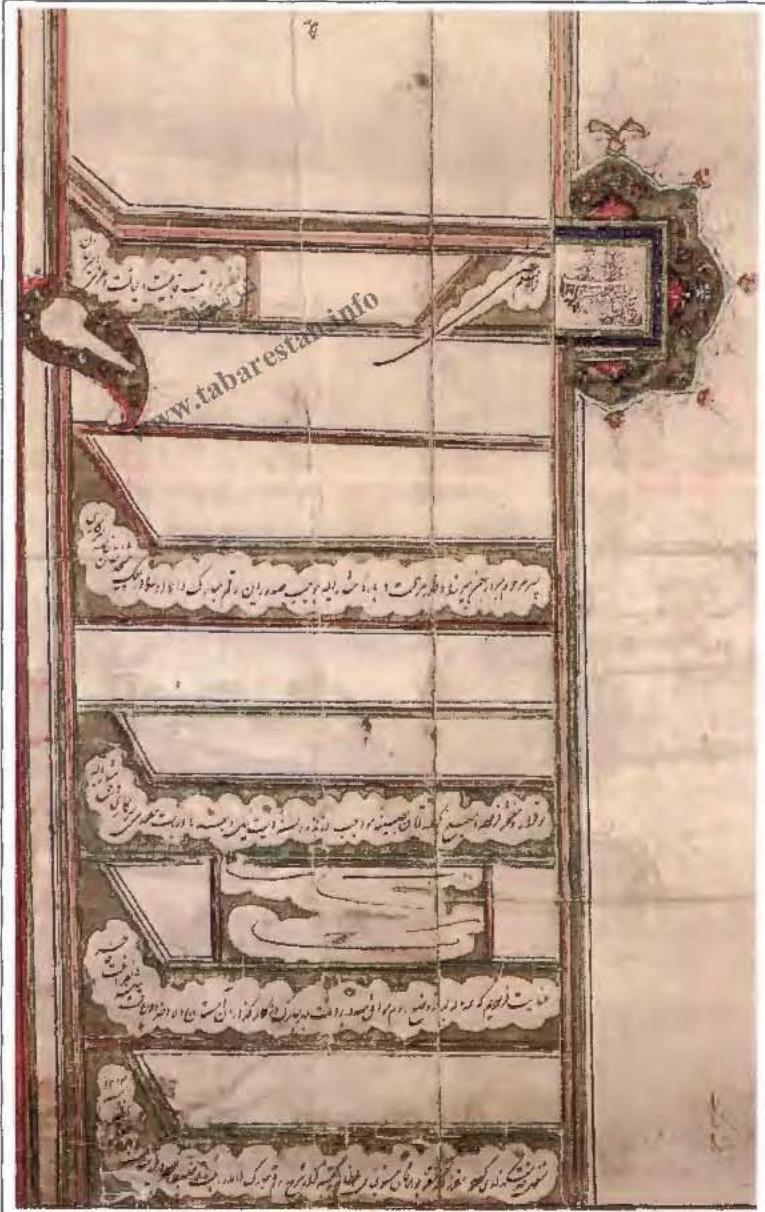




گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌س

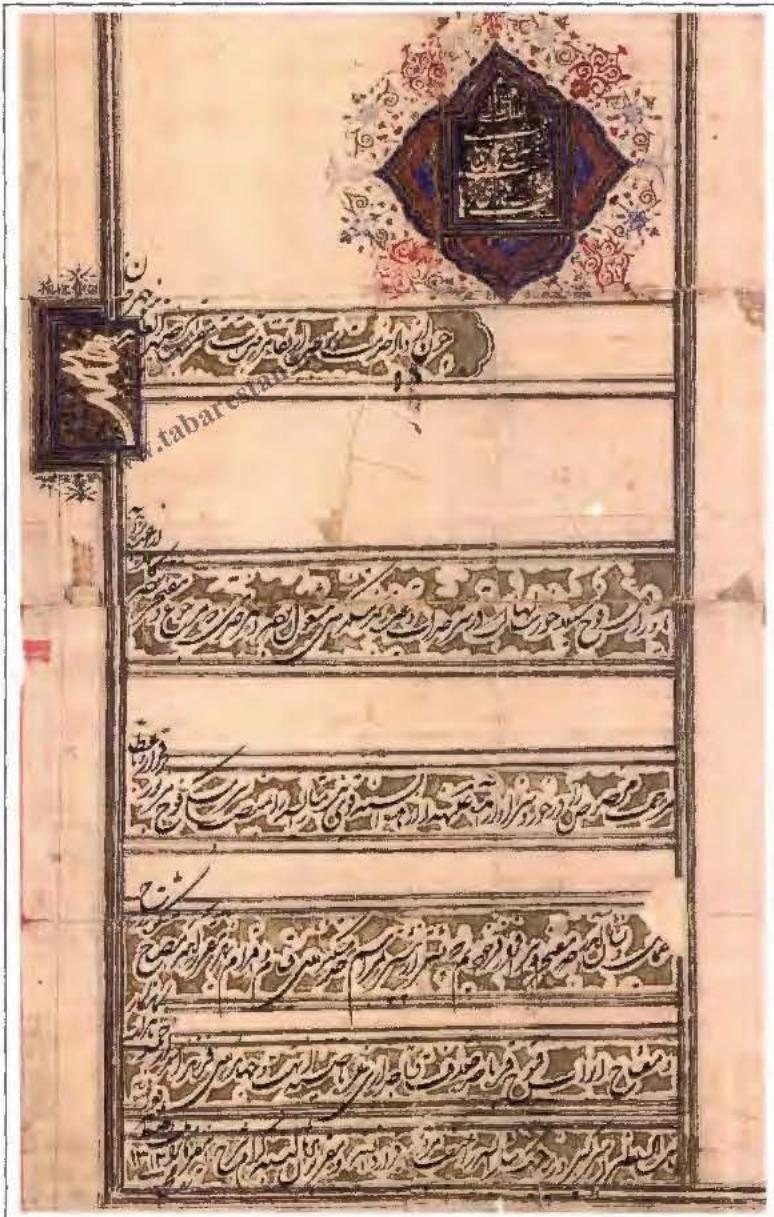


سند شماره ۴۴
طبع نسخه اصلی ۲۸۹۶۱۸۸ میکیتر در ۱ برق و ۱۰ صفحه
عن فروع و خلاصه متن: آیه‌ای از دراج آفتابیخ نور الدین ولد آقا شیخ محمد رضا ولد شیخ محمد مهدی کجه‌ری شیرازی
در شدیده بیکم رخت را علی آقا شیرازی در سال ۱۳۰۰ ق.



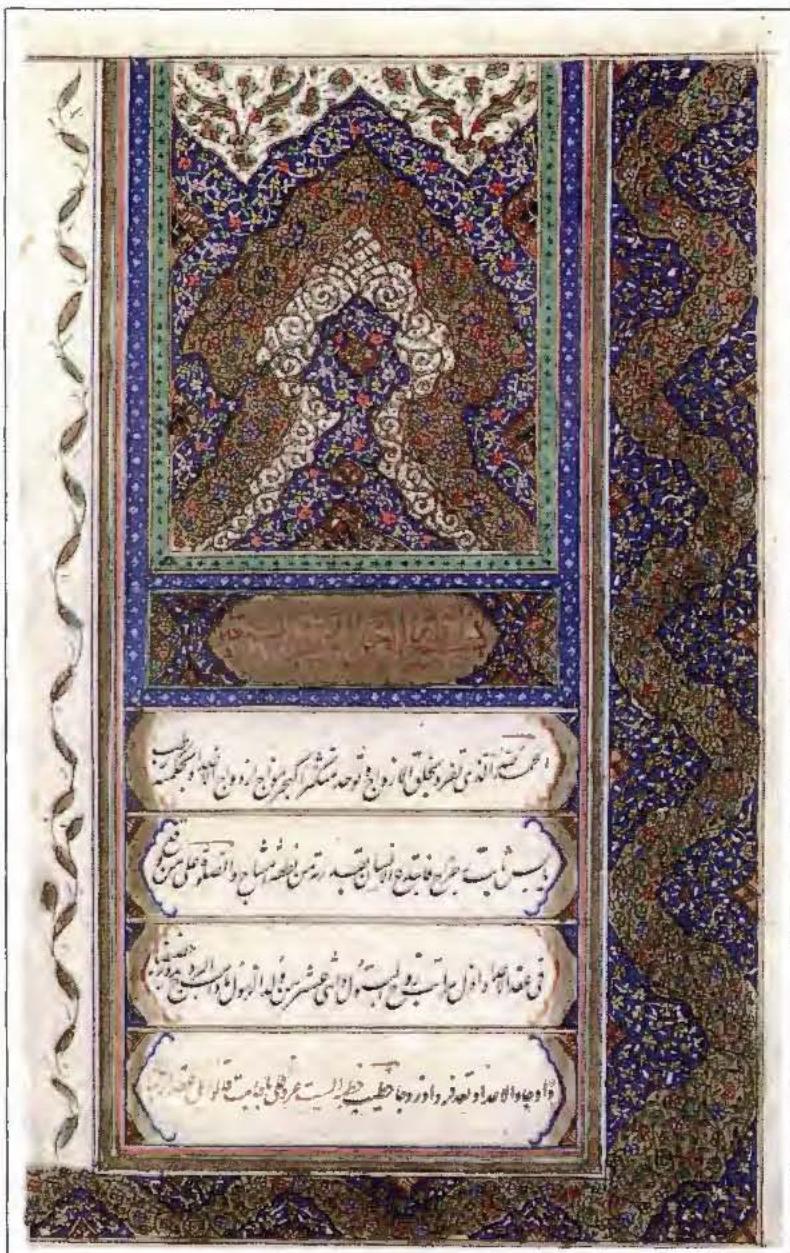
سند هماره ۰۰ نفع نسخه اصلی ۱۵۲۷۱ - ۱۵۰ میلیمتر
عرضی و خلاصه متن: رام مظلومین هریز مهی بر انتساب امیرخان پسر پیغمبر مجدداً به عنوان پیشخدمت خاصه
و بر ایثاری از این بروگ سالانه بروگی وی در سال ۱۳۰۴ هـ

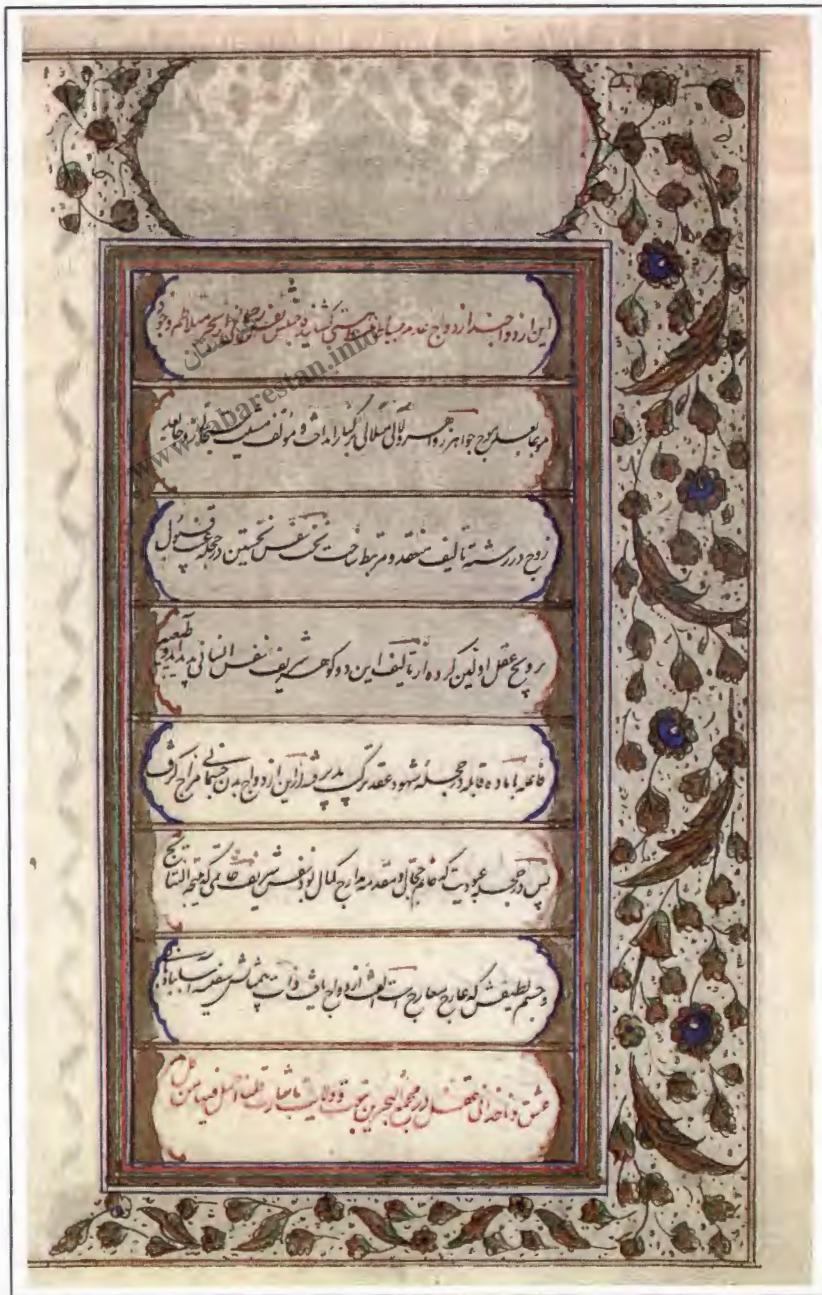
گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



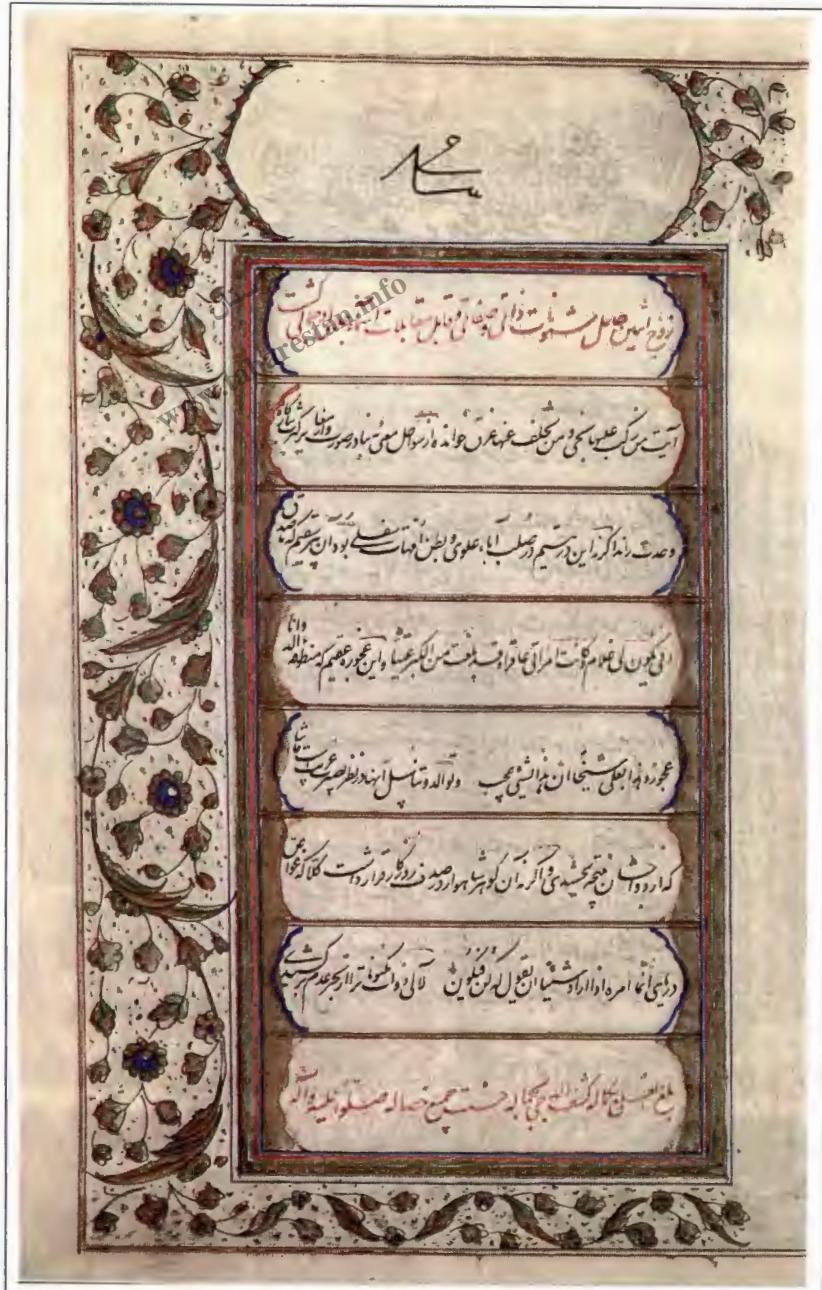
مشنون شماره ۷۶
موضع و خلاصه متن: فرمان ناصر الدین شاه قاجار، مبنی بر اعطای حملوی و نشان به متوجه خان یاور اول فوج
سپاه پور و لشکر وی به منصب سرتیکی لوح مشکر در سال ۱۳۱۲ هـ

کزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

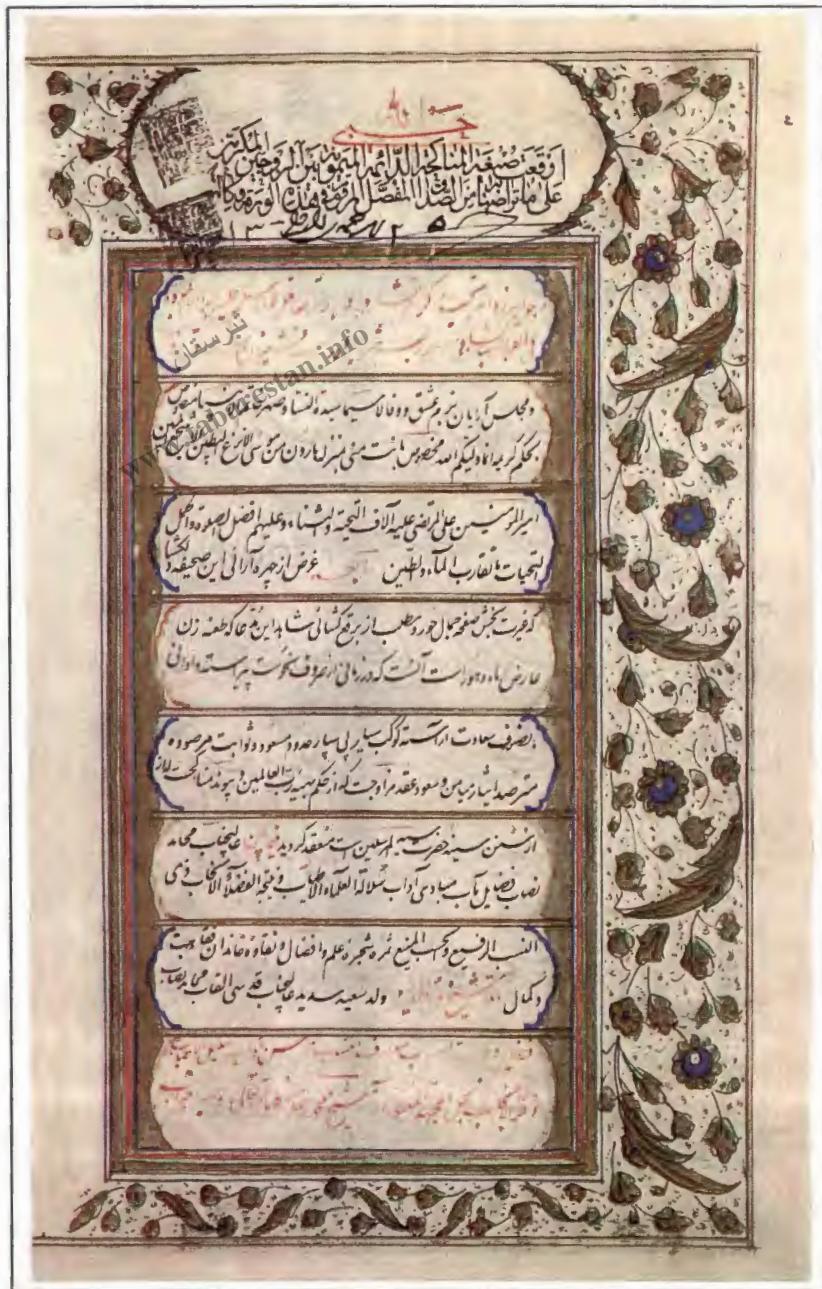




گزیده استناد تاریخی موزه کنده اوس



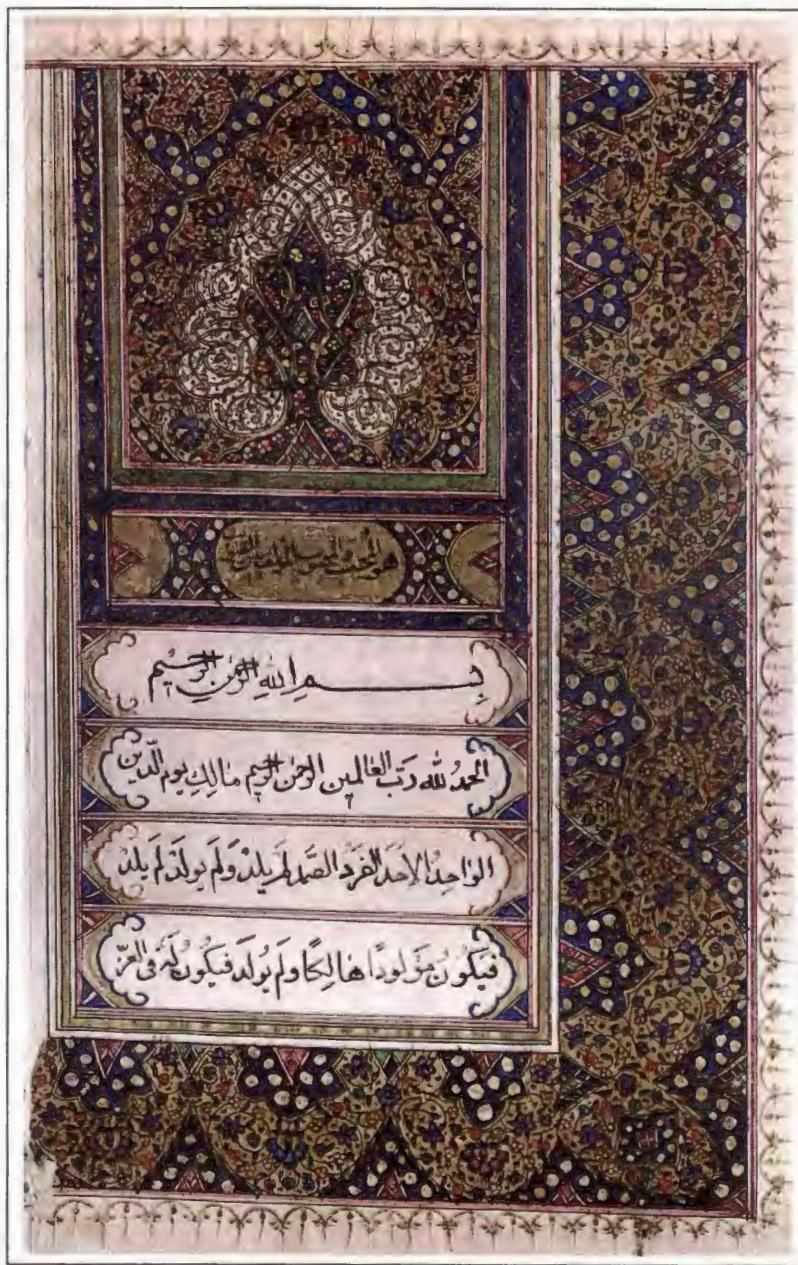
گزیده استناد تاریخی موزه کندهلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

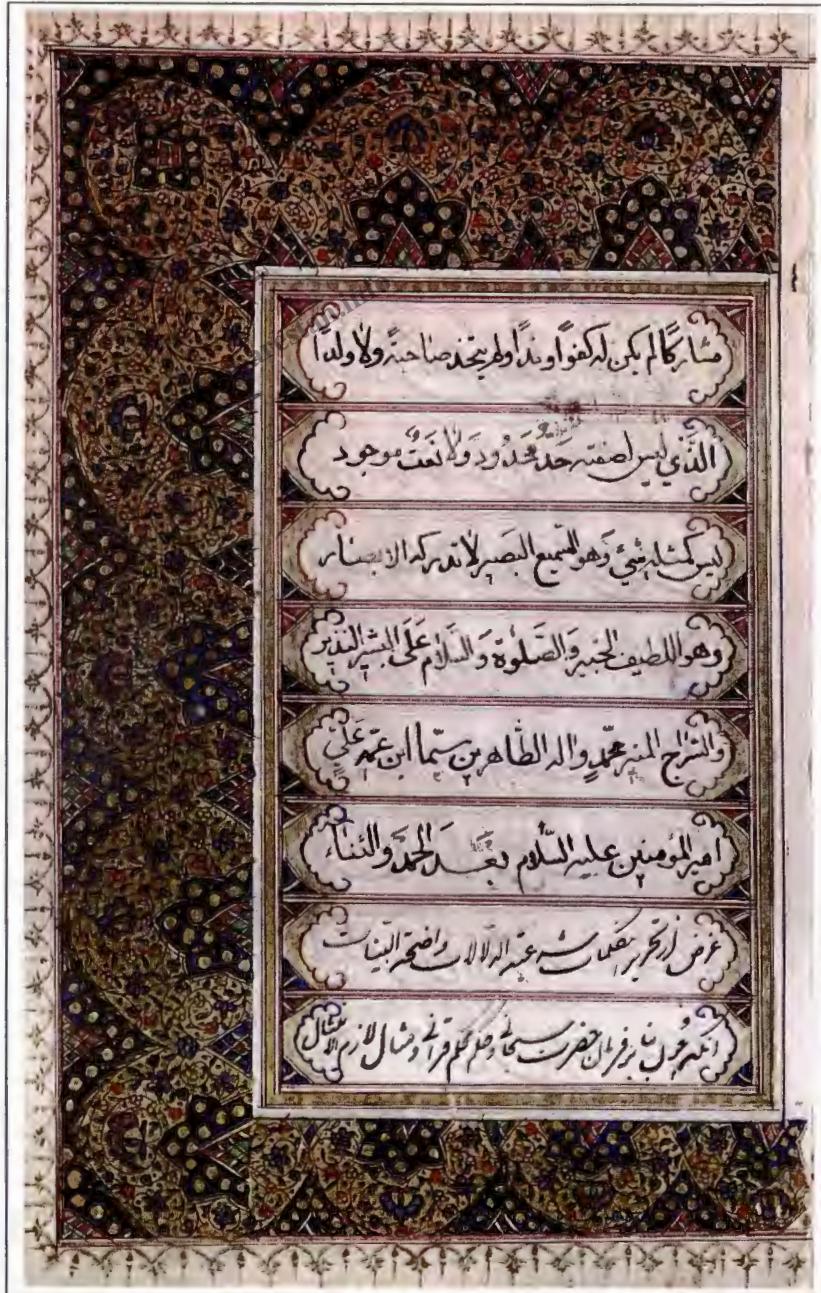


گزیده استناد تاریخی موزه کندهلوس



سند شماره ۸۳
موضوع وخلاصه متن: تعاله از بواج القاصیب الله ولد اقا محمد با خدیجه خانم بنت کربلایی علی محمد تاجر شیدازی
تیر ماه ۱۴۲۴ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



فهرست مطالب و مندرجات

۱	بخش اول: مقدمه
۳	۱- دیباچه: بهانه و چگونگی آغاز و انجام کار:
۵	۲- نگاهی اجمالی به تاریخ مازندران غربی(رویان و رستمدار) و منطقه کجور
۵	۱-۲ مقدمه
۶	۲-۲ رویان در ادوار پیش از تاریخ.
۸	۲-۳ رویان در عصر هخامنشی
۹	۲-۴ رویان در عصر اشکانی
۱۰	۲-۵ رویان در عصر ساسانیان
۱۱	۲-۶ رویان در دوران اسلامی
۳۲	۷-۲ شهرها، قصبات و آبادیهای مهم رویان، رستمدار و کجور
۳۴	۸-۲ اقوام، طوایف و خاندانهای رویان، رستمدار و کجور
۳۶	۹-۲ مشاهیر رویان، رستمدار و کجور
۳۹	۱۰-۲ آثار تاریخی رویان و رستمدار و کجور
۴۴	۳- آشنایی اجمالی با موزه کندلوس و اسناد تاریخی آن:
۴۴	۴-۱ - تأسیس موزه
۴۷	۴-۲- آثار موزه:
۴۸	۴-۳- انواع آثار موزه
۵۵	۴-۴- اسناد تاریخی موزه کندلوس:
۵۶	۴-۵- قدامت اسناد موزه:
۵۹	۴-۶- موضوع اسناد:
۵۹	۴-۷- برخی از اسناد مهم موزه:
۶۲	۴-۸- اسناد معرفی شده در این کتاب:
۶۲	۴- انگیزه، هدف و ضرورت انتشار اسناد:
۶۶	۵- روش نقل متن اسناد به کتاب حاضر:

۱-۵- شماره سند:	۶۶
۲-۵- موضوع سند:	۶۶
۳-۵- معرفی اجمالی، عنوان و خلاصه اسناد:	۶۶
۴-۵- متن سند:	۶۹
۵-۵- اصلاحات، تصحیح و تغییرات متن:	۶۹
۶-۵- سجلات و نوشهای حواشی اسناد:	۷۲
۷-۵- نقش مهرها:	۷۲
۸-۵- مشخصات فیزیکی اسناد:	۷۲
۹-۵- تصاویر اسناد:	۷۳
 بخش دوم: متن اسناد.....	۷۵
 فصل اول: اسناد دورانهای صفویه و افشاریه	۷۷
سند شماره ۱: مبایعه نامه یک قطعه زمین متعلق به خاندان عربیشاہ در قریه مونج زانوس رستاق کجور مازندران که به چند نفر از خاندان بنا فروخته شد، مورخ سلخ شعبان ۱۰۲۶ ه.ق.....	۷۷
سند شماره ۲: مبایعه نامه املاک خاندان آرویج در قریه پی ده کجور (که به استاد ناصر و قوم الدین بنا فروخته شد)، مورخ ۱۰۳۶ و ۱۰۷۰ ه.ق.....	۷۹
سند شماره ۳: قرار مالوجهات و وجوهات قریه نیرنگ بلوک کران کجور، مورخ ۱۰۵۴ ه.ق	۸۱
سندشماره ۴: مبایعه نامه سه دانگ مرتع دیرو واقع در بلوک پنجکه رستاق کجور، مورخ شهر محرم ۱۰۵۶ ه.ق.....	۸۴
سند شماره ۵: مبایعه نامه بخشی از مرتع لوین از توابع قریه نشکه کنار پنجکه رستاق کجور، (فروشنده محمد ابن سیف دیو نشکه کناری خریدار کیاحسن کیا مکارج کرانی) مورخ شهر محرم ۱۰۶۰ ه.ق.....	۸۶
سند شماره ۶: مبایعه نامه ۱۸ جریب زمین مزروعی در قریه کران کجور (فروشنده سام لونج کرانی خریدار اسکندر کلاهدوز کجوری)، مورخ ذی حجه ۱۰۶۰ ه.ق.....	۸۷

سنده شماره ۷: مبایعه نامه املاک خاندان کنج در قریه خورناب دشت بلوک کران کجور،	
۸۸.....	مورخ محرم ۱۰۷۲ ه.ق.
سنده شماره ۸: مصالحه‌نامه بین چند نفر از افراد خاندان‌های مکارج و کنج (محمدعلی مکارج و حیات بنت میرزا کنج) در موضوع شلتوكزاری در خرتاب دشت کجور،	
۸۹.....	مورخ شهر ربیع الثانی ۱۰۹۷ ه.ق.
سنده شماره ۹: قرار مالیات و دیوانی اهالی قریه گل کلان کران کجور، مورخ شهر ذی‌قعده	
۹۰.....	الحرام ۱۱۱۹ ه.ق.
سنده شماره ۱۰: قرار جمع سهم دیوانی و مالیات قریه سمنگان بلوک کران کجور در سال	
۹۲.....	۱۱۱۹ ه.ق.
سنده شماره ۱۱: حکم قاضی مولانا قنبر علی کجوری و مصالحه بین کیا جمالا مکارج و	
شرکای وی و میرشمس الدین و پاشا زال در موضوع آب خونی چشمہ	
شهر کلا برای استفاده شلتوكزار آبادی‌های کجور در بلوک خیر رود کنار	
۹۳.....	مورخ محرم الحرام ۱۱۲۰ ه.ق.
سنده شماره ۱۲: عرضه داشت کیا جمالا و محمود مکارج کجوری به وزیر مازندران درباره	
تعدیات اهالی قرای علی آباد، موسی آباد، سنبلجاران و... به آنها در موضوع	
آب خونی چشمہ، مورخ ۱۱۲۲ ه.ق.	
سنده شماره ۱۳: مصالحه‌نامه (بین میرشمس الدین علی آبادی و... با کیا جمالا و...) در	
موضوع آب خونی چشمہ برای استفاده زمینهای کشاورزی روستاهای	
موسی آباد، نجارکلا و زورآزما مورخ ۱۱۲۳ ه.ق.	
سنده شماره ۱۴: مصالحه وراث شمس الدین محمد و ناصر الدین بنا کندلوسی در موضوع	
تقسیم املاک و مواریث اجدای خود در بیلاق و قشلاق کجور مورخ ۱۱۳۴ ه.ق.	
۹۹.....	
سنده شماره ۱۵: مبایعه‌نامه چراگاههای ایله کر، ایله کرپشته و بادکن سی بین منصور بناء و	
کلبلعی بنا کندلوسی مورخ ۱۱۵۲ ه.ق.	
۱۰۲.....	
فصل دوم: اسناد عصر فتحعلی شاه قاجار ۱۰۳.....	

سند شماره ۱۶: قباله ازدواج سیدعلی ولد میرشاه میرهزار جریبی با نورسا خانم بنت میرزا
محمد تقی ابن حاجی میرزا نصیر مورخ ۱۲۲۱ ه.ق..... ۱۰۳

سند شماره ۱۷: مصالحه بین مهدی ولد کربلائی احمد ساروی و کیومرث میرزا در موضوع
قریه هولار از محال کلچستان، مورخ محرم ۱۲۴۶ ه.ق..... ۱۰۵

سند شماره ۱۸: عرضه داشت شیخ حیدر علی کجوری به فتحعلی شاه مبنی بر معافیت داشتن
مزروعه کنده در کران کجور از تکالیف و عوارض دیوانی، و فرمان فتحعلی
شاه خطاب به ملک آراء حاکم طبرستان و تجرجان در این خصوص مورخ
۱۰۶..... ۱۲۴۷ ه.ق.

سند شماره ۱۹: رقم شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرا پسر فتحعلی شاه قاجار حکمران
مازندران در باره واگذاری اراضی موات قریه کنده به ملا حیدر علی
کیا کجوری، مورخ ۱۲۴۷ ه.ق..... ۱۰۹

سند شماره ۲۰: هبندامه املاک موروشی خاندان کیامکارچ (توسط کیا حیدر علی و کیاجمالا
در حوالی سنگ تجن موسوم به کنده) به شیخ حیدر علی کجوری، مورخ
۱۱۱..... ۱۲۴۸ ه.ق.

سند شماره ۲۱: مبایعه نامه املاک وراث میرزا رکون مازندرانی در قریه رکون کلا در محال
تالار پی مازندران، مورخ ۱۲۴۹ ه.ق..... ۱۱۲

فصل سوم: اسناد عصر محمد شاه قاجار..... ۱۱۷

سند شماره ۲۲: فرمان محمد شاه قاجار مبنی بر واگذاری قریه کنده کجور به شیخ حیدر علی
کجوری و معافیت ایشان از عوارض دیوانی، مورخ ۱۲۵۱ ه.ق..... ۱۱۷

سند شماره ۲۳: فرمان حبیباله خان خلعت بری حاکم تکابن و کجور خطاب به ضابطین و
کدخدایان بلوک کران کجور مبنی بر عدم مطالبه منال دیوانی از شیخ
حیدر علی کجوری و عدم مداخله در امور قریه کنده کران کجور [احتمالاً بعد
از جمادی الثاني ۱۲۵۱ ه.ق.]..... ۱۲۰

- سند شماره ۲۴: فرمان دیوانخانه محمدشاه قاجار درباره دعوای میرزا بابای مازندرانی با میرزا کوچک و میرزاباقر و حاجی حسن در موضوع قرای رکن کلا و سلیمان کلا
۱۲۱ (در حومه بابل و قائم شهر مازندران) مورخ ربيع الثاني ۱۲۵۹ ه.ق.
- سند شماره ۲۵: نامه حیدرقلی خان یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه به یکی از صاحب منصبان و گزارش درباره چگونگی یک مورد درگیری نظامی در حوالی شیراز ۱۲۲
- سند شماره ۲۶: نامه مصطفی قلی یکی از نظامیان عصر ناصری در بوشهر به فرمانده خود و استعفا از پست خویش و درخواست معرفی جانشین [مورخ بعد از ۱۲۶۰ ه.ق.]
۱۲۴
- سند شماره ۲۷: نامه مصطفی قلی یکی از نظامیان عصر ناصری به فرمانده خود درباره چند نفر از تپیچیان قزوینی مستقر در بوشهر [بعد از سال ۱۲۶۰ ه.ق.] ۱۲۵
- سند شماره ۲۸: استشهاد شیخ حیدرعلی کجوری از علماء، معتیدان و ریش سفیدان کجور درباره خارج بودن قریئه کنده سنگ تجن از عوارض دیوانی، مورخ ۱۲۶۲ ه.ق.
۱۲۶
- سند شماره ۲۹: قبله ازدواج آخوند ملامحمد ولد آقا ابراهیم و مهرنسا خانم صیبه آقا میرمحمد ولد میرباقر مورخ ۱۲۶۲ ه.ق. ۱۲۹

- فصل چهارم: اسناد عصر ناصرالدین شاه قاجار ۱۳۱
- سند شماره ۳۰: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر برقراری (یکصد و پنجاه تومان) مواجب برای میرزا عبدالوهاب خان نائینی که از محل مالیات نائین دریافت نماید،
مورخ صفر ۱۲۶۶ ه.ق. ۱۳۱
- سند شماره ۳۱: نامه خسرو خان یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه به محمد جعفر خان سرهنگ توپخانه [مورخ بعد از سال ۱۲۶۹ ه.ق.] ۱۳۴
- سند شماره ۳۲: سؤال و استشهاد میرزا بابا بنا کندلوسی از آقاجان کندلوسی درباره آبا و اجداد این خاندان و چگونگی شرکت آنها در مواريث خاندان، مورخ ذی القعده ۱۲۷۴ ه.ق. ۱۳۵

- سند شماره ۳۳: نامه محمدحسین بن محمد به یکی از رجال دوران قاجاریه ۱۳۶
- سند شماره ۳۴: نامه عبدالباقی به یکی از صاحب منصبان عصر ناصرالدین شاه و گزارش در باره امورات و وظایف خود بُوی، بعد از سال ۱۲۷۹ ه.ق..... ۱۳۷
- سند شماره ۳۵: استشهادنامه یکی از افراد خاندان بنای کندلوس از شیخ محمد حسین کندلوسی درباره نحوه تعلق املاک به افراد آن خاندان، بعد از ۱۲۸۰ ه.ق..... ۱۴۰
- سند شماره ۳۶: مبایعه نامه قریة کون کلا در حوالی رود تalar (بین قائم شهر و بابل)
مازندران بین حاجی یعقوب تابعی کاشانی و عین‌الملک و کیل انوشیروان میرزا
مورخ ۱۲۸۲ ه.ق..... ۱۴۱
- سند شماره ۳۷: عریضه دختر غلامحسین خان تاجر اصفهانی به یکی از شاهزادگان یا صاحب منصبان قاجار درباره احراق حق وی از اموال پدری اش که نزد پسر عمدهایش بوده و به بروجرد متواری بودند، مورخ ۱۲۸۲ ه.ق..... ۱۴۳
- سند شماره ۳۸: نامه معتمدالملک به یکی از دوستانش [پسرعموی میرزا شفیع خان، بعد از ۱۴۴ مورخ ۱۲۸۴ ه.ق].....
- سند شماره ۳۹: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر تخفیف ابدی مالیات و عوارض دیوانی اهالی دارآباد در قبال واگذاری قنات اقدسیه و زمینهای آن در دارآباد به دیوان شاه، مورخ جمادی الثانی ۱۲۸۸ ه.ق..... ۱۴۵
- سند شماره ۴۰: نامه حسینقلی خان؟ به یکی از حکام و رجال عصر ناصرالدین شاه قاجار در دفاع از خود مبنی بر عدم دریافت وجهی از مشهدی علی‌اکبر[بعد از ۱۴۶ مورخ ۱۲۸۹ ه.ق].....
- سند شماره ۴۱: نامه محمدخان سرهنگ به یکی از صاحب منصبان نظامی عصر ناصرالدین شاه و بیان پاره مشکلات کاری خود [بعد از ۱۲۹۰ ه.ق]..... ۱۴۷
- سند شماره ۴۲: توافق اهالی کندلوس مبنی بر انتخاب احمد بیک ولد کدخدا علی بابا به عنوان سرباز مشترک اهالی مورخ ۱۲۹۱ ه.ق..... ۱۴۸
- سند شماره ۴۳: مصالحه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک طاهونه آبدنگ مورخ ۱۴۹ مورخ ۱۲۹۲ ه.ق.....

- سند شماره ۴۴: نامه وکیل الملک به مرتضی قلی خان ایل بیگی درباره مطالبات آقای عبدالرحیم تاجر اردکانی (برای روانه شدن وی به وزارت تجارت)، مورخ ۱۴۹..... ۱۲۹۵
- سند شماره ۴۵: نامه حبیبالهخان ساعدالدوله خلعتبری به یکی از علمای کجور (معلم فرزندش جمشیدخان و سفارش به تربیت و تحصیل وی و چگونگی پرداخت مواجب خلعت و انعام وی [مورخ قبل از ۱۳۰۰ ه.ق.]..... ۱۵۰
- سند شماره ۴۶: نامه امام الله خان قزوینی در پاسخ به یکی از فرماندهان نظامی عصر ناصرالدین شاه قاجار، احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ه.ق..... ۱۵۱
- سند شماره ۴۷: نامه محمدعلی خان یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه به فرماندهش و گزارش یک مورد درگیری با عمال شیخ مذکور و محمدطاهر خان در حوالی کلدار..... ۱۵۲
- سند شماره ۴۸: نامه محمدشفیع به یکی از زنان رجال درباری عصر ناصرالدین شاه و شرح برخی از اخبار شهر تهران [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ه.ق.]..... ۱۵۳
- سند شماره ۴۹: نامه یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه در منطقه قزوین به فرمانده خود [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ه.ق.]..... ۱۵۶
- سند شماره ۵۰: نامه یکی از نزدیکان حاکم قزوین به وی در عصر ناصرالدین شاه قاجار [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ه.ق.]..... ۱۵۷
- سند شماره ۵۱: نامه ملک سلطان خانم به شوهرش که در شیراز به خدمت نظامی اشتغال داشت و شرح مسائل و مشکلات مالی خانواده [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ه.ق.]..... ۱۵۹
- سند شماره ۵۲: نامه اسمعیل خان مباشر یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه درباره املاک و علاقه‌جات وی دریک آبادی [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ه.ق.]..... ۱۶۰
- سند شماره ۵۳: نامه اسدالله خان به یکی از رجال عهد ناصرالدین شاه درباره مخارج آبادی ۱۶۲.....
- قریة یعقوب آباد و شاهسونها [احتمالاً قبل از سال ۱۳۰۰ ه.ق.]..... ۱۶۲
- سند شماره ۵۴: قیاله ازدواج آقا شیخ نورالدین ولد آقا شیخ محمدرضا شیرازی و خدیجه بیگم دختر آقا علی آقا شیرازی در سال ۱۳۰۰ ه.ق..... ۱۶۳

- سند شماره ۵۵: رقم مظفرالدین میرزا درباره امیرخان پسر بهمن میرزا مبنی بر انتخاب وی به پیشخدمتی خاصه و برقراری مواجب سالانه یکصد تومان برای وی، مورخ ۱۹ صفر ۱۳۰۴ ه.ق ۱۶۸
- سند شماره ۵۶: رقم مظفرالدین میرزا مبنی بر برقراری یکصد تومان نقد و بیست خروار غله به عنوان مواجب و تفاوت عمل میرزا اسماعیل منشی خاص وی، مورخ شعبان ۱۶۹ ۱۳۰۵ ه.ق.
- سند شماره ۵۷: مبایعه نامه املاک سادات در قوه دور عنبر او قرای ساوج بلاغ [حومه کرج]
مورخ سیم شهر ربیع الاولی ۱۳۰۵ ه.ق ۱۷۰
- سند شماره ۵۸: حکم وزارت عدله درباره واگذاری معدن دیو آسیای لار به سیدآقای نقاشبashi مورخ ذی قعده ۱۳۰۶ ه.ق. ۱۷۲
- سند شماره ۵۹: فرمان ناصرالدین شاه قاجار خطاب به کامران میرزا حکمران تهران درباره معدن ذغال سنگ و گوگرد دیوآسیای لار و رفع مزاحمت مدعیان از سید آقای نقاشبashi شیرازی، مورخ ربیع الثاني ۱۳۰۷ ه.ق ۱۷۳
- سند شماره ۶۰: رقم کامران میرزا (نایب السلطنه و امیرکبیر وزیر جنگ و حکمران تهران) به وزیر نظام در سفارش برای رعایت حال و احراق حق سیدآقای نقاشبashi در موضوع معدن دیوآسیاب لار، مورخ رمضان ۱۳۰۷ ه.ق ۱۷۵
- سند شماره ۶۱: استشهاد محلی غفار بیک یکی از مدعیان معدن دیو آسیای لار از ریش سفیدان و کدخدايان محلی درباره حدود و متعلقات معدن دیو آسیا در سالهای ۱۳۰۷ - ۱۳۰۶ ه.ق ۱۷۶
- سند شماره ۶۲: استشهاد و استعلام محمد جعفر بنای کندلوسی از علماء، سادات، کدخدايان و ریش سفیدان در باره تقسیم املاک، مراعط و مزارع کندلوس توسط آقا سید ابراهیم و آخوند ملا اسماعیل قاضی به نمایندگی از طرف علامه محمد تقی نوری در اواخر عصر فتحعلی شاه، مورخ رمضان ۱۳۰۸ ه.ق ۱۷۷
- سند شماره ۶۳: مبایعه نامه یک قطعه باخچه در کندلوس (توسط میرزا محمد ولد محمدعلی بنا و برادرش زین العابدین به ملارحیم و ملامحمدحسین بنا) مورخ ۱۳۰۹ ه.ق ۱۸۳

- سند شماره ۶۴: رونوشت صورتمجلس و گزارش وزارت امور خارجه در موضوع دعوای غفار
بیک و سیدآقای نقاشی در پاره معدن دیوآسیاب و اقداماتی برای حل
۱۸۵ دعوای آنها در سال ۱۳۰۹ ه.ق.....
- سند شماره ۶۵: فرمان ناصرالدین شاه خطاب به قوام الدوله وزیر امور خارجه مبنی بر
رسیدگی به موضوع دعوای معدن دیوآسیای لار بین سیدآقای نقاشی
شیرازی و غفاریک غلام سفارت فرانسه مدعی مالکیت آن معدن، مورخ
شوال ۱۳۰۹ ه.ق.....
- سند شماره ۶۶: گزارش و تحقیق مجلس استیناف درخصوص دعوای سیدآقای نقاشی و
غفاریک در موضوع دعوی ملکیت معدن دیوآسیای لار برای ناصرالدین شاه
قاجار، مورخ ذی حجه ۱۳۰۹ ه.ق.....
- سند شماره ۶۷: سواد عریضه سیدآقای نقاشی شیرازی به ناصرالدین شاه قاجار درباره
معدن ذغال سنگ و گوگرد دیوآسیای لار، مورخ ربیع الاول ۱۳۰۹ ه.ق...
۱۹۱
- سند شماره ۶۸: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر واگذاری معدن ذغالسنگ، آهن و سرب
واقع در حومه گردنه امامزاده هاشم و حوالی کوه دماوند به آقای رضا خاقان
ناظم خلوت به عنوان تیول، مورخ ربیع الثاني ۱۳۰۹ ه.ق.....
- سند شماره ۶۹: تقسیمنامه املاک استاد جونی بنا کندلوسی بین وراث وی، مورخ ۱۳۱۱ ه.ق.
۱۹۵
- سند شماره ۷۰: رقم ظلالسلطان (مسعود میرزا) مبنی بر واگذاری قریه طهمورث رودشت به سه
نفر از منشیان، مورخ جمادی الآخر ۱۳۱۲ ه.ق.....
- سند شماره ۷۱: وکالتنامه حل دعاوی وراث استاد جونی بنا کندلوسی، مورخ ربیع المولود
۱۹۷ ۱۳۱۲ ه.ق.....
- سند شماره ۷۲: نامه ملامحمد علی کندلوسی به یکی از اهالی کندلوس در پاره انتقال یک
قطعه باعچه و برخی دعاوی ملکی [احتمالاً بعد از ۱۳۱۲ ه.ق].....
- سند شماره ۷۳: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر اعطای حمایل و نشان به منوچهرخان و
انتصاب وی به منصب سرهنگی فوج سیلانخور، مورخ ۱۳۱۳ هـ ق.....

سند شماره ۷۴: اهدای جامعه فاخر متبرک از سوی آستان مبارک حضرت ثامنالحجج (ع)
بمناسبت تشریف مسود میرزا ظلالسلطان به زیارت مرقد حضرت امام رضا(ع)،
۲۰۰ مورخ رمضان ۱۳۱۳ هـ ق.

فصل پنجم: اسناد عصر مظفرالدین شاه قاجار ۲۰۳

سند شماره ۷۵: فرمان مظفرالدین شاه قاجار مبنی بر واگذاری فرماننفرمایی اصفهان عراق،
 محلات، یزد، گلپایگان و خوانسار به برادرش متعود میرزا ظل السلطان و
 اعطای یک قبضه شمشیر مرصع نشان بوی مورخ ذیقده ۱۳۱۳ هـ ق ۲۰۳

سند شماره ۷۶: اعلان وزارت امور خارجه خطاب به حاج عازم از راههای روسیه، اسلامبول،
 کرمانشاهان و بغداد مبنی بر اخذ تذکره از یمین الممالک رئیس کل اداره
 تذکره، مورخ شعبان ۱۳۱۵ هـ ق ۲۰۵

سند شماره ۷۷: قباله ازدواج ملا علی اوست و لد ملاحسین بنا کندلوسی و سکینه خانم از
 نوادگان قدم علی بنا کندلوسی مورخ ۱۳۱۶ هـ ق ۲۰۵

سند شماره ۷۸: استفتاء یکی از اهالی کجور از شیخ ابوالقاسم پولی کجوری در موضوع ارث و
 ترکه میت و ... [بعد از ۱۳۱۶ هـ ق] ۲۰۶

سند شماره ۷۹: مصالحه بین چند نفر از خاندان بنای کندلوس در موضوع یک قطعه زمین
 مزروعی مورخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۱۸ هـ ق ۲۰۸

سند شماره ۸۰: مصالحه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک قطعه یونجهزار مورخ
 ۲۱۰ ربيع الاول ۱۳۱۸ هـ ق

شماره سن ۸۱: مصالحه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک قطعه با غچه و یک
 قطعه زمین مورخ ۲۹ ربیع الاول ۱۳۱۹ هـ ق ۲۱۲

سند شماره ۸۲: مصالحه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک قطعه یونجهزار مورخ
 ۱۵ ربيع الثاني ۱۳۲۲ هـ ق ۲۱۳

سند شماره ۸۳: قباله ازدواج آقا حبیباله ولد آقا محمد با خدیجه خانم (خانم زنان) ۲۱۷
 بنت کربلائی علیمحمد تاجر شیرازی مورخ ذیحجه ۱۳۲۰ هـ ق ۲۱۷

سند شماره ۸۴: نامه شیخ فضل ا... نوری به یکی از بستگان خود در کجور [قبل از سال ۲۲۱ ۱۳۲۵ ه.ق.]

فصل ششم: اسناد عصر محمد علی شاه و احمد شاه قاجار ۲۲۳

سند شماره ۸۵: مصالحه بین فرزندان آخوند ملا حسین بنا کندلوسی در موضوع ارثیه پدری،

۲۲۴ مورخ ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ه.ق.

سند شماره ۸۶: مصالحه بین خانم جهان بنت مصطفی لهراسب با علی ولد عباس بنا در موضوع یک قطعه زمین در کندلوس مورخ ۱۳۲۷ ه.ق. ۲۲۵

سند شماره ۸۷: مصالحه‌نامه بین چند نفر از خاندان بنای کندلوس در موضوع یک طاونه آسیاب، مورخ ۲۱ شوال ۱۳۲۷ ه.ق. ۲۲۶

سند شماره ۸۸: مبایعه‌نامه و وقف‌نامه املاک طایفه بهیر کندلوس برای مسجد، حسینیه و تکیه قریه کندلوس، مورخ غره جمادی الاول ۱۳۳۳ ه.ق. ۲۲۷

سند شماره ۸۹: مصالحه‌نامه قرای علی‌آباد، امین‌آباد و کوشک نصرت و قلعه سنگی قم، مورخ ۱۴ جمادی الاول ۱۳۳۳ ه.ق. ۲۳۱

سند شماره ۹۰: نامه عبدالعلی خان فقیه نایب الحکومه کلارستاق به یزدان ییک، درباره حل دعوای مهدی ییک و فرامرز ییک در موضوع قهوه خانه گرم رودبار، مورخ ۲۳۳ ۲۶ جمادی الاول ۱۳۳۳ ه.ق.

سند شماره ۹۱: رسید تحويل دو رطل روغن و شصت رأس قصابی به بصیر لشگر از محمد ولی ییک صاحب جمع برای مصرف نظامیان اردوی ملی که در دارکلا متوقف بودند، مورخ ذی حجه ۱۳۳۶ ه.ق. ۲۳۴

سند شماره ۹۲: تذکره مژور (پاسبورت) میرزا خدارحم ولد بهمن از زرتشتیان تهران برای سفر به پاریس از راه کرمانشاه و بغداد، مورخ سلخ شعبان ۱۳۳۸ ه.ق. ۲۳۴

سند شماره ۹۳: نامه علی‌اصغر خان کیا منتخب الممالک حاکم کجور به میرزا معصوم مفتیش حکومت نظامی کجور در پنجکرستاق، بعد از سال ۱۳۴۰ ه.ق. ۲۳۹

سند شماره ۹۴: متعدد المآل داود خان نایب الحکومه نظامی و رئیس ساخلوی کجور و کلارستاق خطاب به عنایت الله سلطان بلوک باشی پنجکرستاق، مورخ ۱۳۴۲	۲۳۹ ۰.ق.
سند شماره ۹۵: مصالحه قرای مزرعه نو، کوشک و چشمہ سرخ خلجستان قم، مورخ ۲۷	۲۴۰ شعبان ۱۳۴۳ ه.ق.
سند شماره ۹۶: متعدد المآل صادره از طرف محسن نجم آبادی، متصدی املاک ساعدالدوله خطاب به کدخدایان و ریش شفیدان کلارستاق، مورخ ۹ سرطان ۱۳۰۳ ه.ش	۲۴۳ ۰.ش.
سند شماره ۹۷: حکم سرتھصیلداری کلارستاق و کجور مبنی بر انتخاب مهدی بیک الاملی به کدخدایی الامل و مسئولیت جمع آوری مالیات، مورخ ۱۸ مهر ۱۳۰۵ ه.ش	۲۴۴ ۰.ش.
سند شماره ۹۸: حکم سرتھصیلداری کجور و کلارستاق به مباشرین کجور و کلارستاق مبنی بر مساعدت با مهندسین راه آهن که برای نقشه برداری راه آهن به منطقه	۲۴۴ کجور و کلارستاق مأمور شده بودند، مورخ ۱/۳ ه.ش.
سند شماره ۹۹: نامه علیقلی خان امیر اسعد خطاب به مهدی بیک کدخدای الامل درباره خارج شدن املاک تنكابن و کلارستاق از توقيف وزارت مالیه و..., مورخ ۱۷ ربیع	۲۴۵ الاول ۱۳۴۶ ه.ق.
سند شماره ۱۰۰: حکم انتصاب میرزا حسین خان فاطمی به سمت ریاست شبۀ ثبت اسناد اصفهان از طرف وزارت عدلیه، مورخ ۲۰/۱۰ ه.ش.	۲۴۶ ۱۳۰۶ ه.ش.
بخش سوم : تصاویر اسناد	۲۴۷

بخش ۱

تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

تبرستان
www.tabarestan.info

۱- دیباچه: بهانه و چکونگی آغاز و انجام کار:

از زمان افتتاح موزه کنسلوس، فرصت‌های مختلفی برایم پیش آمد که از موزه و بخش‌های مختلف آن دیدن کنم. با توجه به علاقه‌ای که شخصاً به تاریخ و هنر خوشنویسی و آثار مرتبط با این حوزه دارم، و مطالعاتی که از قبل درباره اسناد تاریخی مازندران داشتم و همه جا به دنبال این قبیل آثار بودم، در مراجعات و بازدیدهای مختلفم به موزه، متوجه شدم که اسناد تاریخی فراوانی در موزه موجود است که علاوه بر ویژگیهای هنری، از لحاظ محتوای تاریخی و پژوهشی نیز ارزشمند است و حتی به لحاظ مضامین و محتوا نیز با برخی از آثاری که قبلاً در سایر مجموعه‌های خصوصی و خانوادگی اسناد تاریخی متعلق به مناطق غرب مازندران دیده‌ام، مشابه و مکمل کارهای پژوهشی در دست انجام من است. لذا در صدد برآمدم که درباره مطالعه دقیق و همه جانبه آنها با جناب آقای مهندس جهانگیری وارد مذاکره شوم و موافقت ایشان را برای انجام کار پژوهشی بر روی این اسناد و انتشار آنها جلب نمایم. لذا در پایان مردادماه ۱۳۸۲، با تعیین وقت قبلی، قرار ملاقات و مذاکره‌ای را با جناب جهانگیری تنظیم نمودم و در جلسه‌ای که حدود سه ساعت به طول انجامید، درباره ابعاد و جزئیات کار و چکونگی انجام آن مذاکرات مفصلی را به انجام رسانیدم. در پایان جلسه، جناب آقای جهانگیری ضمن اظهار خوشنودی از پیشنهاد طرح مذکور، موافقت خود را درباره مطالعه و انتشار اسناد مذکور اعلام داشتند. از فردای آن روز، طبق دستور ایشان، کلیه اسناد موزه برای انتقال به تهران و آغاز کار مطالعاتی آمده شد. و متعاقب آن، هیأتی را برای تحويل گرفتن اسناد به موزه اعزام داشته و

همه اسناد موجود موزه را پس از شمارش دقیق و صورت جلسه از مسئول موزه تحويل گرفته و به تهران انتقال دادند.

کار مطالعه، بررسی و بازنویسی متن و تصویربرداری این اسناد حدود یک سال به طول انجامید و متن اولیه آماده ماشین نویسی شد.

با توجه به تنوع اسناد مورد بحث و اهمیت متفاوت هر یک از آنها و محدودیتهايی که درباره انتشار این حجم نسبتاً زیاد اسناد مواجه بودیم، تصمیم بر آن شد که پس از بازنویسی و مطالعه دقیق متن اسناد، گزیدهای اف آنها را که از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و انتشار آنها مفید بنظر می‌رسید را منتشر سازیم که این بررسی‌ها و تصمیمات جدید و اشتغالات و سرگرمیهای دیگر باعث پیدایش وقفاتی در کار انتشار اسناد شد. اگر چه هم جناب آقای جهانگیری همیشه پیگیر آن بودند و هم این کار نیمه تمام، همیشه فکر و ذهن مرا سخت به خود مشغول ساخته بود و مترصد فرصت مناسبی بودم که آن را به انجام برسانم. اما علیرغم این میل باطنی، و در شرایطی که سرگرم تألیف و دفاع از پایان نامه‌ام بودم، کار انتشار این اسناد بصورت حروف‌چینی اولیه باقی ماند و حدود دو سال بر روی آن کار جدی دیگری انجام نشد.

اکنون که تا حدودی فراغت خاطری حاصل شده است، تصمیم بر آن شد که با استعانت الهی، این کار نیمه تمام را به انجام برسانم تا هم شور و شوق مضاعفی که جناب آقای جهانگیری در آغاز کار نشان داده بودند، افزون گردد و هم آرزوئی که من برای تحقق آن سر از پا نمی‌شناختم، عملی گردد. و اکنون این خواسته به حول قوه الهی با کار و تلاش شبانه روزی تحقق یافت. و اثری که در ادامه تقدیم خوانندگان و علاقمندان می‌شود، هم ثمره تلاشها و زحمات جناب آقای جهانگیری در گردآوری اسناد موزه است و هم نتیجه کار پر درد سری که علیرغم همه جذابیت‌هایش، سخت و طاقت‌فرسا بود.

امید است که این اثر، با همه کاستی‌ها و خطاهایی که سهواً در آن راه یافته است، مقبول طبع بلند خوانندگان فهیم و محترم، و علاقه مندان قرار گیرد و انتظار دارد که نقایص و خطاهای احتمالی را یادآوری فرمایند تا در نشرهای بعدی تکمیل و اصلاح گردد.

قبل از پرداختن به متن و محتوای اسناد، ضرورت دارد که نکاتی را درباره جایگاه و نقش کجور در تاریخ شمال ایران و وضعیت امروزی آن، همچنین مختصراً درباره

روستای کندلوس و موزه کندلوس، آثار موزه و اسناد تاریخی آن مطرح نمایم. همچنین ضمن اشاره به انگیزه‌ها، اهداف و ضرورت انتشار این اثر و روشی را که ما برای قرائت متن و بازنویسی و انتقال آن به کتاب حاضر در پیش گرفتیم، اجمالاً آن را برای خوانندگان محترم این اثر تشریح نمایم.



نقشه سرزمینهای واقع در حاشیه جنوبی دریای خزر و البرز

۲- نکاهی اجمالی به تاریخ مازندران غربی (رویان و رستمدار) و منطقه کجور ۱- مقدمه

اگرچه معرفی همه جانبه و کامل، و شرح پیشینه و وضعیت فعلی این منطقه مستلزم انجام پژوهشی جامع، مستقل و مفصل است که پرداختن به آنها از حوصله این اثر خارج است، مع الوصف به خلاصه ترین بیان می‌توان گفت: منطقه کجور که اکنون فقط بر بخشی از ناحیه کوهستانی و بیلاقی شهرستان نوشهر استان مازندران اطلاق می‌گردد، قطعاً جدا افتاده‌ای از یک ولایت باستانی ایران به نام «رویان» است که دارای پیشینه‌ای کهن و تاریخی مفصل است. بدون اغراق، این منطقه، تاریخی به کهنگی، تفصیل و جذابیت تاریخ ایران دارد. در ادامه به فرازهایی از تاریخ این سرزمین کهن از گذشته‌های دور تاکنون

به اجمالی اشاره می‌شود.

کجور امروزی بخش بسیار کوچکی از سرزمین رویان است. رویان ولایت و سرزمینی بود که در البرز مرکزی بین ولایات دیلم و تپورستان قرار داشت. در ادوار پیش از اسلام، ولایات ارمنستان، آذربایجان، گیل و دیلم، رویان، تپورستان و گرگان و بسیاری از شهرها و ولایات دیگری که در سواحل جنوبی دریای خزر و دامنه‌ها و دره‌های البرز قرار داشتند، به «پیشخوارگر» یا «فرشوادگر» و «جربی» مشهور بودند. این مناطق، یکی از چهار بخش ایران پیش از اسلام را شامل می‌شدند، که تحت حکومت اسپهبد شمال یا آذربادگان اسپهبد اداره می‌شد.

۲- رویان در ادوار پیش از تاریخ

درباره وضعیت منطقه رویان در ادوار پیش از تاریخ، در حال حاضر اطلاع دقیقی در دست نیست و برای آگاهی از وضعیت حیات انسانی و تمدنی این منطقه در آن ادوار، باید متظر نتایج یافته‌های پژوهش‌های باستان شناسی در سکونت گاههای انسانهای پیش از تاریخ این مناطق باشیم. لذا با توجه به از بین رفتن عمده منابع و نوشته‌های کهن و خلاً منابع تاریخی موجود و عدم انجام پژوهش‌های باستان شناسی در اغلب مکانهای باستانی این منطقه، سخن درباره جزئیات و دقایق تاریخ و وقایع این منطقه در حال حاضر ناممکن است. اما بر اساس یافته‌های پژوهش‌های پراکنده‌ای که در برخی از مکانهای باستانی استانهای گیلان، مازندران و گلستان انجام شده است نیز می‌توان با مطالعه اوضاع حیات انسانی آن عصر در پژوهش‌های مرتبط با مناطق هم‌جوار که شباهت کلی به این منطقه دارند، از وضعیت تمدنی منطقه رویان در ادوار پیش از تاریخ نسبتاً آگاه شد.

الف) (رویان در تاریخ اساطیری ایران

در تاریخ اساطیری ایران، روایات زیادی درباره اقوام و مردمان قدیم تپورستان و مازندران آمده است. تپورستان به سرزمین دیوان، سرزمین وقوع حمامه‌ها و اساطیر کهنسی چون داستان کیومرث، داستان جمشید جم، به بند کشیدن ضحاک در کوه دماوند به دست فریدون، نبرد رستم و سهراب، هفت خان رستم، جنگ منوچهر و افراسیاب و تیراندازی

آرش کمانگیر رازی برای تعیین مرز ایران و توران و دهها وقایع کهن دیگر شهرت دارد. جالب است که بدانیم، اغلب این وقایع در بخش غربی تپورستان قدیم و مازندران امروزی که همان سرزمین «رویان» بود، بوقوع پیوست. به عنوان نمونه این اسفندیار که به تعریف حدود فرشوازگر پرداخته است می‌نویسد: «اول کسی که این حد پدید کرد، منوچهر شاه بود.» وی همچنین در باب دوم تاریخ تبرستان در بحث ابتدای بنیاد تبرستان و بنای عمارت شهرهای آن، درباره بنیاد رویان می‌نویسد: «ابتدای زمین رویان به عهد فریدون بود...».

دیگر مورخان اوایل دوران اسلامی نیز عموماً روایات مشابهی درباره اساطیر ایران دارند که با تفاوت‌هایی در جزئیات، بطور کلی در این موضوعات با هم اشتراک نظر داشته و هم داستان‌اند. به عنوان نمونه، مسعودی نیز داستان جمشید جم، ضحاک، جنگ منوچهر و افراسیاب و تیراندازی آرش رازی و وقایع دیگر را مربوط به سرزمین تبرستان دانسته است.

ب) (رویان در اوستا و متون (الشتبه)

گذشته از روایات اساطیری و تاریخ حمامی ایران، که بسیاری از آنها به سرزمین تبرستان و رویان مرتبط می‌گردد و سابقه تمدنی آن را به تاریخ سلسله‌های پیشدادی و کیانیان پیوند می‌دهد، در متون کهن زرتشتی نیز روایاتی در ارتباط با سرزمین رویان وجود دارد که آنها نیز مؤید قدمت تمدنی این سرزمین، حداقل از عصر زرتشت (حدود قرن ۷-۱۰ قبل از میلاد) تاکنون است. به عنوان نمونه، در «یشتها» که یکی از بخش‌های اوستاست، اشاراتی به سرزمین رویان شده است. در یشت نوزدهم بندهای ۸-۱ آن شامل فهرستی از کوههای ایران زمین است. در بند دوم، هشتمین کوهی که از آن نام برده شده است، کوهی بنام «رؤذیت» Raodhita یا «راوی دیتا» است. «رؤذیت» در کتاب بندesh، فصل ۱۲ فقره ۲۷ «روذیشنومند» Rodhisnomand نامیده شده و لفظاً آن را به معنی کوهی که از آن گیاه فراوان روید، گرفته است. (یشتها، ج ۲- ص ۳۲۵) و کوهی که رنگ آن به سرخی میزند نیز نامیده شده است. (مقدمه تاریخ رویان، صفحه هفت). علاوه بر آن، در یشتها همچنین نام کوهی که آرش کمانگیر از آن تیراندازی نمود «آریوکشنا» معرفی شده است که این نام در منابع دوران اسلامی، «اسپرزا» ذکر شده و این کوه هم اکنون در منطقه کجور قرار داشته و به همین نام شهرت دارد.

۳-۲ رویان در عصر هخامنشی

به استناد مندرجات کتیبه بیستون، سرزمینهای «پارت» و «گرگان» از جمله ولایاتی بودند که در آغاز به قدرت رسیدن داریوش اول شورش نمودند. در کتیبه بیستون در پایان ستون دوم از قول داریوش اول در این باره آمده است: «پارت و گرگان بر من شوریدند و به سوی فرورتیش رفتند. پدرم ویشتابس با سپاهی وفادار رهسپار شد. در نزدیکی شهر ویشاوا اوزاتی در پارت با پارتها نبرد کرد...» و در ستون سوم همان کتیبه نیز از اعزام سپاهی به فرماندهی پدرش از ری به شهر پانیگرابان که آن نیز از شهرهای پارت بوده و بر علیه داریوش شورش کرده و توسط ویشتابس سرکوب شدند، خبر می‌دهد. (کتیبه‌های هخامنشی، ص ۱۹۹)

به استناد پنج کتیبه دیگر داریوش که وی در آنها اسمی کشورها، اقوام و ملل تابع خود را آورده است، وی در همه آنها، پس از ذکر عبارت «بجزپارس» نام کشورها را ذکر نموده است. در این کتیبه‌ها نام پارت و خوارزم نیز از جمله اقوام و کشورهای تابع امپراطوری هخامنشی در آن عصر ذکر شده است. (کتیبه‌های هخامنشی، صفحات ۲۰۸-۲۱۹). اما در هیچ یک از این کتیبه‌ها، نام «تپورستان» و «رویان» ذکر نشده است.

با توجه به اینکه نام سرزمینهای شمال شرقی رویان و تپورستان، یعنی پارت و خوارزم به عنوان ممالک تابعه آمده است، می‌توان استنباط نمود که ولایات رویان و تپورستان، در آن عصر، جزء سرزمینهای اصلی پارس بوده و به همین دلیل، نام آنها در هیچیک از کتیبه‌های مذکور و در شمار کشورهای تابع امپراطوری هخامنشی در عصر داریوش ذکر نشده است.

تاریخ هرودوت که از جمله منابع عصر هخامنشی است، در آن نیز اشاراتی به اقوام «هیرکانی» (گرگانی)، «پارت‌ها» و «خوارزمیها»، «مسخ‌ها»، «تبیارنیها»، «ماکرون‌ها»، «موزیکانها» و «آماردها» شده است. اغلب پژوهشگران حوزه تاریخ، آماردها را یکی از اقوام تپوری می‌دانند. هرودوت درباره مالیاتهای ممالک عصر هخامنشی شرح مفصلی دارد. وی در ردیف ۱۶ مالیات اقوام و طوابیف پارت، خوارزمی، سندی و آریه‌ها را سیصد تالان ذکر نمود و در مباحثت دیگر نیز از شرکت اقوام خوارزمی، هیرکانی و پارتی در جنگهای عصر هخامنشی یاد نمود و در ردیف ۱۹ از اقوام مسخ‌ها، تبیارنیها، ماکرون‌ها، موزیکان‌ها و آماردها یاد کرده است (تاریخ هرودوت، ص ۲۲۴ و ۳۷۸).

که ذکر اسامی این اقوام در کنار یکدیگر، می‌تواند حاکی از هم‌جواری سرزمینی این اقوام باشد و اگر آماردها را به عنوان اقوام کهن تپوری بپذیریم، تبیارنیها نیز احتمالاً همان تپوری‌ها، و موزیکان‌ها نیز همان

موزنی‌ها یا مازنی‌ها باشند که بعدها جملگی به مازندرانی شهرت یافته‌اند. از مجموع این روایات نیز می‌توان به این نیچه رسید که در عصر هخامنشی، همه ولایات واقع در اطراف دریای خزر و سلسله جبال البرز، جزء قلمرو شاهان هخامنشی بود و بنا بر این شواهد و قرائن نیز می‌توان استنباط نمود، که سرزمین‌های رویان و تپورستان نیز در آن عصر، جزء قلمرو هخامنشیان بوده باشد.

۴-۲ رویان در عصر اشکانی

اگرچه جزئیات تاریخ ولایات ایران در عصر اشکانیان به صورت بسیار دقیق روش نیست، اما اغلب مورخان و صاحبنظران اذعان دارند که پس از سقوط سلسله هخامنشی و غلبه اسکندر، کشور ایران به حکومتهای ملوک الطوایفی متعددی (بنا به روایاتی بیش از هفتاد حکومت محلی کوچک) تقسیم شد و هر ناحیه دارای سلطان و امیری جداگانه بود. بنا بر این پیشینه، به نظر می‌رسد که مناطق شمالی ایران نیز وضعیت مشابهی داشته و به صورت ملوک الطوایفی اداره می‌شدند.

از جمله اسناد مهمی که مؤید این ادعاست، پاسخ نامه‌ای است که «تنسر» (یا توسر) موبد موبدان اواخر عصر اشکانی و اویل ساسانی برای گشتاسب (یا جشنیسف) شاه و شاهزاده تپورستان و حاکم ولایات شمالی ایران نوشته. گزیده‌هایی از متن این نامه را مسعودی در تاریخ خود آورده است (ص ۹۲- التنبیه و الاشراف). اما ابن اسفندیار، متن کامل این نامه را که توسط ابن مقفع ترجمه شده بود، در تاریخ تبرستان نقل کرده است. در عنوان این نامه از گشتاسب به عنوان شاه و شاهزاده تبرستان، فرشوازگر، جیلان، دیلمان، رویان و دنباند یاد شده است. وی به نقل از ابن مقفع در این باره می‌نویسد: «چون تنسر نامه شاه طبرستان بخواند جواب نبشت بر این جمله که: از جشنیسف شاه و شاهزاده طبرستان و فدشوارگر و جیلان و دیلمان و رویان و دماوند نامه‌ای پیش تنسر هر بدهد رسید، خواند و سلام میفرستد و سجود میکند و هر صحیح و سقیم که در نامه بود مطالعه رفت و شادمانه شد....» (تاریخ تبرستان، ج ۱- ص ۱۵ - ۴۱).

با توجه به این سند کهن تاریخی که با روایات دیگر نیز همخوانی دارد، شک و تردیدی درباره تمدن ولایت رویان و استقلال نسبی آن در عصر اشکانیان و اویل دوران ساسانیان وجود ندارد.

۲-۵ رویان در عصر ساسانیان

گذشته از پاسخ نامه تنسر، در منابع شناخته شده دیگر عصر ساسانی، ذکری از رویان نشده است. اما در تألیفات مؤلفان و مورخان قرون اولیه اسلامی، اطلاعات مفصلی درباره نحوه اداره ولایات و استانهای مختلف در عصر ساسانی نقل شده است که به نظر می‌رسد، عمدتاً آنان این اطلاعات را از منابع ساسانی که در آن عصر در اختیار داشتند اخذ نموده باشند. به عنوان نمونه، ابن خردزاده، مناطق واقع در قسمت شمال ایران را به عنوان جربی نام برده و درباره آن می‌نویسد: «جربی قسمتی از خاک شمالی است که یک چهارم خاک تمام مملکت است. اسپهبد شمال را در زمان ساسانیان آذرپادگان اسپهبد می‌خوانند. نواحی ارمنیه و آذربایجان و ری و دماوند و طبرستان و رویان و آمل و ساری و چالوس و لارز و شرز و تمیشه و دهستان و کلار و گیلان و بدشوارجر و بیر و تیلسان و خزر و الان و صقلاب و ابر جزء خاک جربی است». (المسالک و الممالک، ص ۱۱۸ و ۱۱۹) از روایت وی می‌توان به این نتیجه رسید که در عصر ساسانیان شهرهای رویان، چالوس و کلار از جمله شهرها و آبادیهای معروف و مهم عصر ساسانی در شمال ایران بوده باشند.

يعقوبی نیز ولایات و استانهای اصلی ایران در عصر ساسانی را شامل خراسان، قهستان، فارس و عراق دانسته که هر یک توسط یکی از اسپهبدان آن عصر اداره می‌شد. بنا به نوشته یعقوبی، تبرستان نیز جزوی از استان قهستان محسوب می‌شد. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹) بنابراین، از مجموع این روایات می‌توان استنباط نمود که رویان و تبرستان جزوی از ولایات شمالی ایران در عصر ساسانی بود که توسط اسپهبد شمال یا آذرپادگان اسپهبد اداره می‌شد.

اگر چه در منابع شناخته شده و موجود پیش از اسلام، ذکری از شهرها، قصبات و توابع رویان نشده است، اما در منابع دوران اسلامی، بخصوص از اواخر قرن دوم هجری می‌توان به اطلاعات بیشتری درباره شهرها و آبادیهای مهم ولایت رویان و وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دست یافت. که البته این توضیحات عمدتاً برگرفته از منابع عصر ساسانی و قرون اولیه اسلامی است.

بنا به نوشته ابن اسفندیار، در دوران ساسانی تا عصر قباد، اعقاب گشتاسب فرمانروایی و حکومت تبرستان و رویان را در اختیار داشتند و از عصر قباد، که فرزندش کیوس به فرمانروایی طبرستان اعزام گردید، اعقاب گشتاسب از حکومت این مناطق کناره

گرفتند.

کیوس بدلیل اعتقاد به مذهب مزدکی توسط برادرش انوشیروان به قتل رسید و پس از وی، باو پسرشاپور نوه کیوس اسپهبد طبرستان شد. پس از باو نیز دابویه و فرخان پسر و نوه گیل گاوباره حکومت طبرستان و رویان را در اختیار داشتند.

۶-۲ رویان در دوران اسلامی

الف) عصر اسپهبدان اول

سلسله ساسانی در طی یازده مرحله هجوم و حملات مفصل مسلمانان عرب، نهایتاً در سال ۲۱ ه.ق منقرض گردید. اما بنا به تصريح اغلب منابع تاریخی، علیرغم انقراض سلسله ساسانی، اعقاب و نوادگان ساسانیان از قرن اول هجری در مناطق رویان و تبرستان دو سلسله حکومتی نسبتاً مستقل بادوسپانی و باوندیه را تأسیس نمودند که بادوسپانان منطقه رویان و توابع آن را در تصرف خود داشتند و سلسله باوندیه بر مناطق مرکزی و شرقی تر مازندران فرمان می‌راندند.

در منابع تاریخی درباره انساب بادوسپانان و باوندیان به علت وجود اسمی مشابه و افراد همنام، اخبار مختلفی ذکر شده است که همین امر موجب گمراحتی و استنباطهای غلطی از تاریخ این دو سلسله شده است. برخی آنان را از اعقاب جاماسب، نرسی، فیروز، گیلان شاه و گیل گاوباره و برخی نیز آنان را از اعقاب قباد، کیوس، شاپور و باو می‌دانند و برخی نیز هر یک از حکام این سلسله‌ها را به یکی از شاخه‌های دیگر متسب می‌نمایند.

بنا به نظر برخی از مورخان از جمله طبری، از سال ۱۸ ه.ق، مکاتباتی بین سران نظامی فرستادگان مسلمان عرب به سوی ایران، با حکام و فرمانروایان محلی مناطق شمالی ایران چون ری، قومس، دماوند، لارز، شرز، گرگان، طبرستان و... رد و بدل شده است که در آنها دقیقاً نمی‌توان از نام حکام و امیران رویان و تبرستان آگاهی یافت.

بلاذری هم در شرح فتوحات دوران اسلامی، از فتح اولیه دشتهای تبرستان و رویان و دباوند در سال ۲۹ هجری توسط سعید ابن عاص خبر داده است. (فتوح البلدان، ص ۹۵ و ۹۶)

طبری در فرازی دیگر در شرح وقایع عصر معاویه، به لشگرکشی مصقله به رویان و هلاکت سپاهیانش در دره‌ای که بعدها به دره مصقله مشهور شد، اشاره دارد. (تاریخ طبری،

ج ۹ ص ۳۹۲۹) اما به استناد اغلب منابع تاریخی و مندرجات سکه‌های مکشوفه در تبرستان و رویان این مناطق تا سال ۱۴۱ هجری مطلقاً به تصرف اعراب در نیامده بود و مردم این نواحی همچنان پیرو آیین زرتشتی بوده، به خط پهلوی می‌نوشتند و به زبان پهلوی و تبری سخن می‌گفتند و حکومت این مناطق نیز در دست اسپهبدان بود.

بنابراین این اسفندیار، در عصر یزدگرد سوم فرمانروای رویان و تپورستان، فردی بنام آذرولاش بود. در زمان حکومت وی، فردی بنام گیل گاوباره که پدرانش از اعقاب جاماسب ساسانی بوده و از ارمینیه وارد گیلان شده‌اند، در سال ۲۲ هجری به حکومت گیلان رسید و سپس در هیئت ناشناسی برای بررسی اوضاع وارد تبرستان شد و مدتی در خدمت آذرولاش بود. گیل سپس از او اجازه گرفت که به ولایت خویش بازگردد. وی پس از بازگشت به گیلان با سپاهی عازم تبرستان شد. آذرولاش در این هنگام شرح واقعه را به دربار یزدگرد گزارش نمود. منجمان و دانایان دربار یزدگرد درباره نسب و پیشینه گیل گاوباره بررسی نموده و او را از بنی اعمام یزدگرد دانستند. یزدگرد به آذرولاش نوشت که حکومت تبرستان را به گیل گاوباره تسلیم نماید و متعاقب آن، یزدگرد لقب فرشوادگر شاه را نیز بر او افزود. گیل گاوباره از سال ۲۵ تا ۴۱ هجری، حکومت رویان و تبرستان را نیز در اختیار گرفت و پس از وی نیز پسرانش موسوم به بادوسپان و دابویه هریک بر بخشی از قلمرو او حاکم شدند.

به تصریح این اسفندیار، اولین فرمانروای مستقل ولایت رویان از سال ۴۱ هجری، فردی بنام پادوسپان پسر گیل گاوباره پسر گیلان شاه بود. مولانا اولیاء الله آملی و سید ظهیرالدین مرعشی هم، بادوسپانان رویان و رستمدار را از اعقاب بادوسپان پسر گیل گاو باره دانسته و از همین روی، این خاندان به بادوسپانی یا بادوسپانی شهرت یافتند. بنا بنظر مورخان مذکور اعقاب گیل گاو باره از سال ۴۱ تا ۱۰۰۶ ه.ق بر ولایت رویان و رستمدار سلطنت کردند. اما برخی از مورخان معاصر مانند دکتر عباس زریاب خوئی درباره انساب این خاندان و سلطنت آنها در قرون اولیه اسلامی عقیده دیگری را ابراز نموده و برخی از این پیشینه را ساختگی و جعلی می‌دانند. (به دانشنامه جهان اسلام حرف ب جزوه دوم مقاله بادوسپانیان تألیف دکتر عباس زریاب خوئی مراجعه شود) بنا بر این، اظهار نظر قطعی در این موضوع نیاز به بررسی عمیق و دستیابی به آثار و اسناد متقن دیگر دارد. از جمله اسناد مهم و قابل توجه برای آگاهی درباره تاریخ تبرستان و رویان در قرون

اول و دوم هجری، سکه‌های مربوط به اسپهبدان رویان و تبرستان است که تا حدودی می‌تواند به این قیل و قالها پایان دهد.

در میان سکه‌های شناخته شده، تا سال ۸۵ هجری هیچ سکه‌ای که متعلق به اسپهبدان تپورستان و رویان بوده باشد شناسایی و معرفی نشده است. به استناد مندرجات سکه‌های موجود و شناخته شده که در فاصله سالهای ۸۵ تا ۱۴۲ ه.ق ضرب شده‌اند، به ترتیب اسامی فرخن، فرخنان، دادبر زمهر و خورشید که در تپورستان و رویان حکومت داشتند، نوشته شده است. سکه‌های مذکور عموماً دارای طرح‌ها، تصاویر، نقوش و خطوطی شبیه سکه‌های ساسانیان است. خط بکار رفته در این سکه‌ها پهلوی است. تاریخ مندرج در سکه‌ها نیز بر اساس تقویم خاص آنان که مبدأ آن ۲۵ سال از تقویم هجری قمری جدیدتر بوده، می‌باشد. در همه سکه‌های این دوران، محل ضرب سکه به خط پهلوی، «تپورستان» ذکر شده است. (به کتاب تاریخ و گاهشماری در سکه‌های تبرستان مراجعه شود)

(ب) (ویان در عصر تسلط اعراب

به تصریح همه منابع تاریخی، از سال ۱۴۲ هجری، اعراب تپورستان و رویان را به تصرف خود درآورده و از آن زمان، حکومت این مناطق در دست عمال خلفای عباسی قرار گرفت. از مجموع سکه‌های معرفی شده موسوم به عرب-سasanی که مربوط به دوران حکومت عمال خلفای عباسی در فاصله سالهای ۱۴۲ تا ۲۰۱ ه.ق ضرب شده‌اند، محل ضرب اغلب آنان تپورستان ذکر شده و در معدودی از این سکه‌ها، نامهای دیگر آمده است. به عنوان نمونه، برای نخستین بار در سالهای ۱۴۶ و ۱۴۷ ه.ق سکه‌هایی با خط کوفی و تاریخ عربی ضرب گردید که در آنها نام تپورستان را «طبرستان» درج نمودند و در واقع از همین زمان است که نام تپورستان به طبرستان تغییر یافته و با طای مؤلف نوشته شد.

به استناد سکه‌های مکشوفه و معرفی شده مربوط به نیمه دوم قرن دوم هجری، عمال خلفای عباسی در رویان دارای ضرابخانه و درم سرای مستقلی بودند. به عنوان نمونه به برخی از سکه‌هایی که در آنها محل ضرب سکه رویان ذکر شده است اشاره می‌شود. در عصر عمر ابن العلا که از فرمانروایان اولیه اعراب در طبرستان و رویان بود، هفت نوع سکه شناسایی و معرفی شده است. از جمله سکه‌های عصر او، سکه‌ای مسین با تراز کوفی است که در سال ۱۴۵ ه.ق در ضرابخانه رویان ضرب شده است و نام رویان به خط کوفی به

صورت «الرویان» بر آن نظر شده است. (به کتاب سکه‌های تبرستان، ص ۶۵ مراجعه شود) همچنین العش سکه‌ای در تراز اسلامی از «صلیح ابن شیخ ابن عماره الاسدی» را که در موزه قطر نگه داری می‌شود معرفی می‌کند که این سکه نیز ضرب درم سرای رویان در سال ۱۷۴ ه.ق است. (همان منبع، ص ۵۴ و ۵۵)

با توجه به کشف این سکه‌ها می‌توان احتمال داد که سکه‌های دیگری نیز در رویان ضرب شده باشند که تاکنون کشف و شناسایی نشده‌اند و از همین قرینه می‌توان استنباط نمود که منطقه رویان دارای درم سرا و ضرابخانه مستقل از تپورستان بوده باشد.

از بررسی سکه‌های ضرب شده در این دوران این نتیجه حاصل می‌شود که از مرگ اسپهبد خورشید تا سال ۲۰۱ هجری قطعاً حکومت رسمی تبرستان و رویان در دست عمال خلفای عباسی قرار داشت و نوادگان اسپهبدان مذکور و بادوسپانان رسماً قدرتی نداشته یا در مناطق دوردست کوهستانی حکومتها کوچکی داشتند. گزارش یعقوبی درباره بندادهرمز پادشاه تبرستان در سال ۱۸۹ ه.ق مؤید همین وضعیت است. در دوران تسلط اعراب بیش از ۴۰ نفر از طرف خلفای عباسی و طاهريان به عنوان عامل خلیفه به مناطق رویان و تپورستان اعزام شدند و در دوران ۵۰ ساله دوم تسلط اعراب، به مرور اعقاب بادوسپانان و اسپهبدان با اعراب در حکومت رویان و تبرستان مشارکت داشتند و نهایتاً با آغاز قیام علویان، به کلی دست عباسیان و عوامل آنها از مناطق مذکور کوتاه شد.

۶) استقلال مجدد (ویان و حکومت بادوسپانان

در دوران تسلط اعراب، به علت ظلم و جور عمال عرب، بارها این مناطق شاهد شورش‌ها و قیامهای بومیان علیه آنها بود که از جمله قیامهای این دوران می‌توان به شورش مردم چالوس، شورش مازیار در دوران معتصم، و نهایتاً قیام سال ۲۵۰ مردم شهرها و بلاد مختلف رویان اشاره کرد که منجر به تأسیس سلسله علویان و سادات زیدیه در رویان، تبرستان، دیلمان و گیلان گردید. در سال ۲۵۰ ه.ق مردم رویان قیامی را آغاز کردند که نتیجه آن به قدرت رسیدن علویان تبرستان یا سادات زیدیه بود و حکومتی که آنان تأسیس نمودند در زمرة اولین حکومتهاش شیعی است. این قیام توسط مردم شهرهای چالوس، نیروس، خورشید آباد، کلار، سعید آباد و رویان آغاز گردید و نطفه‌های این قیام در قریه صالحان کجور بسته شد. محمد ابن ابراهیم ابن علی... ابن امام حسن (ع) که اکنون به

سلطان محمد دبیر کیای صالحانی شهرت دارد، رهبری این قیام را به حسن بن زید بن... ابن امام حسن (ع) که در ری اقامت داشت سپرد. و ثمره این قیام پایان یافتن سلطنت عمال عباسیان و اعراب بر سرزمین رویان و تبرستان و سرآغازی بر شکل گیری مجدد سلسله‌های حکومت گر سابق و سلسله‌های دیگری چون آل زیار، آل بویه و... بود.

توجه به گزارشات مورخان و مؤلفان قدیم درباره شکل گیری مجدد حکومتهای ملوک الطوایفی رویان و تبرستان برای درک اوضاع آن عصر رهگشاست. درباره جدایی و استقلال رویان از تبرستان در اوخر قرن سوم هجری توجه به نوشه‌های ابن رسته جالب است. وی می‌نویسد: «بعد از شهر آمل و... سپس ناحیت رویان است و رویان جزء طبرستان نیست بلکه خورهای جداگانه است و شهرهای وسیعی دارد و کوهها آن را احاطه کرده است در روزگار گذشته از بلاد دیلم بوده است... و عمر بن علاء آن را به ناحیت طبرستان ضمیمه نمود» (اعلاق النفسه، ص ۱۷۷).

استخراج درباره اوضاع سیاسی و حکومت رویان در سالهای ۳۲۲ تا ۳۱۸ ه.ق می‌نویسد: در این زمان سلاطین کوههای روینج از میان رفته‌اند و آنچه از خاک رویان متصل به ری بود جزء خاک ری و آنچه متصل به تبرستان است، جزء خاک تبرستان شده است. (المسالک و الممالک، ص ۲۰۶) و مؤلف حدود العالم در سال ۳۷۲ سرزمین رویان را چنین توصیف نمود: قسمتی از خاک طبرستان سلطانی جداگانه به نام استندار داشت و شهرهای ناتل و چالوس و روذان و کلار جزء این قسمت بود. (مقدمه دکتر منوچهر ستوده بر تاریخ رویان، ص یازده)

به استناد منابع موجود با به قدرت رسیدن خاندانهای آل زیار و آل بویه، مناطق تبرستان و رویان نیز به طور کلی توسط خاندانهای مذکور اداره می‌شد اما در عین حال خاندانهای بادوسپانی و باوندیه نیز تحت سلطه آنان قدرت خود را حفظ نموده و حکومت این مناطق را به طور نسبی در اختیار داشتند. و در ادور بعدی، سلسله‌های محلی سابق تبرستان و رویان مجدداً به مرور تسلط سیاسی خود را بر قلمرو آباء و اجدادی خود تحقق بخشیدند. به نحوی که اعقاب «باو»، سلسله باوندیان را تا سال ۷۵۰ هجری در مناطق مرکزی و شرقی تبرستان و مازندران ادامه دادند و اعقاب بادوسپان نیز تسلط خود را بر منطقه رویان تا سال ۱۰۰۶ هجری حفظ نمودند. اگرچه در برخی از ادور قدرت آنها رو به تضعیف رفته و برای مدتی قلمرو حکومتی آنها نیز به مناطق کوچکی محدود می‌شد.

در منابع تاریخی قرون پنجم و ششم نیز روایات و اخبار بسیاری درباره اوضاع رویان در آن ادوار نقل شده است که حاکی از حکومت ملوک الطوایفی رجال متسب به خاندان بادوسپانی است. به عنوان نمونه در تاریخ بیهقی اشاراتی به وقایع کجور، ناتل، کلار و رویان در عصر شهراکیم از استنداران رویان در قرن پنجم شده است. ابن اسفندیار شهرهای تبرستان را در قرن ششم و اوایل قرن هفتم شامل ۲۷ شهر دانست که ۱۶ شهر آن در دشت و هامون قرار داشت. واژ جمله شهرهای آباد رویان در هامون پایدشت، ناتل و چالوس را ذکر نمود. و از ۱۱ شهر کوهستانی، شهرهای کلاو، رویان و کجوبه را از جمله شهرهای رویان ذکر نمود. (تاریخ تبرستان، ص ۷۴)

آن چنانکه مندرجات منابع تاریخی نشان می‌دهد، سرزمین رویان و حکومت آن در قرون پنجم تا نهم هجری باشد و ضعفهایی در اختیار خاندان بادوسپانی قرار داشت. با توجه به مندرجات منابع مذکور تا اواسط قرن هفتم هجری نام رویان بر این منطقه اطلاق می‌گردید. با توجه به اینکه شاهان محلی سلسله بادوسپانی به استنداریه نیز مشهور بودند، لذا منطقه رویان از اوایل قرن هفتم به مرور به «رویان استنداری»، «اسپهبد»، «اسفیدار»، «اسپیدار» تغییر نام یافت و نهایتاً از اوخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به «رسندر» و «رستمدار» موسوم و مشهور شد به نحوی که در همه منابع تاریخی ای که از اوایل قرن هشتم تا پایان دوره صفویه تأثیف شده است، بطور مطلق در همه منابع، نام این منطقه «رستمدار» ضبط شده، و هیچیک در ذکر اخبار این منطقه نامی از رویان نبرده‌اند.

اگرچه به علت تاریخ طولانی خاندان بادوسپانی و تعدد شاهان و ملوک آن مجالی برای پرداختن به اخبار و شرح چگونگی حکومت هریک از شاهان سلسله بادوسپانی در این مقدمه وجود ندارد، مع الوصف ضرورت دارد که فقط به برخی از اقداماتی که در عصر ملک کیومرث ابن بیستون که از جمله بزرگترین ملوک این سلسله بود اجمالاً اشاره شود. به استناد آثار و اینه تاریخی بازمانده از دوران وی، قلمرو حکومتی وی از شمال به دریای مازندران، از شرق به کناره‌های غربی رود هراز و گردنه امامزاده هاشم و از جنوب دامنه‌های جنوبی کوه البرز متنه به آبادیهای جومه ری تا روستاهای منطقه ساوجبلاغ امروزی و طالقان، و از غرب مناطق کوهستانی و ساحلی مناطق شرقی تنکابن امروزی را در بر می‌گرفت. دوران سلطنت حدود ۵۰ ساله وی که با لشگرکشیهای تیمور و نوادگان وی مصادف است، تاریخ این منطقه شاهد تغییر و تحولات گوناگونی بود. اگرچه مناطق

رویان و تبرستان از قرن سوم شاهد حضور سادات شیعی و به ثمر رساندن قیام علیویان بوده و در تبرستان مذهب شیعه نسبتاً رواج یافته بود و از سال ۷۶۲ هجری سادات مرعشی در مرکز و شرق مازندران به حکومت رسیده و مروج مذهب شیعه بودند، مع- الوصف تا دوران ملک کیومرث عمله مردم رویان پیرو مذهب اهل سنت بوده و توسط وی به مذهب شیعه رهنمون گشتند. در عصر وی توجه زیادی به عمران و آبادانی منطقه گردید و بسیاری از پلهای، راهها، کاروانسراها، مساجد، بقاء متبرکه و امامزاده‌ها در عصر وی به نحو شایسته‌ای بازسازی و مرمت گردید و موقوفاتی را برای حفظ آنها برقرار ساخت. به عنوان نمونه به ساختمان برخی از بقاء و امامزاده‌ها و... که در عصر وی مرمت گردیده یا ساخته شدند، و به نوعی حدود و مرز قلمرو حکومتی او را برای ما مشخص می‌سازد، می‌توان از بقیه سلطان محمد دبیر کیای صالحانی در سال ۸۰۸، بقیه امامزاده سلطان مطهر بومهن در سال ۸۴۷، بقیه شاه بالو در نور، بقیه امامزاده صالح در شمال تهران، مسجد برغان، بقیه جمشید کیا سلطان المده در سال ۸۵۱، بقیه امامزادگان طاهر و مطهر در هزار خال کجور در سالهای ۸۰۴، ۸۲۸ و ۸۴۹ و دهها اثر دیگر عصر او اشاره کرد که جملگی به دستور وی ساخته شدند و همه آنها از جمله آثار ارزشمند معماری و هنری آن عصر محسوب می‌گردند. حرکتی که او آغاز کرده بود در ادوار پس از وی نیز توسط برخی از اعقاب و نوادگان وی ادامه یافت.

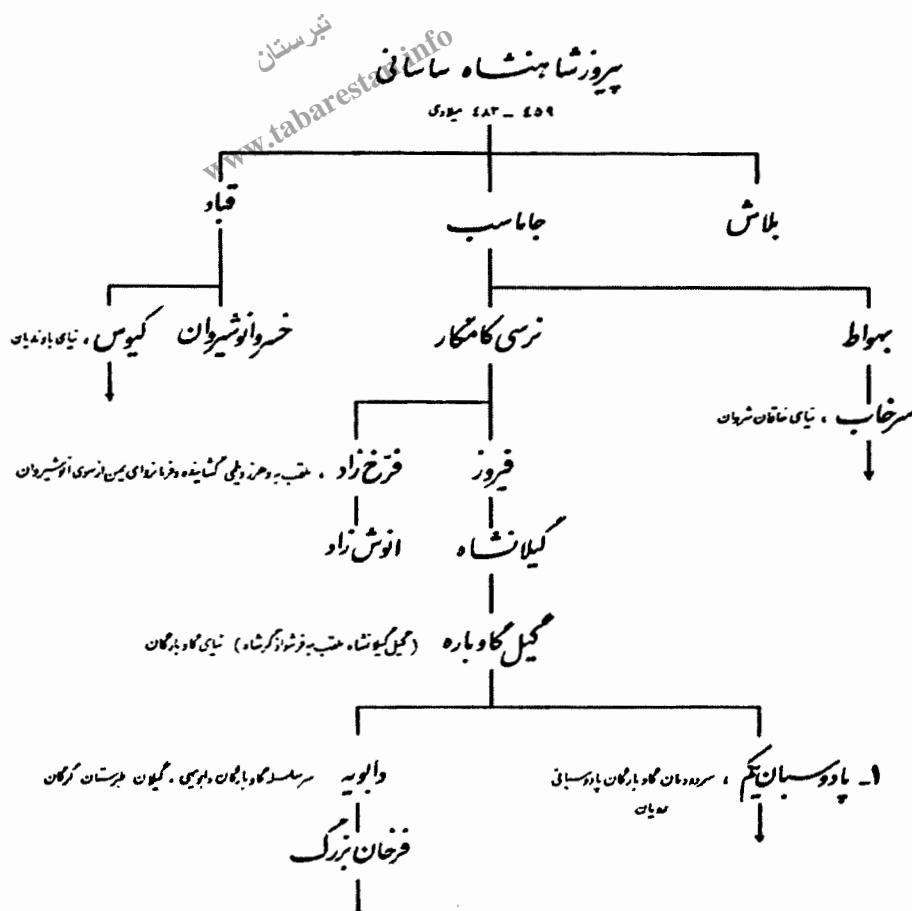
د) تمیزی رستمداد و انقراف سلسله بادوسپانی

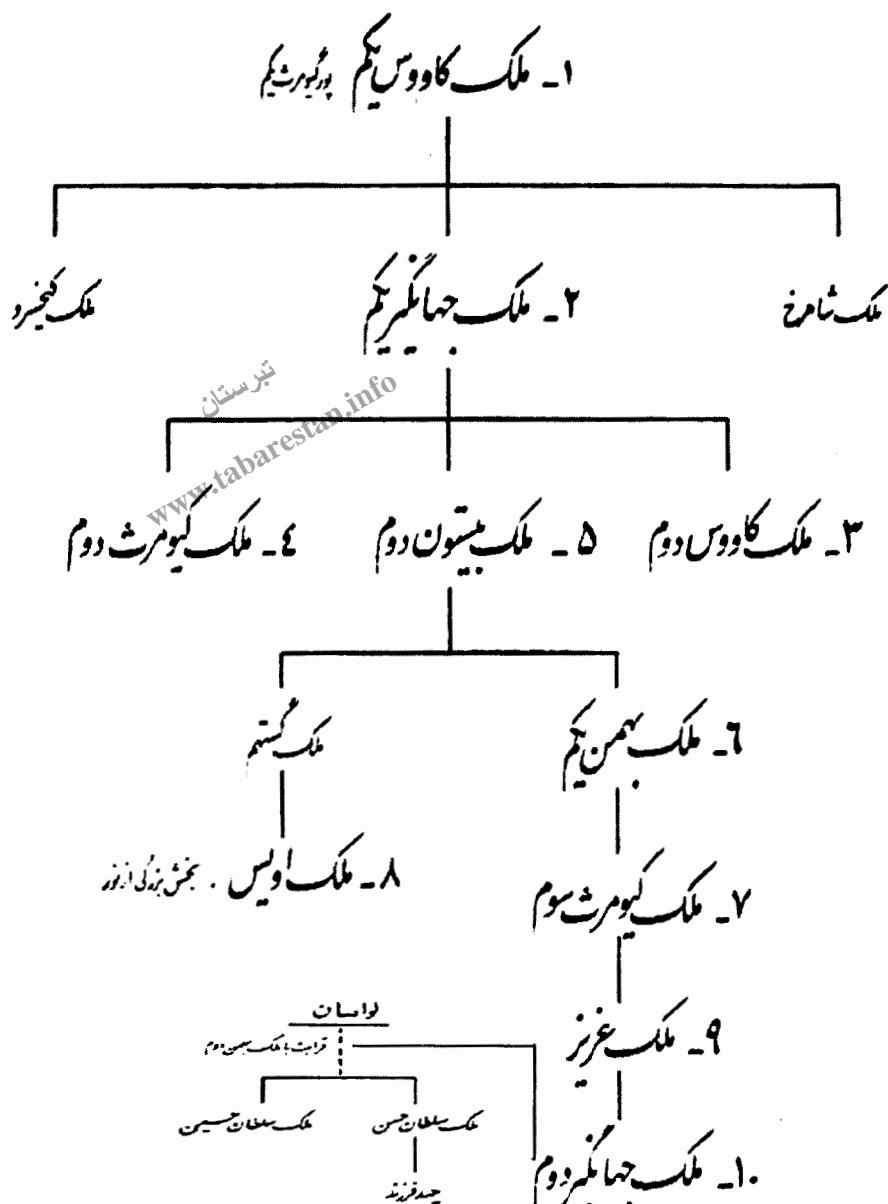
سلسله بادوسپانی تا سال ۸۵۷ هجری ادامه یافت. و با مرگ ملک کیومرث در این سال، این سلسله به دو شاخه تجزیه گردید. شاخه‌ای که از ملک اسکندر دوم پسر ملک کیومرث آغاز می‌شد، مناطق کجور و کلارستاق و برخی از مناطق همجوار را تحت سلطه خود داشت و شاخه دیگر که از ملک کاووس پسر دیگر ملک کیومرث آغاز می‌گردید، مناطق نور و لاریجان را تحت سلطه خود داشت که البته در ادوار مختلف، قلمرو آنها در حال گسترش یا کاهش بوده و حکومت آنها با قوت و ضعفهایی همراه بود.

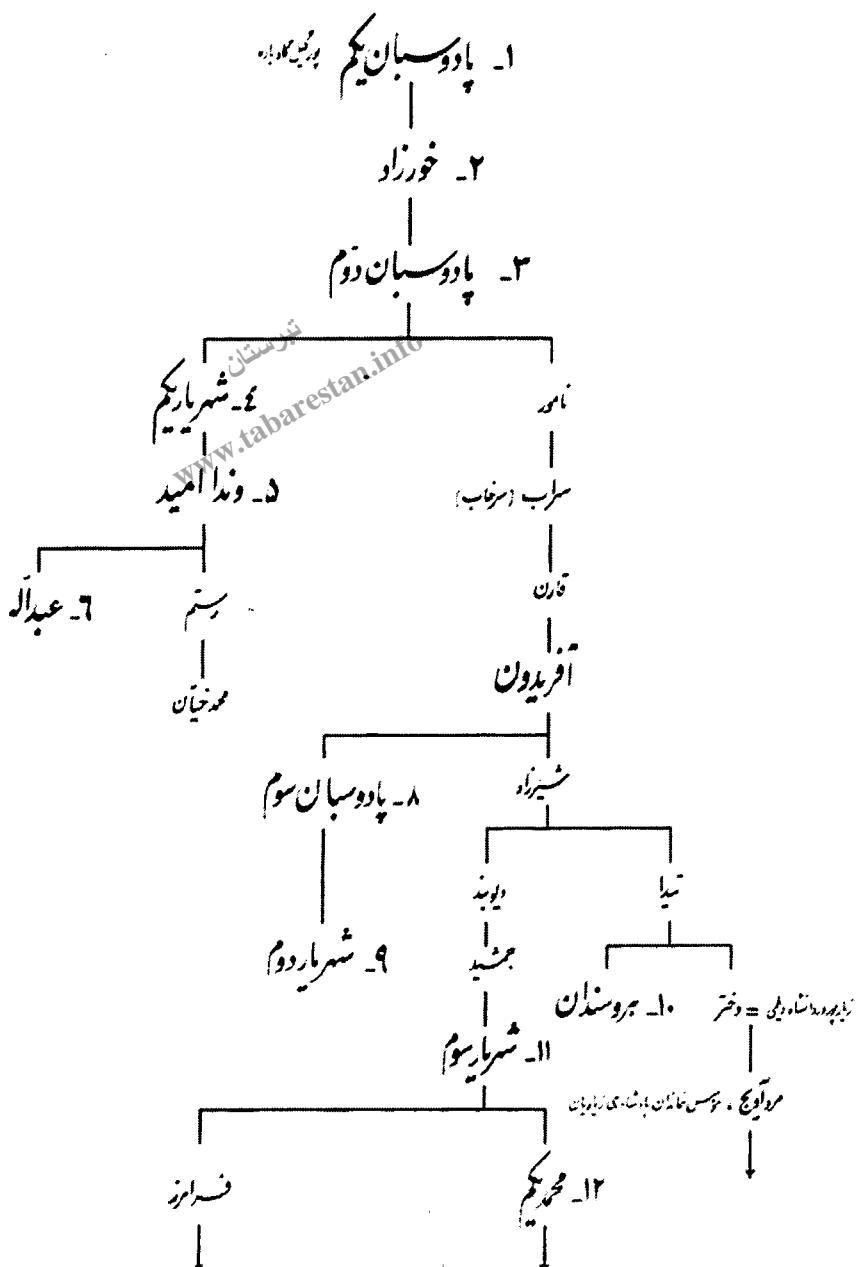
این سلسله محلی پس از مرگ ملک کیومرث در مناطق مذکور در ۹ نسل و به مدت ۱۵۰ سال توسط اعقاب وی ادامه یافت و در نهایت حکومت آنان در سال ۱۰۰۶ هجری به دست شاه عباس اول صفوی برافتاد.

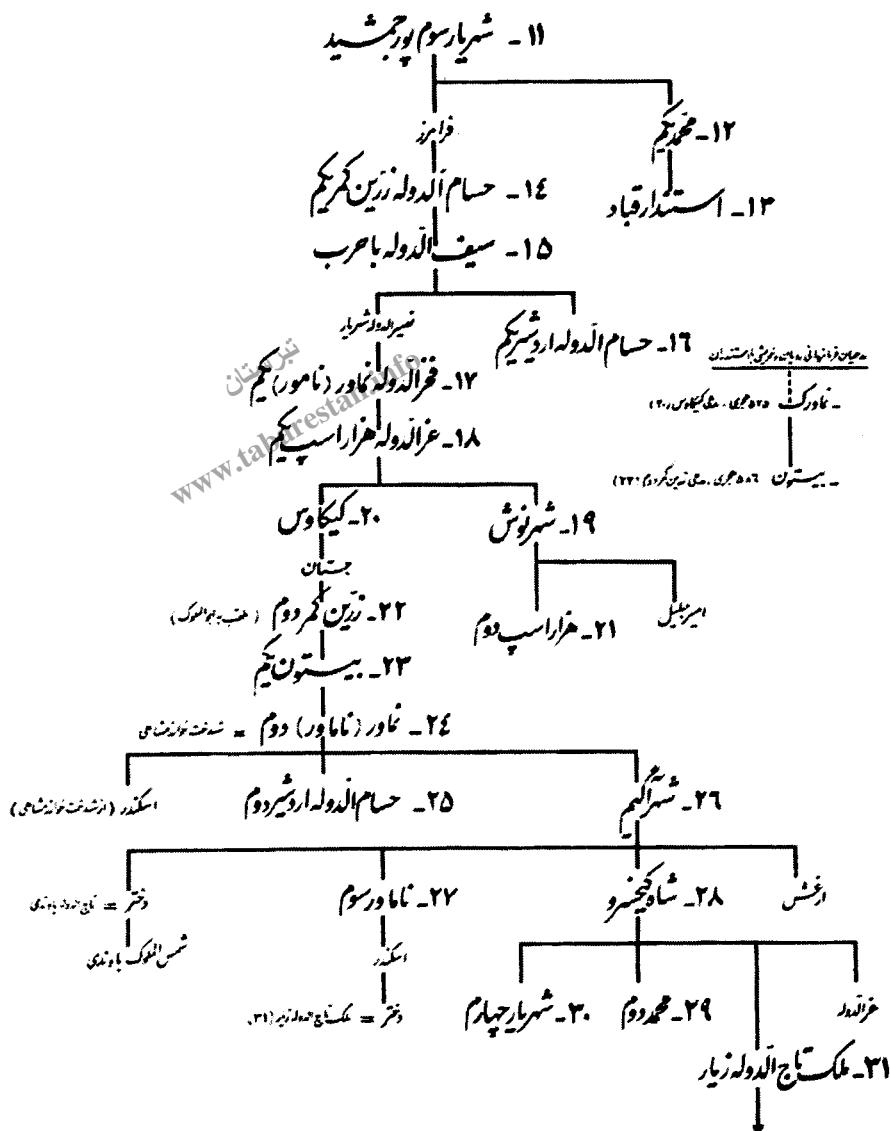
چون شرح کامل و قایع دوران هر یک از ملوك بادوسپانی مقدور نیست لذا در صفحات بعد شجره نسب این سلسله و جدول سال شمار حکومت آنها که توسط محقق ارجمند جناب آقای چراغعلی اعظمی سنگسری مؤلف کتاب گاوبارگان بادوسپانی تهیه شده است برای اطلاع و استفاده خوانندگان محترم درج می گردد.

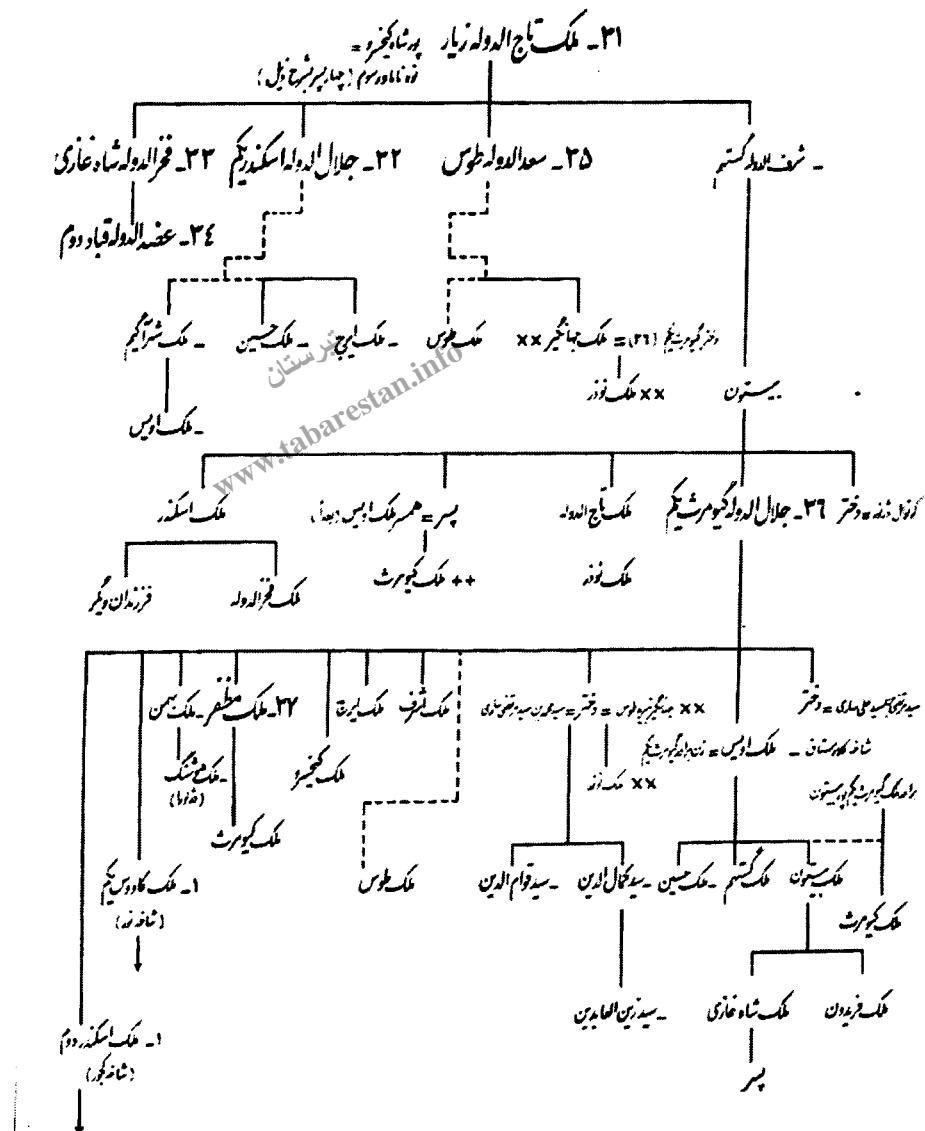
نسب نامه خاندان بادوسپانی رویان و رستمدار

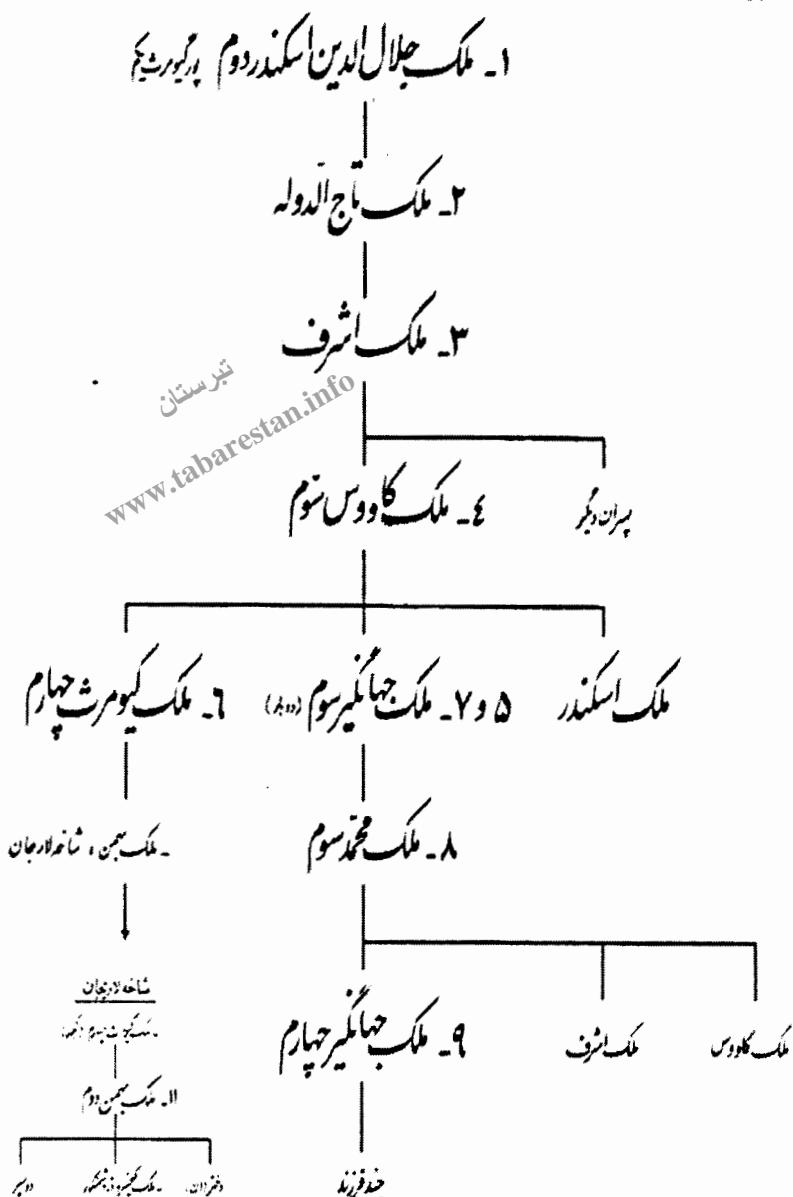












سالشمار سلطنت اسپهبدان، استنداران و ملوک رویان و رستمدار

نام سلطان	آغاز	پایان	مدت سلطنت
گیل گاوباره	م.۶۴۲	م.۶۸۱	۳۹ سال
الف - اسپهبدان			
پادوسپان یکم	۰.۴۰	۰.۷۵	۳۵ سال
خورزاد	۰.۷۵	۰.۱۰۵	۳۰ سال
پادوسپان دوم	۰.۱۰۵	۰.۱۴۵	۴۰ سال
شهریار یکم	۰.۱۴۵	۰.۱۷۰	۳۰ سال
وندامید	۰.۱۷۰	۰.۲۰۷	۳۲ سال
عبدالله	۰.۲۰۷	۰.۲۵۰	۴۳ سال
آفریدون	۰.۲۵۰	۰.۲۷۲	۲۲ سال
پادوسپان سوم	۰.۲۷۲	۰.۲۹۰	۱۸ سال
شهریار دوم	۰.۲۹۰	۰.۳۰۵	۱۵ سال
هروستدان	۰.۳۰۵	۰.۳۰۹	۴ سال
شهریار سوم	۰.۳۰۹	۰.۳۲۱	۱۲ سال
محمد یکم	۰.۳۲۱	۰.۳۳۳	۱۲ سال
ب - استنداران			
استندار قباد اول	۰.۳۳۳	۰.۳۴۷	۱۴ سال
زرین کمر یکم	۰.۳۴۷	۰.۳۸۲	۳۵ سال
باحرب	۰.۳۸۲	۰.۴۰۹	۲۷ سال
اردشیر یکم	۰.۴۰۹	۰.۴۲۴	۲۵ سال
نماور یکم	۰.۴۲۴	۰.۴۶۸	۳۴ سال
هزار اسپ یکم	۰.۴۶۸	۰.۵۰۸	۴۰ سال
شهرنوش	۰.۵۰۸	۰.۵۳۵	۲۷ سال
نماورک	۰.۵۳۵	-	

۳۷ سال	۰.۵۷۲	۰.۵۳۵	کیکاوس	۲۰
۱۴ سال	۰.۵۸۶	۰.۵۷۲	هزار اسپ دوم	۲۱
	-	۰.۵۸۶	بیستون پور نماورک	-
۲۴ سال	۰.۶۱۰	۰.۵۸۶	زرین کمر دوم	۲۲
۵ سال	۰.۶۱۵	۰.۶۱۰	بیستون یکم	۲۳
۲۵ سال	۰.۶۴۰	۰.۶۱۵	ناماور دوم	۲۴
۳ سال	۰.۶۴۳	۰.۶۴۰	اردشیر دوم	۲۵
۲۲ سال	۰.۶۶۲	۰.۶۴۰	اسکندر (ناتل)	-
۲۸ سال	۰.۶۷۱	۰.۶۴۳	شهرآگیم	۲۶
۳۰ سال	۰.۷۰۱	۰.۶۷۱	ناماور سوم	۲۷
۱۱ سال	۰.۷۱۲	۰.۷۰۱	شاه کیخسرو	۲۸
۵ سال	۰.۷۱۷	۰.۷۱۲	محمد دوم	۲۹
۸ سال	۰.۷۲۵	۰.۷۱۷	شهریار چهارم	۳۰
ج- ملکان				
۱۰ سال	۰.۷۳۴	۰.۷۲۵	تاج الدوله زیار	۳۱
۲۷ سال	۰.۷۶۱	۰.۷۳۴	جلال الدوله اسکندر یکم	۳۲
۲۰ سال	۰.۷۸۰	۰.۷۶۱	فخر الدوله شاه غازی	۳۳
۲ سال	۰.۷۸۲	۰.۷۸۰	عصف الدوله قباد دوم	۳۴
۲۵ سال	۰.۸۰۷	۰.۷۸۲	سعد الدوله طوس	۳۵
۵۰ سال	۰.۸۵۷	۰.۸۰۷	گیو مرث یکم پور بیستون	۳۶
	-	۰.۸۳۲	ملک نوذر- ناتل رستاق	-
	-	۰.۸۳۲	ملک حسین- کلارستاق، چالوس	-
چند روز	-	۰.۸۵۷	ملک مظفر	۳۷
شاخه نور				
۱۴ سال	۰.۸۷۱	۰.۸۵۷	ملک کاوس یکم	۱

۲	ملک جهانگیر یکم	۰.۹۰۴	۰.۸۷۱	۳۳ سال
۳	ملک کاوس دوم	-	۰.۹۰۴	
۴	ملک گیومرث دوم	-	۰.۹۰۴	
۵	ملک بیستون دوم	۰.۹۱۳	۰.۹۰۴	۹ سال
۶	ملک بهمن یکم	۰.۹۵۷	۰.۹۱۳	۴۴ سال
۷	ملک گیومرث سوم	؟	۰.۹۵۷	
۸	ملک اویس-قسمتی از نور، پیش از بیش از ۱۴ سال	۰.۹۸۶	۰.۹۷۲	
۹	ملک عزیز	پیش از ۹۹۶	؟	
۱۰	ملک جهانگیر دوم پیش از بیش از ۸ سال	۰.۱۰۰۳	۰.۹۹۶	
۱۱	ملک بهمن دوم-لارجان، پیش از بیش از ۳۴ سال	۰.۱۰۰۶	۰.۹۷۲	
-	ملک کیخسرو	دژشمنکور	-	

شاخه کجور

۱	ملک جلال الدین اسکندر دوم	۰.۸۸۱	۰.۸۶۰	۲۱ سال
۲	ملک تاج الدوله	۰.۸۹۸	۰.۸۸۱	۱۷ سال
۳	ملک اشرف	۰.۹۱۳	۰.۸۹۸	۱۵ سال
۴	ملک کاوس سوم	۰.۹۵۰	۰.۹۱۳	۳۷ سال
۵	ملک جهانگیر سوم-بار اول	-	۰.۹۵۰	
۶	ملک گیومرث چهارم	۰.۹۶۳	۰.۹۵۰	۱۳ سال
-	ملک بهمن دوم	انتقال به شاخه نور، (۱۱) لارجان		
۷	ملک جهانگیر سوم-بار دوم	۰.۹۷۵	۰.۹۶۳	۱۲ سال
۸	ملک محمد سوم	۰.۹۸۵	۰.۹۷۵	۱۰ سال
۹	ملک جهانگیر چهارم	۰.۱۰۰۶	۰.۹۸۵	۲۱ سال

با انراض سلسله بادوسپانی، سرزمین‌ها، و شهرهای تابعه آن نیز تحت نظام سیاسی جدیدی که در عصر صفویه بنیاد نهاده شده بود قرار گرفت و این منطقه نیز از آن پس

جزئی از مازندران بهشت نشان محسوب و تحت نظر وزیر آن اداره می‌شد. شهرها، قصبات، و مناطق کوچکتر تابعه ولایت رویان و رستمدار قدیم از این زمان به مرور و به موازات فراموشی نام رویان و رستمدار، با اسمای محلی شهرت یافتند و نام رستمدار نیز از اواخر عصر صفویه بكلی متروک و منسوخ شد به نحوی که در استاد و نوشهای دوران افشار، زنده و قاجار به ندرت نشانی از این نامها می‌توان یافت.

ه) پیدایش محال ثلاث

با انراض سلسله زنده و آغاز شکل گیری سلسله قاجار، نظام حکومتی محلی این مناطق نیز دستخوش تغییر و تحولات گوناگون شد. از جمله مهمترین تغییرات در تاریخ این منطقه آن بود، که مجدداً از عصر آقا محمد خان قاجار، ولایت جدیدی بنام محال ثلاث بین گیلان و مازندران شکل گرفت. درباره پیدایش محال ثلاث که با جدایی منطقه تنکابن از گیلان و مناطق کجور و کلارستاق از مازندران تحقق یافت، برخی آن را به خوش خدمتی‌های رجال خاندان خلعت بری در مقابل آقا محمد خان نسبت داده و معتقدند که مهدی خان خلعت بری حاکم تنکابن در عصر کریم خان زند، مالیات‌هایی را که برای خان زند به شیراز می‌برد، با شنیدن خبر مرگ کریم خان، آنها را به آقا محمد خان پیشکش نمود و در قبال آن، آقا محمد خان مناطق کجور و کلارستاق را ضمیمه تنکابن نموده و حکومتش را به مهدی خان خلعت بری سپرد. و پس از وی نیز اعقاب او تا پایان عصر قاجار بر ممالک تابعه محال ثلاش حکومت می‌راندند. اگرچه همواره بین این خاندان و خاندان میار که از خاندانهای قدیم کلارستاق بود، جنگ و درگیری وجود داشت. (به تاریخ تنکابن تألیف علی اصغر یوسفی نیا و محال ثلاش در انقلاب مشروطیت تألیف ایرج کیا دارا مراجعه شود)

حکومت محال ثلاش حدود ۱۳۰ سال دوام یافت و نهایتاً با انراض سلسله قاجار طومار آن نیز درهم پیچیده شد. در این دوران، مازندران و استرآباد دارای یک والی بود که معمولاً یکی از شاهزادگان قاجار این منصب را بر عهده داشت و محال ثلاش نیز دارای

حاکمی مستقل بود که عمدتاً این منصب را رجال خاندان خلعت بری بر عهده داشتند. و مقر حاکم محلات در تنکابن و در اوخر در شهر نوبنیاد خرم آباد بود. در این دوران حکام کجور و کلارستاق نیز با عنوان نایب الحکومه، اغلب توسط شاهان قاجار یا والی مازندران یا حکام محلات ثالث انتخاب می شدند.

از مهمترین وقایع سیاسی و اجتماعی این منطقه در دوران مورد بحث، اسکان دادن طوایف کرد و لر مهاجر از مناطق بیجار، گروس و دلفان و... در مناطق کجور، کلارستاق و نور بود که با حمایت آقا محمدخان قاجار و شاهزادی‌پس از او آنچه گردید.

ورود مهاجرین جدید به این مناطق، علاوه بر تأثیر در تکب جمعیتی و فرهنگی این مناطق، موج گستردگی از جنگها و درگیریها و اختلافات قبیله‌ای و طائفه‌ای را بین بومیان و مهاجران در پی داشت.

نقشه استان مازندران به تفکیک شهرستانها و بخش‌ها



حکومت محل ثلث با انقراض سلسله قاجاریه و پایان اقتدار خاندان خلعت بری از هم پاشید و با به قدرت رسیدن رضا خان مناطق تنکابن، کجور و کلارستاق به لحاظ اداری به مازندران پیوست.

۹) دوران پهلوی

بواسطه حضور گسترده رجال محل ثلث در دستگاههای اداری و اجرایی سلسله قاجار و سکونت آنان در پایتخت، رجال مناطق تنکابن، کجور و کلارستاق در نهضت مشروطه مشارکت فعالی داشتند. از همین روی، افکار آزادیخواهی و روحیه استقلال طلبی آنان مانع از شکل گیری روابط صمیمانه بین رجال مبارز این مناطق و سلسله پهلوی شد. و حتی در دهه اول سلطنت رضا شاه مناطق مذکور عموماً در حالت جنگی بسر برده و مرتبأ حکومت این مناطق بین نظامیانی که توسط دولت رضا شاه بعنوان حاکم به این مناطق اعزام می‌شدند، دست به دست می‌گردید. شدت فشار واردہ بر رجال سیاسی و بزرگان خاندانهای کهن این مناطق به حدی بود که برخی راه چاره را در آن دیدند، که پیشنهاد پذیرش تعییت روسیه را مطرح سازند. که البته همه این جریانات ریشه در اشتهای سیری ناپذیر رضا شاه برای تصرف املاک و زمینهای حاصلخیز مالکان بزرگ محلی شمال و مناطق مذکور داشت که از سالها قبل زمزمه آن با تصرف املاک خاندان خلعت بری آغاز گردیده بود.

با استحکام سلسله پهلوی، طرح خرید یا تصرف عدوانی املاک مالکان محلی مناطق شمال از جمله مناطق تنکابن، کجور و کلارستاق توسط رضا شاه عملی گردید و سرانجام به علت مخالفهایی که توسط رجال صاحب نام و مالکان این مناطق در این موضوع ابراز گردید، این موضوع منجر به تبعید بیش از ۸۰ نفر از رجال سیاسی محلی شلث در سال ۱۳۱۳ شمسی شد. با بازگشت تبعیدیان پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی، مجدداً دوران تازه‌ای از ناامنی‌ها و نیازمندی‌ها در مناطق مذکور شکل گرفت و فعالیت احزاب سیاسی و گروههایی چون اتحادیه کشاورزان محل ثلث، حزب توده، حزب جنگل شمال، حزب دمکرات و... از جمله حرکتهای سیاسی قابل ذکر این مناطق در دهه سوم سلطنت پهلوی است.

(فراموشی نام کجور و تولد نوشهر)

به تعاقب تغییر و تحولات جدید، بخصوص عمران و آبادانی مناطق ساحلی که تقریباً در تمام دوران پهلوی دوم این مناطق به عنوان منطقه توریستی مورد توجه قرار گرفته بود، مناطق بیلاقی و کوهستانی نیمه رمک گذشته خود را از دست داده و از این رو بیشترین آسیب بر پیکر آنها وارد گردیده و به فراموشی سپرده شدند.



قلمر و حدودی رویان و رستمدار قدیم

در این رهگذر، منطقه کجور نیز که تا اوایل عصر پهلوی شامل همه سرزمینهای واقع در شرق رود چالوس در کوهستان و سواحل بود، با تأسیس بندر و واحدهای اداری در قریه «حبيب آباد»، آبادی مدرنی به نام «دهنو» پا به عرصه وجود نهاد و تا سالهای ۱۳۱۳ شمسی به همین نام معروف بوده و در این تاریخ آبادی دهنو به «نوشهر» تغییر نام یافت. بر اساس اسنادی که از این دوران وجود دارد، در آغاز، نام نوشهر و کجور در اغلب اسناد و مهرهای اداری، مشترکاً بکار می‌رفت. اما به مرور نام کجور از سربرگهای اداری و مکاتبات حذف گردید و پس از آن نیز، بطور کلی مناطق ساحلی و دشت کجور به نوشهر تغییر نام یافت.

با گسترش فعالیتهای سیاسی احزاب محلی مانند حزب تقدیم، حزب جنگل و غیره در اوایل دوران محمد رضا شاه و بر هم خوردن آرامش و امنیت مناطق کجور و کلارستاق، اداره سیاسی این مناطق نیز از تنکابن بطور کامل منفصل گردید و شهرستان نوشهر به مرکزیت شهر نوشهر هویتی مستقل یافت. شهرستان نوشهر در این زمان شامل شهرهای نوشهر، چالوس و مناطق ییلاقی کلارستاق و کجور بود. با رسمیت و تخصیص یافتن نام نوشهر بر مناطق ساحلی کجور، از آن پس نام کجور فقط بر مناطق کوهستانی که شامل حدود ۱۰۰ آبادی بود، اطلاق گردید.

۵) کجور امروزی

با روشن تر شدن موضوع تقسیمات کشوری و تعیین حدود شهرستانها، بخشها و دهستانها و پر رنگ شدن مشکلات ارتباطی مناطق و برخی اعمال نفوذهای انجام شده، بمror قلمرو سرزمینی کجور نیز از هر طرف بعلت الحاق قسمتهایی از دهستانها و روستاهای تابعه به مناطق همچوار، از وسعت، تعداد آبادیها و جمعیت آن کاسته شد بنحوی که، کجور امروزی فقط یکی از بخشهای شهرستان نوشهر، و شامل چند دهستان و حدود ۷۵ آبادی بزرگ و کوچک است که در فصول بهار و تابستان، جمعیت آن به حدود ۱۰۰۰۰ نفر بالغ می‌گردد و در فصول پائیز و زمستان کمتر از ۲۰٪ سکنه بومی در آن سکونت دارند.

۷-۲ شهرها، قصبات و آبادیهای مهم رویان، رستمدار و کجور

درباره شهرها و آبادیهای مهم رویان قبل از اسلام در منابع موجود اطلاعات مختصراً ذکر شده است. اما بر اساس آثار باستانی موجود شهرهایی چون کلار و کجور و چند شهر دیگر که آثار خرابه‌های آنها موجود است، در دوران پیش از اسلام از مراکز شهری این منطقه بودند.

از جمله مهمترین شهرهای ولایت رویان، «شهر رویان» بود که در اغلب موارد با شهر کجور فعلی یکی پنداشته شده است. با مروری بر روایات تاریخی می‌توان به جزئیات این نکته پی برد. ابن خردزاد به در الممالک و الممالک علاوه بر طبرستان و شهرهای آن، از شهرهای رویان، چالوس و کلار به عنوان جزئی از خاک جربی یاد کرده است. عدم ذکر نام شهر کجور و ذکر نام شهر رویان در نوشته ابن خردزاد به، می‌تواند قرینه‌ای بر این باشد که ولایت رویان دارای شهری بنام رویان نیز بوده است که بعدها همین شهر به کجور تغییر نام یافت.

ابن اسفندیار پس از اشاره به فتح تبرستان توسط اعراب در سال ۱۴۲ هجری گزارشی درباره پادگانها و قلعه‌های نظامی ایجاد شده توسط ابوالعباس طوسی دارد بنا به نوشته وی، در سالهای ۵-۱۴۴ ه.ق، در ۴۴ نقطه مهم نظامی و شهری تبرستان و رویان توسط ابوالعباس طوسی پادگانهای نظامی ساخته شد که در آنها حداقل ۲۰۰۰ نفر تا ۴۰۰۰ نفر مرد جنگی مستقر شده بود. از نواحی مذکور، ۱۰ قلعه و شهر مهم در قلمرو رویان قرار داشتند که عبارت بودند از:

۱- شهر کچه یا کجه یا کچو یا کجو که بعدها به کجور شهرت یافت، با ۶۰۰۰ مرد

جنگی که قصبه رویان و مقربنایب خلیفه عمر بن العلا بود،

۲- گیلان آباد، با ۱۰۰۰ مرد جنگی که حاکم آن نصر بن عمران بود،

۳- پای دشت، با ۵۰۰ مرد جنگی که عامل آن عامر بن آدم بود،

۴- نائل، با ۵۰۰ مرد جنگی، حاکم و عامل آن سعید بن میمون بود،

۵- بهرام دیه، با ۵۰۰ مرد جنگی، حاکم آن عمرو بن مهران بود،

۶- قراتا دان یا قراتغان، با ۵۰۰ مرد جنگی، حاکم آن یوسف بن عبدالرحمان،

۷- ولاشجرد، با ۵۰۰ مرد جنگی، حاکم آن علی بن جستان،

۸- سعید آباد و جوریشجرد، با ۱۰۰۰ مرد جنگی، عامل آن سعید بن دعلج بود،

۹- چالوس با ۵۰۰ مرد جنگی، عامل آن فضل بن سهل بود،

۱۰- کلار، با ۵۰۰ مرد جنگی، عامل آن جویرم السعدی بود.

علاوه بر شهرها و آبادیهای مذکور، شهرهای دیگری نیز وجود داشتند که در آن عصر

آباد نبوده یا اهمیتی نداشتند ولی در قرون قبل و بعد از آن از اهمیت برخوردار بودند که در گزارش این اسفندیار به آنها اشاره‌ای نشده و پرداختن به این موضوع و شرح اخبار همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

در هر صورت، شهر رویان قدیم و کجور دوران اسلامی از جمله مهمترین شهرهای ولایت رویان بود که حاکم نشین و مرکز سیاسی و پایتخت آن نیز محسوب می‌گردید، در منابع اسلامی تا اواسط قرن سوم مطلقاً نامی از کجور برده نشده است اما در منابع بعدی، گزارش‌ها و روایات زیادی درباره بنیاد شهر رویان، وقایع، جنگها، اخبار، وسعت و جمعیت آن آمده است که فقط به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

بلاذری احتمالاً نخستین کسی بود که از شهر کجه یا کجه به عنوان والی نشین و مرکز حاکم رویان یاد نموده است. این فقیه رویان را از بزرگترین شهرهای واقع در کوهستان تبرستان ذکر نموده و فاصله شهر کجه تا چالوس را هشت فرسنگ ذکر نمود و آن را از جمله شهرهای خاک رویان و مرکز حاکم آن دانست. (البلدان، ص ۳۰۴ و ۳۰۵)

ابن رسته علاوه بر اشاره به چالوس، رویان و کلار، از شهر کجه یاد نموده و آن را مرکز والی و کرسی منطقه رویان ذکر نموده و بنیاد آن را در زمان مأمون دانست. وی همچنین از شهر دیگری بنام کبیره یاد می‌کند که در مقابل شهر کجه قرار داشت. (اعلاق النفیسه، ص ۱۷۶-۸) که احتمال دارد شهر کبیره همان قریه کدیر یا کهیر امروزی باشد.

گذشته از شهرهای مختلف ولایت رویان و رستمدار قدیم که جملگی اکنون خارج از قلمرو کجور فعلی قرار دارند، شهر کجور به استناد مندرجات همه منابع تاریخی و آثار تاریخی و باستانی موجود، علی الدوام به عنوان پایتخت و مرکز والیان و اسپهبدان و استنداران و ملوک رویان و رستمدار بود. لذا از همین روی غالب مورد هجوم و لشگرکشی و غارت و چپاول قرار می‌گرفت و گاه تمام آثار و ابنيه و برج و باروی آن نیز به کلی تخریب می‌گردید. به استناد همین منابع، شهر کجور در دوران هزارساله حکومت ملوک الطوایفی بادوسپانان بارها ویران و مجدداً توسط حکام، فرمانروایان و شاهان این منطقه بازسازی گردید. آخرین ویرانی این شهر کهن نیز پس از لشگرکشی شاه عباس اول صفوی در سال ۱۰۰۶ ه.ق. اتفاق افتاد و شهر قدیم کجور از آن پس رو به ویرانی کامل نهاد و آبادی یا شهر کجور فعلی به موازات متروکه شدن شهر قدیم، در حاشیه جنوب غربی شهر کهن بوجود آمد و با سکونت یافتن طوایف مهاجر خواجه وند و... در عصر قاجار و به خصوص از دوران فتحعلی شاه بر اهمیت و گسترش آن افزوده شد.

۸-۲ اقوام، طوایف و خاندانهای رویان، رستمدار و کجور

نظر به قدمت و پیشینه منطقه رویان و رستمدار که در مباحث دیگر به آنها اشاره شد، این منطقه همواره به عنوان یکی از مناطق آباد و پر جمعیت کشور بود. به استناد آثار باستانی مکشوفه در دامنه‌های شمالی البرز این منطقه از هزاره‌های قبل از میلاد سکونت گاه مناسبی برای زیست گروههای انسانی بود. اگرچه حافظه تاریخی جزئیات و نام همه اقوام کهن و خاندانهای قدیمی را به یاد ندارد اما نام برخی از طوایف و اقوام مذکور که در مناطق ساحلی و کوهستانی رویان و رستمدار قدیم و مازندران غربی امروز از نیمگی می‌کردند، در منابع و اسناد تاریخی آمده است که اعقاب بسیاری از آنها نیز هم اکنون در این مناطق سکونت دارند. درباره این اقوام و طوایف، پژوهش جامعی در حال انجام است که نتیجه آن متعاقباً متشر خواهد شد. بر اساس یافته‌های پژوهش مذکور سیاهه‌ای از نام اقوام، خاندانها و طوایف عمده ساکن در مناطق رویان و رستمدار قدیم که اسمی آنها در منابع تاریخی و بخصوص اسناد تاریخی مناطق کجور، کلارستاق، نور، تنکابن و مناطق هم‌جوار درج شده است اجمالاً به شرح ذیل نقل می‌گردد:

اقوام، طوایف و خاندانهای مناطق کجور، کلارستاق، نور، تنکابن و مناطق هم‌جوار

ردیف الفبایی	نام اقوام، طوایف و خاندانها
الف و آ	آرویچ، آزاد بری، آل بویه، آمی، ازوج، اسحاق، اصفهانی، اکچ، الاملچ، الکائیچ، انگورچ، اووترچ و ایلچ
ب	باروج، بادریچ، باغبان، بکاول، بالی، بانج، بکر، بنا، بهار و بهیر(بtier)
پ	پاشا، پالان دوز، پالوج، پنجمکرستاقی، پولاد نوری، پولج
ت	تاول، تائب، تبردار، ترک، تفگچی، تلاجیاوج، تنک، توران، تورچ، تورسو، توکلی و تیره گر
ج	جنگی کریمه، جولا، جیلانی
چ	چلاجورچ، چلاوی
ح	حداد، حسنی و حسینی(خاندانهای سادات)

خ	خجیر، خراط، خواجه، خواجوند، خواجه حسینی، خواجه وند عبدالملکی، خوسکانچ، خیرود کناری، خلعت بُری، خواچکی
د	داج، درزی، درویش، دیاری، دیکلا، دیو، دیلمی، دریاباری، دستگردی، دلیرج، دود
ر	ردائی، رئیس، رامی، رستمداری، رنگرز، رودگر، رویانی، روحی، راجی، رودباری و روجات
ز	زانوسی، زانوس رستاقی، زندی، زرگر، زنگنه، زاهد
س	سادات (حسنی، حسینی، موسوی و...)، سام سالار، سپل، سرخ، سردابه روح، سنگار، سینکا، سپردوز، سیو، سامان، سوادکوهی، سی تک
ش	شیر، شیرج، شکرکوهی، شکری، شیخ، شریف
ص	صوفی، صفار، صیاد، صالحانی
ط	طالقانی، طبیب، طهرانی، طبرسی، طرشتی
ع و غ	عربشاه، عیسی، عقیلی، عسکرچ، غوله
ف و ق	فقیه، فشکورچ، فیوج، قاجار، قادی، قزوینی، قصاب و قمی
ک	کاردگر، کارددر، کاسمی، کاشم، کالجی، کاوه، کجوری، کیچ، کلاری، کرانی، کرد، کرو، کفشگر، کلارستاقی، کلاه دوز، کله لوثی، کمانگر، کندلوسی، کرکبودی، کوچ، کیا، کیکوچ، کلیچ، کلاگر، کنج، کیخسرو، کشکیچ، کلیجانی، کرمانی، کرخواچکی
گ	گالش، گرجی، گندیس، گیل، گیلانی، گرمابدی، گروسی، گلامرج
ل	لاریجانی، لاشکی، لر، لکورچ، لواسانی، لونچ، لهراسب
م	مالج، متاجی، مجلچ، مدو، مرزبان، مرداد، مازندرانی، مشایخ، مکارچ، میار، میر
ن	ناجری، نجار، نعیمانی، نعیمی، نقیب، نورزاد، نوری
و	واوریچ، واققی، وردان، ورام، ویلچ، وریچ
ه	هرچ، هرسیچ، هسکرج

۹-۲ مشاهیر رویان، رستمدار و کجور

با توجه به پیشینه تاریخی ای که برای ولایت رویان و شهرها و توابع آن ترسیم گردید، در این منطقه رجال بزرگی پا به عرصه گیتی نهادند که تاریخ و منابع موجود نام برخی از آنان را در خاطره خود زنده نگه داشته است. اگرچه شرح حال همه آنان در این مختصر نمی‌گنجد، مع الوصف اجمالاً اسامی برخی از آنان ذکر می‌شود.

لازم به یادآوری است که چون از شاهان و شاهزادگان و رجال سیاسی و دولتمردان در تاریخ سیاسی منطقه به کرات یاد شده و به غایبت شهرت دارند، لذا اسامی آنان را از این مجموعه حذف نموده و فقط از برخی علماء و دانشمندان این سرزمین یاد خواهیم نمود. از مشاهیر کهن رویان می‌توان از این بزرگان یاد کرد:

- علی رویانی، از وی به عنوان راویان حدیث در قرون اولیه یاد شده است.
- عبید الله ابن موسی (ابو تراب رویانی) از راویان بزرگ که در سلسله روات حضرت عبدالعظیم حسنی نام او ذکر شده است.
- سید محمد ابن ابراهیم معروف به سلطان کیمیدور و دییر کیا صالحانی از بنیانگذاران نهضت علویان تبرستان در سال ۲۵۰ ه.ق.
- قاسم جعفر ابن محمد نیروسوی از داعیان تعالیم شیعه زیدیه در اواسط قرن سوم.
- ابو عبدالله ناتلی رویانی از ریاضیدانان قرن چهارم و استاد ریاضی ابو علی سینا.
- ابوالعباس رویانی از علماء، قضات و محدثان قرن چهارم و پنجم که شمس المعالی داستان قضاوتهای او را در قابوس نامه آورده است.
- ابوالقاسم حمید ابن علی ابن احمد ابن موسی رویانی لاشکی از محدثان و علمای شافعی مذهب.
- ابوالمحاسن عبدالواحد ابن اسماعیل ابن محمد ابن احمد رویانی از علمای قرن پنجم و از ائمه مذهب شافعی، رئیس نظامیه آمل که در اوایل قرن ششم کشته شد.
- قطب رویانی از شعرای طبری زبان رویان و مازندران معاصر ملک شهرآگیم.
- بندار ابن عمر رویانی از اساتید و فقهاء شافعی مذهب و قاضی رویان، دارای تألیفات متعدد.
- عبدالکریم ابن شریح رویانی، از اعاظم علماء و قضات رویان و جامع معقول و منقول.
- فقیه ابی لیس رویانی از علماء و فقهاء رویان و مؤلف کتاب مطلوب الطالبین فی

مواضع و اخلاق.

- عبدالقادر رویانی از علمای ریاضی و منجمان قرن نهم و شاگرد ملا علی قوشچی. و علمای بزرگ دیگر که به شهرها و ولایات تابعه رویان منصوب بودند از جمله رجال و علمای صاحب نام این خطه‌اند که از این بزرگان می‌توان به ابویکر محمد ابن حسین شالوسی (چالوسی) مشهور به ابو جعفر صوفی از علما و فقهای قرن چهارم، ابوالفتح محمد ابن عبدالکریم رازی چالوسی از علمای قرن پنجم و قطب چالوسی از عرفای معاصر سلطان سنجر و... یاد کرد.

از مشاهیر این منطقه که از قرن هفتم هجری و بعد به www.tabarestan.info موسوم گردید می‌توان از این بزرگان یاد کرد:

- استاد یعقوب بنای رویانی از استادان و معماران معروف رویان در قرن نهم.
 - محمود ابن نجیب رستمداری از خوشنویسان اوایل قرن نهم.
 - خواجه علی ابن جمال الدین ابن علی ابن محمود رویانی از علما و مورخان قرن نهم.
 - محمد رستمداری از علمای بزرگ مازندران در ادب، ریاضی و حکمت در اوایل صفویه.
 - علیرضا ابن محمد رستمداری از علمای قرن یازده دارای تألیفی بنام مرأت القلوب در اثبات امامت حضرت علی (ع).
 - عطاءالله ابن مسیح رستمداری از علمای قرن یازده و دارای تألیفات مختلف.
 - عبدالله ابن حسین رستمداری از علمای عصر صفوی و مؤلف زبدت الفوائد فی ترجمه العقائد.
 - مولانا رشدی رستمداری از شعرای رستمدار.
 - حسین رستمداری از علمای عصر صفوی.
- از مشاهیر و علمای کجور پس از انقراض سلسله بادوسپانی می‌توان از این اعاظم یاد نمود که جملگی علاوه بر مقام علمی، در هنر خوشنویسی و خط آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشتند:
- مولانا علی ابن جمشید نیتلى کجوری از حکماء بزرگ، قاضی خواجه حسین ابن حسن رویانی، قاضی فتح الله کجوری، قاضی علی محمد کجوری، قاضی مولانا روحی

کجوری، قاضی حاج محمد تقی ابن روحی، قاضی فتح الله ثانی کجوری، قاضی عبدالوحید کجوری، قاضی میرزا علی کجوری، قاضی ملا محمد صالح کریلانی کجوری، قاضی حسن رویانی کجوری، قاضی ابراهیم ابن مسلم رستمداری، قاضی شاه حسین رویانی، قاضی محب علی کجوری، قاضی مولانا قنبر علی، قاضی محمد قاسم کدیری، قاضی لطف علی کجوری، محمد صادق کلانتر، محمد امین کلانتر، موسی کلانتر، میرزا عبدالجبار بیک، قاضی ابوالفضل، قاضی رضا علی، قاضی محمد باقر کجوری، ملا محمد طاهر نوری کجوری، محمد مهدی کلانتر، قاضی ملام محمد فیروزآبادی، قاضی ملا مصطفی فیروزآبادی، ملا حسین فیروزآبادی، قاضی ملا عبدالعلی طالقانی، قاضی ملا محمد علی طالقانی، ملا محمد هادی طالقانی، قاضی ملا اسماعیل کیا مکاراج و صدها نفر دیگر از علما و بزرگان این منطقه یاد کرد.

برخی از علماء مشاهیر کجور در عصر قاجاریه عبارتند از:

شیخ ابو جعفر، شیخ جمال الدین، محمد طاهر، رضا علی، علی نقی، محمد صادق، محمد تقی، علی نقی و علی مدد طالقانی، محمد رضا قزوینی، ملا محمد صالح کجوری، شیخ عزیز الله کجوری، شیخ حیدر علی کجوری، شیخ زین العابدین فیروزآبادی، خرم زانوی، رضا خراتی، ملا محمد مهدی کجوری شیرازی، شیخ علی بابا طالقانی پولی، شیخ عبدالمجید منظر کجوری، شیخ محمد باقر کجوری، شیخ عباس لاشکی، شیخ مهدی نیموری کجوری و صدها عالم دیگر یاد کرد.

و از مشاهیر معاصر منطقه کجور می‌توان از این بزرگان یاد نمود:

شیخ فضل الله لاشکی کجوری معروف به شیخ فضل الله نوری از رهبران انقلاب مشروطه، شیخ ابوالقاسم پولی کجوری، علامه ملا محمد حسن پاشای ناسنگی، شیخ محمد حسین قاضی پاشا، شیخ احمد پاشای ناسنگی، سید ابراهیم موسوی، سید محمد باقر موسوی میر کلانی، علی دیو سالار معروف به سالار فاتح از رجال بزرگ دوران انقلاب مشروطه، محمد شفیع، محمد ریبع و محمد نبی رویانی، علی اصغر کیا منتخب الممالک کجوری و ... از رجال معروف دوران مشروطیت، شیخ فضل الله ویسری جیلانی، شیخ شجاع الدین اعوانی، ادیب شاعر و خوشنویس بزرگ میرزا علی گیل کلانی، شیخ یعقوب صالحانی، میرزا یدالله نظرپاک، شیخ ابوالقاسم ایرجی و ... و صدها عالم و رجال دیگر این منطقه یاد کرد که ذکر نام و شرح حال همه آنها فرست مفصلی را می‌طلبند.

۱۰-۲ آثار تاریخی رویان و رستمدار و کجور

منطقه رویان با قدمت تمدنی چند هزار ساله پیش از اسلام و دوران اسلامی و دست بدست شدن آن توسط حکام و شاهان سلسله‌های مختلف در ادوار گذشته، به کرات مورد حمله و هجوم قرار گرفت و عملده آثار تمدنی، معماری و تاریخی آن تا مرز نابودی پیش رفت. و در این میان، برخی از آثار کهن آن در زیر ویرانه‌ها و آوار خرابه‌های گذشته مدفون گردید که امید است در آینده نزدیک این آثار بدست کاوشگران میراث فرهنگی و باستان شناسان از دل خاک سر برآورده و معرفی شوند.

از میان همه آثاری که در طی قرون متعدد ساخته شده‌اند، فقط معدودی از گزند حوادث زمانه مصون مانده یا در قرون بعد مجدداً بازسازی شده و هم اکنون آثاری از آنها وجود دارد. و برخی از آثار نیز متعلق به قرون متأخر است که علیرغم خطراتی که توسط یغماگران آثار تاریخی و فرهنگی آنها را تهدید می‌کند، خوشبختانه برخی از اجزاء آنها موجود است.

با توجه به این پیشینه، در منطقه رویان و رستمدار آثاری از باقیمانده قلعه‌ها و دژهای نظامی، کاخ‌ها و مراکز حکومتی، آتشکده‌ها و معابد اقوام پیش از اسلام، مساجد و زیارتگاهها، بقاع و امامزاده‌ها و آرامگاههای مشاهیر و رجال سیاسی، حکام، علماء و دانشمندان و شخصیت‌های برجسته اجتماعی دوران اسلامی وجود دارد که اندکی از آنها دارای شناسنامه و هویت مشخص، و کثیری نیز ناشناخته‌اند.

با توجه به انقراض سلسله‌های حکومتی مستقر در این منطقه و فروپاشی نظام سیاسی و حکومتی آن اعصار و تکه تکه شدن قلمرو حکومتی آنها به مناطق و شهرهای کوچکتر، بسیاری از آثار تاریخی مذکور نیز اکنون در خارج از قلمرو کجور فعلی قرار دارند.

درباره این آثار در منابع تاریخی کهن و برخی پژوهشها و تأییفات جدید اشاراتی شده است که در میان آنها، جامع ترین پژوهش، کتاب آستارا تا استرآباد اثر استاد دکتر منوچهر ستوده است. در این اثر گرانقدر میتوان به اطلاعات نسبتاً جامعی از آثار تاریخی بازمانده از قرون گذشته منطقه رویان و رستمدار دست یافت. از جمله برخی از آثار تاریخی و معماری رویان که در منطقه کجور فعلی قرار دارد، می‌توان از بقعه سلطان محمد دبیر کیای صالحانی در قریه صالحان، بقعه امامزاده ابراهیم در روستای شاه ناجر، منبر سنگی در اراضی مصلای شاه ناجر، بقعه طاهر و مظہر و مقبره ملک کیومرث در قریه هزار خال، آثار شهر قدیمی رویان و قلعه و شهر کجور در جوار شهر کجور جدید، امامزاده‌های متعدد در

شهر کجور فعلی، بقعه درویش امیر در ناسنگ در حوالی لاشک، امامزاده‌هایی در روستاهای فیروز کلا، چورن، سرچار کوهپر، پول، منجیر، سماء، فیروز آباد، حسن آباد و دوآب، دو بقعه در اطاق سرای زانوس، بقعه امامزاده جعفر در لیگوش، بقعه فضل و فاضل در کندلوس همچنین از قلعه و خرابهای شهری در اراضی ناصر آباد، آثار قلعه و آبادی کهن خورشید آباد و دشت نظری، آبادی‌های کهن اواز، یکل، مازیار کلا یا بازار کلا، قبرستان قدیمی و درخت چنار کهن روستای کینج، تپه قلعه حیرت، صخره دیو دریچه، امامزاده‌ها و آثار مخروبه و بازمانده آبادیهای کهن معروف به طلا تاج، ^{تاریخ} پرسکان، خرنج، چومر، زواربن، نشک، لاسم کش، گورس کلا، ورری، دلم، رزان، سلطانیس، دمهانران، خزمن کلا، ایلواشم، راه قدیمی مناطق ساحلی کجور به مناطق کوهستانی موسوم به شاهراه، قبرستان و قلعه موسوم به قبرستان کتی، و قلعه شاه دز در پنجکرستاق کجور و بازمانده صدھا قلعه،

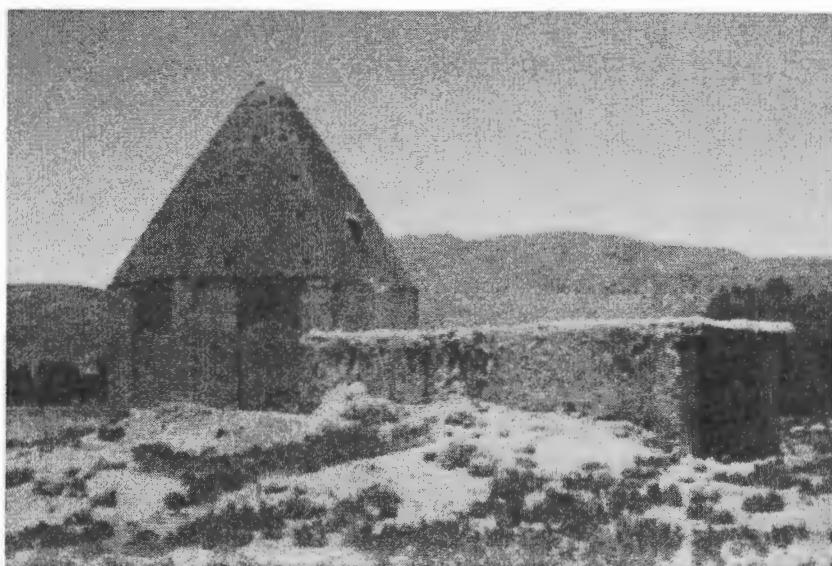
قبرستان و آبادیهای کهن دیگر که نام هیچ یک از آنها در منابع تاریخی نیامده و اسمی آنها نیز هم اکنون بر ما نامعلوم است، بخشی از آثار تاریخی قابل ذکر کجور امروز است. بخشی از آثار تاریخی و فرهنگی کجور به همت جناب آقای دکتر علی اصغر جهانگیری در سالهای گذشته گردآوری و در موزه کندلوس که توسط نامبرده تأسیس شده است به نمایش گذاشته شد که در ادامه ضمن آشنایی با روستا و موزه کندلوس اجمالاً با آثار مورد اشاره آشنا خواهیم شد.



بقعه سلطان محمد دبیر کیای صالحانی در قریه صالحان کجور



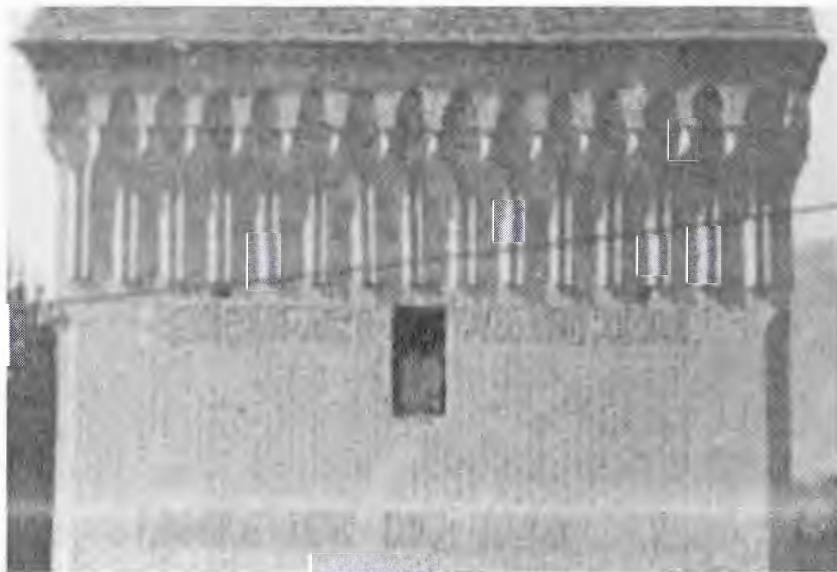
بقعه امامزاده ابراهیم در قریه شاه تاجر کجور

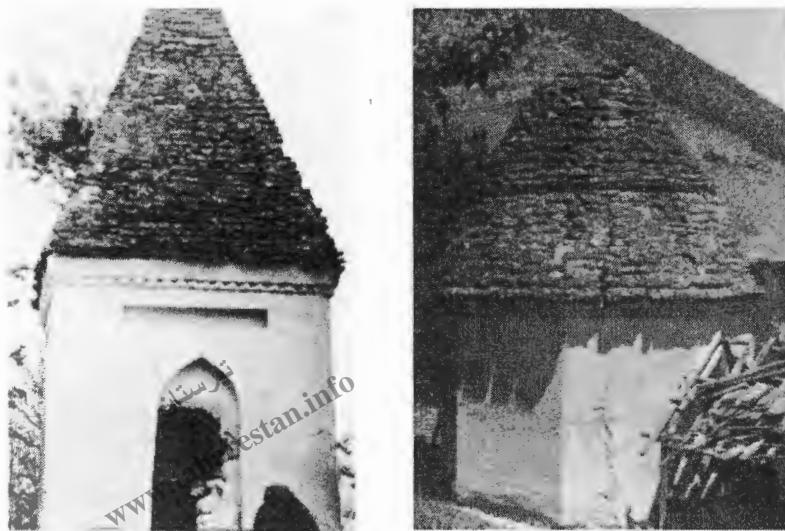


بقعه امامزاده جعفر در قریه لیکوش کجور



مقبره امامزادگان طاهر و مطهر و ملک کیومرث در هزار خال کجور





بقاع درویش رستم و درویش شرائیم در اطاق سرای کجور



درخت چنار کهن چند هزار ساله در روستای کینچ کجور

۳- آشنایی اجمالی با موزه کندلوس و اسناد تاریخی آن:

۱- تأسیس موزه

موزه کندلوس که اکنون یکی از جاذبه‌های گردشگری و دیدنی ایران و استان مازندران و شهرستانهای نوشهر و چالوس است، در منطقه بیلاقی و خوش آب و هوای کجور، در روستای کندلوس قرار دارد. روستای کندلوس نیز یکی از آبادیهای باستانی و کهن کجور است که بر اساس برخی آثار مکشوفه باستانی و تاریخی، سابقه تمدنی آن به سده‌های قبل از اسلام می‌رسد.



موزه کندلوس که مقدمات تأسیس آن به دهها سال قبل بر می‌گردد، عملیات ساختمانی آن در سال ۱۳۶۰ به همت جناب آقای مهندس علی اصغر جهانگیری آغاز و در سال ۱۳۶۸ افتتاح گردید. و از آن زمان تاکنون، همواره مورد توجه علاقه مندان قرار گرفته و اکنون به عنوان یکی از موزه‌های جامع مردم شناسی و مطرح ایران است و از این روی، همه ساله خیل مشتاقان و بازدیدکنندگان آن در حال افزایش بوده و حتی امروز، آوازه آن مرزهای ملی را درنوردیده و برای گردشگران خارجی و بین‌المللی نیز نامی آشناست.

به استناد نوشهای و اظهارات شفاهی جناب آقای جهانگیری، اندیشه تأسیس این موزه از سالها قبل در ذهن ایشان شکل گرفت. لذا در طی چند سال، حدود ۸۰۰۰ اثر و شیء تاریخی و فرهنگی توسط ایشان برای موزه گردآوری گردید و سرانجام آرزوهای دیرینه و تخیلات دوران کودکی و نوجوانی وی در سال ۱۳۶۸ تحقق عینی یافت.



مهندس علی اصغر جهانگیری بنیانگذار موزه و مؤسسه فرهنگی کتابخانه ملی

وی در دل نوشته‌ای با عنوان «اعجاز عشق» درباره ریشه‌های این افکار و اندیشه‌های خود می‌نویسد:

«به باور عرفای صاحب نام ایران، مردی از تبار من در قرنها گذشته با همین شور و شوق به فرهنگ و هنر ایران عشق می‌ورزید که شرایط اجتماعی و اقتصادی آن دوران، تحقق این آرزو را ناکام می‌گذاشت و از پس نسلها و قرنها، ژن این جوشش، در قالب کودکی روستائی بار دیگر متجلی می‌گردد.

من از ۸ سالگی، بدون آنکه انگلیزه و علل این عشق شور انگلیز را بدانم، به جستجوی استناد و مدارک و نشانه‌هایی از فرهنگ و هنر ایران زمین، آواره روستاها و شهرها شدم و اگرچه روزگار مرا به تحصیل در رشته‌های صنعتی و تولیدی گوناگون سوق داد، ولی هرگز این عشق شورانگیز در درونم خاموش نشد و همچنان شعله ور است. بنحوی که در هر زمان راهی که معیشت پیش رویم می‌گذارد، لحظه‌ای از تلاش و گردآوری و نشر فرهنگ میهن غافل نمی‌مانم.

اثری که پیش روی شماست، اخگری از شعله‌های سوزان عشق است که راه ناهموار و پرپراز و نشیب عاشقی را روشن می‌سازد و این چیزی نیست جز «اعجاز عشق». عشق به زادگاه، به میهن، به فرهنگ و انسان؛ عشق به زیبائی و آفرینندگی، که گریزگاهی است از چنگال مرگ و کوششی است برای باروری و جاودانگی انسان. و ستایشی است از انسان و ره آوردهای او که مهر، دوستی و کمال است.» وی همچنین درباره ریشه‌های بنیادین افکارش که با آب و خاک اجدادیش در هم

تنیده است دریاره انگیزه‌ها و ریشه‌های فعالیتهای فرهنگی خود می‌افزاید: «عین و شین و قاف جز حرفی نبود نقش عشق آمد جهانگیری نمود او که خود برخاسته این خاک توانبخش است، دلباخته‌ای خود ساخته است که برای بازگرداندن آوازه زادگاهش سر از پا نمی‌شناسد.

او دل از کف داده‌ای بی قرار است، که تمامی نیروهای شکل گرفته درونش نشأت گرفته از کندولوس اوست. او صدای رسا و طپش پر توان برای تداوم هستی این خاک برجای مانده از قرون است. با این همه، وی تنها به این دیوار نظر ندارد. نقطه پایان نگاه پرسشگرانه اش از فراز دیوارهای گلین روستایش ^{منطقه گذرد و آذربایجان} مرز و بوم مازندران فراتر می‌رود و به گستردگی مرزهای ایران زمین می‌انجامد. او خود را به زیستن در دل این طبیعت نیالوده و ره یافتن به قلب‌های پاک نهاد و آزاده، سوری ^{دز و بستان} این سوخته دل افکند تا سخنهای بی پیرایه اش را اینگونه نرم و روان بر زبان آورد:

همچو خورشید که بر تارک عالم رخشید من در آن خانه دهقانی خود رخشیدم
و بدین سان، در همان زمان که او در خانه دهقانیش رنگ هستی را دید، اندیشه یافتن و درک حقیقت در او جوشید و سرودن که تراویش اندیشه پویای اوست، به تدریج همچون نهالی در دل و جانش روئید.

او که همیشه به ریشه اندیشه می‌کند، مزارع گوناگون گیاهان، برپائی موزه کندولوس و تلاش‌های بیکرانش در راه اعتلای کجور، از جمله شعرهای مجسم اوست.

هیچ دانی که قصه من و تو،
به چه ماند؟ به الفت جانها
قصه ذره است با خورشید
قصه قطره است با دریا. <



۲-۱- آثار موزه:

موزه کنسلوس که اکنون یکی از موزه‌های مردم‌شناسی معروف ایران است، آثار اریخی، هنری، مردم‌شناسی و فرهنگی گوناگونی را در خود جای داده است که هر یک از

آنها، دارای اهمیت و ارزش علمی، پژوهشی و فرهنگی زیادی هستند.
اگرچه، اهمیت و ارزش پژوهشی و فرهنگی آثار موجود در موزه‌ها بر پژوهشگران و حققان و اقشار دانشگاهی پوشیده نبود، اما اکنون اهمیت این آثار از جنبه‌های مختلف بر میگان هویدا گردیده و اغلب مردم از کاربردهای پژوهشی، علمی، فرهنگی و آموزشی آثار

وزه‌ای واقعند.



آثار فرهنگی و تاریخی موجود در این موزه، علاوه بر تنوع و گوناگونی، اغلب در نوع خود بی‌نظیر و منحصر به فرد می‌باشند و همین ویژگی، باعث تمایز و برتری این مجموعه نسبت به موزه‌های مشابه شده است.



۳-۳- انواع آثار موزه

آثار موجود در موزه را براساس مواد و رشته‌های گوناگون علمی و هنری، می‌توان به انواع مختلف و بشرح ذیل طبقه بندی نمود:

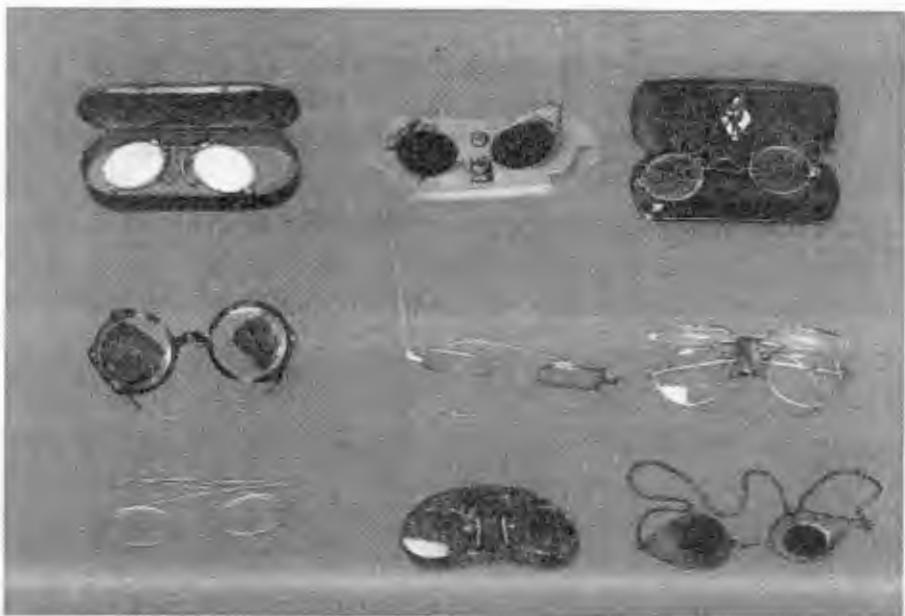
- ۱- فسیل‌ها، کانی‌ها، و آثار زمین‌شناسی و دیرینه‌شناسی،
- ۲- سفال‌ها و ظروف سنگی و شیشه‌ای،
- ۳- ابزار و ادوات فلزی،
- ۴- بافت‌ها، منسوجات، پوشак و فرش،
- ۵- کتب خطی، اسناد تاریخی و قطعات خوشنویسی،
- ۶- نقاشی‌ها و عکس‌ها،
- ۷- سکه‌ها، جواهرات و زیورآلات،
- ۸- آلات و ادوات موسیقی،















۹- ظروف و لوازم زندگی،

۱۰- ابزار و ادوات چوبی،

۱۱- عینک‌ها، قیچی‌ها، قفل‌ها و...،

۱۲- ابزار و ادوات مرتبط با حرف و مشاغل، و

۱۳- سایر آثار تاریخی و مردم‌شناسی

۴-۳- اسناد تاریخی موزه کندلوس:

از جمله آثار ارزشمندی که در موزه نگهداری می‌شود، اسناد تاریخی است که همانند سایر آثار موزه ارزشمند و شایسته توجهند. اگر چه به لحاظ هنری و تاریخی و ارزش پژوهشی، بسیاری از آنها منحصر به فرد بوده و بر سایر آثار موزه ارجحیت و برتری دارند. اسناد موجود در موزه به لحاظ کمی و تعداد، شامل قریب به ۵۰۰ برگ سند است که بنایه اظهارات جناب آقای جهانگیری اغلب آنها توسط وی برای موزه خریداری شده و برخی نیز، توسط علاقه مندان به موزه اهداء گردید.

اسناد مذکور به لحاظ منشاء پیدایش و تعلق به خاندانها بشرح ذیل قابل طبقه‌بندی است:

- ۱- اسناد مربوط به روستای کندلوس و خاندان بنّا و دیگر طوایف و خاندان‌های کندلوس.

- ۲- اسناد مربوط به خاندانهای کیامکارج و کیکوج،
- ۳- اسنادی از دیگر روستاهای خاندانهای کجور،
- ۴- اسناد مربوط به برخی از خاندانهای کلارستاق،
- ۵- اسناد یکی از خاندانهای کجوری که به شیراز مهاجرت کردند،
- ۶- اسناد مربوط به معدن گوگرد و زغال سنگ دیو آسیاب لار،
- ۷- اسناد شهرهای ساری و روستاهای حومه رودتالار،
- ۸- اسنادی از تهران،
- ۹- مکاتبات و نامه‌های برخی از نظامیان و صاحب منصبان عصر ناصری در کرمان و بلوچستان، قزوین و...
- ۱۰- فرامین و رقمهایی در عزل و نصب برخی از حکام و ولیان مناطق مرکزی ایران،
- ۱۱- اسنادی از قم، اصفهان و... و
- ۱۲- اسناد پراکنده و منفرد دیگر.

۳-۵-قدمت اسناد موزه:

این اسناد، از قدمت متفاوتی برخوردارند. قدیمی‌ترین سند این مجموعه ۱ مبایعه‌نامه املاک خاندان عربیشاه در قریه مونج بلوک زانوس رستاق کجور است که در سال ۱۰۲۶ هجری کتابت گردید و سایر اسناد، در سالهای پس از این تاریخ کتابت شده‌اند و جدیدترین اسناد نیز مربوط به اواسط عصر پهلوی است.

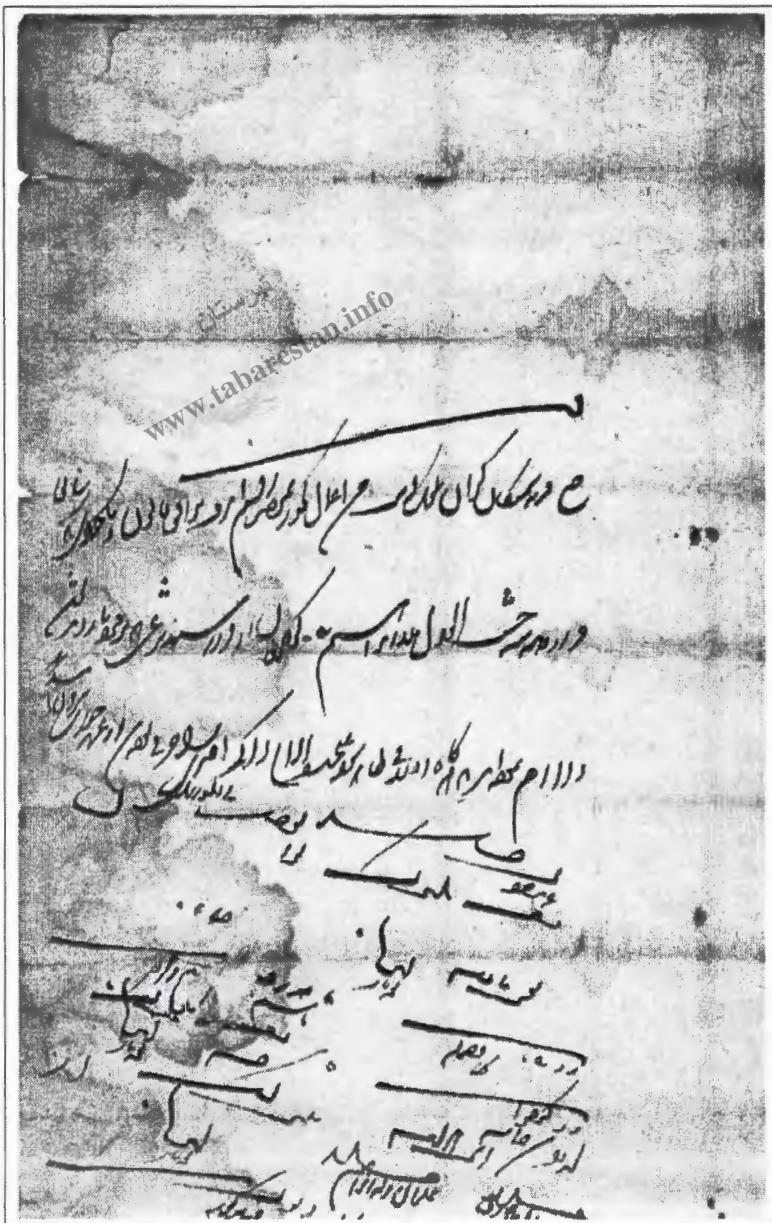
۱. حسب بررسی‌ها، اکنون نسخه اصلی این سند در موزه وجود ندارد، فقط تصویری از آن موجود بود که متن آن را در این کتاب آوردیم. این سند و سند مبایعه ۱۰۳۶ جزء اسنادی بودند که قبل از تأسیس موزه در اختیار مرحوم حسین جهانگیری (پدر مهندس جهانگیری) قرار داشتند و اسناد منوچهر ستوده آنها را در منزل نامبرده دیده بود و متن آنها را در اثر خود آورده است. (به کتاب از آستانه تا استاریاد، ج ۳ ص ۲۱۶-۲۲۰ مراجعه شود.)

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سند شماره ۱
قطع نسخه اصلی استغلالاً ۴۹۰۶۲۰ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: مبایمه نامه یک قطعه زمین در رویه موئی زانوس رستاق کجور در سال ۱۰۲۱ هق

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



نامه شماره ۱۰ خلاصه متن و موضوع: ارایه جمیع مالوچهات و پجرهات بیوانی قریه سمنگان بلوک کران کهوردر سال ۱۱۱۹ م.ق

۶-۳- موضوع اسناد:

این اسناد به لحاظ موضوعی شامل طیف گسترده‌ای از موضوعات مختلف است که اهم آنها را می‌توان شامل: فرامین شاهان، رقمهای شاهزادگان، احکام حکام محلی، نامه‌ها و مکاتبات رجال سیاسی و نظامی و دولتمردان، مبایعه نامه‌های خرید و فروش و اجاره املاک و مرانع، مصالحه نامه‌ها، برگه‌های مالیات، رسیدهای دریافت و پرداخت وجه و اجناس، قباله‌های ازدواج، نامه‌های اداری و دوستانه، شکوانیه‌ها، عریضه‌ها، شهادت نامه‌ها، استشهاد و استعلام محلی، اعلانیه‌ها و سایر انواع اسناد دانست که از طرف شاهان، شاهزادگان، حکام، فرماندهان نظامی، علماء و روحانیون، و سایر عمال و مقامات محلی گرفته تا افراد عادی کتابت شده‌اند.

۷-۳- برخی از اسناد مهم موزه:

این اسناد به لحاظ اهمیت، در درجات متفاوتی قرار دارند. گذشته از فرامین شاهان که از مهمترین اسناد موزه هستند، می‌توان از سند «قرار مالیاتی قریه سمنگان کجور» در سال ۱۱۱۹ هجری قمری یاد کرد که از جمله مهمترین اسناد موزه است. و فرمان مظفرالدین شاه در روزهای آغازین سلطنت وی، مبنی بر واگذاری حکومت شهرها و ولایات اصفهان، گلپایگان، یزد، نائین و... به برادرش مسعود میرزا در سال ۱۳۱۳ هجری قمری، نیز از دیگر اسناد مهم موزه است که علاوه بر ارزش تاریخی، بلحاظ هنر خوشنویسی و کتابت نیز منحصر به فرد و ممتاز است.

از جمله اسناد نفیس دیگر موزه، دفترهای قباله ازدواج اند که تذهیب و خوشنویسی برخی از آنها شایسته توجهند.

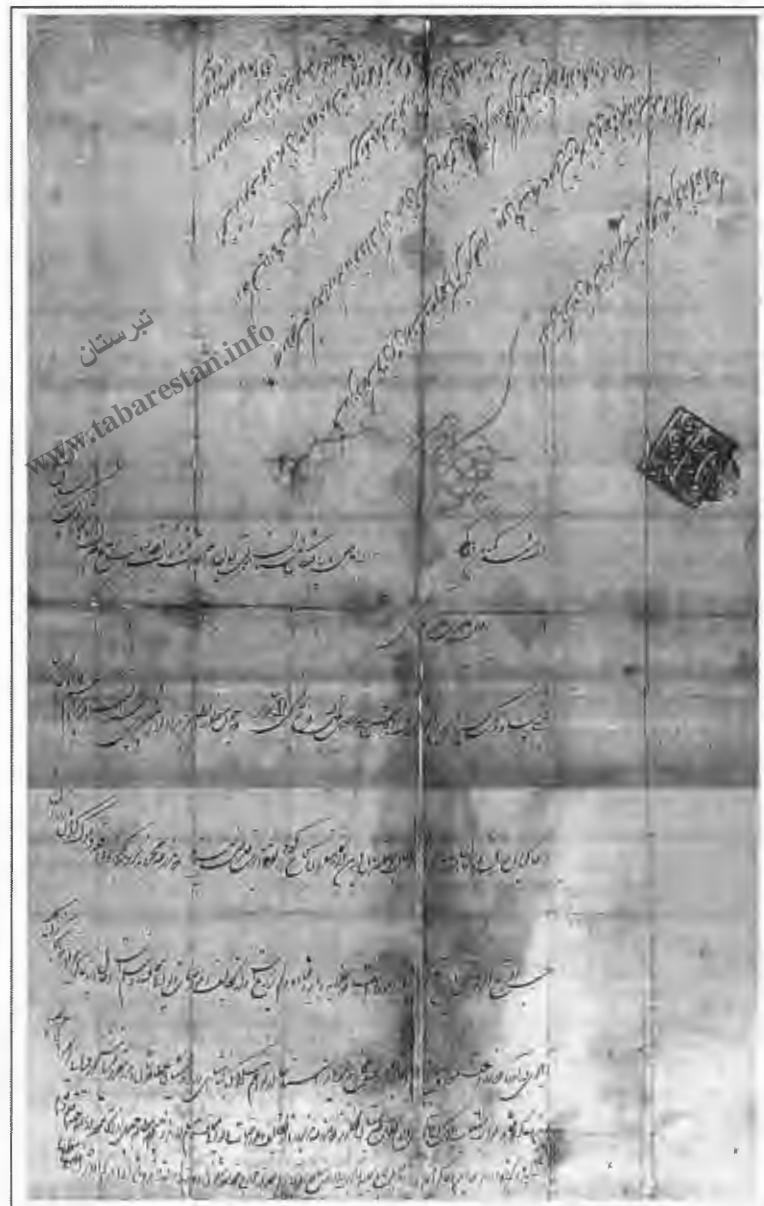
سایر اسناد موزه نیز جملگی به لحاظ پژوهشی ارزشمند بوده و عدم ویژگی هنری و طواهر چشم‌نواز، هیچگاه از ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و پژوهشی آنها نمی‌کاهد. به عنوان مثال اسناد استشهاد محلی را می‌توان از غنی ترین اسناد تاریخی به لحاظ کثرت و تنوع اطلاعات و خطوط و مهرهای علماء، فقهاء، رجال و شخصیت‌های مورد اعتماد محلی دانست که در سایر اسناد، این ویژگیها بندرت وجود دارد.

گزیده استاد تاریخی موزه کندلوس



سند شماره ۱۶
قطع اصلی سند ۳۴۳۵۲۱۵ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: قباله ازدواج سید علی ولیمیر شاه هزارجریبی و نورنساخانم بنت میرزا محمد تقی
در سال ۱۲۲۱ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سند شماره ۱۸

قطع نسخه اصلی ۴۲۸۵۳۱۶ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: عرضه داشت شیخ هیرعلی کجوری به لشتمیشاد قاجار مبنی بر معاف داشتن مزرعه کنده
واقع در حوالی قریه منگ تهن پلور کران که در آن تکالیف و هوارض دینی و فرمان فتح‌حملیشاد خطاب به فرزندش
ملک ارا حاکم طبرستان و چرخان در این باره در سال ۱۲۴۷ ه.ق.

۳-۸- اسناد معرفی شده در این کتاب:

چون انتشار و معرفی همه اسناد موجود در موزه، بلحاظ حجم و کثرت آثار امکان پذیر نبود، لذا با مطالعه دقیق آثار، نمونه‌هایی از اسناد موزه که از اهمیت بیشتری برخوردار بودند را انتخاب نموده و در این کتاب متن و تصویر آنها را ارائه نموده و انتشار سایر اسناد را به فرسته‌های دیگری موکول کردیم.

اسنادی که در این کتاب معرفی شده‌اند، شامل گزیده متن و تصویر یکصد نسخه از اسناد موزه است که به لحاظ کمیّت و حجم حدود ۲۰٪ اسناد موزه را شامل می‌شود و به لحاظ محتوا نیز شامل اغلب اسناد مهمتر و شناختی موزه است که انتشار آنها به لحاظ علمی، پژوهشی، هنری و یا فرهنگی سودمند و ضروری تشخیص داده شده است.

ترتیب ارائه متن و تصویر اسناد در کتاب حاضر، براساس تاریخ کتابت و نگارش اسناد است و برهمین اساس نیز اسناد شماره گذاری و طبقه‌بندی شده‌اند. نخست، متن اسناد منتخب در یک بخش و شش فصل آمده‌است و سپس تصویر این اسناد، در قطع اصلی یا مقیاسی کوچکتر، که چاپ آنها امکان‌پذیر بود، به همان ترتیب و شماره درج و معرفی شده‌اند.

۴- انگیزه، هدف و ضرورت انتشار اسناد:

همانگونه که قبلًا نیز اشاره شد، اسناد موجود در موزه کنديلوس همانند سایر آثار تاریخی، هنری و فرهنگی موزه، هر یک هم در نوع خود کم نظری و منحصر به فردند و هم به لحاظ پژوهشی و هنری ارزشمند و قابل توجه ویژه‌اند.

با استفاده از محتوای این اسناد می‌توان به اطلاعات زیادی درباره وضعیت گذشته جوامع از جنبه‌های مختلف دست یافت. به عنوان نمونه، از روی هر سند می‌توان به شخصیت پدیدآورندگان و خالقان این اسناد پی برد، با هنر کتابت و خوشنویسی آن دوران و خوشنویسان آن عصر آشنا شد، از ادبیات و نگارش آن عصر مطلع گردید، از اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سایر مناسبات اجتماعی و فرهنگی آن عصر آگاه شد، و دهها نکته ظریف و مهم دیگر که جملگی از مطالعه این اسناد حاصل می‌گردد. لذا تأکید مجدد بر اهمیت جنبه‌های پژوهشی اسناد به عنوان منابع دست اول تاریخی، مهمترین انگیزه‌ای است که هم مدیریت موزه و هم نگارنده را بر آن داشت تا با انتشار گزیده‌های از اسناد مهم موزه زمینه لازم را برای بهره مندی عمومی از این آثار فراهم سازند.

موزه کنديلوس مراجعان و بازدیدکنندگان فراوانی دارد که هر یک به فراخور فهم و

درک، میزان اطلاعات علمی و هنری و فرهنگی و علایق خود از آثار آن بهره گرفته و ضمن بازدید و تماشای کلی آثار، هر یک علاقه و توجه ویژه‌ای به نوعی خاص از آثار دارند. از جمله آثاری که همواره مورد توجه بازدیدکنندگان است، اسناد تاریخی موجود در موزه است که با توجه به کثرت آثار و فرصت محدود بازدید از بخش‌های مختلف موزه، بهره گیری کامل از محتوا و مضمون آنها برای بازدیدکنندگان عملاً میسر نمی‌شود. از طرف دیگر، موزه کنسلوس علاوه بر بازدیدکنندگان و مراجعان عمومی، مراجعان خاصی دارد که مکرراً برای در اختیار داشتن متن و تصویر برخی از اسناد موزه مراجعه نموده و ضمن تهیه عکس و فیلم از این آثار، پیشنهاد چاپ و معرفی این اسناد را مطرح ساختند. لذا در پاسخ به این نیاز و استقبال عمومی، به نظر می‌رسد که انتشار این اسناد ضرورتی اجتناب‌ناپذیر باشد که از آن گریزی نیست. و این خواسته حق، پدیده مبارکی است که مؤسسه بی‌داری عمومی و توجه عمیق مردم به آثار موزه‌ای به خصوص اسناد تاریخی است که آنها را اوراق و اشیاء کهنه و بی‌صرف نمی‌دانند و از ورای آن تاریخ و هویت گذشته خود را جستجو می‌کنند.

لذا برای بهره‌گیری کامل این طیف از بازدیدکنندگان موزه که عموماً با دیدگاهی محققانه و علمی از موزه بازدید می‌نمایند و به دنبال پاسخ سؤالهایی هستند که همواره ذهن آنها را بخود مشغول می‌دارد، بر آن شدیم که گزیده‌ای از اسناد مهم موجود در موزه را بصورت کتابی که در دسترس علاقمندان قرار گیرد، منتشر سازیم. برای انجام این مهم، جناب آقای جهانگیری از پیشنهاد مذکور استقبال نموده و مقرر گردید که پس از مطالعه کلیه اسناد موجود درموزه، گزیده‌ای از اسناد مهم موزه را که انتشار آنها مفید تشخیص داده شود، انتخاب نموده و پس از بازنویسی متن و انجام اصلاحات و افزودن توضیحات و شرح‌های لازم آنها را برای انتشار آماده سازیم و کتاب حاضر نتیجه مذاکرات و توافق‌هایی است که قبلاً در این باره انجام شده بود.

البته با توجه به مذاکراتی که با مدیریت موزه انجام شده، مقرر گردید که طرحهای مشابهی برای معرفی سایر آثار موجود در موزه بصورت علمی و تخصصی و به تفکیک رشته‌های هنری و موضوعی به اجرا درآید تا همگان بتوانند براساس علایق و سلایق و تخصص‌های مختلف، از آثار موزه بهره‌گیرند و همه آثار موزه، آنگونه که شایسته است، به عموم علاقمندان به هنر، تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم معرفی شوند. و کتاب «گزیده اسناد تاریخی موزه کنسلوس» اولین اثری است که با این دیدگاه منتشر شده و به معرفی آثار موزه می‌پردازد.

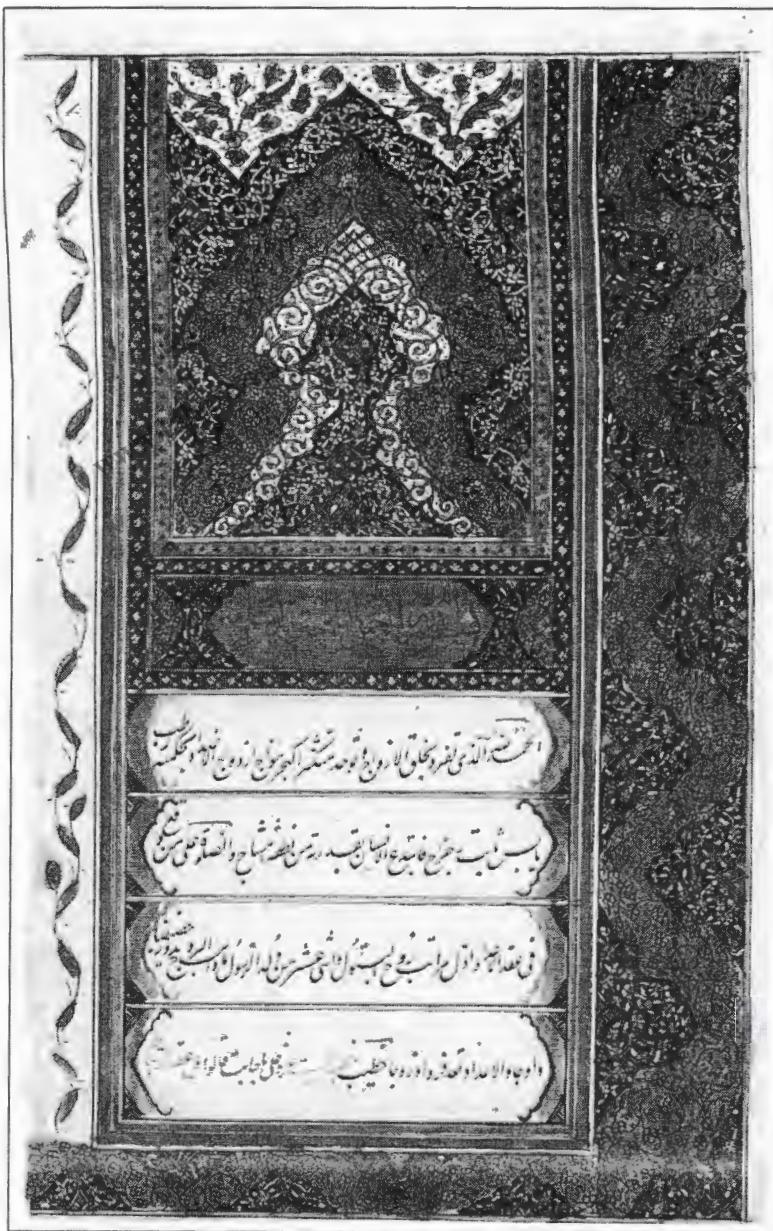
امید است که این اثر، مورد توجه و استقبال علاقمندان و بازدیدکنندگان محترم موزه قرار گرفته، و برآورنده نیازها و پاسخگوی انتظارات این بخش از مخاطبان باشد و همه مخاطبان بتوانند، بهره لازم را از آن ببرند.

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



شماره سند ۲۸
خلاصه متن و موضوع: نامه معمتمالملک به پکن لز دوستانش (پسر عمومی میرزا شفیع خان) بعداز سال ۱۲۸۴ م.ق
قطع نسخه اصلی ۳۳۱۵۲-۹ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سنند شماره ۵۶
قطع نسخه اصلی ۲۸۹۵۱۸۸ میلیمتر در ۶ برگ و ۱۰ صفحه
موضوع و خلاصه متن: قبایل ازدواج آفاشیخ فور الدین ولد آقا خسین محمد رضا ولد شیخ محمد مهدی کجوردی شیرازی
و خدیجه بیکم سفتر آقا علی آقا شیرازی در سال ۱۳۰۰ هـ

۵- روش نقل متن اسناد به کتاب حاضر:

روشی که، برای نقل متن اسناد در پیش گرفتیم، برای آگاهی خوانندگان محترم این اثر، اجمالاً تشریح می‌شود:

۱-۵- شماره سند:

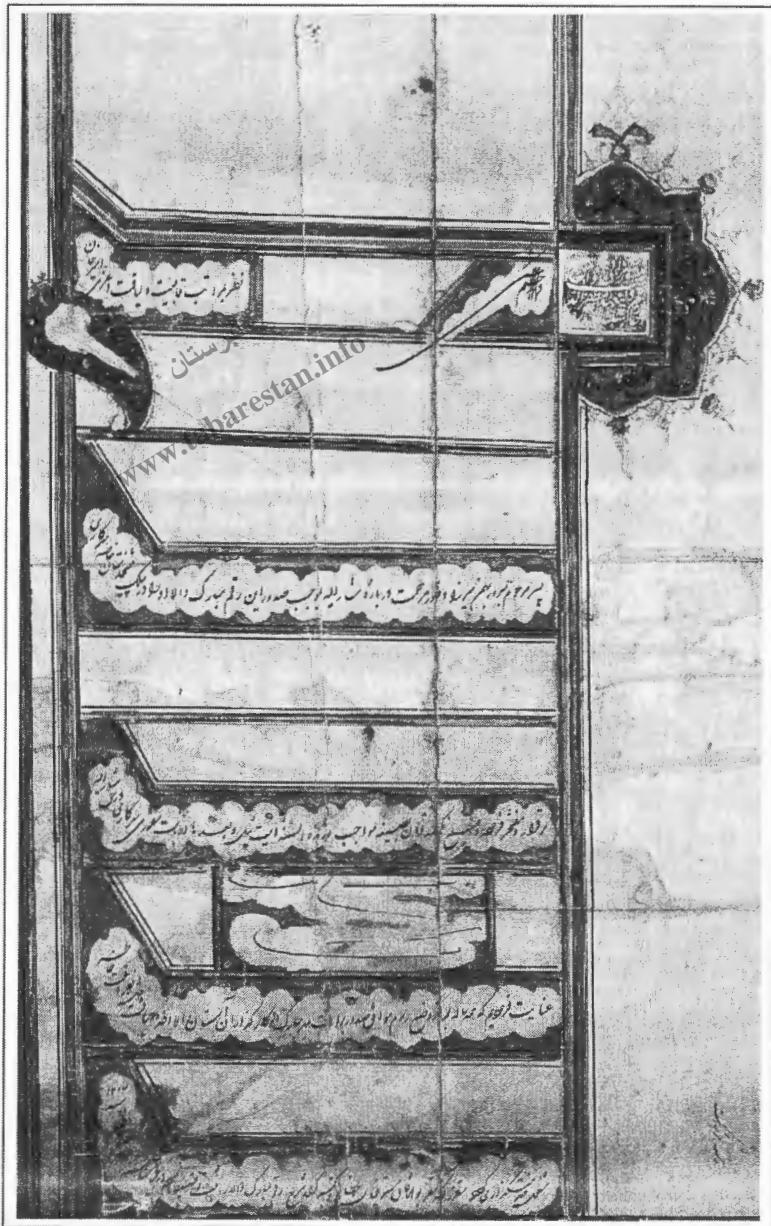
به هر سند، شماره‌ای اختصاص یافت که در سراسر کتاب، آن سند به همین شماره معرفی شده است و اساس این شماره بر قدمت فوتاریخ کتاب است. در این کتاب سند شماره ۱، مبایعه نامه مورخ ۱۰۲۶ ه.ق. است.

۲-۵- موضوع سند:

موضوع هر سند را براساس آنچه که عیناً در متن سند بدان تصریح شده است، انتخاب کردیم و در صورتی که در متن تصریح نشده باشد، براساس محتوا و مضمون کلی آن را در موضوع معینی طبقه بندی نمودیم. به عنوان مثال چون موضوع اولین سند معرفی شده در این کتاب، خرید و فروش املاک است، موضوع آن را مبایعه نامه ذکر نمودیم. در کتاب حاضر، موضوع هر سند، در ضمن معرفی اجمالی در عنوان و خلاصه سند پس از شماره سند ذکر شده است.

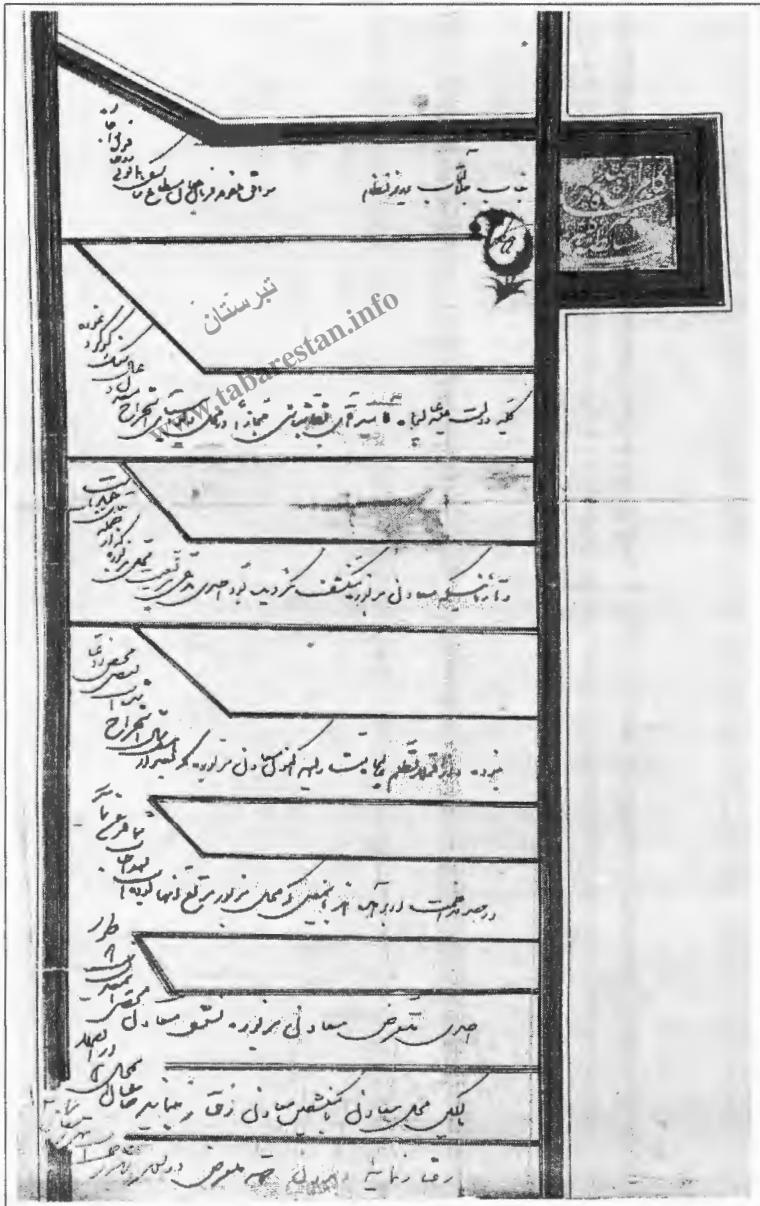
۳-۵- معرفی اجمالی، عنوان و خلاصه اسناد:

پس از ذکر موضوع، مضمون و محتوای هر سند در یک تا چند سطر بیان شده است تا چنانچه خواننده اثر، قصد مطالعه همه متن یک سند را نداشته باشد، بتواند با مرور این مختصر، از کلیت موضوع و مضمون سند مطلع گردد.



م موضوع و خلاصه متن: رقم مفکرین میرزا مهدی بر انتساب امیرخان پسر بهمن میرزا به عنوان پیشخدمت خامصه و برقراری مواجب میلانه برازی و بر مساله ۱۳۰۴ م- سند شماره ۵۵ طبع نسخه اصلی ۴۹۰۵۲۶ میلیمتر

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



مند شماره ۶۰

۴-۵- متن سند:

پس از معرفی اجمالی سند، متن هر سند - که با دقت تمام قرائت و بازنویسی شده بود، پس از رفع برخی نواقص و اشکالات - به کتاب حاضر انتقال یافت. با توجه به اندازه‌های متفاوت قطع استناد، و کاغذهای مورد استفاده، و مختصر یا مفصل بودن متن و کوتاه یا طولانی بودن سطرها و تعداد کلمات، حروف‌چینی متن کتاب حاضر عموماً با سطربندی و شکل ظاهری استناد متفاوت است، اما عین متن استناد بدون دخل و تصرف نقل شده است.

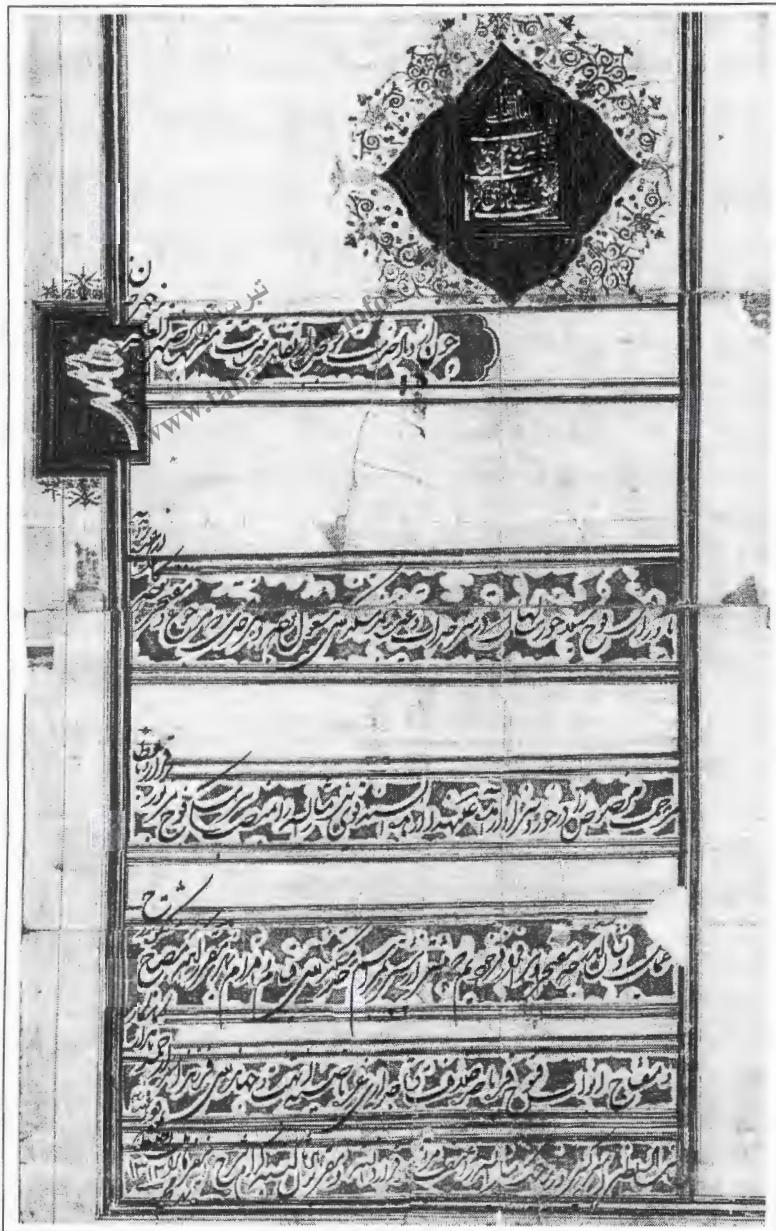
۵-۵- اصلاحات، تصحیح و تغییرات متن:

علیرغم همه تلاشی که برای رعایت امانت صورت گرفت، پاره‌ای تغییرات و اصلاحات ضروری در متن اعمال گردید تا متن‌های قدیمی قابل خواندن شود. اهم این تغییرات و اصلاحات چنین است:

- کلماتی که به صورت سرهم و متصل نوشته شده بودند، به صورت جدا نوشته شدند.
- کلماتی که بی نقطه نوشته شده بودند، نقطه گذاری شدند.
- غلط‌های املایی به املای امروزی اصلاح شد.
- حروف و کلمات جا مانده افزوده شد.
- حروف «پ، چ، ر، گ» اگر با حروف «ب، ج، ز، ک» نوشته شده بودند، اصلاح شدند و به شکلی که اکنون مرسوم است نوشته شدند.
- علامت نگارشی مانند نقطه، ویرگول، دو نقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و غیره در صورت لزوم افزوده شد.
- بجای هر کلمه‌ای که قابل خواندن نبود سه نقطه گذاشته شد.
- بجای هر کلمه افتاده بر اثر پارگی یا پوسیدگی یک خط تیره [-] گذاشته شد.
- هر گونه افزوودگی و تغییر مختصر، در پاورقی توضیح داده شد.
- تمام افزوode‌ها در متن در داخل دو قلاب [] آمده است و به راحتی برای خواننده قابل تمیز است که در این مورد چه تغییری اعمال شده است.

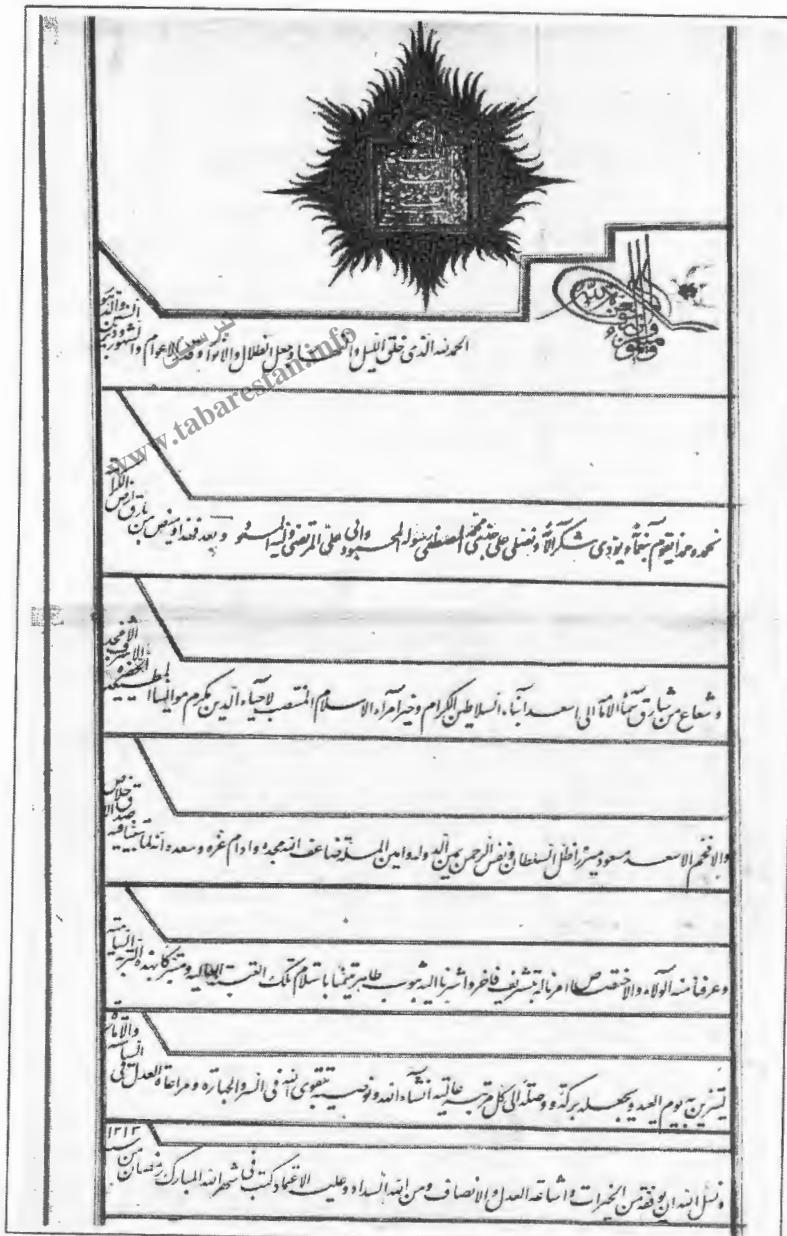
برای تشخیص متن سند از افزوode‌های نگارنده، از علامت نقل قول «...» و افزوode‌ها [—] استفاده شده است. لذا با ملاحظه علامت نقل قول «...» و افزوode‌ها [...] خواننده متوجه تغییرات احتمالی خواهد شد.

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



موضع و خلاصه متن: فرمان ناصرالدین شاه لاجار مبنی بر اعطای حاکیل و نشان به منوجهر خان یاور اول فوج سیلاخور و انتساب وی به منصب سرهنگی فوج مذکور در سال ۱۲۱۳ هـ
نفع نسخه اصلی ۴۱۸۵۲۲۹ میلیپتر
سند شماره ۷۳

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



متن شماره ۷۴
قطع نسخه اصلی ۵۶۳۲ میلیمتر
موضوع و خلاصه متن: اهدای جامه فاخر متبرک از سوی آستان مبارک حضرت ثانی الحجج به مسعود میرزا
ظل السلطان به مناسبت تشریف وی به زیارت مرقد حضرت امام رضا (ع) در رمضان سال ۱۳۱۲ هـ

۶-۵- سجلات و نوشه‌های حواشی اسناد:

در حواشی اغلب اسناد، نوشه‌هایی وجود دارد که علاوه بر ارتباط تام با متن اسناد، به نوعی از متن قابل تفکیک است. این گروه از نوشه‌ها چون تعدادشان زیاد بود، براساس تاریخ کتابت و نحوه قرارگیری آنها در فضای سند، با دادن یک شماره، متن آنها نقل شده است.

۷- نقش مهرها:

در متن و حواشی اغلب اسناد، نقش مهرهای زیادی دیده می‌شود که متعلق به افراد مختلف چون: شاه، حاکم، قاضی، کاتب، شهود و تصاویر عزامل دخیل در سند است. ما به شکل، اندازه و متن (سجع) هریک این مهرها در متن یا پس از www.tibareslan.info سجلات و حواشی مربوطه بدین نحو اشاره نمودیم:

۱- نخست شکل آن را ذکر نمودیم. مانند، نقش مهر ییضی شکل، یا مدور، یا چهارگوش، بادامی و

۲- اندازه مهرها را بر حسب میلی متر ذکر نمودیم. نخست طول و سپس عرض آن را به صورت ... × ... م.م. مشخص ساختیم.

۳- متن یا سجع مهرها را پس از مشخص ساختن شکل و اندازه مهر در داخل گیومه نقل قول آوردیم. به عنوان نمونه، نقش یک مهر بدین شکل آمده است: نقش مهر ییضی شکل در قطع ۱۸×۱۲ م.م. و سجع «دارد امید شفاعت ز محمد هادی، ۱۱۶۵».

۴- چنانچه نقش مهر کم رنگ یا مبهم بوده و شکل، اندازه دقیق و متن آن دقیقاً قابل تشخیص، اندازه گیری و خواندن نبود، به آن موارد نیز اشاره نمودیم.

۵- چنانچه در داخل مهر، علاوه بر متن، تصاویر و نقوش قابل توجه دیگری وجود داشت، آنها را نیز توصیف نمودیم.

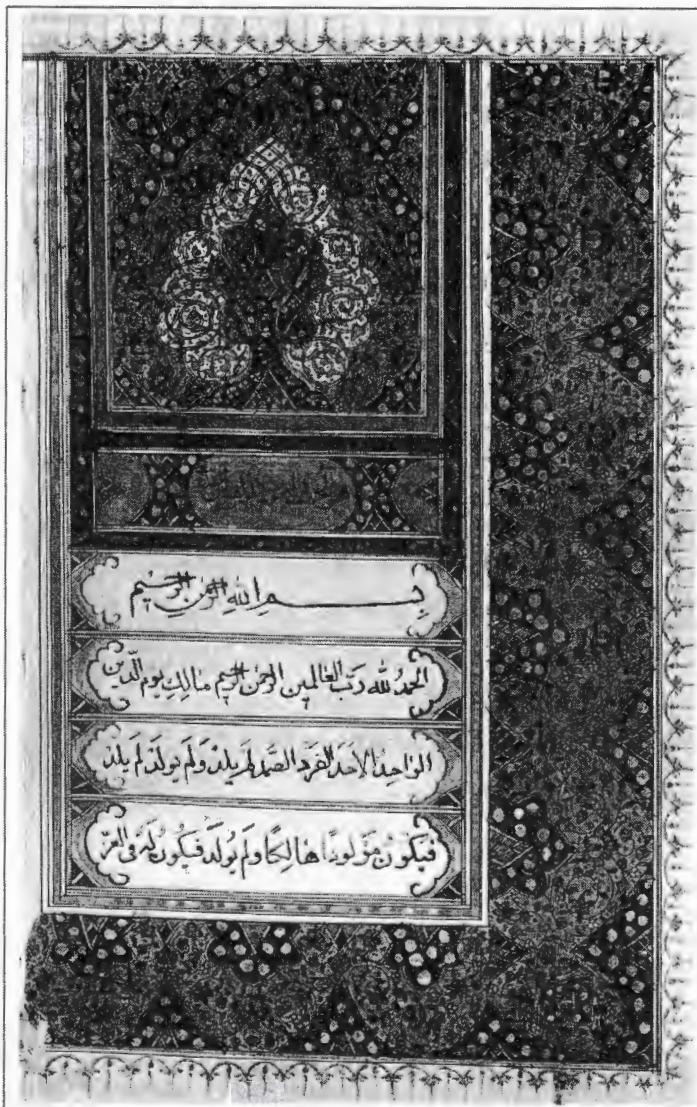
۸- مشخصات فیزیکی اسناد:

اگر چه درباره وضعیت فیزیکی اسناد مطالعه جامعی انجام شده است، اما برای جلوگیری از افزایش حجم کتاب، از ذکر همه آنها در اینجا خودداری شد و فقط در کنار هر تصویر اندازه نسخه اصلی سند را بر حسب سانتی متر و میلی متر ذکر نمودیم.

۹-۵- تصاویر اسناد:

در بخش تصاویر، تصویر کلیه اسنادی که متن آنها در بخش اول آمده است را به ترتیب تاریخ کتابت درج نمودیم. اما چون اندازه نسخه‌های اصلی اسناد بسیار مختلف و متفاوت بود، لذا تصویر اغلب اسناد را در قطع کوچکتر از

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس



مند شماره ۸۳
مشروح وخلاصه متن: قبله ازدواج ابا حبيب الله ولد اقا محمد با خدیجه خاتون بنت کربلایی هنری محمد تاجر شیرازی
قطع نسخه اصلی ۱۷۲۵-۱۷۲۶ میلادی (دارای جلد و ۶ برگ)

نسخه اصلی منتشر ساختیم و برای آگاهی خوانندگان در ذیل هر سند، پس از ذکر شماره، اندازه نسخه اصلی سند را هم ذکر نمودیم.

بخش ۲

تبرستان
www.tabarestan.info

متن اسناد

فصل اول:

اسناد دورانهای صفویه و افشاریه

سند شماره ۱۵:

مبايعه نامه یک قطعه زمین متعلق به خاندان عربیشاه در قریه منج زانوس رستاق
کجور مازندران که به چند نفر از خاندان بنا فروخته شد، مورخ سلخ شعبان
۱۰۲۶ق

«هو المالك

الحمد لله الذي احل البيع والشرى' و حرم الغضب و الربوا و الصلوة و السلام على
خير خلقه و مظهر حقه / محمد و آله امناء الدين و حفظة شرع المبين و بعد مبني بر تمييق
این خطاب شرعی المبدأ و المآب / آنکه بفروخت زيدة الاشیاه یوسف بن ابراهیم عربیشاه
بعد از آنی که همشیره اش / مسممه تی تی تمامی حصه املاک موروثی خود را به یوسف
مذکور هبه نمود و ثبت عندي ثبتها بجناپ / عمدہ الکفاء استاد ناصر بن غفران پناه
شمس الدین بنا و رفعت پناه علی بن علاء الدین بنا [و نادر العصری استاد ابراهیم بنا و
قوام الدین بنا] مقدار بیست و چهار پیمانه تخم افshan که کائن است / در جانب شمالی
قریه موزنج من اعمال زانوسه رستاق بلا مشارکت و منازعه احده بمبلغ شش هزار دینار /
تبریزی پنجدانگی سدسه ضبطاً للاصل و توضیحاً له یکهزار دینار موصوف منعوت و محاد
می شود مبيع مسفور / قبلیاً متصل بزمین فریبورز رودباری و شرقیاً متصل بمرز بزرگ و
بحریاً ايضاً متصل بمرز بزرگ و غربیاً / متصل به زیارتگاهه و جاده و فیماین باع و

مشتریون مشارالیهم صیغه عقد مبایعه صحیحه مشتمل بر ایجاب / و قبول و قبض و اقراض و تسلیم و تسلیم و تملیک و تملک و رویه معتبره قبل العقد و تفرق ابدان جاری شد و بایع مسطور / اسقاط جمیع خیارات سیما خیارالفنن الفاحش بل الافحش نمود و ضامن درک شرعی شد.

و کان ذلک سلح شهر شعبان معظم سنّه ستّه و عشرين بعد الف.»

[سجلات و حواشی سند:]

۱ - در حاشیه راست، اسمی شهود و توضیحی کاتب سند بدین شرح آمده است:

[الف) اسمی شهود:]

«الشهود/صلاحیت آثار مولانا نظر علی کیکوئی / و تقوی شعاران ملا/براهیم و ملاحسین کندلوسی / و کاووس بن کیا بیستون سپل / و استاد ابراهیم بن غیاث الدین کوج / و گرشاسف بن غفران پناه علی لونج / و ملک سلطان بن ملک ارغش / و علاء الدین درویش کوج / و ملا عبد العلی بن ملا سیف الدین / و استاد میر بن چاستون مرزبان ...»

[ب) توضیح کاتب:]

«اسمی مشتریون که فیما بین سطر رابع و خامس مندرجند / خط فقیر است نمکه.» [و ذیل آن نقش مهر مدور کاتب به قطر حدود ۲۶ م.م. با سجع:] «أَفَوْضُ امْرِي إِلَى اللَّهِ الْغَنِيْ بِهِ الرَّاجِيْ فَتْحَ اللَّهِ ثَانِي».«

۲ - در بالای سند حاشیه چپ آمده است: «وقعت هذه المبایعه الصحیحه الشرعیه لدى و انا اقل الخلیقه بل اللاشیء» [و ذیل ان نقش همان مهر.]

سند شماره ۲۵:

مبايعة نامه املاک خاندان آرویج در قریه پی ده کجور (که به استاد ناصر و قوام الدین بنا فروخته شد)، مورخ ۱۰۳۶ و ۱۰۷۰ ه.ق.

«هو هو هو

تیمناً و تبرکاً بذکر مَنْ لَهُ الْعِزَّةُ وَ الْبَقَا وَ الدَّوَامُ

شرایف حمد کثیر اللطایف شریف شکر موفر العطايف، مالک الملکی را سزاست که در مزارع بقاع / آئتمْ تَزَرَّعُونَةَ أَمْ تَحْنُّ الزَّارِعُونَ بذر جزيل الفواید آنبتَ سَبْعَ سَنَابِلَ فی كُلِّ سَبْلَهِ مَأْتَهُ حَبَّهُ مَزْرُوعٌ گردانید .

ای ز تو مزروع جهان خراب وی سقو مر جو عتاب و عقاب

و درود نامعدود در خور پیغمبریست / که صاحب تاج با ایتاهج لولاک لاما خلقتُ الافلاک است سلطان عرب و عجم، معلی مجتبی^۱ مزکی، ابوالقاسم حضرت با رفتت محمد مصطفی و شاه ولایت پناه، وارث مرتبه رفیعه هارون، مالک لوای فلک اعتلای سلوتی اسدالله / سرور غالب، شاه مردان علی [بن] [ابوطالب و بر آل ابرار و عترت اطهار عالی مقدارشان صلوات الله و سلامه / علیهم باد.

ای آمده آن دوازده شاه

بر گوهر دین دوازده درج

بر اوچ یعنی دوازده برج

و بعد بفروختند سلاله الاماجد و الاعاظم کیاشاه حسین ولد مغفرت پناه کیا سف آرویج و مسماّتان / حیات و پری بستان کیاء مومی الیه مرحوم و مسماّه یاقوت بنت غفران پناهی کیا جهانپیش آرویج و کیاسیف ولد مرحومی / کیاحسنکیا آرویج بسبب عدول مؤمنین جهه عدم بلوغ سیف مذکور، تمامی اراضی دایر و بایر واقع در قریه پی ده / زانوسه رستاق حمیت سکانها عن الشر و النفاق مع چند اصله درخت گردکان و چنار و عیون و اعشاب و کل ما یتعلق بهذالباب را به سعادت نصابی عزت دستگاهی استاد ناصر و قوام الدین اینان / مرحومی شمس الدین بنا کنده لوسي، بمبلغ نوزده هزار دینار تبریزی نصفه توضیحاً للاصل و تبیناً للفرغ نه هزار و پانصد دینار / موصوف منعوت و مبيع مسفور محدود است قبلیاً به املاک / مراد کوچ و سالار کوچ و شرقیاً به املاک / عزت دستگاهی آقا علی کوچ و مهدی کوچ، و شمالیاً بليسه سو، و غربیاً بجوى کوچک و بینهم عقد مبايعة صحیحة شرعیه / اسلامیه جاری شد مشتمل بر ایجاب و قبول و تسليم و تسلیم و تملیک و تملک و رویه معتبره قبل العقد و تفرق / ابدان و معترف شدند بایغان مذکوران و بایعات مومی الیهن که تمامی ثمن معقود عليه از مال خالص مشتریان مزبوران بدیشان رسیده / و ذمه مشتریان / از اداء آن کلاً و بعضًا بری و عری گشته و بعد الیوم بموجب این مبايعة

شرعیه میع مذکور مالی گشت از اموال مشتریان و ملکی شد از املاک ایشان. و همچنین بایان مسطران و بایعات مذکوران اسقاط خیارات، سیما خیار الغبن الفاحش بل افشن / نمودند و ضمان درک کایناً ماکان شدند.

التاريخ عشر اول شهر جمادی الاول سنّة ستة و ثلثين بعد الف».

[سجلات و حواشی سند:]

۱- مندرجات حاشیه راست چپ و بالای سند: (**الشهود** / کیا فرامرز تورج و مولانا عبدالله کنده‌لوسی و ملا عبد العلی / کنده‌لوسی و حسین بنا کنده‌لوسی و محمد درزی و ملا علی و استفاده‌دار دیاری و سیف / سرخاب و اسکندر لهراسب و ابراهیم ولداو و حاجی کالش آبندانکی)

[و ذیل آن نقش مهر مدور کاتب سند با سجع:] «افوض امری الى الله و انا العبد روحی بن فتح الله» [به قطر ۲۵ م.م و نقوش ترثینی و اسلیمی].

۲- در بالای سند، در حاشیه چپ آمده است: «قد وقعت هذه المبايعة المباركة الصحيحه الشرعيه لدى... روحی» [و نقش همان مهر روحی بن فتح الله].

۳- کیا حسنکیا آرویج احتمالاً در سال ۱۰۷۰ ه.ق فوت شد و وراث وی حصه خود را به شمس الدین محمد بنا فروختند که جریان این مبايعة نیز در حاشیه راست همین سند بخط قاضی محمد تقی ولد مولانا روحی بدین شرح کتابت شده است: «کیا حسنکیا آرویج برادر کیاشاه حسین آرویج متن بود / فوت شد از سر یک پسر خود و هو زین العابدین و یک زوجه / معقوده مدخله ایشان نیز دعوی کرد حضه خود را بمبلغ پنجهزار دینار تبریزی / بعزم دستگاه شمس الدین محمد بنا فروخته ضامن درک حیث ماکان شدند تحریراً شهر ذی قعده الحرام سنّة ۱۰۷۰» [و ذیل آن نقش مهر مدور وی با سجع:] «قال رسول الله صلی الله، كل تقى و نقى الى صدق ۱۰۶۹» [به قطر ۲۷ م.م.]

[در ذیل آن سجل و مهر عبدالرزاق کلانتر بدین شرح دیده می‌شود:] «هو/شرح حاشیه در حضور بنده مشخص شد.... / عبدالرزاق» و ذیل آن نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «انا عبدالرزاق ۱۰۶۷» در قطع ۱۳/۵×۹ م.م.]

ظهور سند: در محل اتصال دو تکه کاغذ، در فاصله ۷/۵ سانتی متری حاشیه راست و ۱۰/۵ سانتی متری حاشیه ذیل، نقش همان مهر مولانا روحی دیده می‌شود. و در حاشیه بالا نیز یک سطر نوشته شده بود که در موقع تعمیر و وصالی بخش اعظم متن آن از بین رفته و کلمات موجود آن نیز بسیار کم رنگ و ناخوانانست.

سند شماره ۳**قرار مالوجهات و وجوهات قریه نیرنگ بلوک کران کجور، مورخ ۱۰۵۴ ه.ق.**

[هو]

قرار

مالوجهات و وجوهات شیخ فخر الدین و [دیگر] ساکنان قریه نیرنگ بلوک کران من اعمال دشت الکای / کجور موافق مأخوذه و قانون الکاء مذکور که سابق قرار داده‌اند از قرار سند شرعی که شیخ فخر الدین مذکور بر فرد قرار نوشته بتاریخ شهر محرم الحرام / سنه ۱۰۵۴ بقید آنکه هر گاه ظاهر شود که چیزی بقله نداده باشد مبلغ دوازده تومان تبریزی بصیغه نذر شرعی تسليم دیوانیان نماید مقرر / مقرر آنکه آنچه بعد ازین ظاهر گردد علیحده ابواب جمیع مشارالیه شود /

سنه ئیچی ثیل

کما فصله

شلتوك

نق---د

..... مبلغ یک تومان و دو هزار و پانصد و موازی چهل و شش خروار و
..... هشتاد دینار تبریزی یازده پیمانه است...

زرع

.....

.....

.....

.....

.....

.....
.....
.....
.....

شیخ

شرف الدین

درزی ولد خضر

شاهمرد ولد علی

قطب الدین

ایوب سار

شاهمرد ولد علی

شیخ

عبدالله ولد عزالدین

محمد

آهنگر ولد حسن

اسکندر

رض

آهنگر ولد اسکندر

رض

درزی ولد حاجی	آهنگر ولد اسمعیل
زین العابدین	مهندی
پنج خروار	پالاندوز ولد محمد
پنج خروار	مزورع
کما فصله	
شلت وک	نق د
..... خروار... پیمانه
کما فصله	مزروع
شلت وک	زار
..... خروار... پیمانه	نقدی.....
دیوان	از باب خروار
.....
..... پیمانه... خروار پیمانه
ایوب سار اسمعیل	شیخ
شاهمرد آهنگر ولد	عبدالله ولد شیخ
اسکندر ولد علی	عزالدین
.....	قطب الدین
از بابت دیوان	دیوانی
.....
شرفالدیین محمد	سلیمان
درزی ولد خضر آهنگر ولد حسن	آهنگر ولد شمس
اربابی ايضاً	دیوانی
.....	...
.....	...
.....	كمال الدین
.....	با ولدساکن قریه
.....	پالو کوهپر
.....	...

مقرر ...

مقرر و مشروط آنکه از ابتدائیلان ثیل و سینوات مابعدها نقد و شلتوك مذکور فوق را سال به سال واصل ارباب حوالات سرکار خاصه شریفه نموده به عذر موقوف و معطل ندارند.

شهر ذی حجت الحرام سنه ۱۰۵۴

تحریر

[و ذیل آن نقش مهر بیضی شکل کاتب در قطع ۱۳×۱۷ م.م با سجع: «ما کلب در علی ولی الله‌یم»]

سند شماره ۴۵

مبايعه نامه سه دانگ مرتع دیرو واقع در بلوک پنجکه رستاق کجور،
مورخ شهر محرم ۱۰۵۶ ه.ق.

[قسمت صدر سند که شامل سجل قاضی و کاتب و تحمیدیه بود؛ افتاده است. متن قسمت موجود آن جنین است:]

الحمد لله على آلامه و أشکرّه على نعمائه و السلام و الصلوة على سيد أنبیائه المصطفى
المجتبى المزكى المعلى المجلى و خير اوصيائه أما بعد

آلبـأـيـعـون

تقوی شعار شیخ یعقوب متولی مزار کثیر الانوار امامزاده حمزه رضا علیه السلام ولد المرحوم شیخ میرحسن و شیخ طالب ولد طالب و گلچهره بنت شیخ میرحسن مزبور و صالحه بنت شیخ طالب مذکور

المُشَارِكَاتِ تَرْيَان

رفعت آثاران عزت و مکرمت شعاران علی کیا مکارج ولد حسینکیا و حسنکیا مکارج
ولد علی کیا مزبور

آلَّمَ

مبلغ شش هزار دینار تبریزی نصفه ضبطاً له مبلغ سه هزار دینار

المُبْعِيْعِ

سه دانگ ابخوار و علفخوار دیرو واقعدر میسرات پنجکه رستاق و کلاً محدود است

قَبْلِيَّةَ غَرْبِيَّةَ

بَابْخَوارَ وَ عَلْفَخَوارَ رَزْمَشَاهَ بَچراگاه اژدها او

شَرْقِيَّةَ شَمَالِيَّةَ

بَرْوَدْخَانَهُ ماشَكَ بَچراگاه پانگ چال

الشَّهُودَ هُودَ

خواجه جمشیدکرانی درویش مردان نجار یعقوب نجار ملاقاسم شاهی سپل

گودرز مکارج محمد کفسگر یعقوب گل زین العابدین گیل ...

الْمَهْرَ رَرَ آنَكَه

اگر من بعد شفیعی یا مدعی بهم رسد که چیزی از مبيع
مسفور را متصرف شود هر آینه جواب و غرامت آن بعده ایشان باشد.
بتخلیص ثمن یا عوض مثمن التاریخ شهر محرم الحرام سنه سته خمسین بعد الف.

مهرهای مندرج در متن سنده:

- [۱]- ذیل نام درویش مردان نجار نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «خاک قدم علیست مردان» در قطع 11×14 م.م.
- ۲- ذیل نام یعقوب نجار نقش مهر چهارگوش وی با سجع «عبده یعقوب» در قطع 12×9 م.م.
- ۳- ذیل نام ملاقاسم نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «غلامحسین... ابوالقاسم است» در قطع 15×11 م.م.
- ۴- ذیل نام شاهی سپل نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «... عبده شاهی» در قطع 15×11 م.م.

سند شماره ۵

مبايعة نامه بخشی از مرتع لوین از توابع قریه نشکه کنار پنجکه رستاق کجور،
 (فروشنده محمد ابن سیف دیو نشکه کناری خریدار کیا حسن کیا مکارج کرانی)
مورخ شهر محرم ۱۰۶۰ق

«الملک لله»

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقني

الحمد لله على آلانه و اشكره على نعمائه و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد أوليائه
 و بعد غرض از تحریر این مکتوب شرعی المبداء و الاسلوب آنکه بفروخت

بایع

محمد دیو ولد سیف

المترى

عزت دستگاه عمدہ الاماتل و الاعیان کیا حسن کیا مکارج ولد رفتت پناه
 کیا علیکیا مکارج کرانی

المبع

حصہ معینه موروثی خود لوین که واقعست در نشکه کنار پنجکه رستاق
 مستغنى عن التعريف و التوصيف

المبلغ

دو هزار دینار تبریزی فضی مسکوک رایج حال
 و بینهما صیغه عقد مبايعة صحیحه شرعیه و معاقده صریحه سمعیه مشتمل بر ایجاب
 و قبول و کل شرایط شرعی خالی برهن و شفعه و از بیع فاسدہ و هبه و بایع مذکور
 اعتراف ببعض ثمن معقود عليه کلاً و بعضًا نمود و اسقاط جميع خیارات خصوصاً
 خیار الغبن ولو کان فاحشاً کرد و ضامن درک شرعی شد که اگر مبيع مسفور حسب الشرع
 حق غیری ظاهر شود هر آینه عمدہ و غرامت آن بدو باشد.

تحریراً شهر محرم الحرام سنه [۱۰۶]

[ادامه متن در حاشیه راست بدین شرح آمده است:]

«حضر

صلاحیت و تقوی شعار ملا عبد العلی محمد بکاول
 ملا زین العابدین [و ذیل نامش نقش مهر چهارگوش وی با سجع:] «یاخیر العافیه - عبد

زین العابدین» [در قطع ۱۵×۱۱ م.م]

استاد نیار قاجار اسماعیل کلاگر

اسفند پار بکاول شه رائیم گیلانی

بانو هرج خواجه حیدرعلی [ذیل نامش نقش مهر بیضی شکل وی با

سجع: [«عبدة حیدر علی» [در قطع ۱۵×۱۱ م.م.]

[سُجَلْ وَمِهْرَ قَاضِيْ وَكَاتِبْ سِنْدْ در صَدَرْ سِنْدْ حَاشِيَّةْ چَپْ بَيْنْ سَطْرِ اُولْ دَوْمْ چَنِينْ اَسْتْ:]

«هو - انا كاتبه العبد المذنب الراجي ميرزا علي رويانى» [و نقش مهر مدور

وی با سجع: «افوض امری الى الله الغنی ابن قاضی محمد میرزا علی» [به قطر ۲۵ م.م.]

سند شماره ۶

مبايعه نامه ۱۸ جریب زمین مزروعی در قریه کران کجور (فروشندہ سام لونج
کرانی خریدار اسکندر کلاهدوز کجوری)، مورخ ذی حجه ۱۰۶۶ هـ.

بسم الله الرحمن الرحيم

و به ثقني و عليه توكلني

الحمد لله الذي احل البيع والشرى و حرم الغصب والسرقة و الربو و الصلوة

وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سِيدِ الْمَرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّنَ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ اجْمَعِينَ امَّا بَعْدُ

البـاع

سام لونج ولد ورداسب کرانی

الم ش ترى

دولتماب اسکندر کلامدوز تفنجی ولد مرحوم علی کلامدوز

تمامی مساحت هیجده جریب مزروعی دایر و خانقاوه وزرگاه و انبار

و اشجار مثمرة و غير مثمرة و اعشاب و كل ما يتعلق بهذا الباب كران معمول كران

أقصى غربى ————— أقصى شمالي ————— أقصى شرقى ————— أقصى قبلى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیل اہنگ لورج

الث

مبلغ چهارهزار و دویست دینار تبریزی نصفه دوهزار و یکصد دینار موصوف
الملة
رر

آنکه هر آینه جواب مدعی و شفیع بعهده بایع باشد بتخلیص ثمن یا عوض مثمن
به رسم و بهر جهت که دعوی کنند

التاريخ

شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۰۶۶ سنه ستين و الف. شصت و شش است.

الشہود

صلاحیت شعرا شیخ یعقوب کرانی محمد آهنگر محمد علی گلیل بخت آهنگر میرزا خان مسکر
یوسف لونج جمال الدین لونج محمد فرقانی شیخ طالب غلام کشمکشگر
[سجل و مهر قاضی و کاتب سند در حاشیه چپ - بالای سطر اول صدر سند بدین
شرح دیده می شود:] «انا کاتبه العبد المذنب الاثم. ابن مولانا روحی محمد تقی عفی عنهم.
[ذیل آن نقش مهر مدور وی با سجع:] «قال رسول الله صلی الله علیه و آله. کل تقی و نقی
الى صدق ۱۰۶۶» [به قطر ۳۳ م.م.]

سند شماره ۷

مبايعه نامه املاک خاندان کنج در قریه خورناب دشت بلوك کران کجور، مورخ محرم ۵۱۰۷۲ق

«هو»

الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه اما بعد مبني بر تعمیق این نمیمه آنکه / بفروخت علی
کنج ولد ابراهیم تمامی حصه املاک خود را از / اراضی دایر و بایر و خانقه و رزگاه و
اشجار مثمره و غير مثمره / و انهار و اعشاب و رودخانه واقع در قریه خورناب دشت کران
/ کجور را در حالت صحت بدل و کمال عقل و بلوغ و اختیار / بعزم دستگاه کیا حسنکیا
مکارج ولد مرحوم علی کیا مکارج / بمبلغ یک تومان سه هزار دینار تبریزی / مع
ایجاب و قبول قبض و اقباض و رویه معتبره قبل العقد / و تفرق ابدان و ضامن درک
حيث ما كان شد که هر آینه جواب / و غرامت مدعی و شفیع بعهده او باشد و میعه
مذبوره سواي حصه همشیره های اوست / که فروخته نشده است و تمامی قست املاک در
حين / بیع تسليم او شد. التاریخ محرم سنه ۱۰۷۲.

[ادامه در حاشیه راست:]

ملازین العابدین ولد ملا عبد العالی [و نقش مهر مستطیل شکل وی در قطعه ۱۵×۱۱ م.م با سجع:] «یافت نظر از شاه زین العابدین» پاشا جلال الرمی پاشا نام آور ابراهیم کنج خلیل زنگنه ابراهیم درزی حسن سرخ زال سنگار خواجه محمد شریف [نقش مهر بیضی شکل وی در قطعه ۱۷×۱۰ م.م، با سجع:] «..... عالی» محمد حسین بلا [نقش مهر بیضی شکل وی در قطعه ۱۷/۵×۱۲/۵ م.م با سجع:] «پیرو دین محمد حسین» اسفندیار باورچی [نقش مهر بیضی شکل وی در قطعه ۱۳×۱۰ م.م، با سجع:] «غلام شاه اسفندیار» زین العابدین آرویج [و نقش مهر مستطیل شکل وی در قطعه ۱۳×۱۱ م.م، با سجع:] «خاک راه شاه زین العابدین» خواجه حیدر عالی [نقش مهر بیضی شکل وی در قطعه ۱۵×۱۱ م.م، با سجع:] «..... حیدر» محمد علی گیل [نقش مهر بیضی شکل وی در قطعه ۱۵×۱۱ م.م، با سجع:] «منتظر لطف محمد علی»

[سجلات مندرج در حواشی سند:] «هو - نشهد بما فيه حرره العبد الاقل عبدالرزاق
كلاسبر ابن اسماعيل كجوبى» [و نقش مهر بيضى شكل وي در قطع ١٦x١٤م.م، با سجع:] «...
عبدالرزاق»

[در حاشیه چپ صدر سند سجل و مهر قاضی و کاتب سند]: «انا کاتبه العبد الاش بن مولانا روحی محمد تقی عفی عنهمما» [و نقش مهر مدور وی با سجع] «قال رسول الله صلی اللہ، کل تقی و نقی الی صدق ۱۰۶۷» [به قطر ۲۷ م.م]

سنند شماره ۸۵

مصالحه نامه بین چند نفر از افراد خاندان های مکارج و کنج (محمدعلی مکارج و
حیات بنت میرزا کنج) در موضوع شلوغ کزاری در خرتاب دشت کجور،
مورخ شهر ربيع الثاني ۱۴۹۷ق

۱۰۷

غرض از تحریر این کلام خجسته فرجام آنکه مسماء حیات بنت میرزا کنج سنکنه
بلوک اکران بعلیا مجلس شرع اقدس انور اطهر حاضر و دعوی نمود به محمدعلی مکارج
خلاصه / دعوی اینکه محمدعلی مکارج مشارالیه، بخلاف حق و حساب املاک مزروعی
شلتوكار / و زرگاه و روذخانه واقع در خورتاب دشت بلوک مذبور را متصرف شده دخل
بموروئی / من را نمیدهد. محمدعلی مکارج مذبور در مقابل تکذیب و تقریر نمود که
مرحوم حسن کیا / برادر صلبی و من قدری املاک بموجب قبالچه شرعی از علی کنج ولد
ابراهیم بمبلغ معین / ابیاع و از تاریخ قبالچه لغایت حالتحریر در تصرف ما بوده و هست و

درین مدت حقیقت احدهی / برمن ظاهر نبوده و نیست بعد از جدال و مناقشه طرفین و ملاحظه قبالچه و غیره / ظاهر شد که ادعای مسممه مسطوره محض حرف بوده بر طبق مدعای خود بینه و شهود / نداشته ادعای او صادق نبوده بعد الیوم مسممه حیات مذکوره دعوی / خود را موقوف داشته مزاحمت خلافشروع انور بعزت دستگاه محمدعلی مکارج مزبور / نرسانیده از مخالفت امر شرع انور محرر و محسوب بوده باشد و کان ذلک تحریراً فی / [دامنه متن در حاشیه راست بدین شرح:] شهر ربیع الثانی سنه ۱۴۹۷ [و نقش مهر مدور کاتب با سجع « قال رسول الله الثقلین منی و انا من الحسن و الحسین؟ ۱۰۷۶ » به قطر ۲۵ مم]

رفعت پناه خواجه حبیب [ذیل آن دو نقش مهر بیضی شکل وی در قطع \times م.م، و سجع:]
«..... حبیب» رفعت پناه آقا ضحاک طاول تفنچگی [نقش مهر بیضی شکل وی در قطع \times
م.م، و سجع:] محمد شریف کلامدوز [و نقش مهر چهارگوش وی در قطع \times م.م، و
سجع:] «منتظر لطف محمد شریف ۱۰۷۰» باقی غیرهم من المؤمنین نمه
«هو نشهد بما فيه» [و نقش مهری چهار گوش در قطع \times م.م، و سجع:] «افوض امری
الى الله سلطانشاه ۱۰۷۸» [دد ظاهه سنا نمایش شده است: نخ تار دشتی]

سند شماره ۵

**قرار مالیات و دیوانی اهالی قریه گیل کلای کران کجور،
مورخ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۴۱۹ق.**

۱۰

5

جمع قریه گیل کلای بلوک دشت کجور بموجب رقم اشرف موافق قانون و مأخذی
که سابق قرار داده شد / حسب العدل مظفر پالوچ نوکر دیوان از قرار سند شرعی که بر فرد
با زدید نوشته و التزام نموده اند که هرگاه اختلافی / ظاهر شود علیحده ابواب جمع و اگر
احدى را حرفی، یوده باشد از عهده جواب بهون آئند

فی تنکوزئیل

مقرر آنکه از ابتداء تکریزیل سال بسال... بحوالات دیوانی برسانند بعزمی موقف و معطل ندارند تحریراً فی شهر ذی قعده الحرام سنّة ١١١٩.» [و نقش مهر چهارگوش کاتب در قطع ۱۴×۵/۱۸م.م، با سبعج:] «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُكَفِّرُ حَقُّ الْمُبِينِ عَبْدُ الْجَبَارِ.»

سند شماره ۱۰

قرار جمع سهم دیوانی و مالیات قریه سمنگان بلوک کران کجور در سال ۱۴۰۰ق

۱۰۰

۲۰

جمع قریه سمنگان کران بلوک دشت من اعمال کجور بموجب رقم اشرف موافق قانونی و مأخذوی که سابق / قرار داده شد حسب العدل ملا /براهیم نوکر دیوان از قرار سند شرعی که بر فرد بازدید نوشته / لازم نموده‌اند که هر گاه اختلافی ظاهر شود علیحده ابوابی و اگر احدی را حرفی بوده باشد از عهده جواب بیرون آیند.

فی تنکوزئیں

ان نقش اصل

10

100

وچہ شلتوک

مجز رو عی

100

100

باسم ...

کتاب فصل

د. وان

...

قہ مذکور

مِلَامِش

ابراهیم ولد ملا صادق علی خان ولد ابراهیم

رمضان ملا

ولد جلال الدين سليمان ولد ملا شريف

مكتبة

برنفال ... قریب ... هلهو/اسان، سد خر بداری کران، سد خرم بداری

سليمان مانلا

... ولد محب صالح ولید سليمان ... قريه خوشل زانوس رستاق

مقرر
كمافصله
ديوان
...
...
...
...
مايل
ابريشم
تليوار

مقرر آنکه از ابتدا تنکوزئیل سال بسال آنرا... بحوالات دیوانی برسانند بعد از موقوف ندارند.

تحریراً فی شهر ذی قعده الحرام سنه ۱۱۱۹ [و نقش مهر چهارگوش با سجع:] «الله
الله الملک الحق المبين. عبده عبدالجبار ۱۱۰۹» [در قطع ۱۸/۵ م.م،]
ظاهر سند: «سمنگان»

سند شماره ۱۱۵

حکم قاضی مولانا قنبر علی کجوری و مصالحه بین کیا جمالا مکارج و شرکای وی و میرشمس الدین و پاشا زال در موضوع آب خونی چشمہ شهر کلا برای استفاده شلتون گزار آبادی های کجور در بلوک خیر رود کنار مورخ محرم الحرام ۱۱۲۰ق.

«هو الله تعالى»

سبب از تسطیر این کلام صدق نظام و تحریر این مقالات متصادقت فرجام آنست که سیادت پناه میر شمس الدین و پاشا زال و غیره کدخدایان بلوک خیر رودکنار / بخدمت سراسر سعادت و کلاء بزرگان سمو القدر و المکان عالیجاه وزیر عظیم النظیر دین دار ذوی الاقتدار جلیل القدر عظیم اعتبار مازندران بهشت نشان و توابع عرض نمود / که چون از نهر آبی که قدیم از شهر کلا شهره بقراایاء مذکوره ذیل می آمده بعضی سال آب نهر

مذکور وفا بزراعت قراء مذکور نمینموده لهذا نزد والد برفعت پناه کیاجمالا و شرکاء / قریه موسی آباد قریه سنبعلجاران قریه بخارکلا قریه علیاباد قریه زورآما ایشان رفته هر ساله قدری معین شلتوك قرار داده که مشارالیهم قدری آب چشمۀ خود را بما داده در جنب نهر قدیمی نهر تازه احداث نموده که آب مذکور را می آورداده ایم / و در این اوان کیاجمالا و شرکاء او قدری خرابه از بابت آبخواری که در جنب نهر قدیمی بود آباد و آب فقیرانرا بدان اراضی برده و از کمترینان بعنف سند اجاره / گرفته بدین سبب خسران و نقصان کلی بفقیران رسانیده اند و بطبق عرض مشارالیهم تعلیقچه رفیعه منیعه نواب سابق الالقب بمحصلی رفت و معالی پناه شهر اب بیک / گرجی عر[ض] صدور یافته که طرفین را نزد عالیحضرت میرزا محمد سعیدا و فضیلت و افادت پناه مولانا قنبر علیا و کماشته عالیقدر مین باشی و کلاتر و اهالی شرع / انور حاضر سازد که به حقیقت مراتب مزبوره رسیده و بدانچه قانون شریعت غزا بوده باشد معمول و مرتب گرداند. تحریراً شهر ذیحجه الحرام ۱۱۱۹ لهذا بتاریخ شهر / محرم الحرام سنه ۱۱۲۰ محصل امر مزبور وارد الکاء کجور گردیده مدعون و مدعی علیهم را نزد داعی دوام دولت قاهره و جماعت مفصله حاشیه حاضر ساخته / میرشمس الدین و شرکاء مشارالیه اعاده ادعای خود نمود کیاجمالا و شرکاء او در مقابل تقریر نمودند که اراضی شهرکلا قدیماً آباد بوده در این اوان آباد نشد / و سندی که از مدعون گرفته بجهة این بود که ایشان از جهه نهر قدیمی هر ساله موازی یکخوار برنج بما میداده قریب به سی سال است که برنج مزبور را نداده اند / پارسال بعضی از آن برنجی که باقی بوده سند سپرده برخی را هم دست برداشته بایشان تکلف نمودیم چون هیچ یک از طرفین ادعای خود را ثبوت شرعی نتوانستند رسانید / لهذا شرعاً مقرر شد که هر یک قسم یاد نموده قطع نزاع باشد که درین بین جمعی از مصلحین مومنین خیراندیش طرفین را از خوردن سوگند منوع گردانیده باین نهنج قرار دادند که / میرشمس الدین و شرکاء مومنی ایه هرساله موازی دوازده خروار شلتوك بجهه نهر آب جدیدی و قدیمی بکیاجمالا و شرکاء مشارالیه مهمسازی نموده موازی چهل جریب شلتوك زار / کیاجمالا که از نهر قدیمی آب میخورده و میرشمس الدین و شرکاء مشارالیه مانع نشده مشروط آنکه کیاجمالا خرابه دیگر آباده ننموده مزاحمت نرساند. طرفین بنهنج مسطور بمصالحه / صحیحه شرعیه اسلامیه راضی و قایل شده صیغه مصالحه مذبوره مشتمل بایجاب و قبول خال عن التواقص و البطلان واقع و جاری و ساری شده بینهم شرط شرعی و مدر معین بر / خود لازم گردانیدند که بعد الیوم بموجب فوق سلوک و عمل نموده بهیچوجه من الوجوه با یکدیگر دعوی و گفتگو ننمایند و هر یک اعاده دعوی

نمایند مبلغ بیست تومان بصیغه / نذر شرعی مهمسازی وکلاء شیخ الاسلام مازندران بهشت نشان نمایند که مومنی ایه باطل طبیه قسمت نماید و ایضاً بلعنت خدا گرفتار و از شفاعت حضر آئمه معصومین صلوات الله / علیهم السلام بی نصیب بوده بپای پیاده بزیارت بیت الله الحرام روند چون صورت حال بدینمتوال بوده که این چند کلمه جهه سند قلمی گردید تا عند الحاجت / حجت بوده و همچنین میرشمس الدین و شرکاء او شرط نمودند که من بعد بدستور کیاجمالا و شرکاء مشارالیه خرابه آباد ننمایند و چنانچه از هر یک خلاف / آن ظاهر شود ملتزم مشروط مذبوره فوق باشند. محل مهر پاشا زال محل مهر
میرشمس الدین تحریراً فی التاریخ /

[در حاشیه راست اسمی شهود در پنج سطر، سجل محمد صادق در ۳ سطر سجل محمدقاسم کلاتر در ۲ سطر، سجل لطفعلی در ۲ سطر آمده است و سجل قاضی در ۲ سطر و سجل و مهر مقابله کننده این رونوشت با نسخه اصل نیز در ۲ سطر در صدر سند در حاشیه چپ بشرح ذیل درج شده است:]

[۱] «شهود رفعت پناهان / ملا ابراهیم ملام محمد جعفر افراصیاب شریح / اسحق رئیس آقا محمد امین ده باشی ملا علی بیک / آقا شمس سالار استاد سام آقا محمد مقیم ده باشی / نریمان ملا آقا شاهکرم نوروز علی کیا رمضان آقا منجمله عالیقدر بین باشی».

[۲] «بموجبی که اهالی شرع انور قلمی نمودند طرفین در حضور کمترین راضی بمصالحه شده قرار / یافت که هر ساله موازی دوازده خروار شلتوك بجهت نهر قدیمی و جدیدی هر ساله میرشمس الدین مهمسازی رفعت پناه کیاجمالا / نموده بعذری موقوف معطل ندارند و العبد محمد صادق محل مهر».

[۳] «بموجبی که اهالی شرع ... و جمعی از معتبرین قلمی نموده اند / طرفین در حضور کمترین خلق الله محمد قاسم کلاتر راضی بموجب متن شده صلح نمودند. تحریراً»

[۴] «بنحوی که اهالی شرع انور و جمعی از معتبرین قلمی نموده اند طرفین در حضور / کمترین لطف علی گماشته عالیقدر بین باشی راضی بموجب متن شده صلح نموند....»

[۵] «وقع المصالحة الصحيحة الشرعیه جریان ورقه [الورقه] / حسبما سطر فيه لدى محل مهر قاضی.»

[۶] «هو / قبول ذاته و همسایان / حرر العبد» [و نقش مهر چهارگوش با سجع:] «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُكَلِّمُ الْحَقُّ الْمُبِينُ عَبْدُهُ قَبْرُ عَلَى؟ ۱۱۹۹» [در قطع ۹×۱۵ م.م.] ظهر سند: «بجهة آب».

سند شماره ۱۲

**عرضه داشت کیاجمالا و محمود مکارج کجوری به وزیر مازندران درباره تعدیات
اهمی قرای علی آباد، موسی آباد، سنبلاجاران و... به آنها در موضوع آب خونی
چشم، مورخ ۱۱۲۲ هـ.**

عرضه داشتند کمترین بندگان بذوره عرض عالی میرسانند که از قدیم الایام املای جمالا و محمود مکارج کجوری

موروثی بآب چند چشم که از آبا و عنجد مائده / که در تصیرف داشتند و چند قریه از بلوک ک[ران] که باین آب آباد و مزروع می شود میرسمیں الدین، میرنظام الدین و پاشازال و پاشا مظفر و پاشا / شفیع و غیره جمعیت کرد، بصلاح و رضای فقیران را از خارج بلوک آمده املاک موروثی کمترین را نهر نهر کرده دو نهر نه آب مزرعه فقیران را برده‌اند که هر ساله موازی دوازده خروار بحریجه از قرار معمول آنولايت میداده‌اند و حال مدت هفت هشت سال است که نمیدهند و تمرد مینمایند. / و باز بیفرض و خلافحساب بخدمت وكلاء اجلاء عالی عرض و تعليقه رفیعه عالی بوده باباخان بیک ملازم عر[ض] صدور یافته که در حضور متصدی الکاء مزبور / بحقیقت رسیده شود و متصدی مزبور عموماً با کل عجزه و مسالکین آنولايت عداوت قلبی دارد خصوص بکمترینان و فضیلت و کمالات دستگاه علامی آخوند / مولانا قنبر علیا چون در خدمت سراسر سعادت و کلا اجلاء عالی میباشد استدعا آنکه تصدق فرق مبارک نواب اشرف ارفع نموده دو کلمه سبابه دستی / عنایت فرمایند که محصل مزبور دست از کمترینان برداشته مزاحمت باحوال کمترینان نرسانند، تا اینکه علامی فهامي آخوند مولانا قنبر علیا در خدمت / ملازمان عالی مرخص و بورود الکاء مذکور در حضور گماشته عالیقدر مین باشی الثاني بحقیقت رسیده غور رسی و احراق حق و رفع مناقشه نمایند / که عندالله و عندالرسول ضایع نخواهد شد. [امر کم الا على].

[در پاسخ به این عرضه و رسیدگی به شکوانیه آنها در صدر سند این دستور توشیح شد:]

«هو / محصل امر مزبور طرفین را نزد گماشته عالیقدر رفیع مقدار مین باشی الثاني - - - / در حضور فضیلت و رفت و معالی پناه شما مولانا قنبر علی موفق قانون شریعت مقدسه و حقانیت و حساب / بحقیقت رسیده قطع و فصل و احراق حق و صورت مرافعه را در ضمن تعليقه قلمی و بنظر رساند. / تحریراً شهر صفر سنه ۱۱۲۲ [۱]

[و نقش مهری مستطیل شکل با متن احتمالاً [من حب الحسين حبیب الله یا حب الحسين من حب الله - ۱۱۱۲] در قطع حدود ۱۶×۱۲ م.م.]

سند شماره ۱۳

**مصالححه نامه (بین میرشمس الدین علی آبادی و... با کیا جمالا و...) در موضوع
آب خونی چشمہ برای استفاده زمینهای کشاورزی روستاهای موسی آباد،
نجارکلا و زورآزما مورخ ۱۱۲۳ ه.ق.**

حواله‌نگار

بین باشی آقای محمدموسی سه کاردام اقباله.

غرض از تحریر این نمیقه وثیقه صحیحه ضریعه شرعیه دینیه اسلامیه آنست که مدت چندی قبل ازین نمیقه درباب دو نهر آبی که از قریه سنگ تعجن بلوک کران الکاء کجور/ بهجهت شلتوكزار جماعت قری مفصله ذیل علیاباد قریه موسی آباد قریه زورآزما قریه سبلجاران قریه نجارکلا بلوک خیررودکنار جاری میشده و مشهور است به خونی چشمہ منازعه فيما بین سیادت و — پناه میرشمس الدین و [دیگر] جماعت / قریه قرای مذکوره با رفت و معالی پناه کیا جمالا مکارج و شرکاء آب مذکوره بوده خلاصه تزاع سیادت پناه آنکه هر دو نهر آب مذکوره از قدیم الایام / الى الان از [آن] جماعت قری مفصله خیررودکنار بود و کیا مشارالیه تکذیب قول او مینموده مدعی بودند دو نهر مذکور هر دو حق و ملک من و شرکاء من است و باسترضاe / آبا و عنجد کمترینیان یک نهر آب موصوفه را جماعت مذکوره بهجهت کشت و زرع خود میبردهاند و بعد از مضی چندی از سنت از چون آب یک نهر بهمه قرای موافق / مدعای کاف نبوده در مرتبه ثانی همگی از جماعت قرای فوق آمده هر ساله بخارج معینی نهر دوم نیز بایشان داده میشد و میر مذکور تقریر مینمود که هر دو نهر را / سابق بین ماها میردهایم بدون خراج و بهرچه که داده میشد.... منازعه هر ساله میشد و هیچیک ساكت نمیشدند بالاخره در سنه توشقان نیل / مطابق سنه ۱۱۲۳ طرفین شکایت نزد ملازمان خدام والامقام ذوى العَزَّةُ والاحترام عالیقدرتی رفیع مقداری والاتباری و داعی دوام دولت قاهره / آوردن بعد از طی اقوال طرفین معظم الیه جمعی از کخدایان معتبرین و معتمدین بی غرض را مقرر فرمودند که طرفین را بموعظه و پند و نصایح مصلحت آمیز ساكت نموده / نحوی قطع و رفع مجادله طرفین نمایند که بعدالیوم منازعه موقوف گردد. بناء علی هذا کخدایان موصوفه مذکوره حاشیه ایشان را منع نموده ایشان نیز / ممنوع بنابر آیه و افسی هدایة الصَّلْحِ خیر راضی و قایل بمصالحه شرعیه گردیدند و باین نهجه قرار یافت که از دو نهر منازع فيه بقدر چهل جریب

/ زمین شلتوگزار قریه شهر کلا املاک موروثی کیا ای مذکور بحلیه آبادی در آمده هر ساله بجهت خود زراعت نماید و تتمه دو نهر مذکور متعلق به میر و شرکاء اوست / و کیا را زیاده از چهل جریب دخل و تصرف در آب موصوفه نیست و سیادت پناه مذکور و شرکاء او را دخل و تصرفی در نهر ثالث نبوده و نیست / و قرار یافت که طرفین بنهنج مضمون مسطور عمل نموده تخلف جایز ندارند و هر یک که از مضمون انحراف نمایند بلعنت خدا و نفرین رسول الله گرفتار / و از شفاعت حضرت پیغمبر(ص) بی نصیب باشند چون صورت حال بدینمنوال بود اینچند کلمه بقلم آمد تا عند الحاجت حاجت بوده باشد تحریراً التاريخ فوق.

[و نقش مهر بیضی شکل میرشمس الدین با سجع: «شفاعت خواه شمس الدین محمد»
[در قطع ۱۱×۲۰ م.م. در پایان سطر].

[سجلات و حواشی راست و بالای سند: در حاشیه راست و صدر سند اسامی شهود و سجلات بدین شرح درج شده است:]

[۱] «هو/الحضار بمضمون المتن/نادر العصرى استاد محمد يوسف نجار نوري/استاد محمد باقر نجار نوري/ رفعت پناه آقادو الفقار کمانگر تفنگچى توفيق آثار كربلايى شمس الدین على/ رفعت پناه ملاسلیمان بیک ده باشى» [و نقش مهر چهارگوش وی با سجع: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُكَلِّفُ الْحَقُّ الْمُبِينُ عَبْدُهُ سَلِيمَانٌ» در قطع ۱۴×۱۱ م.م.] [رفعت پناه مرتضى کلاری نوری. [و نقش مهر مدور وی به قطر ۱۵×۱۱ م.م. و سجع «یاشاه نجف مرتضی على» / «رفعت پناه آقادرویش ریش سفید بلده» [و نقش مهر چهارگوش وی با سجع: «عبدہ درویش؟ ۱۱۱؟】 [در قطع ۱۰×۵۲ م.م.]]

«رفعت پناه افراسیاب حرج ریش سفید بلوک خیر رودکنار» [و نقش مهر چهارگوش وی با سجع: «.... افراسیاب» [در قطع ۱۱×۱۴/۵ م.م.]] «حاج الحرمین الشریفین حاجی گرشاسب رفت و معالی پناه آقا شاهکرم سپردوز» [و نقش مهر بیضی شکل وی با متن «بیرو دین نبی شاهکرم» در قطع ۱۰×۱۵ م.م.]] «بیرون رمضان بیک محمد طاهر بیک تفنگچی» [رفعت و معالی پناه پیر رمضان بیک ده باشی رفعت پناه محمد طاهر بیک تفنگچی [نقش مهر مستطیل شکل وی با سجع: «عبدہ محمد طاهر» [در قطع ۱۰×۱۶ م.م.]]

[۲] «نشهد بما فيه العبد المذنب» [نقش مهر چهارگوش وی با سجع: «افوض امری الى الله عبده و...» [در قطع ۱۰×۱۴ م.م.]]

- [۳] «هو/نشهد ما فيه العبد الاقل» [و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع:] «افوض امری الى الله عبده محمدصادق؟؟ ۱۱۹۹】 [در قطع ۱۴×۱۲ م.م.]
- [۴] «هو/در حضور بنده درگاه بنهج مسطور متن طرفین/ راضی بصلاح گشتند...» [«و نقش مهر چهارگوش وی با سجع:] «افوض امری الى الله عبده موسی» [در قطع ۱۱×۱۴ م.م.]
- [۵] «هو/بنحوی که در متن مسطور و قلمی شد در حضور جمعی از معتبرین و معتمدین و موافق وافق هدایه الصلاح خیر طرفین راضی بصلاح مذکور شدند / حرره العبد العاصی.» [و نقش مهر چهارگوش کاتب با سجع:] «الله الا الله الملك الحق المبين عبده قنبرعلی؟؟ ۱۱۱۱】 [در قطع ۱۵ × حدود ۱۹ م.م.]

تبرستان

سند شماره ۱۴

صالحه وراث شمس الدین محمد و ناصر الدین بنا کندلوسی در موضوع تقسیم املاک و مواریث اجدای خود در بیلاق و قشلاق گجور مورخ ۱۱۳۴ هـ

غرض ازین نوشته اینست که محمدرضا بنا و بعضی از وراث شمس الدین محمدبنا مدنتی متمادی شده بود که با ورثه ناصر الدین بنا جدائی اختیار نموده / و هریک از وراث مذکور حصه ورسد خود را تماماً [دو کلمه افتاده] او دئیل سنه ۱۱۲۴ رجبعلی بنا از جمله وراث شمس الدین محمد / مزبور با ورثه ناصر الدین مذکور جدائی اختیار کرده و بررسد حصه و رسد فیما بین وارثان نزاع و مناقشه روی نمود. وارثان / شمس الدین مذکور را حرف اینکه بعضی از اوضاع جدید کسب شده میباید چهار سهم تقسیم شود و ورثه ناصر الدین بنا را ادعا اینکه / اوضاع جدید همگی و تمامی از توفیرات و محصولات جلتی و قدیمی بعمل آمده و با وجود ظهور اینکه ورثه ناصر الدین ثبوت و لزوم / شرعی و باستشهاد جمعی از امناء و معتبرین نموده که همگی و تمامی از محصولات قدیمی و جلتی تحصیل شده لهذا بنای علیه چنین / قرار یافته که املاک مزروعی، غله زار و شلتوكزار و توپستان و باجیه بیلاق و قشلاق میسرات و مس آلات و مراغی / و مواشی و دواب و مادیان و بیوتات و باغچه و غیره ملکیت و مالیت همگی و تمامی از قرار دو حصه تقسیم و تصرف / یک حصه رسد ورثه ناصر الدین بنا و یک حصه رسد وارثان شمس الدین بنا منقسم گردد معه هذا از قرار دو حصه / تقسیم و تصرف وارثان مذکور فوق شده مقرر و مشروط آنکه هر گاه نوشته و سندی بعد از این در نزد احدی از وراث ظاهر شود / بسی

اصل و حکمش باطل و اگر چنانچه احده از وارثان مذکوران دعوائی و درکی از جهت حصه و رسد یکدیگر نمایند، حافظان / شرع از درجه اعتبار ساقط و هابط دانند. این چند کلمه از جهت حصه نامچه قلمی گردید. تحریراً فی تاریخ / شهر محرم الحرام
سنه ۱۳۰۴

[در پایان متن نقش دو مهر بیضی شکل بدین شرح درج شده است: [مهری با سجع: «محب خاندان علی...» در قطع ۱۵×۱۰ م.م. و دیگری با سجع: «... رجب علی» در قطع ۱۸×۱۰ م.م.]

[ادامه متن در حاشیه راست:]

الحضرات رفعت و معالی پناهان
الوند ترخان نوری کربلایی جمشید سپل محمد جعفر کفسگر بائونجار
صادق نجار محمد زمان هرج حسین هرج رئیس محمد قاسم
کربلایی محمد قاسم هرج شمس الدین محمد... رئیس علی محمد
ملاءقا شاهی بیک نقی بیک محمود بیک ابراهیم سalar
منوچهر لهراسب شاهمنصور کوج خانی کوج
نشهد بما فيه شیخ مسیب]

[سجلات و مهرهای رجال و علماء در حاشیه صدر سنده:]

[۱] «نشهد بمناقیه العبد الائمہ الراجحی» [و نقش دو مهر بیضی شکل کاتب با سجع «... حسیب الله...»] [در قطع ۱۸×۱۰ م.م.]

[۲] «در حضور ا... طرفین قایل و بر رضایت و رغبت بموجب حصه نامچه العبد الاقل محمد صادق کلانتر» [و نقش مهر چهارگوش وی با سجع: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمَبِينُ عَبْدُهُ مُحَمَّدٌ صَادِقٌ»] [در قطع ۱۱/۵×۱۳ م.م.]

[۳] «... حسب المسطوط طرفین قایل شد... حرره العبد العاصی.» [و نقش دو مهر بیضی شکل کاتب با سجع] «افوض امری الى الله محمد قاسم/بن قاضی...» [در قطع حدود ۲۵×۳۰ م.م.]

[۴]- سجل دیگر که به علت پارگی و افتادگی حاشیه صدر عمدۀ آن از بین رفته و مهر چهارگوش با سجع: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمَبِينُ عَبْدُهُ...» [در قطع ۱۴×۱۸ م.م.]

- [۵] «در حضور داعی... بنوچ مسطور متن راضی و قایل شدند» [و نقش مهر چهارگوش با سجع «افوض امری الى الله عبده محمد...»] در قطع ۱۲×۱۵ م.م.
- [شرح مشخصات ۱۴ مهر شهود حاضر در جلسه تنظیم سند]:
- ۱- مهر جمشید سپل بیضی شکل با سجع «عبدہ محمد جمشید» در قطع ۱۱×۱۸ م.م.
 - ۲- مهر محمد جعفر کفسنگر به شکل مستطیل با سجع «بنده آل محمد جعفر ۱۱۰۸» در قطع ۱۰×۱۴ م.م.
 - ۳- مهر محمد بانو نجار بیضی شکل با سجع «دارد امید شفاعت زمحمد بانو» در قطع ۹×۱۵ م.م.
 - ۴- مهر صادق نجار بیضی شکل با سجع «عبدہ محمد صادق» در قطع ۱۹×۹/۵ م.م.
 - ۵- مهر محمد زمان حرج چهارگوش با سجع «دارد امید شفاعت زمحمد زمان» در قطع ۱۲×۱۴ م.م.
 - ۶- مهر حسین هرج بیضی شکل با سجع «یا امام حسین اردکنی» در قطع ۱۸×۱۰ م.م.
 - ۷- مهر محمد حسین رئیس بیضی شکل با سجع «بنده آل محمد حسین» در قطع ۹×۱۵ م.م.
 - ۸- مهر محمد قاسم هرج چهارگوش با سجع «افوض امری الى الله عبده محمد قاسم» در قطع ۱۰/۵×۱۴ م.م.
 - ۹- مهر شمس الدین محمد بیضی شکل با سجع «... شمس الدین» در قطع ۱۰×۱۷ م.م.
 - ۱۰- مهر علی محمد رئیس بیضی شکل با سجع «خاک راه محمد است علی ۱۱۲۳» در قطع ۱۷×۹ م.م.
 - ۱۱- مهر محمد شاهی بیک بیضی شکل با سجع «عبدہ محمد شاهی؟ ۱۱۱» در قطع ۸×۱۲ م.م.
 - ۱۲- مهر شاه منصور کوچ چهارگوش با سجع «دارد امید شفاعت زمحمد شاه منصور» در قطع ۱۱×۱۳ م.م.
 - ۱۳- مهر خانی کوچ چهارگوش با سجع «بنده آل محمد خانی» در قطع ۱۲×۱۳ م.م.
 - ۱۴- مهر شیخ مصیب بیضی شکل با سجع «یا مسبب الاسباب ۱۱۳۳» در قطع ۱۶×۹ م.م. [

سند شماره ۱۵

مبايعه‌نامه چراگاههای ایله‌کر، ایله کرپشته و بادکن سی بین منصور بناء و کلبعی بنا کنده‌لوسی مورخ ۱۱۵۲ هـ

»هو«

بسم الله الرحمن الرحيم

بفروخت رفعت و معالی پناه منصور بنا ولد مرحمت [ادامه سطر افتاده است]

مبلغ ششصد و پنجاه دینار تبریزی باچیه چراگاه ایله کر از [ادامه سطر افتاده است]
رمه‌سی و واکنه سی و [.....] آب گذر و راه [ادامه افتاده است]

برفعت و معالی پناه آقا کلبعی بنا ولد مرحوم مزبور بمبلغ شش [صد و پنجاه]

دینار تبریزی بیع شده وجه مزبور... برفعت و معالی پناه مذکور [افتاده است]

منصور مزبور شده و چراگاه مزبوره را در ید تصرف بایع مزبور [افتاده است]

تحت تصرف مشتری مشارالیه نموده مقرر آنکه اگر احدی به مرسد

و دعوائی و در کی درباب چراگاه به مشتری مشارالیه نماید بایع مزبور از

عهده بیرون آمده موقف و معطل ندارد. اینچند کلمه از جهت

تذکره قلمی گردید. [تحریراً] فی شهر رجب المرجب سنہ ۱۱۵۲

[مندرجات حاشیه راست بدین شرح است:]

الحضر

میر محمد جعفر الحسینی العبد الاقل محمود بیک / محمد حسین سپل یزدان بخش
بیک / حاتم کوچ محمد حسین کوچ / محمد امین بنا احمد رئیس / نشهاد بما فيه رجب
علی / اقل خلق الله محمد رفیع بنا [.]

[مهرهای شهود مندرج در حاشیه راست سند:]

۱- مهر محمد جعفر حسینی بیضی شکل با سجع «الواشق بالله الغنی سید جعفر
الحسینی» در قطع ۱۸x۱۰ م.م.

۲- مهر محمد حسین سپل چهار گوش با سجع «محمد حسین ابن امیر...» در قطع
۱۳x۱۲ م.م.

۳- مهر احمد رئیس چهار گوش با سجع «... احمد» در قطع ۱۵x۱۲ م.م.

۴- مهر رجبعلی بیضی شکل با سجع «عبدہ رجبعلی» در قطع ۹x۱۷ م.م.

فصل دوم:

تبرستان

اسناد عصر فتحعلی شاه قاجار

سند شماره ۱۶

قباله ازدواج سیدعلی ولد میرشاه میرهزار جریبی با نورسا خانم بنت میرزا
محمد تقی ابن حاجی میرزا نصیر مورخ ۱۲۲۱ق

هو المؤلف بين القلوب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أحل النكاح وتدب إليه وحرم الزنا والسفاح كما اوعد عليه و الصلاة
والسلام على محمد اشرف المرسلين وآلهم الطاهرين المغضومين وجه

اما بعد

و سبب از تحریر و باعت بر تسطیر اینحروف شربعت ملفوظ آنکه در بهترین وقتی از
اوقات و خوشترین ساعتی از ساعات فیما بین عالیجناب فضایل انتساب سلاله السادات /
سیدعلی ولد مرحوم میرشاه میرهزار جریبی و عالیجناب عفت و عصمت و صدارت
دستگاه نورنسا خانم بنت عالیشان معلی مکان سموالقدر و البریه و المعان میرزا محمد تقی

خلف الصدق مرحوم خلد آشیان کهف / الحاج و المعتمرين حاجی میرزا نصیر عقد مناکحت و مزاوجت پیوست بصدق مبلغ یکصد تومان وجه رایج فتحعلی شاهی نصفه تأکیداً لاصله مبلغ پنجاه تومان وجه رایج و بينهما صیغه ایجاب / و قبول شرعی کما قرر فی الشیعه المستقیمة الرضا و الملہ المطہر... السحامت ابیاع و جریان پذیرفت و تحريم بينهما مبدل بتحليل شد و للزوج المذکور الرضیع علیه نفقتها و کسوتهای بهالهما / و امثالهما و علی الزوج المذکور التمکین الـ... م عقداً دائمًا صحیحاً شرعاً عالیجناب زوج مذکور برخود قرار و لازم نموده که عند القدرة و الاستطاعه موازی یکصد مثقال شرعی زرسخ و دویست مثقال / نقره و موازی دومن میش سیاه و سفید و یکدست فرش و یکدست رخت خواب و یک... علا... و یکر..... بصیغه عظیمه تسليم حلیله جلیله خود نمایند و در مقابل آن عوض طلب ننمایند. / و این چند کلمه برای قبایلجه قلمی گردید و کان ذلک فی شهر ربیع الاول من شهرور سنہ ۱۲۲۱

[ادامه متن و سجلات و مهرهای مندرج در حاشیه راست سنده]

«الشـ ٤ ود عند العقد

عالیشان آقا اسماعیل شهیر باقا عالیشان میرزا علی اکبر خلف الصدق
اصفحای میرزا محمد صادق

عالیشان میرزا محمدرضا بلوکباشی کلیجان رستاق عالیشان آقا محمد
کمبرباریک ولد مرحوم توفیق آثاری کربلایی زین العابدین علاقه بند ساروی میرزا جانی ولد
عالیشان آقا اسماعیل ولد مرحوم کربلایی محمد شیرگیر
عالیشان محمد امین ولد مرحوم حکیم جعفر ملام محمد علی سرمستی ولد آقا حسین
سرمستی ملازم قلعه ساری

عالیشان معالی مکان..... محمد علی شهیر بعلیخان بیک مستأجر

عالیشان معلم مکان میرزا عنایت الله کان من الشاهدین

[سجل و مهر کاتب و جاری کنند عقد بین سطر دوم و سوم بدین شرح درج شده است:] «قد وقعت المناکحة المیمونه المبارکه و حرر الصیغه کما کتب لدى الاردبیلی» [و نقش مهر بیضی شکل کاتب در قطع ۱۷×۱۲/۵ م.م، با سجع] «محمد جلیل»

[مهرهای مندرج در حاشیه راست:

۱- ذیل نام آقا اسماعیل نقش مهر چهار گوش وی در قطع ۱۳×۱۵ م.م، با سجع: «یا
و دود الكتاب»

- ۲- ذیل نام علی اکبر نقش مهر بیضی شکل وی در قطع 12×20 م.م، با سجع «عبده الراجی علی اکبر»
- ۳- ذیل نام میرزا محمد رضا نقش مهر بیضی شکل وی در قطع 12×18 م.م، با سجع «عبده الراجی محمد رضا الحسینی»
- ۴- ذیل نام محمد امین نقش مهر بیضی شکل وی در قطع 12×20 م.م، با سجع «المتوکل علی الله عبده محمد امین»
- ۵- ذیل نام محمد علی نقش مهر بیضی شکل وی در قطع $16 \times 22/5$ م.م، با سجع «عبده الراجی محمد علی»

تبرستان
www.tabarestan.info

سند شماره ۱۷

مصالحه بین مهدی ولد کربلایی احمد ساروی و کیومرث میرزا در موضوع قریه هولار از محل کلستان، مورخ محروم ۱۲۴۶ق

بسم الله اشرف الاسماء

و بعد باعث بر تحریر این کتاب مشهون بصواب اینکه از سرکار عظمت مدار گردون اقتدار [نواب مستطاب سپهان انتساب گردون آفتاب هلال رکاب شاهزاده آزاده کشور گشا کیومرث میرزا لازال عمره و حشمہ و اجلاله] از طرف میرزا واقف / قبول نمود عزت و رفت و معالی پناه مشهدی مهدی خلف الصدق مرحمت و غفران پناه کربلایی علی احمد ساروی الاصل بمصالحه صحیحه صریحه شرعیه / همگی و تمامی منافع و حصه و رسیدی سه دانگ قریه هولار من محل کلستان را بمال المصالحه معین مبین معلوم القدر مبلغ یکصد و سی تoman / رایج دارالخلافه طهران صاحبقرانی عددی یکمثقال و نیم صیر فی باضمام پنج خروار بوزن ری بار از قرار تفصیل ذیل [مقادیر به خط سیاه هم نوشته شده است] که از حالت تحریر الى انقضای مدت پنج ماه کامل شمسی نقد و جنس مال المصالحه را در ظرف هر ماهی از قرار بیست و شش تoman / کارسازی نموده از گماشتگان سرکاری بعض بازیافت دارد و صیغه مصالحه بینهما جاری گردید و شرط فی ضمن المصالحه اینکه هر گاه / افت کلی رخ نماید که بهیچوجه انتفاع نتوان برد چیزی از مصالح له مطالبه نشود و کان ذلک اول سرطان یعنی غره شهر محروم الحرام ۱۲۴۶

[سجلات و مهرها]

- [۱- در سند حاشیه چپ سجل و مهر کاتب سند بدین شرح درج شده است:]
 «هو وقد اعترف بما فيه لدى.....» [و نقش مهر بیضی شکل با سجع] «عبده محمدمهدی ابن مرتضی الحسنی الحسینی ۱۲۹۹؟؟» [در قطع ۲۲×۱۶ م.م.]
- [۲- ذیل نام محمد مهدی در سطر سوم و در حاشیه چپ در انتهای سطر چهارم همچنین در پایان متن نقش مهر بیضی شکل وی در قطع ۱۲×۹ م.م، با سجع «مهدی ۱۲۴۳» درج شده است.]

سند شماره ۱۱۰ تبرستان

عرضه داشت شیخ حیدر علی کجوری به فتحعلی شاه مبنی بر معافیت داشتن مزرعه کنده در کران کجور از تکالیف و عوارض دیوانی، و فرمان فتحعلی شاه خطاب به ملک آراء حاکم طبرستان و جرجان در این خصوص مورخ ۱۲۴۷ هـ.

[الف - متن عرضه داشت شیخ حیدر علی کجوری:]

عرضه داشت کمترین دعا گو اقل الطلاق حیدر علی کجوری بذروه عرض باریافتگان آستان معدلت بنیان اعلیحضرت قدر قدرت قضامهابت میریخ صولت پادشاه حمجاه ملایک سپاه سلیمان دستگاه گیتی پناه ملایک سپاه ارفع امجد اشرف اقدس اعلی حضرت ظل الله روح العالمین فداه میرساند که چون منظور انتظار باهر الانوار شهریاری پیوسته آنست که مراحم بی پایان درباره دعاگویان دولت ابد بنیان مبذول گردد که مطالب و مقاصدشان درین درگاه مقرنون بانجاح گردد و لهذا جسارت تعرض مینماید که مزرعه مخربه موسومه بکنده واقعه در بلوک کران مازندران حسب الشرع انور متعلق باین دعاگو میباشد و مدتی است که خرابه و بایر افتاده و لم یزرع است و از تکالیف و عوارضات دیوانی معاف و مسلم است و حال ایندعاگو میخواهد که آنجا را بحلیه آبادی درآورد که زراعت نموده منافع آنجا را صرف مخارج خود نماید. استدعا از مراحم بیکران شاهنشاهی دارد که به منشیان عطارد شأن امر و مقرر فرمایند که فرمانی بر عنوان عرضه این دعاگو به افتخار نواب مستطاب ملک آرای دارالملک طبرستان نکارند که مزرعه مزبور را از تکالیف و عوارضات دیوانی معاف و مسلم دارند و بهیچوجه مطالبه چیزی از آنجا ننموده از همه جهه قلم و قدم کشیده و کوتاه دارند که این دعاگو آنجا را با خاطر جمع بحلیه آبادی درآورده منافع آنجا را صرف مخارج خود نموده مشغول دعاگویی دولت قاهره باشد باقی امر کم الاشرف الاعلى مطاع».

[ب - متن فرمان فتحعلی‌شاه: قاجار خطاب به ملک‌آراء حکمران مازندران و جرجان در در صدر همان عربی‌به در هشت سطر بصورت چلپا و به خط شکسته نوشته شده است
متن این فرمان چنین است:]

بِسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰى شَاهِ الْعَزِيزِ

[محل درج مهر چهارگوش که ضلع بالای آن کنگره‌ای نزدیک به نیم دایره دارد.
قطع ۲۹ م.م ۳۶۲۶]

سجع مهر: «الملک لله - سلطان صاحبقران - گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی - قرار
در کف شاه زمانه فتحعلی - ۱۲۴۴»

تبرستان

الملک لله تعالى حکم همیون شد که فروزان کوکب آسمان خلافت و تاجداری
و تابان پرتو مهر سلطنت و جهانداری خجسته فرزند مسعود نامدار محمدقلی میرزا ملک
آرای دارالملک طبرستان و جرجان برادر اعطاف خاطر خطیر پادشاهی مباھی بوه بداند
که چون عالیجاناب ملاحیدر علی عارض بشرح سطور متن عرض و در مقام استدعا برآمده
است لهذا آنفرزند مسعود بحقیقت مراتب معروضه رسیده در صورتیکه مزرعه موسومه به
کنده واقعه در بلوک کران مازندران حسب الشرع انور متعلق بعارض بوده باشد و کسی را
با او گفتگوی شرعی و منازغه نباشد و مزرعه مذبوره مخروبه و بایر و لم یزرع و از
تکالیف دیوانی معاف و مسلم باشد از هذه السنه میمونه لوى ئیل و ما بعدها بعالیجاناب
مشارالیه واگذار شده که بحلیه آبادی درآورده زراعت نماید و منفعت آنرا صرف خود
نموده مشغول دعاگوئی دوام دولت قاهر باشد [.] باید آنفرزند مسعود حسب المقرر معمول
و مزرعه مذبوره را در صورت مذکور بعالیجاناب مشارالیه واگذاشته حواله و اطلاقی ننماید.
و در عهده شناسد تحریراً فی شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۴۷

[ج - مهراها و طغراهای دیوانیان مندرج در ظهر سنده:]

۱- عبارتی بدین مضامون: «ملاحیدر علی کجوری»

۲- نقش مهر چهار گوش با سجع «لَا إِلٰهَ إِلٰهُ الْمُلْكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ عَبْدُ اللهِ عَبْدُ اللهِ ۱۲۲۹»
در قطع ۲۱x۱۸ م.م ذیل آن طغایی که متن آن چنین است: «در..... ملاحظه شد.

۳- مهر چهار گوش با سجع: «الموکل علی الله عبده محمد زمان ۱۲۹۹» در قطع
۲۰x۱۷ م.م

- ۴ - مهر چهار گوش با سجع: «الله الا الله الملك الحق المبين عبده احمد» در قطع ۱۸×۱۵ م.م.
- ۵ - مهر چهار گوش با سجع: «الواثق بالله الغنى. عبده سيد على الحسيني» در قطع ۲۰×۱۷ م.م.
- ۶ - مهر چهار گوش با سجع: «عبدة الراجحى محمد اسماعيل ۱۲۹۹» در قطع ۱۳/۵×۱۴/۵ م.م.
- ۷ - مهر چهار گوش با سجع: «الله الا الله الملك الحق المبين عبد محمد رفيع» در قطع ۲۰×۱۶/۰ م.م.
- ۸ - مهر چهار گوش با سجع: «افوض امرى الى الله محمد ابراهيم» در قطع ۱۷×۱۸ م.م.
- ۹ - مهر چهار گوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده هدایت» در قطع ۲۰×۱۸ م.م.
- ۱۰ - مهر چهار گوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد تقى ۱۲۱۲» در قطع ۱۵×۱۸ م.م.
- ۱۱ - مهر چهار گوش با سجع «زين العابدين ابن محمد على» در قطع ۱۵×۱۸ م.م.
- ۱۲ - مهر چهار گوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد جعفر ۱۲۲۹» در قطع ۱۴×۱۷ م.م.
- ۱۳ - مهر چهار گوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده» در قطع ۱۴/۰×۱۷ م.م.
- ۱۴ و ۱۵ - دو مهر بادامی شکل در ذیل یک طغرا، مهر اول با سجع «صح على» در قطع ۱۱×۹ م.م. و مهر دیگر با سجع «صح» در قطع ۱۱×۱۴ م.م.
- ۱۶ - مهر چهار گوش با سجع «افوض امرى الى الله عبده محمد صادق» در قطع ۱۶×۱۸ م.م.
- ۱۷ - مهر بادامی شکل با سجع «صح ...» در قطع ۹×۱۲ م.م.
- ۱۸ - مهر بیضی با سجع «افوض امرى الى الله، عبده عبدالله» در قطع ۱۶×۲۲ م.م.
- ۱۹ - در فاصله حدود ۳ - ۶ سانتیمتری ذیل این مهرها بخط شکسته و مسلسل و طغرا و مشابه عباراتی چون «قلمی شد»، «ثبت دفتر شده»، «در دفتر سلطان... شد»، «مرقوم شد»، «ثبت است»، «دفتر سرکار... شد» و عبارات مشابه دیگر آمده است.

سند شماره ۱۹

**رقم شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرا پسر فتحعلی شاه قاجار حکمران
مازندران در باره و اگذاری اراضی موات قریه کنده به ملاحیدر علی کیاکجوری،
مورخ ۱۲۴۷ ه.ق.**

[سجع مهر: «مهین پور فلک جا شهنشاه، بملک آراء ملقب آمد از شاه» در آغاز سطر
اول آمده است. متن این رقم چنین است]:

حکم والا شد که عالیجاه رفیع جایگاه عزت سعادت همراه فخامت و مناعت... ارادت
و عقیدت آگاه نتیجه الخوانین العظام فتحعلی خان حاکم محل تکابن و کجور مشمول
الطاف خاطر خطیر مرحمت مؤثر اشرف ملک آراء بوده بداندکه درین اوقات عالیجناب
قدس القاب فضائل و کمالات اکتساب حقایق و معارف انتساب ملاحیدر علی کجوری
بدربار معدلت آثار آمده مستدعی آن گشت که مزرعه مخروبه لمیزرع مسمی به کنده واقعه
در بلوک کران را بقدیریکه مخروبه است بعالیجناب مشارالیه و اگذاریم که بمال و رجال
خود آباد و معمور ساخته زراعت نماید و محصول و منافع آن را صرف مخارج خود سازد
از آنجا که رعایت جانب عالیجناب مشارالیه منظور نظر مرحمت اثر والا و از جمله
دعایکیان ایندولت جاوید بنیان است لهذا مخروبه به مزبوره را بعالیجناب مشارالیه مرحمت
و عنایت فرموده ایم و باعالیجاه امر مقرر می فرمائیم که مزرعه مخروبه مذکوره را
بعالیجناب مشارالیه و اگذاشته که در مقام معموری آنجا برآمده زراعت و منافعی که حاصل
سازد صرف مخارج خود نموده بفراغت و اطمینان خاطر مشغول امر معیشت خود بوده
بداعکوبی دوام دولت ابد مدت قاهره اقدام نماید. حسب المقرر معمولدارد و تخلف نورزد
و در عهده دارند.»

شهر ذی قعده الحرام سنه ۱۲۴۷.

[و مجددا در حاشیه راست در ۷ سطر آمده است]:

«مقرر آنکه باید از قراریکه امر و مقرر شده است معمولداشته مخروبه مزبوره را
بعالیجناب مشارالیه و اگذارکه که آباد کرده انتفاعی منافع و صرف مخارج خود سازد و از بابت
منال دیوانی و مالیه و بهر چه قدغن دارد که کسی مزاحمتی باحوال او نرسانیده آنجا را من
جمعی الوجوه معاف و مرفوع داند و آتعالیجاه خود باید مراقب احوال عالیجناب مشارالیه
بوده رعایت جانب او را در هر حال و منظور بدارد و در عهده دارند. شهر ذی الحجه

الحرام سنہ ۱۲۴۷

[طغراها، مهرها و مندرجات ظهر رقم:

در ظهر سند نقش ۹ مهر چهار گوش تقریباً مربع بزرگ و یک مهر بادامی شکل کوچکتر دیده می شود که ذیل هر مهر، عبارتی به اختصار به طغری و خط شکسته بدین شرح آمده است:

- ۱- مهر چهار گوش در قطع 20×17 م.م. با سجع «... ف عبدالوهاب ابن عبدالله الحسینی - ۱۲۳۷» و عبارت: «ثبت شد....».
- ۲- مهر چهار گوش در قطع 18×20 م.م. با سجع «افوض امری الى الله عبده عیسیٰ ۱۲۹۹» و عبارت «ثبت شد.....».
- ۳- مهر چهار گوش در قطع 18×20 م.م. با سجع «المتوکل علی الله عبده محمد زکی الحسینی ۱۲۳۲» عبارت «ثبت شد.....».
- ۴- مهر چهار گوش در قطع 17×19 م.م. با سجع «المتوکل علی الله عبده محمد تقی ۱۲۲۹» «ثبت شد.....».
- ۵- مهر بادامی شکل در قطع 16×13 م.م. با سجع «صح ابراهیم»
- ۶- مهر چهار گوش در قطع 22×20 م.م. با سجع «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمَبِينُ عبده محمد رضا؟ ۱۲۹۹» عبارت:... «سرکار نظام الملک ملاحظه شد».
- ۷- مهر چهار گوش در قطع 20×18 م.م. با سجع «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمَبِينُ عبده محمد صادق ۱۲۳۴» عبارت: «مرقوم شد».
- ۸- مهر چهار گوش در قطع 18×16 م.م. با متن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمَبِينُ عبده محمد رفیع ۱۲۳۹» عبارت: «ثبت دیوان و... شد».
- ۹- مهر چهار گوش در قطع 19×17 م.م. با سجع «افوض امری الى الله عبده عبدالله ۱۲۰۴» عبارت: «.....».

سند شمارہ ۲۰۵

بهه‌نامه املاک موروثی خاندان کیامکاراج (توسط کیا حیدرعلی و کیاجمالا در حوالی سنگ تجن موسوم به کنده) به شیخ حیدرعلی کجوری، مورخ ۵۱۲۴ ه.ق.

۶

غرض از تسویید ورقه آنکه درسننه لوی نیل مسرت تنزیل سرکار ملک آرا جهت دعاگویی جناب قدس انتساب قدوه العلماء آخوند ملاحید رعلی و حبه الله قریه مخروبیه کنده واقعه بلوک کران را برسم طیول برگذاراً بجناب دعاگو فرموده در قسمی هم بهمان وفق بسرافرازی ایشان مرقوم فرموده اند که هر قدر از مخروبیه را که تواند دائر نموده در حاصل زرع آن معیشت خود را گذرانده دعاگویی دولت سپاه استان باشد. ولی چون علماء را در هر حال احتیاط در حرمت و حلیت لازم بود، رجوع باهالی بلوک از صاحبان ملک کرده که بوجه درستی به قانون شرع انور هم انجام آن در حلیت داده باشد و ظاهر و کافش بود که نفس الامر قریه مخروبیه از لواحق قریه سنگ تجن موروشی عالیشنان کیا جمالای کرانی و کیا حیدرعلی بود. پس لامحاله از عالیشنان صاحب ملک نیز استدعا ای حلیت فرموده ایشان هم بالطوع و الرغبہ مخروبیه مسطورة لم یزرع را هیبه بانجنباب ابدأ واگذاشته اند که هر گونه دخل و تصرف در تعمیر و منافع آن نمایند مباح بوده کسی را رجوعی و سرکاری شرعاً نیز بمعظم اليه نباشد و معامله حلیت هم بقانون شرع انجام پذیرفت تحریر التاریخ سنه فوق ۱۲۴۸.

[سچلات و امہار حواشی سنڈ:

- نقش مهر چهارگوش کاتب سند که قطعاً یکی از علمای بزرگ آن عصر بود بشکل مریع با سجع «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در قطع 16×18 م.م در پایان متن.
 - نقش مهر کیاجمالا بشکل مستطیل با سجع «العبد المذنب جمالا در قطع 12×10 م.م در انتهای سطر هفتم در حاشیه چپ و اول سطر اول، حاشیه راست.
 - نقش مهر بیضی شکل حیدرعلی با سجع «عبده الراجی حیدرعلی ۱۲۲۹» در قطع 15×22 م.م. در آغاز سطر اول و انتهای سطرهای ۵ و ۶ کنار مهر کیاجمالا
 - مهر و سجل آقا شیخ ابو جعفر کربوی در حاشیه چپ صدر سند بدین شرح:
«هوالعالم / بسـم الله تعالى / مضمون المتن بيان / الواقع ولاریب فيه العاصی» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «المتوکل علی الله عبده ابو جعفر ۱۲۰۳» در قطع 15×22 م.م. که در صدر و ذیل سجل وی دیده میشود.]

سند شماره ۲۱

مبايعه نامه املاک و راث میرزا رکون مازندرانی در قریه رکون کلا در محل تالاری مازندران، مورخ ۱۲۴۹ ه.ق.

«هو المالك بالاستحقاق»

و به نستعین

الحمد لله الذي أَحْلَى الْبَيْعَ وَ الشَّرْى وَ أَوْعَدَ عَلَيْهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ
إِلَهُ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْأَنْجِيَّنَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَحَمَدَةُ وَ أَصْلَى عَلَى أَحَمَدَةَ امَا بَعْدَ بَاعَتْ بَرْ تَحْرِيرَ وَ تَسْطِيرَ این حِرْفَ مِيمَنْتَ
مَأْلُوفَ آنْسَتَ كَهْ حَاضِرِ مَحْضُورِ شَرْعِ مَطَالِعِ الْاِتَّبَاعِ شَدِيدَ حَضُورَاتِ وَرَاثَ / مَرْحَمَتَ وَ
عَلَيْنَ مَكَانَ مِيرَزا رَکُونَ مَازَنْدَرَانِيَ الْاِصْلَى مَفْصِلَةَ آقا مِيرَزا، آقا مُحَمَّد باقر، مِيرَمَحْسَنْ،
مَلَامِهْدَى، ابُو الْحَسَنِ، مَلَامِهْدَى، عَلَى مُحَمَّدِ، مَلَامِهْدَى عَلَى، مُحَمَّدِ كَرِيمِ، مُحَمَّدِ تَقِىِ، شَرْفِ
نَسَا خَانِمِ، زَهْرَا خَانِمِ، پِيَجِى بِيَگِمِ خَانِمِ، مَرْضِيَه خَانِمِ / وَ بَعْدَ الحَضُورِ از روی رِضا وَ رِغْبَتِ
دانسته وَ فَهْمِيَه عَالِمًا وَ عَامِدًا دونَ الْاِكْرَاهِ وَ الْابْرَامِ وَ الاجْبَارِ بِلِ بالْطَّوعِ وَ الرَّغْبَهِ وَ
الْاخْتِيَارِ / بِفَرْوَخْتَنْدَ بِمَبَايعَهِ صَحِيَّهِ شَرْعِيَه لَازِمَهِ اسْلَامِيَه [بَهْ نَوَابِ عَلَيْهِ عَالِيهِ شَاهِزادَه آزادَه
مَعْظَمَهِ مَكْرُمَهِ مَحْتَرَمَهِ بِيَگِمِ خَانِمِ دَامَتْ شَرْكَتَهَا] وَ عَلِيَا جَاهِ خَدَارَتِ وَ طَهَارَتِ دَسْتَگَاهِ
خَسْنَى بِيَکِ هَمَگِيِ وَ تَامَمَى كَلِ شَشِدَانِگَ قَرِيَه مَدْعُوهَ مُوسَومَهِ بَهْ رَکُونَ كَلَا بَالَا دَسْتَهِ / وَ
پَایِنَ دَسْتَهِ مَلَكِ مُورُوثَى مَتَصْرَفَهِ خَوَادِ[شَانِرَا] كَهْ وَاقِعَ اسْتَ درِ مَحَالِ تَالَارِ پَى منْ تَوابِعِ
مازندرانِ مَحْدُودَ اسْتَ. بِحَدْدُودِ اربعَهِ ذِيلِ، حَدِ جَنْوَبِيِ متَصَلِ بَقْرِيَه مَلَكِ كَلَائِي سَيِّدِ
عبدِ الرَّحْمَنِ وَ حَدِ مَشْرُقِيِ متَصَلِ بَقْرِيَه نَجَارِ كَلَائِي مِيرَزا يَوسُفِ. مَشْرُقِيِ متَصَلِ بَقْرِيَه نَجَارِ
كَلَائِي مِيرَزا مَغْرِبِيِ متَصَلِ بَهْ قَرِيَه لَنَكُورِ، حَدِ شَمَالِيِ متَصَلِ بَهْ قَرِيَه روشنَدَانِ / از مَمْروِ
مَدْخَلِ دَهْ دَهْكَدَهِ وَ اشْجَارِ تَوتِ / او طَلَوارِ وَ آبِ تَالَارِ وَ نَهَرِ مَخْتَصِي اربَابِيِ مَلْكِي موَارِثَى
بَقْرِيَه مَزْبُورِ وَ آبِ اندَانِ وَ آبِ دَنَكِ از رَوَدِ وَ روَدَخَانَهِ از عَيْونِ وَ انَهَارِ وَ از بَيُوتَاتِ رَعَيَتِي
وَ اربَابِيِ دَكَاكِينِ وَ طَوِيلَهِ وَ انبَارِ وَ بَهَارِ بَندِ / مَخْتَصِي اربَابِيِ وَ جَنْگَلِ حتَىِ الجَبَالِ وَ
الْتَّلَالِ وَ كَلَّ ما يَتَعَلَّقُ بَهَا از مَزارِعِ وَ مَرَاعِيِ مَنْدَنِيَهِ وَ الْخَارِجِيَهِ وَ ذَكَرَامِ لمْ يَذَكُرِ وَ سَمَّيِ
امْ لمْ يَسْمِ وَ منْ حَيْثَ لَا يَسْتَشْنِي منه شَيْءٌ ثَنَى بِشَمْنَ مَعِينِ مَعْلُومِ الْقَدْرِ وَ الْوَزْنِ / مَبْلَغِ سَهِ
هزَارِ وَ دَوِيَّسْتِ تَوْمَانِ تَبَرِيزِي زَرِ باجاْقَلُو ارمَنِي تمامِ عِيَارِ عَدْدِي از قَرَارِ نَهْ هَزَارِ دِينَارِ

رواجاً و مشتریتان معظم الیهمای فوق بالاشتراك و المناصفه نیز بخریدند و عقد مبایعه/حالیاً عن النواقص الشرعيه بينهما بالعربيه و الفارسيه ايجاباً عن قبل باياعون مسفورون و قبولاً عن قبل مشتریتان مذكورتان صدور انعقادپذيرفت و غبًّا ذلک/مصالحه صحيحه شرعیه نمودند باياعون مذكورون هر گونه حقی و نصیبی و بهره بهرام و رسم که در مبيع مزبور داشتند. سیماگبن اندر غبن مبيع مسفور او لوکان فاحشابل افحشن/هر چند از احد توانا الى الف الف توانا بوده باشد عالماً و عامداً دانسته و فهمیده بمال المصالحه معيینه مبلغ يکصد توان تبریزی زر موصوف مشتریتان معظم الیهمما قبول مصالحه شرعیه نمودند/عقد مصالحه بينهما في المراتب العالية والمدارج المتعاله باسقط جميع خيارات و تواری جريان پذيرفت. مال المبایعه و المصالحه که عبارتست از مبلغ سه هزار و سیصد توانان باجاقلو/ زر موصوف بوده باشد کملأ بال تمام في المجلس هر يك بقدر الحصه انانثأ و ذکوراً اخذ و قبض نمودند و در ضمن عقد خارج لازم ملتزم شرعاً شدند درصورتیکه قریه مسطوره کلاً ام بعضًا للغير برآید/ عیناً او منفعتاً كما هو المقرر في الشريع الانور از عهده جميع غرامات شرعیه بانضمام پنجهزار توان باجاقلو مجاناً بمشتريان مذكورتان کارسازی نمایند و از عهده اخراجات کلاً ام بعضًا برآيد حسب المسطور ازاله حقیت / و سلب ملکیت از تمام مبيع مزبور و ملحقات شرعیه آن شده‌اند و بحق مشتریتان مالکیت قرار و استقرار شرعاً پذيرفت و ایشانراست تصرف مالکانه مستحقانه کتصرف الملک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم / و کان ذلک بتاريخ پانزدهم شهر جمادی الاول من شهور سنہ یکهزار و دویست و چهل و نه هجری سنہ ۱۲۴۹ «

[شرح حواشی سند و شهادت شهود و سجلات و مهرهای آنها:

الف: فروشنده‌گان املاک مندرج در این مبایعه نامه شامل ۹ مرد و ۴ زن بودند که مهر آنان در سطر پنجم در ذیل نامشان و در انتهای متن درج شده است. شکل و سجع مهرهای دهگانه نامبرده‌گان چنین است:

- ۱- مهریبیضی شکل باسجع «عبدله میرزا/بابا» در قطع ۱۶/۵ ۱۱×۱۶ م.م.
- ۲- مهریبیضی شکل باسجع «محمد باقر» در قطع ۱۰/۵ ۱۵×۱۰ م.م.
- ۳- مهر مریع باسجع «عبدله میرزا/حسن» در قطع ۱۷ ۱۳×۱۳ م.م.
- ۴- مهر ۸ ضلعی باسجع «بن...مهلی» در قطع ۱۳×۱۱ م.م.
- ۵- مهر چهارگوش با سجع «یا ابا/الحسن ۱۲۶۲» در قطع ۱۴ ۱۱×۱۱ م.م.
- ۶- مهر بیضی شکل با سجع «قیامت...خداد...به علی محمد رسد ۱۲۹۹» در قطع

۱۲×۱۶ م.م.

- ۷- مهر بیضی شکل با سجع «پیرو دین محمد علی» در قطع ۱۴×۱۱ م.م.
- ۸- مهر چهارگوش با سجع «عبده کریم» در قطع ۱۰/۵×۱۳ م.م.
- ۹- مهر چهارگوش با سجع «عبده محمد تقی» در قطع ۱۲×۱۸ م.م.
- ۱۰- مهر بیضی شکل با سجع «شرف نساء» در قطع ۱۶×۱۱ م.م.

ب: سجلات و مهرهای شهدو و علمای حاضر در جلسه بدین شرح است:

- ۱- «وقع تمام ما رقم فيه من الثمن و حضور البايونون المذكورون بمحضر منى لدى سنه ۱۲۴۹» و نقش مهر چهارگوش کاتب سند شیخ لطفعلی هازندرانی با سجع «کافیست مرا روز جزا الطف على ۱۲۴۲» در قطع ۱۹×۱۶ م.م.
- ۲- «اقروا بما رقم تحریراً لدى» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبده حسین الموسوی» در قطع ۱۹×۱۳ م.م.
- ۳- «قد اعترفوا كما زبر و رقم فيه جميع ما سطر.....» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «محمد تقی» در قطع ۱۴×۱۰ م.م.
- ۴- «قد اعترفوا متن المبایعه و اخذالثمن و المصالحه بمازبر و سطر فيه لدى»؛ و نقش مهر بیضی شکل با سجع «لطفلله ۱۲۹۹» در قطع ۱۴×۱۰ م.م.
- ۵- «قد اعترفوا بما رقم فيه لدى»؛ و نقش مهر بیضی شکل با سجع «زین العابدین؟ ۱۲۳» در قطع ۱۱×۱۵ م.م.
- ۶- «قد اعترفوا و وقع المبایعه و اخذ الثمن و المصالحه و المبایعه الجانی محمد علی الحسني اللارجانی ۱۲۲۱» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «عبده محمد علی الحسینی» در قطع ۲۱×۱۴ م.م.
- ۷- «قد وقع كما زبر و سطر فيه و حضر البايونون المذكورون و اقروا من اخذ الثمن با التمام فى هذه الواقعه لدى العبد الجانی» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «برفرق فک فکنده مستند تاج سر انبیاء محمد ۱۲۹۹» در قطع ۲۳×۱۷ م.م.
- ۸- «من الشاهدين على ذالك» و مهر چهارگوش کاتب با سجع «یا امام حسن ۱۲۹۹» در قطع ۹×۸ م.م.
- ۹- «وقع ما رقم فيه لدى» و نقش دو مهر بیضی شکل اولی با سجع «عبدالجوارد موسوی» در قطع ۲۱×۱۴ م.م و دومی با سجع «عبده الراجی ابو القاسم» در قطع ۲۱×۱۵ م.م.

- ۱۰- «من الشاهدین علی ذالک» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «آقاسی ۱۲۳۱» در قطع ۹/۵ م.م.
- ۱۱- «قد اعترفوا بما رقم فيه ۱۸ شهر جمادی الاول ۱۲۴۹» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «الله خالق کل شئ عبده محمد جعفر» در قطع ۱۵/۵ م.م.
- ۱۲- «اقروا بما رقم و زیر مما فيه لدی بایعون اقرار باخذ ثمن نمودند» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «عبده ابوالقاسم بن محمد محسن الحسنه الحسینی ۱۲۴۹» در قطع ۱۵/۵ م.م.
- ۱۳- «قد وقعا رقم و زیر كما فيه لدی الداعی للدوان للدوله حضرات اقرار باخذ..... نمودند» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «عبدیه محمد مهدی بن سید مرتضی الحسنه الحسینی» در قطع ۲۴×۱۶ م.م.
- ج- سجلات و مهرهای مندرج در حواشی راست سند چنین است:
- ۱- «قد اعترفوا وقع المبايعة و اخذ المصالحة ما رقم و سطر فيه اخذ الثمن و حضور الایاعون المذکورون با التمام لدی العبد الجانی من شهور سنہ یکهزار و دویست و چهل و نه هجری نبوی» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «عبده الراجی آقا بزرگ» در قطع ۱۶×۱۱ م.م.
- ۲- سجل و مهری در متنهای الیه گوشہ راست که احتمالاً عمداً پاک شده و اثر مرکب آن مشخص است.
- ۳- «اقل طلبه حضور داشتم که بیع شری قریه مسطور متن واقع شده محمد بارفروشی» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «یا محمد یا محمد» در قطع ۱۳×۱۰ م.م.
- ۴- «اقل خلق الله اسدالله کشیک مازندرانی ساکن؟؟؟ بارفروش حضور داشتم که ورثه میرزا رکون مرد و زن شش دانگ میون کلا را فروختند و تنخواه را همه در..... گرفتن» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «یا اسدالله الغالب؟ ۱۲۶۹» در قطع ۱۷×۱۲ م.م.
- ۵- «اقل خلیفه بر مضمون مبايعة و مصالحة مسطور متن شاهدم حرره میرزا آقا بارفروشی» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبده الراجی آقا» در قطع ۱۵×۱۱ م.م.
- ۶- «بر وقوع مبايعة و مصالحة مسطوره شاهدم حرره» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «یا / بالحسن» در قطع ۱۶×۱۱ م.م.

۷- «از قرار مسطور در متن کمترین بندۀ آقا محمد صادق زرگر محله ئی شاهدم سنه ۱۲۴۹»

۸- «وَقَعَتِ الْوَاقِعَةِ لَيْسَ لِوَقْتُهَا كَاذِبَهُ الْعَبْدُ الْجَانِي...» و نقش مهر بدامی شکل کاتب با سجع «صَحَّةُ مُحَمَّدٍ حَسَنٍ» در قطع ۱۵×۱۹ م.م.

۹- «اعْتَرَفُوا كَمَا زَبَرُوا رَقْمُ أَقْلٍ خَلْقُ اللَّهِ نَصْرَاللهِ مَازِنْدَرَانِي» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «نَصْرَاللهِ الْمَوْسُوِيِّ» در قطع ۱۷×۱۱/۵ م.م.

۱۰- «أَقْلٌ خَلْقُ اللهِ حَاجِي حَسَنِ اصْفَهَانِي تَاجِرٌ حَضُورٌ دَاشْتَمَ كَهْ وَرَثَهْ مَرْحُومُ مَيرَزا رَكْونُ قَرِيبَهِ رَكْنَ كَلَا رَا اَنَاثَا وَ ذَكْرَأْ بَمْبَايِعَهِ شَرْعِيَّهِ فَرَوْخَتَنْدَ وَ تَخْوَاهَ رَا بَاتِمَامَ نَقْدَ پَرْدَاخَتَهِ دَاشْتَنَدَ خَوْدَشَانَ اَخْذَ نَمُودَنَدَ وَ بَتَصْرَفَ مَالِكَانَهِ بَمْشَتَرِيَانَ دَادَنَدَ فِي شَهْرِ جَمَادِيِّ الْأَوَّل ۱۲۴۹» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «مُحَمَّدٍ حَسَنٍ» در قطع ۱۳×۱۱ م.م.

۱۱- «وَقَعَتِ الْوَاقِعَةِ لَيْسَ لِوَقْتُهَا كَاذِبَهُ حَرَرَهُ الْأَقْلِ» و نقش مهر مریع با سجع «مَرْتَضَى قَلْسَى ۱۲۲۳» در قطع ۱۱×۱۰ م.م.

۱۲- «الْأَمْرُ كَمَا رَقْمُ وَ سَطْرُ فِيهِ حَرَرَهُ الْعَبْدُ الْجَانِي» و نقش مهر چهارگوش با سجع «الْمَتَوَكِّلُ عَلَى اللَّهِ عَبْدُهُ عَرَبُ عَلَى» در قطع ۱۵×۱۳ م.م.

د- تزئینات سند:

- ۱- بخشی از متن با مرکب مشکی و بخشی دیگر با مرکب قرمز نوشته شده است.
- ۲- خطوط عربی آن به خط نسخ و با مرکب قرمز و متون خط نستعلیق و شکسته با مرکب مشکی نوشته شده است.
- ۳- تمام سطور سند با جدول کشی از هم تفکیک شده و کادر اصلی نیز با دو خط برنگهای قرمز و لا جور دی جدول کشی شده است.

فصل سوم:

تبرستان

www.tabarestan.info

اسناد عصر محمد شاه قاجار

سند شماره ۲۲

فرمان محمد شاه قاجار مبنی بر واگذاری قریه کنده کجور به شیخ حیدر علی
کجوری و معافیت ایشان از عوارض دیوانی، مورخ ۱۲۵۱ ه.ق.

«بسم الله تعالى شأنه العزيز»

[نقش مهر چهارگوش و کلاهک دار محمد شاه با سمع «الملک لله، شکوه ملک و ملت،
رونق آین و دین آمد، محمد شاه عازی صاحب تاج و نگین آمد ۱۲۵۰»] در قطع ۳۰ × ۴۱ م.م. در
وسط صفحه]

الملک لله تعالى حکم همایون شد که حسب الفرمان خاقان خلد آشیان مبرور نور الله
مرقده بانوار الرحمة و السرور چنین مقرر بود که مزرعه موسومه به کنده واقعه در بلوک /
کران من اعمال کجور مازندران که مخروبه و بایر و لم یزرع بوده و حسب الشرع مطاع
متقل بعالیجناب مقدس القاب فضائل و کمالات اکتساب شرایع و محامد آداب شیخ
حیدر علی کجوری شده مشارالیه بحلیه آبادی درآورد / از جمیع دیوانی و عوارض چنانچه
سابقه بلا جمع بوده معاف و مسلم باشد بنابر مراجعات جانب قاطبه طلاب خاصه مشارالیه

که از دعاگویان است منظور نظر مهر اثر میباشد از هذهالسنہ میمونه قوئیئل خیریت تحويل و ما بعدها / کماکان مزرعه مزبوره را که [تا]کنون نیز موافق تصدیق اهالی آنجا درست بحلیه آبادی درنیامده از عوارض و مالیات معاف و مسلم داشتیم که مشارالیه بحلیه آبادی درآورد و منافعی که دارد صرف مخارج خود نماید عالیجاهان عمال و مباشرين کجور / حسب المقرر معمولداشته مطالبه چیزی از مزرعه مزبوره ننمایند. عالیشانان کتبه گرام دفاتر خلود شرح فرمان مبارکرا در دفاتر خود ثبت نموده از تغییرات محروس دارند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر جمادی الثاني سنہ ۱۲۵۱».

مهرها و طغراهای دیوانیان و سایر مندرجات ظهر سندستان

- ۱ - نقش مهری چهارگوش با سجع «اوض امری الى الله عبده محمدحسن ۱۲۹۹» در قطع ۱۸x۱۵ م.م. ذیل آن عبارت «..... ثبت دیوان اعلی شد».
- ۲ - نقش مهر چهارگوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد مقیم» در قطع ۲۰x۱۹ م.م. ذیل آن عبارت «بنظر رسید».
- ۳ - نقش مهر چهارگوش با سجع «الله الله الملك الحق المبين عبده فضل الله» در قطع ۲۲x۲۰ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت سرسید همایون شد».
- ۴ - نقش مهر چهارگوش با سجع «عبده الراجی محمد اسماعیل ۱۲۴۳» در قطع ۱۵x۱۳ م.م. ذیل آن عبارت «..... شد».
- ۵ - نقش مهر چهارگوش با سجع «عبده الراجی سید علی الحسینی» در قطع ۱۶x۱۴ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت شد».
- ۶ - نقش مهر چهارگوش با سجع «اوض امری الى الله عبده علی اکبر» در قطع ۲۰x۱۹ م.م. ذیل آن عبارت «در دفتر استیفا ثبت شد».
- ۷ - نقش مهر چهارگوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده مصطفی» در قطع ۱۹x۱۶ م.م. ذیل آن عبارت «در دفتر... ثبت شد».
- ۸ - نقش مهر چهارگوش با سجع «المتوکل علی الله عبده محمد شفیع» در قطع ۱۸x۱۶ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت سرکار رسائل خاصه شد».
- ۹ - نقش مهر چهارگوش با سجع «اوض امری الى الله عبده محمدحسن» در قطع ۱۹x۱۷ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت دفتر استیفاء شد».
- ۱۰ - نقش مهر چهارگوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده محمدباقر» در قطع ۲۰x۱۹ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت سرکار دفاتر خاصه شد».

- ۱۱- نقش مهر چهار گوش با سجع «محمدابراهیم بن مرتضی قلی» در قطع ۱۶×۱۴ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت دفاتر انشای خاصه شد».
- ۱۲- نقش مهر چهار گوش با سجع «اوض امری الى الله عبده محمدمهدی» در قطع ۱۷×۲۴ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت دفتر استیفا شد».
- ۱۳- نقش مهر چهار گوش با سجع «..... الى الله عبده محمدصادق» در قطع ۲۰×۱۷ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت شد».
- ۱۴- نقش مهر چهار گوش با سجع «محمدتقی» در قطع ۱۲×۱۰ م.م. ذیل آن عبارت طغرا «..... ثبت دیوان اعلى شد».
- ۱۵- نقش مهر چهار گوش با سجع «اوض امری الى الله عبده —» در قطع ۱۶×۱۶ م.م. ذیل آن عبارات «مرقوم شد، ... اشرف شد، ثبت دفتر سریر شد».
- ۱۶- نقش مهر چهار گوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين محمدجعفر» در قطع ۱۹×۱۷ م.م. ذیل آن عبارت: ثبت... دفتر استیفا شد.....».
- ۱۷- نقش مهر چهار گوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده فضل الله» در قطع ۱۳/۵×۲۰ م.م. ذیل آن عبارت «در دفتر استیفا ثبت شد».
- ۱۸- نقش مهر چهار گوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده نصرالله» در قطع ۲۲×۲۰ م.م. ذیل آن عبارت طغای «در بروات طله المعامله الدوله العاليه ملاحظه شد».
- ۱۹- مهری که بر اثر بریدن حاشیه راست سند از بین رفته ذیل آن عبارت «ثبت... قلی شد».
- ۲۰- نقش مهری چهار گوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين، عبده محمد تقی» در قطع ۱۶/۵×۱۹/۵ م.م. ذیل آن عبارت «قلمی شد».
- ۲۱- نقش مهری بیضی شکل با سجع «محمد تقی» در قطع ۱۴×۱۱ م.م.
- ۲۲- نقش مهری بادامی شکل با سجع «صح - بنظر رسید» در قطع ۱۲×۱۰ م.م. و عبارتی بالای آن که در اثر برش حاشیه سند عده آن از بین رفت.
- ۲۳- در وسط حاشیه راست سجل و مهری بدین شرح: «از قرار... دفترخانه مبارکه و فرمان خاقان مغفور - - / که ملحوظ افتاده قریه مخربه مزبوره متن بعالیجناب شیخ حیا رعلی کجوری / مفوض شد که آباد نموده منافع را صرف مخارج خود نماید حال بر آنچه حکم شود معمول دارند» ذیل آن مهر بیضی شکل با سجع «محمدابراهیم» در قطع ۱۵×۱۱ م.م.

سند شماره ۲۳

**فرمان حبیب‌الله خان خلعت‌بری حاکم تنکابن و کجور خطاب به ضابطین
و کدخدایان بلوک کران کجور مبنی بر عدم مطالبه منال دیوانی از
شیخ حیدر علی کجوری و عدم مداخله در امور قریه کنده کران کجور
[احتمالاً بعد از جمادی الثاني ۱۲۵۱ق.]**

«بسمه تعالیٰ

عالیشانان رفیع مکانان ضباط و کدخدایان بلوک کران کجور را مکشوف میدارد که چون حسب الفرمان قضایان شاهنشاهی رو حناده اه قریه کنده واقعه در محل کران که مخروبه بوده و بعالیجناب قدس انتساب مخدومی شیخ حیدر علی کجوری برگزار فرمودند که بحلیه آبادی در آورده منافع آنرا صرف معاش خود ساخته بفراغت در تحصیل و دعاگویی دولت ابد آیت اشتغال ورزد لهذا آنعالیشانان برحسب فرمان مبارک بهیچوجه من- الوجوه دخل و تصرف در آنقریه نکرده هر قدری را که جناب مشارالیه بحلیه آبادی درآورده است گذارند که مداخل و منافع آنجا را خود تصرف کرده مطالبه منال دیوانی از کسان مشارالیه نکنند که جناب شیخ مداخل آنرا اخذ کرده صرف معاش و مدد انتفاش خود ساخته بدعاگویی دوام عمر و دولت ابد آیت اشتغال ورزد البته در اینخصوص مسامحه و ممائله را بهیچوجه من الوجوه لازم ندانسته اصلاً متعرض و مزاحم احوال کسان مشارالیه نشده و تخلف نکنند زیاده ضرور نگارش ندارد.....»

[ظاهر سند: نقش مهر بیضی شکل حبیب الله خان تنکابنی با سمع: «یا حبیب الله» در

قطع ۹×۱۴م.م]

سند شماره ۲۴

**فرمان دیوانخانه محمدشاه قاجار درباره دعوای میرزا بابای مازندرانی با
میرزا کوچک و میرزا باقر و حاجی حسن در موضوع قرای رکن کلا و سلیمان کلا
(در حومه بابل و قائم شهر مازندران) مورخ ربيع الثاني ۱۲۵۹ق.**

[محل درج مهر دیوان]

«بتاریخ روز چهارشنبه ۱۴ شهر ربيع الثاني مطابق سال فرخنده فال توشقان ثیل خیریت دلیل عالیشان آقا میرزا بابای مازندرانی اعرض کرد که قریتبین رکن کلا و سلیمان کلا واقعه در محل مازندران ملک موروثی اجدادی ماست عالیشان میرزا کوچک و میرزا باقر و حاجی حسن نامان بخلاف شرع / مطاع غصب و ضبط نموده بودند بدیوانخانه مبارکه عرض و فرمان مبارک بمحصلی عالیشان اسمعیل بیک تهنگدار شرف صدور یافت که از قرار احکام شرع املاک را بتصرف ندهند و درین باب / حکمی هم از جانب جلالت مأب ظهیر الملّه و الدین غیاث الاسلام و المسلمين اجل الاکرم قوام العالم حاجی سلمه الله تعالیٰ گرفته بودم محصل مشارالیه بعد از تصرف دادن املاک با مدعی علیهم / ساخت نموده در احراق حق متعلق ورزیده مراجعت کرد. مدعی علیهم مجدد املاک مزبوره را متصرف شدند باز کیفیت خدمت جانب مستطاب اجل اعظم / عرض و درثانی حکمی داده اند که املاک را بتصرف داده چنانچه ایشان را سخنی باشد بدربار معدلت مدار آمده موافق شرع و حساب طی گفتگو نمایند / و مدامیکه طی این مرافعه شرعاً نشده است محصل را محصلی که از دیوان اعلیٰ مأمور میشود ضبط و بعد از قطع گفتگو بطریق شرع انور ملک مال هر کس شد محصول را بتصرف او دهند لهذا حکم از دیوانخانه مبارکه صادر شد که نواب مستطاب اردشیر میرزا بمحصلی عالیشان عزت و سعادت نشان هادی سلطان همدانی / قدغن نمایند از قرار حکم جانب جلالت مأب اجل اکرم رفتار و معمول داشته احراق حق بعمل آورند و نگذارند بخلاف شرع حق عارض ضایع و تلف شود حسب المقرر معمول تخلف و تمرد از مدلول حکم قضامیول جایز ندانسته در عهدہ شناسند.

تحریراً فی شهر مزبور سنه ۱۲۵۹

[ظهر سند: در ظهر سند نقش همان مهر دیوانخانه محمدشاه درج شده است.]
 [مشخصات مهر دیوان چنین است: مهر کلاهکدار در قطع × م در کلاهک بالا نقش تاج و در کادر اصلی نقش شیری که در دست راست شمشیر دارد و بر پشت آن نقش خورشید و بر روی بدنه شیر عبارت «دیوانخانه» حک شده است.]

سند شماره ۲۵

نامه حیدرقلی خان یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه به یکی از صاحب منصبان و کزارش درباره چگونگی یک مورد درگیری نظامی در حوالی شیراز

بنده گان پناها خداوندگار را زره پروا فدایت شوم /

«عرض می‌شود بزیارت دو طغرا تعليقه آفتاب طلیعه که از فرد مرحمت بسرافرازی این فدی بصحابت عالیشان حسین توپچی / عز ارسال فرموده بودند مشرف شدم تاج تاری خود ساختم فرمایش فرموده بودند که سرکار دیوان اعلیٰ عالیجاه محمدعلی خان را / ضابطه کله‌دار کرده‌اند می‌باید. خدمت گذاری دیوان اعلیٰ رایحان کوشیده باشند که عالیجاه محمدعلی خان از توپچیان جمعی برضامند باشد و هر روزه تصدیق درباره تو و توپچیان عربیشه بسرکار دیوان اعلیٰ نماید. فدایت شوم این جان نثار/شغلی بجز خدمت گذاری و جان نثاری ندارم ۲۸ سال است که همیشه در سر حداث مشغول خدمت‌گذاری و جان/ثاری سرکار دیوان اعلیٰ از جان کوشیده از حکام و ضابط تصدیق‌های کلی در دست دادم و همیشه مورد مرحمت و التفات و سرافراز شده این است که عالیجاه محمدعلی خان هم عربیشه بخدمت سرکار بنده‌گان‌عالی عرضه کرده بنظر انور مشرف خواهد شد / در باب عالیجاه محمدعلی خان هفتم شهر رجب وارد نواپاد شدن فدوی و توپچیان تماماً استقبال خان ضابط مشرف شدیم / یک شب هم در خدمت بودیم بعد خواست وارد کله دار شود دید که کله دار همه هم عهد و هم قسم شدند بلوای/عام است و عالیجاه خان را نزدیک نمی‌گذارند فرمایش کردنده که شما مراجعت بکله دار کنید توپ را حرکت دهنده بیاورند نزد من عالیجاه محمدآقا قاجار نوکر سرکاری را با سلطان فوج با چند نفر از صاحب منصبان فوج همراه فدوی / کردنده که توپ را یاری کند آورده باشیم خدمت ایشان رفتم کله دار که توپ را حرکت دهم این بود / که عالیجاه محمدآقا و سلطان سریار هر دو بسیار درین باب سعی کرده که توپ را برده باشیم بقدر هزار نفر کله داری / و عرب بمثل نگین انگشت از همه طرف دور توپ را گرفتن نگذاشتند توپ را حرکت دهیم معلوم بعالیشانان / محمدعلیخان و محمدآقا و جهانگیرخان یاور شد هر چه قدر تلاش کردیم از پیش نرفت فدوی و توپچیان تماماً با اسب / و اسبان توپ سواری در خدمت عالیجاه محمدآقا و صاحب منصبان فوج رفتم نواپاد بخدمت عالیجاه محمدعلیخان مشغول بخدمت گذاری بودیم این بود که عالیجاه محمدعلی خان هنگامه را دید و اجماء خلق و رعیت از

حد شده که کار از پیش نمی‌رود در صلح کوشیده چند نفر سید و سادات میانه انداخت قرار بمصالحه انجامید مبلغ سه هزار و هشت صد تومان عالیجاه محمدطاهرخان نقد داد که مبلغ سه هزار تومان از بابت برات مال دیوان / که عالیجاه محمدعلی خان از دفتر صادر کرده بود قبض را دریافت کرد و مبلغ هشت صد تومان هم از بابت مخارج که در شیراز کرده بود ملاقات شد دست و روی هم دیگر را بوسیله عالیجاه محمدعلی خان با سه برادرش قرآن مجید قسم یاد کردند در مجلس عام که دیگر با هم / خلافی نکرده باشند عمل ضابطی را استیفا کرد عالیجاه محمدطاهرخان و خان مشارالیه هم / قسم خورد که دیگر دشمنی عالیجاه محمدعلی خان ننماید بصفا خدا حافظی کردند. عالیجاه محمدعلی خان / مراجعت کرد عالیجاهان محمدآقا و آفاجهانگیر خان /اور ربان سربازان و فدوی و توپچیان را سپرده عالیجاه محمدطاهرخان بردنده که مشغول بخدمت گذاری باشیم تا حکم از سرکار / جلالت آثار خداوند ملک نعمت حاجی ظهیرالدوله علیه الفاتحیه چه شود بجهت اطلاع / عرض شد و آنچه مربوطه قورخانه و چرخ که از شیراز روانه کرده بودند در عرض راه دو منزلی گذاشته اند / بقورخانه مبارکه نرسید یکی ۲ دست این توپ سواری در بیابان مانده است / در باب دو نفر توپچی رسول بیک و محمدصادق بیک که همراه عالیجاه محمدعلی خان / [-] رسول بیک که از سه ۳ منزلی شیراز ماده آزار بروز کرده بود [-] دار دیگر جانی باقی نداشت فدوی خرابی گذاشته ام [-] کن تا خدا چه خواهد و محمدصادق بیک / [-] عالیجاه محمدعلی خان / [-] کرد / [-] / [-] و رفت آنهم نزد فدوی میباشد از بابت ایشان حکم باین فدوی نفرموده بودند بجهه امر مأمور میباشند. دستور العمل ایشان را / مرحومت کنید که جمع توپچیان کله دار باشند یا آنکه مراجعت کند [---] / زیاده عرضی ندارم هرگونه خدمت که این فدوی را [-] / قابل دانند اعلا [-] / دو [-] ... »
 [ظهر سنده نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۰×۱۶ م.م. با سبع «حیدرقلی؟ ۱۲۶۹»]

سند شماره ۲۶

نامه مصطفی قلی یکی از نظامیان عصر ناصری در بوشهر به فرمانده خود و استعفا از پست خویش و در خواست معرفی جانشین [مورخ بعد از ۱۲۶۰ ه.ق.]

«تصدقت گردم/

تعليقه آفتاب طلیعه بعد از مدت‌های مديدة که با صحاب این فدوی قدیم خود فرموده بودید/ رسید درهای امید بسته را گشت کلید قربانت شوم نویدم داده بودی که نیمه برسد، گذشته. / گرمای بوشهر در اعتدال است بزودی می‌گذرد بعد از این هوای خوش بوشهر خواهد بود. آقاجان، / کمترین گاهی، در خدمت سرکار عالی از شدت گرما شکایت نکردم که آن‌خدایگان را ازین حالت خود/ افسرده سازم. آتش روزگار بجانم افتاده که ازین آتش جهنم بالاتر است. بیست هزار تومان/ خدمت سرکار اشرف والا نایب الیاله ئی عرض نمودم آخرش ملايم بدست فراش دادید/ این منصب بود که بعد از هفت سال ساخلو بندر که هیچ یک باین مدت جان نمی‌کنند سرکار عالی خود/ الحمد لله بزرگ سرتیپ با نظام همه را [---] نموده از حال کل توپخانه معروفی و انصاف هم داری/ که هیچ بزرگی ندارد اگر خلاف عرض نموده‌ام مقصرم [---] یک کجا ریختن بسر عیال نوکرخان [---] / حکم حاکم است. گ... گله از بخت خود دارم. خلاصه کلام عرض اینست / مرحمت چنین است بخيال خودم کسی، سرکار عالی مثل بنده جان نثاری نکرده است. / پیش نفس خودم خجل نمی‌باشم جهت آنکه در حضورت مثل کاکاسیاه زر خرید بوده‌ام / در غیابت ننگ نامی بجهت سرکار عالی بالا نیاورده‌ام دیگر در این امر بری بیک سرکار عالی / از قوت و قدرت افتاده‌ام از دوست سرکار اشرف والا نایب الیاله هزار تومان/ مقر وض گشته‌ام استدعایم را قبول کن تا بنده نفسی دارم حکم احضارم را از تلگراف جاری کن که آمده خانه و زندگی خود را هراج نموده طلب مردم داده شود/ آنوقت حاصل احوالم را ملاحظه فرما اگر تاب و قوه نوکری دارم مجدد / حکم مأموریت کن والا دلت رحم آورد همیشه در بوشهر جای سلطان و نایب بود/ اوشان که هم قوت و هم جوانی دارند یکی را مأمور فرما دیگر چاکر ازین احوال / بی احوالی بجان آدمم هم نوکر سرکارم خدا گواه است خیلی مشتاق حضورم/ [ادامه در حاشیه راست] از ان ترسم که دیدار آخری باشد/ سرکار عالی را زیارت نکرده جان از کف برود فقره روزنامجه چاکر که سالی ده روزنامجه ایفاد حضور مینماید/ این صد نفر توپچی که روزی یکتومن جیره صد نفر است سالی سیصد [و] پنجاه تومان مأخوذی چاکر است / کل این مأخوذی چه قدر دارد که... و... بنده چه شود حسب

الفرمایش با این احوال / روزنامچه ناقابل عرض نمودم از نایب بازدید قورخانه یک میرزا^۱ قلم زن بخواهم / که قورخانه را برگرداند همه را باسم و رسم بنویسد چون گرما بسرحد جنگ است / باب رفتن قورخانه با این حالت نداشت / حمدیک وکیل قورخانه / شش ماه است متوفی گشته هاشم یک قورخانه‌چی بجای او آمده / قورخانه را تحويل گرفته صورت تحويلی او نزد عالیجاه برادر مهریان // احمد سلطان است دیگر صورتی بهتر از آن صورت تحويل نخواهد شد / همان صورت را از احمد سلطان گرفته ملاحظه فرمائید. آنچه لازم بود در حاشیه روزنامچه بعرض سرکار عالی رسانیدم.

[ظهر سند: نقش مهربی پیضی شکل در قطع ۱۸×۱۳ م.م. با سمع: «الراجحى مصطفى قلى ۱۲۶۹»]

سند شماره ۲۷

نامه مصطفی قلی یکی از نظامیان عصر ناصری به فرمانده خود درباره چند نفر از توبچیان قزوینی مستقر در بوشهر [بعد از سال ۱۲۶۰ق.]

«تصدقت گردم/

عرض میشود حال تحریر که پانزدهم شهر رمضان المبارک است بدعاگوئی / سرکار بندگان عالی مشغول میباشم که انشاء الله تعالى جناب اقدس الهی وسیله انگیزد شرفیابی حضور مبارک را درک نمائیم درثانی معروض رای عالی میدارد که در باب / این شش نفر توبچیان قزوینی و قراگزلو این بیچاره‌ها در بندر چیزی عایدشان / نگشته بود تا آنکه کمترین وارد شدم محمد تقی نام را که قرض بلا آورده بود فرستادم / بقدار هشت تومان عاید او شد سایر رفقای او آمدند که مaha با هم شریک هستیم / این خدمتanh آورده است حال در شراکت مسامحه مینماید بندگ گفتم چیزی ندارد / برادر شماها میباشد بنا بخاطر من باو گذشت نمائید گفتند طلب داریم گفتم طلب را هم / با او مدارا کنید از جیره‌اش می‌دهد خودش هم بهمین قرار بالوها که زکی بیک و علی مرادیک / باشند قرارداد که طلب زکی بیک و علی مراد بیک را از جیره‌اش بدهد بعد از چند یوم / که وجه خدمتanh را با زنی که در بوشهر گرفته بود مخارج نموده یوم یکشنبه پانزدهم / دیدم که زکی بیک و علی مراد بیک آمدند که محمد تقی بیک قراره نظامش آنچه داشته / فروخته از روی آب فرار کرده است طلب ما را هم برده است آدمی به طرف فرستادم / آنچه جویا شدم از محمد تقی بیک سراغی نشد چنانچه بشیراز آمد بسر مبارک سرکار عالی / بی کم زیاد تفصیل حالات او

را عرض نموده شاید رفقای او هستند. بیچاره‌ها / معقول حرکت نموده‌اند چهار شاهی هم پس انداز نموده در دست دارند/ [ادامه در حاشیه راست:] والله بالله که صیغه قسم است بسر مبارک سرکار عالی قسم است از یوم ورود تا بحال/ یک مجمعه شیرینی با آنکه دیناری [...] بندی ازین ولایت نسبت به کمترین نشده اه و ناله درست نیست/ آنچه نصیب است همان میدهنند شوق حضور سرکار عالی بسرحد کمال — است/ انشاء الله تعالى عمری باشد شب عید نوروز مرحمت عالی باشد حکم احضار/ با آنکه عوض کمترین را مرحمت فرمائید که انشاء الله بعد از دو سال/ آسودگی در خدمت سرکار عالی بهم رسد عالیان/ حاجی نظر بیک را مرحمت عالی باشد بعد از دو ماه دیگر/ که داد و ستد خارجه تمام شد مأمور فرمائید بباید/ بوشهر که دست پای خود را جمع نموده/ [ادامه در حاشیه صدر] توپخانه را باو سپرده/ خودم عازم حضور مبارک شوم/ انشاء الله یعنی که مشرف شدم/ آنچه شاید و باید است/ عرض مینمایم/ باقی عمرکم طویل».

[ظهر سنده نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۸×۱۳ م.م. با متن «الراجحى مصطفى قلى؟ ۱۲۶».]

۲۸ سند شماره

استشهاد شیخ حیدر علی کجوری از علماء معتمدان و ریش سفیدان کجور درباره خارج بودن قریئه کنده سنگ تجن از عوارض دیوانی، مورخ ۱۲۶۵هـ

«يا ايها الذين آمنوا فاحكم بين الناس بالحق
چون در سنتات سابقه جناب زبدہ المحققین و افضل المتأخرین آقا شیخ حیدر علی کجوری سلمه الله تعالی مخروبه و لم یزرع واقعه در کنده را که از ابواب جمعی و تحمیلات دیوانی من جمیع الجهات مستثنی و خارج بوده بحیطة تصرف در آورده و بخواطر جمعی فرامین علیه المضامین که از خاقان جنت مکان و شهنشاه عالم پناه روحنا فداه در دست داشت در فکر تعمیر و آبادی آن وادی غیر ذی زرع برآمده بعد از اخراجات بسیار و پس از رضایت بی شمار مقدار چند جریب زمین را قابل زرع و منفعت نموده از آن زمان الی حال که هزار دویست شصت دویم هجری سنت احادی از عاملان آن دیار بایشان و متعلقان ایشان حرفی نداشتند چون ملاکین آن مخروبه بلا جمع جناب سرکار شریعتمدار آقا شیخ سلمه الله و پس متعلقان ایشان بودند لهذا طلب شهادت و گواهی می‌رود و از عاملان آن بلوک و رعایا و ریش سفیدان آن حدود را که هر که علیم و خبیر از اخراجات و زحمات

حضرات و مخربه بودن آن مکان و خارج بودن در جمع و تکالیف دیوانی آنجا باشد بجهه تصدیق این مطالب امهاز خود را در این ورقه ثبت نمایند تا صاحبان عدل و داد [را] بحقیقت رجوع نماید.

والسلام علی من اتیع الهدی سنه ۱۲۶۲

[سجلات و مهرهای مندرج در سندها]

سجلات و امهاز شهود مندرج در این سنده در مجموع حدود ۳۰ فقره بشرح ذیل است:

- ۱- «لاشک و لاریب فی هذالمتن» و نقش مهر بیضی شکل با متن «عبده جمال الدین» در قطع 13×19 م.م.
- ۲- «انا نشهد بما فيه محمدقلی بیک پاشا» و نقش مهر بیضی شکل وی با متن «محمدقلی ۱۲۹۹» در قطع 14×9 م.م.
- ۳- «الشهود المتن بباخان پاشا» و نقش مهر بیضی شکل وی با متن «باباخان ۱۲۵۴» در قطع 9×14 م.م.
- ۴- «ملاءباس علی سرخ» و نقش مهر بیضی شکل با متن «یا عباس علی ادرکنسی ۱۲۹۹» در قطع 14×20 م.م.
- ۵- «کالشمس فی وسط السماء / اذا وقعت الواقعه» و نقش مهر بیضی شکل با متن «غلام علی ابن موسی رضا» در قطع 13×5 م.م.
- ۶- «نشهد بما فيه» و نقش مهر چهارگوش با متن «.....» در قطع 12×17 م.م.
- ۷- «انا نشهد بما فيه صفر لورائی» و نقش مهری چهارگوش با متن «پیرو دین بنی صفر علی» در قطع 15×7 م.م.
- ۸- «نشهد بما فيه آقا کریم پنجمکرتاقی» و نقش مهر بیضی شکل با متن «یاکریم ۱۲۵۴» در قطع 14×5 م.م.
- ۹- «نشهد بما فيه ملا جعفر ایلکائی» و نقش مهر بیضی شکل با متن «الواثق بالله الغنی محمد جعفر» در قطع 22×15 م.م.
- ۱۰- «هذا الكتاب لاریب فيه اصلاً» و نقش مهر بیضی شکل با متن «یا محمد کاظم» در قطع 14×18 م.م.
- ۱۱- «الشهود آقا میر باقر خیرودکناری» و نقش مهر بیضی شکل با متن «محمد باقر الحسینی» در قطع 10×13 م.م.
- ۱۲- «آقا میر رستم خیرودکناری» و نقش مهری بیضی شکل با متن «عبده رستم الحسینی» در قطع 11×14 م.م.

- ۱۳- «الشهود ميركمال» و نقش مهر چهارگوش با متن «افوض امرى الى الله عبده كمال الدين» در قطع 14×12 م.م. [
- ۱۴- «انا شاهد بما فيه» و نقش مهری بیضی شکل با متن «پیرو دین نبی نظرعلی» در قطع $17/5 \times 12/5$ م.م.
- ۱۵- «الشهود محمدحسین کرانی» مهر چهارگوش با متن «پیرو دین محمد حسین» در قطع 11×11 م.م. [
- ۱۶- «الشهود میرزا محمد کرانی» مهر بیضی شکل با متن «عبدہ میرزا محمد» در قطع 11×15 م.م.
- ۱۷- «الشهود پسر کمال» و نقش مهری چهارگوش با متن «عبدہ محمدالحسینی» در قطع 14×16 م.م. [
- ۱۸- «قد وقع فی هذا المتن» و نقش مهر مریع - با متن «پیرو دین محمدحسین» در قطع $13 \times 11/5$ م.م. [
- ۱۹- «الشهود کربلایی قدم پولی» نقش مهری چهارگوش با متن «العبد المذنب قدمعلی» در قطع $14/5 \times 16$ م.م.
- ۲۰- «نشهد بما فيه.» نقش مهر بیضی با متن «على اکبر» در قطع $10/5 \times 17$ م.م.
- ۲۱- نقش مهر بیضی شکل بسیار کم رنگ و با متن ناخوانا در قطع 15×22 م.م.
- ۲۲- «و نحن على ذلك من الشاهدين» و نقش مهری بیضی شکل با متن ناخوانا - در قطع 13×21 م.م.
- ۲۳- «و انا شاهد بذالك». نقش مهر بیضی - با متن «عبدہ الراجی... ت» در قطع 13×21 م.م. احتمالاً مشترک با ردیف ۲۱
- ۲۴- «هذه الورقة في نهاية الاعتبار لا يکاد ان يوجد فيها الخلاف»^{۱۳۲۵} و ذیل آن نقش دو مهر بیضی شکل (۱) مهری با متن «عبدالکریم»^{۱۲۹۹} در قطع $10/5 \times 11$ م.م. و (۲) مهری دیگری با متن «جود ابن زین العابدین» در قطع $17/5 \times 12$ م.م.
- ۲۵- «بسم الله و له الحمد، بودن کنده با حدود معلوم آن المعروفة بتازه آباد از مملوکات حضرت حجۃ الاسلام آقا شیخ حیدر علی قدس سره موافق استناد معتبره و فرامین مؤیده و افواه مسنده است معتقد بالتصریف الى زماننا هذا و لاشک فيه و لاریب... تحریراً فی عام الف و ثلثماه بعد الخامس العشرون ۱۳۲۵ و انا الاحقـالـجـانـی - ابوالقاسم الـکـجـورـی» و مهر چهارگوش وی با متن «یا ابوالقاسم - ۱۳۱۶» در قطع 19×18 م.م.
- ۲۶- «بسم الله و له الحمد - لـاـخـلـافـ و لـارـیـبـ ما رـقـمـ فـیـ الـوـرـقـهـ فـیـسـنـهـ ۱۳۲۵» مهر

بیضی شکل با متن «یاعلی ادرکنی» در قطع حدود ۱۰×۱۴ م.م.

۲۷- «بسم الله و له الحمد قد حصل لى العلم التى بما زیر فى الورقه و علمت بمراتبها بحيث لا يكاد ان يوجد فيها الشهد و انا اقل الطلبه ۱۳۲۵» مهر چهارگوش با متن «من... مثل حسن... لى... آل... انه محسناً» در قطع ۱۲/۵×۱۳ م.م.

۲۸- «بسم الله و له الحمد ما فى الورقه بيان للواقع لاختلاف و لازريب فيه محرر فى سنة ثلاثة و خمسه و عشرين بعد الالف ۱۳۲۵» نقش دو مهر بیضی شکل با متن «المتوكل على الله عبده شجاع الدين» در قطع ۱۳/۵×۱۸/۵ م.م. متعلق به شیخ شجاع الدین اعوانی.

تبرستان

سند شماره ۲۹۵

**قباله ازدواج آخوند ملامحمد ولد آقا ابراهیم و مهرنسا خانم
صبية آقا میرمحمد ولد میرباقر مورخ ۱۲۶۲ق.**

«هو المؤلف»

بسم الله خير الاسماء

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَخْلَى النَّكाधَ
وَنَدَبَ إِلَيْهِ وَحَرَمَ الزُّنَٰ وَالسَّفَاخَ
وَأَوْعَدَ عَلَيْهِ وَصَلَّى اللهُ
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

هو... ی قد صدر القبول منی [ذیل آن نقش مهر بیضی شکل ملا محمد با سمع «یامحمد ۱۲۵۷» در قطع ۱۳×۹ م.م.]

و بعد چون بناء عالم و بقاء سلسله بنی آدم بمناقحت منوط و بمزاوجت مربوط است و فاعل آن نزد اولوالباب ممدوح و محبوب و تارک آن مخدول و منکوب است لهذا در اسعد اوان و اشرف زمان نظر بمضمون بلاغت مشمول کریمه وافیه الهدایه و انکھو الا یامی منکم والصالحین من عبادکم و امانکم ان یکونوا فقراء بعینا هم الله من فضلہ والله واسیع علیم عقد مناکحة صحیحه شرعیه و مزاوجه صریحه ملیه اسلامیه بوقوع انجامید فيما بین الزوج عالیجناب قدسی انتساب فضائلما ب علامی فهامی آخوند ملامحمد خلفمرحتماب رضوان تراب آقا ابراهیم و الزوجة العاقله البالغه الباکره الرشیده المختاره و هي المسماه عصمت و عفت پناه مهرنسا خانم صبیه مرضیه سیادت و نجابت پناه زبدۃالاطیاب آقای میرمحمد خلف مرحتماب رضوان تراب آقا میرباقر و کیلها عاقدها بـ صـ لـ اـ قـ معین مبلغ چهارده

تومان رایج ریال محمدشاهی دانه بیست هشت نخودی بیکهزار دیناری و مساوازی هفت متقابل طلاء حمرا... بمقابل صیر فی و مساوازی دو من بوزن شاه مسینه آلات ساخته و پرداخته و جمله یکدست رخت خواب چیست عمل خوانسار مقدم بمبلغ دو تومان موصوف و قاطبه یکدست فرش اطاق که عبارت از یکفالی میان فرش و یک زوج نمد کناره باشد کلاً مقوم بمبلغ سه تومان موصوف و همگی و تمامی چهار شعیر شایع کامل از جمله [نود و شش] شعیر از آب و املاک مزرعه شاه ولد سفلی از آبی کاروئئی زارمع کافه الملحقات و المنضمات مستغنى عن الحدود الوصف مع همگی و تمامی چهار شعیر شایع کامل از نود شش شعیر کل یکدست عمارت واقعه در منتهای محله پیلکوش تحت نهر زراوغوش که محدود است بخانهای ورثه میرحجی وشارع و باعچه باحصه باعچه با سایر متعلقات از یورد و نشیمن و شرب و مشارب و کافه ملحقات آن. مناکحة صحیحة شرعیة مشتمله على الایجاب و القبول الشرعيین على نهج کتاب الله و سنه رسول و منهاج الانہ المعصومین عليهم السلام بحيث صارت المسماه المزبوره بسبب جریان هذا العقد المبارك الميمون زوجة و حلیله دائمه للزوج المزبور و له الاستمتاعات فيها فی نشاء وارد و عليه رد صداقها اليها کلاً مهما طلبت مع الساره و قدرته و بكل ذلك وقع الشهاد و الله رؤف و رحیم بالعباد اللهم ألف بينهما و طیب نسلهما و ارزقهما ولدأ صالحًا ذکر لسویا من امة محمد صن بحق محمد و عترته و كان ذلك تحریراً فیتاریخ بیست سیم شهر ذیحجه الحرام من شهور سنه ۱۲۶۲» [و نقش مهر بیضی شکل کاتب قباله و زوج در قطع ۱۳×۹ م.م. با سجع «یا محمد ۱۲۵۷»]

[اسمی شهود و مهرهای متدرج در حاشیه راست:]

«شهود مجلس التوکیل و العقد عالیحضرات/عالیجناب آخوند ملاحسین اب الزوجه سیادت پناه/آقا میرزکی، سیادت پناه آقا میرعظم، سیادت پناه حاجی الحرمین حاجی میرحسین عم الزوجه، / سیادت پناه آقا میرمحمد اب الزوجه، رفت [پناه] عباسعلی والد صدق آقا صادق/عالیجناب آخوند ملا میرزا محمد خلفمرحوم ملارضاعلی، رفت پناه حسین اخ الزوج» [و نقش مهر چهارگوش با سجع «یا امام حسین؟؟ ۱۱۹۹» در قطع ۱۱×۸ م.م.]

شهدت بما فيه [و نقش مهر چهارگوش با سجع «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در قطع ۱۵×۱۸ م.م.]

[نقش مهری بیضی با سجع «محمد محمد» در قطع ۱۰/۱۵ م.م.]

فصل چهارم:

تبرستان

www.takrestan.info

اسناد عصر ناصرالدین شاه قاجار

سند شماره ۳۰

فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر برقواری (یکصد و پنجاه تومان)
مواجب برای میرزا عبدالوهاب خان نائینی که از محل مالیات نائین دریافت
نماید، مورخ صفر ۱۲۶۶ ه.ق.

«بسم الله تعالى شأنه العزيز»

[نقش مهر چهارگوش و کلامک دار ناصرالدین شاه با سجع «الملک الله تعالى، تا که
دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت ۱۲۶۴]
در قطع ۳۴ × ۴۷ م.م]

الملک الله تعالى حکم همیون شد که چون منظور نظر خورشید اثر از پادشاهی و
مکون ضمیر ستاره تأثیر جهان پناهی آنست که هر یک از بندگان جان نثار و چاکران
صدق اثارات را بعاطفتی کامل و عارفتی شامل اختصاص دهیم که در نهایت اطمینان
مشغول خدمات دولت جاوید مدت باشد. [لهذا از ابتدای معامله هذه السنة تخاقوی ثیل
خجسته دلیل و ما بعدها مبلغ یکصد و پنجاه تومان بصیغه مواجب در حق عالیجاه رفیع
جایگاه مجده و نجدت همراه اخلاص و ارادت آگاه میرزا عبدالوهاب خان نائینی مستمر و
برقرار فرمودیم که همه ساله از بابت مالیات نائین دریافت و صرف مخارج خود نماید و
بمراسم خدمتگذاری و جان نثاری اشتغال ورزد .] مقرر آنکه عالیجاهان رفیعجایگان حکام
و عملال حال و استقبال دارالعباده یزد و نائین همه ساله مبلغ مزبور را عاید عالیجاه مشارالیه

سازند و بخرج مالیات ابوباجمعی خود ممضی دانند.[.] المقرر عالیجاهان رفیع جایگاهان
مقری الخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان قضا نظام را در دفاتر خلود ثبت و ضبط نمایند
و در عهده شناسند. تحریراً شهر صفر المظفر سنه ۱۲۶۶)

ظهر فرمان:

در ظهر فرمان نقش ۲۱ مهر چهارگوش، یک مهر بیضی و یک مهر بدامی شکل،
شش طغرا و ۱۹ عبارت درباره ثبت فرمان در دفاتر مختلف آمده است که متعلق به دیوانیان
ناصرالدین شاه است. مشخصات مهرها و نوشته‌های ظهر فرمان به ترتیب از راست به چپ
و از بالا به پائین چنین است:

- ۱ - طغایی با سجع «ثبت دفتر استیفا سرکار دیوان اعلیٰ ملاحظه شد» ذیل آن نقش مهری
چهارگوش با سجع «فروض امری الى الله عبده هدايت الله ۱۲۶۹» در قطع ۲۱×۱۸ م.م.
- ۲ - نقش مهری چهارگوش با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين عبده فضل الله؟
۱۲۳» در قطع ۱۹×۲۱ م.م.
- ۳ - نقش مهری چهارگوش با سجع «.....احمد ۱۲۷۹» در قطع ۱۸×۱۶ م.م.
- ۴ - طغایی با سجع «ثبت سرکار ملاحظه شد»
- ۵ - نقش مهری چهارگوش با سجع «عبدالراجحی محمد اسماعیل ۱۲۴۳» در قطع
۱۵×۱۲ م.م.
- ۶ - نقش مهری چهارگوش با سجع «عبداله... لار على الحسينی ۱۲۵۹» در قطع ۱۳×۱۵ م.م.
- ۷ - نقش مهری چهارگوش با سجع «عبدالوهاب گلستانه ۱۲۳۴» در قطع ۱۵×۱۳ م.م.
- ۸ - نقش مهری چهارگوش با سجع «ابوالقاسم حسین ۱۲۹۹» در قطع ۱۴×۱۲ م.م.
- ۹ - طغایی با سجع «ثبت در دیوان... اعلیٰ ملاحظه شد» و ذیل آن نقش سه مهر
چهارگوش به شرح ذیل:
- ۱۰ - مهری با سجع «الواشق بالله الغنی عبده محمد» در قطع ۱۵×۱۳ م.م.
- ۱۱ - مهری دیگر با سجع «فروض امری الى الله عبده زین العابدین؟ ۱۲۹۹» در قطع
۲۰×۱۷ م.م.
- ۱۲ - مهری دیگر با سجع «... مصطفی» در قطع ۱۱×۱۳ م.م.
- ۱۳ - مهری دیگر با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين، عبده محمد ۱۲۹۲» در قطع
۱۴×۱۷ م.م.
- ۱۴ - نقش مهری دیگر با سجع «المتوكل على الله الغنی، عبده محمد تقی ۱۲۹۳» در
قطع ۱۷×۲۰ م.م.

- ۱۵ - مهری دیگر با سجع «ابن مرتضی قلی، محمدابراهیم» در قطع ۱۶×۱۸ م.م.
- ۱۶ - مهری دیگر با سجع «الا الله الا الله الملک الحق المبین عبده محمد رسول» در قطع ۱۵×۱۸ م.م.
- ۱۷ - مهری دیگر با سجع «المتوکل علی الله عبده محمد شفیع؟ ۱۲۴» در قطع ۱۶×۱۸ م.م.
- ۱۸ - طغایی با سجع «حس... دفتر سرکار... شد».
- ۱۹ - مهری با سجع «الا الله الا الله الملک الحق المبین، عبده زین العابدین» در قطع ۲۱×۱۸ م.م.
- ۲۰ - مهری با سجع «ابوالقاسم ۱۲۰۹» در قطع ۱۲×۱۰ م.م. و ذیل آن طغایی با سجع «ثبت... دیوان اعلی شد».
- ۲۱ - مهری با سجع «فوض امری الى الله عبده محمد صادق؟ ۱۲۷» در قطع ۱۶×۲۰ م.م.
- ۲۲ - مهری با سجع «عبده محمد کاظم ابن خاقان ۱۲۷» در قطع ۱۸×۱۶ م.م.
- ۲۳ - مهری با سجع «ابن فریدون اسماعیل» در چهار گوشة آن عبارات «یاکافی، یا... سد، یا...» در قطع ۱۸×۲۱ م.م. ذیل آن عبارت ثبت دفتر سرکار... شد».
- ۲۴ - مهری با سجع «الا الله الا الله الملک الحق المبین عبده محمد تقی» در قطع ۲۰×۱۶ م.م. و عبارت «قلمی شد».
- ۲۵ - طغایی با سجع «ثبت دفتر..... دیوان اعلی شد».
- ۲۶ - شانزده عبارت مربوط به ۱۶ نفر از دیوانیان بدین شرح: «... ثبت سرکار... مستوفی شد، ثبت دفتر سرکار استیفا شد، ثبت سرکار استیفا شد، ثبت شد، ثبت دفتر استیفا شد، بقلم رسید، در دفتر استیفا ثبت شد، بقلم سرکار استیفا رسید، ثبت سررسید استیفا شد، در دفتر استیفا ثبت شد، ثبت دفتر استیفا ثبت شد، ثبت مستوفی دیوان خانه مبارکه شد، ثبت دفتر استیفا شد، ثبت سرکار استیفا شد، مرقوم شد، در سرکار استیفا بقلم رسید... در... دفتر استیفا دیوان اعلی شد».
- ۲۷ - نقش مهری بیضی شکل با سجع «عبده الراجی محمد تقی؟ ۱۲۳» در قطع ۲۲×۱۵ م.م.
- ۲۸ - نقش مهری بدامی شکل با سجع «صَحَّ عَيْسَى مَلِكُ الْكِتَابِ بَاشَی» در قطع ۱۱/۵×۱۶ م.م.

سند شماره ۳۱

نامه خسرو خان یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه به محمد جعفر خان سرهنگ توپخانه [مورخ بعد از سال ۱۲۶۹ق.]

«فدایت شوم اولاً عمده مطالب بر سلامتی وجود سرکار است و ثانی عرض میشود چون اخوی محمد حسن بیک عازم خدمت بود برخود لازم دانسته که عریضه نگار میشوم / باری در باب تنخواه مواجب توپچیان به هزار معركه نموده وصول شد مواجب / توپچیان را داده و تومار یا بمهر گرفته ارسال خدمت داشتم / اینقدر بدانید که تا بحال چنین پول پس پائی کسی وصول نکرده / که محمد حسن بیک بیجاره این پول را وصول کرد دربای سی تومان پیش کش / تفاوت شش ماهه و سه ماهه در اینجا ممکن نمی شد که بدنهند / شک دارند که این از سه ماهه بدنهند انشاء الله اینجا که آمدند از سه ماهه آنها بگیرند و ثانی برات تھی بیک مخلص پنجاه تومان / پیش کش توپچی ها را هر چه کردیم ندادند که ارسال خدمت بشود... / و سی چهل تومان خودمان هم نور چشمان بزرخان و حاجی خان عازم خدمت بسرکار بوده اند آوردند و دیگر به محمد حسن بیک ندادم بیاورد / انشاء الله آنها که خدمت سرکار رسیدن درست خواهد شد / توپچی ... خیلی پی پا شده اند و خیلی از آنها گرفته اند / خودشان خدمت سرکار عرض خواهند کرد توری میشود / [ادامه متن در حاشیه راست]: که مثل دو هزار تومان مال مخلص زیر پا نشود مدعی آنها در طهران است عرض کنید / هر چه از آنها گرفته اند بگیرید بسر مبارک / سرکار قسم است که این همه معطلی محمد حسن بیک از / جهت بی پائی تنخواه بود ابدآ تفصیل نداشت / منظور از بی پائی توپچی بشود نه اینکه پول هم بود / میخواستند طوری بکنند که توپچی پی پا شود بهزار معركه و اوضاع تنخواهی گرفته که به توپچی ها دادیم / دادیم انشاء الله این روزها عازم خدمت هستند / زیاده عرضی ندارم احوالات سلامتی شما را با فرمایش / ... شد اعلام دارید - [ادامه متن در حاشیه صدر سند]: در خصوص کار مخلص در زمان حضور / عرض کردم و آمد ولایت وقت آمدن / ولایت اوضاع پریشان طلب کار / بسیار بستخی شدت آنکه آرام ندارم / انشاء الله نور چشمی بُرزو که آمد خدمت / سرکار هر تور مصلحت دانسته چنان / کنید تعلیقه نوشته بودید با خوی محمد حسن بیک را که خان ناظر اوقات تلح کرده است / بُرزو که آمد هر تور مصلحت مخلص را بدانید / چنان کنید زیاده عرض ندارم.»

[عبارات ظهر سند:

«خدمت سرکار قبله گاهی محمد جعفر خان سرهنگ توپخانه مبارکه شرفیاب شود.»
و نقش مهری بیضی شکل در قطع ۷×۱۰ م.م. با متن «خسرو ۱۲۶۹»

سند شماره ۳۲

**سؤال و استشهاد میرزا بابا بنا کندلوسی از آقا جان کندلوسی
درباره آبا و اجداد این خاندان و چگونگی شرکت آنها در مواریت خاندان،
مورخ ذی القعده ۱۲۷۴ق.**

[قسمت عمده آغاز سند و نیمه متن چند سطر افتاده است. متن قسمت‌های بازمانده آن چنین است:]

..... است بنده که میرزا بابا نام ولد علی بن هستم

..... با اسم آنچه در فقره جلال ولد ناصر بر این

..... ن است که از سمت استاد علی بابا است

و جد مشارالیه است و در این باب حق با اوست تحریراً
فی شهر ذیقعدة الحرام سنہ ۱۲۷۴

[نقش مهر بیضی شکل با سجع «پیرو دین نبی میرزا بابا» در قطع ۱۷×۱۲ م.م]

الشهود عذر مهر امامقلی

[در ذیل آن بخطی دیگر احتمالاً آقا جان] چنین نوشته است:
«جعلتُ فداك

سلمکم الله تعالى من كل العلل والوجاع والآفات
و صلّمکم الله عن جميع المرام والمتمنيات وبعد معروض آنکه
از قواریکه بنده در دهن پیر مؤمن بنًا شنیدم

جلالا که ولد ناصر است جذکر خدا علی بابا میباشد

اما از سمت مدعیان دیگر بر بنده معلوم نشده است.

و در قباله جات دیدم که آقا کلیعلی هم ولد ناصر است
اما در شرکت بودن او با جلالا معلوم نیست.

این قدر بر بنده معلوم شده است. والله اعلم بالصواب.

[ظاهر سند: نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبده آقا جان» در قطع ۱۶×۱۱ م.م.]

سند شماره ۳۳

نامه محمدحسین بن محمد به یکی از رجال دوران قاجاریه

/ «هو»

فدای حضور مهر ظهور مبارکت شوم از آنرا هی که بر بندگان دعاگو لازم است که بوسیله از وسائل وجود بی بود خود را یادآور خاطر مرحمت مظاہر جناب جلالتماب اجل اکرم افخم عالی / سازد تا از جمله دعاگویان و زمرة ارادت کشان صداقت نشان خارج نبوده باشد بعرض اینعیریضه جسارت ورزیده که اولاً آن، شاء الله تعالیٰ وجود فایض الجود مبارک عالی را مکروه و ملالی نبوده، خداوند متعال جل شأنه / آن وجود مبارک را علی الاتصال بر سند عزت و دولت و شوکت و غور رسی داعیان دولت ابد مدت قاهره پاییزه و مستدام داشته از جمیع بلیات و آفات مرکب وجود امام عصر عجل الله فرجه و صلی الله علیه محافظت / فرموده، روزبروز بر عمر و عزت و شوکت و جلالت جناب جلالتماب اجل اکرم افخم عالی بیفزاید و ثانیاً جسارت و گستاخی میرود که بعد از شرفیاب شدن بعتبات عالیات و حج بیت الله الحرام و دعاگویی در آن اماکن مشرفه / و رسایلند زیلوی معتبره مرحمت نشان خلد آشیان فردوس مکان صدراعظم اعلیٰ الله مقامه بعرض عربیضه جسارت ورزیده بجوایی مفتخر و سرافراز نگردید نمیدانم بحضور مهر ظهور مبارک نرسیده است یا آنکه از زیادتی مشاغل / بندۀ خود را فراموش فرموده که بجوایی سرافراز نفرمودهاید که عالیجناب فضل مآب مفاخر و محاسن آداب آقا میرزا علی‌اکبر که از جمله طلاب و دعاگویان خاص میباشد شرفیاب حضور مهر ظهور جناب / جلالتماب اجل اکرم افخم عالی بودند بدانعیریضه گستاخی رفت که عالیجناب معزی الیه را امری است که باید از مرحمت و التفات بندگان جناب جلالتماب اجل اکرم بگذرد و مدعی ایشان امرش را کوتاه نمایند / استدعا دارند که مرحمت و التفات خود را درباره عالیجناب معزی الیه دریغ نفرموده مقرر فرمایند که کارگذاران بندگان ذی شوکت نشان اجل اکرم عالی رسیدگی بعرض ایشان نموده نگذارند که دست تعدی / مدعی بدامن ایشان دراز شود بخوشی و خوبی کوتاه نمایند. زیاده جسارت نمیرود و مترصد صدور تعلیق‌جات و ختومات میباشد که قرین مفاخرت و سرافرازی گردد باقی امرکم الارفع العالی مطاع^{۷/}

[و پنج نقش مهری مربع شکل در قطع ۱۱×۱۰ م.م. با متن «عبده قاسم» در صدر سند دیده می‌شود که احتمالاً بعدها توسط دیگران درج گردیده و ارتباطی به فرستنده نامه ندارد.]

[ظهور سند: نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۹×۵/۱۳ م.م. با متن «عبده محمدحسین بن محمد ۱۲۷۸»، مربوط به کاتب نامه]

[و ۳ بار تکرار نقش مهر صفحه اول سند در پشت سند نیز تکرار شده است.]

سند شماره ۳۴

نامه عبدالباقي به یکی از صاحب منصبان عصر ناصرالدین شاه و گزارش در باره امورات و وظایف خود بوی، بعد از سال ۱۲۷۹ ه.ق

[این نامه در ۴ صفحه کتابت شده است و علاوه بر متن اصلی در حواشی راست، بالا و چپ نیز نوشته هایی دارد که متن همه آنها به ترتیب نقل می شود:]
[صفحه اول:]

«قربانت شوم» تعلیقه رفیعه که بدستخط شریف بشارافرازیم بتوسط ملامرتضی مرقوم فرموده بودید / بزیارت شریف شده از راه مرحمت و بنده نوازی اظهار تلطف و مرحمت فرموده استفسار / از حالت کمترین نموده بودید از توجهات التفات سرکار الحمد لله بسلامتی وارد قزوین شدم حالتحریر هم / که شب پنجم شهر رجب است بحمد الله نعمت صحت حاصل است مکروهی شب و محرومی از فیض خدمت سرکار / انشاء الله مزاج مبارک سرکار در کمال استقامت است رفع نقاوت بكلی از مزاج شریف شده / در باب کربلائی اسد الله پیشخدمت یکروز بعد از ورود او را روانه کلکن نمودم رفت / چند روز قبل از او کاغذی رسید ثبت سیاهه از بابت عمل سنه ماضیه کلکن / نفرستاده از قرار نوشته خودش که لفأ ارسال خدمت نمود بملاحظه سرکار میرسد / ثبت و صورت عمل کرد را مشروحًا نوشته ارسال حضور سرکار نموده است / لیکن بنده سابقاً از ملاعیلی ثبی گرفته ارسال نمودم البته رسیده است / هرگاه نرسیده از عالیشان مشهدی علی تاجر مقدم مطالبه نمائید / [ادامه در حاشیه راست صفحه:] / و از رعیتی هم دو کاغذ اسد الله بیک را آورده / از بابت عمل سنه ماضیه تحقیق نمودم اظهار داشت سنه ماضیه بعد از / وضع جمیع رسومات اربابی خودی دو خرووار غله عمل کرده شده است / این بقاعده باید شصت خرووار غله دریافتی سنه ماضیه باشد دیگر / از ثبت و صورت عمل کردنی که کربلایی اسد الله فرستاده اطلاعی ندارم نوشته ام یکصورت بفرستد / و از کیفیت تحقیقاتی که نموده است بنویسد / هنوز که خبری نرسیده سرکار یکقدری بکربلائی اسد الله ضرب بنویسید که اقلأً کمترین را / بی اطلاع نگذارد و طوری نشود یکوقت / در مقام مؤاخذه سرکار برآئیم در اینمدت / که رفته است یک کاغذ / پیش از برای بنده نوشته است / [ادامه در حاشیه بالای صفحه] / آنهم را فرستادم بنظر سرکار برسد / نه سردارد نه ته و نه معلوم است چه کرده / و چه میکند. از بابت محصول هذه السنه از ملاعیلی / جویا شدم که چه برداشت کرده

است / ثبت بدهد اظهار داشت که از / هزینه یک پاله کار یا قشلاقی / رعیت یعنی یک خرمن / بهاره کار برداشت / شد. / [ادامه متن در حاشیه چپ صفحه] / ثبت آنرا خواستم متuder شد / که من بده نرفته ام میزاعلى بیک / مباشر سنه ماضیه آنجا بوده / برداشت کرده است من بروم / بده ثبت آنرا بجهة شما / میفرستم تاکنون نفرستاده / و این بنده هم از حالت / همشیره معظمه خانم چنان / فهمیدم که میل ندارد / در نبود حاجی بآدمهای / ایشان متعرض شدم پایی / شدم حال هر چه دستور العمل مرحمت میشود اطاعت خواهد شد [صفحه دوم]: / بکربلایی اسلام الله نوشتہام که در کلکن از خانه رعیتی جائی را که بشود چند روزی در آنجا سکنی کرد معین کند خودم بروم آنجا درست تحقیق بعمل آنجا رسیده گی نموده از روی بصیرت عرایض خوب نوشته سرکار راط [- -] تاکنون گویا صرفه نداشته خبری نرسیده و چیزی نتوشه است در باب مواجب سه ماهه محلی توپچی آنجا [-] / توانستم در خدمت سرکار نواب مستطاب والا شاهزاده تقلا کرده آخرالامر یکصد و پنجاه تومان هشت هزار [-] / یکصد و بیست پنج دینار شهر - باصناف حواله داده اند شش ماهه برسانند چهارصد و پنجان تومان هم تجار شهر [-] / حواله داده اند از قرار قسط پنج ماهه از بابت بلوکات دریافت شود برداشت شهر را [-] / ابوالجمع دو نفر توپچی که در شهر مواظب خدمت کمترین هستند نموده که بگیرند روز بروز بیاورند [-] / تحويل بدهند لازم فهرست نبود زیرا شب بشب قرار داده ام برات را باپول قسط بیاورند [-] / بدنهند کمترین صبح باز برات را بگیرند بروند در مقام مطالبه برآیند بروات خارج شهر [-] / مبلغ یکصد و پانزده تومان حواله خرورد و / بهرورد بود ابواجمع عالیشان موسی بیک و کیل باشی نمودم فهرست / گرفتم دویست ده تومان حواله سگزآباد بود و خالصه و ابراهیم آباد خالصه و بلوک / زهرا بود ابواجمع محمد حسن بیک توپچی ساکن سگزآباد نمودم و فهرست / گرفته ام با یک نوشته از حاجی آقا بابای سگزآبادی که که برو ات را / ابواجمع محمد حسن بیک توپچی نماید آدم معتبر و صحیح است مبلغ یکصد تومان حواله / اسپرورین خالصه است متظرم تا علی اکبر توپچی ساکن ارداق بیاید / تا ابوالجمع کرده بروم وصول نماید مبلغ پنجاه تومان بنائب قاقازان / بیوک خان نام دارد حواله شده است امروز شنیدم بیوک خان شهر آمده است / [ادامه متن در حاشیه راست صفحه] / گفتم او را بیاورند از خودش / نوشته بگیرم برات دیوان را / باو بنمایانم وجهش را / بفرستد براثش را بگیرد / هرگاه بخواهید / زودتر از این موعدیکه / از حکومت قزوین معین شده / وجه برات وصول شود / موقف بحکم و تعليقه / جناب مستطاب سپهسالار اعظم است که بفلان / موعد نباید /

بیشتر طول بکشد [ادامه متن در حاشیه بالای صفحه] البته دو ماهه سه ماهه برسانید مروقم فرموده بودند قربانت شوم پول سر بهر / خدمت همشیره [- صفحه سوم:]. اطاعت می شود فرمایش سرکار را اول کار سرکار عالی باید تقویت / از فدوی نمائید این طور مینویسید به چشم محض فرمایش هر کار هر چه پول جمع میشود/ سریمهر خدمت عمومی میری میفرستم سرکار آسوده باشید زیرا کمترین خیالی/ ندارم اینها را نقلی ندارد سرکار فکری بحال توپیچی بیچاره بکنید/ مواثی نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده حاکم شاهزاده حاکم / چنین خیالی کرده اندکه توپیچی تازه از سفر برگشته باید هم در آنها/ مداخل گردد هم توپیچی را ذلیل نمود که نتواند شکایت کند/ باید پدر توپیچی را بناحق درآورد از برای اینکه بعد از این / سرباز قزوینی هرزه هیستند و خواهند بقزوین آمد و هرزه گی/ خواهند کرد توپیچی وجه مصالحه آنها بشوند خلاصه عرضه جداگانه / عرض نموده ام اگر بخواهید بنظر جناب سپهسالا اعظم / برسانید بتوانید و الله بالله اگر فدوی نبودماز بیتفاتی / شاهزاده حاکم نسبت بتوبیچی تا حال توپیچی شوریده بود/ یک مفسده عظیمی برخواسته می شد شاهزاده حاکم/[ادامه متن در حاشیه راست صفحه:]/ بخيال افتاده که باید پدر/ توپیچی را درآورد [-]/ شیراز برگشم [-]/ از دشت [-] ... / از [-] / [-] / [-] / [ادامه متن در حاشیه بالای صفحه:]/ هر توپیچی / که اسمش / بمیان می آید/ فهش میگوید تغییر میکند / بتوبیچی / حالا / رعیت/[ادامه متن در حاشیه چپ صفحه:]/ از این حرکت / شاهزاده... / طوری جری شده‌اند. / که خانه / و ملک / و باغ توپیچی را می‌برند / جرأت ندارد [-] / عارض شود / تکلیف / این بیچاره‌ها چیست معین نمایید. [صفحه چهار:] عرض دیگر زمان حرکت بکمترین فرمودید هرگاه بکسی پولی حواله کنم تا مهر حروف مقطعيه نباشد بندۀ تنخواه ندهم پانزده هزاری / حواله ملامرتضی نموده بودید / مهر مقطع نبوده تاکنون نداده‌ام و همه روزه / اوقات تلخ دارد و عجز ناله میکند. چون قدرش قابل نیست / محض اینکه دعاگوی سرکار و آقای حسین خان باشد / میدهم لیکن از نظر سرکار محو شود اینفقره / نور چشمان عزیزم ملک سلطان خانم و حسین خان و خانم شاهزاده بجان نثاری مشتاقیم. خداوند انشاء الله همگی را به سلامت بدارد زیاده عرضی ندارد/[ادامه متن در حاشیه پایین صفحه:]/ عرض دیگر قریب بیست سی نفر داوطلب / از اسفرورین و چند نفر هم از دهات / دیگر آمده‌اند که توپیچی بشوند / چه میفرماید بطهران بفرستم / یا آنکه باشد هر وقت / که مصلحت میدانید / خودتان مرقوم / خواهید داشت/[ادامه متن در حاشیه راست صفحه:]/ در باب عمل دئی قزی

همشیره ملا محمد علی کدخدای محصلی رفته است سیدبزرگ را بیاورد شهر / انشاء الله این چند روزی بعد از آوردن مشارالیه ختم عمل / و چگونگی را عرض مینمایم / نوشته را که میرزا ابوالقاسم / پسر مرحوم آقا سید باقر باید بدهد که دائی قزی از طهران نوشته بود / آن نوشته را بدهد بکمترین / اصل کار همان نوشته است که میرزا ابوالقاسم بنظرم می‌آید / نمی‌خواهد بدهد زیرا یکدو دفعه / فرستادم همه را عذر آورده بجهت اطلاع عرض شد / [ادامه متن در حاشیه بالای صفحه] اگر بزرگ نیاید / آن نوشته نباشد عمل مشکل است چیزی شود تلگراف کنند که میرزا ابوالقاسم نوشته را البته بدله به فلاں کس.» [و ذیل نامه نقش مهر بیضی شکل عبدالباقي در قطع ۹×۱۲ با عنوان «عبدالباقي» ۱۲۷۹].

سند شماره ۳۵

استشهادنامه یکی از افراد خاندان بنای کندلوس از شیخ محمد حسین کندلوسی درباره نحوه تعلق املاک به افراد آن خاندان، بعد از ۱۲۸۰ق

[۱ - متن استشهاد:]

«فدايت شوم الان اشتباه واقع شد ميانه جناب ملا جعفر / و بجهه های ملا حسین مرحوم [در] فقره ملک سرتاپ به این معنی که غير از / سه پاره زمین بالا که استاد جونی مالک است از طرف / شمال هر چه ملک است مال ورثه کلبعلى است و محبت علی است. / زحمت کشیده صورت صدق را در حاشیه عريضه مرقوم / فرموده تا طی قایله بشود که محل حاجت است زياد است.»

[۲ - متن پاسخ در صدر عريضه و استشهاد:]

«در پایین سرتاپ / سه قطعه زمین که حسب القسمه مال مرحوم / استاد جانی است الی زمین ترنگ دم / دخلی بورشه کلبعلى و محبت علی ندارد معموره باشد یا مخروبه و السلام». [و نقش مهر بیضی شکل با سجع: عبد الراجحی محمد حسین] در قطع [۱۱×۵/۱۷ م.م]

سند شماره ۳۶

**مبايعة نامه قریء کون کلا در حوالی رود نالار (بین قائم شهر و بابل)
مازندران بین حاجی یعقوب تاجر کاشانی و عین‌الملک وکیل انوشیروان میرزا
مورخ ۱۲۸۲ق.**

«هو المالك بالاستحقاق»

الحمد لله جزيل نواله و الصلوه على افضل النبات محمد و آله مطلوب اصلی از نگارش و ترسیق اینکلمات شرعیه الدلالات و محکمه المبانی و عليه غائی از گزارش و تنبیق این عبارات واضحه البینات مستجمله المعانی آنکه /مصالحه صحیحة شرعیه مليه تتلیه قطعیه جازمه و معاقده صریحه مليه اسلامیه لازمه نمود عالیجاه عزت و سعادت همراه اشرف المعتبرین و التجار خیر الحاج و العمارات حاجی یعقوب تاجر کاشانی الاصل مازندرانی القرار / بالطوع و الرغبة و الاختیار لابالاکراه و الابرام و الاجبار قاصداً عامداً عاماً عارفاً بالکیفیه و الکیفیت و الکمیت و المقدار، با وکیل ثابت الوکالة جناب جلالتماب سماحت و رفاقت انتساب قطب فلک محمد و اجلال / مرکز دائیره نجدت و اقبال نواب کامیاب فلکجناب انوشیروان میرزا عین‌الملک زید اجلاله السامی بر همگی و تمامی کل ششدانگ قریء مدعوه به رکون کلا واقعه در محال مازندران مشهوره‌به پائین دسته و بالادسته محدود بحدود اربعه محربه معهوده حدی نجارکلا حدی لنگور و چمازده حدی میانه روز کلا حدی کاس کلا و اسمعیل کلا با عامة منسوبات و منضمات شرعیه و کافه متعلقات و مضافات عرفیه آن از اراضی و صحاری و مزارع و مراتع / و شلتوكزار و آب بندان و تلیوار و انهار و اشجار مثمره و غیر مثمره و عمارات رعیتی و سهم اب از رودخانه کیاکلا بقدر الحصه الشایعه و تلار و جبال و نحو ذلک مما يتعلق بها متسب اليها / من الوالحه و الخارجه بحيث لا يستثنى منهاشی ولا يشد عنها في سمی ام لم یسم رسم ام لم یرسم بعوض معین الجنس و المقدار و مال المصالحه میین الوصف و المعيار مبلغ چهار هزار تoman وجهه اشر فى مسکوک / بسکه مبارکه حضرت ناصرالدین شاه قاجار نصره الله في غلبة الاشرار والکفار از قرار هر عددی هیجده نخود وزن و تomanی رواج و عقد مصالحه جزمه مشتمله على الایجاب و القبول خالیه عن الحشو و الفضول بين وکیل الطرفین على ما قرره الرسول صلی الله علیه و آله سلم سمت جریان و انعقاد پذیرفته و در ضمن العقد شرط سقوط کافه خیارات محتمله و متصوره در مقام خصوصاً خیار الغبن و الغبن في الغبن مع / مراتبه العالية و درجاته المتعالیه ولو كان فاحشاً بل افحش و لو الى خمسین الالف تoman از جانین گردید و تمام مال المصالحه نقد در محل عقد از يد و اقباض گماشته و وکیل جناب

متصالح معظم الیه / بید و قیض عالیشان توفیق توأمان آقا عبد الرحیم فرزند ارجمند و ولد برومند و وکیل سعادتمند زین الحاج حاجی یعقوب واصل و جمیع ماصولج علیه که عبارت از کل ششده‌انگ قریه معهوده / بوده بملکیت مخصوصه و حقیقت مختصه جناب جلالتمام سابق الالقب بر حسب شریعت عزاء احمدی و ملت بیضاء محمدی حاصل آمد فعلی مقتضی العقد الصحیح الصریح الشرعی صارب القریه / المرقومه مع کل ما تعیده منها ملکاً طلقاً خاصاً و حقاً صدقاً خالصاً لجناب المصالح له وله التصرف فيها كتصرفی سایر املاکهم و حقوقه و كتصرف سایر ارباب الملک فی / املاکهم و اصحاب الحق فی احقاقهم کیف شاعمنی اراد و کان وقوع ذلك فی یوم شهر ذی الحجه الحرام من شهور سنہ ۱۲۸۲) /

[توضیحی در ذیل حاشیه راست بدین شرح:]

«توضیح اینکه معاملة میرزا فضل الله خان نوائی که تاریخ انتقال آن در محرّم هذه السنّه ۱۲۸۲ / بحاجی یعقوب میباشد مجددًا تجدید عقد مصالحه بر جمیع مرائب مرقومه متن گردید تا واضح باشد.»

[سجلات و مهرهای حواشی صدر و راست سند: در حواشی سند سجل و مهر ۲۸
نفر از علماء و بزرگان آمده است که عیناً نقل می‌شود:]

۱ - «بتاریخ نوزدهم شهر ذی الحجه الحرام سنّه یکهزار و دویست و هشتاد و یک هجری مرحوم حاجی یعقوب قبله همین معامله بهمین شرح نزد حیر آورده اقرار تمام این مضمون از عقد و نقد و سایر رقم کرد باقرار او قبله را مهر کرده ثبت دفتر شرعیات شده الا آنکه در آن قبله استثناء نه جریب زمین آبی در اسکندر رویی و کالداشت از بابت ملک ورثه میرزا رکون نوشته بود بعد این قبله که بجهة انجام معامله عالیجاه میرزا فضل الله خان نوائی مجدد بتاریخ محرم هشتاد و دو نوشته‌اند.

حررها العبد الحیر الفقیر الخاطی» [و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع

«افوض امری الى الله عبده سیدحسین الحسینی» در قطع × م.م.]

۲ - «قد وقع ما، رقم فيه بالقطع العبادی حرره الاقل» [و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «ان من شیعه على الابراهیم» در قطع × م.م.]

۳ - «بسم تعالیٰ بعد وقوع ما رقم فی الہامش توضیحاً من الصلح احسن من الحاج یعقوب فجمیع ما سطر لدی فی ۱۲ محرم الحرام ۱۲۸۲ و در م.م. وكل روح ح ح حی ع — طان سی رواق حی قم لی و دق رک و ن ک ۱۰۰۰ م.ق اش» [و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «محمد صادق ابن محمد مهدی الحسینی الطباطبائی» در قطع × م.م.]

سند شماره ۳۷

عريضه دختر غلامحسين خان تاجر اصفهاني به يكى از شاهزادگان يا صاحب منصبان قاجار درباره احراق حق وي از اموال پدری اش که فزد پسر عمده ايش بوده و به بروجوره متواري بودند، مورخ ۱۲۸۲ق.

(هو)

قربان خاک پای جواهر اسای مبارکت شوم عرض و استدعای کمینه خانه زاد صبیه حاجی غلامحسین تاجر اصفهانی این کمینه خانه زاد پدری داشت حاجی غلامحسین تاجر اصفهانی و با برادر خود حاجی علی یک شریک و بها جمیع مایملک جمع المال بودند پدر کمینه بعد از مراجعت زیارت مکه معظمه در بین راه تصدق خاکپای مبارک شد این کمینه صغیره بودم عمومی خانه زادیم حرفی در شراکت و جمع المالی نداشت او هم فوت شد دو پسر دارد یکی عبدالحمود و یکی محمد باقر آنها بكلی مال این کمینه را منکر شدند و تصاحب نمودند کمینه خانه زاد وکیل شرعی تعیین نموده در محضر جناب شریعت مدار حاجی شیخ محمد باقر مجتبه سلمه الله مرافعه نمودند حکم شرعی دادند که نصف از کل مایملک و مال التجاره مال کمینه است بر وفق حکم شرعاً مطالبه نموده هر دو برادر از بابت آنکه حق خانه زاد را ندهند فرار کرده به بروجور رفتند این کمینه هم بدربار معدلت مدار همیونی حاضر شده مستدعی از مراحم بیکران شاهنشاهی روح العالمین فداء برایم که محض دادخواهی این مظلومه بالشکسته حکمی به حاکم بروجور شرف صدور یابد که اموال این کمینه را موافق حکم شرع که در دست دارم مسترد ساخته از ید آنها انتزاع نماید و احراق حق کنند حکم، حکم همایون اعلی است ۱۲۸۲. [ذیل آن نقش مهر بیضی شکل صاحب عريضه با سجع: «روز هیجaz صولت سهراب شیر لرزد بخویش روز عذاب» در قطع ۲۰×۱۴ م.م]

[در صدر سندگوشة راست دستور گیرنده عريضه چنین است:]
«امنای دیوانخانه مبارکه احراق حق نمایند.»

[ذیل آن نقش مهری چهارگوش با سجع «شده منصور خان علی بهادر جنگ، نصرت الملک فریدون جاه متنظم الدوله ... ۱۲۰۹» در قطع ۳۰×۲۵ م.م]

[در حاشیه راست بین سطرهای چهارم و پنجم نقش مهری چهارگوش با سجع «عبده محمدحسین الحسینی ۱۲۹۹» در قطع ۱۵×۱۴ م.م. درج شده است.]

[تزمینات سند: سند دارای جدول کشی زیبایی است که بصورت کادری متن را محاط نموده و دارای یک حاشیه پهن در بالا و حاشیه‌های باریک در راست، چپ، ذیل و یک حاشیه باریک دیگر در سمت چپ و یک حاشیه پهن در حاشیه راست است که در آن توشیح فرد گیرنده عرضه و مهر احتمالی وی و یک مهر دیگر درج شده است. رنگ‌های بکار رفته در جدول کشی شامل طلایی، سبز، مشکی و... است.

اطراف توشیح با مرکب طلایی و سپس خطوط دندانه موشی و رنگ آبی تذهیب شده است و سه طرف مهر نیز با همان رنگ تذهیب شده است. حاشیه بیرونی سند نیز برنگ صورتی، رنگ شده است.

تذکر مهم: بنظر میرسد که این عرضه جعلی باشد و توسط شخصی که در ساخت و عرضه این آثار مهارت داشته، جعل شده و به اسم یک سند قدیمی عرضه شده باشد.]

سند شماره ۳۸ نامه معتمدالملک به یکی از دوستانش [سرعموی میرزا شفیع خان، بعد از ۱۲۸۴ق]

«فدایت شوم روز عید نوروز پاکتی از طرف سرکار عالیجاه محمدت همراه / میرزا شفیع خان عموزاده رساند ندانستیم چه واقع شده است که از مدتی گذشته حال احوال پرسی میفرماید. / قطع دارم که از اینگونه پاکتها را عموزاده بواسطه سفید مهری که دارد بوقت و موقع میرساند / به رطور بعد از تفصیلات و کلها ثابت کردند که از طرف سرکار رسیده است از حالتم جویا شده بودید / الحمد لله سلامت هستم هیچ وقت از حالت بندگان غفلت نداشته و ندارم فراموشی از طرف / سرکار است که بعد از سفر فرنگستان حالا شرحی مینکارید باز هر جا باشید سلامت باشید از مأموریت آنجا / شکایت کرده بودید اینقدر بدانید هر چه باشد / از بیکاری بهتر است بخواست خداوند البته خوب میشود / همه وقت مترصد سلامتی احوالتان بوده و هستم زیاده چه زحمت دهم.» [امضای کاتب]
[ظاهر نامه: نقش مهری بیضی با سجع «معتمدالملک ۱۲۸۴» در قطع ۲۰/۵×۱۴ م.م.]

سند شماره ۳۹۵

**فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار مبنی بر تخفیف ابدی مالیات و عوارض دیوانی
اهمالی دار آباد در قبال واگذاری قنات اقدسیه و زمینهای آن در دار آباد به
دیوان شاه، مورخ جمادی الثاني ۱۲۸۸ق.**

[در صدر سند، نقش مهر چهارگوش و کلاهک دار ناصرالدین شاه که اطراف آن با رنگهای نارنجی، طلائی، لاجورد و سبز جدول کشی و تذهیب شده است. کادر و جدول اطراف مهر از داخل به خارج به ترتیب نارنجی، طلائی، نارنجی، لاجوردي، نارنجی و طلایي متنهاي به برگها و هشت شاخه و غنچه در وسط اضلاع و زوایا است. اندازه مهر ۴۷×۳۲/۵ م.م است.]

سجع مهر: «الملک الله تعالى تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت صیت داد و
معدلت از ماہ تا ماہی گرفت [۱۲۶۴]

[متن سند:]

چون پیشکار قنات اقدسیه زمین دار آباد بود هم ضرر بزمین مزروعی آنجا داشت و هم ضرر بقنات آنجا میرسید و اهمالی آنجا اینمطلب را دانسته زمین و قنات مزبور را پیشکش دیوان همایون اعلی نمودند محض تفضل خسروانه درباره آنها مالیات آنجا را که مبلغ نوزده هزار دینار تقد و مقدار چهار خروار و هشتاد من بوزن تبریز غله است از هذه السنه قویئیل و ما بعدها بتخفیف ابدی در حق آنها مرحمت فرموده بصدور این فرمان مهر لمعان جهانمطاع بحکام حال و استقبال دارالخلافه امر و مقرر میفرمائیم که مبلغ و مقدار مزبور را بتخفیف ابدی آنها مقرر دانسته قلم و قدم را از آنجا کشیده و کوتاه دارند و کتاب سعادت اکتساب دفترخانه مبارکه شرح فرمان جهانمطاعرا ثبت و ضبط نموده در عهد شناسند حر شهر جمادی الثاني سنه ۱۲۸۸»

[مهرها و طغراهای دیوانیان در ظهر سند:]

بخش اعظمی از نقش مهرها و طغراهای ظهر سند بعلت بریده شدن حواشی سند توسط افراد ناآگاه یا در حین تعمیر و ترمیم از بین رفته است لذا بازمانده مهرها و طغراهای موجود بدین شرح است:

- ۱ - در حاشیه راست بخش کوچکی از یک مهر چهارگوش در قطع ۱۶×۱۶ م.م. و سجع نامشخص.

- ۲ - نیمة پایینی مهری بیضی شکل با سجع «حسین» [منی و انا] من حسین ۱۲۸۰ در قطع ۱۳×۸ م.م.
- ۳ - نقش مهری چهارگوش با سجع «الراضی محمد رضا بن ابوالقاسم الحسین» ۱۲۶۹ در قطع ۱۵/۵×۱۵ م.م.
- ۴ - مهر بیضی متداخل، در بیضی مرکزی نقش شیر و خورشید و بیضی کادر با سجع «مشیرالدوله میرزا..... صدراعظم دولت علیه ایران» در قطع ۲۰×۲۵ م.م. و ذیل آن طغرایی با سجع «در دیوان..... صدر ملاحظه شد».
- ۵ - طغرایی گلابی شکل با سجع «در..... دیوان اعلیٰ ملاحظه شد» و ذیل آن نقش مهر بیضی شکل با سجع «کاظم الحسین» ۱۲۶۹ در قطع ۱۴×۱۰ م.م.
- ۶ - مهری چهارگوش با سجع «عباس؟ ۱۲۸۰» در قطع ۱۴×۱۱ م.م.
- ۷ - بخشی از یک مهر چهارگوش با سجع «الله الا الله الملک الحق المبين، عبده محمد حسن ۱۲۷۲» در قطع ۱۸×۱۵ م.م. و ذیل آن عبارت «ثبت دفتر شد».
- ۸ - در یک ردیف هفت عبارت بدین شرح: «ثبت شد»، «در دفتر استیفا ثبت شده»، «مرقوم شد»، «ثبت شد»، «ثبت شد»، «ثبت سر رشته استیفا دفتر ملاحظه شد»، «ثبت دفتر معاون... شد»]

سند شماره ۴۰

نامه حسینقلی خان؛ به یکی از حکام و رجال عصر ناصرالدین شاه قاجار در دفاع از خود مبنی بر عدم دریافت وجهی از مشهدی علی‌اکبر [بعد از ۱۲۸۹ ق.]

«تصدقت شوم اولاً خداوند عالم سایه جنابعالی را از فرق این بندگان کم نگرداند. و ثانی در باب منصب سلطانی که بالتفات جنابعالی در حق نوکر خودتان محمد حسین برقرار شده است معلوم است که سرکار همه اوقات در حق بندگان مرحمت و التفات فرموده‌اید مaha او لاد باولاد همه اولادی خود را نصب سرکار چاکر و نوکر میدانم. همان التفات سرکار بجهت ما هم سلطانی است و هم یاوری بلکه مراتب بالاتر است و جهت پیشکش که فرموده بودید برات تجاری متوسط حامل ارسال خدمت گردید استدعای این چاکر این است که باید منصب خود بنده را بگیرید که سر مبارکتان دست غیر نباشد امیدوارم که انشاء الله این یک فقره استدعای بنده قبول بشود سرکار قبله گاهی سرهنگ هم عریضه‌ثی بحضور مبارک عرض کرده است همه روزه در خدمتگزاری ایشان

هستیم مها نوکر هستیم و همیشه بوده‌ایم شکست کار بندگان از مروت گماشتگان جنابعالی دور است محل امیدواری بندگان، شما هستید نوعی بشود که اختیار نیل و کسان بندگان بدست دشمن‌ها نیفتند [ادامه در حاشیه راست: ۱۶ سطر] نوعی نشود که خدای خواسته در میان مردم سرشکسته شویم / جنابعالی بخواهید بدانید که بنده را بچه نوع خطرات متهم مینمایند / جهانگیر پستچی بنده بتفویت حسن سلطان بدیوان عارض شده / مأموری از جانب حکومت رفته پنجاه تومان از قرار حکم / حاجی سید..... از مشهدی علی اکبر میگیرد باو میدهد / در دارالخلافه باپاخان بحضور سرکار بندگان جناب جلالتماب بندگان اجل / اکرم افخم سپهسالار اعظم دام اقباله مشتبه میکند که باسم بنده حکم / صادر میشود که گرفتام استدعای بنده این است که در همه این فقرات / رسیده‌گی شود عارض معروض حاکم و مأمور همه حاضرند هرگاه / بنده درین قفره دیناری گرفتام باید صد تومان بدهم والا کسانیکه / بیجهت چاکر را بدنام و متهم نماید از مروت بندگانعالی دور است / ده ماه است که بنده از صفر آمدام ابدًا سرکار / احدی دخیل نشده‌ام چه از بابت رعیت و چه / از بابت سرمارک لقمه نان / رعیتی را هم نمیگذارید که باسودگی صرف کرده / مشغول بدواعکوبی عمر دولت / [ادامه در حاشیه بالای سند] جنابعالی استقبال نمایم بنده امیدگاهی / بجز درب خانه جنابعالی ندارم حالا را / بهر قسم که مرحمت و التفات سرکار / در حق چاکر تفضل کنید مختارید / زیاده جسارت بعرض نمیکنم.

[ظهر نامه: نقش مهری مدور به قطر ۱۵ م.م. با سجع «حسینقلی» ۱۲۸۹]

سند شماره ۴۱

نامه محمد خان سرهنگ به یکی از صاحب منصبان نظامی عصر ناصرالدین شاه و بیان پاره مشکلات کاری خود [بعد از ۱۲۹۰ ه.ق.]

«فدایت شوم رقیمه مبارکه مطاعه پنجم شهر ذیقعده عزیز دل ارزانی یافت و از صحتمندی وجود مسعود/نهایت بهجهت و سورور حاصل گشت فقراتیکه مرقوم شده بود و از مخلص گله فرموده بودید مایه یائس و اسباب تعجب شد زیرا که از روز مأموریت سرکار عالی تاکنون خدمتی که از مخلص برآمده است / غفلت نکرده‌ام جناب حاجی ملا‌هاشم که جانسوز و امین سرکار است و در اینجا بوده است / و دیده است و میداند شاهداست تفاوت مواجب سنه است که مخلص میداند / بچه زحمت و مرارت دستورالعمل آنرا صادر کرده و الغاء نمود مکرر خدمت سرکار عالی / زحمت داده و عرض کرده‌ام که روزنامچه توپچیان مأمور را بفرستید اعتنا نکرده / و روزنامچه توپچیان را ایفاد نداشته‌اید از

مخلص گله می‌کند که دستورالعمل هذه السنة را / بفرستید تا روزنامچه صحیح از آنجا بفرستید مواجب را از چه رو بنویسم در اینجا می‌گویند / پنجاه نفر غایب و متوفی مأمورین است موضوع کنم با اسم کی بکنم. بکنم مایه بدنامی است/ در باب مواجب محلی توپچیان است که گله نموده بودید مواجب سه ماهه را مخدومی/ حاجی سکر دریافت کرده و بمصارفی که مرقوم داشت... نهاده است/. محل مواجب توپچیان قراگوزلو از بابت مالیات از ما محسوب شده است/ همان نقد و جنسی که در دستورالعمل بخرج فارس آمده است دریافت کند تا کسر آن/ معلوم شود. در باب ملبوس و کلاه و لباس هر روز عرض اینمطلوب میشود و در همه ولایات هم مینویستند و حق هم دارند کار پیشرفت ندارد در باب مواجب.../عالیشان اخوی میرزا علی اکبر انشاء الله در دستورالعمل سنه آئیه ایت ثیل [ادامه در حاشیه راست] بر حسب رقممه سرکار منظور خواهد شد و اینروزها بندگان حضرت مستطاب اشرف والا/شاهزاده اعظم آقای نایب السلطنه روحی فداه روزنامچه توپچیان مأمور//شیراز و سرحدات را با توپهای هرسرحد و تشخیص پوند توپهار/ و قورخانه موجودی و کسر قورخانه که لازم است و اگر توپهای آنجا مرحمت لازم داشته باشد، باطلاع قورخانه چی برآورد آنرا/بنویستند و روزنامه چه مشروح خواسته‌اند حسب الامر بنویسد با چاپار دولتی بزودی از برای مخلص بفرستید که خواسته‌اند همه اوقات / با چاپار شرح حال خود را //عرض کرده‌ام نمیدانم چرا نرسانده‌اند/ امیدوارم انشاء الله این وریقه مخلص را / برسانند صدماتی که بوده باشد مرقوم داشتم/ باقی ایام عزت مستدام باد. «[ظهرسنده: نقش مهری بیضی شکل در به قطع ۱۵×۱۱ م.م. با متن «رب نجّنی بمحمد و علی ۱۲۹۹]»

سند شماره ۴۲

توافق اهالی کندلوس مبنی بر انتخاب احمد بیک ولد کدخداد علی بابا به عنوان سرباز مشترک اهالی مورخ ۱۲۹۱ هـ

«بتاریخ هذه السنة ایت ثیل سنه ۱۲۹۱ حضرات اهل کندلوس مبلغ بیست تومان وجه نقد دادند بعالیشان /حمد بیک ولد مرحوم کلدخداد علی بابا او را خریداری کردند که یکنفر سربازی بزود من بعد سربازی باو رجوع ندارند بلکه ایندفعه عوض احمد را یا باید خریداری نمایند یا کما فی السابق به طریقی که سرباز دادند میانه خودشان بدنهند لهذا احمد نام همین یک نفر سرباز خریداری ایشان است نه برقراری و معین حرر ذالک فی شهر رمضان المبارک فیسنہ ۱۲۹۱ ». »

[ظهر سند: نقش مهر بیضی شکل با سجع «یا موسی ۱۲۹۸» در قطع ۱۵×۹ م.م.]

سند شماره ۴۳

مصالحه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک طاہونه آبدنگ مورخ ۵۱۲۹۲ق.

«غرض از تحریر نوشته اینکه حسابیکه با مرحوم استاد جانی داشتیم مطالبه نموده ایم به نصف آبدنگ و ربع دانگ را فروخته ایم به عالیجاناب برادرم ملاحسین بعدها وارثین احمد بیک مرحوم سخنی و ادعایی بخواهند بمشارالیه سابق الذکر بکنند ادعاء ایشان در درجه اعتبار ساقط و هابط است و جمع حقوقات مصالحه شد بمبلغ نورده تومن و وجه فضی که فی المجلس تسليم و تسلم شد و صیغه شرعیه جاری و صاری گردید. بتاریخ دهم کرچماه قدیم مطابق فیسته ۱۲۹۲.»

[ظهر سند نقش دو مهر بیضی شکل بدین شرح:

- ۱- مهری با سجع «عبده صفرعلی» در قطع ۱۸x۱۳ م.م.
 - ۲- مهری دیگر با سجع «پیرو دین نبی صادق علی» در قطع ۱۷x۱۱ م.م.]
- www.tabarestaninfo
- ### سند شماره ۴۴
- #### نامه وکیل الملک به مرتضی قلی خان ایل بیگی درباره مطالبات آقای عبدالرحیم تاجر اردکانی (برای روانه شدن وی به وزارت تجارت)، مورخ ۵۱۲۹۵ق.
- «هو»
- عالیجاه مجده همراه مقرب الحضرت العلیه مرتضی قلیخان ایل بیگی را مرقوم می شود عالیشان آقا عبدالرحیم تاجر اردکانی را از وزارت جلیله تجارت احضار کرده‌اند و اینجانب او را بشهر خواسته‌ام که روانه دارخلافه مبارکه بشود مخصوصاً بشما مینویسم که بوصول اینحکم بهر قسم است. تقویت از مشارالیه کرده مطالبات او را مستعجلأً بحیطه وصول رسانیده عاید دارید و امور او را صورت انجام دهید که برای آمدن او اسباب معطلي نباشد و بزودی روانه شهر شود شما میدانید که این بیجاره‌ها چه قدر مرارت در وصول مطالبات خود کشیده البته بی اهتمامی نکنید که او آسوده شود و اینجانب را تصدیع ندهد حسب المرقوم معمول دارند. فی ۲۴ شهر صفر سنه ۱۲۹۵.
- [در حواشی راست و صدر سند نقش یک مهر مدور با سجع «عبده آفاسی» در قطع ۱۶x۱۵ بار درج شده است و نقش یک مهر چهارگوش با سجع «عبده آفاسی» در قطع ۹x۱۰ م.م سه بار درج شده است.]
- [ظهر سند: نقش مهر بیضی شکل کاتب و صاحب حکم با سجع «وکیل الملک؟ ۱۲۸۹» در قطع ۱۲x۱۷ م.م. درج شده است]

سند شماره ۴۵

نامه حبیب‌الله خان ساعدالدوله خلعتبری به یکی از علمای کجور (علم فرزندش جمشیدخان و سفارش به تربیت و تحصیل وی و چگونگی پرداخت مواجب خلعت و انعام وی [مورخ قبل از ۱۳۰۰ق])

«هو»

عالیجنابا مهربانا نوشه شما را ملاحظه کرده از مضمونش مطلع شدم احوال پرسی از اینجانب کردید / الحمد لله نعمت صحت برقرار است در فقره درس و مشق فرزندی جمشیدخان اظهار داشتید که مشغول است و شما کمال توجه و اهتمام را دارید البته لازمه سعی را بعمل آورده آنی نگذارید از درس و مشق غفلت داشته باشد زیاده شما را ضرور شفارش نیست مکتوبی که خواسته بودید بصحابت رسول شاه فرستادم در فقره برقراری خود نوشته اید شش تومان را که بشما حواله دادم شش تومان دیگر را بارجمندی آقاموسی نوشته ام که بشما کارسازی دارد اینجانب بخرج او می‌آورم البته از مشارالیه دریافت دارید کمال محبت بشما می‌شود. [ادامه متن در حاشیه راست] بشرط آنکه وقت و اهتمام را درباره فرزندی ام داشته نگذارید از کار عاری شود البته ضرور ندارد البته همه اوقات تفصیل را نوشته اطلاع حاصل دارید.

در باب خلعت که خواسته بودید انشاء الله بعد از انجام خدمت شما خلعت و انعام زیاد بشما خواهد رسید. آسوده باشید.»

[ظاهر سند: نقش مهر بیضی شکل با سجع «سعیدالدوله ۱۲۸۶» در قطع 17×12.5 مم و جدولی که در آن برخی حروف الفبا در شرح ماهها آمده است و آن اسمای ماهها و تفاوت آنها در ساعت است. همچنین بر پشت آن قطعه‌ای چسب شده و بر آن عبارت «عالیجناب مکرم آخوند ملا محمد مفتح نماید» درج شده است. از این تکه احتمالاً برای تعمیر سند استفاده شده و خط و رنگ مرکب آن با متن نامه متفاوت است.]

سند شماره ۴۶

نامه امام الله خان قزوینی در پاسخ به یکی از فرماندهان نظامی عصر ناصرالدین شاه قاجار، احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ه.ق

«قربانت شوم تعلیقه جات متعدد از طرف سرکار یعالی رسید زیارت کردم از احوالی مستقر شده بودید مکرر عرض کرده با حالت ناخوشی قزوین وارد گردیده جناب مستطاب میرزا ابوتراب حکیم بمداوا و معالجه تب دارم و... مشغول است قدرت بر حرکت نشده که از خانه بیرون رود شب و روز همگی اجتماع دارند در معالجه و پرستاری این بنده میخواهید سؤال نمایید حقیقت را معروض دارند اتفاقات جناب جلالت انتساب خدایگانی امیر توپخانه دام مجده العالی مرقوم فرموده بودید خداوند وجود مبارک ایشان را محافظت فرموده سایه التفات و بزرگی آنجناب را از سر این دعاگو کوتاه نفرماید. نمیدانم شکرانه التفات آن بزرگوار را چگونه عمل بیاورم و مقرب الخاقان مطاع معظم آقای آجودان باشی هم منصب التفاتی ایشان را ابلاغ نموده بودند و تعلیقه جات متعدد سرکار هم زیارت گردیده بسلامتی وجود شریف سرکار انشاء الله تعالی مبارک است ولیکن بیاور اولی مرحمت شده است موافق تعلیقه سرکار با همان بیاوری مشخص فرمایند صراحتاً معلوم شود عرض دیگر چندی قبل را جناب جلالتماب خدایگانی / امیر دام مجده العالی باطراف حکم فرموده بودند که عالیجاه باقرخان سرکرده سواره چگینی را روانه دارالخلافه نمایم بعد از صدور حکم مطاعه مشارالیه سه روز بود بظارم رفته بود همان محصل سابق که محمود بیک باشد بهمراه سه نفر از توپچیان [ادامه در حواشی راست سند در ۱۰ سطر:]

فرستادم مشارالیه را مراجعت بقزوین داده روانه کنم مدتی بود که هیچ چیز از طرف آنها نرسیده / در دوم شهر محرم عالیشان حسن بیک را مجدداً بهمراه یکنفر توپچی دیگر فرستادم حتماً مشارالیه را بیاورید در امثال امر مطاعه / غفلت نشده است چون حکمی نبوده بمنارا رفتار شد. محمد صادق پسر مشارالیه از شرایع آمده در قزوین است هر گاه امر میشود حکماً، گرفته بفرستم درخصوص احضاری توپچیان خیلی تأکید فرموده بودید انشاء الله تعالی بعد از عید برکات مبارک حاضر شوند / خداوند گواه است که هیچ قدرت بر حرکت ندارند یکطرف گرانی و قحطی و تدارک سفر در پیش وضع ولايت قزوین هم طوری است / که نمیتوان تشريع نمود استدعا کنید محض تفضل و ترحم مرحمت فرموده مواجب گذشته را مرحمت فرماید که آنها لاقل بتوانند از این ولايت

حرکت نمود والا مشکل است محض دولتخواهی و یادآوری بدون جمیع ملاحظات عرض حال آنها شد از اینولاً موقوف بحکم است حالت آنها عرض شده قوہ قدرت حرکت ندارند چاره لازم است / -- - لات خودتان اظهار فرموده بودید، حالت ناخوشی بنده بکnar باشد / -- - سند بنده میتوانم حرکت خلاف / [ادامه در حاشیه بالای سند در ۵ سطر] سخن بجهة سرکار حاصل شود میگویند اینچند روزه / حاکم خواهد آمد امورات شاید قسمی سر صورت بگیرد و لازم است / حکم مجددی بجهت مطالبات خودتان و سایر توپچیان جمعه م--- / والا نباید معطل شد تا حاکم - / چون میرزا عبدالله آ--- / [ادامه در حاشیه چپ سند در ۱۰ سطر کوتاه] سرکار اجمالاً عرض شد / تا عریضه مفصل من بعد عرض شود/خداوند شاهد است که هیچ حالت / ندارم نمیدانم به چه زحمت عریضه مختصر را عرض کردم خواهید بخشید. خدمت مقوی الخاقان قبله مکرم مهربان حاجی شکورخان سرهنگ سلام میرسانم / اسباب شما را از حسن بیک گرفته اینچند روزه/خواهم فرستاد آسوده باشید/زیاده مصدع نمیشوم».

[ظهر نامه: نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبده الراجی امان الله ۱۲۹۶» در قطع ۱۱x۱۶م.م.]

سند شماره ۴۷

نامه محمدعلی خان یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه به فرماندهش و گزارش یک مورد درگیری با عمال شیخ مذکور و محمد طاهر خان در حوالی کلدار

«هو الله /

خداوندگارا مرحمت شعارا زید شوکته العالی عرضه می دارد که از راه لطف و مرحمت جویای احوالی فدوی باشند اینست / که پس از مرخصی منزل بمنزل طی کردم تا اینکه وارد یک فرسنگی نزدیکی بکلدار شدیم تا اینکه شیخ مذکور با جمعیت عرب / محض صحت و تقویت محمد طاهرخان وارد بلوک کلدار گردیده و بنیاد خرابی گذاشته و خیال جنگ و جدالی دارد فدوی تعلقچه سرکاری بمحض ورود روانه نزد عالیجاه مخدوم مکرم حیدرقلیخان نایب توپخانه مبارکه نمودم در رسیدن / آدم فدوی و زیارت کردن تعلیقچه سرکار تمکین خواهش و حکم سرکار را نموده با توپچی وارد نزد فدوی شده و او را / ملاقات کمال اطاعت را بجا آوردنده که من کوچک و فرمان بردار سرکار خداوندگار سرتیپ خان می باشم و فرمان ایشان را واجب الاذعان می شمارم و حال حسب الحکم

می‌روم و توب را می‌آورم و طریق اطاعت می‌سیمایم برفور / مراجعت کرد و اسپهای توپخانه مبارکه را حاضر نموده که توب را حرکت بدهد و آماده باشد که شیخ مذکور خان و محمدطاهرخان با سیصد چهارصد نفر آمده و بانواع بیحرمتی‌ها زیاد توب را از دست او گرفته برد / درب قلعه گذارند و عالیجاه محمدآقا گماشته جناب اجل اکرم اعظم حاجی ظهیرالدوله العالیه العالیه زید اقباله العالی و با سلطان و نایب فرج حاضر بوده‌اند که به طریق توبهای را از دست او گرفته‌اند و چه نوع بیحرمتی نسبت بآنها رفتار کرده‌اند با وجود این فقرات خود باتمام توپچی برخواسته و آمدند نزد فدوی و الحال در نزد فدوی می‌باشند وقتی که فدوی عرض کردم که شیخ مذکور چنین رفتاری می‌نماید سرکار می‌فرمودید که سگ کیست / که چنین خیالاتی نماید حال که واقع شده‌است حق که عالیجاه نایب مشارکیه کمال سعی بجا آورد و فرو گذاشتی / نکرد و فدوی کمال تعجب را دارم که با وجود بودن بزرگ و صاحب منصب عالی مثل سرکار این خورده / اشخاص ناقابل چنین حرکت بی‌ادبانه نسبت به توپخانه مبارکه و صاحب منصب نمایند و بازخواستی نشود محض همین / فقرات شرحی بجناب جلالتماب اجل اکرم عارض شده‌ام و بسرکار عالی هم عرض نمودم که آنچه لایق شأن و بزرگی خود / [ادامه در حاشیه راست: می‌دانند رفتار فرمایند و خود عالیجاه نایب توپخانه مبارکه بسرکار عرض و رفتار بشخص معلوم را کرده است / هر نوع رأی شریف اقتضاء فرماید باز خواست / فرمایند باقی فرمایشات سرکاری را بجان می‌دارم].

[ظهر سند: نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۱×۱۸ م.م. با متن «عبدالراجزی

محمدعلی؟»]

سند شماره ۴۸

نامه محمدشفیع به یکی از زنان رجال درباری عصر ناصرالدین شاه و شرح برخی از اخبار شهر تهران [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ه.ق.]

«فدایت شوم ده دوازده روز قبل چاپار مقرر دولتی عازم و روانه بود عریضه عرض شد و کلیجه‌حریر خواسته بودند / بتوسط چاپار ایفاد حضور گردید ان شاء الله بسلامت رسیده است از حالات بنده بخواهید الله الحمد سلامتی حاصل است و از حالات نورچشممان عزیزم / بخواهید بحق سید شهدا علیه السلام همگی دماغشان چاق است الحمد لله رب العالمین بهیچوجه تکسری ندارند همه روزه ملاقات میکنم رسیدگی / در

امورات و حالات آنها دارم بمنظور تحويل دادن است حالت فرزندی حسین خان نوعی نموده هرگاه یک روز او را ملاقات نکنم / روز خود را نمی‌دانم بخصوص این روزها که مریم قهر کرده رفته است جهت قهر او را بخواهد عروس بنای بدی و ناسازگاری دارد/اینمدت همه روزه چه بکنیز و چه بقراول و غیره نزاع می‌کرد بعد از اطلاع بندۀ نوعی رفع رجوع میکردم که آسوده شوند / صدائی از آنها بیرون نیاید این اوقات شدت کولی گری را زیاد کرده نور چشم گرام خانم بالا خانم بدون جهت نزاع کرده/مریم پدرسوخته هم حمایت عروس را کرده بنویکه دست به چهارقد نورچشمی دراز کرده کمال فضاحتی را نموده بودند/قرابوی همان ساعت آمده مرا مطلع ساخته بعد از رفتن بندۀ و تحقیق نمودن معلوم شد با حضور جناب ملاهاشم تقصیر با مریم/عروسش بوده عروس مریم را جواب کردم هرچه زبان گرفتم مریم بماند تمکین نکرد رفت کاشکی از روز اول این پدرسوخته را راه نمیدادید و اذن نمیدادید میدانم بعد از شنیدن این فقره پریستان خواهد شد نورچشمان باو/مانوس بوده‌اند او توجه تام داشت از اینجهه آسوده خاطر باشدید آنس چندانی باو نداشتند که رفتن او باعث صدمه بشود/پرستاری یاسمن هزار مرتبه از او زیادتر و بهتر است بخداؤند پیسارید بهتر از هزار پدر و مادر است/عروس پدر سوخته او علاوه بر ناسلوکی، بازن سرکار رضا قلیخان رفت آمدی پیدا کرده همه روزه اسباب سخن / [ادامه در حاشیه راست:] شده بود محض آنکه نور چشمان تنها باشند بچه‌ها را/فرستاده ام آنجا که لازمه مراقبت را به عمل بیاورند حتی قدغن حمام/کرده‌ام تا اذن نگیرند نروند. اکثر اوقات نورچشمان را بیاورم/ این محله بجمعی غذای آنها خود رسیدگی دارم آسوده خاطر/ باشید ماشاء الله فرزندی محمد مهدیخان در درس مشق بسیار بمیل ساعی است/ خیلی خوب شده است امیدوارم که ان شاء الله تعالى سرکار/بسلامتی تشریف بیاورید یکسال مراقب آن نورچشم باشید جوان/کامل و تمام عیار میشود/نورچشمی حسین خان هم ماشاء الله خوبیست/ در درس مشق، اینچند روزه چه عرض کنم چه قدر بارندگی کرده / برفی آمده تا بحال کسی اینظریق برف و سرما بخاطر ندارد خبر از آن محله / آوردنده اطاق پنجره‌ی رو بقبله قدری نشست کرده همان ساعت/ درمیان برف و بارندگی رفتم ملاحظه کردم دیدم اطاق/ نشست کرده که نور چشمان همگی میان همان/ اطاق بودند اسباب آنها را [ادامه در حاشیه صدر:] / با خود آنها از آن اطاق باطاق بزرگ کرده/ رفتم بالای با اطاق دادم شکافتند تا به تیر برستند دیدم / موریانه جمیع تیرها را خوردند بنویکه بهیچوجه از تیرها قوه باقی نمانده/ هزار مرتبه شکر خداوند را بجا آورده جناب ملاهاشم

را همان ساعت فرستاده/ دوازده اصله تیرکلفت بسیار خوب خریداری کرده بنا/ آورده تیرها را انداختیم نی ریخته شد شفته هم انداختیم/ آسوده شدیم حال [- - -] خوبی است/ خداوند کمال تفضل [- - -] / [ادامه در حاشیه چپ:] خیلی شکر دارد اطاق بزرگ هم چکه کرد/ کاهگل کردند چندان مقید نشد قدغن کردم/ بام غلطان زیاد کردند الحمد لله/ عیبی ندارد چند لکه هم که چکه کرده بود/ آنهم پرید بنوعیکه معلوم نمیشود روی طالار آفکریمی را دادم اندود کردم آن هم / از عیب بیرون آمد در خصوص... مرحوم/ معیرالممالک که سابقاً عرض شده بود که بدون اطلاع/ او اذن اجاره بنده گفته سرکار رضا قلیخان/ آخوند اجاره داده بود گویا دو ماه/ از اجاره او باقی است هر چه اصرار/ میشود برود تسلط شرعی ندارم و آنگاه/ بارندگی روزگار تمیله‌ده همه روزه/ به قراول و ملاهاشم میفرستم که او را /بیرون بکنند تاکنون نرفته است/ اصرار دارم بلکه بیرون کنم حیاط/ آفکریمی [ادامه متن بین سطر ۱ تا ۴] / خرابی کلی پیدا کرده ان شاء الله/ بعد از بیرون کردن او تعمیر میشود/ اصلاح خرابی او و بارندگی/ خواهد شد هرگاه آن پدرسوخته میرفت/ خود میرفتم یکی از آن/ اطاقها می‌نشستم تا شما ان شاء الله بسلامتی تشریف بیاورید/ این حیاط اندرونی هم/ جاندارد اطاق سه دری ایوان/ که درش باز میشود چکه کرده/ جمیع کج او ریخته/ ایوان سر آب‌ابنار/ جمیعاً ریخته شده است/ امثال بارندگی در طهران/ آبادی نگذاشته است/ بسر عزیز شمار/ [ادامه متن در پشت سند] --- آنسی از نور چشمان عزیزم غفلت ندارم با اینکه حالت خودم در کمال افسردگی است/ بحمد الله دو سال است از کرمان آمده‌ام لازمه بی التفاتی را جناب جلال‌التمآب کرده است/ همه را در خانه نشسته قرض میکنم و زندگانی میکنم این خانه خراب هم یکسنت او را ساخته/ هنوز آنهم ناتمام است مبالغ کلی مقروض شده‌ام ان شاء الله تعالی خداوند/ بزرگ و ارحم الراحمین است اینکه شرح حالات خود را عرض نمیکنم میدانم باعث ازدیاد/ غصه سرکار میشود اگر..... است غصه ندارد هر چه مقدار شده و سرنوشت است/ خواهد شد ان شاء الله تعالی شما هم از این فقرات دلگیر نشوید توکل بخداؤند بفرمائید/ ان شاء الله تعالی تقدیر شد رفع این نوع پریشانی‌ها بدقيقة [ای] میشود/ در اخبارات تازه بخواهد قبله عالم [شاه] جاگرود تشریف فرما بودند/ سرما بسیار صدمه بچاکران ملزم رکابی زد/ الحمد لله روز پنجشنبه سوم شهر ذی حجه‌الحرام موکت همایونی/ ادامه ۴ سطر ذیل صفحه] تشریف فرما شدند که این قاصد مستعجل‌ا روانه است از قزوین و سرکار خانم خاطر جمع باشید امرور گذشته نوشتگات ایشان رسید از قراریکه مذکور است میگویند/ سرکار رضاقلیخان بین راه هستند بی‌آیند.

باختلاف شنیده میشود که از سرکار کدورت دارد/هنوز که نیامده [] ۴۰۰۰ و حتی میگویند از جناب ظهیرالدوله قهر کردۀ‌اند [ادامه در حاشیه چپ ۴ سطر:] / بعد از ورود معلوم خواهد شد احوال همگی اهل طایفه خوب است دو سه روز است که فی الجمله جناب جلالتمآب صدراعظم کسالتی مزااجاً دارند ان شاء الله تشویش ندارد بنابرین همگی الحمد لله سالمند سرهنگ توپخانه شیرازی همه روزه آمد شد / داریم امروزه بنده منزل تشریف داشتند لازمه خوشوقتی از مرحمتهای شما میکردند که بعد از من سرکار سرتیپ همه روزه آدم فرستاده‌اند به خانه ما جویای احوال شده‌اند از قرار تقریر ایشان حکم کرده‌اند سرکار سهام‌الملک بجهت نظم شیراز بیانید/ و جمیع شوکر آنجا را قرار داده‌اند بحکم ایشان باشد صدق کذب اینفقره بعد معلوم می‌شود اصروز قبله عالم تشریف فرما شده‌اند دو سه روز دیگر هر چه شود معلوم می‌شود اخبار تازه نیست عرض شود عالیشان نور چشم گرام / امان الله خان را سلام برسان ان شاء الله تعالى احوال شریف خوب باشد دیگر زحمتی ندارم زیاده سلامتی سرکار است». [و نقش مهری بیضی شکل در قطع حدود ۱۱/۵×۱۵ م.م. با متن «محمد شفیع...» در حاشیه راست سند].

سند شماره ۴۹

نامه یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه در منطقه قزوین به فرمانده خود [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ق.]

«تصدقت گردم عمله مقصود سلامتی وجود مبارک جنابعالی است ضمناً عرض میشود مدتی است که بمالحظه کثرت مشغله مجال نفرمودید که بدستخط مبارک مفتخر فرمائید/این بنده هم بهمان ملاحظه مصدع شده است چون موسی رضای شیپورچی معجلأ مشرف است لازم کردید که محض اطلاع مزاحم گردد درخصوص جناب عالیشان عبدالباقي خان هر گاه بخواهم تفصیل عرض کنم/والله العلی العظیم باعث ملال خاطر مبارک میشود بچه افتضاح عملی با مشارالیه الساعه گذشت که صورت مأخوذه جنابعالی در فرد جوف ایفاد حضور مبارک شد/مالحظه فرمائید صورت با مهر هم از خودش گرفته شده برات سی [و] سه تومان که عوض داده است که چهارماهه بابت بلوک بدهد وصلت بعمل هذه السنه ندارد/ فقره جوهر قرمز را هم لابد از قبول میشناسند درینمدت هرقدر کردم نشد بخواهد بدارالخلافه یا بلکه هنگام تشریف فرمایی ضرورت خواهد بهمرساند.

توپچیان را بندۀ خواستم آمدند حسب الامر هر دو تومنان را پرداخته قبض گرفتم توپچیان دودانگه نصف آمده‌اند و نصف دیگر این دو روزه / خواهند آمد گرفت و لکن چند نفر داده شده است موقوف بحکم است از جمله را... هر قسمی که دستور العمل میفرماید /

منوچهر بیک حاجی آقا موسی رضا در سفر بود علی کرم غلام‌مأمور بهبهان بود مشهدی علی حاجی قربانعلی مأمور ایضاً میرزا ولد سبعان وردی مأمور بهبهان بود توپچیان اسپرورینی پدرسوخته و آن محمد باقر بد ذات نمیدانید چه تفصیلات از آن پدرسوخته صادر شده است / که با حضرت والا در جواب سوالیم تفصیل عرض خواهد شد از قراریکه مذکور شد چند نفر از توپچیان... ... مخصوص شرارت بدارالخلافه / آمده‌اند هر گاه مطلبی داشته‌اند رفع شده است بعد از اظهار آنها حق داشتند والا دو گروه واقع شده‌اند هر کسی را تحریک نمایند فوراً حرکت خلاف می‌کند آخر در ولایت هزار ملاحظه لازم است درخصوص سلطانی محمدحسین برادر زن حسینقلی سلطان / به بعضی ملاحظات هیچ شفاعت و توسط لازم نیست خواستم هدایت را روانه حضور مبارک بنمایم بدون مرخصی جسارت است هرگاه / اجراء میفرماید بچاپاری شرفیات حضور شود والا خودتان کار او را صورت انجام مرحمت فرماید این خواهش توسط جایز نبود والا مختارید / [ادامه در حاشیه راست:] انشاء الله تعالى مشروحأ عرض خواهد شد اگر چه جناب بندۀ گان آقای نصرالملک هم وعده صریح / فرموده‌اند موقوف بمیل جنابعالی است همه اوقات حالات بسلامتی رافع فرمایشات مطاعه مرقوم و مفتخرم فرماید / علی العجاله جسارت شد باقی و السلام »

سند شماره ۵۰

نامه یکی از نزدیکان حاکم قزوین به وی در عصر ناصرالدین شاه قاجار [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ق]

«هو»

تصدقت کردم حالتحریر که صبح روز سیم شهر ربیع‌المرجب است / سمعیل شیپورچی را مستعجلأ بقصاصی روانه حضور جنابعالی نمودم بمالحظه آنکه / مدتی بود که رقیمه بخط شریف زیارت نشده بود الا تعلیقه مطولی که شرح حالت خودتان را مرقوم فرموده بودید که خدمت جناب مستطاب میرزا عمومی حکیم حفظه الله تعالی / عرض شود

بهمان تفصیلی که مرقوم فرموده بودید بعرض رسید جواب فرمودید موقوف بملقات است نمیتوانم از اینجا معالجه حرفی نمود بتوسط چاپار هفته گذشته عرض کردم روز یکشنبه چاپار آمد رقیمه به افتخارم صادر شده بود خیلی پریشان شدم که چه واقع شده است که سرکار عالی تعليقه که مبنی بر سلامتی / مزاج مبارک تان مرقوم نفرموده‌اید و حال آنکه در رقیمه جات سابق اظهار تکدر فرموده بودند حالت تشویشی دست داده مخصوصاً آدم فرستادم / مستدعیم بعد از ورود مشارا لیه بلا تحمل بخط مبارک حقیقت حال خودتان را کما هو حقه مرقوم فرمائید که مطمئن شوم نمیدانید صاحبہ معظمه مکرمہ / خانم چه حالتی دارند از بسکه قبله گاهی دائی او قلی و این بنده قسمهای معطله خوردیم نزدیک است هلاک شویم ایرادات بقاعده میفرمائید از جمله ایراد این است که مال خواسته و رعیت نگاهداشت‌هاند و رفع گرفتاری داخله هم شده است چهرا تشریف‌ما نمیشود چنان / معلوم میشود حالت خوشی ندارند و حساب میرزا عموم هم در غیاب بنده فرموده بودید که گفتم تشریف بیاورید قزوین حضوراً بطور اختصار / معالجه میشوند حسن ظن خود مبدل بسوء‌ظن نموده تا حالت علت مزاج خود به خود متصل در گریه زاری و غصه بسر میرود و سرکار عالی / از صدور دو کلمه دستخط شریف دریغ میفرمائید و حال آنکه احوالات بخودتان اظهر من الشمس واضح است / [ادامه متن در حاشیه راست] خواستم خود این بنده بدون همه ملاحظات حرکت نموده مشرف شوم و ملتزم رکاب باشم محض حالات سرکار بنده گانعلی / که مرخصی حاصل شده بود علی‌العجاله موقوف نموده با انکه بدون مراعت و طرفداری مرقوم بفرماید که فوراً بطور چاپاری مشرف گردیده انشاء‌الله تعالی در رکاب خدمت نموده / معاودت شود و الله العلی العظیم گواراست متظرم هر گاه قاصد تعویق افتاد حرکتش محض احتیاط مختصرآ روز یکشنبه که چاپار خواهد آمد عصر روز شنبه دستخط اطمینان و محض تکلف را عجالتاً مرقوم فرموده مرحمت فرمائید / تا جواب عرایض را قاصد برساند خیلی حالت افسرده و پریشانی دست داده است مقرر فرموده بودید که بقیریه کلکن رفته سرکشی نمایم و امورات آن جا فی‌الجمله سر صورتی بهم تا سرکار بنده گانعلی خودشان / تشریف بیاورید بسر خودتان محض این پریشانی حالت سرکار حرکت نکرده و بانتظار رسیدن خبر سلامتی وجود مبارک و تعیین روز حرکت از آن جا متظر الوقت است استدعا دارم از چگونگی امورات / ومزاج مبارک مرقوم بفرماید چنانچه مرخص است بشرفیابی حضور معجلأً مشرف شود حاضرم والا روز حرکت بسلامتی خودتان را بطور قطع تعیین مرقوم فرموده مرحمت شود که استحضار

حاصل شود و رفع تشویش/گردد که بسر خودتان خداوند گواه است خیلی پریشانی حاصل گردیده و حقیقت حال و روز حرکت و ورود شهر ما تقریه کلکن را معین فرمائید که مستحضر شوم/ یقین است مرحمت خواهید فرمود آغازادگان عزیزم را خداوند حفظ فرماید انشاء الله تعالى همواره دعاگوست /ایشان و متعلقان همگی را در خدمت خودتان خواهد آورد توقف آنها بدون حضور سرکار/حاصلی ندارد زیاده جسارت است/ باقی والسلام //.

سند شماره ۵۱

نامه ملک سلطان خانم به شوهرش که در شیراز به خدمت نظامی اشتغال داشت و شرح مسائل و مشکلات مالی خانواده [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ق]

«هو»

/ فدایت شوم /

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت گردم اول مطلب سلامتی وجود فایض الجود شریف مبارک نازنینت میباشد/ثانیاً عرض میشود اگر از راه مرحمت و کوچک نوازی جویای این کمینه و نور چشمان عزیز غلامحسین خان و خانم نسا بوده/باشید الله الحمد و المنه در زیر پناه خداوند لایزال و زیر سایه سرکار آقا سرتیپ بدعاگویی مشغول هستیم خداوند انشاء الله / سایه مرحمت شما را از سر این کمینه و همگی کم و کوتاه نفرماید باری امروز که یوم ۲۶ ماه ذیحجة الحرام هست حاجی شکرخان سرهنگ / عازم شیراز بود این دو کلمه متصدی اوقات شریف شدم نمیدانم سبب کم التفاتی سرکار از چه بابت میباشد که بلمره / ما را فراموش فرمودید اگر شما از ما دست برداشته باختیار دارید. مها دست بردار نیستیم دو ماه بدو ماه پول نمیدهید خرجی هم / نمیدهید شما ما را بخاطر جمعی کی گذاری باری بنده اگر میدانستم که روزی هم ما نداریم اینهم شکر الحمد لله/ شکر خدار را بجا میاوردیم. بحق خدا قسم است/ که تنگ آمدم بجهت محروم نمودم و هر از جهت نور چشمان یک پارچه رخوت محروم نخریدم پول که نداشتم گفتم که قرض بکنم بخرم / پیش خودم فکر کردم آنها بی که قرض کردم دادند که باز بچه رو از مردم قرض کنم حالا که نیست نمیپوشیم واجب که نیست/ از عمه جان مکرمہ معظمہ خواسته باشید هر روزه عریضه خدمت ایشان مینویسم الحمد لله صحيح و سالم میباشند اما برات که پنجاه تومان/

بود حواله حاجی دائمی کرده بودید هنوز التفات نفرمودند. از خان عمومی مهریان خواسته باشید الله الحمد صحیح و سالم / میباشدند چندی بود که صبح تا شام در خانه رئیس درب خانه نبود صدراعظم از جهه نوشه که از صدراعظم / بجهه شما بگیرد تا پریروز گذشته گرفته بود آورد اینجا خواند حکم بجهت شاهزاده از شریف دل خاص سرکار شما ارسال / خدمت نمودند بجهه مواجب ۳ ماهه و طلبی که از مردم دارید از اهل خانه بخواهید غصه همه با بنده میباشد همه صحیح و سالم / میباشدند عرض بنده‌گی میرسانند عرض سلام خانم شاهزاده خدمت شما میرسانند عرض میکند حاجی شکرخان که آمد تشریف میاورید ضرور سفارش نیست از برای ما میتوانید بیاورید لیک قدری گل سرشور خوبی دارد از جهت ما میاورید باقی بقایت جانم فدایت «

[ظهر سنده نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۱×۱۵ م.م با متن «ملک سلطان».]

سنده شماره ۵۲

نامه اسمعیل خان مباشر یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه درباره املاک و علاقجاب وی دریک آبادی [احتمالاً قبل از ۱۳۰۰ ق.ق.]

«فدایت شوم /

تعليقه‌ئی که بسراپردازی فدوی مرقوم فرموده بودید رسید شرحی در فقره طاهونه و گوسفندها و سایر امورات مرقوم فرموده بودید / و تعليقه ئی که بعالیجاه سرهنگ نوشته بودید مطالعه شد درحقیقت جزئی رنجش قلبی بهم رسید چونکه خیال خودم امسال این بوده / که خدمتی بسرکار شود این فرمایشات حکایتی ندارد بنده هرگز صلاح کار سرکار را از دست نداده ام نمیدهم چه رسید/باینکه به رای اسدالله بیک رفتار بکنم اگر از او هم سخنی قبول کرده ام باز بجهه مصلحت کار سرکار بوده. او نوکر سرکار است/ بنده کوچک شما هم باید با او راه بروم هم کار رعیت را انجام بدhem بلکه خدمتی بسرکار بشود تحويل هم نمیدهم و توقع / چیزی هم از سرکار ندارم تا بحال که حکایتی نبوده الان اول خرمن است و جمع آوری محصول یوم قبل را رعیت گرسنه بود/ و غله هم در انبار نبود دو سه پاله کار بنده رقم کشیدم از بابی را تحويل اسدالله بیک کردم دو من سه من داد بر عایا خاستند/ دسته گو بکنند مانع شدم دستو [ر] العملی از سرکار در فقره خرمت نرسیده انشاء الله خود

سرکار جهه خرمن برداشت تشریف میاورند/ آنچه را قرار بگذارید از آنقرار رفتار میشود در فقره طاهونه فرمایش شده بود که هفت خروار بیست من تبریز آرد به آقاجان/ بدhem و باسده الله بیک بدhem آقاجان را خواستم در این مبلغ گردن نگرفت و پیش از اینهم گنجایش ندارد امسال و در عمل ضبط hem/ ضرر بسرکار میخورد تغیریت میشد لهذا مصلحت سرکار را در این دانستم دادم به خود آقاجان مقدار هفت خروار غله الباقی/ اجاره نامه از حود آقاجان گرفتم ارسال خدمت شد بسرکار که صلاح کار شما را از دست ندادم انشاء الله/ سال آینده را از قرار فرمایش علاوه‌تر hem اجاره میدهم تشریف میاورید بخود سرکار معلوم میشود. در فقره گوسفندها از رعایا کی گوسفندرا پس گرفتیم. کار سواری کردیم بلکه تراز را علاوه بکنم قبول نکردند سند خود بسرکار/ در دست است که فرمایش شده گوسفندی صد درم روغن یکمن تبریز پنیر بدhem در سه چارک روغن هرگز گردن/ نمیگیرند با hem از قرار فرمایش داده‌ایم دندان بدندان فرمایش شده بود که قید بکنم قید کردیم در رأس شانزده هزار / تراز hem بدنه‌ند عندالمطالبه سند گرفتیم و اسد الله بیک hem گوسفندها را داد برعایا سند پنجاه رئس گوسفند/ ارسال خدمت شد لاتن تشریف میاورند آنچه را بفرمانید از آنقرار رفتار میشود. در فقره محاسبه اسد الله بیک / مجدداً رسیدگی شد. صورت حساب او را دادم آوردن بنظر سرکار برسد/ انشاء الله خود سرکار تشریف میاورید رسیدگی خواهد فرمود اگر بنده به رأی اسد الله بیک رسیدگی کرده‌ام به سرکار خاهد مشخص شد امر بسرکار/ مشتبه نشود یکباره عرضی است انشاء الله در زمان حضور خواهم عرض کرد در فقره پول توپچی انشاء الله/ انشاء الله متظر قدم سرکار/ هستم که جان فشانی بکنم/ زیاده عرضی ندارم.»

【 ظهر سند: حاشیه بالا: «جود را زودتر روانه..... اسد الله بیک دست.....
حاشیه پایین نقش مهری چهارگوش در قطع ۱۸x۱۶ م.م. با متن از. قرن. ن. کمال.
اسمعیل. با. اسد. است.】

سند شماره ۵۳

نامه اسدالله خان به یکی از رجال عهد ناصرالدین شاه درباره مخارج آبادی قریه یعقوب آباد و شاهسونها [احتمالاً قبل از سال ۱۳۰۰ق.]

«هوالله تعالى شأنه»

خداؤندگارا خداوند سایه بلند مرتبه شما را از سربندگان کمترین کوتاه نفر ماید
خداؤند عالم بر عمر دولت عزت سرکار عالی بیفزاید / بعد معروض میشود تعليقة مبارک
سرکار رسید زیارت شد از مضمونش اطلاع حاصل شد مرقوم فرموده بودید در فقره
یعقوب آباد بنده رفتم دیدم/بررسیدن تعليقة مبارک همه رعیت رفتند تفرقه شدند رسیدن
مجموعاً جمع آوری نمودم هر کجا رفته بودند همه را آوردم لیکن چیزی ندارند قناتش
هم/هشت نه سال است خوابیده است و إمثال بتصرف سرکار خداوندگاری درآمد شتوی
شان اینقدر نیست لیکن گندم چهل من جو هشت من از آن شتو.../ کاشته شده است لکن
بذر دیگر ندارند از ارزن و پنبه تخم و بذر دیگر هیچ چیزی ندارند اگر انشاء الله بذر پنبه
کاشته شود و قنات کار بشود آبش در آمد/انشاء الله از زمین صیفی برداشته میشود اگر پنجاه
تومان در قنات مخارج بشود دایر صیفی میشود برداشت لیکن هر کاری که باید دیده شود
در باب یعقوب آباد دیگر شده بواسطه اینکه وقت صیفی کاری میگذرد/هر قسم مطلوب
میدانید مرقوم فرمایند از اینقرار اطاعت شود و عرض دیگر الان هفت هشت ده تومان پول
تخمه طوله میخواهیم لیکن یکتومان/ نداریم باید تحمله طوله کاشته شود و رعیتی از تنگی
بزرگ نداشتند مثل مواسائی میباشند لیکن حالا فهمیده اند که بتصرف سرکار خداوندگاری
درآمدند / آنها که از ده درآمده نزدیک بودند همه را جمع کردم آمدنند لیکن آنها که جای
دور رفتند آنها را هنوز نیاورده ام و انشاء الله همه را می آوریم / و قبله گاهی سرهنگ عرض
کردیم دو سه نفر سریاز روانه نماید که بعضی از این رعیت ها که جای دور رفته اند اگر
نخواهند بیایند بیاوریم / و عرض دیگر بیست دویم شهر ربیع الاول شترها از اینجا حرکت
می کنند میخواستم زودتر روانه کنم لیکن روغن مالیدیم بواسطه اینکه قدری زودتر مالیده
شود / [ادامه در حاشیه راست:] و عرض دیگر تعليقه مبارکه یوم پنجم شنبه هیجده هم شهر
 ربیع الاول رسید بررسیدن تعليقه بنده رفتم یعقوب آباد / و قبله گاهی کربلا آقا بزرگ تشریف
داشتند با تفاوت یکدیگر رفتم باقی و السلام عمر کم طویل عدو کم ذلیل انشاء الله / و عرض
دیگر آنست کسی که هفته یکبار چوب تلف بکند معلوم است دوست ندارد و اربابت

شاهسوند / دو کلمه از سرکار ایلخانی کاغذ بگیرند تا بنده بداتم با اینها لیکن ملک ما همانست شاهسوندها منزل کرده اند / وجود امنیت در میان شاهسوند زیاد هرزگی مال مردم را می برد دست قضا همان جواد گیر من افتاده / البته که صد تازیانه زدم مابقی هم خیال خودشانرا کردند دیگر تا بحال هرزگی نکرده اند آنها باید کوچ بکنند زیاده عرض نیست».

[ظهرسنده نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۷×۵۲ م.م. با متن «یا اللہ العالٰب».]

سند شماره ۵۴

قباله ازدواج آفاسیخ نورالدین ولد آقا شیخ محمد رضا شیرازی و خدیجه بیگم دختر آقا علی آقا شیرازی در سال ۱۳۰۰ق

[این قباله بصورت کتابچه یا دفتری است که ۶ برگ و ۱۰ صفحه است. صفحه های اول و دوم هر کدام دارای ۴ سطر، صفحات ۳ و ۴ دارای ۸ سطر، صفحات ۵ و ۶ هر کدام دارای ۸ سطر مزدوج (۱۶ سطر) است و صفحات ۷ - ۱۰ برای سحل و مهر شهود در نظر گرفته شده بود که هر کدام دارای یک ترنج عنوان و ۸ ترنج در متن است.
در صفحات ۷ و ۸ اسمی و مهر شهود آمده است و صفحات ۹ و ۱۰ جدول کشی و تزئین شده اما فاقد نوشته و مهر است تذهیب صفحه اول و دوم بسیار زیباتر و در مقایسه با دیگر عقدنامه های موجود در موزه کنسلوس از همه زیباتر است. و خط متن نیز به خط نستعلیق کتابتی زیباتر است.]

[مندرجات متن قباله:]

[صفحه اول]

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ [در سرلوح]

الحمد لله الذي تفرد بخلق الأزواج و توحد متکثراً كبحر مواج ازدواج الاضداد بحكمته رطب يا بس ثابت جراح فابتعد الانسان بقدرته من نطفه امشاج و الصلوة على من وقع فى عقد الاعداد اول مراتب روح البطل و اثنى عشر من ولد الرسول مادامت البروج بدور حضيضا و اوجا و الاعداد تعد فرد او زوجا خطيب خطبه الست عز و على باجابت قالوا بلى عقد ارتباط»

[صفحه دوم:]

«هو المؤلف بين القلوب [درسرلوج]

و اختلاط مكونات را بتدریج و ترتیب اقتضای تزویج و ترکیب داده و قبول اعیان ممکنات ایجاب وجود را مستلزم زوجیت افتاده و مشاطه فیض لم یزلی در پس پرده عنایت از لی از پی ترویج و تأثیف صرف وجود شاهد عین ثابت اشیاء را بطراز استعداد و قابلیت آراسته در حجله حدوث نشانید جواهر عقلیه و انوار قاهره و صور کلیه و مواد قابل مجذرات و مادیات را که متوالدات»

[صفحه سوم:]

«این ازدواجند ازدواج عدم بساط منبسط هستی کشانیده جنبش نفس رحمانی از بحر متلاطم وجود موجاً بعد موج جواهر زواهر و لالی متلالی برکنار انداخت و مؤلف مشیت سبحانی زوجاً بعد زوج در رشته تأثیف منعقد و مرتب ساخت نخست نفس نخستین در حجله غیب قبول تزویج عقل اولین کرده از تأثیف این دو گوهر شریف نفس انسانی پدید آید و طبیعته فاعله با ماده قابله در حجله شهود عقد ترکیب پذیرفته از این ازدواج بدن جسمانی مزاج گرفت پس در حجله عبودیت که خاتم ححال و مقدمه مدارح کمال بود نفس شریف خاتمی که نتیجه التایع و جسم لطیف ش که عارج معارج است الفت ازدواج یافت ذات بیمثالش سفینه آسا بیادبانی عشق و ناخداشی عقل در مجمع البحرين نبوت و ولایت باشارت قلتنا احمل فيها من کل.»

[صفحه چهارم:]

«زوج اثنین حامل شئونات ذاتی و صفاتی و قابل مقابلات اسماء جلالی و جمالی گشت آیت من رکب عليها نجی و من تخلف عنها غرق خوانده از سواحل معنی به بنادر صورت و از معاير گثرت به بارگاه وحدت راند اگر نه این در یتیم در صلب آباء علوی و بطن امهات سفلی بود آن پیر ستقيم که ماصدق اني یکون لی غلام و كانت امرأتی عاقر او قد بلغت من الكبر عیناً و این عجوزه عقیم که منظوفه الدوانا عجوز و هذابعلی شیخاً ان هذا الشیئی عجیب و توالد و تناسل آنها در نظر بصیرت غریب است حاشا که ازدواجشان نتیجه بخشیدی و اگر نه آن گوهر شاهوار در صدف روزگار قرار داشت کلّا که غواص دریای آنما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون لالی ذوات مکنوناترا از بحر عدم برکشیدی بلغ العلی بكماله کشف الدجی بجماله حسن جمیع خصاله صلواعلیه و آله.»

[صفحه پنجم - شامل هشت سطر مزدوج (۱۶ سطر):]

«و جواهر زواهر تحیت و اکرام نثار دربار ڈریبار مقاصد قل لاسئلکم عليه اجرًا الا المودة فی القربی صهباکشان و سقطهم ریهم شرایبًا ظهوراً صدرنشینان صفة صدق و صفا و مجلس آرایان بزم عشق و وفا لاسیما سیده النّسّا و صهر خاتم الانبیاء منصوص بحکم کریمه انما ولیکم الله مخصوص بانت منی به منزله هارون من موسی الانزع البطین الاشجع المبین امیرالمؤمنین علی

المرتضی علیه آلف التحیه و الثناء و علیهم افضل الصلوة و اکمل التحیات ما تقارب الماء و الطین اما بعد غرض از چهره آرائی این صحیفه دلگشا که غیرت بخش صفحه جمال خور و مطلب از برق گشائی شاهد این مذعماً که طعننے زن عارض ماه و هور است آنست که در زمانی از صروف نحوست پیراسته و اوانی بصنوف سعادت آراسته کوکب سیار بی سپار حدود مسعود عقد مزاوجت که از حکم بهیه رب العالمین و پیوند مناکحت که از سنن سنیة حضرت سید المرسلین است منعقد گردید فيماین عالیجناب محمد نصاب فضایل مآب مبادی آداب سلاله العلماء الاطیاب و نتیجه الفضلاء الانجاب ذی النسب الرفیع و الحسب المنبع ثمرة شجرة علم و افضال و نقاوه خاندان فقاوت و کمال آقا شیخ نورالدین ولد سعید عالیجناب قدسی القاب محمد نصاب فضایل و کمالات اکتساب معارف محاسن آداب سلیل الاطیاب ذخر النجاب نجل المجتهد المغفور آقا شیخ محمد رضا حفظهم الله تعالى و علیا جناب»

[صفحه ششم - شامل ۶ سطر مزدوج و دو سطر منفرد:]

«خدارت و طهارت نصاب عفت و عصمت انتساب اسوة العفایف و الخدرات زهره و زهرای فلک عزت و عفت مریم سریرت بلقیس سیرت گلگونه چهره جمیله جمال غازه رخساره شاهد کمال باکره عاقله رشیده عفیفه سترا باذنهاو اذن ایهها المسماة بی بی خدیجه بیگم الملقبه بمیرزا بیکم صبیه مرضیه عالیجناب مقدس القاب فضایل و کمالات اکتساب حقایق و معارف انتساب کامل النصاب محمد و محاسن آداب فخر الانجاب ذخر الاطیاب علام فهیام نتیجه العلماء الاعلام آقا علی آقا سلمه الله تعالی بصدق معین معلوم القدر موازی یک جلد کلام الله خطی مقدم بمبلغ بیست و پنج تومان رایج شیراز روپیه بیست و شش نخودی ناصرالدین شاهی عددی یکهزار دینار و مبلغ چهارصد تومان وجه نقد برواج مزبور و مقدار دو من ابریشم سبز خام بوزن یکهزار و هشتصد و موائزی یکنفر جاریه سواحلیه مقدمه بمنج سی تومان برواج مزبور که کلاً حسب القبول بر ذمه عالیجناب قدسی خطاب زوج مزبور قرار و استقرار شرعی پذیرفته که عند طلبها و یسریه در وجه علیا جناب زوجه مستوره مودی و مهمسازی نماید.

اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا وَ طَبِّبْ نَسْلَهُمَا وَ وَسَعْ رَزْقَهُمَا

بمحمّدٍ وَ عَلَىٰ وَ إِلَهُمَا وَ قَدْ جَرَتِ الصِّيغَةُ فِي الْخَامْسِ وَ الْعَشْرِينِ مِنْ شَهْرِ جَمَادِي الْأُولَىٰ سَنَةُ ۱۳۰۰»

[سجلات مندرج در حاشیه بالای صفحات ۵ و ۶ و حاشیه راست صفحه ۶]

[۱ - سجلی در بالای صفحه ۵ بدین شرح:]

«حسبی الله أوقعتْ صيغه المناکحة الدائمه الميمونه بين الرَّوَجِينَ الْمُكْرَمَينَ عَلَىٰ ماتراضيا به من الصدق المفصل المرقوم في هذه الورقة وكاله» [امضای کاتب ۲۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۰۰]

[ودو نقش مهر چهارگوش کاتب با سمع «العبد... ابراهیم الحسنی» در قطع ۱۷x۱۵ م.م.]

[۲ - سجلی دیگر در حاشیه بالای صفحه ۶ بدین شرح:]

«حسبی الله تعالى قد وقع القبول مئی وکاله عن الزوج المکرم الموصوف حسبما فصل
و شرح و رقم و سُطُر و زیر فيه متنیاً في الخامس والعشرين من شهر جمادی الاولی
در نمایند باقی خداوند است جل جلاله.» [و نقش مهر چهارگوش کاتب با سمع
الواثق بالله الغنی عبده ابوالقاسم بن محمدحسین] در قطع ۱۷×۱۹ م.م.

[۳ - توضیحی درباره صلح مهریه و دریافت آن توسط زن ازشوهر در حاشیه راست صفحه ۶]

«بتأريخ ۲۹ شهر ذي الحجه الحرام سنه ۱۳۲۷ اقرار و اعتراف صحيح صريح شرعى
نمود عليا مخدره مکرمه مسممات بي بى ميرزا بيگم زوجه محترمه مذبوهه متن باينكه تمامى
و همگى و جملگى صداق و مهر المسمى فى العقد مقرر معترفه مذبوهه متن/شرح و
تفصيل مذبوهه متن كلاً طي جمله... در آن بمعرفت و اقباط سایرین از ورثه مرحمت پناه
خلد آرامگاه آقا شیخ نورالله عن رفع و سند متن واحصل و عایشه مقره معترفه مذبوهه
گردید و مقره معترفه مذبوهه دیگر نباید در بابت صداق و مهر المسمى فى موعد خود بر
سایرین از ورثه مرحمت پناه زوج مذبور حقی... و كان ذلك فى بيست شهر ذي الحجه
الحرام فى شهور مطابق سنه ۱۳۲۷ من الهجره النبویه صلی الله عليه و آله»

[سجلها و مهرها و اسماء شهود در صفحات ۷ و ۸]

۱- در حاشیه بالا سه سجل و مهر بدین شرح دیده می شود:

الف- «جناب جلالتماب اجل آقای حاجی نصیرالملک دام اقباله العالی» نقش مهر
چهار گوش وی با سمع «الراجی حسین ابن محمدعلی الحسینی» در قطع
۱۲×۱۳ م.م.

ب- «جناب فخامت نصاب آقای حاجی نصیرالملک دام عمره العالی» و نقش
مهر بیضی شکل وی با سمع «عبده الراجی حسینعلی» در قطع ۱۷×۱۷ م.م.

ج- «جناب فخامت نصاب آقای قوام الملک دام اجلاله العالی» و نقش مهر
بیضی شکل وی با سمع «الراجی علی محمد» در قطع ۱۶×۱۶ م.م.

۲- سجل و مهر هشت شاهد دیگر در صفحه ۷ بدین شرح:

الف- «جناب مقرب الى خاقان حاجی امیر دیوانخانه مبارکه دام عمره العالی» و
نقش مهر چهارگوش شکل وی با سمع «الراجی محمدهاشم» در
قطع ۱۶×۱۴ م.م.

ب- «عالیجاه مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان زید عزه» و نقش مهر بیضی
شكل وی با سمع «احمد الحسین؟؟؟» در قطع ۱۵×۱۰ م.م.

ج- «مقرب الخاقان حاجی میرزا آقاجان وکیل زید عزه» و نقش مهر بیضی شکل
وی با سمع «.....» در قطع ۱۵×۱۱ م.م.

- د- «عالیجاه اشرف الحاج حاجی میرزا محمد حکیم باشی حفظه الله تعالیٰ» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «الراجی محمد سنن ۱۲۸۹» در قطع 10×15 م.م.
- ه- «عالیجاه معارف نصاب میرزای فرهنگ حفظه الله تعالیٰ» و نقش مهری مدور و داخل آن کادری مریع با سجع «فرهنگ فرنگ» به قطر ۱۲ و قطع 8×8 م.م.
- و- «عالیجاه کهف الحاج حاجی صدراء» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «عبدہ صدراء ۱۲۹۱» در قطع 8×11 م.م.
- ز- «عالیشان اشرف الحاج حاجی میرزا آقا تاجر شیرازی» و نقش مهر بیضی با سجع میرزا آقا ۱۲۹۹ در قطع 10×8 م.م.
- ح- «عالیجناب محمد آداب آقا میرزا ابوالحسن حفظه الله تعالیٰ» و نقش مهر چهارگوش وی با سجع «العبد المذنب ابوالحسن» در قطع 15×17 م.م.
- ۳- توشیح و مهری در بالای صفحه ۸ دین شرح: «ثبت محکمه محکمه علیه عالیه اسلامیه امامیه شد» و نقش مهر چهارگوش با سجع «دارد شرف بر انبیاء محمد ۱۲۹۹» در قطع 11×13 م.م.
- ۴- اسمی ۸ شاهد و مهر دو شاهد در صفحه ۸ بدین شرح:
- الف- «عالیجناب سلاله السادات آقا میرزا آقا سلمه الله تعالیٰ» و دو نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «جعفر الموسوی» در قطع 12×17 م.م.
- ب- «عالیجناب آقا شیخ ابوالقاسم» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «الراجی الى الله الغنی مرتضی ابن محمد تقی» در قطع 14×20 م.م.
- ج- «عالیجاه مقرب الخاقان حاجی عبدالحسین خان سرتیپ دام عمره العالی»
- د- «عالیجاه عزت و سعادت همراه فرج الله خان»
- ه- «عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الحضرت الخاقانیه آقا میرزا عبدالله مستوفی»
- و- «عالیجناب فضائل مآب آقای شیخ عبدالله محرر»
- ز- «عالیجناب خبر الحاج حاجی شیخ لطف الله»
- ح- «عالیجناب مبادی آداب آقا ملام محمدحسن محرر شرعیات» [صفحات ۹ و ۱۰ به لحاظ تزئینات و جدولکشی دقیقاً مشابه صفحات ۷ و ۸ بوده ولی فاقد هرگونه نوشه و مهر است.]

سند شماره ۵۵

رقم مظفرالدین میرزا درباره امیرخان پسر بهمن میرزا مبنی بر انتخاب وی به پیشخدمتی خاصه و برقراری مواجب سالانه یکصد تومان برای وی، مو Rox ۱۹ صفر ۱۳۰۴ ق

[این سند دارای جدول کشی با مرکب طلایی و لاجورد سبز و قرمز است: اطراف مهر مظفرالدین میرزا در آغاز سطر اول تذهیب شده است همچنین در پایان سطر امضاء و توشيخ وی نیز تذهیب شده است زمینه متن نیز طلاکاری شده است. احتمالاً سند در عصر قاجار تذهیب شده است. سند حدود ۵۰ - ۶۰ سال قبل تعمیر و تقریم شده و بر پشت آن پارچه چسب شده است و روی آن نیز با کاغذ قرمز رنگ پاسپارته شده است. و احتمالاً چند سال در محیطی متروکه که مرطوب و مخروبه بوده قرار داشت و بشدت آسیب دیده است.]

[نقش مهر چهارگوش با سجع «منشور حکمرانی بگرفت زیب و آین خاتم ولی عهد سلطان مظفرالدین ۱۲۷۸» در قطع ۲۲×۳۲ م.م.]

هو

حکم والا شد نظر بر مراتب قابلیت و لیاقت اعزی امیرخان پسر مرحوم مبرور بهمن میرزا و ظهور مرحمت درباره مشارالیه بموجب صدور این رقم مبارک والا او را در سلک پیشخدمت خاصه سرکاری برقرار و مفتخر فرموده و مبلغ یکصد تومان بصیغه مواجب از هذه السنة ایت ثیل و بعدها از بابت مقرری سرکاری در حق مشارالیه عنایت فرمودیم که همه ساله بعد از وضع رسوم موافق صدور برات به مهر مبارک از کارگذار آن آستان والا اخذ و دریافت داشته بفراغت خاطر مشغول خدمتگذاری گردد. مقرر آنکه مقرب بالحقاقان مستوفیان عظام و کتبه گرام شرح رقم مبارک والا راثبت و ضبط نموده در عهده شناسند ۱۹ شهر صفر المظفر سنّه ۱۳۰۴

[در متنهای ایه گوشه پایین در حاشیه راست آمده است: «برحسب امر مبارکست».

[ظهر رقم: (۱) نقش مهری چهارگوش که قسمت عمدۀ آن از بین رفته با سجع «المتوكل على الله عبده محمدشفیع ۱۲۸۷» در قطع ۱۳/۵ × ۱۶/۵ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت استیفای دفتر سرکاری شد»]

(۲) نقش مهری بیضی شکل با سجع «دبیر السلطنه ۱۲۹۹» در قطع ۱۱×۱۴ م.م. ذیل آن عبارت «ثبت دفتر.... خانه شد»

(۳) نقش مهری بیضی شکل با سجع «امیر نظام ۱۳۰۲» در قطع ۱۳×۱۸ م.م.]

سند شماره ۵۶

**رقم مظفرالدین میرزا مبنی بر بوقواری یکصد تومان نقد و بیست خرووار غله
به عنوان مواجب و تفاوت عمل میرزا اسماعیل منشی خاص وی،
مورخ شعبان ۱۳۰۵ق.**

[تزئینات این رقم همانند صفر ۱۳۰۴ است. ولی تذهیب آن زیباتر است. دارای جدول کشیده در زمینه و اطراف مهر و توپیخ مظفرالدین میرزا است. حواشی آن با کاغذی به رنگ بنفس و بر یک پارچه چلوار چسب شده است.]

[نقش مهر چهارگوش در قطع ۲۲×۳۱ م.م با سجع «منشور حکمرانی بگرفت زیب و آین خاتم ولیعهد سلطان مظفرالدین ۱۲۷۸» در آغاز سطر اول]

«هو»

[حکم والا شد] آنکه چون عالیجاه مجده همراه مقرب الحضره الخاقانی میرزا اسماعیل منشی خاصه سرکاری ساله است در جزو منشیان آستان مبارک و دفترخانه مبارکه مشغول نوشتمن ارقام احکام دفتری و نوشتتجات مالیاتی است و همواره راست قلمی و صدق عبودیت او بتوسط کارگزاران حضرت سپهر..... بعرض حضور مبارک رسید. / و بدینموجب مبلغ یکصد تومان نقد بعد از وضع مرسوم دیوانی و مقدار بیست خرووار غله بوزن جدید در حق او سابق برقرار گردیده همه ساله عاید او میشد این اوقات استدعای صدور رقم مبارک نموده لهذا ایجاباً لتولیه / تاجدار این منشور قضا و تهور مطاع مبارک اشارت فرموده مقرر میداریم که کارگزاران امور دیوان آذربایجان مبلغ و مقدار مذبور را بصیغه مواجب از بابت تفاوت عمل آذربایجان در حق او برقرار داشته علاوه بر یکصد تومان مواجب که جزو مقرری ... دارد / از بابت تفاوت عمل ولایتی ... بابت مقرری سرکاری ... همه ساله از قرار صدور برات بهر مبارک عاید او دارند. مقرر آنکه مقررالخاقان مستوفیان عظام و کتبه گرام شرح رقم مبارک را در دفاتر خلود ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند فی شهر شعبان معظم . ۱۳۰۵]

[ظهر رقم: نقش ۷ مهر بیضی و چهارگوش و چند عبارت در ذیل آنها بدین شرح

دیده می‌شود:

- ۱ - نقش مهری بیضی با سجع «صدیق الدوله ۱۲۹۱» در قطع 13×9 م.م و ذیل آن عبارت «ثبت دفتر... مملکت آذربایجان شد».
- ۲ - نقش مهری چهارگوش با سجع «المتوکل علی الله عبده محمد شفیع ۱۲۸۷» در قطع 16×14 م.م و ذیل آن عبارت «ثبت سرکاری... شد».
- ۳ - نقش مهری چهارگوش با سجع «الله الا الله الملک الحق المبین عبده - - -» در قطع 18×16 م.م و دیل آن عبارت که بر اثر افتادگی متن سنداز بین رفته است.
- ۴ - نقش مهری بیضی شکل با سجع «فضل الله الحسینی الحسینی ۱۲۶۹» در قطع 20×16 م.م ذیل آن عبارت «ثبت دفتر ریاستتی خاصه شد».
- ۵ - نقش مهری بیضی با سجع «اوض امری الى الله البديع عبده الراجی محمدرفعی ۱۲۶۹» در قطع 16×19 م.م. و دیل آن عبارت «ثبت سرسید دفتر مستوفی».
- ۶ - نقش مهری بیضی با سجع «الراجی على اصغر ابن محمدابراهیم ۱۲۹۹» در قطع 18×21 م.م. و ذیل آن عبارت: «ثبت سرسید... شد».
- ۷ - نقش مهری بیضی با سجع «صدیق الدوله... ۱۲۹۱» در قطع 9×13 م.م.
- ۸ - نقش مهر چهارگوش که به علت افتادگی سند از مضمون آن اطلاعی نداریم.]

سد شماره ۵۷

مبايعه نامه املاک سادات در قریه دور عنبر از فرای ساوج بلاغ [حومه کرج] موروخ سیم شهر ربیع الاولی ۱۳۰۵ ه.ق

«غَبَ الْحَمْدُ وَ التَّصْلِيهُ الْغَرْضُ مِنَ التَّحْرِيرِ آنِسَتْ حَاضِرٍ گَرْدِيدَ عَالِيَّشَانَ عَزْتَ وَ سَعَادَتْ نَشَانَ سَيِّدِ عَبَّاسَ خَلْفَمَرْحَمَتْ پَنَاهَ / خَبْتَ وَ رَضْوَانَ آرَامَگَاهَ مَشْهَدَی مَیرِ حَسِینِ سَاکِنَ قَرِیَّهِ دُورِ عَنْبَرِ مِنْ مَحَالِ سَاوِجِ بَلَاغِ درَ حَالِ صَحتِ بَدْنِ وَ كَمَالِ عَقْلِ وَ شَعُورِ وَ جَوَازِ تَصْرِيفِ / مِنْ دُونِ شَائِبَةِ الْأَكْرَاهِ وَ الْاجْبَارِ بَلْ بِالظَّهُوعِ وَ الرَّغْبَهِ وَ بَعْدِ الْحَضُورِ مَصَالِحِهِ صَحِيقَهُ شَرِيعَهُ جَازِمَهُ لَازِمَهُ مَلِيَّهُ اسْلَامِيَّهُ نَمُودَ آنِچَهُ امْوَالِيَّكَهُ ازْ پَدَرِ مَرْحُومِ بوَى اِنْتَقَالِ / شَرِيعَى شَدَهُ بُودَ ازْ مَلْكِ مَرْرُوعِيَّهِ وَ غَيْرِ مَرْرُوعِيَّهِ ازْ آَبَىِ وَ دَيْمَىِ وَ تَلَالِ وَ جَبَالِ وَ اَنْهَارِ وَ اَشْجَارِ وَ اَعْيَانِي وَ اَثَاثِ الْبَيْتِ ازْ فَرْوَشِ وَ ازْ ظَرْفِ / مَسِينَهِ آَلَاتِ وَ اَزْ بَيْوَاتِ وَ اَزْ بَاغَاتِ وَ اَزْ اَشْجَارِ مَعْنَبِ وَ غَيْرِهِ مَثْمَرِ وَ غَيْرِ مَثْمَرِ ازْ حَيْوانَاتِ بِالْجَمِيعِ لَوَاحِقِ شَرِيعَهِ وَ مَنْضَمَاتِ عَرْفِيَّهُ آَنَّهَا رَا / غَيْرَ اَزْ قَسْمَتِيَّ خَوْدَشَ کَه درَ حَيَاتِ بُودَنَ وَالَّدِ مَرْحُومَشَ بوَى اِنْتَقَالِ شَرِيعَى شَدَهُ بُودَ ذَكْرَ اَمْ لَمْ يَذْكُرَ وَ سَمَّى اَمْ لَمْ يَسْمَ بِحَيْثِ الشَّىءِ مِنْهَا شَىءٌ وَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا الاَفَى / بَهِ اَخْوَى

صلبی و بطنی خود عالیجناب سلاله السادات آفاسید محمود بمال المصالحة مبلغ هیجده هزار پول هزار دیناری مسکوک بسکه سلطان الاعظم و الخاقان / الاعدل و الاکرم ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه مع دارالقرار و او نیز قبول مصالحه نموده و مال المصالحة بالتمام بلاکسر و نقصان من مصالح له واصل و عاید. متصالح مشارالیه گردید و صیغه مصالحه ماینه‌ها بالفارسیه و العربیه ایجابا و قبولا جامعه بجمعی الشرایط و خالیه عن کافه الموانع سمت وقوع و جریان پذیرفت وقوع ذالک بتاريخ بیست سیم شهر ربیع الاولی فی سنة ۱۳۰۵»

[سجلات مندرج در حواشی راست و بالای سند:

- ۱- نقش مهری بیضی شکل که فقط گوشه‌هایی از آن بجای مانده است در قطع ۱۷ × ۱۲ م.م. احتمالاً متعلق به سید عباس.
- ۲- «اعترف المصالح المرقومه المزبور بما رقم / لدى حرره العبد الجانی الخاطی ۲۳ ع السنة ۱۳۰۵»
- ۳- «اعترف المصالح المرقومه المسطورة حسبما بما فيه لدى حرره / لع لع لع»
- ۴- «اعترف المصالح المرقومه بما رقم / فيه لدى حرره الع ۳۲ ع ۱ - ۱۳۰۵ الع»
- ۵- «اعترف المصالح المرقومه بمارقم / فيه لدى حررة الع ۳۳ ع ۱».
- ۶- «حرره الع ۳۲ ح انه ۱۳۰۵ ح حرره الع ۲۳ ع ۱»
- ۷- «حرره»
- ۸- «حرره الع ۳۱ ح ۲ سنه ۱۳۰۵»
- ۹- «اعترف المصالح المرقومة المسطورة / بعافیه حرره المع ۲۳ ع ۱ - ۱۳۰۵»
- ۱۰- «انا شاهد بذالک» و نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۰×۱۴ م.م. با متن «عبده محمد علی»
- ۱۱- «انا شاهد بذالک» و نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۴/۵×۲۱ م.م. با متن «عبده الراجی محمد کاظم ۱۲۷۹»
- ۱۲- «بمصالحه صحیحه شرعیه منتقل نمود مشهدی فلان تمام حقوقی که / بطريق وراثه مدعی بود از خمس باقی از بقیه اموال مرحوم ابوی ایشان / بعد از مصالحه دو خمس از اموال خود را بدو پسر خود فلان و فلان / باستانی یک خمس از سه خمس باقی که که آن خمس منسوب بصغیر است / که منحصر است حق المصالحه بدو خمس یکی خمس منسوب / بخود آسید محمود و یکی حق منسوب به خود مورث»

- ۱۳- «بسم الله خير الاسماء/ قد اجريت صيغه المصالحة مشتمله / على مراتب المسطورة فى المتن بال تمام / الذي بتاريخ ۳ شهر ربيع الاولى سنة ۱۳۰۵» [زیر آن پاره اسست و مهر کاتب و سوادبردار سند کنده شده است].
- ۱۴- «الامر كما رقم و سطر فيه الذي» و نقش مهربی بیضی شکل در قطع ۱۸×۱۳ م.م با متن «عبده عبدالوهاب ۱۳۰۴».
- ۱۵- «اعترف المصالح المرقوم بما رقم فيه لدى حررها الع ۱۳۰۵» و نقش مهربی بیضی شکل به قطع ۱۱×۸ م.م. با متن «احمد»
- ۱۶- «اعترف المصالح المرقوم بما رقم فيه الذي حررها الع ۱۳۰۵» [ظهور سند] (چند بیت شعر و متن بصورت جداگانه بهین شرح):
- ۱- «بایع لواحق شرعیه و... ت عرفیه آن را بمال المصالحه مبلغ پنج تومان رایج ناصر»
- ۲- «... احد احمد امسعود امههمها مسجد پادشاهی بی نیازا/ بندنهنوازا بحق مغربان درگاهت و رسولان بارگاهت»
- ۳- با قلم درشت و بخط نستعلیق این شعر نیز کتابت شد: «بلغ العلی بكماله کشف الدجی بجماله حست جمیع خصاله صلوا علیه و آله.» [

سنده شماره ۵۸

حکم وزارت عدلیه درباره واگذاری معدن دیو آسیای لار به سیدآقا نقاشباشی مورخ ذی قعده ۱۳۰۶.۵.۱۳۰۶.

«بتاريخ شهر ذی القعده مطابق سنه او دلیل خیریت دلیل موافق شرحیکه در طی کتابچه مبارکه قانون دولتی مندرج و اعلان کلیه است عموم طبقات نوکر و رعیت و تجارت و اهل ثروت برای مزید تشویق ملت و آبادی مملکت و تکثیر حرف و صناعت از طرف ذی شرف دولت جاوید مدت مجازند که در هر نقطه و هر موقع که قابل و محتمل احیاء هر قبیل از معادن باشند. بازادی و اطمینان خاطر میتوانند با مخارج لازمه در صدد احداث معدن برآید. بنابراین عالیجاه مجدد همراه آقا سید اقامی تقاضباشی سرکاری باستظهار حکم و قانون کلیه دولتی و ابلاغ مخصوص اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه که بخط و مهر جناب مستطاب اجل اکرم امین السلطان وزیر اعظم تبلیغ بلیغ شده است در مرتع دیوآسیا واقعه در توابع لار که حاصلش فقط مرتع است با مخارج خطیر و مبلغ کثیر با احداث معدن ذغال سنگ و گوگرد احیاء نموده که گذشته از آبادی مملکت باعث فایده

دولت قاهره گردیده و حق‌الارض آنجا را که فایده مرتعی باشد موافق قرارداد معتمد‌السلطان صاحب‌جمع زیده عزه در ده تومان معین شده است. علیهذا محض اجرای امر علیه و مزید تشویق و امیدواری کلیه و اطمینان خاطر عالیجاه مشارالیه، این‌حکم محکم از وزارت‌عدلیه اعظم صادر می‌شود که احدي را غیر ده تومان حق المرتع حق هیچ‌گونه مزاحمت و ممانعت بعالیجاه مشارالیه نخواهد بود و باید موافق ابلاغ بلیغ همایوی رو حنا فداء و قانون کلیه دولتی معدن مزبور مستقلأ در دست خودش باشد و احدي حق ندارد بخلاف قانون و حکم مبارک اقدامی نماید. و مزاحمت برساند. شهر فوق ۱۳۰۶»

[ظهر سند: نقش سه مهر بدین شرح دیده می‌شود: 

- ۱- مهری مدور که در دایرة مرکزی نقش شیر و خوارشید دیده می‌شود و در حلقه بیرونی عبارت: «وزارت جلیله عدلیه اعظم ممالک محروسه ایران» به قطرهای ۱۸ و ۲۲ م.م.
- ۲- نقش مهری بیضی شکل با سجع «اعتمادالملک؟ ۱۲۸۹» در قطع ۱۱×۱۶ م.م.
- ۳- نقش مهری مریع با سجع «مشیرالدوله؟ ۱۲۶۱» در قطع ۲۲×۲۱ م.م.

سند شماره ۵۹

فرمان ناصرالدین شاه قاجار خطاب به کامران میرزا حکمران تهران درباره معدن ذغال سنگ و گوگرد دیوآسیای لار ورفع مزاحمت مدعیان از سید آقای تقاشباشی شیرازی، مورخ ربیع الثانی ۱۳۰۷ ق.ه

[الف - ترئینات سند: نقش مهر چهارگوش و کلامک دار ناصرالدین شاه که اطراف آن جدول‌کشی و تذهیب شده است.

تذهیب اطراف مهر: مربعی با ۸ جدول مسلسل و متداخل که به ترتیب با رنگ‌های سبز، طلایی، قرمز، سبز، طلایی، لاچوردی سبز و طلایی است و مجدهاً دو کادر دیگر که از سه جهت راست، چپ و بالا دارای کنگره‌ای نیم‌دایره‌ای است و داخل نیم‌دایره‌ها بسیار ظریف تذهیب شده است و سه گوشه بالایی دارای سه شاخه پربرگ تذهیب شده است.

حوالشی متن نیز دارای جدول کشی با رنگ‌های قرمز و طلایی است و بین سطر نیز با خطوط نازکتر و بهمان شکل تذهیب شده‌اند. به استثنای حاشیه ذیل که فاقد تذهیب است.

[ب - نقش مهر ناصرالدین شاه با سجع: «الملک لله - السلطان ابن سلطان ناصرالدین شاه قاجار ۱۲۹۴». در قطع ۲۰×۲۴ م.م. در وسط حاشیه صدر سند]

«فروزنده اخت بر ج سلطنت و شهریاری و درخششند گوهر درج خلافت و شهریاری فرزند اسعد ارجمند کامکار نایب السلطنه امیرکبیر و وزیر جنگ حکمران دارالخلافه بمراحم کامله شاهنشاهی مفتخر و مباہی بوده بداند موافق ابلاغ نامه مبارکه به مهر مرحوم امین السلطان بزرگ طاب نژاد و اجازه کلیه دولت علیه عام آقا سید آقای تقاشیاشی علی التفصیل حدی شرقی بگدوک شکسته و را رود حد غربی یگردنی بیارک که راست رو دره علم است حد شمال به گردنه خشکرود حد جنوب بارود مجازاً در محل دیوآسیای لار استخراج معدن ذغال سنگ و گوگرد نموده و تازمانیکه معادن مزبوره منکشف نگردیده بود احدی مدعی مرتعیت محل مزبوره که از جمله قلل و جبل است نبوده و از قرار نظم عالیجه مشارالیه اکنون معادن مزبوره که بعد از هفت سال با مخارج کثیر استخراج شده است بعضی محض طمع بادعای واهی بدون سند در صدد مراحت او برآمده‌اند. اینمعنی که محل مزبور مرتع آنها بوده است از آنجا که اینقره موجب اذیت او و یأس کلیه منکشین معادن خواهد بود لهذا امر و مقرر میفرمائیم که قدغن نماید احدی متعرض معادل مزبور نشوند زیرا که نه معادن منحصر بین دو معدن است و نه محل و مرتع مخصوص باین نقطه. هر طور مالکین دیگر رفتار با منکشین معادن مینمایند مدعی اینحالم نیز هر کس باشد باید از انقرار رفتار نماید و غیر حق المرتع در صورت حقانیت حقی ندارد. حسب المقرر در عهده شناسند شهر ربيع الثانی ۱۳۰۷»

[عبارات، طغراها و مهرهای مندرج در ظهر فرمان:

- ۱- در حاشیه ذیل سند ۱۳ عبارت توسط دیوانیان بخط شکسته و درهم شامل عباراتی چون «ثبت دفتر سرکار اعلی شد»، «در دفتر... ثبت شده...»، «ملحظه شد» دیده می‌شود.
- ۲- ذیل آن چهار طغرا با عبارات «در دفتر... ملاحظه شد» دیده می‌شود.
- ۳- نقش چهار مهر بیضی شکل با مشخصات ذیل:
 - (۱) مهری با سجع «نایب مستوفی الممالک ۱۳۰۷» در قطع ۱۶×۱۱ م.م.
 - (۲) مهری با سجع «... ط... سی...ی جسن بالله» در قطع ۱۴×۹ م.م.
 - (۳) مهری با سجع «امین السلطان» در قطع ۱۴×۱۰ م.م.
 - (۴) مهری دیگر با سجع «الهداية امر من لدیک ۱۲۷۷» در قطع ۱۷×۱۱ م.م.

سند شماره ۶۰

رقم کامران میرزا (نایب السلطنه و امیرکبیر وزیر جنگ و حکمران تهران) به وزیر نظام در سفارش برای رعایت حال و احراق حق سیدآقا نقاشیا در موضوع معدن دیوآسیاب لار، مورخ رمضان ۱۳۰۷ق.

[الف - ترئینات سند: حواشی راست و چپ، بین سطراها و اطراف مهر کامران میرزا با مرکب قرمز و قلم سیاه بسیار ظریف و رنگ طلایی جدول کشی شده است. و اطراف توشیح کامران میرزا که با عبارت ملاحظه شده مشخص شده است نیز تذهیب شده است.
ب - نقش مهر چهارگوش کامران میرزا در حاشیه اول است قبل از آغاز سطر اول و بموازات آن آمده است. سجع مهر: «نایب السلطنه شاه، مهر سریع، عبده کامران امیرکبیر - ۱۲۹۴» در قطع ۲۲×۲۴ م.م.]

«جناب جلالتماب وزیر نظام موافق ملفوظه فرمان جهان مطاع مبارک همایونی روحنا فداء و اجازه کلیه دولت علیه عالیجاه آقا سیدآقا نقاشیا مجازاً در محل دیوآسیای استخراج معدن ذغال سنگ و گوگرد نموده و تا زمانیکه معادن مزبور منکشف نگردیده بود احدی مدعی مرتعیت محل مزبوره که از جمله قلل و جبل است نبوده و از قرار نظم عالیجاه مشارالیه اکنون معادن مزبوره که بعد از هفت سال استخراج شده است بعضی محض ادعا در صدد مزاحمت او برآمده‌اند باینمعنی که محل مزبور مرتع آنها بوده است. لهذا جناب شما قدغن نمائید احدی متعرض معادن مزبوره نشود معادن مختص اینمعدن نیست. هر طور مالکین محل معادن با منکشfin معادن رفتار می‌نمایند. صاحبان آن محال هم از آنقرار رفتار نمایند و بدون جهت متعرض او نشوند. زیاده زحمت است شهر رمضان ۱۳۰۷»

[ظهر سند فاقد هرگونه مهر و نوشته است.]

سند شماره ۶۱

استشهاد محلی غفار بیک یکی از مدعايان معدن دیو آسیا لار از ریش سفیدان و کدخدایان محلی درباره حدود و متعلقات معدن دیو آسیا در سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۷ق.

[الف- متن استشهاد:]

«استشهاد میشود از ریش سفیدان و کدخدایان و کسانیکه اطلاع کاملی دارند از مرتع لار و معادن ذغال سنگ واقعه در لار هر کسی رفته و دیده معدن دیب آسیاب را یا کارگر معدن دیب آسیاب بوده یا دیب آسیاب مرتع دواب او بوده دو کلمه شهادت خود را بنویسد که آیا معدن دیب آسیاب یک دره مخصوص محقری است یا اینکه دره های متعدد دارد و دره رضا قلیخان و جازن دره و سیاه دره این سه دره اصل دیب آسیاب است. و خارج نیست از معدن دیب آسیاب. دو کلمه شهادت خود بنویسند که این سه دره جزء دیب آسیاب است.»

[ب- سجلات و مهر شهود و کدخدایان در حاشیه صدر و راست سند:]

۱- «مرتع دیو آسیا حدی برد حاجی خانم و حدی بگردنہ بیارک جمعاً متعلق است بمرتع دیو آسیا اقل العجانی حاجی محمدحسین الاملى...» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «عبده الراجی محمدحسین ۱۲۹۶» در قطع ۱۹×۱۵ م.م.

۲- «مرتع دیب آسیاب حدی برد حاجی خانم حدی بگردنہ بیارک جمیع متعلق است بمرتع دیب آسیاب». ذیل آن نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «یا علی اصغر؟ ۱۲۹۹» در قطع ۱۴×۱۱ م.م.

۳- «علی اکبر عرب مرتع دیب آسیاب» حدی برد حاجی خانم حدی یگردنہ بیارک جمیع متغیرت بمرتع دیب آسیاب ذیل آن نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «علی اکبر؟ ۱۲۹۹» ۱۴×۱۱ م.م.

۴- «مرتعه دیب آسیاب حدی برد حاجی خانم حدی بگردنہ بیارک جمیع متعلق است بمرتعه دیب آسیاب» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «دارد امید شفاعت ز محمد مهدی ۱۲۹۲» در قطع ۱۴×۱۰ م.م.

۵- «مرتعه دیب آسیاب حدی برد حاجی خانم حدی بگردنہ بیارک جمیع متعلق است بمرتعه دیب آسیاب» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «محمدحسین

- ۶- «مرتع دیوآسیاب حدی برد حاجی خانم و حدی یکردنہ بیارک باقی دیگر جمیع متعلق است بمرتع دیوآسیاب سلیمانقلی عرب» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «عبده سلیمانقلی» در قطع 15×10 م.م.
- ۷- «مرتع دیوآسیاب حدی به برد حاجی خانم حدی یکردنہ بیارک جمیع متعلق است بمرتع دیوآسیاب مهدیقلی عرب» و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «مهدیقلی» در قطع 12×18 م.م.
- ۸- «مرتع دیوآسیاب حدی به برد حاجی خانم حدی یکردنہ بیارک جمیع متعلق است دیوآسیاب» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «محمدقاسم 1307 » در قطع 13×9 م.م.
- ۹- «مرتع دیوآسیاب موافق شهود که نوشته است» و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «حیدرقلی؟ 1300 » در قطع $11/5 \times 7$ م.م.

سند شماره ۶۲

استشهاد و استعلام محمد جعفر بنای کندلوسی از علماء، سادات، کدخدایان و ریش سفیدان در باره تقسیم املاک، مراتع و مزارع کندلوس توسط آقا سید ابراهیم و آخوند ملا اسماعیل قاضی به نمایندگی از طرف علامه محمدتقی نوری در اواخر عصر فتحعلی شاه، مورخ رمضان 1308 هـ.

[الف- متن استشهاد:]

«استشهاد و استعلام و استخار میرود بر کافه مؤمنین از علماء عظام و سادات ذوالعز والاحترام و کدخدایان و ریش سفیدان اهالی بلوک زانوس ستابق براینکه املاک و مزارع و مراتع / قریه کندلوس قریب شصت سال قبل اغتشاش و اختلالی در واقع شده و میان اهالی مسطوره تنازع و تشاجر به مرسيده بعضی از مؤمنین خیراندیش در خدمت اعلام العلما / و افقه الفقهاء جناب مستطاب علامه نوری میرزا محمد تقی نورالله مضجعه مستدعي شدند که از قبل خود وثيق و امينی بفرستد مزارع و مراتع قریه کندلوس را بقانون شرع انور میان هالی / قریه توزیع و تقسیم نماید و حصه و رسید هر یک از معین و مبرهن نماید که رفع تنازع و تشاجر بشود. لهذا علامه نوری نورالله مرقده مرحوم مغفور رضوان

آشیان آقا سید ابراهیم و جنت مکان / آخوند ملا اسماعیل قاضی را مأمور فرموده‌اند که مزارع و مراتع قریه مزبور را فیما بین حضرت اهل محل / و بتصدیق اهل خبره تسهیم و تقسیم نموده و سهم و حصه هر یک از طایقه را موزع و معین نموده‌اند و تقسیم‌نامه با مهار علما و سادات و کدخدايان در میان آورده‌اند و همه اهل قسمت / اجاره کرده‌اند تا این ایام بعضی ارباب غرض بجهت جلب منفعت و تضییع حق فقرا و ضعفا و صغار در تمام افساد و ابطال قسمت شصت ساله برآمدند که مزارع / مراتع را تقسیم نمایند فیما بین اشخاصیکه مالیات و سرشماری میدهند و صاحبان ملک را از حق ملکی شان منع و مأیوس نمایند / و فقرا و ضعفا و صغار که سرشماری نمیدهند املاک ایشان را بتعذی و ناحسابی از ایشان استرداد دارند و در مقام تخریب شرع و قانون شرعیه برآیند / بنا علی هذا بر حاکم مبسوط الید عدالت گستر محض اجراء احکام شرع انور مطهر و طلب رضا خداوند دادگر واجب لازم است که در مقام / رفع و دفع برآمده و اجراء احکام شرع پیغمبر نموده که هر یک از فقرا و ضعفاء مزارع و مراتع خود را حسب القسمه الشرعیه النبویه متصرف باشند / و دست تعدی و ناحسابی را کوتاه فرمایند البته عند الله الرسول مأجور و مثاب خواهند بود.

تحریراً فی شهر رمضان المبارک هزار و سیصد و هشت ۱۳۰۸ و در پایان آن نقش مهر چهارگوش کاتب با سجع «مروج دین محمدی جعفر؟ ۱۲۶۹» در قطع ۱۶/۵ م.م و ذیل آن عبارت «ولد هادی من بنای» نوشته شده است.

[ب- سجلات و مهرهای مندرج در حواشی بالا و راست سند:

در حواشی مذکور سجل و مهر حدود پنجاه نفر از علماء، سادات، کدخدايان، افراد مورد اعتماد که درباره موضوع اطلاع داشته‌اند و مراتب شهادت و آگاهی خود را درج نمودند دیده می‌شود که ما نیز آنها را از منتهی الیه حاشیه چپ بالا قرائت و نقل می‌نماییم.
 ۱- «بسم الله تعالى شأنه/ آنچه معلوم می‌شود از این ورقه استشهادی آن است که توزیع و تقسیم و تجزیه املاک مرقومه/ با مرحوم مبرور رضوان جایگاه علامه نوری / والد ماجد اعلی الله مقامه شد نباید احدی/ از آن تخطی نماید زیرا که داعی بر انحراف / و تخطی از آن جز خبث سجیه و سوء/ سریره چیز دیگر البته نیست / فعلیه لغته الله و ملائکه / و انبیاء و اوصیائهن / و جمیع الموحدین و المؤمنین / السلام على من اتبع الهدی» و ذیل آن نقش مهر چهارگوش کاتب در قطع ۱۴/۱۳ م.م. «و رفعنا مكاناً علينا»

- ۲- «بسم الله تعالى شأنه / از این استشهاد معلوم می‌شود که توزیع و تقسیم املاک مسطوره بحکم مرحوم خلد آشیان طوبی مکان / والد ماجدا علی الله مقامه شده حال هم باید از آن قرار تقسیم نامچه عمل شود تخلف و تعدی را جایز ندانسته / خلاف آن، خلاف رشد و هدی است. حرره / الفانی الخاطی». و ذیل آن نقش مهر چهارگوش وی در قطع ۱۲×۱۸ م.م. با سجع. «ابن محمد تقی محمد حسن»
- ۳- «هو المستعان / از قراریکه جمعی از نیکان و معتبرین آن صفحات / نوشتند، این تقسیم و تسهیم شد حالا هم خلاف قرارداد / مرحوم میرزا / رحمة الله نخواهد کرد و نباید بکنند. «او انا الجانی الفانی / ۱۳۰۹» و ذیل آن نقش دو مهر:
- (الف) مهر چهارگوش در قطع ۱۳×۱۴ م.م. با سجع «نعم المولی و نعم النصیر»
 - (ب) مهر دیگر بیضی در قطع ۱۴×۲۱ م.م. با سجع «عبدله محمد بن محمد مهدی»
- ۴- «توزيع و تقسیمی که در املاک قریه / کندلوس واقع شده بقانون شرع انور / بوده خلاف و نزاعی نبوده و انا العبد العاصی» و ذیل آن نقش دو مهر بیضی شکل:
- (الف) مهری در قطع ۱۳×۲۰/۵ م.م. با سجع «یا امام زین العابدین»
 - (ب) مهر دیگری در قطع ۱۴×۲۱/۵ م.م. با سجع «عبدة الراجی على اکبر».
- ۵- «بسم الله خير الاسماء / توزیع و تقسیمی که در املاک قریه کندلوس واقع شده / بقانون شرح انور بوده خلافی و شبیه ندارد و العبد المذنب الاثم» ذیل آن نقش مهر بیضی شکل کاتب در قطع ۱۳/۵×۲۰ م.م. با سجع «الحق مع على و على مع الحق».
- ۶- «توزيع و تقسیم که در املاک قریه / کندلوس واقع شده بقانون شرع انور بوده / و خلاف و نزاعی نبوده» ذیل آن نقش دو مهر بیضی شکل و یک مهر چهارگوش بدین شرح:
- (الف) مهری در قطع ۱۲×۱۴ م.م. با سجع «یوسف الموسوی»
 - (ب) مهر بیضی در قطع ۱۰×۱۳ م.م. با سجع «حبیب الله الموسوی»
 - (ج) مهر بیضی دیگر در قطع ۱۱/۵×۱۷ م.م. «با سجع عبده یحیی الموسوی»
- ۷- «مزارع و مراتع قریه کندلوس را حسب الامر علامه نوری نورالله مضجعه / مرحوم مغفور آشیان آقا سید ابراهیم و جنت مکان / آخوند ملا اسماعیل قاضی بقانون شرع توزیع و تقسیم نموده اند / و این فقره از جمله بدیهیات و واضحات است العبد الجانی» ذیل آن نقش مهر کاتب و دو مهر دیگر به شکل بیضی بدین شرح:
- (الف) مهری در قطع ۱۲×۱۷ م.م. با سجع «عبدة الراجی محمد حسن ۱۲۸۴»
 - (ب) مهری در قطع ۱۱×۱۵ م.م. با سجع «مهدی الموسوی»
 - (ج) مهر دیگر در قطع ۱۱/۵×۱۵/۵ م.م. با سجع «میرآقا جان».

- ۸- «توزيع و تقسیمی که در املاک قریه مسطوره / واقع شده بقانون شرع انور بوده و خلاف / و نزاع نبوده تحریراً فی شهر رمضان المبارک ۱۳۰۸». ذیل آن نقش مهر کاتب با سجع «عبدالراجح صالح الموسوی» در قطع ۱۲×۱۰ م.م.
- ۹- «قسمتی که حسب الامر علامه نوری در مزارع و مراتع قریه / کندلوس واقع شده قسمت صحیح شرعاً بوده و بامضاء / و اجازه اهل محل واقع شده و هر یک سهم خود را متصرف شدند / و نزاع و خلاف فیما بین شرکاء الى الان نبوده فی شهر رمضان المبارک ۱۳۰۸». و ذیل آن نقش دو مهر بیضی شکل بدین شرح:
- الف) مهری در قطع ۱۶×۱۱ م.م. با سجع، «عبدالحمد الموسوی ۱۳۰۴»
- ب) مهری دیگر در قطع ۱۸×۱۳ م.م. با سجع، «اقا جان بن رمضان على الحسيني».
- ۱۰- «توزيع و تقسیمی که در املاک / قریه کندلوس واقع شده بقانون / شرع انور بوده و خلاف نزاعی نبوده» ذیل آن نقش دو مهر بدین شرح:
- الف) مهری چهارگوش در قطع ۱۱×۱۱ م.م. با سجع، «کریم الموسوی».
- ب) مهری بیضی شکل در قطع ۱۸×۱۲ م.م. با سجع «عبدالراجح ابراهیم موسوی»
- ۱۱- «ما زیر فی الكتاب مما لا ريب فيه. اول الالباب شکئی در مضمنون متن نیست ۱۳۰۸ فی شهر رمضان المبارک». ذیل آن نقش دو مهر بدین شرح:
- الف) مهری چهارگوش در قطع ۱۸×۱۶ با سجع «الله الا الله الملك الحق المبين - صادق؟؟ ۱۲۹۹».
- ب) مهر بیضی شکل در قطع ۱۶×۱۲ م.م. با سجع «عباس الموسوی».
- ۱۲- «بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد / الظاهران زیر فی المتن و مشهدیه المحسنون المعتدلون مما لا يتغير به صحة الخلاف فاذن يقال بحيث ان يعمل به و تقید عليه كتاب فی كتابه شهر الحجۃ الحرام هزار و سیصد و نه ۱۳۰۹». و نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «حجۃ الله علی الخلق ابوالقاسم ۱۳۰۴» در قطع ۱۶×۱۲ م.م.
- ۱۳- «هو الله العالم بحقائق الاشياء و المعز لمن تشاء. تقسیم و توزیع عالم محقق مدقق علامه عالم / نادره الزمان من المفتح و المختتم شیخنا و سیدنا / العلامه النوری نور الله روحه و عصر ضریحه / املاک مسطوره در ورقه را فیما بین اهالی مزبور بطوری که گفته شد از بدیهیات است و در بدیهیات شک و شبہه نیست و اما الاثم». و نقش مهر بیضی شکل در قطع ۱۵×۱۰ م.م. با سجع «علی».

- ۱۴- « تقسیم و رسیدیکه حسب الامر علامه نوری نورالله مرقده المبارک تعالی در باب مزارع و مرائع کنللوس واقع شده قسمت صحیح شرعی بوده و با امضاء و رضایت جمیع اهل محل بوده و هر یک حق خود را متصرف شده و حق بمن له الحق برقرار گردید و نزاع و خلافی نیست. سنه ۱۳۰۸ ». ذیل آن نقش دو مهر یوسف و رضا بدین شرح:
- الف) مهری چهارگوش در قطع ۱۳/۵ × ۱۴ م.م. با سجع «یها یوسف الصدیق»، ذیل آن عبارت « طایفه بناء ».
- ب) مهری بیضی شکل با سجع «یا امام رضا»، در قطع ۱۶ × ۱۱ م.م. ذیل آن عبارت « طایفه بناء ».

- ۱۵- « آنچه در ورقه ثبت و درج شده از باب قسمت و بر رضایت اهل محل باین قسمت بلا خلاف است / و سخنان واهی الآنی از درجه اعتبار ساقط است. بتاريخ بیضی و چهارم شهر رمضان المبارک ۱۳۰۸ » و ذیل آن نقش سه مهر بیضی شکل بدین شرح:
- الف) مهری در قطع ۱۳ × ۱۱ م.م. با سجع «یا موسی». ذیل آن عبارت «بلوکباشی».

- ب) مهر دیگر در قطع ۱۳ × ۱۸ م.م. با سجع «پیرو دین محمد یوسف». ذیل آن عبارت «ولد مرحوم بلوکباشی».

- ج) مهر دیگر در قطع ۱۱ × ۱۶ م.م. با سجع «نور محمد». ذیل آن عبارت «ولد آقا موسی بلوکباشی».

- ۱۶- « آنچه در ورقه ثبت و درج شده در باب قسمت و رضایت اهل محل با آن قسمت بلا خلاف است و سخنان اهل الآنی از درجه اعتبار ساقط است ». ذیل آن نقش دو مهر چهارگوش و دو مهر بیضی شکل بدین شرح:
- الف) مهر بیضی شکل در قطع ۱۸ × ۱۲ م.م. با سجع «عبده محمد علی» ذیل آن عبارت «کربلا نی محمد علی پیده».

- ب) مهر چهارگوش در قطع ۱۲ × ۱۴ م.م. با سجع «پیرو دین نبی شهباز» و ذیل آن عبارت «شهباز بیک گل کلانی».

- ج) مهر بیضی شکل در قطع ۱۴ × ۲۰ م.م. با سجع «لا اله الا الله ابراهیم خلیل الله».

- د) مهر چهارگوش در قطع ۱۵/۵ × ۱۳ م.م. با سجع «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمود». و ذیل آن عبارت «محمد ولد کادخدای حسن کنللوسی».

۱۷- آنچه در ورقه ثبت و درج شده و بابت قسمت و رضایت اهل محل باین قسمت بلاخلاف است و سخنان واهی‌الآنی از درجه اعتبار ساقط است» ذیل آن نقش مهر چهارگوش با سجع «بود نور چشم محمد حسین» در قطع 15×13 م.م. و ذیل آن عبارت «استاد محمد حسین گیل».

۱۸- توزیع و تقسیمی که رضوان آشیان آقا سید ابراهیم مرحوم و جنت مکان ملا اسمعیل قاضی به حسب الفرموده علامه نوری نوری الله مرقده در مزارع و مراتع املاک کنده‌لوس نمودند. حقیرالعاصی در مجلس قسمت حضور داشتم و همه اهل محل اجازه قسمت نمودند. خلافی ندارد.» ذیل آن نقش مهر بیضی شکل در قطع 16×11 م.م. با سجع «عبده لطفعلی» ذیل آن عبارت «مشهدی لطفعلی بنا».

۱۹- آنچه در این ورقه ثبت و درج شده است صحیح اطیت و منکر این فعل به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار باشد / ان شاء الله تعالى .» ذیل آن نقش دو مهر بیضی و یک مهر چهارگوش بدین شرح:
 الف) مهر بیضی با سجع «عبده مصطفی» در قطع 14×10 م.م. ذیل آن عبارت «ولد محمد حسین بنا».

ب) مهر بیضی با سجع «محب خاندان آل احمد، غلام شاه دین میرزا محمد» در قطع 11×15 م.م. ذیل آن عبارت «ولد ملا رضای ملاکلایی».

ج) مهر چهارگوش با سجع «یا امام رضا» در قطع 13×11 م.م. ذیل آن عبارت «ولد ملانبی ملا کلایی».

۲۰- آنچه در این ورقه ثبت و درج شده در باب قسمت و رضایت اهل محل باین قسمت بلاخلاف است و سخنان و اهل الآنی از درجه اعتبار ساقط است 8×13 . ذیل آن نقش چهارده مهر در قطع و اشکال مختلف که در چهار ردیف نقش شده‌اند بدین شرح:

(۱) مهر بیضی با سجع «عبده علی محمد» در قطع 13×9 م.م. ذیل آن عبارت «ولد هادی».

(۲) مهر بدامی شکل با سجع آقاجان؟؟۱۲۹۹. در قطع 17×11 م.م. ذیل آن عبارت «ولد هادی».

(۳) مهر چهارگوش با سجع «محمد علی» در قطع $9/5 \times 5/8$ م.م. ذیل آن عبارت «ولد هادی».

(۴) مهر بیضی شکل با سجع «یحییی۱۲۹۹». در قطع 14×10 م.م. ذیل آن عبارت «ولد محمد علی».

- (۵) مهر بیضی با سجع «عبده محمد مهدی» در قطع ۱۷×۱۵/۱ م.م. ذیل آن عبارت «ولد هادی».
- (۶) مهر بیضی با سجع «عبده علیرضا» در قطع ۱۹×۱۳ م.م. ذیل آن عبارت «ولد قلی بیک».
- (۷) مهر چهارگوش با سجع «یا احمد» در قطع ۹×۹ م.م. ذیل آن عبارت «ولد کدخدای علی بابا».
- (۸) مهر بیضی با سجع «آقادسی ۱۳۰۱» در قطع ۱۰×۱۳ م.م. ذیل آن عبارت «ولد ملا حسین بنا».
- (۹) مهر بیضی با سجع «محمد قاسم» در قطع ۱۰/۵×۸/۵ م.م. ذیل آن عبارت «ولد بابا علی».
- (۱۰) مهر چهارگوش با سجع «عبده مؤمن ۱۲۹۹» در قطع ۱۱×۱۱ م.م. ذیل آن عبارت «ولد بابا علی».
- (۱۱) مهر بیضی با سجع «ناصرالدین» در قطع ۱۲×۸ م.م. ذیل آن عبارت «ولد کدخدای علی بابا».
- (۱۲) مهر چهارگوش با سجع «عبده شیرمحمد» در قطع ۱۵×۱۱ م.م. ذیل آن عبارت «مشهد شیر محمد بنا» و مهر کمرنگ دیگر از او.
- (۱۳) مهر بیضی با سجع «عبده عباسعلی» در قطع ۱۴/۵×۹/۵ م.م. ذیل آن عبارت «ولد قلی بیک».

سند شماره ۶۳

مبایعه نامه یک قطعه با غچه در کندلوس (توسط میرزا محمد ولد محمد علی بنا و برادرش زین العابدین به ملارحیم و ملام محمد حسین بنا) مورخ ۹۱۳۰۹ ق

«بسم الله تعالى اشأنه العزيز

بعد الحمد والصلوة غرض از تحریر این وثیقه و باعث بر تسطیر این نمیمه اینکه بفروخت به بیع/صحيح شرعی بالطوع و الرغبه بدون شانبه اکراه و اجراء عالیقدرى میر[ز] محمد ولد مرحوم محمد علی لارجانی / ساکن کندلوس از طائفه بنا از جانب خود و وكالة از جانب برادر خودش که زین العابدین باشد/یک با غچه زمینیکه مقدار و مساحت

سه قصه زمین گندمی می باشد و آنچه ملکیت را شاید و باید از کافه/ملحقات و منضمات سمی اولم یسم ذکر او لم یذکر و از کثرت اشجار مستغنى از توصیف است بعالی/شأن عزت نشان ملا رحیم ولد مرحوم محمد حسین ملقب بطایفة مذکور بثمن معین قدر و الوصف / مبلغ سه تومان وجه رواج رایج از زیل ناصر الدین شاهی نقد مقبوض فی المجلس البيع و بينهما صيغة/بيع و شری ایجابا و قبول بالعربیة و الفارسیة بقانون شریعت مطهّرة نبوی سمت جریان پذیرفت / [ادامه متن در حاشیه راست] و باعین مسطورین میعنة مسطوره را / از ید خود تخلیه و اخراج نموده اند بتصرف مشتری مشارالیه/درآورده اسقاط جمیع خیارات نموده بینهما قبض/واباض تسليم و تسليم تمکن واقع/ و جاری گردیده فله التصرف بائی نحو شاء کتصرف/الملاک فی املاکهم و ذوالحق فی حقوقهم و کان/وقوع تلک المعامله بیست سیم رمضان/المبارک سنۃ هجری تبیوی ۱۳۰۹ و ذیل آن نقش شش مهر بدین شرح:

- ۱- مهری چهارگوش در قطع ۱۰×۹م.م. با متن «یامحمد ۱۳۰۴»
- ۲- نقش مهری به شکل پرنده با متن «عبده محمد.....» در قطع ۲۲×۲۲
- ۳- مهری بیضی شکل بسیار کمرنگ با سجع «عبده راجی علی اکبر» در قطع ۱۵×۲۲م.م
- ۴- مهری چهارگوش در سمت راست بالای سند در قطع ۱۲/۵×۱۱/۵م.م. با متن «پیرو دین نبی قربانعلی»
- ۵- تکرار نقش مهر اول «یامحمد»
- ۶- نقش مهری چهارگوش در قطع ۹×۷م.م. با متن ناخوانا
- ۷- نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبده الراجی علی اکبر» که نیمه پائین آن کمرنگ و محواست قطع حدودی آن ۱۵×۲۲م.م. تکرار مهر ردیف ۳ باشد.
[در صدر سند حاشیه چپ سجل و مهر کاتب بدین شرح دیده می شود:
«اعترف المبايعه مسطوره اصاله و وکالة / وانا عبد المذنب الجانی الفانی» و ذیل نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۶×۲۳م.م. با متن «یا امام علینی... ادرکنی!؟»]

سند شماره ۶۴

**دونوشت صورت مجلس و گزارش وزارت امور خارجه در موضوع دعوای غفار بیک
وسیدآقا نفاشباشی در باره معدن دیوآسیاب و اقداماتی برای حل دعوای آنها
در سال ۱۳۰۹ق.**

« محل مهر شیر و خورشید
وزارت امور خارجه
مورخ شهر شعبان
سنه ۱۳۰۹

حسب الامر همیون اعلی و موافق ابلاغ وزارت عظمی بتفصیل صورت مجلس زیارت میشود / بموجب اظهار سفارت فرانسه از بابت بستگی غفار بیک غلام سفارت دربار مرتع و معدن گراب واقعه در دیوآسیای لار که مابین آقسیدآقا / نقاش و غفار بیک محل گفتگو است و تظلمات آقسیدآقا در همین باب در اوایل شوال ۱۳۰۸ طرفین در وزارت خارجه حاضر شده و رسیدگی / بما فيه انتزاع شد غفار بیک اظهار داشت که مرتع مزبور حق عیال من صبیه مرحوم محمد رضا خان پارکی است و از زمان خاقان مغفور در تصرف این / طایفه بوده و این معدن هم در این مرتع از قدیم مشهود بوده و آقسیدآقا باشتباه حکمی در تصرف معدن و عملیات در آن از دیوان اعلی صادر کرده / و چون این مسئله متنازع فيه واقع شد از وزارت جلیله جنگ و وزارت عظمی و وزارت عدله حکم دادند که چون سید هم در این باب متضرر شده / معدن بالمناصفه ما بین من و او باشد تا قطع ما یقین بشود و حال آقسیدآقا باین قانع نیست و هر روزه بطوری اسباب زحمت برای من فراهم میسازد / و برای اثبات ملکیت خودش بعضی استشهادات ابراز نمود. آقا سیدآقا جواب داد که اولاً غفار بیک باید اثبات مالکیت مرتع / مزبور را بکند و بعد مدعی معدن بشود بعلت اینکه هر کسی که مالک محلی است یا بارث است یا بابتیاع و یا از جانب دولت با وگذار شده است / در دو صورت اول قباله میخواهد و سند شرعی و در حالت آخر فرمان و یا ملفوظه فرمان همایونی لازم است غفار بیک و عیالش در صورتیکه هیچکدام / اینها را ندارند بچه سند خود را صاحب این مرتع میدانند این نوشتگات مستحبه که سند نمیشود سید هم احکام از وزارت‌های مزبوره بر حقیقت خود / ابراز کرده و گفت در صورتیکه بالفرض هم این مرتع ملک عیال غفار بیک باشد چه دخلی بمعدن دارد معادن همه جا متعلق است بدولت بهر کس / دولت وگذار کرده بانکشاف آن میپردازد چنانکه چندین نفر و بهمین طور

در مراتع لار که متعلق بدیگران است بر حسب امر دولت صاحب معدن هستند / و هیچکس حرفی بآنها ندارد من هم یکی از آنها که ده سال قبل بموجب ابلاغ مرحوم امین‌السلطان دولت این معدن را هم واگذار فرموده / [ادامه متن در صفحه دوم] او من هم شروع بعملیات نموده مبلغی متضرر شدم همینکه معدن قابل انتفاع شد غفار بیک پیدا شد و متعرض من گردید در دیوان وزارت خارجه این مسئله مطرح مذاکره گردید. چون موکب همیون تشریف فرمای فرنگستان بوده حکم آخریرا موقوف بمراجعةت موکب همیون کردند / و بعد از ورود موکب مسعود مرادی بعرض خاکبای مبارک رسید ملفوظه فرمان شاهنشاهی که حکم قطعی بر حقیقت من است شرف‌دور یافت که دیگران / قبیل گفتگو بمیان نیاید معهذا حالا که باز غفار بیک متعرض است چنانکه در ملفوظه فرمان مبارک مرقوم است نه مرتع ملکی منحصر باینجا است / و نه معدن از دیگران تصدیق بخواهد هر طور مکتشفین معدن لار با صاحبان مراتع رفتار میکنند من هم از همانقرار حاضر مرتع / بالاخره طرفین راضی باین شدند که هر طور در لار مکتشفین معدن با صاحبان مراتع رفتار می‌کند آنها هم از همانقرار معمول دارند / و بعلاوه چون غفار بیک ضمناً اظهار داشت که عملیات رسید در معدن باعث تخریب و سبب انتفاع مرتع است قرار داده شد که آقا سید آقا التزام بسپارد که از حالاتا هر وقت هرگاه از عملیاتیکه در معدن مینماید ضرری بمرتع گراب رسید از غرامت برآید و موافق رضای / طرفین از معتمد السلطان امین همیون و اعتماد حضرت و لقمان الملک که در مراتع دیگران در لار صاحب معدن هستند استفسار شد و صورت / تصدیق هریک جداگانه از اینقرار است و همین تفصیل هم بسفارت فرانسه مشروحاً نوشته شد حالا بهره‌طور رأی ضیا همیونی امر و مقرر می‌فرمائید مطاع است.

«صورت تصدیق با مهر امین همیون:

معدن الرم واقعه در لار که متعلق باینجانب است تا کنون چیزی از بابت حق مرتع و غیره معمول نبوده بدhem و بهیچوجه وجه دیناری بهیچ اسم و رسم نداده ام یقین است سایر معدن همین حالت را دارد فی ۲۹ شهر شوال المکرم ۱۳۰۸»

«صورت تصدیق با مهر اعتماد حضره

موافق معمول هر معدن که در مراتع ایلات واقع می‌شود آن مستأجری که در معدن کار میکند با خود صاحب معدن اگر کار بکنند از بابت حق مرتع باید ده تومان بصاحب مرتع بددهد»

«صورت تصدیق با مهر لقمان الملک

آشکار است کلیه معدن مال دیوان اعلی است کسی را حقی نیست مگر از جانب دیوان اعلی بموجب فرمان مبارک باو مرحمت شود صاحبان مرتع را ابدأ حقی بمعدن نیست در بابت حق المرتع بعضیها در سال هفت تومان بصاحب مرتع می‌دهند مثل اینکه

این بنده در معدن گرمابدر دیناری حق المرتع نمی‌دهم و در معدن آهک در سال شش
تومان میدهم فی سلخ شهر شوال المکرم توشقان نیل «۱۳۰۸»
« محل مهر جناب امین السلطان

بطوریکه در وزارت خارجه رسیدگی کرده و نوشته‌اند معمول شود ۱۳۰۹ محل مهر
آقای نایب السلطنه امیرکبیر»

« چنانچه جناب... الملک نوشته و تصدیق کرده است صحیح است محل مهر جناب
جلالتمناب اجل الکرم اعظم آقای قوام الدوله دام اقباله محل صح مبارک»
«هو الله تعالى....»

محاكمات عدله صحیح است حقاً و تصدیقات حقه هم مطابق اصل و حقیقت است
لاریب فيه محل مهر جناب جلالتماب اجل آقای صدیق الملک»
حوالی صدر سنده:

- ۱- «السوداد مطابق لاصله / فی شهر رمضان ۱۳۰۹» و ذیل آن نقش مهری بیضی شکل در
قطع ۱۸×۱۳ م.م با سجع «عبدہ محمدباقر ابن محمدحسن الحسینی؟ ۱۲۷»
- ۲- «مطابقه شده موافق است» ذیل آن نقش مهر چهارگوش به قطع ۱۲×۱۲ م.م با سجع
«انا مدینه العلم و على بابها»

سند شماره ۶۵

**فرمان ناصرالدین شاه خطاب به قوام الدوله وزیر امور خارجه مبنی بر رسیدگی
به موضوع دعوای معادن دیوآسیای لار بین سیدآقای تقاشباشی شیرازی و
غفاریک غلام سفارت فرانسه مدعی مالکیت آن معادن، مورخ شوال ۱۳۰۹.ق.**

[الف) تزئینات سند:

- ۱- اطراف مهر ناصرالدین شاه تذهیب شده، همچنین حواشی راست، چپ و صدر
سند و ذیل مهر تا سطر ششم متن جدول کشی و تذهیب شده است.
 - ۲- توضیح ناصرالدین شاه نیز در حاشیه چپ بین سطر اول و دوم تذهیب شده است.
رنگهای بکار رفته شامل طلایی، قرمز، آبی، لاکوردی، سفید و سیاه است.
- ب) مشخصات مهر: مهر چهارگوش با سجع «الملک الله - السلطان ابن سلطان ناصرالدین
شاه قاجار ۱۲۹۴» در قطع ۲۰×۲۵ م.م. در حاشیه صدر سند در وسط نقش شده است.]
«چون محل معدن ذغال سنگ [واقعه] در دیوآسیای لار قدیماً مرتع و از جمله قلل

و جبل محسوب و متعلق بدیوان اعلی بود بطیب خاطر محل مزبور را با ملحقات آن بمقرب الحضره آقا سید آقای تقاشباشی واگذار و مرحمت فرمودیم که در صدد انکشاف و استخراج هر گونه معادن برآید و مشارالیه بر حسب اجازه صریحه و ابلاغ صادره همیون ما مخارج کثیره و زحمات بیاندازه در سنتوات متولیه استخراج معدن ذغال نمود و از بدایت شروع و تا نهایت انکشاف احدی ابدأ معارف و مدعی محل غیرقابل آنجا نبود مدتی پس از ایجاد معدن غفار بیک غلام سفارت فرانسه از طرف زوجه خود به مقام ادعا برآمده که محل سابق آنجا ملک موروثی متعلقه من است و از تزاحم بیکدیگر... هر دو طرف به مقام تظلم برآمدند با اینکه عدم حقیقت غفار بیک در پیشگاه فلک ذرگاه معلوم بود، محض کمال عدالت بصدر دستخط مبارک مقرر فرمودیم که جناب جلالتماب قواماً للغیر و الاقبال نظاماً للشوكة و الاجلال قوام الدوّله وزیر امور خارجه رسیدگی نموده هر طور حقانیت اقتضا نماید تفصیل را مشروحاً بطور راپورت معروض داشته امر باجری صادر گردد بنا براین جناب معزی الیه و أمنای وزارت جلیله خارجه از داخله و خارجه و سایر منکفشنین معادن در آنحدود و غیره تحقیقات لازمه بعمل آورده صورت رسیدگی و مقالات طرفین را بشرح راپورت ممهوراً بخاکپای مبارک تقدیم داشته ملحوظ افتاد و آشکار از سوال و جواب آنها معلوم گردید و بر اطلاعات و معلومات سابقه ما افزود که ادعای غفار بیک و زوجه اش با عدم سند و انگهی در مرتعی که واقع در قلل و جبل و متعلق بدیوان بوده و مشارالیه مجازاً با مخارج خطیر ایجاد و احداث کرده است از درجه اعتبار ساقط و ابدأ غفار بیک را حق گفتگو و مزاحمت نبوده و نیست و در اینمدت محض جلب منفعه و نوکری سفارت باین خیال و گفتگو و مقال داخل شده است علیهذا توضیحتاً و تصریحاً این ملفووفه فرمان مبارک صادر و بعموم ادارات دولتی امر و مقرر میفرمائیم که پس از زیارت این امر نامه مبارکه و قرائت راپورت وزارت خارجه که بتصدیق امنای وزارت خارجه مصدق و بطلان دعوى غلام سفارت را شرعاً و عرفاً... مدلل داشته و بصح همایون مبارک ماصحح و موشح شده است او را بعداً بهیچ عنوان حقی نخواهد بود و البته اگر از طرف غفار بیک مداخله غیر حقه بعمل آمده ضرر مبین وارد آورده بدون ملاحظه جبران خسارت وارد را بعمل آورند و در صورتیکه نوشتجات عرفیه در دست دارد و بر طبق آن سند شرعی ندارد همه را کان لم یکن بدانند و ابدأ مقالات او را بعد از این تحقیقات محل اصعاد و اعتماد نشمارند و تقاشباشی هر گونه حقوقی که در زمه مستأجر معدن خود دارد گرفته برسانند [----]. حسب المقرر در عهده شناسند تحریراً فی شهر شوال المکرم ۱۳۰۹».

سند شماره ۶۶

**گزارش و تحقیق مجلس استیناف درخصوص دعوای سیدآقا تقاشباشی و
غفاریک در موضوع دعوی ملکیت معدن دیوآسای لار برای ناصرالدین شاه
قاجار، مورخ ذی حجه ۱۳۰۹ق.**

«نمره ۵۶۷

صورت ثانیه است

شهر ذی حجه ۱۳۰۹

رپورت تحقیقات مجلس محترم استیناف درباب ادعای غفاریک غلام سفارت فرانسه فحیمه تبعه دولت علیه بمقرب الحضرة آقا سیدآقا تقاشباشی درخصوص معدن ذغال سنگ واقعه در دیوآسای لار که تقاشباشی اعتراض از مجلس بدایت نموده و در محضر شریف وزارت عدلیه اعظم بعضویت جنابان جلالت نصابان معاون‌الدوله و آقا صدر و حاجی عباسقلیخان و مشیر‌الوزاره و غیرهم استیفاف بعمل آمده تحقیقات جدیده شده است بشرح ذیل است.

غفاریک غلام سفارت فرانسه بدینوان عدالت عارض گردید که مرتع دیوآسای لار ارثاً از پدرزنم بزوجهام رسیده آقا سیدآقا تقاشباشی چندسال است در محل مزبور من غیر حق ایجاد معدن ذغال سنگ نموده از خود غفاریک مطالبه سند بر تصرف و ملکیت سابقه پدرزنش گردید اظهار داشت سندی در دست ندارم.

از تقاشباشی نیز مطالبه جواب و اسناد قاطعه بر تصرف خود و عدم حقانیت و مالکیت غفاریک گردید جواب داد که اولاً ملکیت پدرزن غفاریک در محل مزبور معلوم نیست تا دعوی ملکیت ورثه‌اش مسموع و مشروع باشد. ثانياً چون محل مزبور جزو قلل و جبل و بلا مالک و اختیارش با اولیای دولت قاهره است موافق ابلاغ همایونی به مرغفور امین‌السلطان بزرگ طاب ثراه و فرمان مهر لمعان مبارک چندسال است بلا منازع مجازاً با مخارج کثیره استخراج معدن در محل مزبور نموده‌ام و از قرار احکام و فرامین مطاعه و اجازه نامه عرفأً و بمیزان حکم کلیه شرع نظر بسبقت مداخله در قلل و جبل شرعاً مستحدث معدن و مالک محل مزبورم برطبق مقالات و صدق اظهارات تقاشباشی مطالبه احکام و زیارت فرامین مطاعه گردید. ابلاغ و فرامین همایونی را مرتبأً ابراز داشته بشرح حدود مفصله زیارت و قرائت گردید که بالصراحه او را باستخراج معدن در محل مزبور مجاز نموده و مخصوصاً مقرر شده است که غیر تقاشباشی احدي را در حدود مرتع و

معدن مزبوره حقیقی نخواهد بود.

حد غربی بگردن بیارک راست رو دره علرم است

حد شمال بگردن خشکرود

حد شرقی بکدوک... و رارود

حد جنوب به اردو

و بعلاوه راپورت تحقیقات اینمسئله که در وزارت امور خارجه بر حسب دستخط مبارک رسیدگی و بصیر همایونی و مهر حضرت وزارت اعظم موشح و جناب اجل اکرم قوام‌الدوله وزیر امور خارجه و جناب صدیق‌الملک مزین و ممهور داشته‌اند اولاً غفاریک را بر ملکیت پدرزنش سندی در دست نیست ثانیاً موافق معمول و تصدیق جناب معتمد‌السلطان امین همایون و بعضی دیگر از منکشfin معادن و صاحبان محل جز حق المرتع دیگر وارد نخواهد بود. و نیز ملفووفه فرمان دیگر در اجرای احکام و فرآمین طبقه و راپورت وزارت خارجه ابراز داشت که بالصراحه بدین شرح مقرر است (اگر جه سابقاً حقیقت تقاضای معلوم بود معهداً محض اینکه احتیاط کامل شده باشد رجوع برسیدگی وزارت امور خارجه گردید و اکنون با ملاحظه راپورت تحقیقات وزارت جلیله خارجه بر مراتب معلومات سابقه افزود و از آنجا که اختیار محل مزبور که جزو قلل و جبل و بلا مالک و اختیارش با دولت است و تقاضای مجازاً احداث معدن نموده و دیگر ادعای بلاستند غفاریک مسموع نخواهد بود.

بعد اما مذکرات

موافق تحقیقات دقیقه و مقالات مسموعه و ارائه احکام و فرآمین تقاضایی و عدم اسناد غفاریک و ملاحظه تحقیقات وزارت خارجه که موشح بصیر همایونی و مزین بامضای وزارت اعظم و امنی وزارت خارجه است و با حضور طرفین و منشی سفارت فخیمه فرانسه رسیدگی بعمل آمده اولاً محل مزبور حق دیوان بوده و بمقابلش مرحومت شده ثانیاً ملکیت زوجة غفاریک بهیچ قسم معلوم نشد ثالثاً چنانچه بتوانند ملکیت خود را مدلل نماید آنوقت موافق معمول تمام منکشfin معادن و صاحبان محل جز حق المرتع حق دیگر نخواهد داشت و مراجعت آنها مخالف شرع و عرف است شهر ذی‌حجّه‌الحرام ۱۳۰۹

[سجلات و مهرهای حواشی ذیل و راست:

۱- «مطابق اصل است» و نقش مهری بیضی با سجع «مسعود ۱۳۰۱» در قطع ۱۵×۱۱ م.م.

۲- «سود مطابق اصل است» و نقش مهر بیضی با سجع «مشیرالوزاره ۱۳۰۱» در قطع ۱۳/۵×۹/۵ م.م.

۳- «سود مطابق اصل است» و نقش دو مهر بیضی شکل

الف - مهری با سجع «معاون‌الدوله ۱۳۰۹» در قطع ۱۸/۵×۱۳/۵ م.م.

ب - مهر دیگر با سجع «صدر دیوانخانه ۱۳۰۵» در قطع ۱۵/۵×۱۱ م.م.]

[ظهر سند:

- ۱- مهری چهارگوش با سجع «دولت علیه ایران» نقش شیر و خورشید در وسط «وزارت جلیله عدله اعظم ۱۳۰۹» در قطع ۲۱/۵×۲۰ م.م ذیل آن طغایی با عبارات «ثبت... وزارت عدله و تجارت ممالک محروسه ایران عظمی شد».
- ۲- نقش مهر بیضی شکل با سجع «مسعود ۱۳۰۱» در قطع ۱۵×۱۱ م.م ذیل آن عبارت «ثبت دفتر وزارت عدله و تجارت عظمی شد».

تبرستان

سند شماره ۶۷۶

سود عریضه سیدآقای نقاشی شیرازی به ناصرالدین شاه قاجار درباره معدن ذغال سنگ و گوگرد دیوآسیای لار، مورخ ربيع الاول ۱۳۰۹ ق.ق

[الف - متن عریضه سیدآقای نقاشی:

«قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شو
پیر غلام جان نثار سیدآقای نقاشی

مدت دو سال است موافق ابلاغ و فرمان جهانمطاع مبارک معدن ذغال سنگ و گوگردی بجان نثار مرحمت شده قریب دو هزار تومان مقروض گردید تا احداث معدن را نموده دو سال است غفارییک غلام سفارت فرانسه بدون سند شرعی و عرفی بتقویت سفارت ناحق اسباب اذیت جان نثار شده بعد از همه گفته‌ها از جانب سفارت راجع بوزارت جلیله امور خارجه شد که رسیدگی نموده احراق نماید وزارت امور خارجه موافق تصدیق اولیای دولت قاهره رسیدگی فرمودند حقانیت جان نثار ثابت و معلوم شد استدعا از خاکپای مبارک آنکه صورت مجلس را از وزارت امور خارجه بخواهند تا حق و باطل معلوم شود یا اینکه مقرر بفرمایند مجدداً اشخاص بیغرض تحقیق نمایند و بعرض خاکپای مبارک برسانند یا اینکه پس از تحقیق و ثبوت حق قروض جان نثار را مرحمت فرموده معدن را بهرکس رای مبارک تعلق بگیرد به بخشند یا ضبط بفرمایند که جان نثار با جمعی ورثه حضرت رسول (ص) آسوده مشغول دعاگویی ذات اقدس همایون باشند».

[ب] - سجلات مندرج در حواشی راست و صدر سنده

۱- رونوشت توشیح ناصر الدین شاه در صدر سند گوشه چپ: «جناب امین‌السلطان صورت مجلس وزارتخارجه را بخواهند احراق حق شود» صحه مبارک اعلیحضرت همایونی رومنا فداه.

۲- سجل سواد بردار و منشی دیوان مظالم:

الف- «السوداد مطابق لاصله المبارك فى ٩ ربیع المولود ١٣٠٩» ذیل آن مهر کاتب با سجع «عبده محمد باقر ابن محمد محسن الحسني الحسینی ١٢٩٧» در قسطم

۱۸/۰×۱۳ م.م.

ب- «ثبت مخصوص دیوان مظالم عامه شد ٨ ربیع الاول ١٣٠٩».

سند شماره ۶۸۵

فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر واگذاری معادن ذغالسنگ، آهن و سرب
واقع در حومه گردنه امامزاده هاشم و حوالی کوه دماوند به آقای رضا خاقان
ناظم خلوت به عنوان تیول، مورخ ربیع الثانی ۱۳۰۹ق.

بسم الله تعالى شأنه العزيز

[ذیل آن نقش مهر چهارگوش و کلاهک دار ناصرالدین شاه در قطع ۳۲/۵ × ۴۷ م.م.
با سجع «الملک لله تعالى تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت صیت داد و معدلت از
ماه تا ماهی، گرفت ۱۲۶۴»

الملک لله تعالیٰ حکم همایون شد از آنجا که بمدلول حکم‌شروع مطاع میزان حدود شریعتی و قانون متداوله دولتی هر گاه در اراضی متصرفه و متملکاب حقه ساکنین ممالک محروسه آثار معدنی بظهور بر سد بمالک متصرف آن اختصاص خواهد داشت و بنا بر آنکه بخاکپای مبارک اقدس همینوی مشهود افتاد که پاره معادن از قرار ذیل حسنه به کوه آئینهورزان حدیدی به دریای موضوع حدیدی به دره روح افزا بالای دماوند حدیدی به گردنه امام زاده هاشم در اسلامک تیولی جناب امیر الامراء العظام آقا رضا خان نظام خلوت واقعست که لیاقت استخراج معدن ذغال سنگ و آهن و سرب واقعه در حدود ذیل استخراج دارد لهذا از هذه السنة میمونه توشقان ثیل و ما بعدها معادن مرقومه بمسارالیه که حقاً اولی بتصرف است واگذار داشتیم که بملکیت

دائمه و اختیار مطلقه هر نوع تصرف مالکانه در تهیه استخراج فواید آن نماید مجاز و مختار باشد مقرر آنکه مقربوا الخاقان مستوفیان عظام شرح منشور همیونرا ثبت داشته در عهده شناسند فی ربيع الثاني ۱۳۰۹ »

[توضیحات: مهرها طفری‌ها و نوشته‌های حواشی و ظهر فرمان

توضیح در حاشیه راست بین سطر دوم و سوم: «این فرمان و فرمان دیگر که با اسم جناب امین همیون صادر شده / یک فرمان است و یک حکم دارد حدود آنهم یکی است / امین همیون / و ناظم خلوت بالاشترک دارند ولی همان معدن که / تعلق یدولت دارد باید در مداخله و تصرف آنها باشد املاک / مردم که در این حدود است ربط بعالی معدن ندارد»
مهرها، طفرها و نوشته‌های ظهر فرمان:

- ۱- نقش مهری چهارگوش با سجع «افوض امری الى الله عبده حسن؟ ۱۲۹۹» در قطع ۱۵×۱۳ م.م. ذیل آن طغایی با عبارت «در دفتر..... ملاحظه شد».
- ۲- مهری بیضی با سجع «نایب مستوفی الممالک ۱۳۰۷» در قطع ۱۵×۱۱ م.م.
- ۳- مهری چهارگوش با سجع «الراجی الى الله ابوالقاسم بن اسدالله» در قطع ۱۵×۱۵/۵ م.م.
- ۴- نقش مهری چهارگوش با سجع «هو، عبدالراجی محمد» در قطع ۱۶×۱۴ م.م. و ذیل آن سه عبارت درباره ثبت فرمان در دفاتر که ناخوانا است
- ۵- نقش مهری چهارگوش با سجع «حسین بن محمد - ۱۲۹۲» در قطع ۱۳×۱۱ م.م.
- ۶- مهری چهارگوش با سجع «الراجی الى الله، نصرالله بن محمود ۱۲۸۸» در قطع ۱۴×۱۳ م.م.
- ۷- مهری چهارگوش با سجع «محمدولی ابن احمد ۱۳۰۸» در قطع ۱۵×۱۲ م.م.
- ۸- مهر چهارگوش با سجع «معتمدالسلطنه ۱۳۰۴» در قطع ۱۴×۱۳ م.م.
- ۹- ذیل سه مهر فوق با فاصله سه سانتی متر ۷ عبارت بخط شکسته و درهم درباره ملاحظه فرمان و ثبت آن در دفاتر معتمد السلطنه و... دیده می شود.
- ۱۰- نقش مهری چهارگوش با سجع «افوض امری الى الله عبده هدایت الله ۱۲۶۲» در قطع ۲۰×۱۹ م.م. و ذیل آن طغایی با عبارات در دفتر سرکار وزارت استیفा�‌اعلی ملاحظه شد. و طغایی دیگر در سمت چپ آن با عبارات مشابه.

- ۱۱- ذیل دو طغیری مهری بیضی شکل با سجع «نمیکه علی صراط الحق ۱۲۹۲» در قطع ۱۳×۹ م.م.
- ۱۲- طغایی با عبارات «ثبت دفتر... دیوان اعلی ملاحظه شد» و ذیل آن مهری چهارگوش با سجع «الراجی رضا قلی ۱۳۰۵» در قطع ۱۴×۱۲/۵ م.م.
- ۱۳- مهری چهارگوش با سجع «شفیع ابن محمد اسماعیل» در قطع ۱۳×۱۱ م.م. ذیل آن چهار عبارت درباره ثبت فرمان در دفاتر.
- ۱۴- مهری چهارگوش با سجع «محمد تقی بن ابوالقاسم ۱۲۹۱» در قطع ۱۸×۱۶ م.م. و ذیل آن طغایی با عبارات «ثبت.... دیوان اعلی ملاحظه شد»
- ۱۵- نقش مهر چهارگوش با سجع «محمد رضا بن محمد شفیع ۱۲۹۹» در قطع ۱۶/۵×۱۵ م.م. ذیل آن عبارت ثبت دفتر سرکار... شد».
- ۱۶- نقش مهری چهارگوش با سجع «علی ابن یوسف ۱۳۰۰» در قطع ۱۴×۱۳ م.م. و ذیل آن عبارت «ثبت دفتر استیفا سرکار اعلی شد»
- ۱۷- مهری چهارگوش با سجع «علی ابن هدایت الله ۱۲۹۸» در قطع ۱۴×۱۲/۵ م.م. و ذیل آن چهار عبارت درباره ثبت و ملاحظه فرمان که بر اثر موریانه خوردگی و فرسودگی خواندن آنها دشوار است.
- ۱۸- نقش مهری بیضی با سجع «نایب مستوفی الممالک ۱۳۰۷» در قطع ۱۵×۱۱ م.م.
- ۱۹- نقش مهری بیضی با سجع «... طبی... حس... بالله» در قطع ۱۱ × حدود ۱۵ م.م.
- ۲۰- نقش مهری بیضی با سجع «امین السلطان ۱۲۹۹» در قطع ۱۶/۵×۱۱/۵ م.م.
- ۲۱- نقش مهری بیضی با سجع «... من... ید... یک» در قطع حدود ۱۷×۱۱ م.م.
- ۲۲- نقش مهری بیضی با سجع «معاون الملک» در قطع ۱۳×۹ م.م.
- ۲۳- نقش مهری بیضی شکل با سجع «مخبرالدوله وزیر علوم» در قطع ۱۸×۱۳ م.م.
- ۲۴- عبارت «فرمان معدن ذغال» و متنی به عربی با خودکار که تقریباً جدید است و بر روی پارچه لفاف که بر پشت سند چپ شده نوشته شده است.]

سند شماره ۶۹

تقطیع‌نامه املاک استاد جونی بنا کندلوسی بین وراث وی، مورخ ۱۳۱۱ هجری قمری.

_____ / _____ / _____

بسم الله تعالى أشأنه /

مخفى و مستور نماناد براینکه املاک مزروعی مرحوم استاد جونی از قرار مفصله در ذیل نصف سرتاب قدیمی پانزده پیمانه سرتاب جدیدی / مختصی... پیمانه و نیم قصげ سرتاب جدیدی مشترکی مرحوم قدم... پیمانه جورچال زمین... پیمانه نسم سر ۲ پیمانه دو قصげ بالای سردراز زمین / کار در هاله پیمانه میشون سر... پیمانه هشت خرووار دو قصげ نیم باشد و ورثه پنج نفر ذکور که مرحوم ملاحسین و مشهدی ابراهیم و غلامعلی و قربان / علی اکبر و پنج نفر انان که مرحومه فاطمه و زهرا و هوز و حمیده و معصومه میباشند و از قرار پانزده سهم حصه هر پسر یک خرووار و سه قصげ و حصه هر دختر پنج پیمانه / یک قصげ و نیم سهم قربان و علی اکبر منتقل شد بد خواهر ابویینی که معصومه و حمیده باشند و سهم هوز منتقل شد بد برادر ابویینی که غلامعلی و مشهدی / ابراهیم باشند و سهم فاطمه بعد از فوت او منتقل شد بولدش و بعد از ولدش بمرحوم کاظم و بعد از کاظم منتقل شد بد برادر مادری / که مشهدی ابراهیم و غلامعلی باشند و یک خواهر ابویینی که حکیمه باشد و مشهدی ابراهیم و معصومه و حکیمه زمان حیات سهام خودشان را / غلامعلی منتقل نمودند پس تمام سهام منتقل شده بغلامعلی مگر دو سهم مرحوم ملاحسین و یک سهم زهرا و سه سهم مرحومه حمیده و از بابت سه / سهم مرحومه حمیده زمین کاردر هاله و زمین میشون سر موضوع شده بعد از وضع حصه مرحومه حمیده که سه سهم باشد باقی مانده دوازده سهم / میشود دو سهم آن حق ورثه مرحومه زهرا است و نه سهم حق غلامعلی است و غلامعلی در سهمی خود سرتاب قدیمی را منتقل به بنده نموده / و چون ورثه مرحوم ملاحسین مدعی شدند که مرحوم ملاحسین مبلغی قرروض مرحوم استاد جونی را داده در عوض آن باید ملک مزروعی برداشته شود / و عزت همراه غلامعلی انکار داشت بالکلیه و داوری بمراوده و قسم دادن شده لهذا اقل خلق الله من باب الوصیة و قیمومیة / از جانب صغار با غلامعلی تمام دعاوی و حقوق را مصالحه و قبول مصالحه نمودم که بعد از وضع زمین سرتاب قدیمی و زمین کاردر هاله / و زمین میشون سر که منتقل با حقر شده آنچه باقی مانده کائناً ماکان میانه

غلامعلی و آفاسی و علی اوسط بالسویه نصف بشود که / نصف از غلامعلی و نصف دیگر از آفاسی و علی اوسط باشد و یک سهم مرحومه زهراء را هر دو ایشان بالاشتراك بدنهند تحریراً شهر محرم الحرام موافق هزار و سیصد و یازده ۱۳۱۱»

[سجل کاتب در صدر سنده]

الامر كما سطر و زبر فى المتن / من البدوالى الختم لارييف فيه تحريراً فى شهر محرم الحرام ۱۳۱۱ و ذيل آن نقش مهرى چهارگوش در قطع ۱۱x۱۳ م.م با متن «الهم صل على محمد و آل محمد...».

تبرستان
www.tabarestan.info

سنده شماره ۷۰۵

رقم ظل السلطان (مسعود میرزا) مبنی بر واگذاری قریه طهمورث رودشت به سه نفر از منشیان، مورخ جمادی الآخر ۱۳۱۲ق

[در اول سطر نقش مهر چهارگوش با سجع «ظل السلطان ۱۲۹۹» در قطع ۱۸/۵×۲۰/۵ م.م یکم و امضای ظل السلطان با مداد سرمای ذیل آن دیده می‌شود]
«چون قریه طهمورث رودشت را که از خالصه جات است تصدیق نموده ایم مقربی الخاقان میرزا باقرخان منشی حضور و میرزا مرتضی قلیخان و میرزا سید علیخان منشی سرکاری از دیوان همیون اعلی ابتداع نمایند و در صدد آبادی برآیند و مالیت و متوجهات آنرا برسانند، بموجب این حکم مطاع مقرر می‌داریم باید از هذه السنة میمونه یونت نیل در تصرف مشارالیهما باشد و نواب حال و استقبال رودشتین قریه مرقومه را بملکت و اربابی میرزا باقرخان میرزا مرتضی قلیخان و میرزا سید علیخان واگذار دانند و حسب المقرر در عهده شناسند. شهر جمادی الآخر ۱۳۱۲».»

[ظاهر سنده]

- ۱- نقش مهری بیضی با سجع «یا اسداء... ۱۲۸۴» در قطع ۱۳/۵×۱۰ م.م ذیل آن عبارت «ثبت سرنشته دار کل شد».
- ۲- نقش مهری بیضی با سجع «یا ابراهیم خلیل الله» در قطع ۱۷×۱۲ م.م بخط ثلت طغیری.»

سند شماره ۷۱

وکالتنامه حل دعاوی وراث استاد جونی بنا کندلوسی، مورخ ربيع المولود ۱۳۱۲ق.

«غرض از این نوشته آنستکه سهام ورثه مرحوم استاد جونی در املاک مزروعی /پانزده سهم میباشد از آنچمه دو سهم حصه غلامعلی است. زیاده بر این حقی /ندارد مگر از سایر ورثه سهم ایشان بقاعده شرع و سند معتر متنقل باو اگر شد در محضر حاکم شرع ثابت نماید و الا بدون ثبوت شرع محض ادعای غلامعلی سخن او باطل است و چنانچه در تمام املاک مزروعی /از قدیمی و جدیدی از خرابه و حساب سادات است و ورثه /از بابت قرض مرحوم استاد /جونی و ثلث هیچ ملاحظه نشود و همه املاک قرضی سهام وارث بشود /سهم غلامعلی موازی یازده پیمانه میشود و اگر بعضی املاک بحسب الوصیه /مرحوم ملاحسین من باب قرضی مرحوم استاد جونی داده شده سهم غلامعلی /کمتر میشود لهذا چون بنده وصی مرحوم ملاحسین میباشم و مشهدی لطفعلی /وصی مرحوم استاد جونی است باید املاک در دست وصی باشد /[ادامه متن در حاشیه راست] و هر یک ورثه بقاعده شرع /سهم خود را در املاک مزروعی از وصی اخذ /نمایند. غلامعلی بهیج وجه من الوجه علاوه بر سهم خود حقی ندارد /و گویا نوشته از سابق صورت سهام و ادعای غلامعلی مرقوم است /لهذا غلامعلی اگر علاوه بر حق خود از سایر ورثه ادعای انتقال دارد /باید ثابت نماید و کذالک مشهدی لطفعلی از باب قرض مرحوم /استاد جونی با ورثه مرافعه نمایند لهذا بالفعل بعد از وضع سهم /غلامعلی باقی سهام باطلاع مشهدی لطفعلی و بدستیاری دو وکیل من /که کربلائی علی و کربلائی ناصراللّٰہین میباشند ضبط و حفظ بشود/تا بعد از مرافعه طرفین و معلومیت سهم غلامعلی /آن زمان عملی بشود و کربلائی علی /[ادامه متن در حاشیه بالا] و کربلائی ناصراللّٰہین /از جانب من وکیل و امین میباشند باتفاق نورچشمی آقسی تمام را تصرف نمایند/کل سهم غلامعلی که معلوم است بدنه و علاوه بر این هر زمان ثابت/کرده در محکمه به برد البته غلامعلی اگر مقرون بحساب دارد/باید طهران خدمت حاکم شرع ثابت کند و یا قسم بخورد/و الایکوجب زیاده بر سهم خودش نباید باو برسد/اگر شرعی است بشرعی باید رفتار بشود /[ادامه متن در حاشیه چپ] و الایکوجب شرعی را/من نمیدانم این دو کلمه /من باب اطلاع امر /و وکالت نامچه /تحریر شده /فی ۲ شهر ربيع المولود /۱۳۱۲» [و ذیل آن نقش مهری چهارگوش در قطع ۱۱×۱۳ م.م با متن «اللهم صل علی محمد و آل محمد» متعلق به شیخ محمد علی بنا کندلوسی کاتب سند]

سند شماره ۷۲

نامه ملام محمد علی کندلوسی به یکی از اهالی کندلوس درباره انتقال یک قطعه باغچه و برخی دعاوی ملکی [احتمالاً بعد از ۱۳۱۲ق.]

«عرض میشود بجناب عالی که وجود شریف مبارک انشاء الله در کمال صحت است / دشمن وجود و بخیل شما را خدا نابود کند و عزت را مستدام بدارد چنانچه پرسانحال باشید / در خدمت حضرت بداعاگویی و نایب الزیاره مشغول میباشم باعچه‌ای این ایام بنور چشمی / علی او سط فروختم و قبله دادم و این باعچه را [در] ازمان حیات مرحوم / حمد / من بباب خواهش مرحوم سید حبیب الله به / حمد دادم تا خودش قسمت بندی فرماید / و شرط نمودم با او که بغیر او نباشد والا فسخ میکنم و یک نوشته / که نه پول گرفتم و نه صیغه خواندم باو دادم که کربلائی ناصر الدین را اذیت / و آزاد نکنید و بجهت ملاحظه حال ورثه او حقی ندارند اولاً شرط شده که خود / مباشر باشد نه دیگری و ثانیاً اختیار فسخ برای خودم گذاشتم و مدتی بود / که فسخ نمودم. ثالثاً در واقع متقل نکردم شرعاً مثل برادری گفتم / نگه دارید اگر در حقیقت او اگر مالک بود چرا من فسخ گذاشتم چون / من میل نداشتم و ایشان اصرار داشتند چیزی نوشتم که هر روز بخواهم / [ادامه متن در حاشیه راست] ملک از من باشد / در هر حال خدا نکند که مال صفر را / من بخواهم بگیرم چون اهل آن ولایت مسئله شرعی را / نمیدانند میگویند فلاں کس کاغذ داده حساب بچه قاعده میفروشد / و محمود هم بچه است علی او سط گفتگو میکند به تحریک بعضی از کندلوس / در هر حال خواهش دارم او را غدغن نموده که علی او سط بهیج وجه گفتگو نکنند / این قابل نیست که مثل سایر ملک به آفای ساعد الدوله یا آفای متصر السلطنه / بدهم و انگهی شما رئیس میباشد اگر این جزئی مطلب را خودتان / انجام ندهید اشخاص آنجا فساد میکنند زیاد در دسر میدهند البته غدغن / کرده هر کس حمایت میکند غلط کاری نکند تکلیف من این است / بشما زحمت بدهم والا در کار خود عاجز نیستم و آنچه تکلیف شما است عمل فرماید باقیه لازم عرض نیست بزودی جواب مرحمت را لطف نمائید / که منتظر میباشم و خدمت عمه مکرمه معظمه سلام برسانید / باقی والسلام / [ادامه متن در حاشیه بالا] اتا مرحوم آفاسی / غفرانه ذوبه حیات داشتند / هر سال برپیج مرحمت و گوشت و غیره / لطف فرمودند جناب عالی بهیج وجه من الوجوه / اظهار لطف نمیکنید یقین امکان ندارد / بنده هم خواهشی ندارم و لیک / غدغن کردن هرزه گی / امکان دارد / هر کسی میکنند / معلوم است که حجت / ندارید / ایام مستدام باد.»

سند شماره ۷۳

فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر اعطای حمایل و نشان به منوچهرخان و انتصاب وی به منصب سرهنگی فوج سیلانخور، مورخ ۱۳۱۳ هـ

[در بالای سند نقش مهر چهارگوش و کلاهکدار ناصرالدین شاه با سجع: «الملک لله تعالى تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت ۱۲۶۴» اطراف مهر نیز تذهیب شده و با رنگهای لاجورد، قرمزسیر، طلایی و غیره قطع مهر

تبرستان
۳۲/۵x۴۲/۵ م.م.

[در حاشیه چپ و انتهای سطر اول توشیح ناصرالدین شاه و امضای وی دیده می‌شود که اطراف آن نیز تذهیب شده است.]

کل متن سند در جدول محاط شده است. جدول کشی نیز با رنگهای لاجورد و طلایی بیشتر تذهیب شده است. بین سطراها نیز جدول کشی شده است و زمینه متن نیز در فضاهایی که به قصد قلم‌گیری دندان موشی در فضای سفید اطراف متن و زمینه طلایی آن را داشتند نیمکاره رها شده است. متن این فرمان چنین است:]

«چون از دیاد خدمت موجب ارتقاء مرتب است، مقرب الحضرت العليه منوچهرخان یاور اول فوج سیلانخور ساله است در سرحدات و غیره بخدمتگزاری مشغول بوده و بهر خدمتی که مرجع و مفتخر بوده کاملاً از عهده برآمده مرحمت مخصوص را در خور و سزاوار او آمده علیهذا از هذهالسنہ قویئیل مشارالیه را بمنصب سرهنگی فوج مذبور برقرار با عطاء حمایل و نشان آن درجه مفتخر و سرافراز فرمودیم که بیشتر از پیشتر برمراسم خدمتگزاری قیام و اقدام نماید مقرر آنکه مصباح مشکوه روح و مفاتح ابواب فتوح قره ماجده خلافت و تاجداری عزه ناصیه ابهت و جهانداری فرزند اسدالحمد نامدار کامکار نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ مشارالیه را بمنصب مذبور برقرار داشته و مقربو الخاقان کتبه گرام شرح اینفرما را ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند. »

ظاهر فرمان: در ظهر فرمان نقش / یازده مهر چهارگوش و سه مهر بیضی و یک طغری و ۱۵ عبارت دیگر درباره ثبت فرمان در دفاتر مختلف بدین شرح آمده است.

مهرهای مندرج در ظهر سند عبارتند از:

۱. مهر بیضی با سجع، «صدراعظم، ۱۲۶۲» در قطع 17×12 م.م.
۲. مهر بیضی با سجع، «نایب‌السلطنه امیرکبیر» در قطع 18×14 م.م.
۳. مهر بیضی با سجع، «نظام‌الملک وزیر لشکر» در قطع 20×15 م.م.
۴. مهر چهارگوش با سجع، «مشیر لشکر ۱۳۰۹» در قطع 14×13 م.م.
۵. مهر چهارگوش با سجع، «المتوکل علی الله عبده حسینعلی ۱۲۶۹» در قطع 15×14 م.م.
۶. مهر چهارگوش با سجع، «محمدتقی ابن عبدالله ۱۲۶۳» در قطع 14×13 م.م.
۷. مهر چهارگوش با سجع، «محمد‌جعفر» در قطع 13×15 م.م.
۸. مهر چهارگوش با سجع، «الراجی الى الله. عباس» در قطع 14×12 م.م.
۹. مهر چهارگوش با سجع، «مستشار لشکر ۱۲۶۶» در قطع 16×15 م.م.
۱۰. مهر چهارگوش با سجع، «مدبر‌السلطنه» در قطع 18×16 م.م.
۱۱. مهر چهارگوش با سجع، «افوض امری الى الله عبده محمد حسین ۱۳۰۸» در قطع $16\times15/5$ م.م.
۱۲. مهر چهارگوش با سجع، «افوض امری الى الله عبده احمد ۱۲۷۶» در قطع 17×14 م.م.
۱۳. مهر چهارگوش با سجع، «حسین‌الحسینی» در قطع 19×19 م.م.
۱۴. مهر چهارگوش با سجع، «هوالمعز مستوفی نظام سپه» در قطع 16×15 م.م.

سند شماره ۷۴

**اهدای جامعه فاخر متبرک از سوی آستان مبارک حضرت ثامن‌الحجج (ع)
بمناسبت تشریف مسود میرزا ظل‌السلطان به زیارت مرقد حضرت امام رضا (ع)،
مورخ رمضان ۱۳۱۳ هـ ق.**

[الف: تزئینات و شکل ظاهری سند]

در صدر سند نقش مهر چهارگوش و کلاهکدار آستانه حضرت علی‌ابن موسی
الرضا علیه‌السلام که اطراف آن تذهیب شده است. متن نیز در جدول و در کادری محاط

شده است که در بالا و پائین سطرها یک در میان با مرکب سبز و قرمز جدول‌کشی شده است. رنگهای بکار رفته در تذهیب و جدول‌کشی شامل رنگهای طلایی، مشکی، قرمز، سبز، لاجوردی، جگری و... است.

حاشیه راست دارای حاشیه باریکی به عرض ۲ سانتی‌متر و سپس یک حاشیه ۱/۳ سانتی‌متری خارج از کادر است.

حاشیه چپ نیز دارای حاشیه پهن به عرض ۱۲ سانتی‌متر و سپس یک حاشیه ۱/۴ سانتی‌متری در خارج از کادر است.

خط‌کشی‌های جدول آن بسیار ظرف و زیباست. این ^{www.tabarestan.info} شکل از جدول‌کشی زمینه را می‌توان شکل مرسوم و استاندارد فرامین و رقمهای عصر قاجار دانست که در برخی از اسناد با دقت تمام اجرا شده و در برخی از اسناد با دقت کمتری ^{اجرا شده} است اگر چه در برخی از فرامین زمینه کادر سطرها نیز طلایی و سپس بصورت دندانه موشی تزئین شده است.

ب: متن سند

شامل یک مهر، یک طغری و هفت سطر است بدین شرح: نقش مهر چارگوش کلاهک‌دار با سجع «العزه اللہ انا ولی اللہ یا قاهر العدو و یا والی الولی یا مظہر العجایب یا مرتضی علی ابوالحسن علی ابن موسی الرضا ۱۲۷۲» در قطع ۴۹×۳۵ م.م.

طغایی با مرکب طلایی و بخط طغری ثلث با عبارت «العزه اللہ و لرسوله و للمؤمنین». در آغاز سطر اول ادامه متن چنین است: «الحمد لله الذي خلق الیل و النهار و جعل الظلال و الانوار و قدر الاعوام و الشهور و دیر السنین و الدهور نحمده حمدًا يقوم بنعمائه و يوذى شكر آلائه و نصلى على جدی محمد المصطفی رسوله المحمود و ابی على المرتضی وليه المسعود و بعد فهذا و میض بن بارق ارض الكرامه و شعاع من شارق سماء الامامه الى اسعد ابناء السلاطین الكرام و خیر امراء الاسلام المتتصب لاحياء الدين مكرم موالينا المطیعین الحضره الاشرف الامجد و الاخفیم الاسعد مسعود میرزا ظل السلطان و نفس الرحمن یمین الدولة و امین الملئه ضاعف الله مجده و ادام عزه و سعده انه لما تبیناً فيه صدق الاخلاص و عرفنا منه الولاء والاختصاص امرنا له بتشریف فاخرو اشرنا اليه بشوب طاهر متیناً باسلام تلك العتبته و متبرکاً بهذا البریه السامیه لیتزین به یوم العید و یعجله

برکة و وصلة الى كل مرتبته عاليه انشاء الله و نوصيه تبقوى الله في السر والجهاره و مراعاه العدل في السياسه والأماره و نسل الله ان يوفقه من الخيرات و اشاعه العدل و الانصاف و من الله الشداد و عليه الاعتماد كتب في شهر الله المبارك رمضان من سنة ١٣١٣ «[حاشیه‌ها و ظهر سند فاقد هر گونه نوشه و مهر دیگر است.]»

فصل پنجم:

اسناد عصر مظفرالدین شاه قاجار

سند شماره ۷۵

فرمان مظفرالدین شاه قاجار مبنی بر واکذاری فرماننفرمایی اصفهان عراق، محلات، یزد، گلپایگان و خوانسار به برادرش مسعود میرزا ظل‌السلطان و اعطای یک قبضه شمشیر مرصع نشان بُوی، مورخ ذیقعده ۱۳۱۳ هـ.

[در صدر سند نقش مهر چهارگوش و کلامک دار مظفرالدین شاه با سجع «الملک الله گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه دمید کوکب فتح و ظفر بعون الله»]^۱. آنکه چون حضرت مالک الملک بیچون شمس سلطنت همایون ملوکانه را از مشرق عظمت و معدلت طالع و رشحات سحاب عنایت شاهانه را بر مزارع آحاد امام بعدالت شامل و شایع فرموده و آفتاب عالم تاب مراحم ما را^۲ / بر مفارق اصناف امم شارق و لامع و انوار مکارم همایونی را با قضاای مصالح و حکم از اقسام عطاها و نعم ساطع نموده است همت والا نهمت شاهنشاهی و تکلیف شریف اسلامیان پناهی مقتضی است برای حفظ زمام مهام امام و حکمرانی

۱. نکته عجیبی که در مهر دیده می‌شود تاریخ ساخت آن است که ظاهراً سال ۱۳۰۴ هـ است. در حالیکه در این تاریخ هنوز ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت تکیه زده بود، بنظر میرسد که سلطنت طولانی ناصرالدین شاه حوصله و لیعبد پیر را نیز به سرآورده بود.

۲. در انتهای و ذیل سطر اول توضیح مظفرالدین شاه با مرکب بنفس دیده می‌شود با عبارت «صحیح است» و در همان نقطه نقش مهر بیضی شکل «صدراعظم».

هر یک از ممالک فسیحه المسالک این دولت ابد ارتسام حکام عادل مهدب و نیکنام / و کامل و مجرب منتخب فرمائیم که در اغاثه ملهوفین و اعانه مظلومین و نظم مملکت و رفاه رعیت و امنیت طرق و شوارع و آبادی مزارع و مراتع بوده و بعامه امور و مجاهده در وقايه حدود و غور و پاکی طینت و حسن فطرت منظور قضا ظهور عدالت نشور ما را تابع و نیات معدلت آیات ما را بصیر و جامع و اجرای کننده این قوانین و شرایع باشد. لهذا در هذه السنة مسعود ایچی یئل خیریت تحويل / گرامی برادر فرخنده سیر والاگهر سعد اختر هرم کامکار نامدار سلطان مسعود میرزای ظل السلطان را که در صفات مزبوره کافی و کامل و در نکات منظوره عالم و عادل و نسبت بذات کامل الصفات همایونی کالذارع من اليد و الباع من الجسد و محل وثوق و اعتماد در احقاق عباد و بمنزله عین بصیر ما در مملکت و قلب خیبر ما از عموم رعیت می‌باشد کماکان / بفرما نفرمائی اصفهان و عراق و محلات و یزد و گلپایگان و خوشنیار مفتخر و برقرار و قرین استقلال و استقرار فرموده و محض ظهور علامت التفات و مراحم قلیبه مجزونه و شهود شواهد عنایات و مکارم مکنونه با عطای یکبضه شمشیر مرصن بر مدارج عزت و اعتبار و معارج استقلال اقتدار آن برادر والاگهر خجسته اختر کامکار نامدار افروذیم که زینت آغوش و نطاق خدمتگذاری / کرده بهترین دلیل اشغال صمیمی شهریاری شمرده از یید معاسبة بطريق اولی و الیق در انتظام مهام ولایات و وصول و ایصال مالیات و انتشار آثار عدل و داد و تدبیر اشرار و امحای تصور ظلم و فساد مساعی مشکور و مجاهدات موفره بعمل آورده اوامر قضا مظاهر ملوکانه را اجرای نماید و روزیروز بر مراتب مراحم مخصوصه ما بیفزاید مقرر آنکه / عموم آحاد و افراد اهالی بلاد مرقومه از علمای عظام و طبقات نظام و غیر نظام و اعیان و ارکان فخام مکرزم برادر والاگهر کامکار معزی الیه را فرمانفرمای بالاستقلال و اوامر و نواهی معزی الیه را تالی اوامر قضا مظاهر ملوکانه دانسته اطاعت را موجب فلاح و نجاح و تخلف را جالب نکال و عقاب شمرده در عهده شناسند. شهر ذی قعده سنه ۱۳۱۳^۱.

[ظهر فرمان: در پشت فرمان و نقطه مقابله محل توضیح مظفرالدین شاه، نقش مهر بیضی شکل صدراعظم با سجع «صدراعظم» ۱۳۱۹ در قطع ۱۶×۱۲ م.م. درج شده است.]

۱. این فرمان یکی از مهمترین اسناد دوران قاجاریه است که بالاخص در شناخت اوضاع و تاریخ ایران در اوایل دوران مظفری حائز اهمیت است. گذشته از محتوای فرمان و سایر ارزشها آن، یکی از ویژگیهای منحصر بفرد این فرمان روش نقطه‌گذاری کلمات است که کلیه نقطه‌های بالای کلمات و حروف در سراسر فرمان بصورت یکنواخت و بسیار زیبا در یک خط افقی و با فاصله کاملاً یکسان از کلمات گذشته شده‌اند و هر سط از متن دارای یک نوسته کلمات و یک سطر شامل نقطه‌های کلمات است که این ویژگی زیبای خاصی را به سند بخشیده است.

مشابه این شیوه تاکنون در هیچ فرمانی قبل از آن مشاهده نشده است.

سند شماره ۷۶

اعلان وزارت امور خارجه خطاب به حاج عازم از راههای روسیه، اسلامبول، کرمانشاهان و بغداد مبنی بر اخذ تذکره از یمین‌الممالک رئیس کل اداره تذکره، مورخ شعبان ۱۳۱۵ق.

«اعلان»

از طرف وزارت جلیله امور خارجه

هر کس از راه روسیه و اسلامبول و کرمانشاهان و بغداد عازم مکه معظمه باشد، نزد جناب جلال‌التمآب یمین‌الممالک رئیس کل تذکره‌ممالک محروم‌سنه رفته تذکره گرفته باسودگی روانه شوند شهر شعبان‌المعظم سنه ۱۳۱۵. [ذیل آن نقش مهری مدور که در دایره مرکزی نقش شیر و حورشید و عبارت لاتینی «MINISTRY CES AFFARES ETRANCES» و در حلقه بیرونی عبارت «وزارت جلیله امور خارجه دولت علیه ایران» حک شده است. قطرهای مهر ۲۳ و ۳۶ م.م.] تزئین سند: اطراف سند با مرکب طایبی رنگ جدول کشی ساده شده است.]

سند شماره ۷۷

قباله ازدواج ملا على اوسط ولد ملاحسین بنا کندلوسی و سکینه خانم از نوادگان قدم على بنا کندلوسی مورخ ۱۳۱۶ق.

«هو المؤلف بين القلوب

بـ—————م الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي احل النكاح و حرم الزنا
والسفاخ و الصلوة والسلام على خير خلقه محمد
صلى الله عليه و آله ما اتصلت الليالي بالصباح

و بعد در بهترین وقتی از اوقات و خوشترین ساعتی از / ساعات بمیمنت و... و رضا صیغه عقد مناکحه مبارکه صحیحه شرعیه و مزاوجه دائمه ملیه اسلامیه / نمود عالیجناب الناکح آخوند ملاعلی اوسط خلف صدق جناب آخوند ملاحسین مرحوم المنکوحه الباکره الرشیده عصمت و عفوت آداب سکنه خانم بنت مرحوم مغفور.... على خلف مشهدی قدم على بنا ساکن کندلوس الصداق المعین ا [لم] هر المیین مبلغ سی و هفت تومان وجه

رواج مظفرالدینشاهی که بیست و سه تومان آن از نقد و جنس تسليم زوجه مستوره شد و مبلغ چهارده تومان دیگر ذمه زوج مزبور است / که انشاء الله عندالمطالبه و القده والاستطاعته تحويل مайд.التاريخ بیست و هشتم شهر جمادی الاولی ۱۳۱۹ه.ق.

صندوق عدد طاس حمام عدد دوشک تخته... دو من و نیم

مطلوبه نماید ادا و مهمسازی نماید و صیغه عقد دوام مشتمله على الايجاب و القبول بين وكيلهما جاري و واقع شد. اللهم الـفـ بيـهـما و طـيـبـ نـسـلـهـما و وـسـعـ رـزـقـهـا و حـسـنـ خـلـقـهـما بـمـحـمـدـ و آـلـهـ الطـاهـرـينـ و كـانـ وـقـوـعـ ذـلـكـ بـتـارـيخـ پـنـجـشـبـهـ بـيـسـتـ وـهـشـتمـ رـبـيعـ المـولـودـ سـنـهـ ۱۳۱۶هـ.

[سجلات حواشی سند:]

۱- «بسم الله تعالى شأنه قد اجريت صيغه المناجمه الدائمه والمزاوجته الاسلاميه من قبل الايجاب كما قرر في شرع المستطاب مقرنون للصدق والضواب وانا العبد العاصي» و ذيل آن نقش مهر بيضي شكل با سجع «عبده الراجي على اكبر» در قطع ۲۱×۱۳ م.م

۲- «بسم الله تعالى شأنه / قد اجريت صيغه المناجمه والمزاوجته من طرف القبول على نهج الرسول العبد العاصي سنه ۱۳۱۹» ذيل آن دو نقش از مهر بيضي شكل با سجع «محمد آقا شيخ الاسلام» در قطع ۲۰×۱۳ م.م

۳- سجل دیگر در حاشیه راست بالا وجود داشت که احتمالاً عمداً پاک شد. برخی از کلمات آن قابل خواندن است بدین شرح: «بسم الوجود المحمود تعالى قد..... عق..... على العباد..... ع.....» و بخشی از نقش یک مهر بيضي شکل که بسیار کمرنگ و ناخوانا است.]

سند شماره ۷۸

استفتاء یکی از اهالی کجور از شیخ ابوالقاسم بولی کجوری در موضوع ارث و ترکه میت و... [بعد از ۱۳۱۶ه.ق]

[۱- متن استفتاء:]

«ملجاً اللانا م حجه الاسلاما چه ميفرمایند علمـاً امامـيـه و فـقهـاءـ اثـناـعـشـرـيهـ بـرـ اـيـنـكـهـ شخصـىـ درـ مـرضـ مـوتـ خـودـ بـعـضـ اـزـ تـرـكـهـ ثـيـكـهـ قـيمـتـشـ تـقـريـباـ صـدـ تـوـمـانـ بـودـ بـخـشـيدـ بـدوـ پـسـرهـاـیـ خـودـ وـ ثـلـثـ مـجمـوعـهـ تـرـكـهـاـشـ چـهـلـ تـوـمـانـ شـدـهـ اـسـتـ وـصـىـ اـيـنـ شـخـصـ ثـلـثـ رـاـ کـهـ چـهـلـ تـوـمـانـ بـودـ اـزـ تـرـكـهـ اـخـذـ وـ تـصـرـفـ کـرـدـ وـ بـورـثـهـ خـواـهـشـ نـمـودـ کـهـ شـایـدـ حقـ شـماـ درـ آـنـ تـرـكـهـ بـخـشـيـدـهـ باـشـدـ صـلـحـ نـمـائـيـدـ باـيـنـ وـارـثـيـنـ موـهـوبـيـنـ لـهـماـ وـ وـرـثـهـ هـمـ صـلـحـ کـرـدهـانـدـ باـآنـ دـوـ وـارـثـ خـودـ رـاـ کـهـ درـ اـيـنـ تـرـكـهـ بـخـشـيـدـهـ دـاشـتـنـدـ حـالـ وـرـثـهـ مـدـعـیـ هـسـتـنـدـ باـآنـ وـصـىـ کـهـ

پدر ما ثلث خود را که چهل تومان باشد مع علاوه که بعضی از ارث ما بخشیده باشد. ما ورثه متنه آن زیاده بر ثلث که ارث ما بوده صلح کردیم و چهل تومان ثلث از این بخشیده باید حساب بشود و چهل تومان که نقداً عوض ثلث برداشته نی باید ردنمائی آیا حقی دارند وارث که از وصی چهل تومان را بگیرند و بخشیده را ثلث حساب کنند یا نه و مسئله دیگر اینکه همین شخص در حال صحبت بدن و کمال عقل و اختیار وقت عروسی کردن برای پسر بزرگ خود یک عدد مجده و یک عدد کناره نمد از بابت مهریه عروس پسر بزرگ بتصرف عروس داده است آیا بعد از مردن پدر ورثه او میتوانند که مجتمعه و کناره را جزو ترکه قرار دهند علی حسب الارث بین خود قسمت کنند یا نه. آنچه که مجموع مسائل مذکوره محل حاجت است زحمت بکشید جواب مسائل مذکوره را مرفق فرمائید. خداوند بشما طول عمر کرامت فرماید.»

[۲- متن پاسخ شیخ عبدالقاسم پولی کجوری به استقاء در حاشیه صدر سنده]

«بسم الله سبحانه و له الحمد.

اما مسئله اولی تصرفات مريض در مرض موت اگر معلق و مشروط بوفات است مطلقاً چه از عطيه و چه از محامات از ثلث است بلاشكال و اگر مسخر است و مشروط بوقت دون وقت نیست که معتبر است از آن دراس فقهها بسخرات مريض آن محل اشكال قوم است و جمعی از مخول اقدمین از اصل میدانند و بعضی از مشایخ بلکه جمعی از اساتید موافقند و دعوی شهروه متاخره بر اخذ از ثلث است و بالجمله ظاهرآ از ثلث است چه قدر حسن است بنابر احتیاط باعمال عقد مصالحه شود و اما مسئله ثانیه اگر آن اجناسی که از بابت صداق است اگر قبض و اقباض از پدر شده باشد محال ارث ورثه مطلقاً نخواهد شد و الا در حکم ترکه است.

و اما ثالثه از واصحات است بابقاء ترکه اقتضاء بر ارث جدائی و یکتائی مناط دو امر نیست منعاً واقتضاء و بلکه تحريم و حرمان پدر بعضی از ورثه را مانع از ارث نیست و واقعه حرمان مسئله بحضورت موسی بن جعفر عليهما السلام دارد احالهم نقداً یا مستضعف است و یا مسئول است بان اعتماد و استناد نیست و تأسیس اصل و ضابطه بآن ضعیف مستضعف... صورتی ندارد.

بلی اگر ورثه مجتمعین با پدر مکاسبی داشته باشند و بر آن عنوان صحیح باشد که

مقتضی سلطه بر اعیال و منافع باشد داخل در مال پدر نیست و موضوعاً خارج است و الا اگر در عنوان همان و نحو باشد. چنانچه بین علیه عامه‌الناس است امر آن در عامه اشکال است می‌نماید که صور مذکوره محل ترافع باشند بترافع گذارند صاف در خواهد شد. وَاللهُ
العالِمُ بِحُكْمِهِ وَعِنْهُ أَمْرُ الْكِتَابِ»

[ذیل آن نقش مهر چهارگوش کاتب با سجع یا ابا القاسم ۱۳۱۶ «در قطع ۱۸/۵X۱۸

م.م.]

تبرستان
سنده شماره ۷۹۵
مصالحه بین چند نفر از خاندان بنای کندلوس در موضوع یک قطعه زمین
مزروعی مورخ ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۱۸ق.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٌ وَآلُهُ / أَجَمَعِينَ وَأَعْلَمُهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَانِهِمْ وَمَخَالِفِهِمْ وَمَعَانِيَهِمْ
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَبَعْدِ بَرِ اصحابِ دانش وَكَمَالِ مُخْفِي نَمَانِد / كَهْ مَحَمَّدْ آدَابْ زَائِرِ الْأَئمَّهِ
مشهُورِی مصطفی خلف الصدق استاد محمد حسین بن ساکن قریه کندلوس در حالیکه
ممضی بود از او جمیع اقاربِ شرعیه و در حال / کمال عقل و صحت بدن بلا شائیه اکراه و
اجبار بل بالطوع و الرغبه مصالحه صحیحه شرعیه اسلامیه نمود دو پیمانه بذرافشان زمین
مزروعی و موروثی / متصرفی خود را که واقع و کائن است در پشت قریه مزبوره و مشهور
است بلوسر و محدود است بحدود اربعه آتیه بانضمام ترابع از ممر و معبر / - مدرج و
مجری و مستقی و سایر مایتعلقبها از آنچه ذکر شده و نشده کائناً ماکان و بالغاً ما بلغ با
عالیجناب محمد اطوار علی از طایفه مزبور ساکن / حدود اربعه، شرقی متصل بزمین
متصالح، غربی متصل بزمین علی نقی، جنوبی متصل به نهر، شمالی ایضاً متصل بزمین
متصالح / قریه مذکوره بمال المصالحه مبلغ سه هزار تومان چهار هزار وجه فضی ریال ۲۴
نخود وزن مسکوک بسکه سلطان عصر مظفر الدین شاهی خلد الله ملکه که / عندالمجلس
صورت قبض و اقپاض و تسليم و تسلیم گرفت و طرفالعقد من المصالح و المصالح اسقاط
نمودند کافه خیارات را ولو باعتبار الغبن / ولو کان فاحشاً بل افحشن و مصالح مشارالیه در
ضمون عقد ملتزم شرعی گردید که اگر از حال تحریر تا مدت بیست سال دیگر معارضی
بودن آن مستحقه للغير / کلاً او بعضاً منکشف گردد و بدرجه ثبوت شرعی رسد از عهده

رد مثل الثمن و اجرت المثل و اخراجات و خسارات متصالح مومی اليه برآید / [ادامه متن در حاشیه راست]:] و صیغه الصلح فارسیه و عربیه سمت جریان پذیرفت / و غبَّ ذالک تخلیه يد مالکانه از قطعه مسطوره نموده و بتصرف متصالح مشارالیه در آورد / فله التصرف فيها کتصرف الملک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم و حررت الصحیفه فی خامس و عشرين / من شهر ذی حجه الحرام منتظم در سلک شهور سنہ هزار و سیصد و هجده ۱۳۱۸» و ذیل آن نقش مهر چهار گوش در قطع ۱۵×۱۳ م.م با متن «یا مصطفی درکنی».

در حاشیه راست آمده است:]] «مخفى و مستور فهناند بر اینکه آنچه مسطور و مرقوم در متن است خلافی ندارد و از خود مصالح اقرار شنیدیم ۱۳۱۸» [[این متن احتمالاً بخط کاتب سند یوسف بنا کنلوسوی باشد]

[سجلات مندرج در حاشیه صدر سند:]

- «بسم الله تعالى شأنه قد اعترف المصالح المذبور في المتن بما رقم فيه لا خلافه العبد العاصي الجانى ۱۳۱۸» و ذیل آن نقش مهری بیضی شکل در قطع ۲۰×۱۴ م.م. با سجع «محمد آقا شیخ الاسلام»
- «بسم الله تعالى شأنه قد اعترفه المصالح المذبور في المتن بما رقم فيه لاخلافه العبد العاصي الجانى ۱۳۱۸» و ذیل آن نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۵×۱۰ م.م. با متن «عبده میرزا آقا»
- «قد اجريت صيغه الصلح المذبور في المتن - - المصالح المذبور في المتن - ۱۳۱۸» و ذیل آن نقش مهری بیضی شکل که به علت افتادگی گوشه راست بالای سند اندازه و متن آن نامشخص است.
- «بسم الله وله الحمد قد اقر و اعترف - - بالصلح المذبور على طبق - - لدى العاصي الجانى ۱۳۱۸» و ذیل آن نقش مهری چهار گوش به قطع ۱۳×۱۲ م.م. با سجع «عبده يدالله»

سنده شماره ۸۰

مصالحه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک قطعه یونجهزار مورخ ۲۰ ربیع الاول ۱۳۱۸ق.

«بسم الله الرحمن الرحيم. ستایش بالاتر از درجه حصر و شمار سزاوار حضرت محمود آفریدگاری است که مقربان دربارش با آنکه بمقتضای کمال ذات علو صفات سراپا زبان بودند؛ دهان‌بند / بکم بر لب نهادند و زبان بعجز از احاطه آن برآوردن و درود از حد افزون که طفیلیان دارالضیافه وجود بموجب خیر و صفاتی آن خوان شایان بآن گویاند نثار دربار معشوق ازلی و مقصود اصلی بزمگاه والاجاه سرخوشان یاده هستی است که شاهدی از صحیح تا سحرگاه ابد به یک غمزه و کرشمه از رخسار تابدارش جللوه نیارد آرد و ثنای زیبای بیرون از حیطه / احصا بر ازای خاکبوسی ایوان جلال آب بیهمال آن مهین مظفر صفات کمال ذی الجلال است که آس سپهر بآب ولایتشان گردان است و نبر آس مهر بروغن مطاوعتشان / فروزان و بعد پس محمد اطوار عموماً خلف الضدق مرحوم ملا/فرآسیاب از طایفه بنا ساکن قریه کندلوس در حالیکه ممضی و مسموع بود از او تصرفات / ناقلانه و اقاریر شرعیه مصالحه صحیحه قطعیه شرعیه نمود همگی و تمامی یک قطعه اسپررزاز مشهور و معروف بلوه سر بانضمام توابع شرعیه و اصطحاب لواحق عرفیه از مرر و معبر / و مدرج و مخرج و مجری و مسقی و سایر مایتعلق بها کائنا ما کان و بالغاً ما بلغ و محدود بحدود و اربعه آتیه است با عزت نشانان علی نقی و یوسف خلقان الصدقان مرحوم مغفور قد معلى از طایفه بنا ساکن قریه مزبوره بمال المصالحه مبلغ سه هزار تومان وجهه ريال ۲۴ نخود رایج خزانه عامره سلطان مظفرالدین / حدود اربعه، شرقی متصل بزمین مصالح و غربی متصل به نهر و جنوبي متصل بزمین متصالحان و شمالی متصل بزمین خيرالزوار مشهدی محمد على از طایفه مزبوره / شاه قاجار خلدالله ملک که عندالمجلس صورت قبض و اقاض و تسليم و تسلیم گرفت و طرفأ العقد من المصالح و المتصالحين اسقاط نمودند کافه خیارات را / ولو باعتبار الغبن ولو كان فاحشاً بل افحشن و مصالح مزبور لو ضمن عقد لازم ملتزم شرعی گردید که اگر از حال تحریر الى مدت بيست سال شمسی معارضی به بودن/ آن مستحقه للغير كلاً او بعضاً عيناً او مثلاً قيمتاً او منفعتاً منكشف گردد و بدرجة ثبوت شرعی رسد از عهده رد مثل الثمن و اجرت المثل و خسارات / و اخراجات متصالحين مؤمی اليهما برآید و غب ذلك تخليه يد مالكانه از قطعه

مسفوره و مسطوره نموده و بحیطه تصرف متصالحین مشارالیهمما درآورد / [دامه متن در حاشیه راست] فلهما التصرف فيها كتصرف الملک فى الملکهم و ذوى الحقوق فى حقوقهم و صيغه الصلح مشتمله على ماقرر فى الشريعة الطاھرہ / الباهره عربیه و فارسیه سمت جریان پذیرفت و حررت الصھیفه يوم الاربعاء / بیست شهر ربیع الاول مطابق سنه هزار و سیصد و هجده ۱۳۱۸»

[ذیل آن سه نقش از مهری بیضی شکل در قطع ۱۲×۱۸ م.م با سجع: «یا علی ادرکنی»]

[سجلات و مهرهای شهود، مندرج در حواشی راست و بالای سند:

۱. «مسطوره در متن حق و صواب است» و ذیل آن نقش مهری در قطر ۱۴×۱۵ م.م. با متن «الحق مع على ۱۳۰۳»

۲. «صحت دارد صلح، خلافی ندارد ۱۳۱۸» و ذیل آن عبارت «مشهدی عباس» و اثر انگشت او.

۳. «مسطوره در متن خلافی ندارد ۱۳۱۸» و ذیل آن نقش مهری چهارگوش در قطع ۹×۱۲ م.م. با متن «یا محمود».

۴. «قد اجريت صيغه الصلح مع وكالتى عن جانب المتصالحين المذبوريين فى المتن مع اسقاط كافة الخيارات و الغبن فاحشاً كان بل افحشن بما زير و رقم فى المتن ۱۳۱۸» «العبد المذنب يد الله» و اثر انگشت او.

۵. «قد اجريت صيغه الصلح وكالته عن الجانب المصالح المذبور فى المتن مع اسقاط كافة الخيارات و الغبن فاحشابل افحشن على ما زير و رقم فى المتن ۱۳۱۸» و ذیل آن نقش مهر چهارگوش در قطع ۱۳×۱۴ م.م. با متن «ایها یوسف الصاديق».

۶. «قد اعترف المصالح على زير و رقم فى المتن لدى الجانى الاخر» و ذیل آن نقش مهری چهارگوش در ابعاد ۱۶/۵×۱۹ م.م. با متن «مرrog دین محمدی جعفر؟ ۱۲۶۹»

شماره سن ۸۱

مصالحه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک قطعه باغچه و یک قطعه زمین مورخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۱۹ق.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» الحمد لله الذي جعل شرائع الإسلام حدائق ترہر ازهارها / و تصرف اثمارها و تکبر اشجارها و الصلوه على اشرف الانبياء و ارئف الاصفیاء محمد المبعوث بمله / تتلاؤ انوارها و تتفجر انها رها و آله الذين بهم اهتدی من البریه ابرارها و لاثرهم افتی من الخليفة اطهارها / و بعد پس عزت نشان معلى مكان ملا رحیم پسر کهتر مرحوم استاد محمد حسین کندلوسی از طایفه بنا در حالتیکه ممضی بود از او اقاریر شرعیه مصالحه صحیحه شرعیه / نمود مقدار یک قطعه باغچه را که از میرزا محمد پسر مرحوم محمد علی بنا و برادرش خریداری نمود و واقع است در محله کندلوس در پیشگاه حیاط ولدان مرحوم ملا افراسیاب بنا / و پهلوی خانه ولدان مرحوم طهماسب ولد قلسی بنا و مقدار دو پیمانه بذرافشان زمین مزروعی ملکی متصرفی خود را که واقع است در طرف جنوبی قریه مزبوره فيما بین زمین گلو زمین گردباغ و محدودند هر دو قطعه بحدود اربعة مفصلة آتیه منضمنتین الى توابعهما الشرعیه و لواحقها العرفیه من اللامر و المدرج و المخرج / و المجرى و المسقی و سایر ما يتعلّق بهما مما سمی اولم یسم و ذکر اولم یذکر با عالی‌جناب مستطاب فضائل مآب آخوند ملا رضا طاب نژاه ولد مرحوم ملا افراسیاب بنا / و برادر اعیانی او دیانت شعار سعادت اطوار علی بمال المصالحه مبلغ شش تومان وجه نقد مقبض رایج خزانه عمره سلطان عصر مظفر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه /

حدود دو قطعه متعلق مصالحه مزبوره /

حدود باغچه مذکوره جنوبی متصل به پیشگاه خانه متصالحین شمالی متصل به باغچه علی اکبر ولد مرحوم مهدی بنا شرقی متصل به خانه ولدان طهماسب مشارالیه و از آنجا کشیده تا باغچه علی اکبر مشارالیه غربی متصل به نهر

حدود زمین موصوفه: جنوبی متصل به سامان زمین متصالحین شمالی متصل به سامان... باع مشهدی محمد علی غربی متصل به زمین ولدان قدم بنا شرقی متصل به زمین متصالحین [ادامه متن در حاشیه راست]: و طرفان عالمین عامدین عارفین / بالکمیه والکیفیه اسقاط نموده‌اند مجاناً و بلا عوض كافة خیارات / ولو باعتبار الغبن و لوكان فاحشاً بل

افحش و مصالح مشارالیه در ضمن عقد لازم / مزبور ملتزم شرعی گردید که اگر از حال اجراء عقد مذکور الى مدت سی سال شمسی فسادی در دو قطعه متعلق / مصالحه به بودن آنها مستحقین للغير کلأ او بعضاً عيناً او متفعه منکشف گردد در محضر حکومت / شرعیه بدرجۀ ثبوت بر سد از عهده تخلیص عین یا ردا مثل الثمن و اجره المثل و سایر خسارات / واردۀ بر متصالحین مشارالیهما برآید و غبّ ذلک با تخلیه ید مالکانه از دو قطعه مسطوره کرده بحیطة / تصرف مشارالیهما درآمده و صیغه مصالحتین مسفورتین مشتملتین علی ما قرر فی الشریعه / الطاهره سمت جریان پذیرفت و حررّت الصحیفه یوم الثلاثاء / التاسع و العشرين من رجب المتظم فی سلک شهرور السنة ۱۳۱۹^{تبرستان} .

[و ذیل آن عبارت: « نقش انگشت شهادت مصالحه ملا رحیم مشارالیه » و اثر انگشت ملا رحیم در پایان نوشته‌ها]

[سجل و مهر کاتب در صدر سنده:] « بسم الله الرحمن الرحيم في كل فعاله و الصلوه على نبينا المصطفى و آلـه و بعد فقد اعترف المصالح المومي اليه في المتن بوقوع المصالحه المزبوره فيه / حسبما فصل فيه لدى احقر الطلبه فوقوعها و وقوع الاقباض / و الالتزام على ما زبرته يمناي العاشره مما لا يغير به الشهد / و انا الجانی » و ذیل آن دو نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۳×۹/۵ با سجع « يا على ۱۳۹۹؟ »

سنده شماره ۸۲

مصالحه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک قطعه یونجهزار مورخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۳ق.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. پس از حمد حضر احد صمد و درود و ثنای سید انبیاء احمد و آل بی مثال آن حضرت مرکز / دائره مجد و سودد و بر صفحه صحیفة نفوس شریفه ارباب الباب متقدش می دارد که عالیجناب فضایل مآب آخوند ملا علی اوسط خلف با شرف مرحوم مغفور/ آخوند ملا حسین ولد مرحوم استاد جانی کندلوسی از طایفه بناء در حالتیکه بلباس عقل و بلوغ و رشد و اختیار متحلی بود و بصورت رغبت و میل قلبی متجلی / مصالحه صحیحة صریحه جازمه لازمه نمود همگی و تمامی نصف مشاغ

قطعه باعچه یونجه زار واقعه در اوساط املاک قریه مزبوره در طرف شمالی میان پشته را / که ملک طلق موروثی متصوفی مختصی او بود و محدود بحدود اربعه مفصله آتیه در ذیل است منضمہ الى ما یتبعها شرعاً و عرفاً از متر و معبر و مدخل و مخرج / و مجری و حق السقايه و الشرب و حق العيازه والحمایه و احجار و اشجار و تحجیر و حصار و هو از سطح زمین الى مقعر فلك قمر و فضاء از سطح زمین الى نجموها و بذر مزروع / و سایر ما یتعلق بها مما ذکر اولاً و سمي اولاً و ما یتفق به عاجلاً و آجلأ قليلاً او كثيراً با عاليجناب مستطاب فضائل مآب حقایق و معارف آداب قدّوه الراثین / لآل یس صلی الله علیهم اجمعین آخوند ملا یوسف فرزند ارجمند سعادتمند مرحوم مغفوره ظهماسب ولد مرحوم قلی ولد مصطفی ساکن قریه مذکوره / از طایفه مسطوره بمال المصالحه مبلغ معین القدر و الوصف و الجنس پائزده تومن وجه نقد فضی جدید الضرب مقوی مراجیع خزانه عامره / پادشاه جمجاه فلك دستگاه مظفرالدین شاه قاجار نصرالله جیشه و نظر عیشه و کافه خیارات سیما خیار غبن ولو کان فاحشاً بل / افحشن مجاناً و بلا عوض از طرفین مع علمهما بحقیقتها و کیفیتها و کمیتها سمت جریان پذیرفت و مصالح مشارالیه در ضمن عقد مصالحه جازمه لازمه مسفوره / [حدود باعچه موصوفه که نصف مشاع آن معروض مصالحه معروضه گردید: جنوبی متصل بطرف فراغ محل تحجیر و شمالی متصل بسامان باعچه ولدان مرحوم عموم قدمعلی بناء و شرقی متصل بسامان زمین درزی کلا و غربی متصل بشارع عام] ملتزم شرعی گردید که چنانچه از حال تحریر الى انقضاء مدت بیست سال هلالی استحقاق نصف مشاع باعچه مشروحه که متعلق مصالحه مكتوبه است للغير کلاً او بعضاً او منفعه / در محکمه محکمه شرع اشرف صورت ثبوت و انکشاف یابد از عهده تخلیص عین ولو باتفاق خطیر من المال ان امکن یا رد مثل الشمن ان تعذر و اجره المثل و سایر خسارات واردہ بر / عاليجناب متصالح معزی برآید و بعد هذا کله تخلیه و رفع ید مالکانه از مجموع اجزاء حقيقیه و حکمیه متعلق مصالح عنها بدل مصالحه مذکوره نموده و بحیطه تصرف عاليجناب معزی اليه در آورد و صیغه مصالحه صحیحة / در حال وجود عا[-----] نگارش گرفت رخساره اینصحیفه منیفه روز دوشنبه ۳ بهمن ماه فارسی ۱۵ ربیع الثانی از شهور سنه هجریه ۱۳۲۳ مطابق نیلان نیل.

[سجلات و مهرهای شهود در حواشی صدر و راست سند]

۱. «اجرآء عقد مصالحة از طرف عالیجاناب مصالح... الیه بوکالت او یعنی از طرف ایجاب بمبادرت احقر الطلبه وقوع آن از طرفین حسبما زیرته یمنای العاشره فی الكتاب مما لارتباط فيه اولوالالباب و انا احقر الطلاب تحریراً يوم الاثنين الخامس عشرین من ربیع الثانی المعظم فی سلک شهر سنه ۱۳۲۳» و نقش مهر بیضی شکل میرزا علی گلیل کلاسی با سجع «یا علی ۱۳۹۹» در قطع ۹۵×۱۳ م.م.
۲. «بسم الله سبحانه و تعالى و له الحمد و كماله قد اقر واعترف المصالح المعظم المذكور بالصلح المزبور مع اسقاط كافة الخيارات واقعه مال المصالحة اقره حسبما ذكر لدى العبد الانيم الراجي الى غفور ربه الغني تحريراً شهر ربیع الثانی ۱۳۲۳» و نقش مهر چهارگوش با سجع «احمد بن عبد الله الموسوی» در قطع ۱۴×۱۵ م.م.
۳. «بسم الله محمود في كل فعله قد اقر و اعترف المصالح المذكور بوقوع المصالحة و اخذ الثمن المصالحة كما رقم و سطر في هذه الوريقه لدى الجانی و انا العبد العاصي» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبدالله الراجی علی اکبر ۱۲۲۹» در قطع ۱۳×۲۱ م.م.
۴. «بسم الله تعالى شأنه. اقرار و اعتراف نمود مصالح مزبور در متن به چیزیکه مرقوم در متن است خلاف ندارد العبد العاصی ۱۳۲۳» و نقش مهر بیضی با سجع «آقا محمد شیخ الاسلام» در قطع ۱۴×۲۰ م.م.
۵. «مسطوره در متن خلاف ندارد ۱۳۲۳» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبدالراجی مسلم الموسوی؟ ۱۳۲۳؟» در قطع ۱۴×۲۰ م.م.
۶. «قد اقر و اعترف البایع و المصالح بما زیر و رقم فی المتن عبدالراجی ۱۳۲۳» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «یا ابا عبد الله» در قطع ۱۲×۱۷ م.م.
۷. «قد اقر و اعترف المصالح المذکور لما رقم و زیر فی المتن مع اسقاط كافة الخيارات لدى الجانی ۱۳۲۳» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبدالله میرزا آقا» در قطع ۱۵×۱۰ م.م.
۸. «مسطور در متن خلافی ندارد. مصالح مذکور اقرار و اعتراف نموده عبدال العاصی الجانی ۱۳۲۳» و دو نقش مهری بیضی شکل با سجع «فرج الله الموسوی؟ ۱۳۱۹» در قطع ۱۰×۱۳ م.م.

۹. «قد اقر و ا... بما زبرو ر... الكافه الخيارات لدى الجانى ۱۳۲۲» و نقش دو مهر بدین شرح:

الف) مهری بیضی با سجع «عبده الراجحی میرزا» در قطع ۱۲×۱۳/۵ م.م.

ب) نقش مهری چهارگوش با سجع «عبده الراجحی عباس» در قطع ۱۳×۱۸ م.م.

۱۰. «بسم الله و الله الحمد. مخفی نماند که با غچه یونجه زار مسطور در متن را این بند
فقیر از بابت مصارف ثلث مرحوم ابوی طاب ثراه مأخوذه داشته و فروختم به جناب
معارف آداب ملاعی او سط که به عنوان بایعی مرقوم در متن است بمبلغ پانزده تoman
وجه فضی مأخوذه فی المجلس و كان وقوع ذلك في ۱۴ شهر جمادی الثاني ۱۳۲۸». و
نقش مهر بیضی با سجع «الراجحی ید الله ۱۳۲۸» در قطع ۸×۱۱ م.م.

۱۱. «مرقوم فوق خلافی ندارد ۱۴ ج م ۱۳۲۸». و نقش مهری چهارگوش با سجع «یا
محمود» در قطع ۹/۵×۱۲ م.م.

۱۲. «مستور نماند که با غچه فوق را..... که از جناب مستطاب آقا شیخ ید الله
خریدم..... معزی الى بمال المصالحة - مبلغ پانزده تoman به حدود مفصله متن
وقوع کان ذلك في ۱۶ شهر جمادی الثاني ۱۳۲۸». و نقش مهر چهارگوش با
سجع «علی او سط» در قطع ۱۲×۱۴ م.م.

۱۳. «مصالح مذکور در متن اقرار و اعتراف در نزد حقیر نمود بوقوع الصلح المذکور
كافه الخيارات لدى الجانی ۱۳۲۲ شیخ فضل الله خلف آقا شیخ محمد سالمه الله»؛

و نقش مهر چهارگوش وی با سجع «ابن محمد فضل الله» در قطع ۱۳×۱۳/۵ م.م.

۱۴. «مسطور در متن خلافی ندارد باقرار مصالح مذکور در متن سنہ هزار و سیصد و
بیست و سه ۱۳۲۳». و ذیل آن اسماء، مهر و اثر انگشت ۱۲ نفر از اهالی کندلوس

بشرح ذیل دیده می شود:

- «غلام رضا ولد قالی بیک» و ذیل آن مهری بیضی شکل با سجع «عبده
غلام رضا» در قطع ۱۵×۱۸ م.م.

- «مشهدی علی خلف مشهدی عباس مرحوم». ذیل آن مهری بیضی شکل با
سجع «علی...» در قطع ۱۱×۱۵ م.م.

- «نادعلی ولد امامقلی». و نقش مهری بیضی شکل با سجع «پیرو دین نبی
نادعلی» در قطع ۱۳×۱۸ م.م.

- «مشهدی مصطفی بنا» و نقش مهر چهارگوش وی با سجع «یا مصطفی ادرکنی در قطع ۱۴×۱۲ م.م. ۷۸».
- اثر انگشت ذیل آن «مشهدی... و بنا ولد حمد بنا».
- مهری بیضی شکل ناخوانا و مبهم در قطع ۱۵×۱۱ م.م.
- «ولد مرحوم مشهدی عباس» و نقش مهری بیضی شکل با سجع «محمد صادق» در قطع ۱۰ م.م.
- «مشهدی شکرالله ولد فرج الله» و نقش مهر بیضی با سجع «شکرالله» در قطع ۹×۱۱ م.م.
- «علی نقی ولد قدم علی» و اثر انگشت وی.
- «فرج الله ولد مشهدی شکرالله» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «عبدالله فرج الله» در قطع ۱۸×۱۴ م.م.
- «زهراء بنت ملاحسین» و اثر انگشت وی.
- «خیر النساء بنت مرحوم آخوند ملاحسین ۱۳۲۳» و اثر انگشت وی.]

سند شماره ۸۳

**قباله ازدواج آقا حبیب الله ولد آقا محمد با خدیجه خانم (خانم زنان)
بنت کربلایی علی‌محمد تاجر شیرازی مورخ ذی‌حججه ۱۳۲۰ ق.ق.**

[این قبله بصورت کتابچه‌ای در شش برگ تنظیم شده است دو صفحه اول آن دارای تذهیب و تزئینات مفصل و عالی است و بقیه صفحات جدول‌کشی و بصورت ابتدایی تزئین شده است رنگ مورد استفاده در جدول کشی و تذهیب فقط مشکی و رنگ طلائی یا آب طلا است.]

[مندرجات صفحه اول] هو المُحِبَّ و المحبوب المؤلف بين القلوب/بسم الله الرحمن الرحيم /الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين /الواحد الاصد الفرد الصمد لم يلد ولم يولد لم يلد/ فيكون مولوداً هالكا و لم يولد فيكون له في العز/[مندرجات صفحه دوم] مشاركاً لم يكن له كفواً و نداً و لم يتخد صاحبة ولا ولداً/الذى ليس لصفته حد محدود و لا نعت موجود/ليس كمثله شيء و هو السميع البصير لا تدركه الا بصار او هو اللطيف الخبير و الصلوه و السلام على البشير النذير/والسراج المنير محمد و الله الطاهرين

سیما ابن عمه علی امیر المؤمنین علیه السلام بعد الحمد و الثناء /غرض از تحریر این کلمات شرعیه الدلالات واضحه البینات /انکه چون بنابر فرمان حضرت سبحانی و حکم محکم قرآنی و مثل لازم الامثال /[مندرجات صفحه سوم] حضرت اقدس الهی و «انکحوا الیامی منکم و الصالحین من عبادکم و اماتکم ان یکونو /فقراء یغنیهم الله من فضلہ و الله واسع علیم» و حدیث صحیح نبوی صلی الله علیه و آله «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» و سایر اخبار /صحیحه که در امر تزویج و نکاح ورود یافته و اشعه و انسوار شواهد /عقلیه و نقليه که در سراجه خواطر ارباب سداد و صلاح تافتہ /لهذا بمبارکی و میمنت منعقد شد عقد صحیح /دوام شرعی مطابق قانون شرعاً [مندرجات صفحه چهارم] فيما بين منيف جناب ختمی مآب محمدی صل الله علیه و آله /[مندرجات صفحه چهارم] فيما بين عالیشان معلى مکان شرافت و نجابت بنیان /خلافه الاماثل و الاقران ثمر شجره امانت / و دیانت زیده الاخیار آقا حبیب الله خلفمرحمت و غفران پناه /جنت و رضوان جایگان المستغرق فی بحار رحمة الله آقا محمد و علیا جناب خدارت و طهارت مآب /عصمت و عفت انتساب / عاقله بالغه رسیده کبیره خانم خدیجه / المقلب بخانم زنان صبیه باکره جناب مستطاب محامد مآب محسن / نصاب عمه الاخیار آقا کربلائی علیم محمد تاجر شیرازی / [مندرجات صفحه پنجم] بصدق معین مبین مشخص معلوم القدر مرضی الطرفین قدره وعده و نصابه / یکمجلد کلام الله حمید مجید که قیمت جلد و قرطاس آن / مبلغ پنج تومان بوده باشد و مبلغ دویست / و پنجاه تومان وجه تبریزی نقد رایج المعامله دارالعلم شیراز / که نصف صحیح آن حفظاً لکل یکصد و بیست و پنج تومان است / و ده مثقال طلای مسکوک خالص و یکچارک ابریشم / که بوزن یکهزار هشتصد بوده باشد و یکمن نشاسته کلاً طرا تمامی صداق / مذکور بر ذمه و رقبه عالیشان عزت و سعادت نشان آقا حبیب الله زوج / [مندرجات صفحه ششم] مشارالیه قرار و استقرار شرعی پذیرفت که بعنایت الله تعالی / زوج معزی الیه القدرة و الاستطاعه در وجه مسممات خانم خدیجه مقره / مسطوره مؤذی و کار سازی نماید و بعدری موقف و معطل ندارد / و بمفاد «الرجال قوامون على النساء» اطاعت مشروعه عالیشان زوج آقا حبیب الله مشارالیه بر علیان جناب خانم خدیجه زوجه مسطوره حتم و لازم گشت / و صیغه شرعیه با العربیه و الفارسیه كما قرره الشارع جاری و واقعشد / اینچند کلمه بسیل قباله نامچه شرعیه قلمی گردید و کان وقوع ذلك فی يوم الاثنين / سیم شهر ذیحجه الحرام مطابق سنه عربیه یکهزار و سیصد و بیست و چهار ۱۳۲۴ من الهجره النبویه صلی الله علیه و آله »

[سجلات و مهرهای مندرج در حواشی سند]

۱- صدر سند صفحه ۵ «بسم الله الرحمن الرحيم / بعد الحمد لمن له الحمد والصلوة على محمد وآلها / قد وقعت المناكحة الصحيحة الشرعية فيما بين الزوجين المعروفين / المزبورين هما ——— زبده الامثال و الاقرآن آقا حبيب الله و المحرمه المكرمه / الغيفه النجيه العاقله الباكره الرشيده المسممات خانم خديجه المقلب بخانم زنان / على الصداق المشخص و المعين المعلوم القدر و العدو الوصف و هو مجلد من كلام الله / المقوم خزانه من الجلد و القرطاس خمس تومان و مائتان و خمسون توماناً فضأ رايجاً / و ربع مَنْ من ابریشم و من من و عشره مثاقيل / صير فى مسکوك من الذهب الحالص كلاطرا على ذمه الزوج المزبور توديه انشاء الله / عند / القدرة و الاستطاعه و مطالبه الزوجه / الس茅طوره فى الثالث من شهر ذى حجه الاحرام من شهور / سنه اربع و ثلاثين و ثلثماه بعد الالف ۱۳۳۴ / بایجاب من الاحرق محمود.....» و ذيل آن نقش مهری چهار گوش در قطع ۱۶×۱۴ م.م با متن «يا محمود الله في كل افعاله ۱۳۱۲»

۲- سمت راست ص ۵: «بسم الله الرحمن الرحيم / قدر صدر من القبول في الثالث / من شهر ذي الحجه الحرام سنه ۱۳۳۴ انا الاحرق الافرق محمد كريم عفى عنه» و ذيل آن نقش مهری بيضی شکل در قطع ۱۶×۱۲ م.م. با متن «الراجح محمد كريم ۱۳۱۶»

۳- سایر حواشی: در صفحات ۷ و ۸ هر صفحه ۸ شاهد به گواهی پرداختند و نیز در صفحه آخر مطلبی دیگر درج شده است که در ادامه خواهد آمد:
در صفحات ۷ و ۸ هر کدام سجل و مهر ۶ شاهد بدین شرح هر کدام در داخل یک ترنج درج شده است که از راست به چپ و از بالا به پائین نقل می شود:

الف - سجلات صفحه ۷:

۱- «شهود جناب مستطاب سیادت و سعادت انتساب اشرف الحاج آقای حاجی سید ابراهیم تاجر زید عمره العالی» و نقش مهر بیضی شکل با سجع «... ابراهیم...» در قطع ۱۵ × ۱۰ م.م.

- ۲- «جناب مجده نصاب جلالتماب آقای کوچک خان زید اقباله» و نقش مهر بیضی
شکل وی با سجع کوچک «در قطع ۱۵ × ۱۱ م.م.»
- ۳- «جناب مجده نصاب رفیعجاگاه اشرف الحاج حاجی محمدحسین بیک» و نقش
مهر بیضی شکل با سجع «محمدحسین ۱۳۹۹» در قطع ۱۴ × ۱۰ م.م.
- ۴- «جناب مستطاب محدب نصاب عمه التجار اشرف الحاج آقای حاجی میرزا
ابوالقاسم تاجر زید عمره العالی معروف به تاجر نیل فروش» و نقش مهر بیضی
شکل وی با سجع ناخوانا.
- ۵- «جناب مجده نصاب جلالتماب آقای آقامیرزا آفاجان ملقب به ضیاء دیوان دام اجلاله»
و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «ضیاء دیوان ۱۳۲۹» در قطع ۱۵ × ۱۱ م.م.
- ۶- «جناب مستطاب آقای آقامحمد جعفر زید عزه الملقب بشمس الفقرا»

ب - سجلات صفحه ۸

- ۱- «جناب مستطاب مجده نصاب آقا حسنعلی تاجر زید عمره العالی» و نقش
مهر بیضی شکل وی با سجع «حسنعلی... ۱۳۳۸» در قطع ۱۱ × ۹ م.م.
- ۲- «جناب مستطاب افتخار الحاج و العمار حاجی محمد‌هادی زید عمره العالی»
و نقش مهر بیضی شکل وی با سجع «صح محمد‌هادی ۱۳۳۱» در قطع
۱۰ × ۱۴ م.م.
- ۳- «جناب مستطاب افتخار الحاج آقای حاجی غلامحسین زید عمره العالی» و نقش
مهر بیضی شکل وی با سجع «الراجی الله محمد‌حسین» در قطع ۱۶ × ۱۲ م.م.
- ۴- «جناب مستطاب آقای آقامیرزا محمد‌حسین زید عمره» نقش مهر بیضی شکل وی
با سجع «العبد المذنب محمد‌حسین» در قطع ۱۵ × ۱۱ م.م.
- ۵- «جناب مستطاب آقای آفاحاجی آقا تاجر زید عمره العالی».
- ۶- «جناب مستطاب محامد مآب عمه التجار آقای آقامیرزا هدایت الله زید عمه
العالی. میرزا هدایت الله».
- صفحات ۹ و ۱۰ همانند صفحات ۷ و ۸ جدول کشی و تذهیب دارد ولی فاقد هر
گونه نوشته است.

در صفحه ۱۱ تاریخ وقوع عقد واقعی نوشته شده است. بنظر می‌رسد که عقدنامه در سال ۱۳۲۴ شاید در دوران نوجوانی یا کودکی زوج و زوجه نوشته شده و در این تاریخ ازدواج رسمی نموده باشد. متن آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم / بتاريخ يوم دوشبہ سیم شهر ذی الحرام فی شهر سنه ۱۳۳۳ بیمینت و مبارکی واقع گرید عقد میمون مبارک بین عالیشان / سعادت نشان فخر الاشباء و الاقرآن آقا حبیب الله ولد مرحمت و غفران / آقامحمد آخوند و عیالشان خدارت و طهارتشان محترمه / مکرمہ نجیبہ عفیفہ باکره عاقله رشیده / خانم خدیجه الملقب بخانم زنان بنت صدق جانب کریلانی علیهم السلام خالوی مشارالیه ولد مرحمت و غفران پناه خیر الحاج حاجی محمد رضا طاب شراهه / بصدق مشخص معین معلوم القدر یکمجلد کلام الله مجید مقوم جلد و کاغذ بمبلغ پنج تومان و پیلغه دویست و پنجاه تومان وجد نقد و ده مثقال طلای خالص مسکوک و یکچارک ابریشم و یکمن... علی وجه الزوج المذبور.»

سنده شماره ۸۴

نامه شیخ فضل... نوری به یکی از بستگان خود در گجور [قبل از سال ۱۳۲۵ ق.]

«بسم الله الرحمن الرحيم /

عرض میشود / انشاء الله تعالى در کمال صحت و سعادت باشد بعد را کریلانی نور علی وارد شد / در صحت حالات شماها و گزارشات استحضار حاصل گردید در فقره طلب مشارالیه از عالیجاه / آجودان سفارش اکید نوشته ام که میزان حساب ایشان معلوم شود و تجدید سند نمایند / بعدها بمقدار تنخواه از بابت باجیه مرتع محسوب شود باین معنی که سند مجدد را / کریلانی نور علی حواله نماید بعالیجاه آقا میرزا علی اصغر و ایشان هر ساله با آجودان / حساب نمایند و در باب زمین سخن همان است که گفته شد از روی نوشته / جنت مکان آقا [پدر شیخ فضل الله ملا عباس نوری] اعلی الله مقامه باید عمل شود و تخلف از آن برای احدی / جائز نیست قرار شد امساله هم حضرات زرع بهاره را که فی السابق / بنمایند و در اول بهار زمان اجتماع از روی قرار و میزان آن نوشته قطع و فصل نمایند که بعدها بهیچوجه اسباب حرف نباشد روغن / که فرستاده اید رسید اسباب که خواسته اید

ارسال شد. ارحام را دعا برسانید/ التماس دعا است/[مجدداً در حاشیه راست آمده است:]/ اسباب از این قرار ارسال شد:]/ هنا ۱۰ سیر چای ۲ سیر و نیم صابون نیم من ۴ عدد مزاحمت آنکه حساب عموم علی پرداخته شد آمد بطهران پنج تومان چیزی وجه آورده لابد شدم سند او را از آقا میرزا علی اصغر که هفت تومان چیزی بود گرفته به او رد کردم باری باقی طلب شما را از وجه که آقا میرزا علی اصغر دریافت مینمایند محسوب دارید و فکر پنج رطل روغن ما را/ در اول بهار بقیمت درست بکنید که مثل / امسال نشود زیاده عمه را دعا برسانید/ ندانستم شیخ عبدالکریم را چرا نفرستادید/ حررها الاحقر/ فضل الله النوری»

فصل ششم:

اسناد عصر محمد علی شاه و احمد شاه قاجار

سند شماره ۸۵

مصالحه بین فرزندان آخوند ملا حسین بنا کندلوسی در موضوع ارثیه پدری،
مورخ ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ق.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

غرض از تحریر این ورقه و باعث بر تسطیر این مسطوره آن است که در بهترین
وقتی / از آوقات و خوشترین ساعتی از ساعات مقرون به خیر و برکات /مصالحه صحیحه
شرعیه اسلامیه نموده اند و عصمت و عفو / پناهان خیر النساء و زهره بتنان مرحوم مغفور
رضوان / آشیان جنت مکان آخوند ملا حسین طاب ثراه من طایفه بناء / همگی و تمامی
حقوقیکه از پدری و مادری از بابت ارثیه انتقال / شرعی باین دو خواهر گردید از منقول و
غیر منقول از نقود / و اجناس و اراضی باغچه و خانه و متروکات خانه و طوله و کاه انبار
و اشجار و احجار و انهار و کل ما صدق عليه المال سقی ام لم یسم ذکر ام لم یذکر ام لم
یذکر بمال المصالحه مبلغ شش هزار / وجه مع انضمام دو سیر نبات / بمهراء مزبوره و پنج
قران پول و یکسر نبات به خیر النساء / عاید گردید و در عوض پنجهزار صندوق تسليم

خیر النساء / گردید که خود مشارالیها قبول نموده بجناح مستطاب آقا / علی او سط برادر اعیانی مشارالیها و وجه مصالحه / نقداً تسليم و تسلم و قبض و اقراض فی المجلس شد الیوم که روز یکشنبه بیست و هشتم شهر ربیع المولود است [ادامه متن در حاشیه راست] / و ما بعد اگر این دو خواهر در باب حقوق / خود، خودشان و یا کسان ایشان از طرف مال پدری و یا مادری ادعایی نمایند در درجه اعتبار ساقط است و منوط باعتبار نخواهد بود و صیغه /العریّة و الفارسیّه ساری و جاری/ گردیده. قد وقع ذالک بتاریخ ۲۸ ربیع الثانی سنه هزار و سیصد بیست هفت /سنه ۱۳۲۷.«.

[حوالی سند:

۱. عبارت «زهرا بنت ملاحسین مرحوم» و اثر انگشت او
۲. «خیر النساء بنت مرحوم حسین بنا سنه ۱۳۲۷» و اثر انگشت او
۳. نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۱×۱۷ م.م. با متن «میرزا علی ۱۳۱۶» و عبارت «ولد مشهدی عباس سنه ۱۳۲۷» در طرفین مهر.
۴. «مضمون المتن لاخلاف فيه ۱۳۲۷» و نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۰/۵×۱۵ م.م. با متن «عبدله میرزا آقا ۱۲۸۷»
۵. «مسطوره در متن خلافی ندارد ۱۳۲۷». و نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۲/۵×۱۵ م.م. با متن «علی اصغر ۱۳۱۲»
۶. «مسطور در متن لاخلاف فيه سنه ۱۳۲۷». و نقش مهری چهارگوش در قطع ۱۲×۱۳ م.م. با متن «عبدله الراجحی میرزا»
۷. «بسم الله الرحمن الرحيم قد اجريت الصيغه المصالحه على نهج الشرعيه مع التحقق وجود الشريطي المصالحه و الفقدان الاجبار و الكراهه و اسقاط كافة الخيارات المقرره و اليقين اخذ وجه المصالحه لدى الجانى العاصى سنه ۱۳۲۷». و نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۳×۱۷ م.م. با متن «ایها یوسف الصدیق»
۸. «بسم الله سبحانه و تعالى و له الحمد و كما له ما صدر في هذه الورقة لاخلاف فيه وانا العبد الايثم الجانى الفانى المح الحاج الى عفو ربہ [[الغنی ۱۳۲۷]. و ذيل آن نقش مهری چهارگوش در قطع ۱۴×۱۵ م.م. با متن «احمد بن عبدالله الموسوى

سند شماره ۸۶

مصالحه بین خانم جهان بنت مصطفی لهراسب با علی ولد عباس بنا در موضوع یک قطعه زمین در کندلوس مورخ ۱۳۲۷ق.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْإِبْرَاهِيمَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٌ(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ/أَمَّا بَعْدُ مصالحه صحيحه شرعية مليه/اسلاميه نموده عصمت و عفت پناه جهان بنت مرحوم مغفور رضوان آشيان جنت مكان مصطفى من طایفه لهراسب همگی و تمامی دو بیمانه زمین مزروعی مشانی گردوباغ که از/ بابت ارث مادری مرحومه کائوم بايشان منتقل شده بونم مع تمام لواحق و توابع شرعیه و عرفیه من المخرج و مدخل و مستقی و مجرای ماء /وعبور و مرور آن بمال المصلاحه مبلغ هشت تoman و وجه رواج احمد شاه قاجار خلدہ الله ملکه و دوام دولته بجانب مستطاب/اشرف الزوار آقا مشهدی على خلف رضوان آشيان جنت مكان/مرحوم مغفور مشهدی عباس من طایفه بنا ساکن قریبه کندلوس و در ضمن عقد خارج شرط شده بود که حال التحریر که بیست هفتم شوال/مکرم است الى انقضای مدت بیست سال شمسی هجری هرگاه/[ادامه متن در حاشیه راست]:[معارض پیدا شود کشف ثبوت شرعی/فسادی متصالح عنه ظهور و بروز رسد/متصالحة مزبوره یعنی جهان از عهده خسارات آن/کلاً او بعضاً عیناً او مثلاً او قیمتاً برآید و صیغه عربی و فارسی[جاری]]/ گردید و وجه المصلاحه تماماً في المجلس قبض و اقباض و تسليم و تسلّم پذيرفته شد /وله التصرف كتصرف الملک فى املاکهم و ذوالحقوق فى / حقوقهم تسلط و سلطنت موجود است این چند کلمه /برسیل مصالحه نامچه قلمی گردید تا / عند الحاجت حاجت باشد/فى سنه هزار و سیصد و بیست و هفت ۱۳۲۷.

[سجلات و مهرهای شهود مندرج در حواشی سند:]

- ۱- اثر انگشت جهان خانم و کنار آن عبارت «جهان بنت مصطفی لهراسب»
- ۲- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ /لِيْسَ لَوْقَعَهَا كَاذِبَهُ ۱۳۲۷» و ذیل آن نقش مهری چهارگوش با متن «مرrog دین محمدی جعفر» در قطع ۱۸×۱۸ م.م.
- ۳- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ جَرَتِ الصِّيَغَةُ الصَّلَحِ بَعْدَ جَمْعِ الشَّرَابِطِ صَحِيحَهُ /بَا قَرَارِهَا وَ اعْتَرَافِهَا ذَى الْاَقْرَارِ وَ اعْتَرَفَ جَهَانُ الْمُتَصَالِحِهُ بِمَا زَبَرَ وَ رَقَمَ فِي الْمُتَنِ وَ اخْذَ الْوِجْهَ الْمُتَصَالِحِهِ.../وَ اسْقَاطَ الْكَافِهِ الْخِيَارَاتِ وَ لَوْ كَانَ فَاحِشاً/ بل افحشن لدی الجانی العاصی المجرم یوسف ابن طهماسب بنا ۱۳۲۷» و ذیل آن نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۷×۱۷ م.م. با متن «ایها یوسف الصدیق»

[این ملک مجدداً در سال ۱۳۲۸ توسط علی ولد عباس بنا به محمد تقی ولد علی بنا فروخته شد متن این مبایع‌نامه نیز در حاشیه راست این سند نوشته شده است که مضمون آن چنین است:]

۴- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مصالحة صحيحة شرعية مليه و اسلاميه نموده است/این دو پیمانه زمین مسطوره در متن را با تمام مذکور در متن را/اشرف الزوار مشهدی على ولد ارشد مشهدی عباس مرحوم من طایفه بناء / بمال المصالحة مبلغ هشت تومن و وجه رایج مسکوک بسکه احمد شاه قاجار / به محمد تقی خلف الصدق على مرحوم من طایفه بناء و صیغه بالعربيه و الفارسيه /چاري گردید و مشهدی على مذکور رفع يد و تخليه نموده به تصرف محمد تقی داده وجه المصالحة تماماً في المجلس قبض و اقباض و تسليم/و تسلیم گردید تحریراً في يوم دوشنبه في شهر جمادی الاولی ۱۳۲۸» و ذیل آن نقش دو مهر بدین شرح:

الف) مهری بیضی شکل در قطع ۱۵×۱۰ م.م. با متن «محمد صادق».

ب) مهری بیضی شکل در قطع ۱۶×۱۱ م.م. با متن «ذولعلی ۱۳۱۲»

۵- «قد اجريت صيغه المصالحة الشرعيه مع الشرايط المذکوره / في المتن شهر جمادی الاولی ۱۳۲۸» و ذیل آن نقش مهری چهارگوش با متن «صروج دین محمدی جعفر» در قطع ۱۷×۱۸ م.م.]

سند شماره ۸۷

مصالحه‌نامه بین چند نفر از خاندان بنای کنده‌لوس در موضوع یک طاهونه آسیاب، مورخ ۲۱ شوال ۱۳۲۷

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الحمد لله رب العالمين و العاقبت للمتقين و الصلوة و السلام / على اشرف الانبياء محمد صل عليه و على آلـ الطاهرين المعصومين اماً بعد/ مصالحة صحيحة شرعية اسلاميه نموده‌اند توفيق شعاران محمد باقر او ذبیح الله ولدان مکرمان مرحوم کربلائی ناصراللئین من طایفه بنا ساکن قریه کنده‌لوس /همگی و تمامی نصف مشاء یک باب آسیاب که واقع گردید در پشت قریه مزبوره/مع انضمام تمام لواحق از مخرج و مدخل و مجرای ماء و خود ماء و تمام آلات آن / من القديم و الجديد بمال المصالحة مبلغ شانزده تومن رواج رایج /حمد علی /شاه قاجار خلدہ الله ملکه و دام دولته به جناب مستطاب آقا شیخ علی اوسط / خلف مرحوم رضوان آشیان جنت مکان ملاحسین من

طایفه بنا و توفیق/ آثاران مکرمان در مجلس عقد قبض و اقباض و تسلیم و تسلم در وجه مصالحه/ کردہ‌اند و در ضمن عقد خارج شرط شده بوده که اگر حال التحریر که بیست هشتم/ شهر رمضان است در سنه هزار و سیصد بیست و هفت الی ما بعدها معارضی/ پیدا شود و ادعای خود را بدرجه شرعیه ثابت نماید مصالحان/ مزبوران از عهده خسارات آن کلاً او بعضاً برآیند به رد کردن/ عین او مثل او قیمت برآیند و له التصرف کتصرف الملک فی املاکهم/ و ذوالحقوق فی حقوقهم این چند کلمه بر سبیل مصالحه نامچه قلمی گردید «۱۳۲۷»

[سجلات و مهرهای حواشی سند:

«مخفی نماناد بر اینکه این آسیاب که از باقر و ذیبح‌الله خریدم بشرکت اخوی مکرم آقا محمد حسن می‌باشد که یک چارک مال حقیر و یک چارک مال مشارالیه مذکور. این چند کلمه مخصوص طی گفت گو قلمی گردید بتاریخ بیست یکم شهر شوال المکرم سنه ۱۳۲۷». در حواشی راست و صدر سند سجل، مهر و اثر انگشت بیش از ۱۰ نفر از اهالی کندلوس درج شده است که به علت کم رنگ بودن مهرها و نوشته‌ها از ذکر آنها خودداری می‌شود.

سند شماره ۸۸

مبايعه‌نامه و وقف‌نامه املاک طایفه بهیر کندلوس برای مسجد، حسینیه و تکیه قریه کندلوس، مورخ غره جمادی الاولی ۱۳۳۳ق.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِمَنْ حَمَّسَ اتَّبَاعَ أرْضَ الشَّهَادَةِ مِنْ وَلِيِّ الْحَسِينِ بِالشَّفَاعَةِ الْمُقْبُولَةِ فِي مَسِيَّهِ مَحْبُّهِ مِنَ الثَّقَلَيْنِ / وَجَعَلَ الدُّنْيَا مَزْرِعَهِ لِمَنْ يَرِيدُ مَنْفَعَهُ حَاصِلَ الْكَوْنَيْنِ وَالْعَقْبَيْنِ مَحْصُدَ الْمَنِ استحق من رحمته كفلين و الصلوه و السلام على دهقان/ رساتيق الوجود و سلطان اقاليم الجود محمد الشرق شمس شريعة الشريفه بين الخافقين و آله الأصفياء الذين تراب اقدام / اوليائهم محل لعيون المصطفين و موطن ارجلهم الجليله اعلى كعبا من فرق الفرقدین و لعنته الله على اعدائهم الادعاء ما استثار / ما تحت كره النار من النيرين و بعد پس ورثه مرحوم مشهدی قربانعلى و حیدر و حسین و علی و محمدعلی و قاسم از طایفه بهیر پنجکرستاقی الاصل انانا و ذکوراً کلاً و طراً که اسمی ایشان در ذیل مفصلأً مذکور خواهد شد در حالتیکه بمعانی عاقليت و رشادت / و اختيار متصف بودند بفروختند بمعاقده صحیحه شرعیه تمامی و همگی یکقطعه باغچه خانه قاهه ملکی ابتداعی پدری خود را که / بالأشاعه مشترک فی مابین ایشان بود و واقع است اینقطعه در طرف جنوبی قریه کندلوس از قراء میخسار کجور و مشهور است

بخانه سرای بهر و محدود است بجواب اربعه آئیه مفصله در ذیل بانضمام توابع شرعیه و عرفیه- اش از مرمر و معبر و مدخل و مخرج و سایر ماتعلق بها/ بعموم حضرات کندلوسی از طایفه بنا بهمال المبایعه مبلغ معین القدر و الوصف چهل و هشت تومان وجه نقد فضی جدید الضرب رائج / سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه و عائمه خیارات سیما خیار غبن ولو کان فاحشاً بل افحش مجاناً و بلاعوض از طرفین صورت اسقاط پذیرفت الا آنکه در ضمن عقد شرط عقد شرعی شد که این مکانرا تکیه بنا کنند والاخیار فسخ باقی باشد و بایعون مذکورون ملتزم شرعی شدند از حال تحریر الى /مدت بیست سال هلالی که هر گاه میعه کلاً او بعضاً عیناً او منفعه مستحقه للغير برآید در صورت امکان از عهده تخلیص عین یا منفعت ^{تو آید} / و الابود مثل الشمن و اجره المثل قیام نمایند و بعد هذا کله رفع يد از میعه مسطوره نمودند و بحیطه تصرف مشتریان درآوردند/

اسامي بایعون:

صادقعلی و احمد پسران مشهدی قربانعلی مرحوم مشهدی میرزاقلی و عباس و الله قلی و امیر پسران حیدر مرحوم حبیب خواجه وند وصایه از ورثه مرحوم حسین که حسن و خانم و نذری باشند. حسین و مهدی نچکوهی و معصومه ورثه نساء و رعناء دختران مرحوم علی شیخ علی حسن توکلی وصایه از مرحوم لطفعلی و ورثه سورعلی اولادان مرحوم محمدعلی.

نعمت الله پسر مرحوم قاسم.

حدود جواب اربعه از اینقرار است:

جنوبی متصل بجاده جلوی خانه ملاعبدالله و علی اصغر شمالی متصل به باگچه و طویله عزیزالله شرقی متصل برودخانه بزرگ غربی متصل بنهر کوچک که از طرف خانه ملاعبدالله جاری است / و صیغه معاقده بالعربیه و الفارسیه ایجاباً و قبولًا سمت جریان پذیرفت تحریراً فی غره شهر جمادی الاولی المتظمه فی سلک شهور السنہ هزار و سیصد و سی و سه/ ۱۳۳۳. الموافقة لپارسی الترکی.»

حوالی سند و سجلات:

۱- «بسم الله الرحمن الرحيم. قد اجريت صيغه المعاقده المصالحه الشرعيه الاسلاميه وكالنا عن طرف المصالحين المذبورين في الورقه على حسبما قرر في الشريعت

- الظاهره مطابقه للصواب و الصحه على الوجه الذى زبرته يمنى الآثره و انا اقل
الاطلبه /حمد الميحسازى من طایفه پاشا النانسى ۱۳۳۳ و ذيل آن نقش: مهرى
بيضى شكل با سجع «يا احمد ۱۳۱۰» در قطع ۱۸×۱۳ م.م.
- ۲- از قرار در متن خلافى ندارد سنه ۱۳۳۳. و نقش مهرى بيضى شكل با سجع
«عبدة ابراهيم بن صالح الموسوى» در قطع ۱۷×۱۵ م.م.
- ۳- «هو الله تعالى وقوع المصالحة المسطوره فى الواضحت لاشك و لاريب و انا اقل
الطلاب ملك محمد بن حسين الگيل کلائى». و نقش مهرى بيضى شكل با سجع
«ملك محمد بن حسين ۱۲۹۶» بخط ثلث طغرا در قطع ۱۷×۱۲ م.م.
- ۴- «مشهدی میرزا قلى ولد حیدر بهير» و نقش مهرى بيضى شكل با سجع «عبدة
میرزا قلى ۱۳۱۶» در قطع ۱۶×۱۱ م.م.
- ۵- «ملاحسن ولد محمد توکلی» و نقش مهرى بيضى شكل با سجع «محمدحسن» در
قطع ۱۵×۱۰ م.م.
- ۶- «صادقعلی ولد مشهدی قربانعلی بهير» و نقش مهرى بيضى شكل با سجع «پیرو
دین نبی صادقعلی» در قطع ۱۷×۱۲ م.م.
- ۷- «عذر مهر، احمد پسر مشهدی قربانعلی بهير».
- ۸- نقش مهرى چهارگوش با سجع «عبدة نعمت الله» در قطع ۱۳×۱۲ م.م.
- ۹- «حبیب الله خاجوند» و نقش مهرى بيضى شكل با سجع «حبیب الله» در قطع
۱۴×۱۰ م.م.
- ۱۰- «نعمت الله پسر قاسم بهير» و نقش مهرى چهارگوش با سجع «عبدة نعمت الله»
در قطع ۱۳×۱۲ م.م.

وقفنامه مسجد، حسينيه و تکيه کندلوس:

[این ملك پس از آنکه از طایفه بهير خریداري شد برای احداث مسجد و تکيه
کندلوس وقف گردید وقفنامه مذکور بخط عالم ربانی، اديب و خوشنويس بزرگ مرحوم
میرزا علی گلائى است که در حاشیه راست همان مبایعه نامه بدین شرح کتابت شده
است:]

«بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي له بما بسواه علم و وقوف اذكُلهم عند
تجلييات اسمائه القاهره افعال و حروف و الصلوة و السلام حججه الاكرمين محمد و آلـه

الاطهرين الذين ولاتهم لشيعتهم فتوح و معاداتهم لمن انكر مقام قربهم حتفه^۱ و بعد اغلب حضرات اهالى قریه کنده‌لوس که بر همنوئی قائد توفیق قطعه معروفه از با چه مذکوره در کتاب را که بخانه سرای طایفه بهیر استشها و بحدود آن از افراد طایفه مزبوره خریده شد همگی و تمامی آن قطعه را قربة الى الله و ابتلاء لم رضاته العليا وقف مؤبد صحيح شرعی و حبس مخلد صریح ملی نمودند بر فرقه موحدین و سلسله مصائب و متزعین شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که ببناء مسجد و تکیه عزاخانه عزیز زهراء حسین زاهر المرقد طاهر المولد صلی الله علیه و علی سلفه و خلفه عروج بفلک قرب و رضای رب تعالی کتند الا حصه‌ای از آن قطعه را که مکتفی به رودخانه و شارع عامی است که از طرف جنوب به جانب شمال مرمر و رود مسلوک است و آن را به جهت سعت دستگاه مصالح و اجزاء و اسباب آن بناء عالی نورانی بجانب مستطاب مشامخ الالقاب عمدہ الواعظین الاطیاب آقا شیخ عبدالله خلف مرحوم مشهدی فتح الله بن فروختند و قیمت آن را در آن سرکار فیض آثار خرج کردند.

و الحمد لله که بتقادصی فضل یزدانی آن دو محل فیض رحمانی بلا فاصله ساخته شدند و نقد همت سامیه حضرات و واقفین متوفین بمحمد اختیار رسانیده گردید و صیغه وقف مستجمعة لشرایط صحتها سمت جریان پذیرفت و این گمشگته صحرای نادانی و سرگشته صحابی نافرمانی احرقر الطلبه علی بن مهدی گیل گلائی اذنا و اجازة عن عده من فقهاء المکرمین متصدی اجراء آن گردید در روز پنج شنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳ دی ماه قدیم از شهر سنه هجری هزار و سیصد و سی و سه موافق توشقان ظیل ترکی تذییل حضرات واقفین مذکورین بعد از فراغ از تعب بناء این دو محل فیض مسجد و تکیه حسینیه مجموع آن دو بناء را با اجزاء و مصالح و حریم و مساحت پیشگاه و محوطه آنها طراً و کلاً وقف صحيح شرعی نمودند بر کافه موحدین و ائمه طاهرين که در آن دو بقعه شریفه بوظایف طاعت الهی و مراسم عزاداری خاندان رسالت پناهی قیام کتند و تولیت آن را بنفوس خود موكول داشتند مداموا متلبسین بشیاب البشره و بعد از خود با ولاد ذکو خود ماتعاقبوا و تناسلوا وقفًا عاقاً صحيحاً شرعاً و جرئت صیغه الوقف حسبما ذکر آنفاً و قبلت الوقف و انا الذي ذکر اسمی و نسبی و موطنی^۲

ذیل آن نقش مهر بیضی شکل میرزا علی گیل گلائی با سجع «یا علی؟ ۱۳۲» در قطع

سند شماره ۸۹

**مصالحه‌نامه قرای علی‌آباد، امین‌آباد و کوشک نصرت و قلعه سنگی قم،
مورخ ۱۴ جمادی الاول ۱۳۳۳ق.**

«بسم الله تعالى»

و بعد غرض از تحریر و نگارش این کلمات شرعیه الدلالات واضحه المعانی و
البيانات خالی از شائبه خلل و عاری از ریب قصور بیان آنستکه در محضر محترم حضرات
اولیاء شرع مطاع لازم الاتبع انور دارالخلافه طهران صبانها الله تعالی عن حوادث
الزمان/فیض حضور بهمرسانیدند حضرت مستطاب اجل امجد اسعد اکرم افحتم عالی آقای
میرزا حسین خان منشی باشی دولت امپراطوری اطریش و مجارستان دامه اجلاله و در
حالت اجتماع کافه شرایط معتبره در صحت انشاب شرعیه بالطوع و الرغبت و الاختیار /
بلاشایه الکراه و الاجبار و الا ضطرار دانسته و فهمیده مصالحه صحیحه شرعیه قطعیه
جزمیه مليه اسلامیه نمودند با اخوی زاده خود جناب جلالتماب اجل اکرم افحتم آقای-
آقامیرزا فضل الله خان دام اقباله بعم الوالد ارجمند جناب مستطاب اجل امجد افحتم /آقای-
آقامیرزا حسنخان اعظم السلطان اخوی ابوینی خود زید اجلاله بر تملیک تمامی و همگی
چهاردانگ مشاع ملکی اختصاصی خود از کل ششدانشگ قریه علی‌آباد راه قسم که فی
 محلها از غایت شهرت و وضوح مستغنى از تحديد و توصیف است با کافه ملحقات شرعیه
و عامیه منضمات عرفیه / آن از اراضی و صحاری و برازی و مزارع و مراتع و قلعه و باغات
و مهمانخانه و دکاکین و عمارات و مجاري المياه قنوات و سایر مایتعلقب اليها و يتتضضم اليها
بقدر الحصه الشعایعه بانضمام تمامی و همگی چهاردانگ مشاع ملکی اختصاصی خود را از
کل ششدانگ امین‌آباد و قلعه سنگی متصل / علی‌آباد مرقوم بتوابعها الشرعیه و لواحقها
العرفیه از اراضی و صحاری و مجاري المياه قنوات و غيره بقدر الحصه الشعایعه بانضمام
تمامی و همگی کل ششدانگ کوشک نصرت واقعدر بالای قریه علی‌آباد مسطور که ايضاً
فی محلها معلوم و مشخص و غنی از تحديد و توصیف است / با کافه ملحقات شرعیه و
عامیه منضمات عرفیه آن از قنوات و اراضی و صحاری و مزارع و مراتع و مهمانخانه و
باغات و غيرذلك ممایتعلقب بها و ينتظم و يتسرب اليها که بالجمله مجموع من حيث
المجموع تمام حق و ملکیت متصالح معظم در علی‌آباد و امین‌آباد و قلعه سنگی و
کوشک نصرت من غيرا خراج شيئاً منها ذکر / ام لم يذكر اسم ام لم يسم بهمان قسم که

خود مالک و متصرف بودند تماماً مورد صلح و حق صدق جناب متصالح معزی اليه بوده باشد. بعض و مقابل مال المصالحه معین مبلغ هیجده هزار تومان وجه دو هزاری فضی جدید الضرب / پنج عدد یک تومان رواج ایران که تمام و کمال حقیقته لاعلی رسم القباله از متصالح معزی اليه خود دریافت نمودند و دیناری از آن باقی و لم يصل نماند. و اسقاط کافه خیارات شرعیه متصوره محتمله در این معامله بهر جهت از جهات و بهر علت از علل سیما خیار الغبن و الغبن فی الغبن / بالغأ ما بلغ عارجاً ماعرج ولو كان فاحشاً بل افحش باعلی مراتبه و اقصی مدارجه از طرفین شد مع علمها... اتحاء و اقسامها و الغبن و مراتبها و الاسقاط و اثره الشرعی و در ضمن عقد خارج لازم شرط شد و جناب مصالح معظم بوجه شرعی ملتزم / و متعهد گردیدند که چنانچه از حالتحریر الغایت مدت پنجاه سال تمام هلالی متوالی بای نحو کان در این معامله ظاهر شود و مصالح عنہ مسيطر کلاً او بعضاً عیناً ام منفعت مستحقاً للغير برآید و بثبوت شرعی بررسد.... بعلاوه بر رد مثل تمام عوض ما ظهر فساده از عهده اجرت المثل سنواتی و تضررات و غرامات / و خسارات واردہ بر جناب متصالح معزی اليه برآیند و صیغه شرعیه بمراتب مسيطره جاریه شد و شرایط صحت و شرعاً در آن مرعنی و ملحوظ گردید و حسب المسطور گردید تمامی مصالح عنہ مسيطر بتعوابها ملک طلق و حق صدق متصالح معزی اليه و له التصرف فيها کیف شاء وای نحو اراد و کان وقوع ذلک فی چهاردهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۳۳).

[سجلات و مهرهای حواشی سند:

- ۱- در گوشه چپ پایین عبارت «صحیح است حسن کریمی» و امضای وی با حروف لاتین و نقش مهری بیضی شکل در قطع ۱۹×۱۳ م.م. که کمنگ و متن آن ناخوانا است.
- ۲- در حاشیه راست کنار ۶ سطر پایانی این توضیح آمده است: «توضیحاً قلمی می- شود که کلمه مهمانخانه در جزء مضامفات و متعلقات کوشک نصرت اشتباهاً زیاد نوشته شده است تا واضح بوده باشد. فی التاریخ» و ذیل آن به خط دیگر: «صحیح است حسن کریمی» و امضای حسن کریمی با حروف لاتین.
- ۳- سجلی در حاشیه راست بدین شرح: «از قرار مضمون مسطوره در متن شهادت دادم العبد الاقل حاج ابوالقاسم» و نقش مهری بیضی شکل با سمع «ابوالقاسم ۱۳۲۱» در قطع ۱۶×۱۲ م.م.

۴- سجلی در حاشیه صدر سند در زیر بسم الله بدین شرح: «قد وقع تمام ما رقم
فیه صلحاً و قبضاً و اسقاطاً و الزاماً لدی فی ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۳۳
توضیح حاشیه صحیح است». و ذیل آن نقش مهری بیضی شکل با سجع
«انا عبد الرأجى محمد جعفر بن محمد الحسنى الحسينى ۱۳۱۴» در قطع
۱۴×۲ م.م.

۵- سجلی دیگر بالای سطر اول بدین شرح: «قد وقع تمام ما رقم فیه لدی الجانی
محمد ربيع الهمدانی فی جمادی الاولی». و نقش مهری بیضی شکل با سجع
[«محمد ربيع شریف العلما ۱۳۱۵» در قطع ۱۸×۱۲ م.م.]

سند شماره ۹۰

نامه عبدالعلی خان فقیه نایب الحکومه کلارستاق به یزدان بیک، درباره
حل دعوای مهدی بیک و فرامرز بیک در موضوع قهوه خانه گرم رو دبار،
مورخ ۲۶ جمادی الاول ۱۳۳۳

» هو

عالیجاه عزت همراه مشهدی یزدان بیک از قراری که برادر مهربانم مهدی بیک
کدخدای اظهار نموده است در سنه ماضیه قهوه خانه گرم رو دبار با اخوی مهربان فرامرز
بیک / بشرابت داشتیم حساب دخل خرج آن در این مدت پرداخته نشده است لهذا به شما
مینویسم خود را مأمور دانسته فرامرز بیک را در قریه پردنگان حاضر نموده / در حضور
مغرب الخاقان مخدوم مکرم آقا رحمت الله خان زیدمجدہ العالی و چند نفر از مردھای /
عامل که طرفین معین نمودند حاضر نمائید حساب شان را پرداخت نمایند / هر یک بده کار
شده اند تا دینار آخر گرفته هر کس محق است رد نمائید / البته حتماً بطوری که نوشته شده
 مجری نموده خاتمه کار را / اطلاع داده باشید [.] ۲۶ جمادی الاول ۱۳۳۲
[ظهر سند: نقش مهر بیضی شکل عبدالعلی خان فقیه در قطع ۱۸×۱۲ م.م با سجع « عبدالعلی »]

سند شماره ۹۱

**رسید تحويل دو رطل روغن و شصت رأس قصابی به بصیر لشگر از محمد ولی
بیک صاحب جمع برای مصرف نظامیان اردوی ملی که در دارکلا متوقف بودند،
مورخ ذی حجه ۱۳۳۶ق.ه**

«بر حسب حواله حضرت سالار دامت عظمه و آقای شجاع نظام حکمران دام اقباله /
از بابت مصارف اردوی ملی که در دارکلا متوقف است / موالي یک رطل روغن و چهل
رأس قصابی که به مأموریت خیرالحاج / حاجی علی اعظم از سابق آقای محمد ولی بیک
صاحب جمع زید مجده رسانده است / مجدداً بیست رأس قصابی و یک رطل روغن به
توسط بنده / و به مأموریت مقرب الخاقان آقا میرزا اسد الله مباشر شیل چالوس / و اخوی
کدخدای هادی رسانیده است جملتان دو رطل روغن / و شصت رأس قصابی از آقای
صاحب جمع برای مصارف / اردو گرفته شد باید در حساب او منظور شود / دهم شهر
ذیحجه الحرام یونت ثیل ۱۳۳۶» [ذیل آن نقش مهر بیضی شکل کاتب در قطع ۱۱×۱۷ م.م با سجع «بصیر لشگر؟ ۱۳۳۹»]

سند شماره ۹۲

**تذکره مرور (پاسپورت) میرزا خدار حم ولد بهمن از زرتشتیان تهران برای سفر به
پاریس از راه کرمانشاه و بغداد، مورخ سلخ شعبان ۱۳۳۸ق.**

این تذکره شامل یک برگ است و اطلاعات مربوط به صاحب آن و ضوابط و
مقررات مربوطه به دو زبان فارسی و لاتین در رو و پشت آن درج شده است. اطلاعات
ثبت و عمومی آن چاپی است و اطلاعات شخصی صاحب تذکره نیز به دو خط نستعلیق و
لاتین در قسمتهای مربوطه درج شده است.
روی برگ شامل یک کادر افقی در بالا و چهار کادر عمودی ذیل آن و یک کادر
عمودی دیگر در سمت چپ آنهاست. در زمینه اصلی تذکره عبارت «تذکره دولت علیه
ایران» به خط نسخ و بسیار درشت چاپ شده است.

مندرجات داخل کادر افقی بالایی چنین است:

«تذکرہ مرور

نمره مرکزی ۲۳۰۹۵

نمره محلی ۷۰

دفتر ۲ صفحه ۱۳

به تاریخ ۲۹ بر ج ثور سلخ شعبان بیجی ثیل ۱۳۳۸

بنام همایون اعیض‌حضرت شاهنشاه ایران»

[در سمت چپ آن عکس صاحب تذکرہ درج شده است که بالای آن بصورت هلالی بریده شده است و ذیل آن مهر مدور وزارت امور خارجه درج شده است. حلقه بیرونی این مهر دارای عبارات لاتین است و در داخل آن نقش شیر و خورشید و عبارت: «وزارت امور خارجه تذکرہ» درج شده است.

در سمت چپ عکس عبارت «وزارت امور خارجه دولت علیه ایران» ذیل آن نقش تاج شیر و خورشید و شمشیر.

در سمت چپ حاشیه چپ همین عبارات به زبان لاتین آمده است.

مندرجات داخل کادر عمودی اول سمت راست:

«دارنده این تذکرہ میرزا خدارحم ولد بهمن

تبغه دولت علیه ایران از راه کرم‌نشاهان و بغداد عازم پاریس است

مستحفظین حدود و ثغور ممالک محروسه دولت علیه متعرض

او نشده از مأمورین نظامی و غیرنظامی دول متحایه خواهش

می‌شود که اسباب تسهیلات عبور مشارالیه را فراهم نموده

لدى الحاجه رعایت و طرفداری نمایند.

مهر وزارت امور خارجه مهر اداره کل محاسبات و تذکرہ

[ذیل آن نقش مهر مدور وزارت امور خارجه که در حلقه بیرونی آن به عبارات لاتین

و در حلقه داخلی آن عبارت وزارت امور خارجه تذکرہ نقش شده است

و مهر دیگر نیز که در حلقه بیرونی آن حروف لاتین و در مرکز آن عبارات «میرزا

ابوالقاسم خان مقرب السلطنه رئیس کل اداره تذکرہ طهران ۱۳۳۷» درج شده است.]

مدت این تذکرہ برای توقف در خارجه یکسال است.

و پس از م [[دامه متن در زیر سه تمبر قرار گرفته و ناخوانا است]]
 از درجه اعتبار [[دامه متن در زیر سه تمبر قرار گرفته و ناخوانا است]]
 قیمت تذکره [[دامه متن در زیر سه تمبر قرار گرفته و ناخوانا است]]
 هر تذکره که مطابق آن تمبر نداشته باشد بی اعتبار است.
 هر تذکره که ضمیمه دست چپ از او جدا شده باشد باطل است.»

مندرجات داخل کادر عمودی دوم:

اشکال و مشخصات

سن ۲۱

قامت متوسط

ریش می تراشد

محل اقامت طهران

محل تولد طهران

مذهب زرتشتی

حرفت محصل

بعزم پاریس

عیال ندارد

اولاد ندارد

علامت مخصوص ندارد

معرف ارباب کیخسرو

امضای دهنده تذکره در»

مندرجات ستون سوم و چهارم:

در ستون سوم و چهارم اطلاعات مندرج در ستون‌های اول و دوم که نقل شد به زبان لاتین آمده است.

مندرجات داخل کادر واقع در حاشیه متنهٔ الیه چپ: این کادر بوسیله خط پر فراز از متن اصلی جدا شده است. بر روی این خط عبارت اداره کل تذکره دولت علیه ایران درج

شده است. مندرجات داخل کادر:

ANNEXE B»

تذکره مرور

درجه

قیمت

نمره مرکزی ۲۳۰۹۵

نمره محلی

تاریخ برج ثیل ۱۳۳

حامل تذکره

عیال

اولاد

از راه

بعزم

عازم

اشکال و مشخصات

سن

ریش

علامت مخصوص

محل اقامت

مذهب

قامت

حرفت

محل تولد

تذکره مرور که این ورقه ضمیمه

آن است هنگام ورود حامل از سرحد

به خاک ایران ضبط شده مأمورین اداره

تذکره در هیچ نقطه مطالبه تذکره
نکنند.

بتاریخ برج نیل ۱۳۳

نمره

محل امضاء «

مندرجات ظهر تذکره:

در ظهر تذکره نیز اطلاعاتی مربوط به دارنده تذکره و برخی از ضوابط و مقررات آن به زبان فارسی چاپ شده است و همین متن نیز به زبان لاتین بصورت دستنویس در نیمه چپ اضافه شده و به وسیله ۵ مهر مدور و ۱ مهر چهارگوش و تمبر مورد تأیید قرار گرفت. متن فارسی چاپ شده در ظهر تذکره چنین است:

«اطلاعات

هر کس از اتباع دولت علیه که با تذکره مرور وارد خاک
خارجه میشود باید تذکره خود را در یکی از ولایات خارجه که
مامور دولت علیه در آنجا مقیم است بامضای آن مأمور برساند
که سه قران گرفته و تمبر معادل آن به پشت تذکره خواهد
چسبانید و همچنین وقتیکه میخواهد از خارجه مراجعت بایران
نماید باید تذکره خود را بامضای مأمور دولت علیه برساند که
این امضاء مجاني است.

هر کس که در ورود به خاک ایران تذکره او امضا اولی
را نداشته باشد باید بعلاوه سه قران وجه امضاء دو قران نیز
جرائم بدهد و هر کس که تذکره او امضا ثانوی را ندارد سه
هزار جرم خواهد داد

هرگاه مسافری از شهری میاید که در آنجا مأمور دولت علیه
نیست تنها امضا پلیس آن محل در تذکره او کافی است و از
جرائم فوق معاف است.

از حجاج بیت الله الحرام در ورود جده یا بنیع فقط سه
تومان وجه امضاء گرفته میشود که معادل آن تمبر در پشت تذکره
الصاق خواهد شد و در هیچ جای دیگر وجهی گرفته نخواهد شد.»

سند شماره ۹۳**نامه علی‌اصغر خان کیا منتخب‌الممالک حاکم کجور به میرزا معصوم
مفتض حکومت نظامی کجور در پنجکرستاق، بعد از سال ۱۳۴۰ق.**

«مقرب الحضرت میرزا معصوم مفتض حکومت نظامی مأمور پنجکرستاق / از قرار اظهار آقای ولی بیک مرتعی که مسمی است به ارش فول متعلق است / به رعایای کیکو از قدیم الایام مال حضرات سماعی تعییف میکنند باجیه / معمولی سنواتی او هم شش دوازده روغن است با اطلاع و استحضار محمد جعفر بیک / این باجیه را تحويل مالکین کیکو میدهید قبض رسید میگیرید / خصوص کارهای آقای ولی بیک باید همه قسم مساعدت و همراهی را بنماید / بابت طلب محمد جعفر بیک هم باید قسمی مدارا کند که بتواند از عهده / برآید سختگیری نکند خود محمد جعفر بیک در کاغذ شما نوشتدم دو سه روزه / دیگر بیاید مرا به بیند حضوراهم به او سفرش خواهم کرد علی‌اصغر کیا حکومت کجور » [ذیل آن امضای وی و نقش مهر بیضی شکل در قطع ۱۵×۱۱ م.م با سجع: «منتخب‌الممالک ۱۳۹۵ »]

سند شماره ۹۴**متحدد المآل داود خان نایب‌الحکومه نظامی و رئیس ساخلوی کجور و کلارستاق
خطاب به عنایت‌الله سلطان بلوك باشی پنجکرستاق، مورخ ۱۳۴۲ق.**

[در گوشۀ راست بالا نقش شیر و خورشید و عبارت « نایب‌الحکومه کجور » گه بوسیله مهر درج شده است]

« متحدد المآل ع/۲۸۱/۱۲۴ »

آقای عنایت‌السلطان بلوك باشی پنجکرستاق

۱- دو ورقه اعلام که لفا ارسال میشود سواد برداشته به تمام / دهات حوزه خود

فرستاده و دستوردهید که برای / اطلاع عامه در معتبر عمومی به چسبانند

۲- صورتی از اسامی دهات و کدخدایان حوزه خود / برداشته به اداره حکومتی با خود برای ثبت در دفتر / بیاورید که باید کدخدادا و مسئول هر محل در موقع لازمه

/ شناخته و معرفی شود. اجرای حکم فوری است /

نایب‌الحکومه نظامی و رئیس ساخلوی کجور و کلارستاق

» داود »

[امضای نایب‌الحکومه و ذیل آن نقش مهر مدور به قطر ۴۱ م.م در بالای آن نقش تاج، در دایره مرکزی نقش شیر و خورشید و ذیل آن رقم ۱۳۴۱، و در حلقة بیرونی عبارت « نایب‌الحکومه نظامی کجور »]

سند شماره ۹۵

مصالحه قرای مزرعه نو، کوشک و چشمہ سرخ خلجستان قم، موروخ ۲۷ شعبان ۱۳۴۳ق.

«و بعد غرض از تحریر و باعث بر تسطیر و ترقیم و منظور از تنظیم این کلمات شرعیه الدلالات واضحه المعانی و البینات آنستکه چون قراء مزرعه نو و کوشک و چشمہ سرخ من قراء خلجستان قم / ملکی متصرفی حضرت مستطاب بندگان اجل اشرف آقای معاون السلطان نورائی دامت شوکته بود و شش دانگ چشمہ سرخ و سه دانگ از مزرعه نو و سه دانگ از محمود آباد را حضرت معظم له و ورثه مرحوم مؤتمن لشکر طاب رتبه / و ورثه مرحوم مغفور معاون دیوان طاب ثراه بموجب قبالجات علیحده انتقال شرعی بجناب مستطاب اجل آقای میرزا محمود خان نورائی آشتیانی اخوی معظم له داده بودند نظر بصلاحیت آنکه در حدود و مراتع و مزارع املاک فوق / بعدها فی ما بین ایشان و کسان و رعایای معظم لهم تولید اختلاف و زحمت و فسادی نشد ثانیاً به تاریخ ۲۷ شهر شعبان ۱۳۴۳ حضرت آقای معاون السلطان در محضر شرع مطاع لازم التابع حضور بهم رسانیدند در حالیکه جمیع اقاریر شرعیه از ایشان نافذ و مضی بود با العمد و الرغبه و الاختیار لا با الاکراه و الاجبار بمصالحه صحیحه شرعیه قطعیه جازمه لازمه منتقل و تملیک فرمودند همگی و تمامی / سه دانگ مشاع از کل شش دانگ قریه کوشک را که فی محله ها مستغنى از تحديد و توصیف است با کافه ملحقات و عامه منضمات شرعیه و عرفیه از صحاری و دشتات و مراتع / و معالف و مزارع دائمه و مخروبه و مجاري المياه و قنوات و عيون و چشمہ سار و رودآب و انهار و اشجار و باغستان و بیوت و مساکن و اماکن و جبال و تلال و آبی زار و دیمی زار و کلما يتعلّق بها و يضاف و ينسب اليها من دون استثناء شيء منها ذكر ام لم يذكر سمتی ام يstem بقدر الحصه الشائعه كائنه ما كانت باللغه ما بلغت بجناب مستطاب اجل آقای آقامیرزا محمود خان / اخوی فوق الذکر خود بمال المصالحه معین مشخص مبلغ چهار هزار تومان وجه رایج فضی مأخوذه و مقبوض فی المجلس الى دیناره للآخر حقیقته لاعلى الرسم و المتعارف و صیغه مصالحه شرعیه/مشتملة على الايجاب و القبول كما قررت في شرع الرسول بالفارسيه و العربيه مع اسقاط کافه خیارات محتمله و منتصوره در مقام بینهما واقع و جاری گردید و در ضمن عقد خارج لازم صلح صحیح شرعی / نمودند حضرت مصالح فوق الذکر همگی و تمامی کشت و زرع هذه السنه سه دانگ ملک منتقله مرقومه و غبن فی الغبن در مصالحه مسطوره را ولو کان فاحشاً بل افحش باعلى مراتبه العامه و اقصى مدارجه / الفائقه و آنچه را از بابت محصول و عوائد املاک مسطوره در فوق در سنوات ماضيه از جانب مصالح که مباشرت

داشته‌اند ذی حق بودند بمبلغ و مال المصالحه پانصد تومان / وجه نقد رایج مقبوض فی المجلس و صیغه مصالحه حسب المسطور بینهما واقع و جاری گردید. نظر باجراء صیغه و اخذ مال المصالحه گردید تمامت مصالح عنہ منسظوره ملک طلق و حق صدق / مصالح فله التصرف فیه بای نحو و اراد کثیر الملاک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم و كان وقوع ذلك فی يوم ۲۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۴۳».

[در پایان متن سند، امضاء معاون السلطان و مهر وی بدین شرح:

نقش مهری بیضی شکل با سجع «معاون السلطان» در قطع ۱۲×۱۸ م.م.

در حاشیه راست این سند مصالحه نامه مجدد همین املاک، رسید دریافت وجه و سجل و مهر چند تن از علماء و معتمدین بدین شرح درج شده است که عیناً نقل می‌شود:
۱- «مبلغ چهار هزار و پانصد تومان وجه نقد رایج توسط جناب اجل آقای میرزا محمود خان متصالح مرقوم در متن تحويل وتسليم گماشتگان حضرت اجل عالی آقای معاون السلطان دامت شوکته گردید فی تاریخ متن ۱۳۴۳». امضای معاون السلطان و نقش مهری که بسیار کمنگ است».

۲- «بسم الله الرحمن الرحيم. غرض از تحریر ورقه آنکه یکی از سه دانگ کل ششدانگ مزرعه نو و محمودآباد که از جمله متصرفات واقعه در خلجستان قم است انتقال شرعی بجناب آقای میرزا محمود خان داده بودم و فعلأً نظر باینکه املاک آن صفحه استمدادش بكلی سلب نشود، سه دانگ از ششدانگ قریه کوشک دایر بمشاریه مصالحه و انتقال میدهد که از تاریخ ذیل و مابعدها در قریه مسطوره فیما بین خود اینجانب و اخوی، ...، و مشترکاً در صدد آبادی برآمده و منافع و محصولات آنجا را که در قریه مرقومه باشد با المناصفه قسمت برداریم. تحریراً فی ۲۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۴۳». و امضای معاون سلطان ذیل آن.

۳- «صحت و وقوع معامله متن را بمراتب/مسطوره در متن باعتراف جانب مصالح اطلاع و شهادت داده بتاریخ المتن/حرره الاشیم العجائب الاشتیانی النورائی». و ذیل آن نقش مهری با سجع «يا فضل الله» در قطع ۱۱×۸/۵ م.م.

۴- «قد جرت صیغه المصالحه الشرعیه/ و سقط الخيار و قبض مالها حرره الاحرer العجائب الاشتیانی/ فی شهر شعبان المعظم ۱۳۴۳». و ذیل آن نقش مهر بیضی شکل با سجع «...عباس» در قطع ۱۱×۱۵ م.م.

۵- «قد اعترف جانب معاون السلطان المصالح دام مجده بالصلاح السابق و اللاحق و قبض المال و اسقاط / الخيار حسبما فصل فيه لدی الاحرر فی شعبان المعظم ۱۳۴۳». ذیل آن نقش مهر چهارگوش وی با سجع «العبد الااحقر، محمد جعفر» در قطع ۱۵×۱۴ م.م.

[مبايعه نامه مجدد همین ملک در رمضان سال ۱۳۴۳]

«غرض از تحریر این کلمات شرعیه الدلالات آنست که حاضر شد در علیا محکمه مطاع تهران جناب مستطاب اجل آقامیرزا محمود خان متصالح / مرقوم در ورقه و بعد الحضور در حالت صحت بدن و عقل و از روی میل و رغبت و اختیار دون الکراه و الاجبار مصالحه صحیحه شرعیه قطعیه / جزمه ملیه و اسلامیه نمود با فرزند ارجمند خود جناب جلالتمآب آقا میرزا ابوالقاسم خان زید مجده تمامی و همگی سه دانگ مشاع ملکی متصرفی / انتقالی از معاعون السلطان مرقوم در ورقه بمشارالیه از کل ششداگ قریه مدعوه بکوشک مزبوره در ورقه بمال المصالحه / مبلغ چهار هزار و پانصد تومان وجه دو قرانی رایج ایران که تمام را در مجلس عقد اخذ و قبض نموده و صیغه بمراتب مزبوره / جاری و واقع شد و گردید تمامت مورد صلح مرقوم ملک و حق ضائق متصالح مرقوم و برای اوست در آن انحصار تصرف / مکانه مستحقانه و اسقاط کافه خیارات متصوره محتمله در مقام از طرفین بعمل آمد. سیما خیار الغبن فی الغبن ولو کان / فاحشاً بل افحش باعلی مراته و اقصی مدارجه و کان ذالک للامر فی يوم بیstem شهر رمضان المبارک من شهر ۱۳۴۳ / با کمال میل و رغبت و متنهای رضایت مصالحه مسطوره را نبیست. سه دانگ کوشک با کل توابع آن / بشرح مسطوره در متن ورقه بفرزندی سلطان ابوالقاسم خان واقع نمود..... و چهاند..... و محسوب شد بر طبق مراتب مسطوره بوکالت شفاهی این جانب در محضر شرع اجرای صیغه / گردید تاریخ بیstem شهر رمضان المبارک ۱۳۴۳.

محمد ابن الاشتیانی صحیح» و امضاء محمد بن الاشتیانی و سه نقش مهر وی بشکل بیضی در قطع ۹×۱۳ م.م. و با سجع «الراجحی محمد» و نقش مهر معاعون السلطان که در ذیل نوشته‌ای بسیار کمنگ و ناخوانا در کناره سمت چپ مهرهای محمد درج شده است.

سجلات و مهرهای علماء در حاشیه مبايعه نامه دوم:

- ۱- «بسم الله تعالى شأنه / قد وقع الصلح اللازم و قبض عوضه كاملاً أجساماً و اسقاط / الخيارات حسبما فصل لدى الاحقر الجانى مهدى بن محمد باقر الطهرانى / فى يوم العشرين فى شهر صيام ۱۳۴۳». و ذیل آن نقش مهری چهارگوش با سجع «محمد مهدی بن محمد باقر» در قطع ۱۶/۵ م.م.
- ۲- «مصالحه جناب مستطاب آقای آقامیرزا محمود خان بجناب آقای آقامیرزا ابوالقاسم خان / فرزند ارشد خودشان و اخذ وجه آن بتمامه بمضمون و مراتب / مسطورها در فوق در کمال صحت است. حرره الايثم العجانی آشتیانی النورائی». ذیل آن دو نقش مهر بیضی شکل بدین شرح: با سجع «يا فضل الله» در قطع ۱۱/۵×۸/۵ م.م.

سند شماره ۹۶

**متحدد المآل صادره از طرف محسن نجم آبادی، متصدی املاک ساعدالدوله
خطاب به کدخدایان و ریش سفیدان کلارستاق، مورخ ۹ سرطان ۱۳۰۳ ه.ش**

«اداره املاک ساعدالدوله» بтарیخ ۹ برج سرطان سیچقان ثیل ۱۳۰۳

قزوین

عنوان تلگرافی - ساعدیه

نمره ۱۸

متحدد المآل

به عموم کدخدایان و ریش سفیدان قراء کلارستاق اخطار میشود / نظر به اینکه باید رعایت انتظامات محلی در طی یک اساس صحیح بوده باشد / لذا موارد ذیل را به موقع اجرا گذارند

(۱) از تاریخ فوق الا بعد وجوهی که عنوان شیرینی زن و شوهر گرفته میشد به کلی منوع است

گیرنده و دهنده البته سخت مجازات خواهد شد

(۲) زمینی که زراعت برنج میکنند رعایا حق ندارند که زمین مزبور را با غ نمایند مگر به اجازه مالک در صورتی که برخلاف این رویه اقدام کنند مورد موافذه واقع خواهند شد

(۳) از بابت مال ابدا به هیچ وجه کسی نباید از نقد و جنس به پردازد مگر به ا مضاء املاک آقای ساعدالدوله در موقعی که حواله شد کارسازی نموده و عین آن حواله جات را دریافت دارند

(۴) چون تعیین کدخدایان و پاکار بسته به رضایت رعایا است این است عزل و نصب هر یک به عهده خود اداره املاک آقای ساعدالدوله است مربوط به مباشرین نیست در این صورت دیناری مباشر هر قریه حق تعارف ندارد «محسن نجم آبادی [امضاء محسن نجم آبادی]

سند شماره ۹۷

**حکم سرتحصیلداری کلارستاق و کجور مبنی بر انتخاب مهدی بیک الاملی به
کد خدایی الامل و مسئولیت جمع آوری مالیات، مورخ ۱۸/۷/۱۳۰۵.ش**

« تاریخ ۱۸ برج ۷ سنه نیل ۱۳۰۵ »

نمره ۲۲۵

[نقش تاج]

نقش شیر خورشید]

اداره مالیه تنکابن

تلگراف به

تبرستان
نیل
کلارستاق.info
www.tarastan.info

دایرة سر تحصیلداری کجور و کلارستاق

بر حسب تقاضای عموم مودیان مالیاتی قریه الامل مهدی بیک الاملی را به سمت
کد خدایی قریه مزبور برقرار مینماید که با نهایت درستی مالیات الامل را جمع آوری نموده
به اداره سرتحصیلداری برساند و برات رسمی دریافت دارد عموم مودیان هم باید از گفتة
مشارالیه تخلف نورزنند [ذیل آن امضاء و نقش مهری چهارگوش در قطع ۴۰×۸۰ م.م
با سجع « سرتحصیلداری کلارستاق » [و کجور]]

سند شماره ۹۸

**حکم سرتحصیلداری کجور و کلارستاق به مباشرین کجور و کلارستاق مبنی بر
مساعدت با مهندسین راه آهن که برای نقشه برداری راه آهن به منطقه کجور
و کلارستاق مأمور شده بودند، مورخ ۱/۳/۱۳۰۶.ش**

اداره نمره ۹ نمونه (۱)

نمره ۴۰۹ کوهستان شرق

۱۳۰۶/۱-۳

[نقش تاج]

نقش شیر خورشید]

وزارت مالیه

سواد نمره مورخه وزارت که اصل آن به نمره ثبت شده

اداره

« به عموم مبادرین بلوکات کجور و کلارستاق

لزوماً اطلاع میدهد بر حسب امر وزارت جلیله مالیه دامت شوکته مقرر است که
مبادرین برای تسهیل کار مهندسین راه آهن مساعدت کامل نمایند لذا هر موقع در هر نقطه
کجور و کلارستاق مهندسین مزبور وارد شده‌اند تهیه منزل و وسائل نقلیه و کارگر و غیره
فراهم سازید و اطلاعات کافیه محلی را بدھید نسبت به عموم اعضای مهندسین راه آهن
مساعدت کامل بعمل یاورید سرتحقیلدار کجور و کلارستاق »
[ذیل آن امضای سرتحقیلدار کجور و کلارستاق]

تبرستان
www.tabarestan.info

سند شماره ۹۹

نامه علیقلی خان امیر اسعد خطاب به مهدی بیک کدخدای الامل درباره خارج
شدن املاک تنکابن و کلارستاق از توقیف وزارت مالیه و...، مورخ ۱۷ ربیع الاول
ق ۱۳۴۶

» هو

هفدهم ربیع الاول ۱۳۴۶

عالیجاه مهدی بیک

مراسله شما واصل شرحی از عملیات سربمابر آنجا که نسبت به شما در صدد تعدی
است نوشته بودید مستحضر شدم کلیه املاک تنکابن و کلارستاق به همین زودی از توقیف
مالیه خارج و وسائل آسایش شما فراهم میشود البته دیناری از این بابت به کسی نباید
بدھید که از شما پذیرفته نخواهد بود مأمورین مالیه حق مطالبه مادیان و گوسفنده ندارند بر
فرض اگر حاصل املاک را هم بخواهند ضبط جمع نمایند چه مربوط به مادیان و گوسفند
است که از شما مطالبه میکنند باید رسمًا جواب بگوئید و گله آنجا تحويل شما است تا به
همین زودی کلیه املاک و علاقه جات آن حدود که متعلق به محصل اینجانب است از
توقیف خارج میشود مبادر صبحی برای سرپرستی شما معین خواهد شد علیقلی [امضاء
وی] »

سند شماره ۱۰۰

حکم انتصاب میرزا حسین خان فاطمی به سمت ریاست شعبه ثبت اسناد اصفهان
از طرف وزارت عدليه، مورخ ۱۳۰۶/۱۰/۲۰ ه.ش

نمونه ۱۳

نمره

دولت علیه ايران

[نقش تاج

نقش شير و خورشيد]

وزارت عدلیه اعظم

« وزارت عدليه آقای میرزا حسین خان فاطمی را با رتبه پنج اداری به سمت ریاست
شعبه ضبط ثبت اسناد اصفهان از تاریخ ۲۰ دیماه ۱۳۰۶ انتخاب و تعیین مینماید و حقوق
این سمت که در ماه مبلغ نود و دو تومان است از تاریخ شروع بکار به مشارالیه پرداخته
خواهد شد »

پایان

بخش ۳

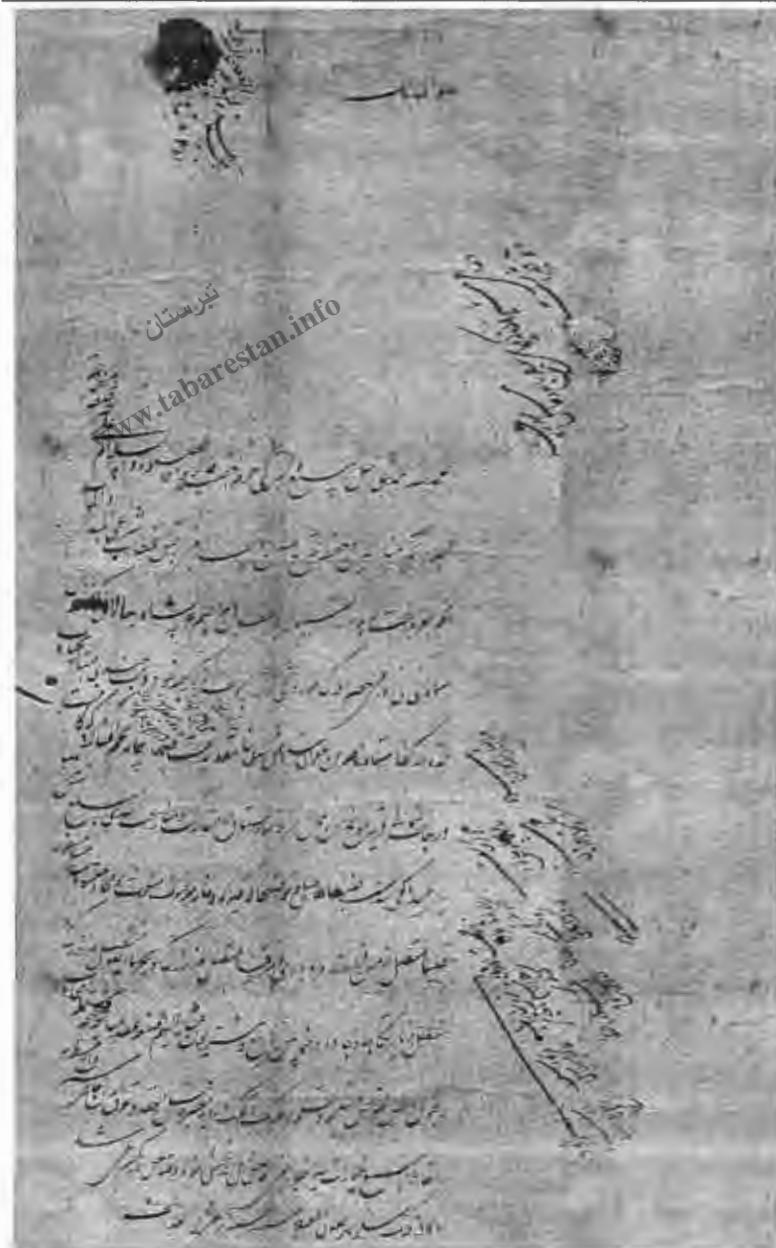
تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر اسناد

تبرستان

www.tabarestan.info

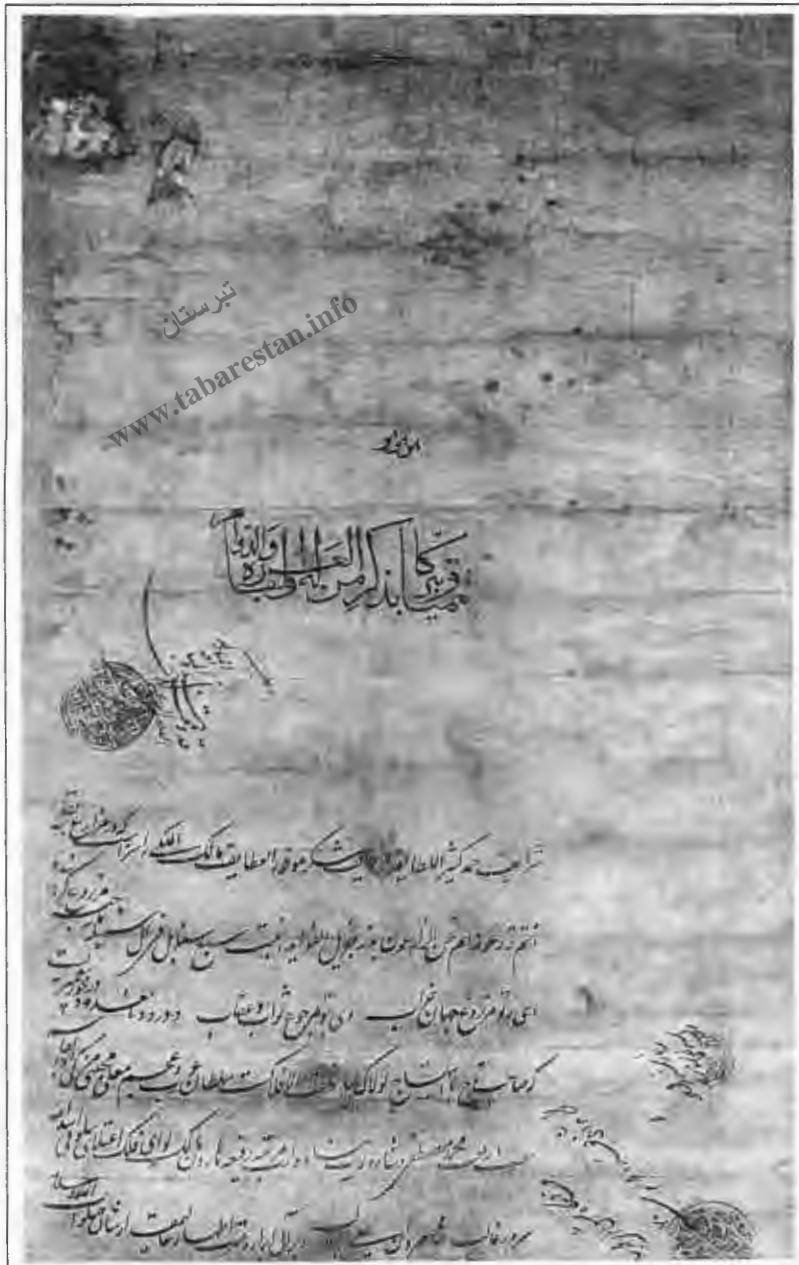
گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سنده شماره ۱
خلاصه متن و موضوع: مباید نامه یک قطعه زمین در قریه موئنج زانوس رستاق کجور در سال ۱۰۶۱ هـ

طبع نسخه اصلی احتمالاً ۴۹۰-۵۲۳۰ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

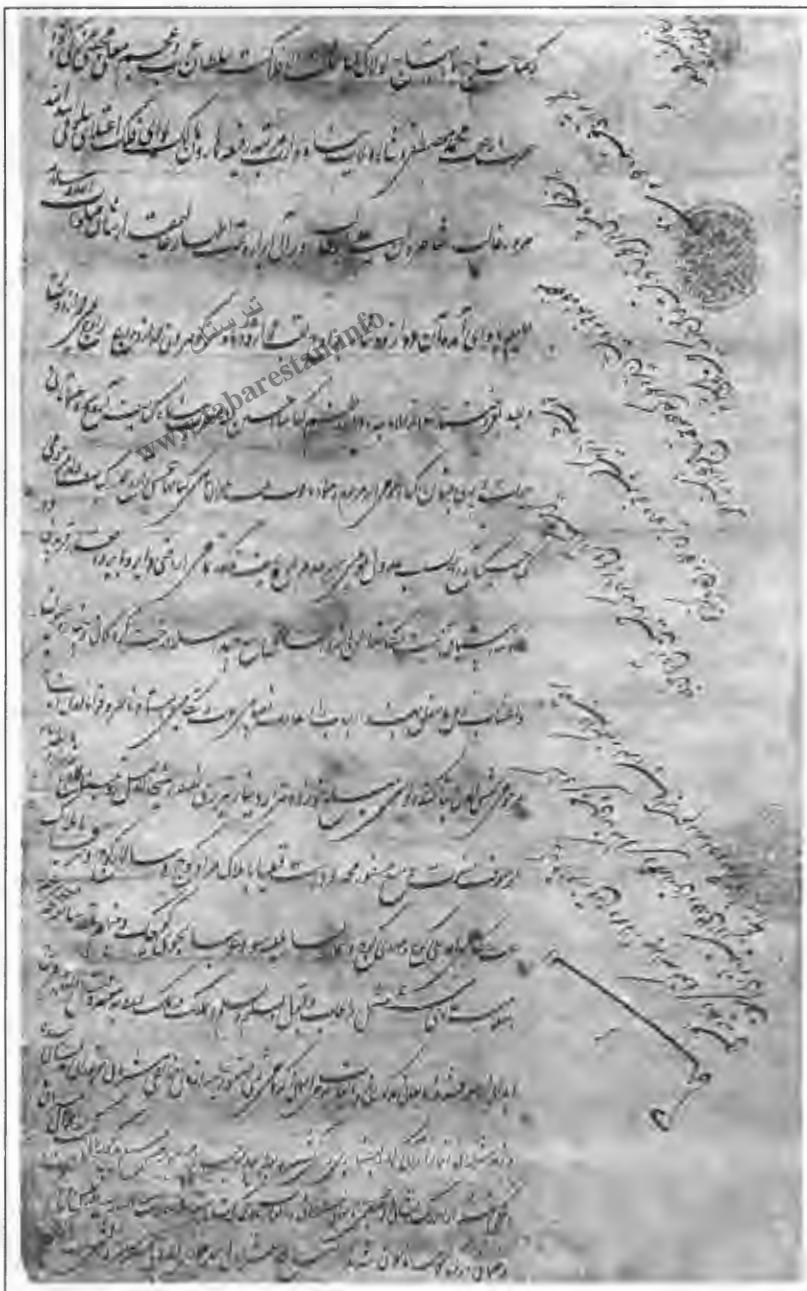


سند شماره ۲

قطعه‌نامه اصلی ۶۱۰۵۲۳۴ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: مبابیه نامه املاک خاندان ارویج در قریه پی ده زانس رستاق کجور در سالهای ۱۰۳۶ و ۱۰۷۰ مق.

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس



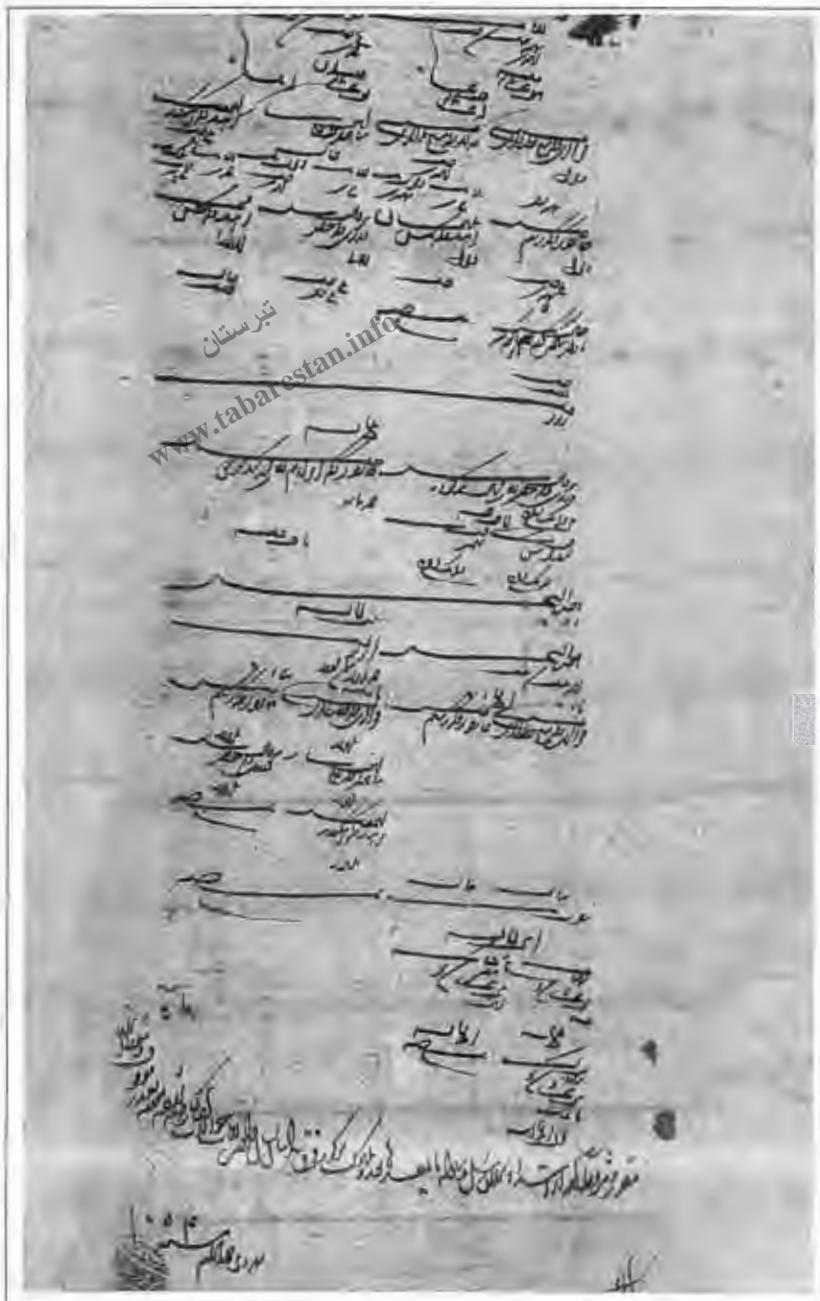
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سند شماره ۳

خلاصه متن و موضوع: قرار مالوجهات ووجهات دیوانی قریه نیرنگ بلور کران کجور در سال ۱۰۵۴ هـ
قطع نسخه اصلی ۵۱۴×۹۷۵ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

سند شماره ۴
خطابه متن و موضوع: مبایعه نامه مردم بیرون واقع در بلوک پنجمک ستاچ کمور در سال ۱۰۶ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

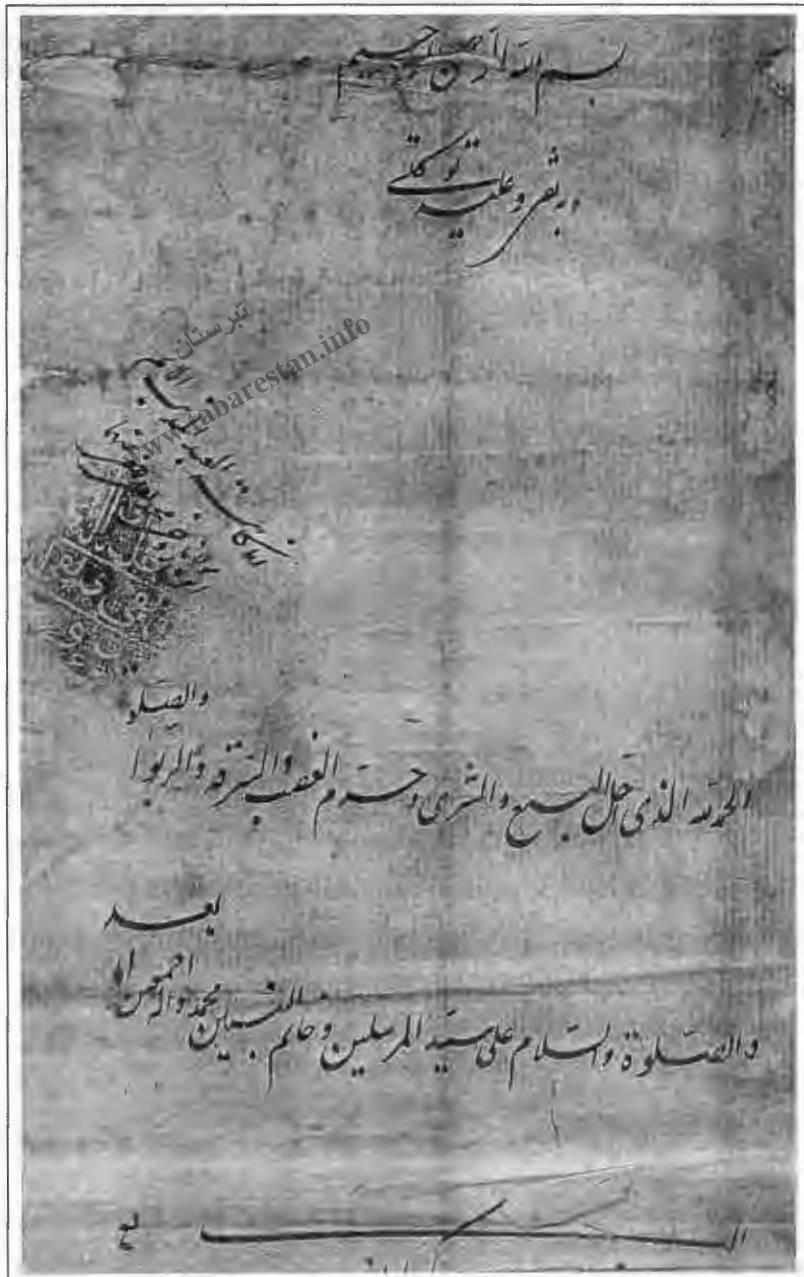


سنده شماره ۰
قطع نسخه اصلی ۴۰۰×۱۳۳ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: مبایمه نامه بخشی از مرتع لوین از توابع قریه نشکه کنار پنجه رستاق کجور
در سال ۱۰۶۰ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



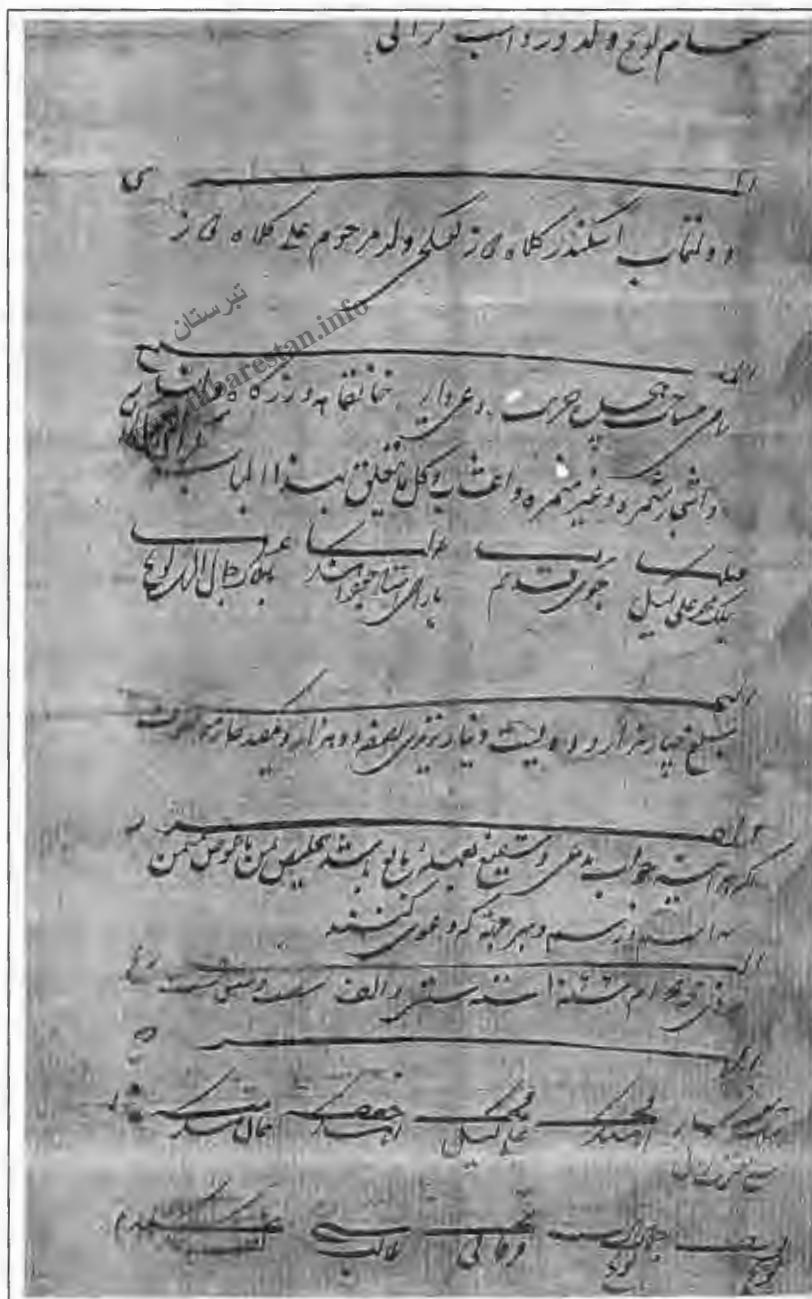
میزد شماره ۶

٦

طبع نسخه اصلی، ۱۳۹۲ میلادی

خلاصه متن و موضوع: مبایعه نامه املاک خاندان لونج کرانی بر قریه کران کجور لر سال ۱۰۶۶ ه.ق.

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده استناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سنند شماره ۷

قطع نسخه اصلی ۱۴۰۶-۱۴۰۷ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: مبایعه نامه املاک خاندان کنج در قریب خورatab دشت کجور در سال ۱۰۷۲ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سنده شماره ۸
قطع اصلی سنده ۳۶۱۶۱
خلاصه متن و موضوع : مصالحه نامه محمدعلی مکاری و حیات بنت میرزا کنجه در موضوع شلتوکزاری
در قریه خورتاب نشت کجور در سال ۱۹۷۰ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

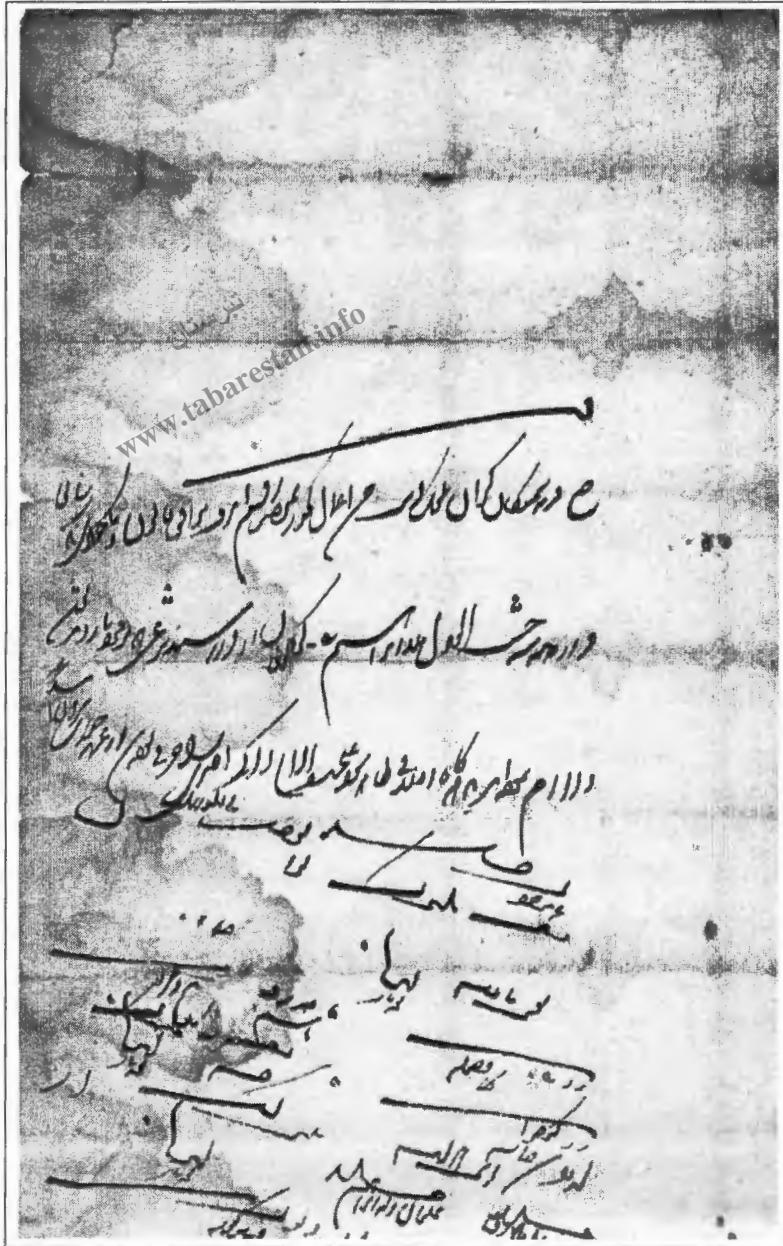


سند شماره ۹

13

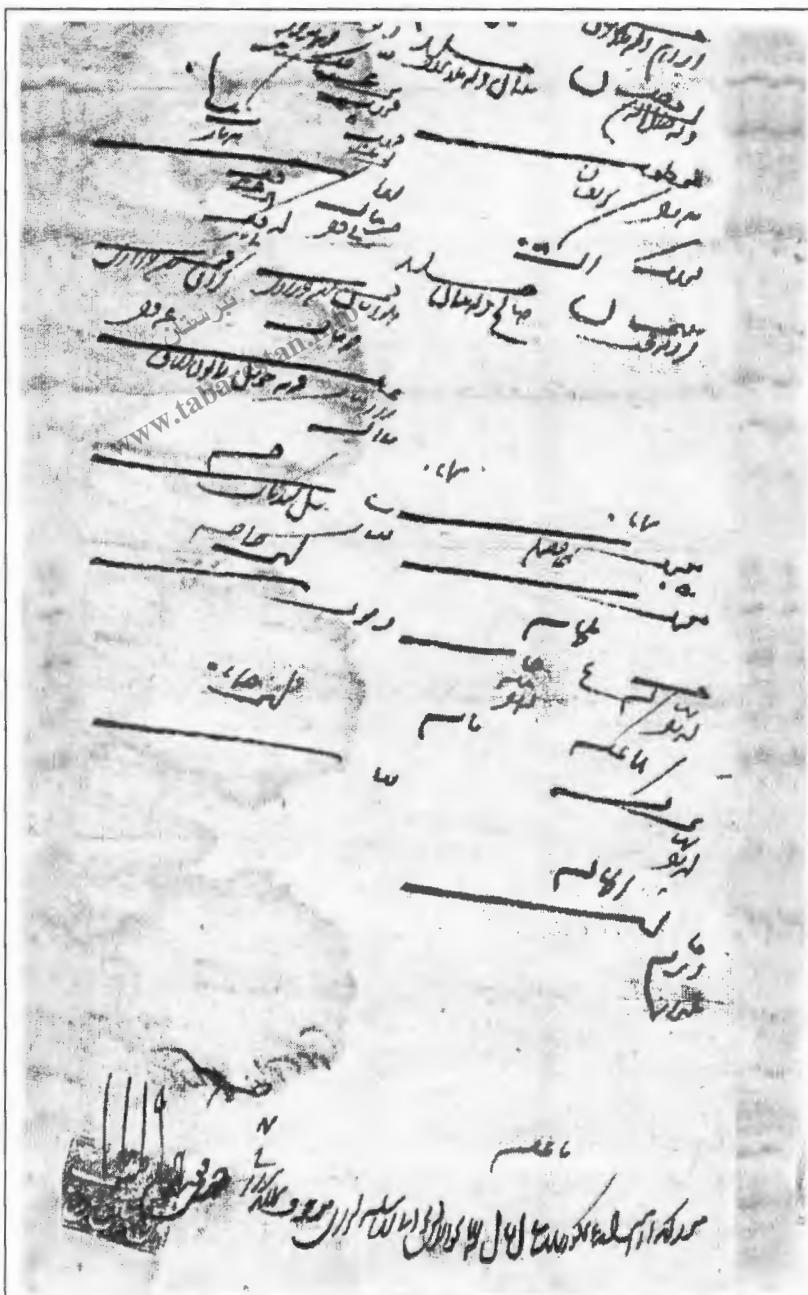
سند شماره ۹
قطع نصفه اصلی ۳۴۰۵۱۴۲ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع : قرار جم مالوچهات و چوچهات دیوانی فریه کیله کلای پلوک کران کهور در سال ۱۱۱۹ مدقق

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

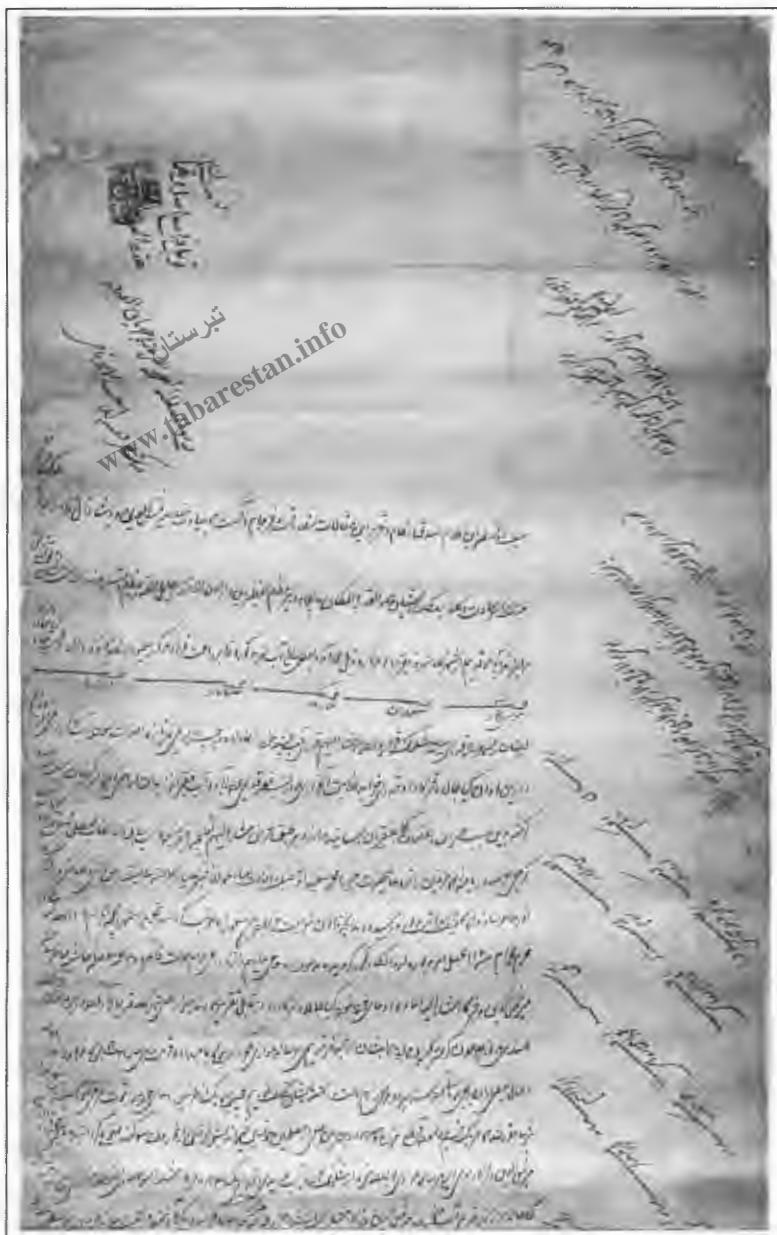


سند شماره ۱۰ قطع نسخه اصلی ۳۹۸۰۱۴۴ میلیمتر خلاصه متن و موضوع: قرار جمع مالیاتها و وجهات دیوانی قبیه سمنگان بلوک کران کجور در سال ۱۱۱۹ هـ.

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



سنده شماره ۱۱

قطع اصلی سنده ۴۹-۰۱۳۱ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: مصالحه نامه بین کیا چمالا مکارع و شرکای وی یا میر شمس الدین و پاشا زال
در موضوع استفاده ازاب چشم خونی برای ابادیهای علی اباد موسی اباد منتبی جاران زیورآزم و نجار کلا
در سال ۱۱۲۰ هـ

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سند شماره ۱۲ قطع نسخه اصلی ۳۴۸۰۲۲ خلاصه متن و موضوع: عرضه داشت کیا جمالاً مکارج به حکام مازندران در باره عدم پرداخت پهرجه اب چشم خورنی توسط سعادات علی آیاد و پاشا های موسی آیاد در سال ۱۱۲۶ م.

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



سنده شماره ۱۳ - اصلی ۴۲۸۰۲۴ - میلیمتر

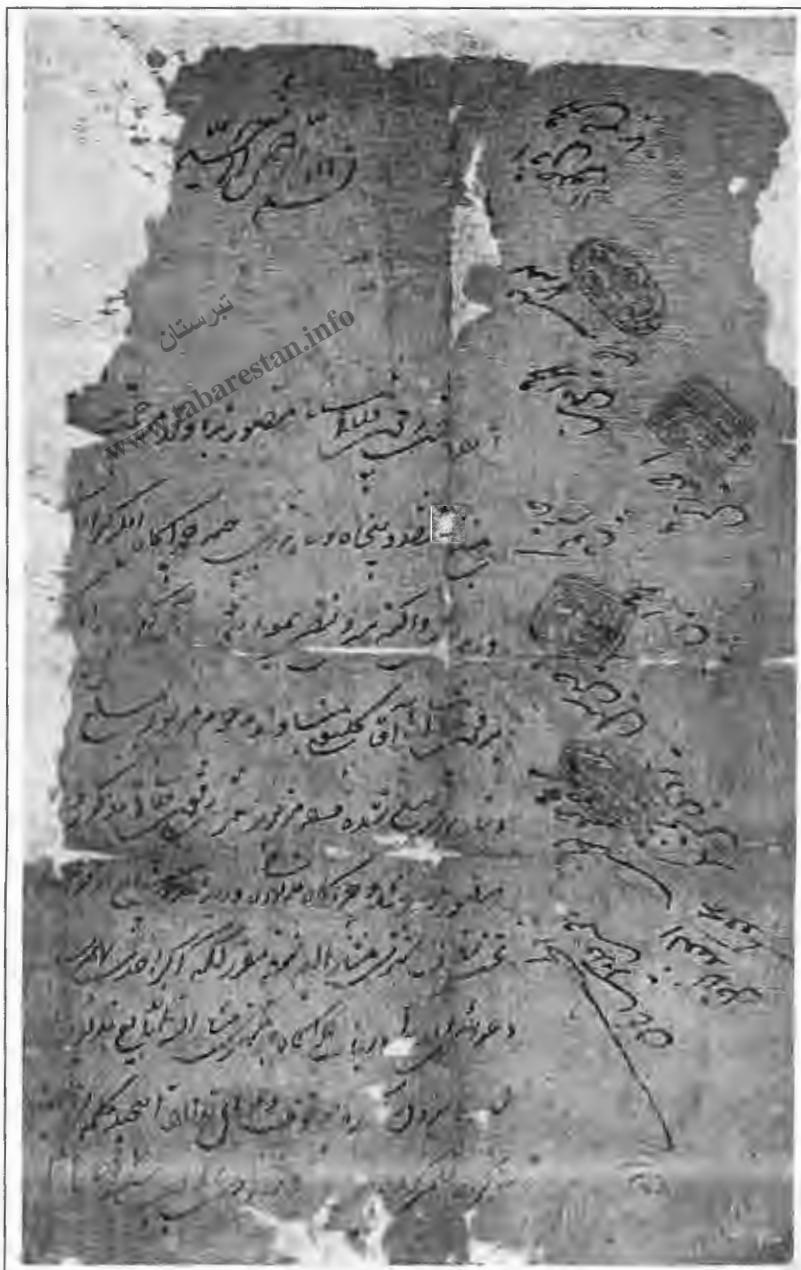
خلاصه متن و موضوع: مصالحه نامه بین میر شمس الدین علی ابادی و کجا جمالاً مکارج در موضوع آب چشم
خونی برای استفاده زراعی ابادیهای علی اباد موسی اباد سفلی چاران نهاران کلاو زورا زما
در سال ۱۱۲۲ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سند شماره ۱۴
خلاصه متن و موضوع نهضت نامه بین وراث شمس الدین محمد و ناصر الدین بنا کنده‌لوسی در موضوع تقسیم
املاک ابا او اجدادی خود در بیلاق کجور در سال ۱۱۲۴ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سنند شماره ۱۵
قطع اصلی سنند ۱۱۸-۱۹۳ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: مبایمه نامه چراغاه ایله کر ایله کر پشتنه و باد کند می بین منصور بنا و کلیعی بنا
در سال ۱۱۰۲ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس



سند شماره ۱۶
خلاصه متن و موضوع: قیام ازدواج سید علی ولد میرشاه هزارجریبی و نورنساختم بنت میرزا محمد تقی
قطع اصلی سند ۳۴۳۵۲۱۵ ملیمتر
در سال ۱۲۲۱ مق

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سنده شماره ۱۷
قطع سند اصلی ۳۲۹۰۹۸ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: مصالحة نامه بین مهدی ولد کربلایی احمد ساروی و گیوم رث میرزا در موضوع قریه هولار
از محل کلهمستان در سال ۱۲۴۶ هـ

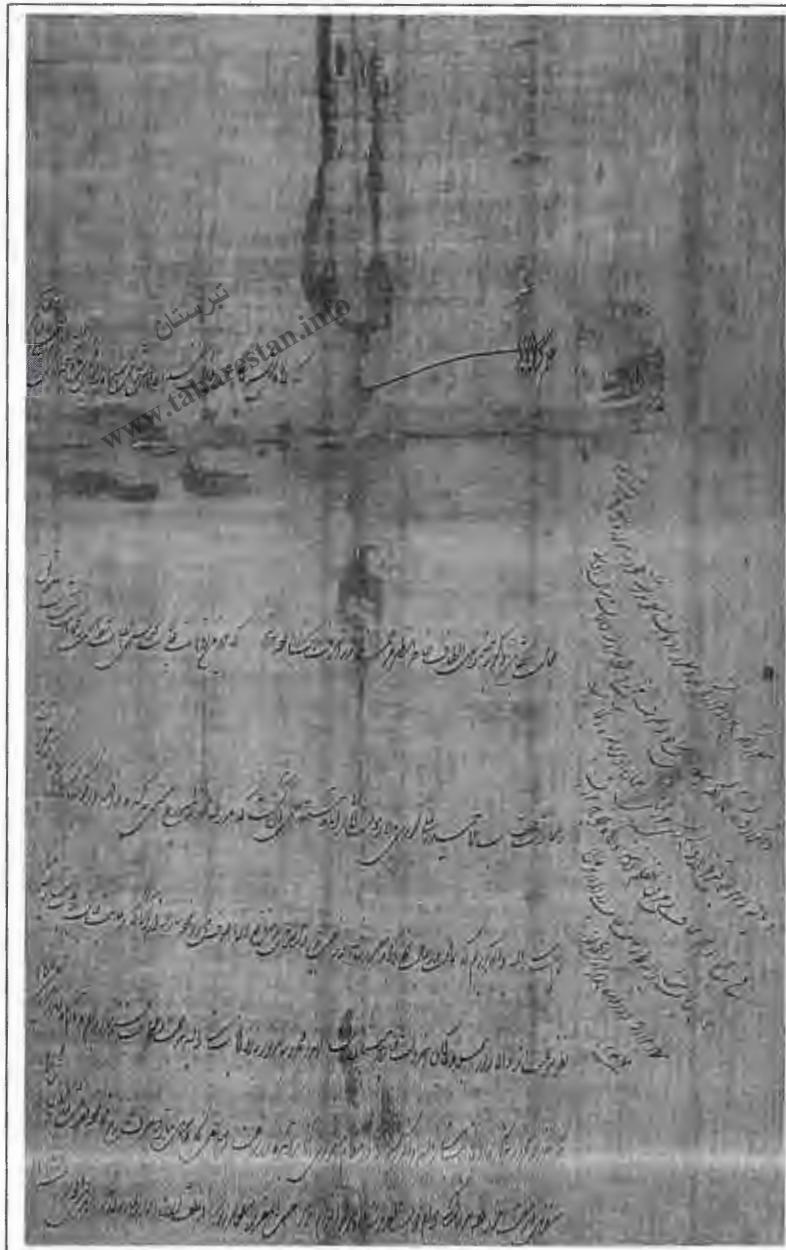
گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌سوس



سنده شماره ۱۸ قلم نسخه اصلی ۴۲۸۵۳۱۶ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: عرضه داشت شیخ هیرعلی کجویی به لقمانیشاه قاجار مبنی بر معاف ناشتن مزمعه کنده
واقع در حوالی قریه سنگ تمن بلوک کران کهور از تکالیف و موارض دیوانی و فرمان لقمانیشاه خطاب به فرزندش
ملک ارا حاکم طبرستان و چرچان در این پاره در سال ۱۲۴۷ هـ ق

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سنده شماره ۱۹
قطع اصلی سنده ۴۲۲۵۳۳۲ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: رقم شاهزاده ملک ارا حاکم طبرستان و چرچان خطاب به فتحعلی خان خلعتبری حاکم
محال تنکابن و کجور مینی بر واکثاری مزرعه کنده به شیخ حیدر علی کجوری در شهر نیقده ۱۲۴۷ مق.

گزیده استاد تاریخی موزه کنده‌لوس



سند شماره ۲۰

قطع سند اصلی ۲۱۷۰۱۶۲ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: می‌املاک موروثی خاندان کیا مکاریج توسط کیا حیدرعلی و کیا جمالا مکاریج به شیخ حیدرعلی
کجوری واقع در سنگ تجن در سال ۱۲۴۸ هـ

گزیده استاد تاریخی موزه کندلوس

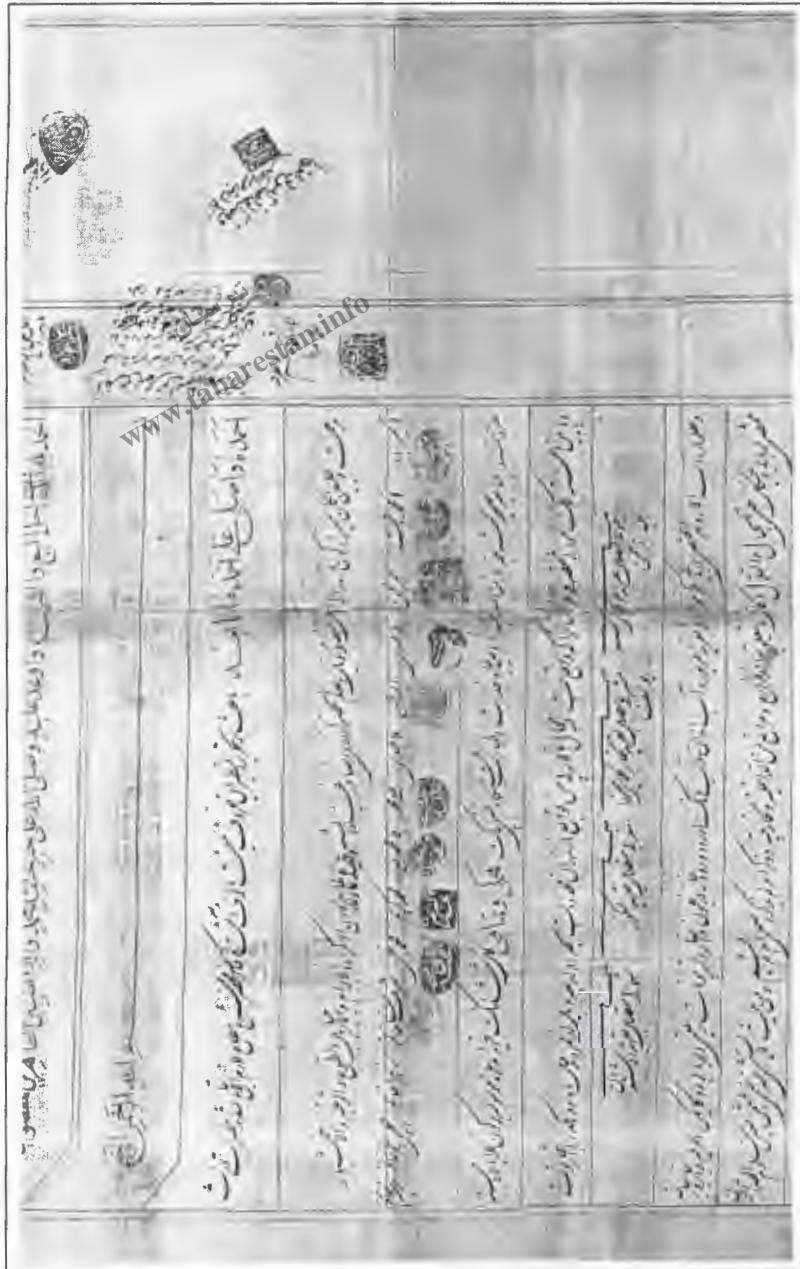


سند شماره ۲۱

قطع اصلی سند ۶۶۰۴۲۲ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: مبایمه نامه اربیه رکن کلا واقع در تالار پی مازندران بین ویاث میرزا رکنی و بیگم خانم و حسنی بیک خانم در سال ۱۲۴۹ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده استناد تاریخی موزه کنده‌لوس

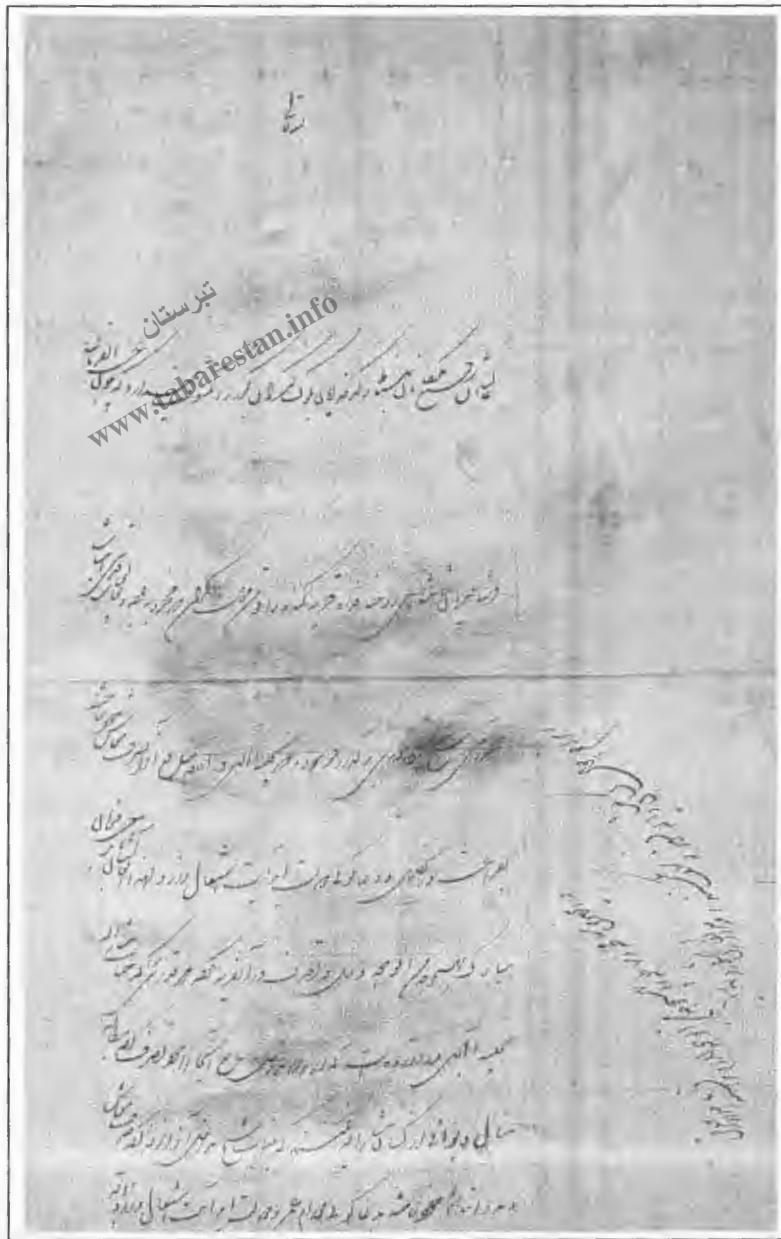


سنند شماره ۲۲

قطع سنند اصلی ۴۳۳۵۳۰ میلیون

خلاصه متن و موضوع: فرمان محمد شاه قاجار در باره واکناری مزرعه کنده به شیخ حیدر علی کجوری و معاف
داشتند وی از عوارض دیوانی در سال ۱۲۵۱ هـ مدق

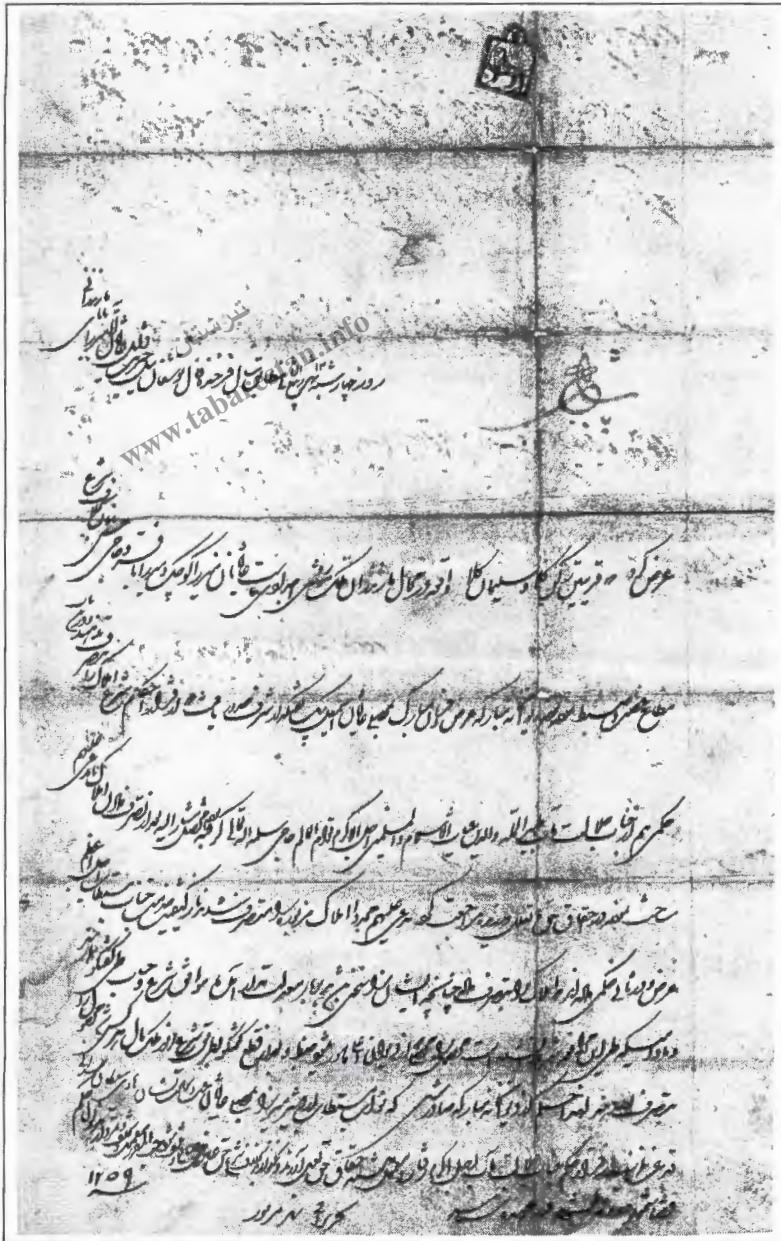
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سند شماره ۲۳

سند شماره ۲۳
قطع مند اصلی ۳۴۰۷۶۱
خلاصه متن و موضوع: نامه حبیب الله خان ساعد الدویل خلعتبری به ضابطین و کخدایان بلوک کران کجور
مبنی بر معال داشتن شیخ حیدر علی کجوری از عوارض دیوانی در موضوع مزرعه کنده در سالهای ۱۴۴۷-۵۱ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



متن شماره ۴۷۰۲۶۷ میلیون
خلاصه متن و موضوع: حکم دیوان محمد شاه در باره دعوای میرزا بابا مازندرانی با میرزا کوهک و شرکا در موضوع
ابادیهای رکن کلا و سلیمان کلا در سال ۱۲۰۹ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سند شماره ۷۵ قطع سند اصلی ۳۰۰۱۹۲ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: نامه هیدرقلی یکی از نظامیان عصر لاجار و گزارش درباره چکوئنگی یک مورد درگیری نظامی در حوالی شهراز [بعد از ۱۳۶۰ هق]

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



ملحق اصلی سند ۲۹۲۰۱۹۵ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: نامه مصطفی قلی یکی از نظامیان عصر قاجار در بروجرد و استعمال آن پست خود را درخواست چانشین
بعد از سال ۱۳۶۰ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

متن شماره ۲۷
قطع مدن اصلی ۳۲۲۵۰۲۰
خلاصه متن و موضوع: نامه مصطفی قلی یکن از نظامیان عصر قاجار به فرمانده خود در باره چند نفر از تروریست‌ها
که پس از مدتی بر پوشید بعد از سال ۱۲۶۰ هـ.

گزیده استاد تاریخی موزه کنده‌لوس



سنده شماره ۲۸ قطع سنده اصلی ۳۷۰۱۶
خلاصه متن و موضوع: استشهاد شیخ حیدر علی کجوری از علماء و رجال و معتمدان کجور در باره مزرعه کنده
در سال ۱۳۱۲ هـ

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



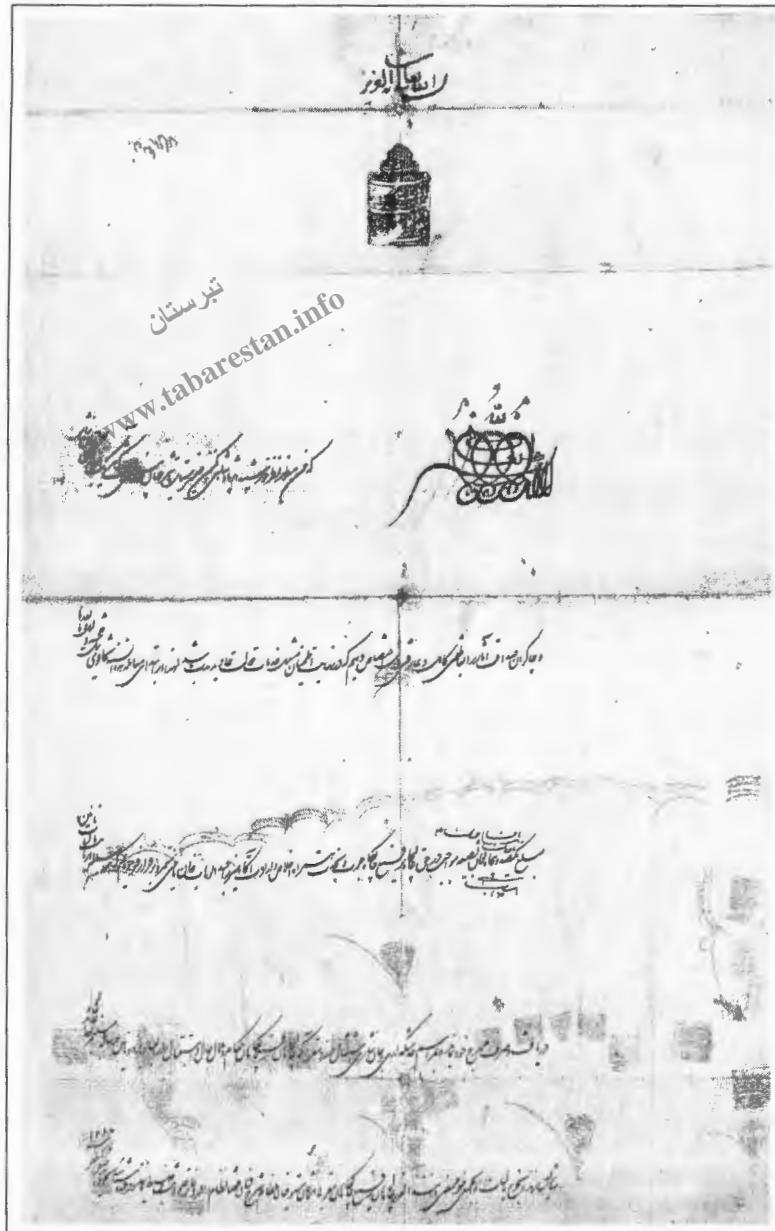
سند شماره ٢٩ قطع اصلی سند ٥٢٣٥ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: قیام ازدواج اخوند ملا محمد ولد ابراهیم و مهرساناخانم صبیه اقا میر محمد ولد میر باقر
در سال ١٣٦٢ هق

کزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

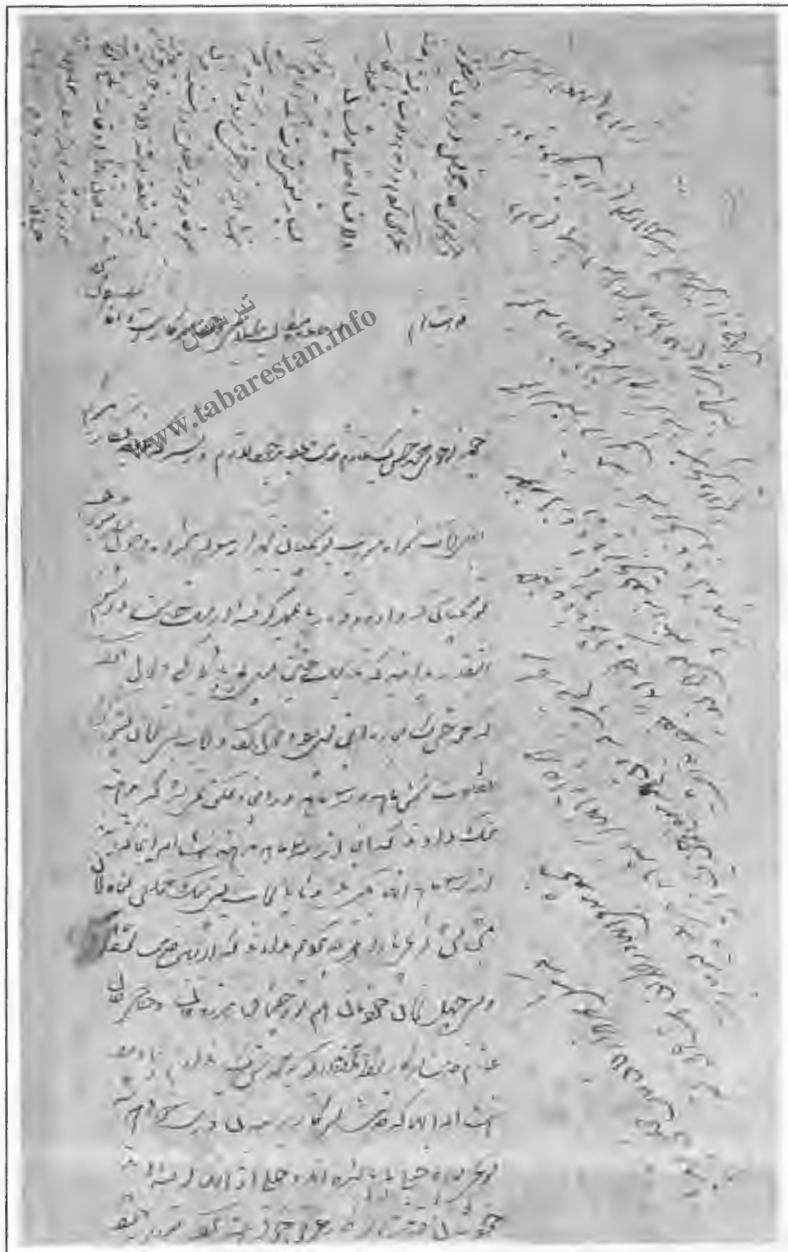
معین مسلح بحرا راه فیان زاکی بال محمد را نیز بسته بود که در پنجه از شتر
و هوازی بسته بدمی خدا را باشند عین مریم و هواری و فرزون
شده بجهة آلات ساز و برداخته و جمله بدرت افتاده بجهة
عذرخواز و معلوم مسلح و دلیان موصوف و فاطمه بدرت فرمانده
که بعتر از بیانی میان هر دویکه داشت و دلیل که معلوم معین نه فیان و دویکه
و همکی فیما پدر بیرون شد و مبلغ دویکه سیر را را ب مدد از دویکه داشت و دلیل
از آن کار در فرزارس کافم الکمی و المقاد استغفیل کرد و الوصف من همکی
و فیما پدر بیرون شد و دلیل شتر کل بدرت عمارت واقعه در منهار که پدر داشت
نکت در روز امشی که خود را بجانش و در مریخ دلیل بی دلیل پیشنهاد نموده باشد و دلیل معرفت
از پدر و شتر و دلیل دلیل که مذکون کی مذاکعه صحبت شریعت مسلم تی الایجاب
والقبل الرشیعن علی فیض که بدرسته اکول و فیض الائمه العصرین علیهم السلام بحسب
صدر السماوات المرؤوه بسبیلین به العقد البر المبرم و دفعه و علیه داعی فرج
المریوز و دلیل اکانت سامن بیشتر دلیل داده بدر صد اتفاق ایلیان خود را طلاق نمی پنجه
و بگذشت فیض الکمی داده داده داده دیم بعد اللهم الف بینها و فیض اینها
و دلیل بیشتر فیما ولدنا صاحب الحاذ ذکر نمی شود اما عن ائمه محمد و علی محمد و علی علیه السلام
و دلیل بیشتر فیما ولدنا صاحب الحاذ ذکر نمی شود اما عن ائمه محمد و علی محمد و علی علیه السلام

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



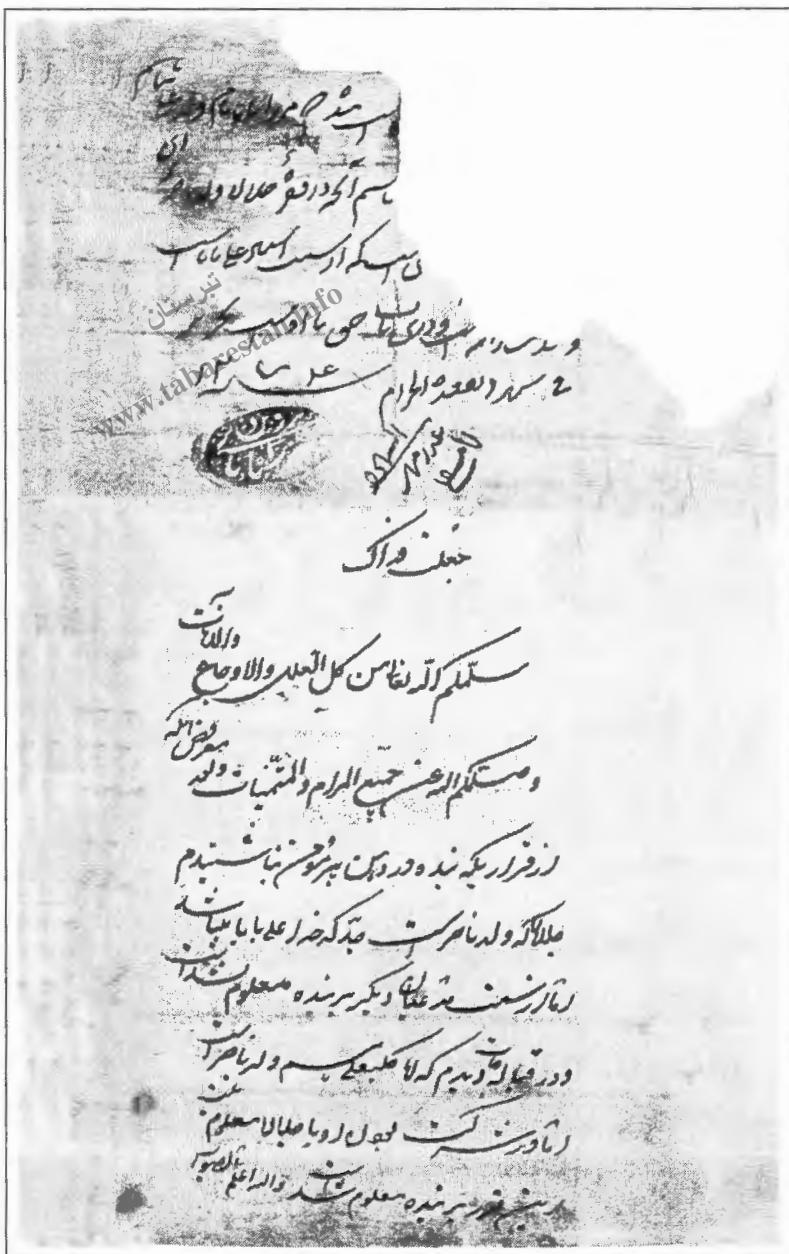
متن و موضوع: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر برقراری یکصد و پنجماه تومان موافق برای میدرا
عبدالوهاب خان نائینی از محل مالیات دریافتی نائین در سال ۱۲۶۶ هـ
قطع اصلی سند ۵۷۰۵۴۱۲ شماره ۳۰

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



شماره ۲۱ سند مدنی ۲۰۱۴۰۲۰۶۳۴ میلیپتر
خلاصه متن و موضوع: نامه خسروخان یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه به محمدعلیرخان سرهنگ
بعد از سال ۱۲۶۵ ه.ق

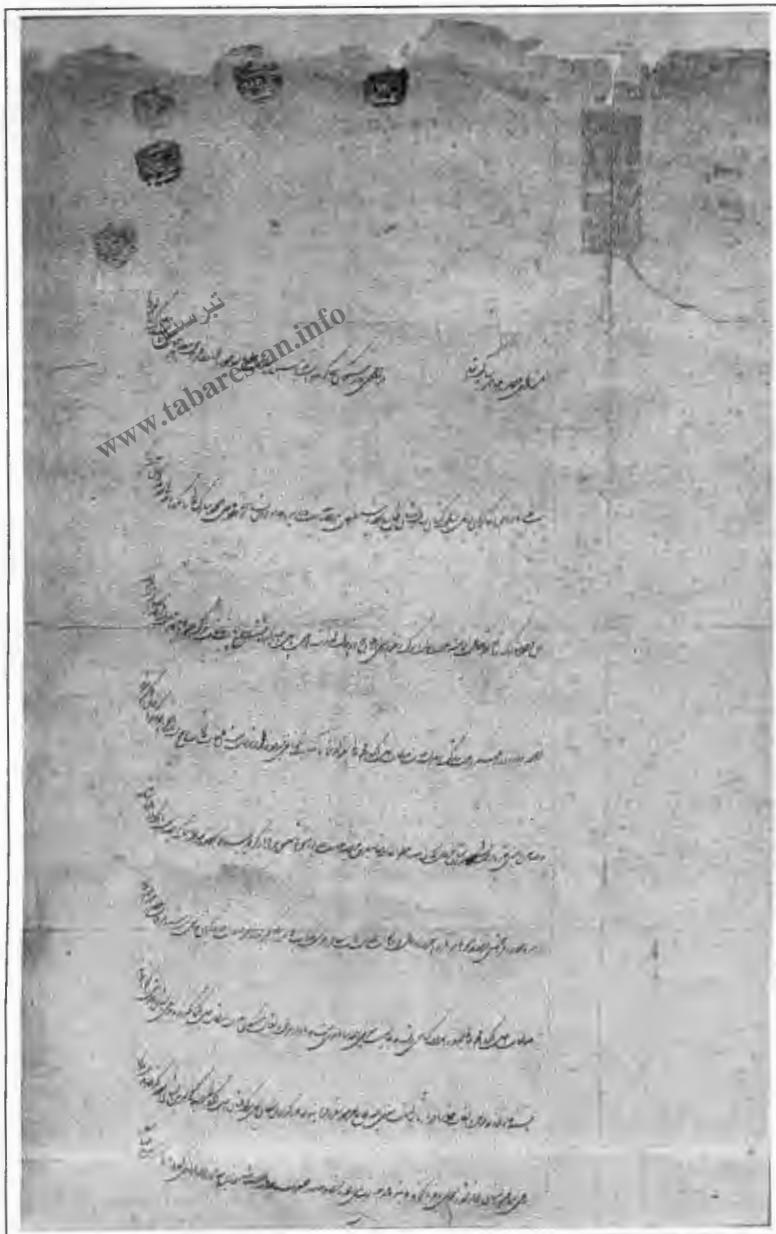
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



شماره سند ۳۲

شماره سند ۳۲ قطع اصلی سند ۲۲۲۵۷۷ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع : سوال میرزا بایا بنناکنلوسی در باره املاک خاندان بنی در سال ۱۲۷۶ هـ.

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس

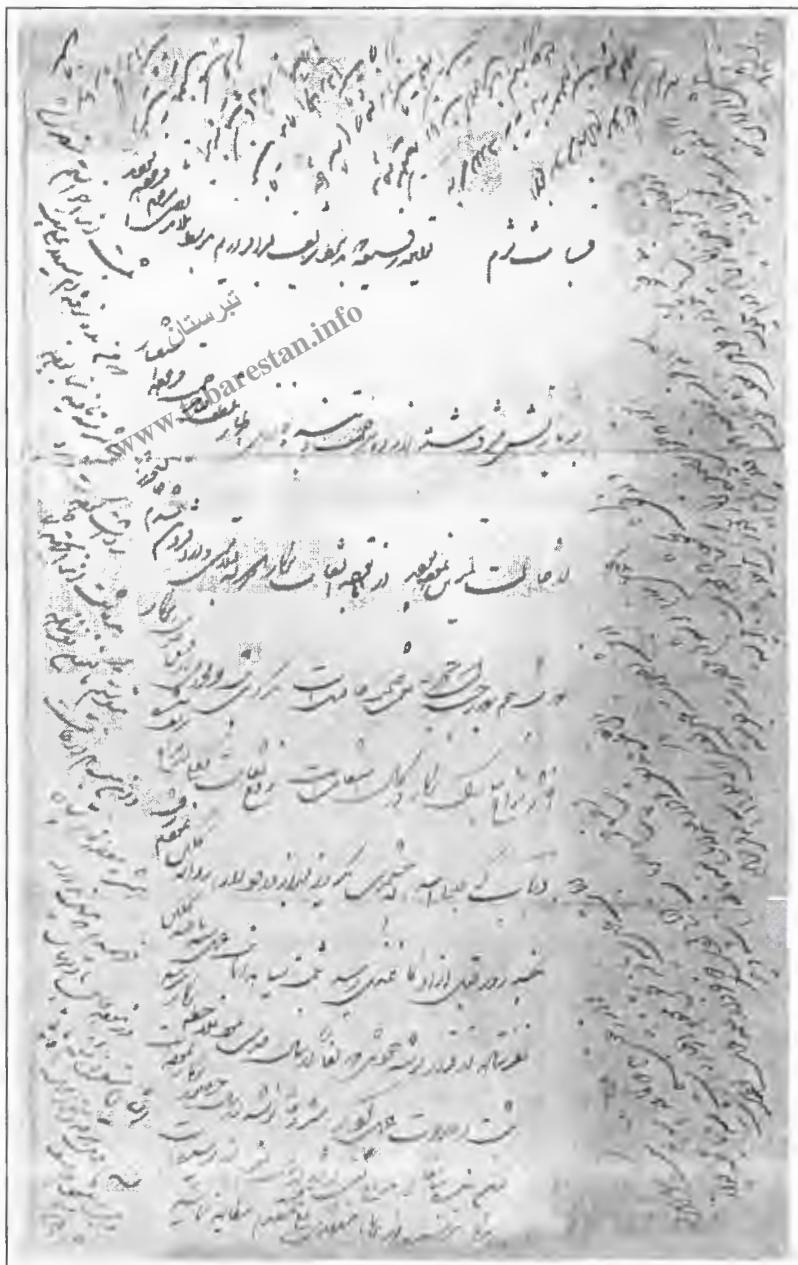


شماره سند ۷۳

قطع اصلی سند ۲۸۶۰۴ میلیمتر

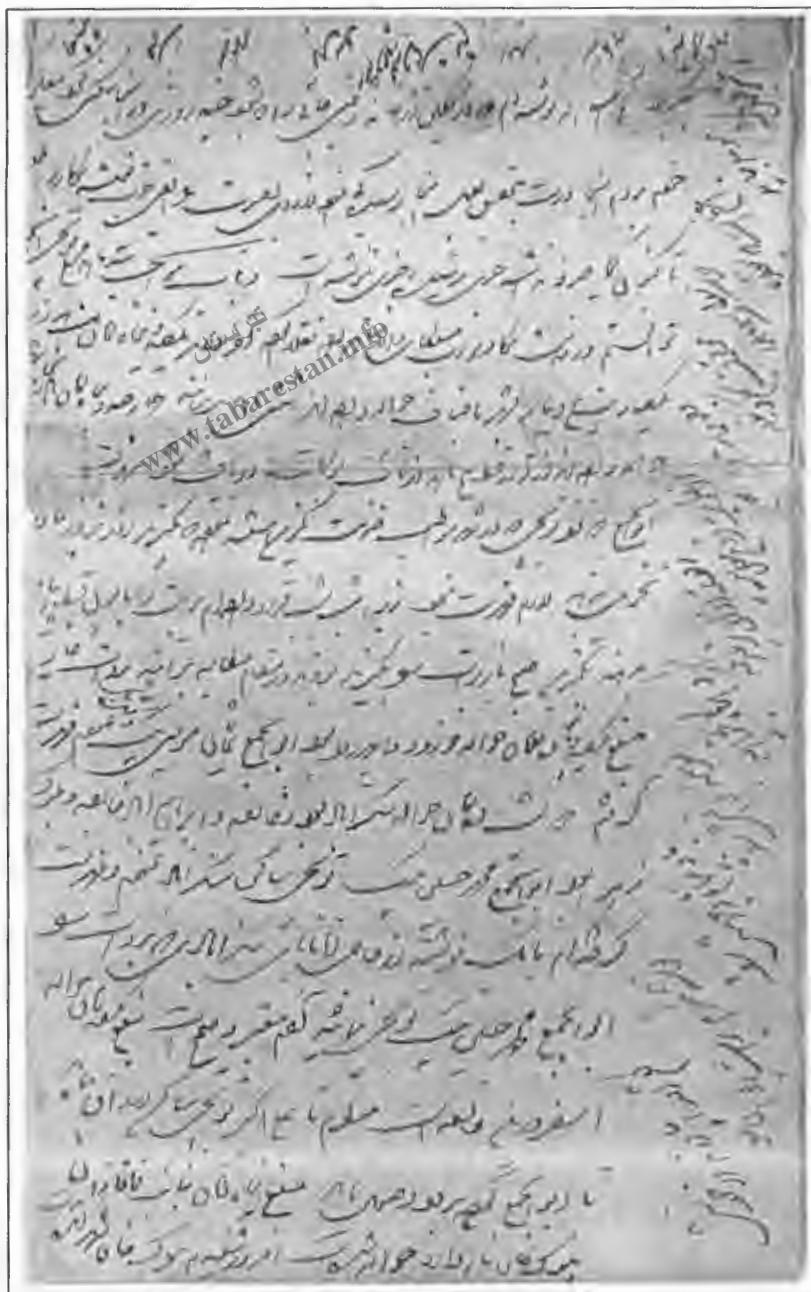
خلاصه متن و موضوع: نامه میرحسین ابن محمد به یکی از رجال دوره ناصرالدین شاه و سفارش درباره
الامیرزا علی اکبر بعد از سال ۱۲۷۸ ه.ن.

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

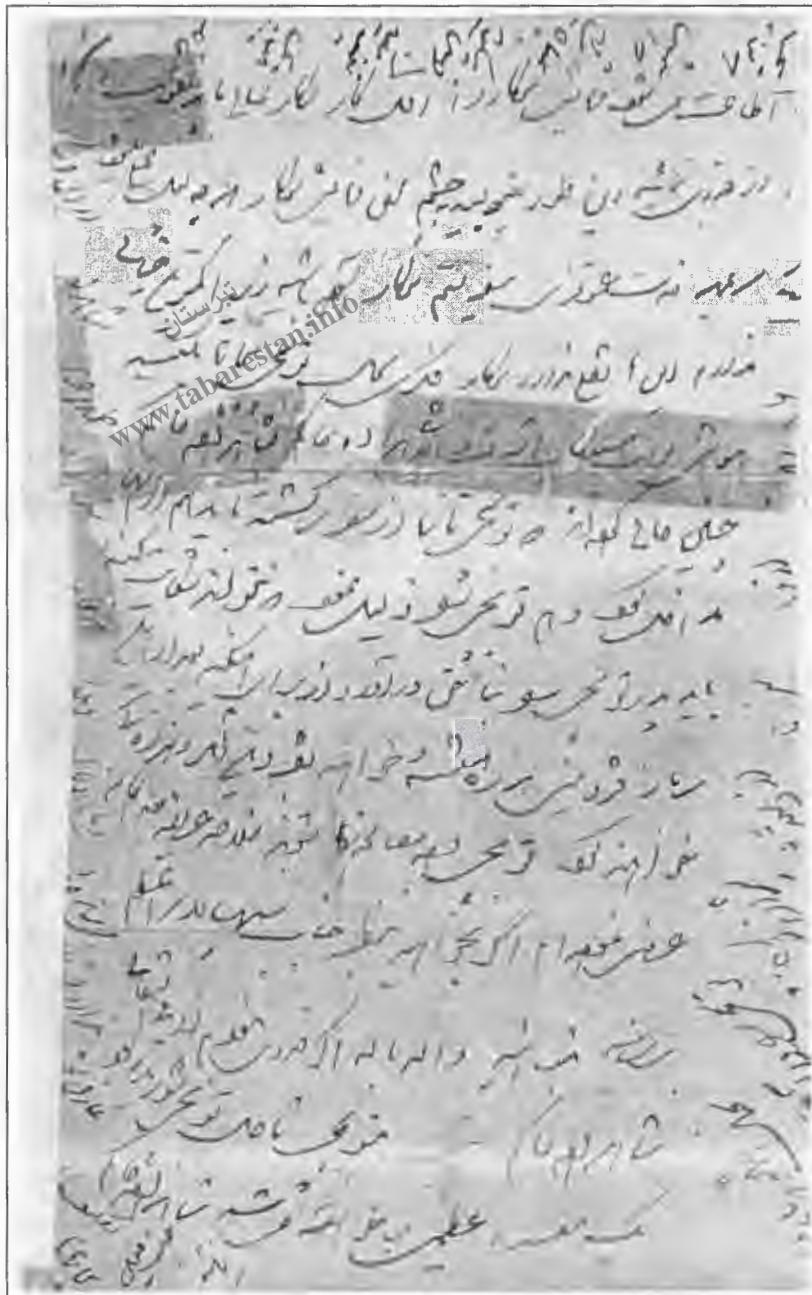


سند شماره ۳۶
قطع اصلی سند ۲۴۵۰۲۰۵ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: نامه عبدالباقي [اقزوینی یا ذنجانی] به پکی از صاحب منصبان عصر ناصرالدین شاه
و گزارش امور و وظایف خوش بعد از سال ۱۲۷۸ هـ

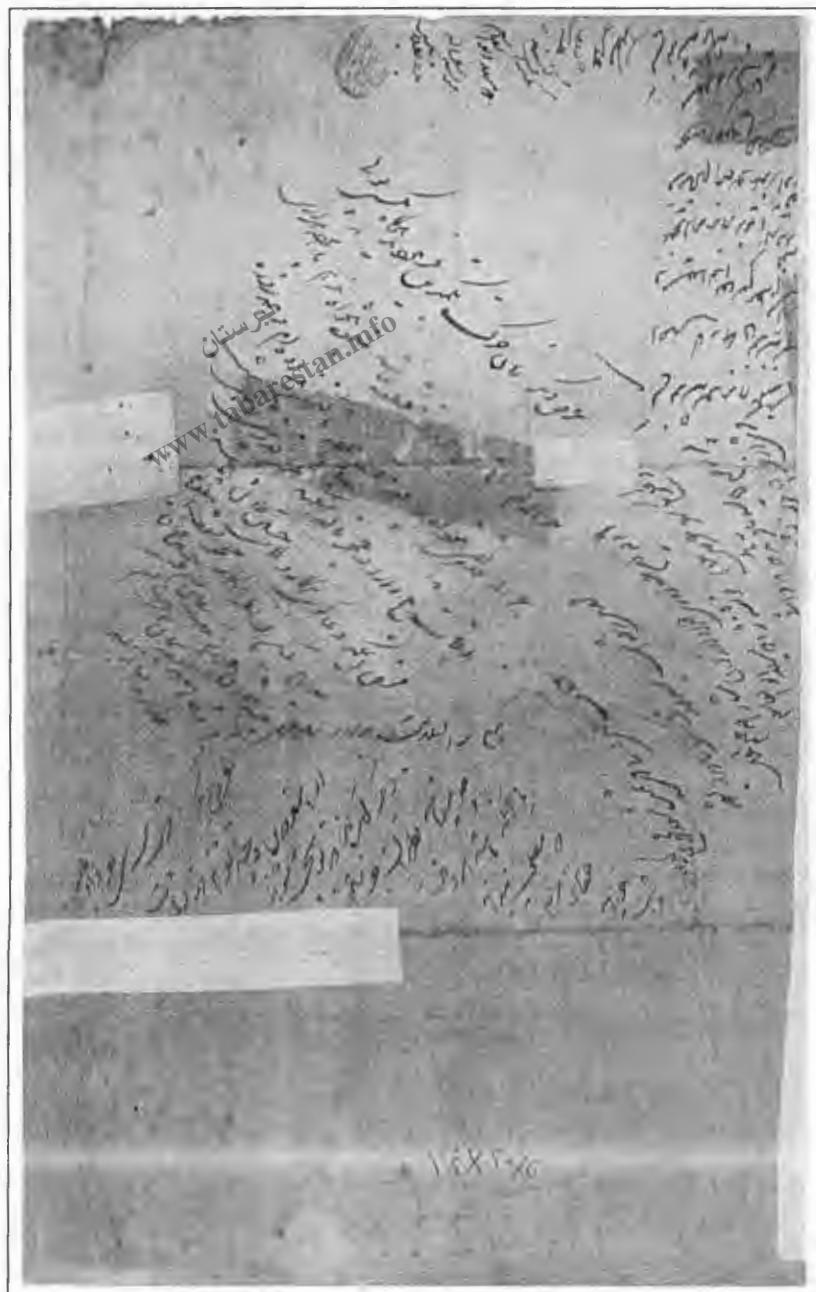
گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



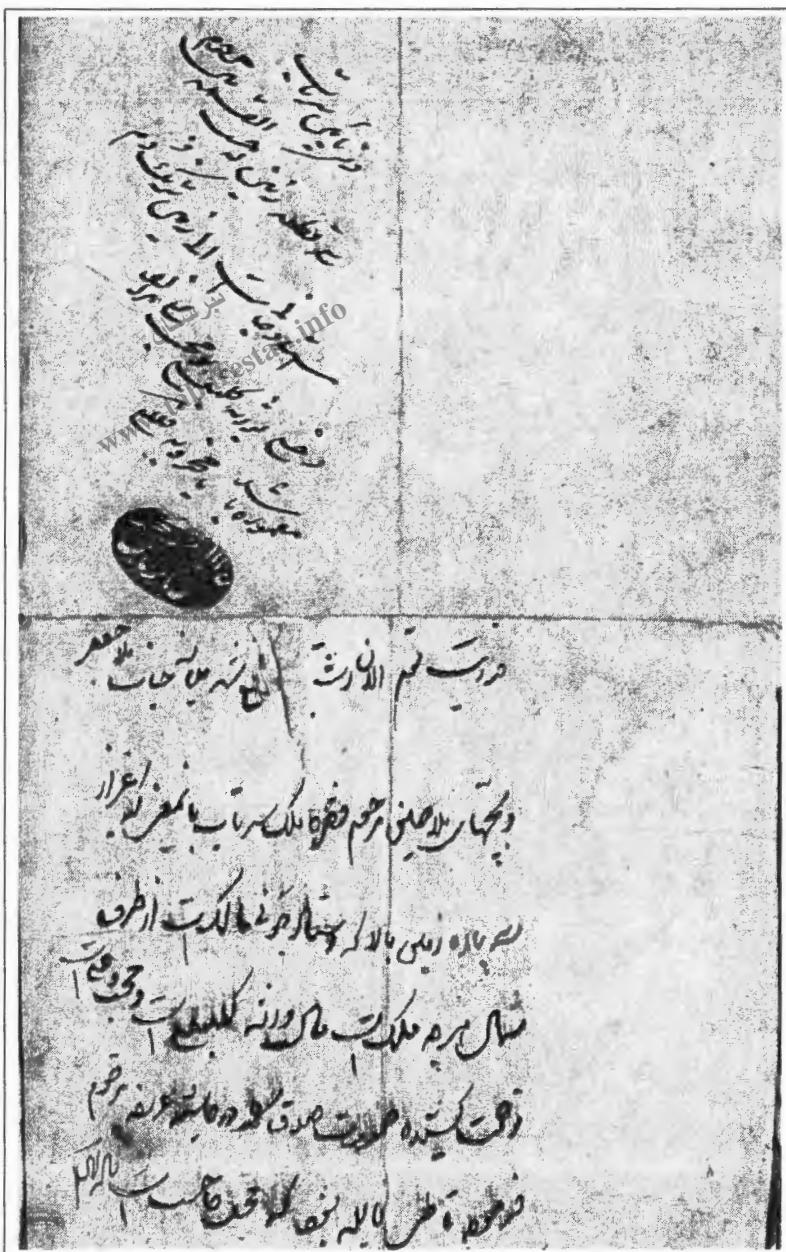
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندهلوس



سند شماره ۳۵
قطع نسخه اصلی ۲۱۱۰۵ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: استشهاد یکی از ازادخاندان بنای کندهلوس از شیخ محمد حسین در باره ملک صرتاً
و چکوئکی مالکیت آن بعد از سال ۱۲۸۰ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



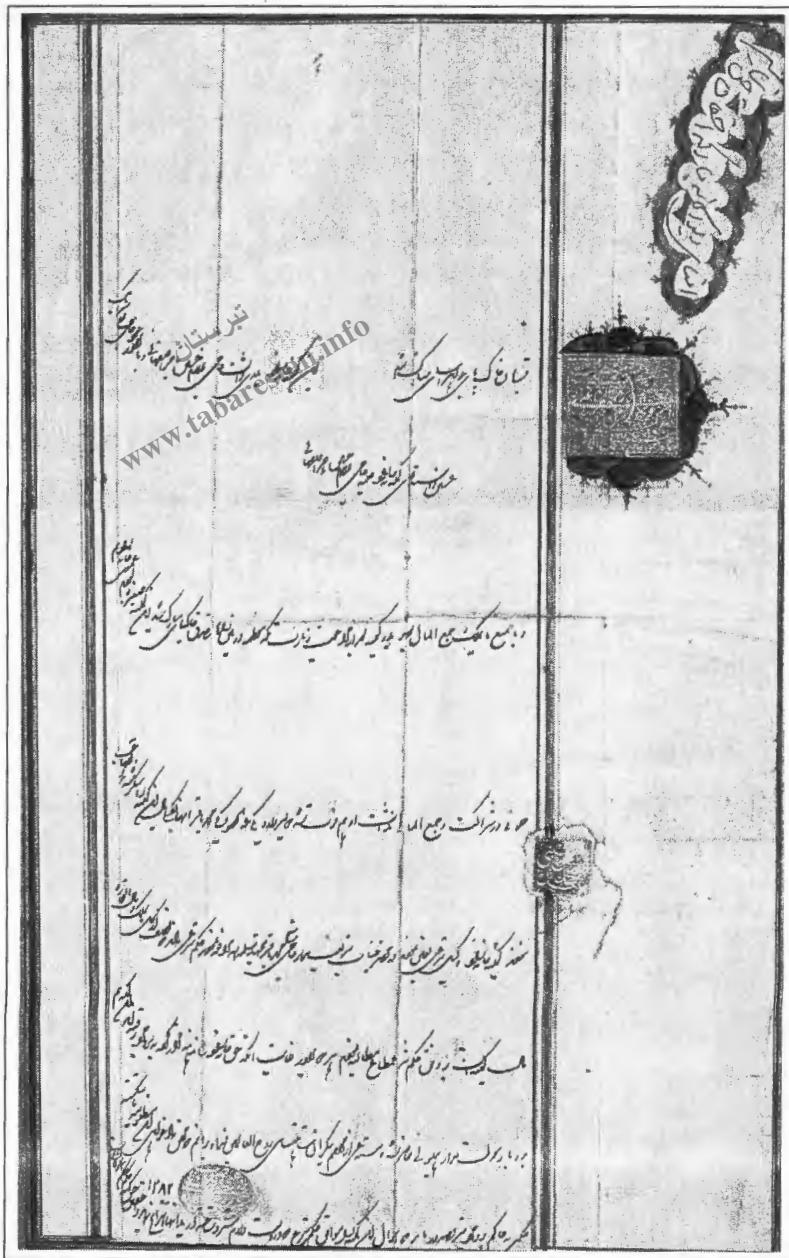
سنده شماره ۳۶
خلاصه متن و موضوع: مبایمه نامه قریب رکون کلا واقع در حوالی روستا لار مازندران بین حاجی یعقوب تاجر
کاشانی و عین‌الملک وکیل انشیروان میرزا در سال ۱۲۸۲ هـ

قطع نسخه اصلی ۵۶۴۵۳۸۸ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده استاد تاریخی موزه کنسلوس

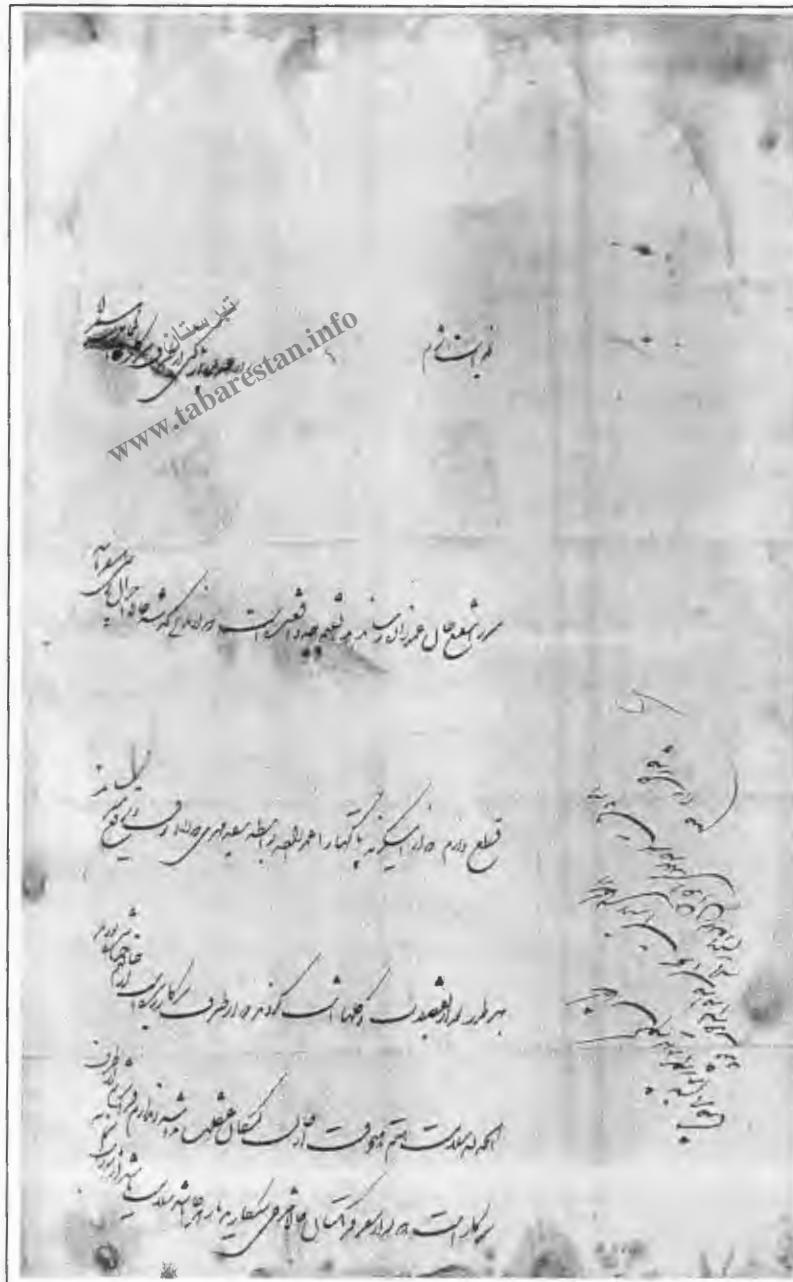


شماره سند ۳۷

خلاصه متن و موضوع: عربیشه دفتر غلامحسین خان تاجر اصفهانی به یکی از شاهزادگان در باره احراق حق
وی از اموال پدری اش در سال ۱۲۸۲ هـ

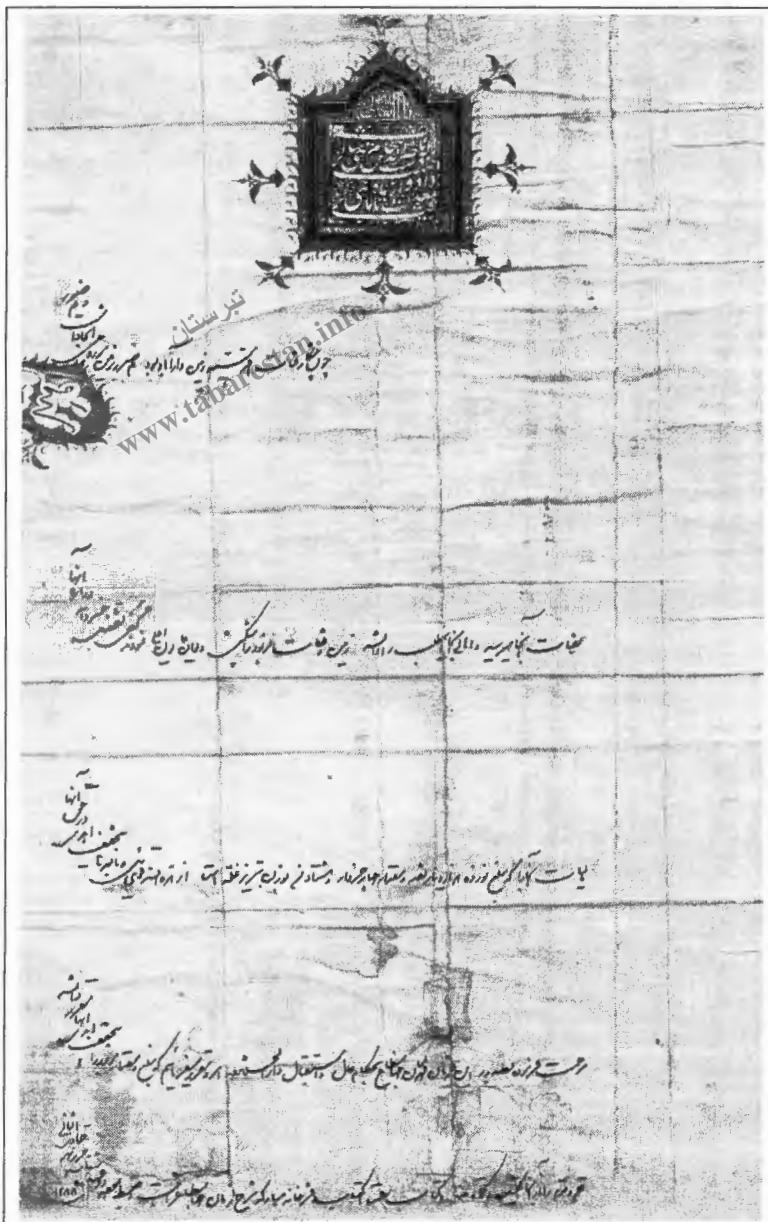
قطع نسخه اصلی ۴۲۲۰۲۴۵ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



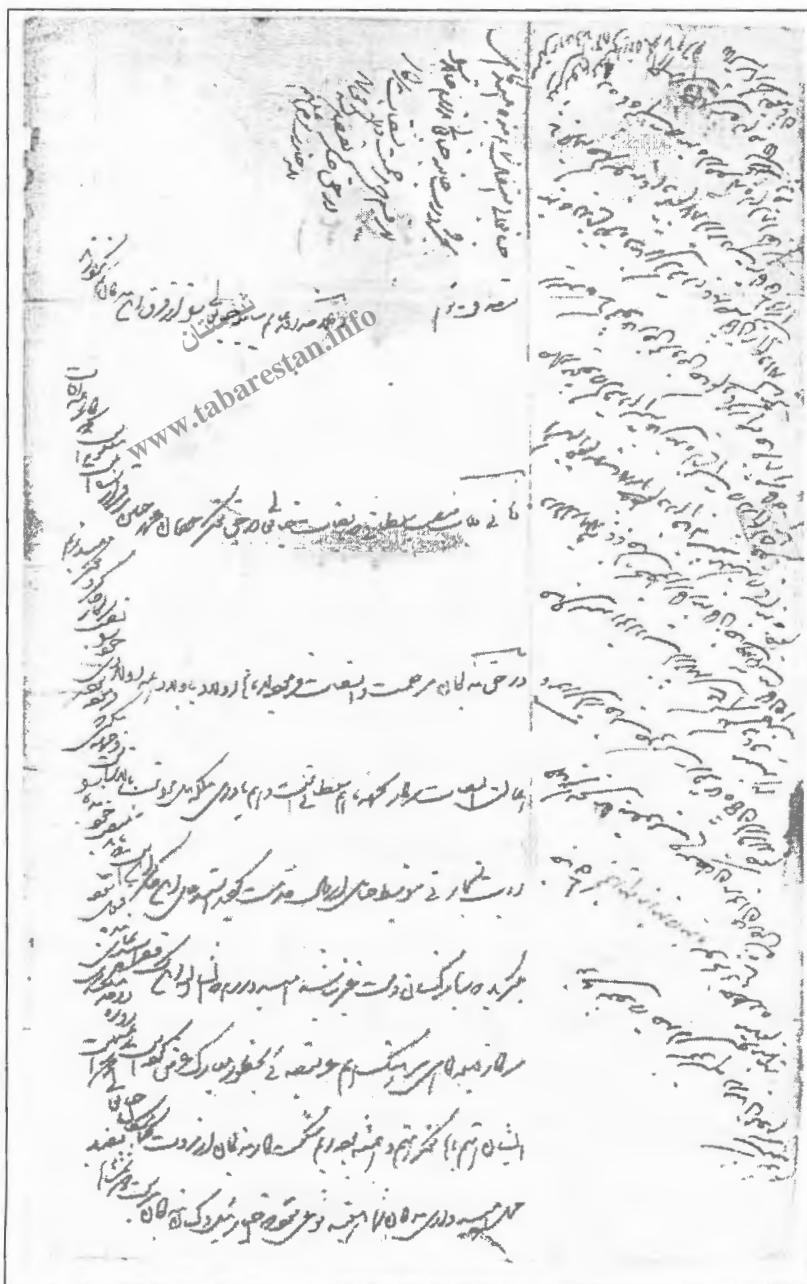
شماره سند ۲۸
قطع نسخه اصلی ۱۳۱۵۰۹ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: نامه مقتدىالملک به یکی از دوستانش (پسر عمومی میرزا شفیع خان) بعداز سال ۱۲۸۴ق.

گزیده اسناد تاریخی موزه کنکالوس



سند شماره ۲۹
قطع نسخه اصلی ۳۹۱۰۲۱۷ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: فرمان ناصر الدین شاه قاجار مبنی بر تغییف مالیات امالی دار آباد بر قبال واگذاری
قاتنات انسانی و زمینهای دار آباد به دیوان شاه در سال ۱۲۸۸ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



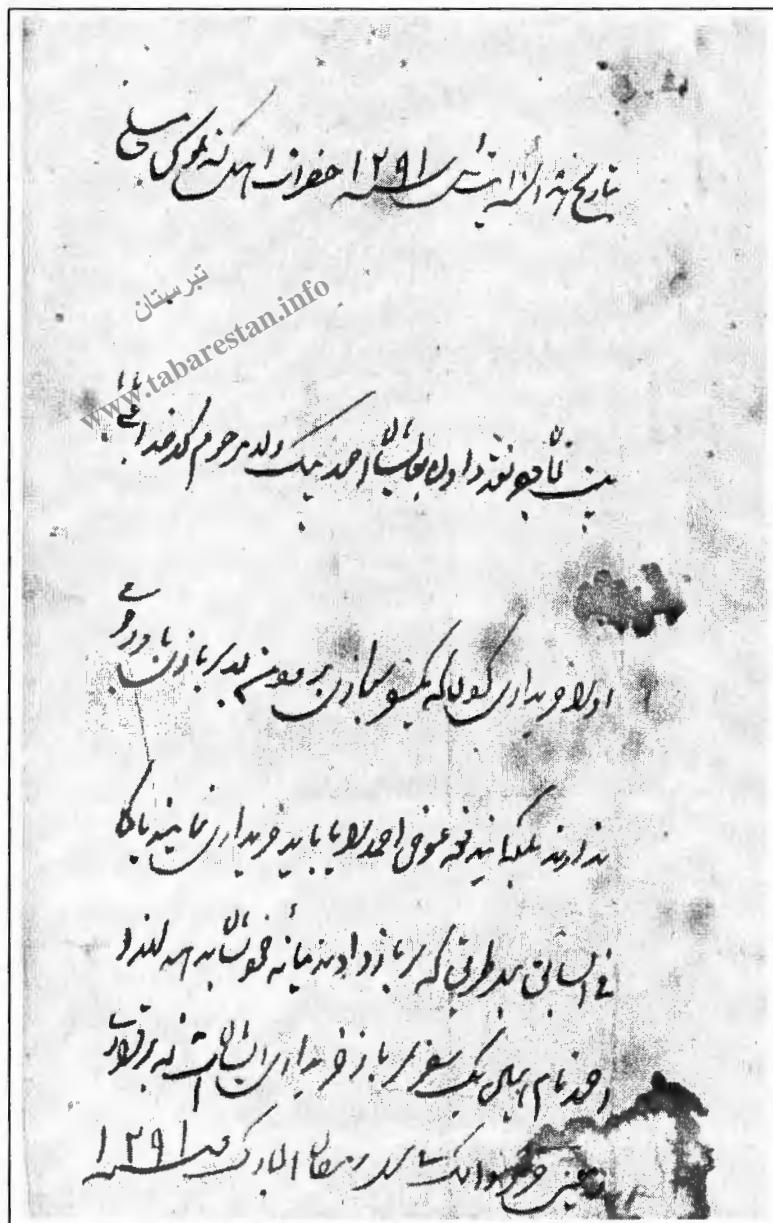
سند شماره ۴۰
قطع نسخه اصلی ۲۵۶۰۲۱۵ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: نامه حسینقلی خان به یکی از حکام و رجال عصر ناصرالدین شاه بعد از ۱۲۸۹ ه.ق.

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



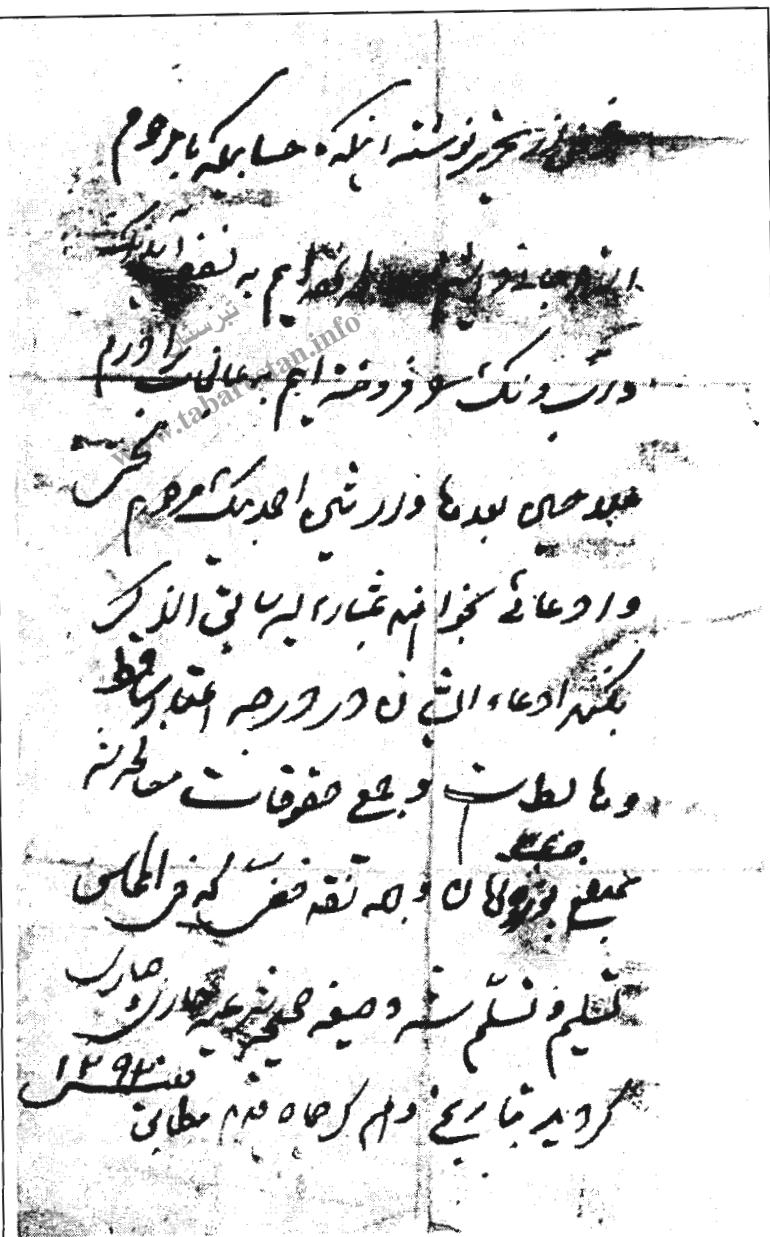
شماره سند ۴۱
قطع نسخه اصلی ۲۹۶۰۱۹ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: نامه محمد خان سرهنگ به یکی از صاحب منصبان نظامی عصر ناصرالدین شاه بعد از ۱۲۹۰ ه.ق.

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



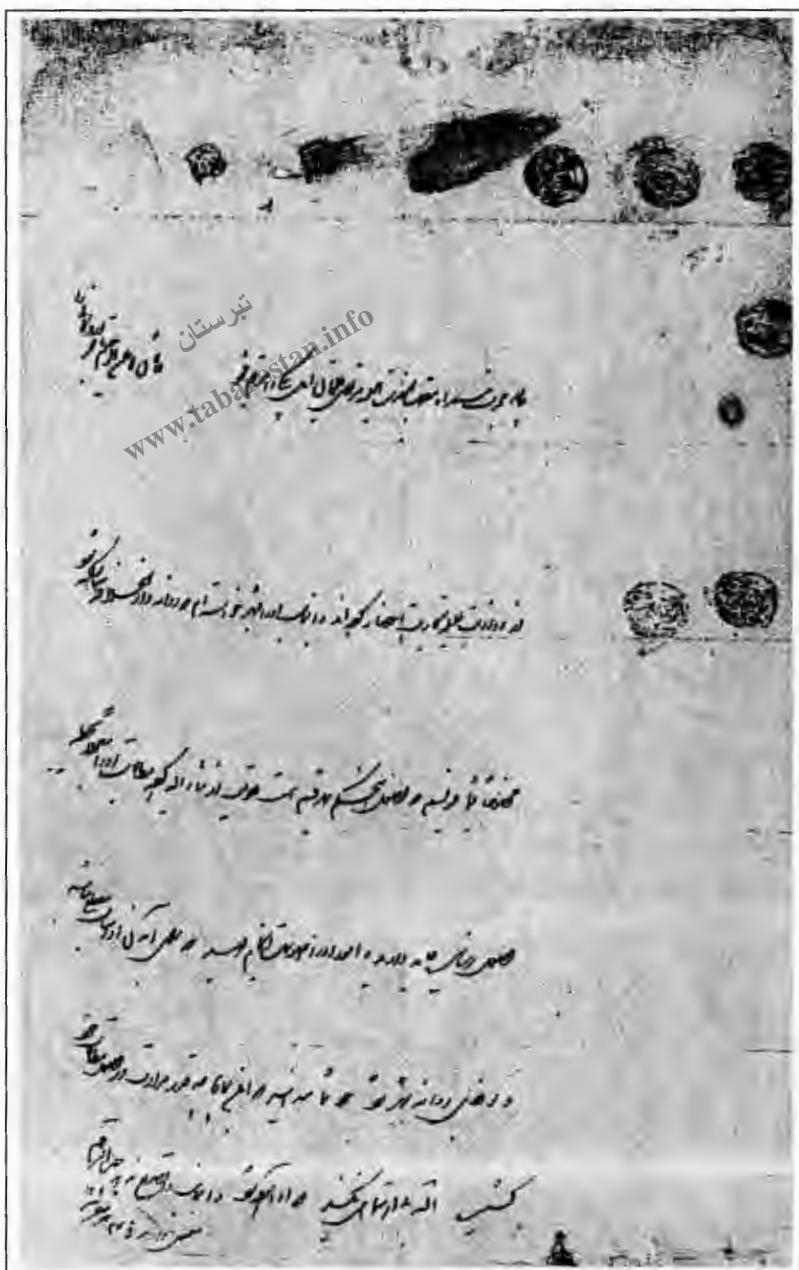
شماره سند ۴۲
قطعه نسخه اصلی ۱۸۵۱-۶ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: توصیف امامی کندلوس مبنی بر انتقال احمد بیک ولد کنخدا علی بابا به عنوان صرباز
حمل کندلوس در سال ۱۲۹۱ م.ق.

گزیده اسناد تاریخی موزه کنکس



شماره سند ۴۲ قطع نسخه اصلی ۲۱۱۰۹۲ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: مصالحه نامه بین صادقی و صفرعلی کنکسی با استاد چانی ولد حسین کنکسی در
موضوع یک طاهره آبدنگ در قریه کنکس در سال ۱۲۹۲ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



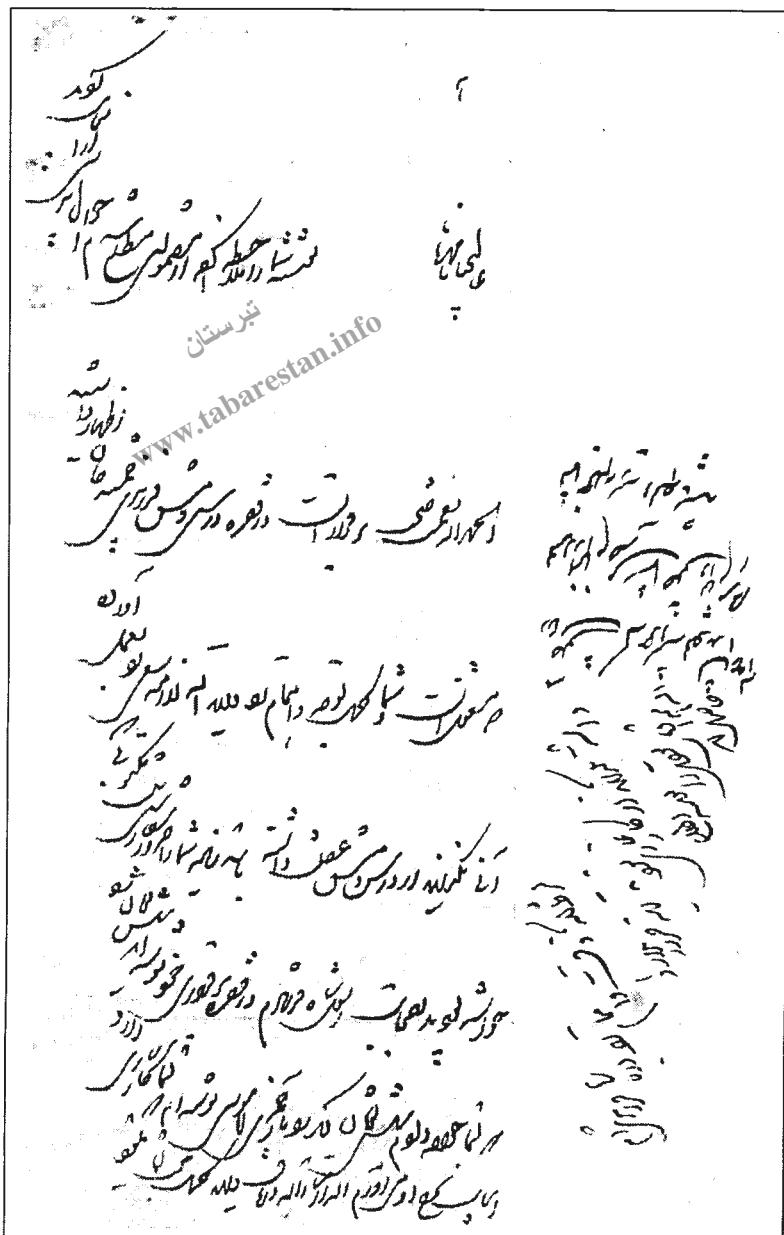
شماره سند ۴۴

قطع نسخه اصلی ۲۲۹۵۷۰۱ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: نام وکیل العلک به مرتضی قلی خان ایل بیگ درباره دریافت مطالبات اقا عبدالرحیم

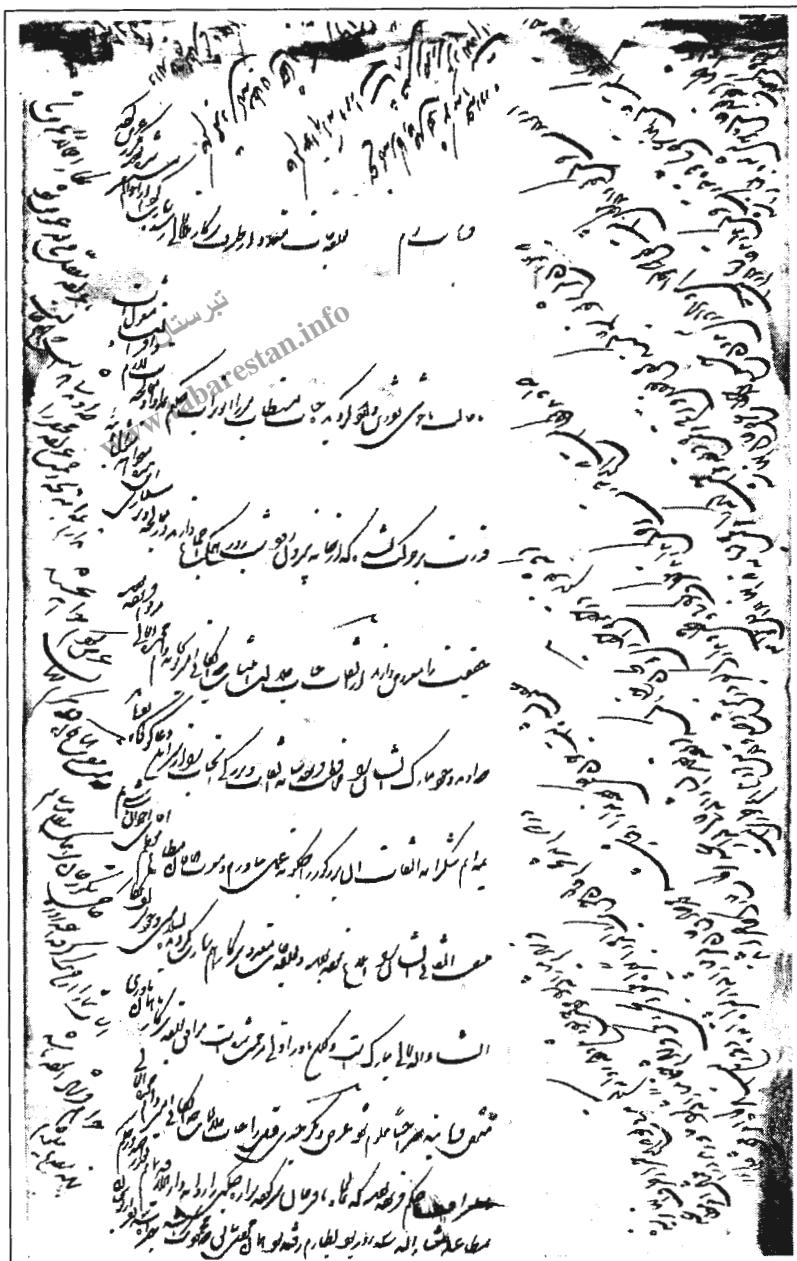
تاجر کاشانی مورخ ۲۶ مهر ۱۲۹۵ هجری

گزیده اسناد تاریخی موزه کنکسوس



شماره سند ۴۵ قطعه نسخه اصلی ۱۴۱۰ مطبوعت
خلاصه متن و موضوع: نامه حبیب‌الله خان سعاد الدویلہ خلعت بری به یکی از علمای کنکسوس و سفارش به وی درباره
درس و مشق فرزندش جمشیدخان قبل از سال ۱۳۰۰ هـ

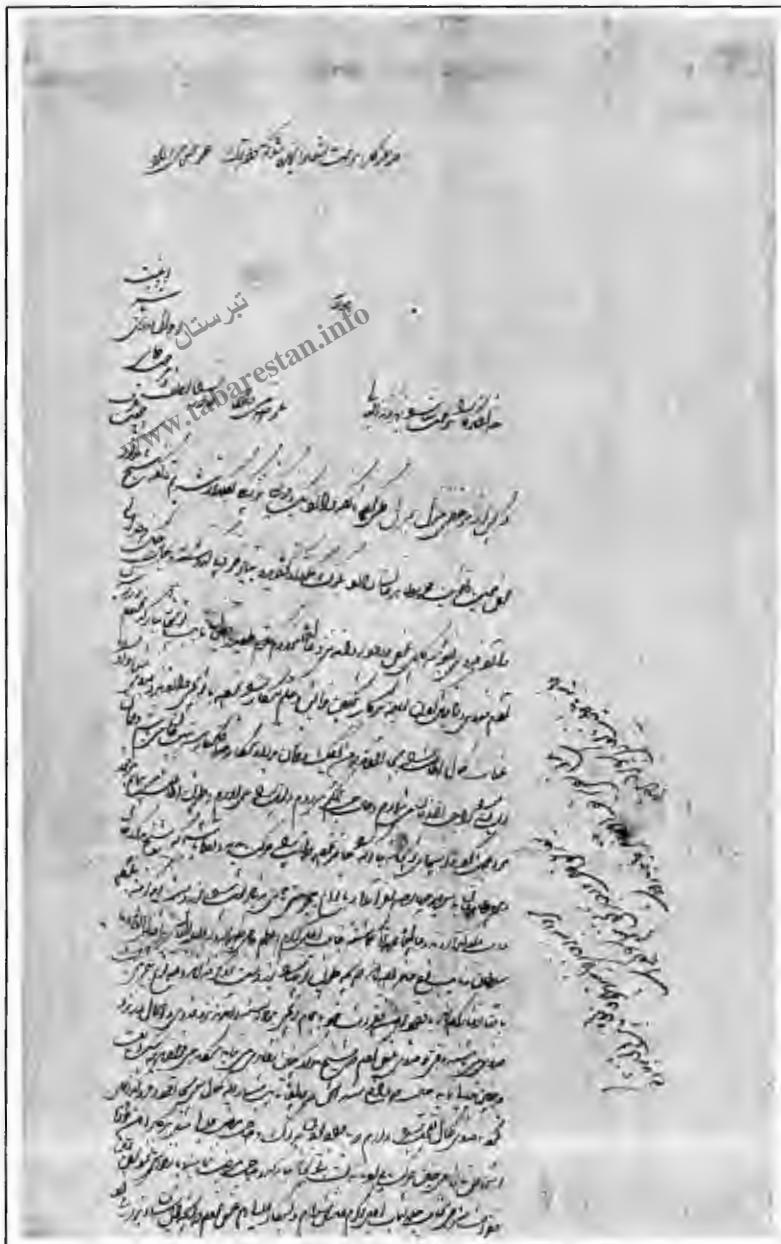
گزیده اسناد تاریخی موزه کندهلوس



شماره سند ۴۶ قطع نسخه اصلی ۲۳۲۵۱۵ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: نامه امان‌الله خان قزوینی در پاسخ به نامه یکی از درستان نظامی خود قبل از سال ۱۳۰۰ مق

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



شماره سند ۴۷
خلاصه متن و موضوع: نامه محمدعلی خان یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه به فرمانده خود و گزارش یک مورد درگیری در حوالی کلدار [احتمال] قبل از ۱۳۰۰ هـ

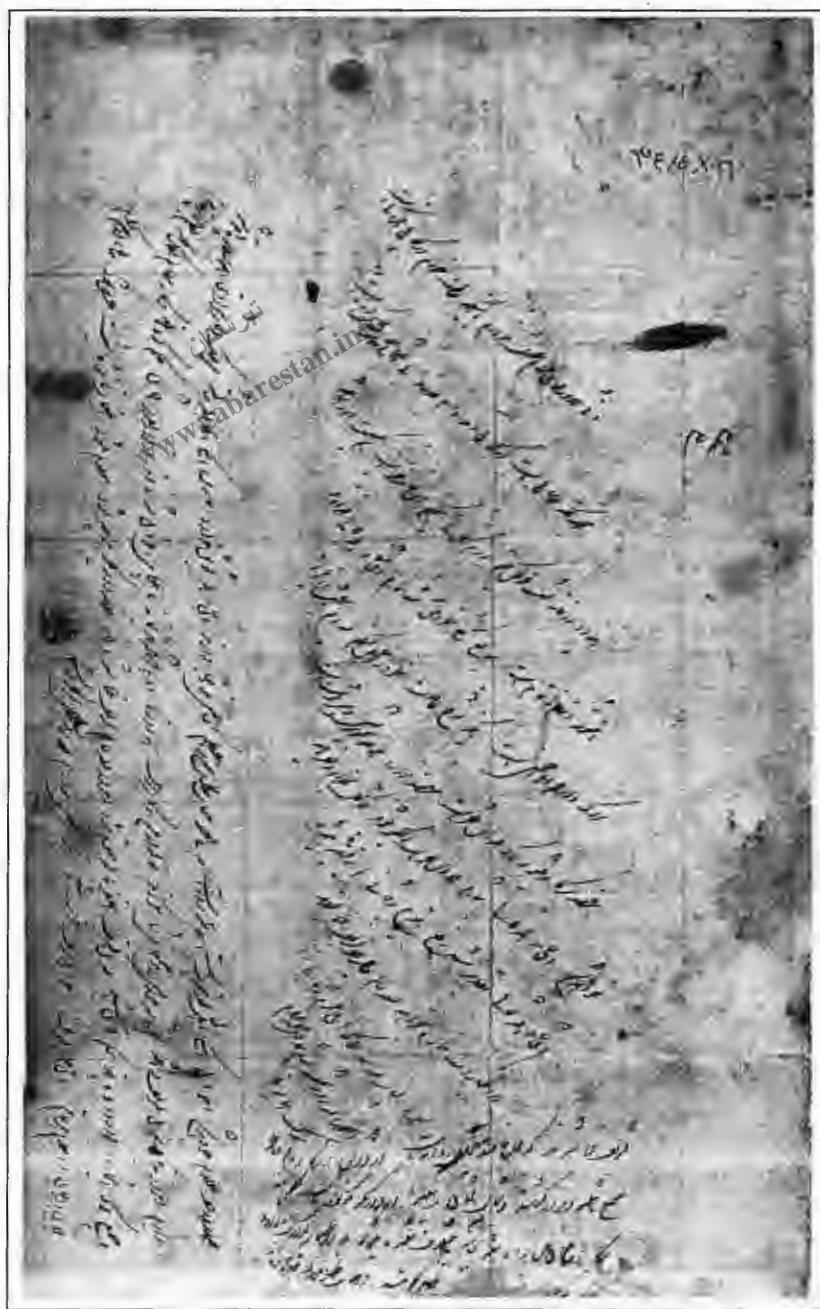
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



متن شماره ۴۸ قطع نسخه اصلی ۳۴۰۰۲۲۰ میلیمتر

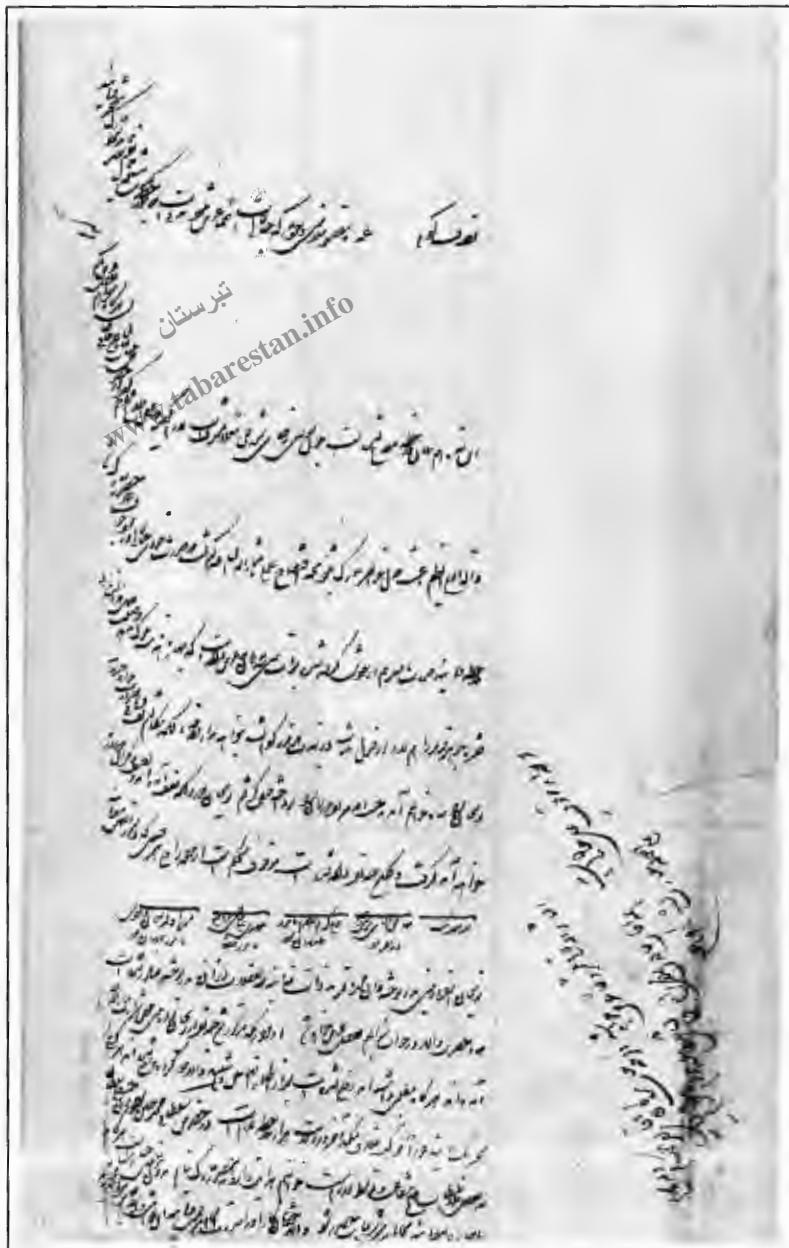
خلاصه متن و موضوع: نامه محمد شفیع به یکی از زنان رجال درباری عصر ناصرالدین شاه و شرح برشی از اخبار شهر تهران [اجتماعاً] قبل از سال ۱۲۰۰ مق.

گزیده استاد تاریخی موزه کندهوس



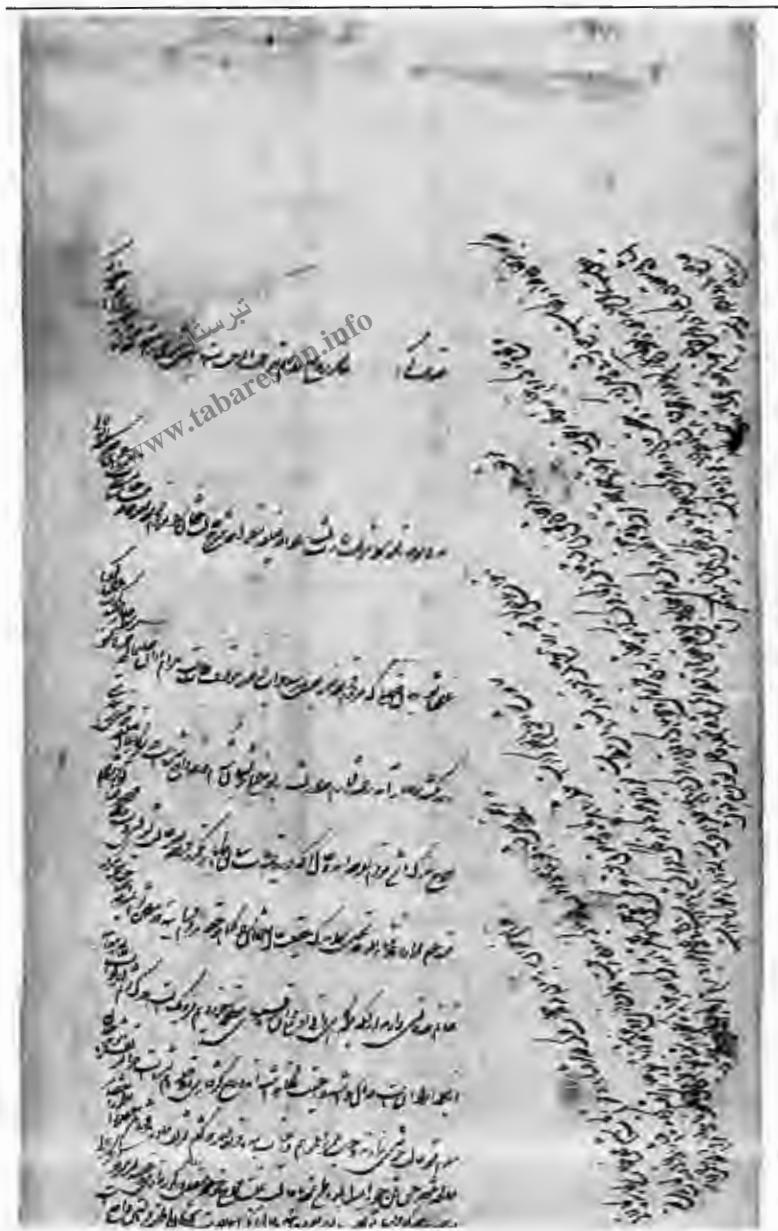
سنده شماره ۶۸/۲

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سند شماره ۴۹ قطع نسخه اصلی ۳۳۰-۵۲۱ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: نامه یکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه در فروردین به فرمانده خود
[احتمالاً قبل از ۱۲۰۰ مق]

کزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



متن شماره ۵۰ میلیمتر
قطع نسخه اصلی ۲۰۰-۰۷۱
خلاصه متن و موضوع: نامه پکی از نظامیان عصر ناصرالدین شاه و از نزدیکان حاکم قزوین به وی در مردخ ۳ ربیع
[احتمالاً] قبل از ۱۳۰۰ هـ. ق.

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



سنده شماره ۵۱ قطع نسخه اصلی ۲۸۹۰۱۹۶ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: نامه ملک سلطان خانم به شورشی که در شهریار بخدمت نظامی اشغال داشت و شرح
مسائل و مشکلات مالی خانواره درخواست می‌نماید. [اصنایل "اصنایل" قبل از ۱۳۰۰ هـ]

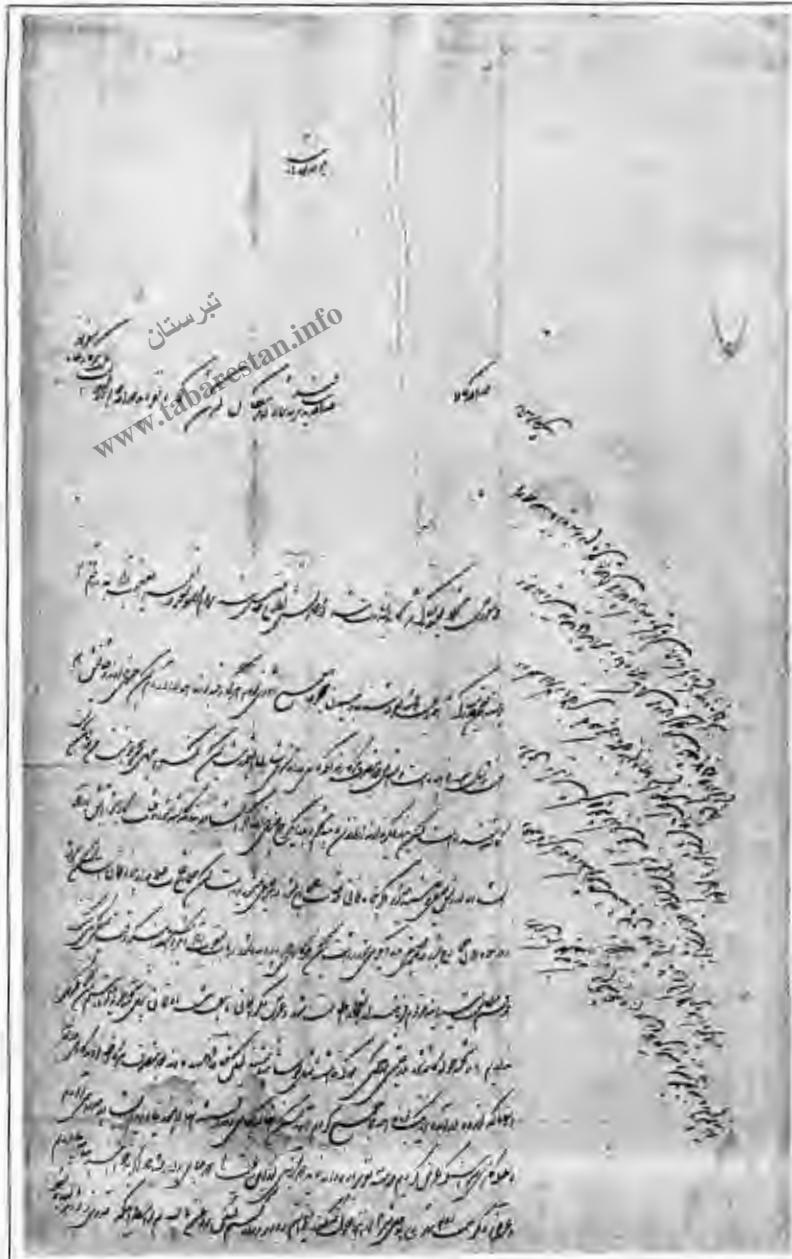
گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سند شماره ۵۲ قطع نسخه اصلی ۲۵۶۰۱۴۵ میلیمتر

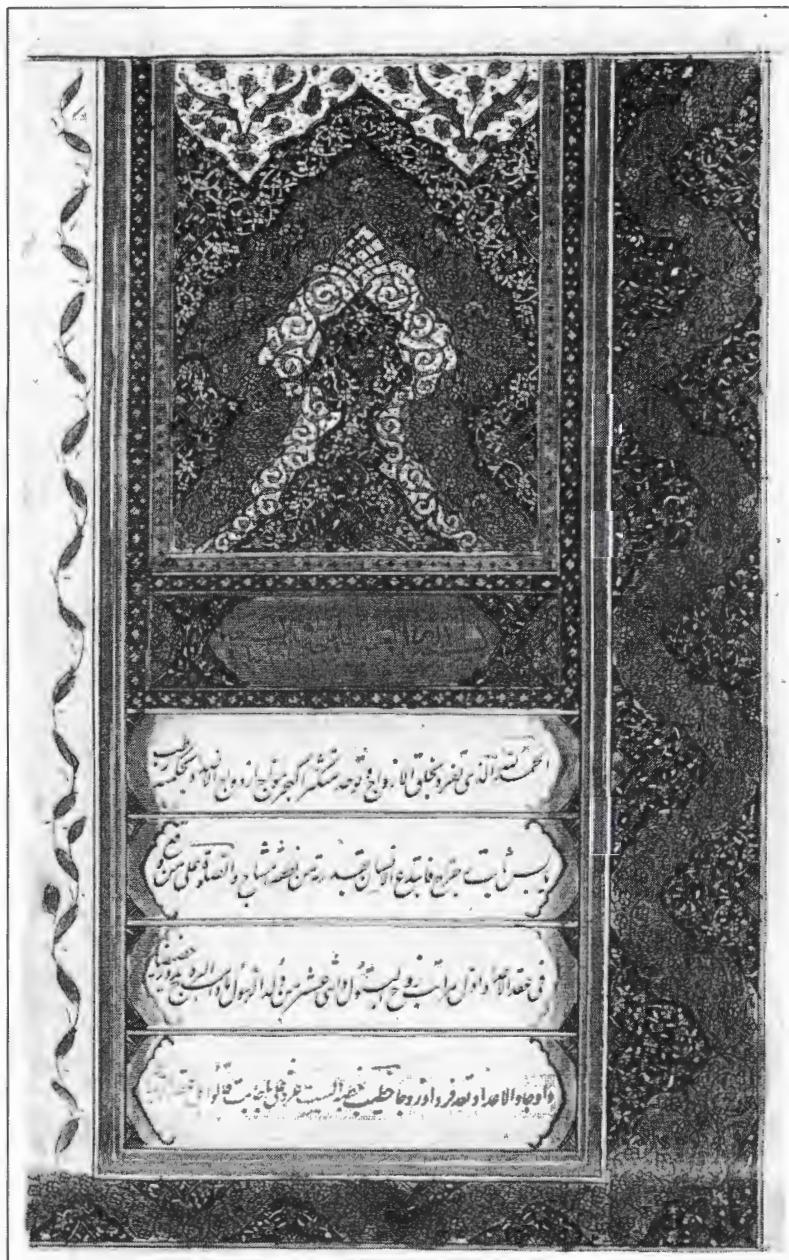
خلاصه متن و موضوع: نامه اسماعیل خان میاشریکی از فرماندهان نظامی عصر ناصرالدین شاه در پاره املاک و سایر علاقه‌جات وی در یک ابادی [اختنالا] قبل از ۱۲۰۰ هجری

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



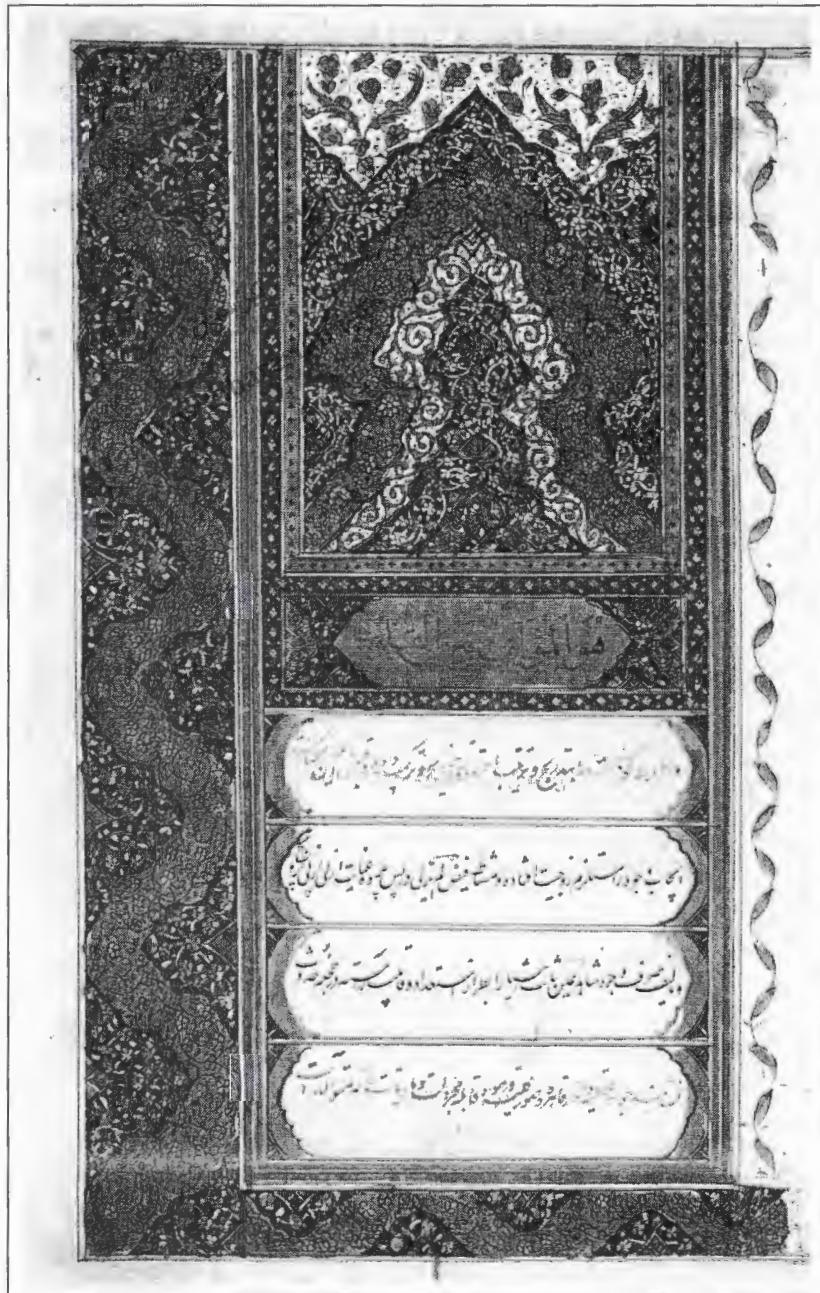
سنده شماره ۵۲ قطع نسخه اصلی ۳۴۰۵۲۹ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: نامه اسدالله خان به یکی از رجال عصر ناصرالدین شاه درباره مفارج قریه یعقوب آباد
و شاهسونها [احتمالاً لیل آن ۱۲۰۰ م.ق]

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

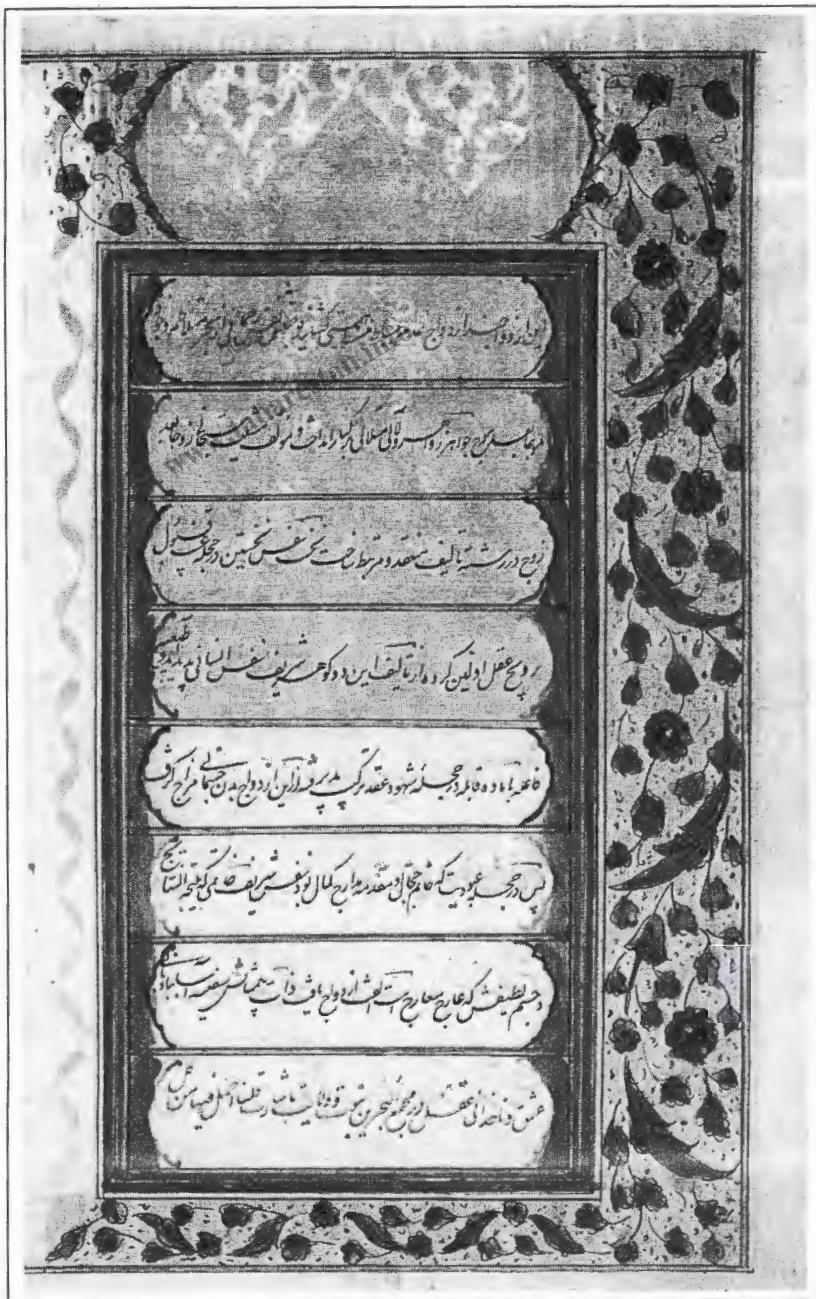


سنده شماره ۵۴
موضوع و خلاصه متن: قیامه از دراج آقا شیخ نور الدین ولد آقا شیخ محمد رضا ولد شیخ محمد مهدی کجوری شیرازی
و خدیجه بیکم بخت اقا علی اقا شیرازی در سال ۱۳۰۰ هـ

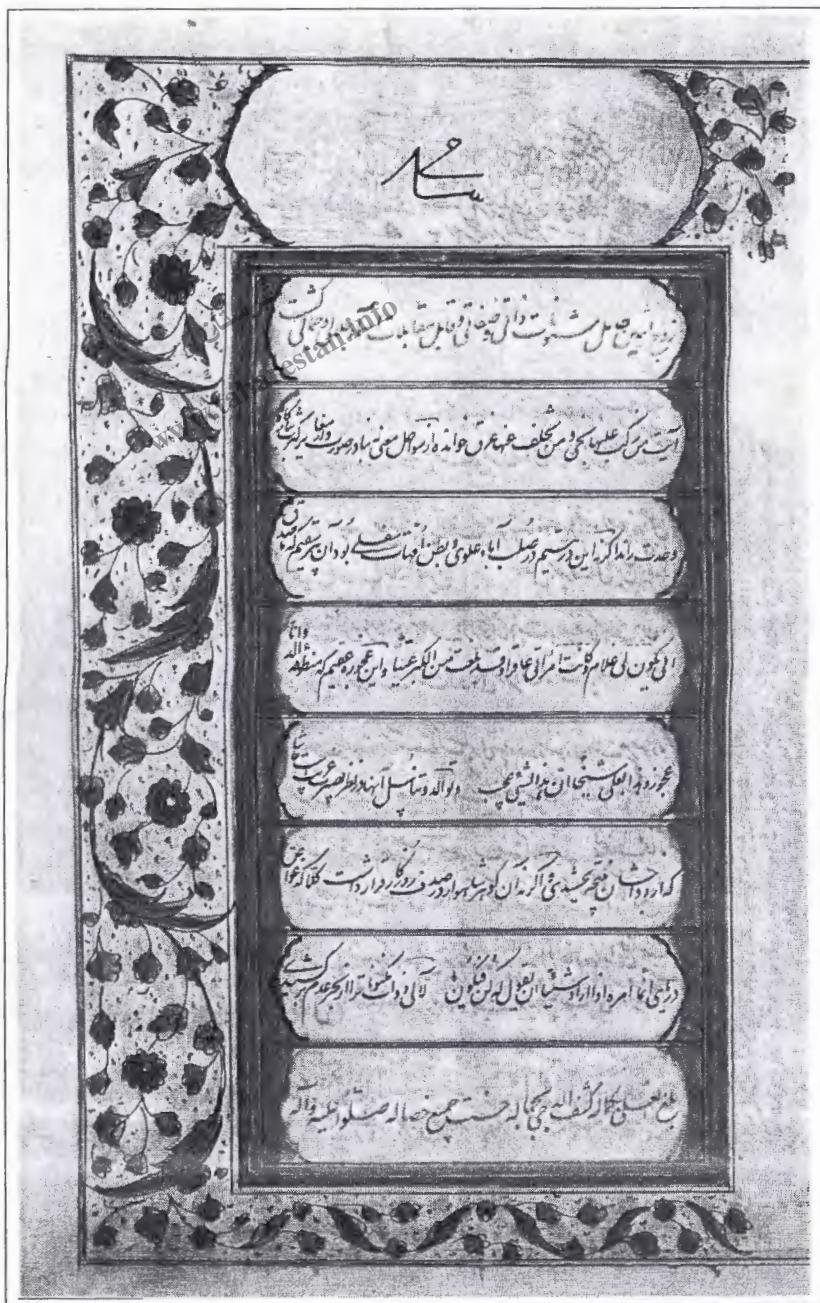
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



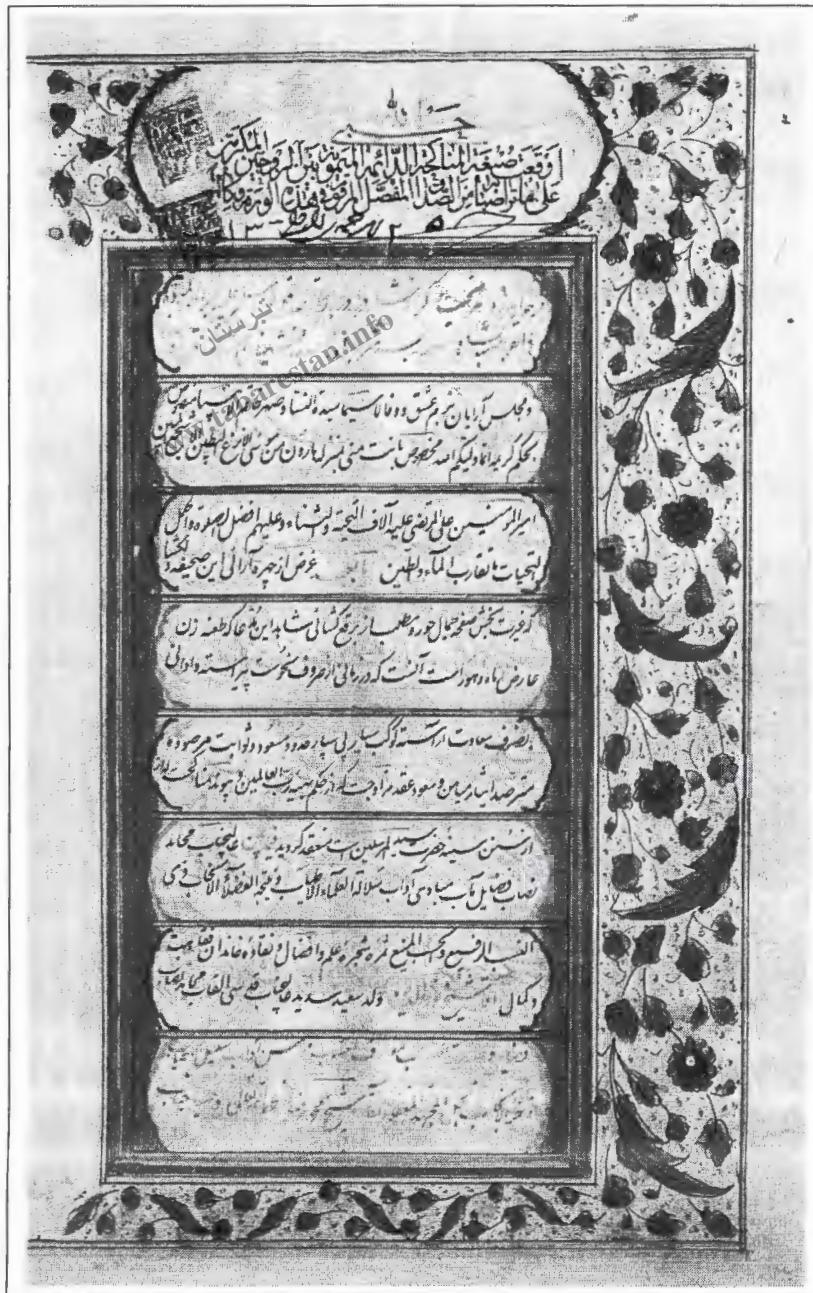
گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



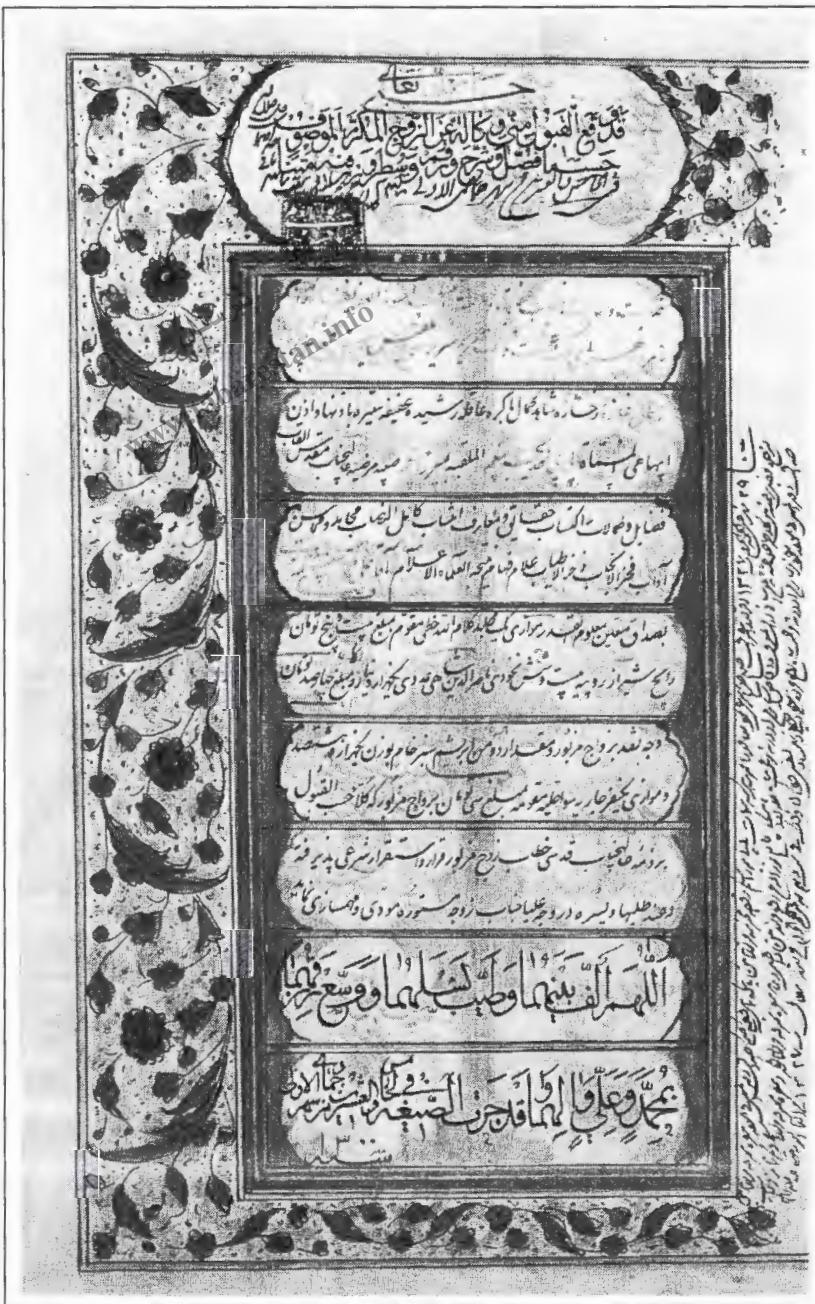
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



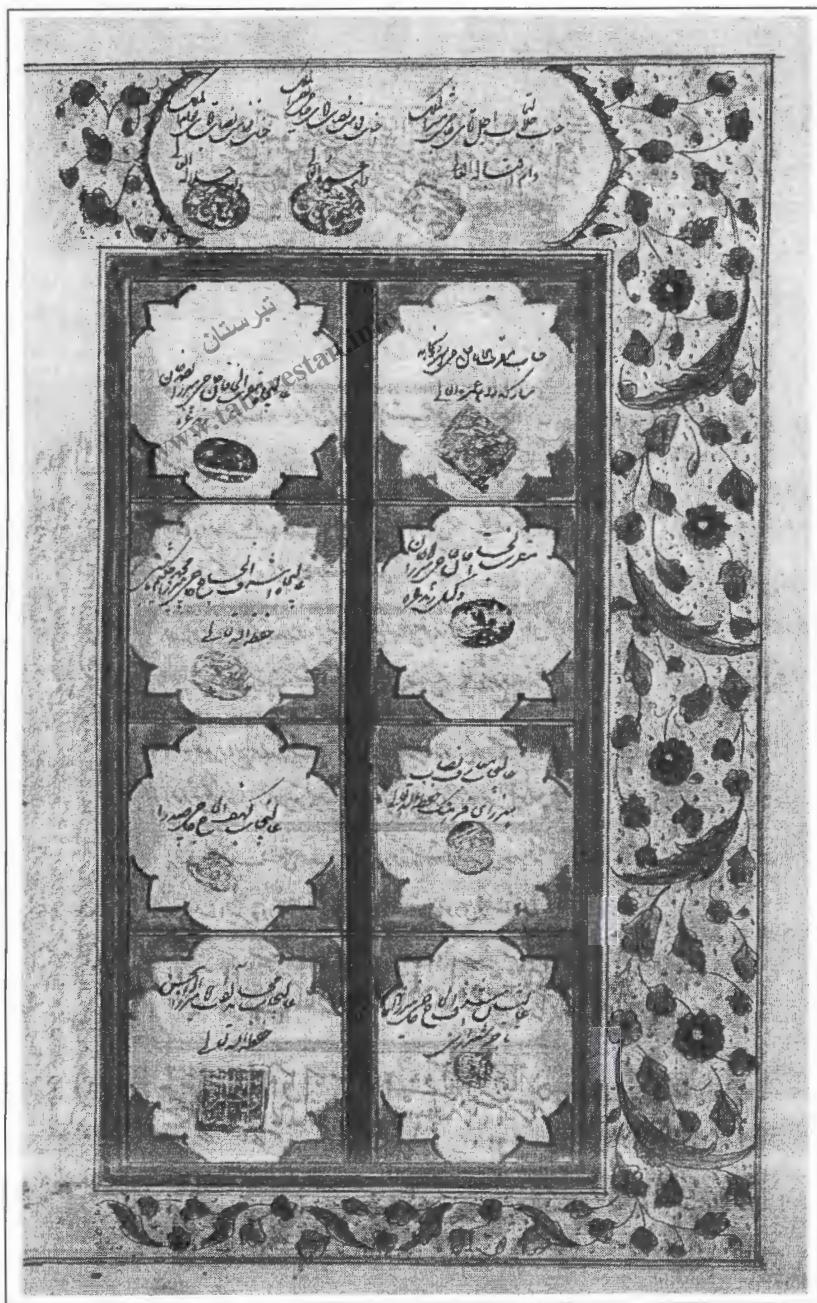
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



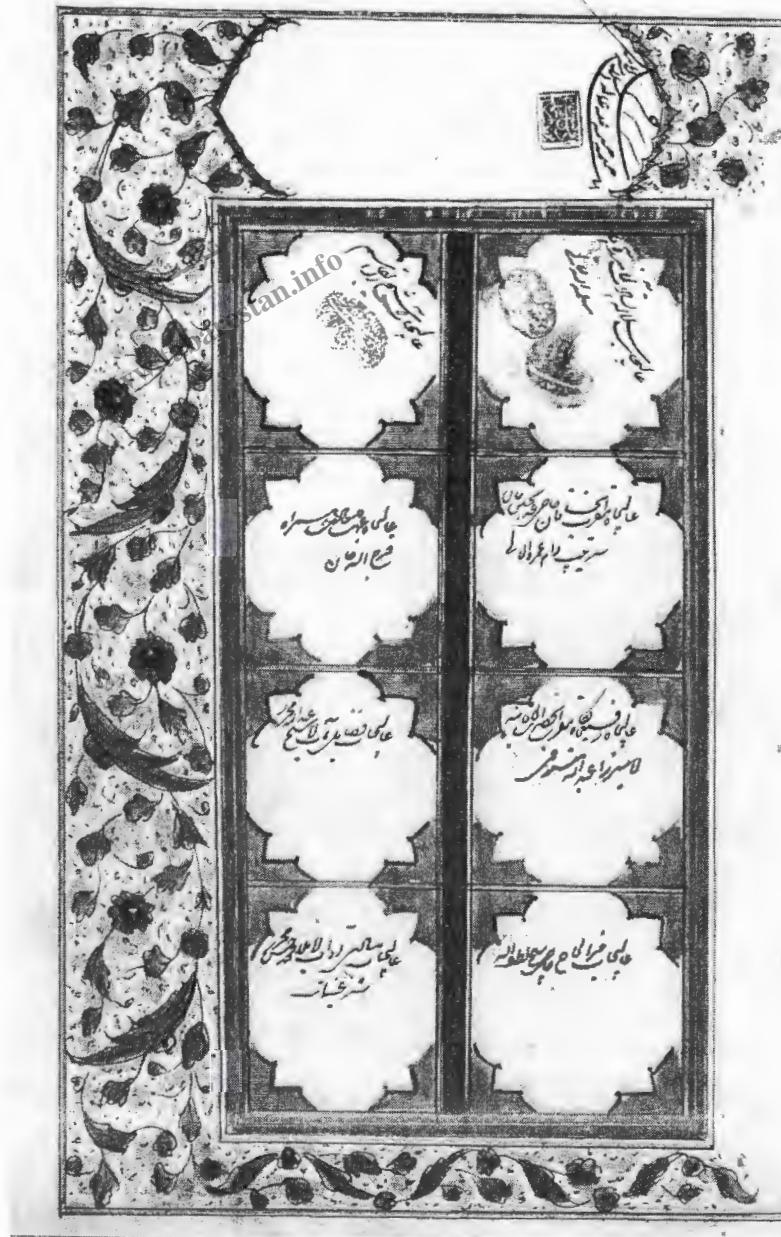
گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



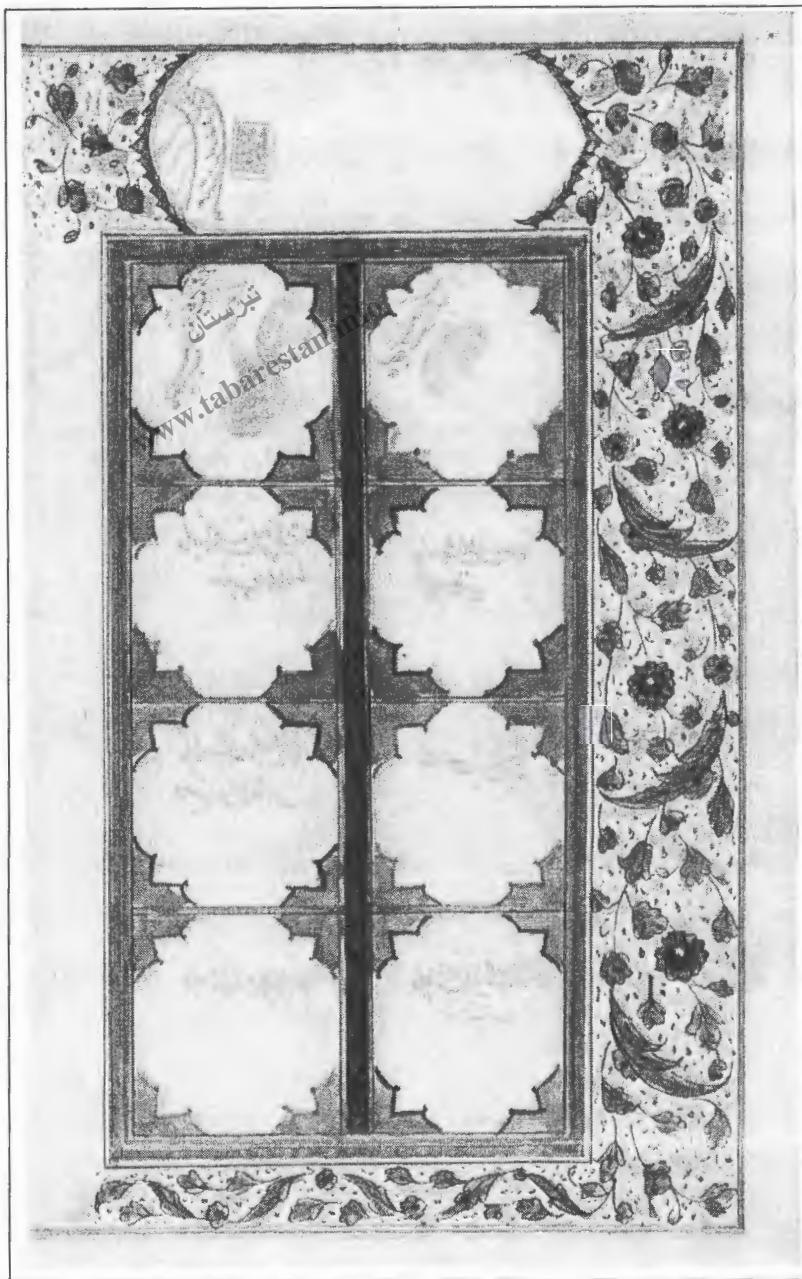
کزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



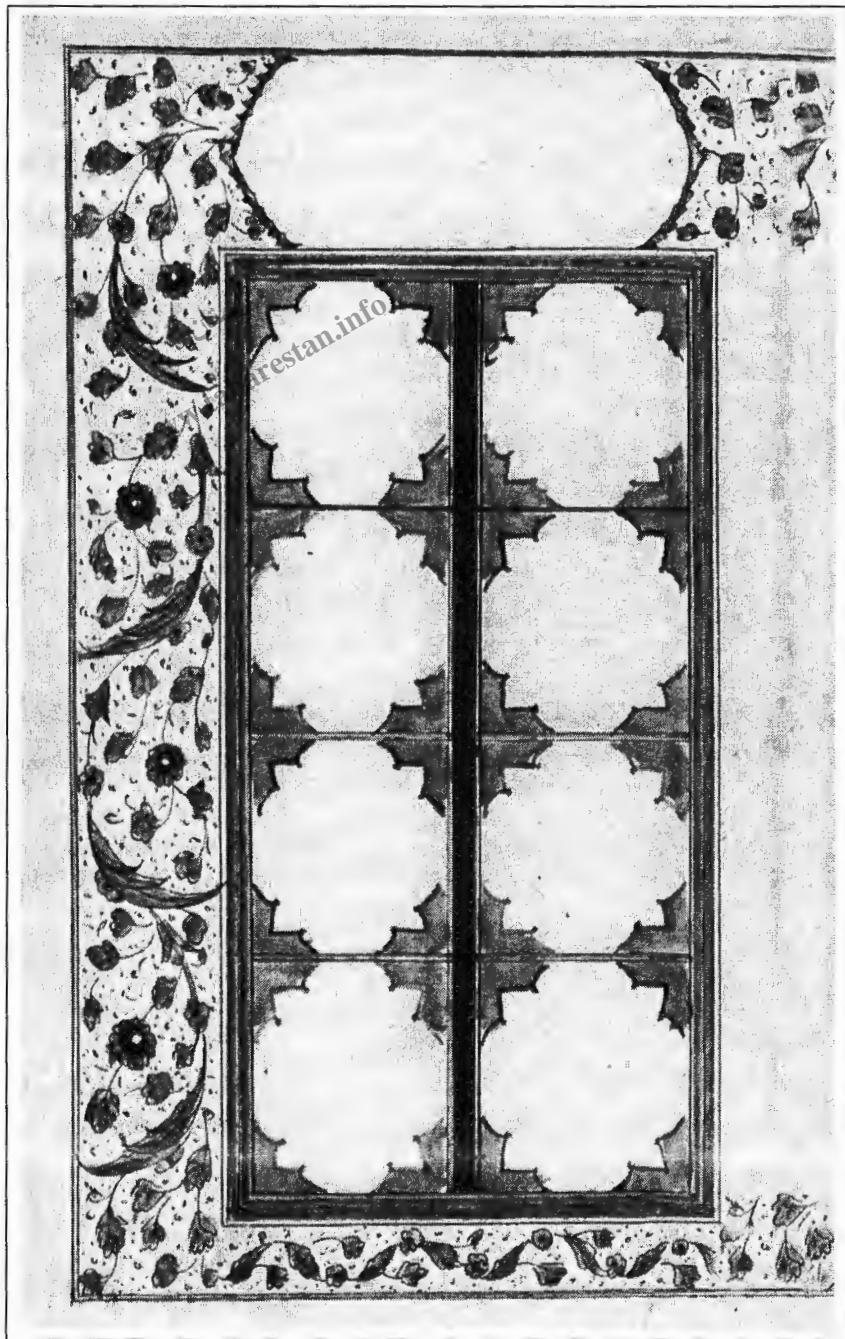
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

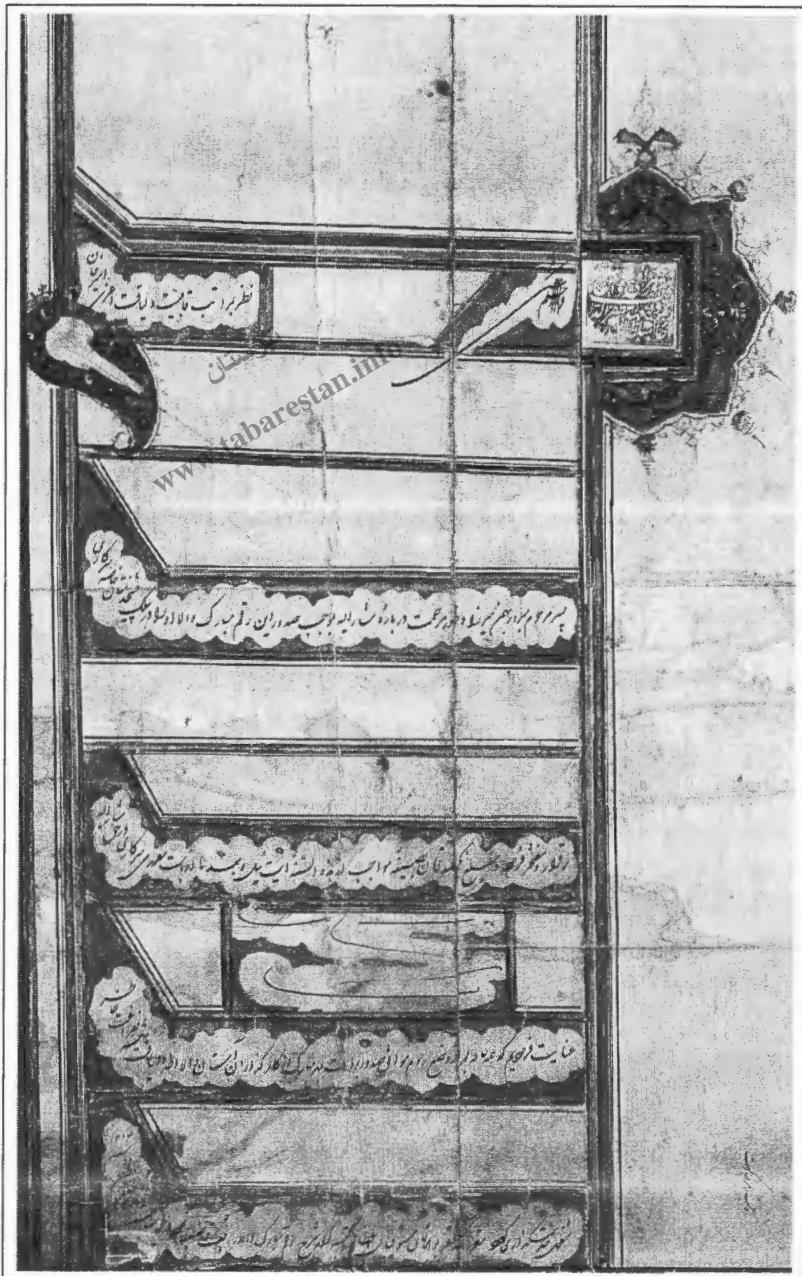


گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



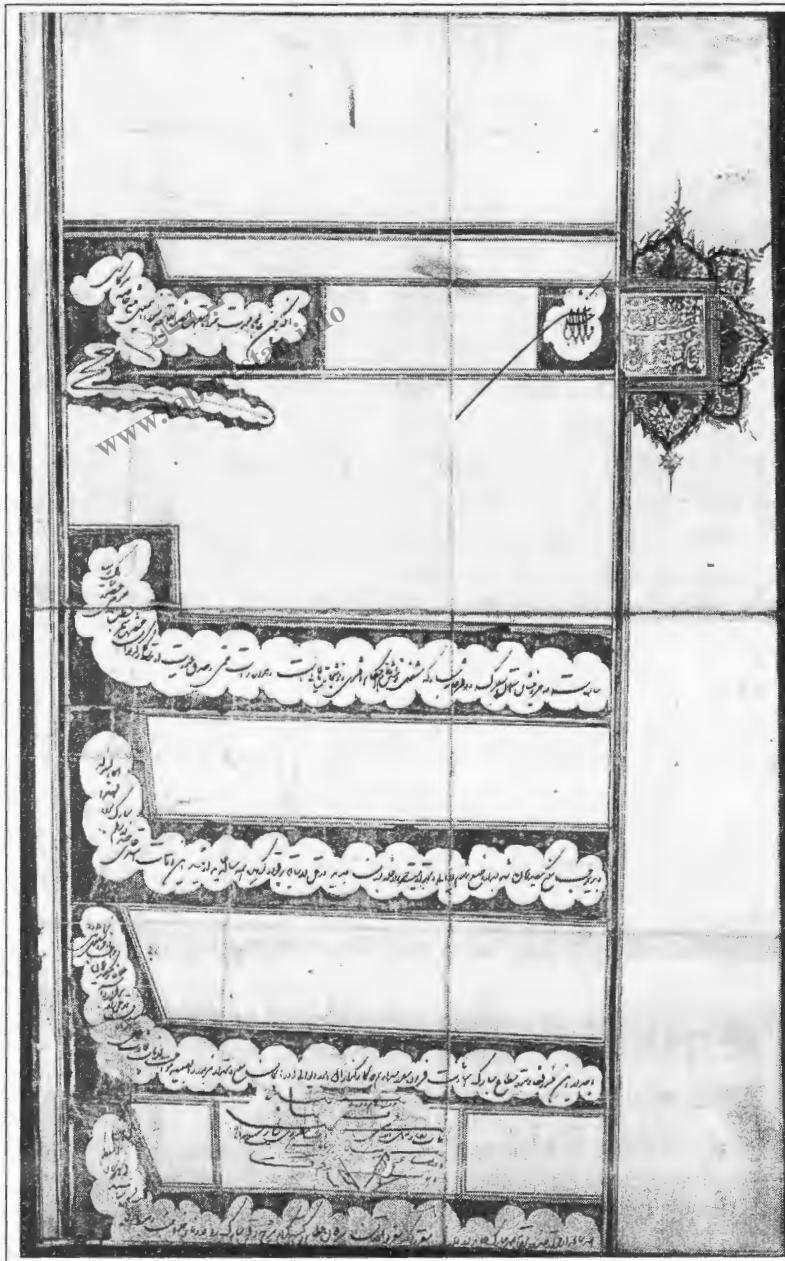
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس





سند شماره ۵۵
قطع نسخه اصلی ۶۱۰۵۳۲۶ میلیمتر
موضوع و خلاصه متن: رقم مظفر الدین میرزا مینی بر انتساب امیرخان پسر بهمن میرزا به عنوان پیشخدمت خاصه
و برقراری موافق سالانه برای وی در سال ۱۳۰۴ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



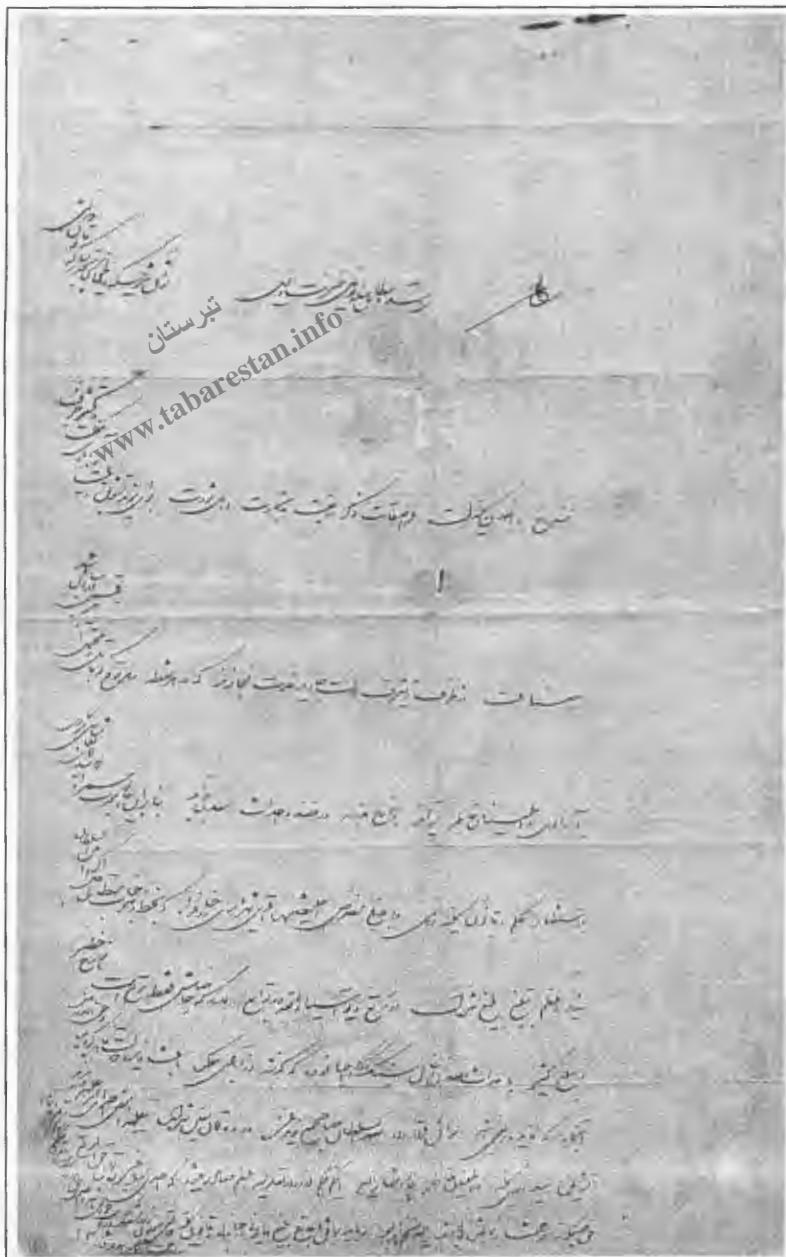
متن شماره ۵۶: مطلع میرزا در باره میرزا اسماعیل مشن خاک وی مبنی بر پرداخت یکصد تومان
موضوع و خلاصه متن: رقم مطلع میرزا در باره میرزا اسماعیل مشن خاک وی مبنی بر پرداخت یکصد تومان
و بیست خروار غله به عنوان مواجب وی در سال ۱۲۰۵ هـ.

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



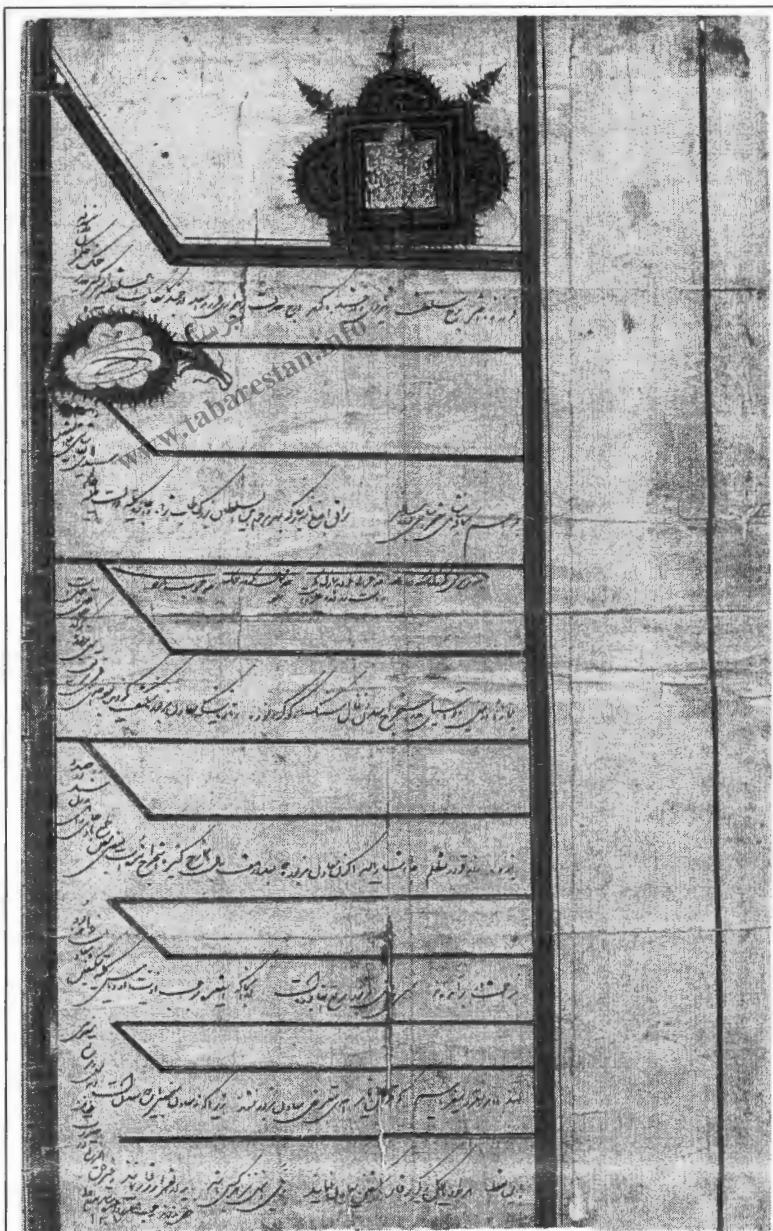
سنده شماره ۵۷ قطع نسخه اصلی ۳۳۹۰۲۱۰ میلیمتر
موضوع و خلاصه متن: مبایمه نامه املاکی در قریه دور منبر از قرای ممال مساوی بالغ در سال ۱۳۰۵ ه.ق

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



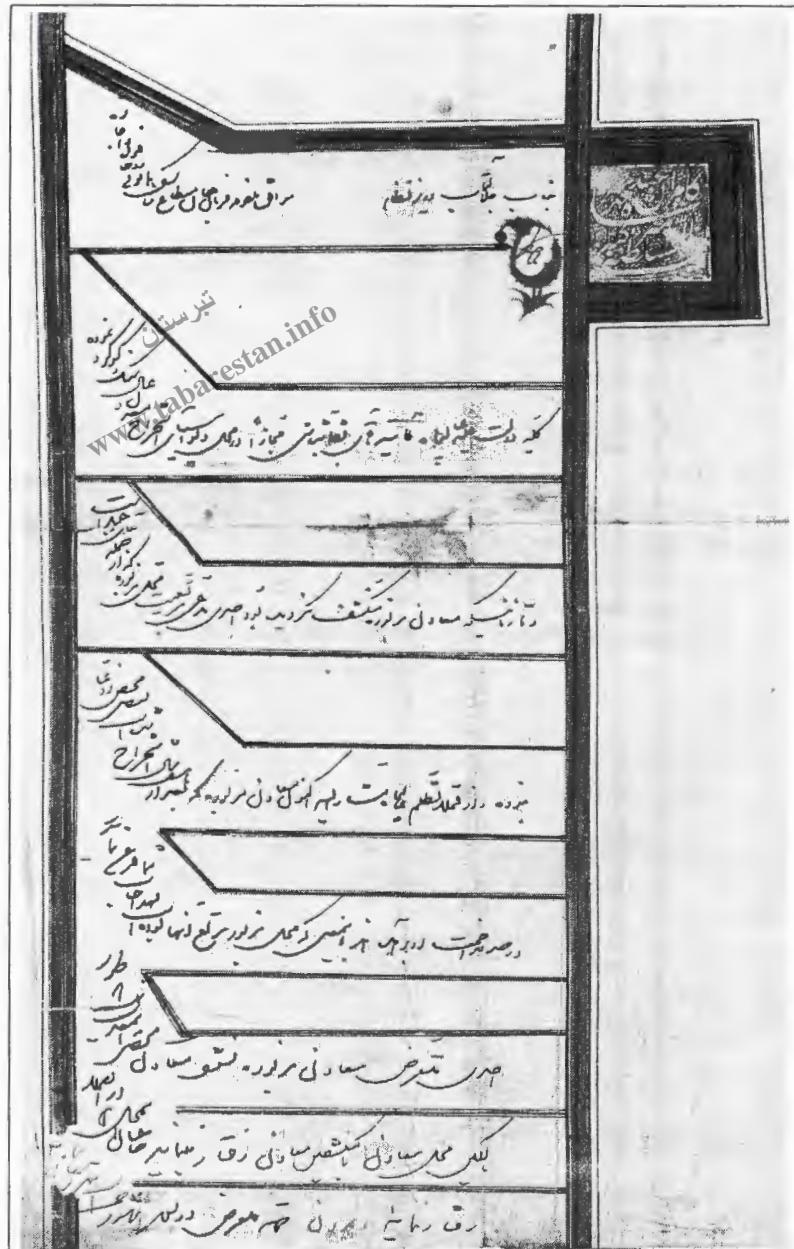
سنده شماره ۵۸
قطع نسخه اصلی ۳۰۲۶۰۸
موضوع و خلاصه متن: حکم وزارت عدلیه درباره باکاری معدن دیپا آسیای لار به سید اقا تقاضاباشی
در سال ۱۴۰۶ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



متن شماره ۵۹
قطع نسخه اصلی ۲۱۰-۲۷۷ میلیمتر
موضوع و خلاصه متن: فرمان ناصرالدین شاه قاجار خطاب به ارزنش کامران مدیر نایب السلطنه امیر کبیر وزیر چنگ و حکمران تهران مبنی بر رفع مذاخت از مدعیان سید آقا نقاش یاشه شیرازی در موضوع معدن دیر آسیای لار مردخت رمضان ۱۲۰۷ هـ

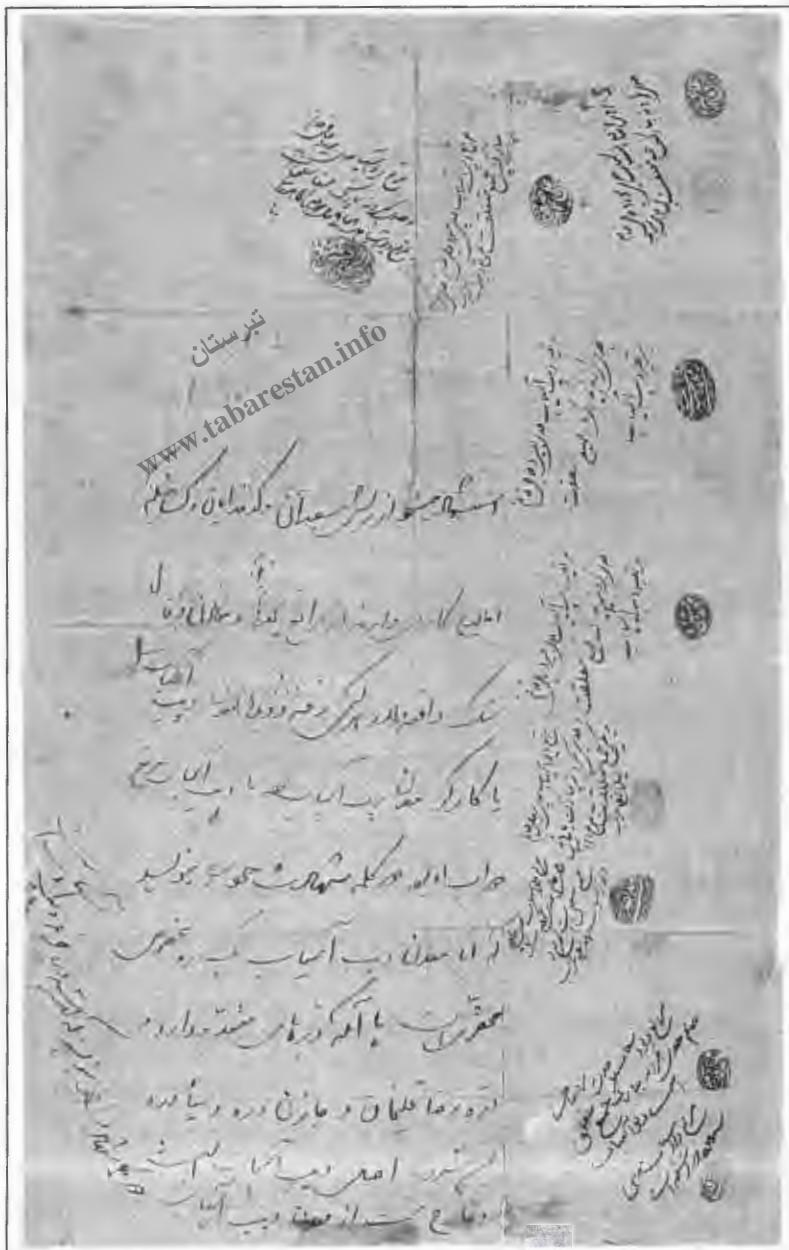
گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



موضع و خلاصه متن: رقم کامران میرزا به وزیر نظام در سلطانش برای رعایت حال و احتمال حق سید آقا نقاشی‌باشی در موضوع معدن دیو آسیای لار مورخ رمضان ۱۳۰۷ هـ

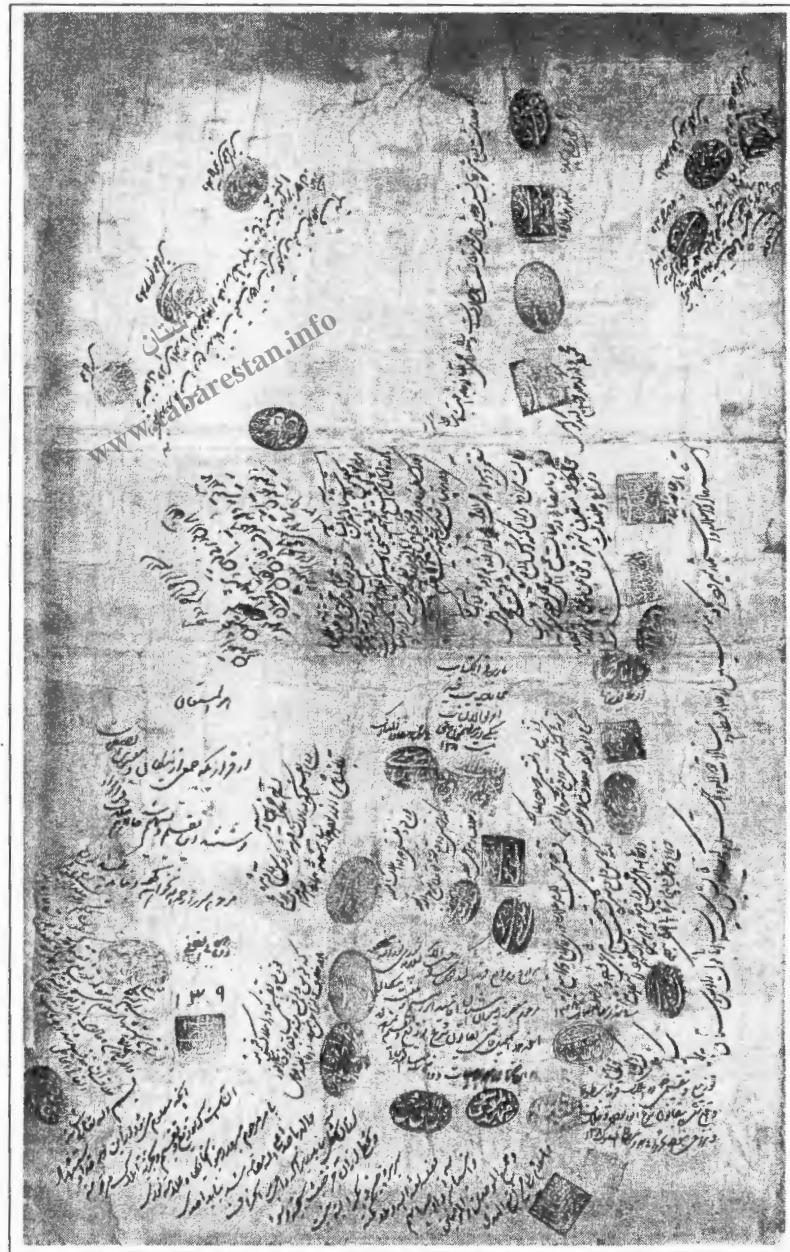
سنده شماره ۶۰ قطع نصفه اصلی ۲۰۰۰ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



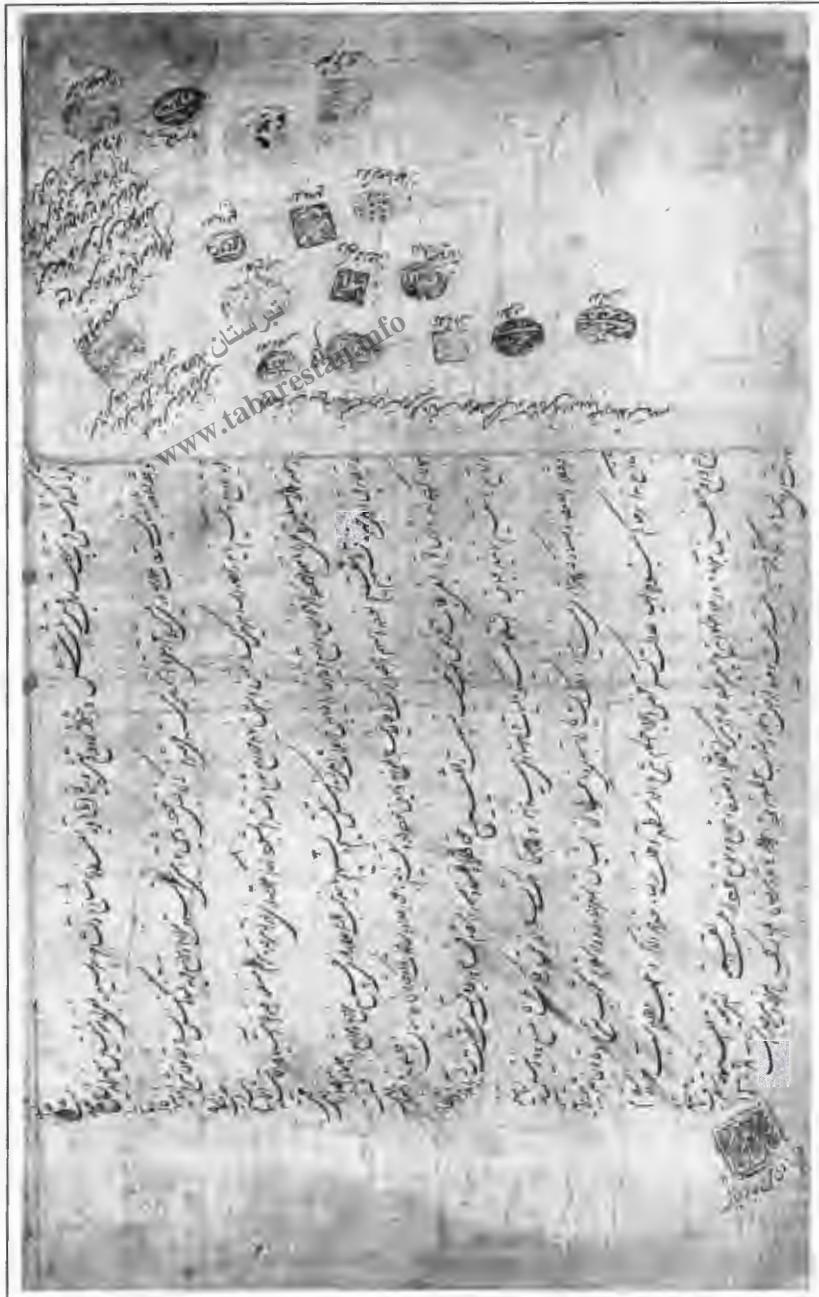
موضع و خلاصه متن: استشهاد محلی غفار بیک یکی از مدعاوین معدن دیبور آسیایی از ریش سفیدان و کنده‌دیان محلی
ستند شماره ۶۱ قطع نسخه اصلی ۳۴۸۹۲۱۶ در باره حدود و متعلقات آن معدن [احتمالاً در سالهای ۱۲۰۶-۷ م.ق.]

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



مومضو و خلاصه متن: اشتشهاد استعلام محمد جعفر این هادی بنای کندلوسی از پزگان و معتمدین کجور در باره
تصسیم املاک و مزارع کندلوس توسط سید ابراهیم و ملا اسماعیل قاضی از طرف علامه محمد تقی نوری
سند شماره ۶۲ قطع نسخه اصلی ۴۲۲۵۳۹۱ میلیمتر
در رمضان سال ۱۳۰۸ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



متن شماره ۱۲
موضع و خلاصه متن: مبایعه نامه یک قطمه باقه، بین چند نفر از خاندان بنای کندلوس مورخ ۲۲ رمضان
الطبع نسخه اصلی ۲۰۱۷ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سند شماره ۶۴ قلم نسخه اصلی ۲۱۹×۱۷۷ میلیمتر

موضوع و خلاصه متن: رویوشت صور تمثیلی و گزارش و زیر امور خارجه درباره دعوای غفار بیک و سید علی تقاضاپاشی
بر موضوع معدن دیوب آسیا مورخ رمضان ۱۳۰۹ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



موضع و خلاصه متن: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر رسیدگی به موضوع معابر دیر آسیای لار بین سید اقا نقاشی‌باشی و غفار بیک غلام سفارت فرانسه مدعی آن معدن در سال ۱۲۰۹ هـ

سنند شماره ۷۵

قطع نسخه اصلی ۲۴۴۵۰.۸ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

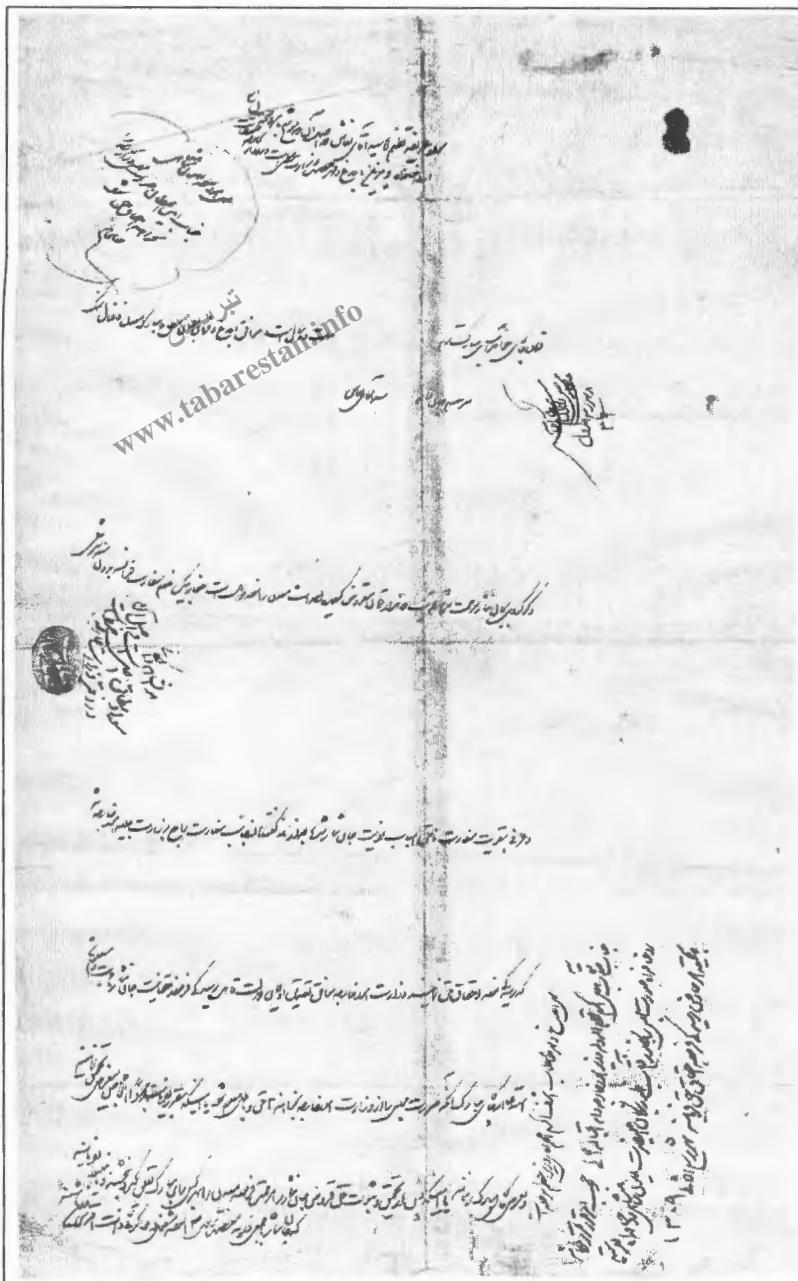
سند شماره ۱۶ قطع نسخه اصلی ۳۲۰۵۰۷ میلیمتر
موضوع و خلاصه متن: کیارش و تحقیق مجلس استیناتک در خصوص دعوای سید افزا تقاضاشی و غفار بیک در
موضوع مالکیت معدن نیوبی‌آسیای لار در سال ۱۳۰۹ می

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس



متن شماره ۶۷
موضوع وخلاصه متن: سواد عربی پنهان سید اقا تقاشباشی شیرازی به ناصرالدین شاه قاجار درباره حل مشکل ری در
موضوع معدن دیوبآسیای لار در سال ۱۲۰۹ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

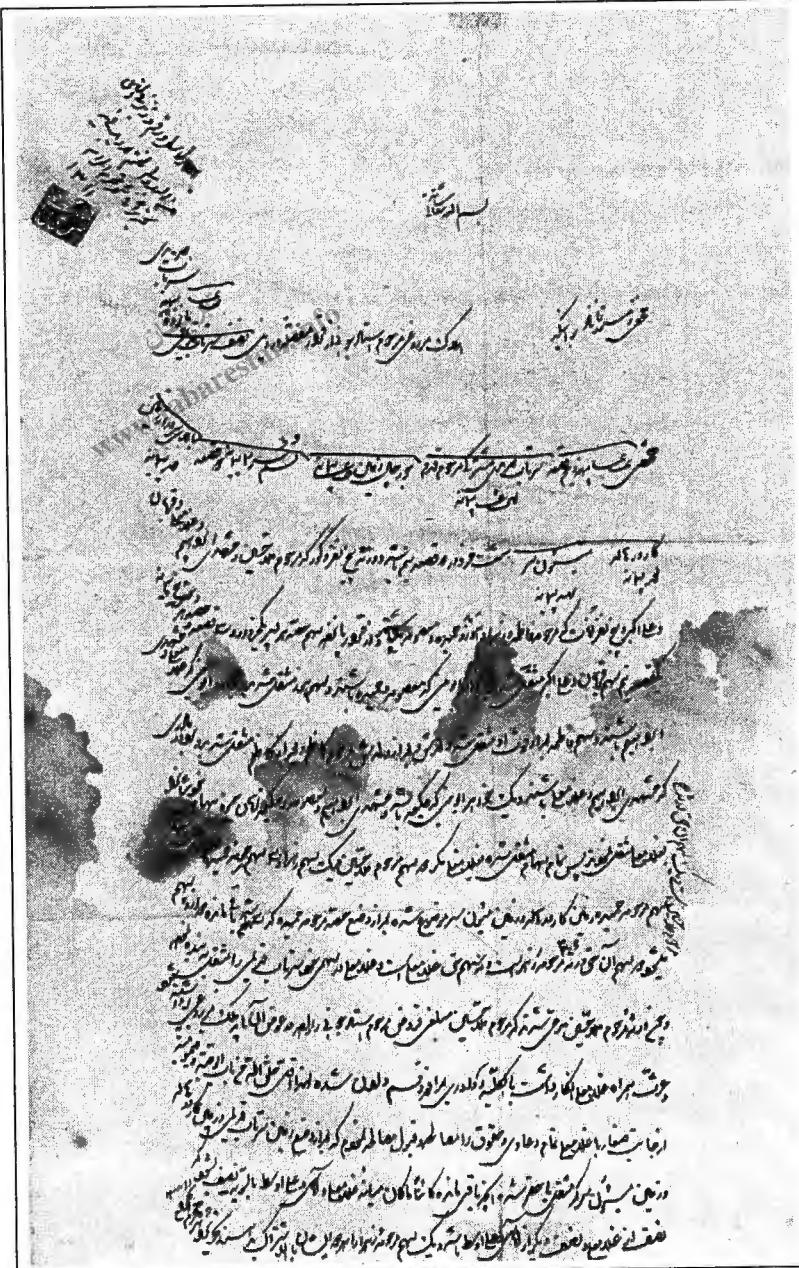


گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

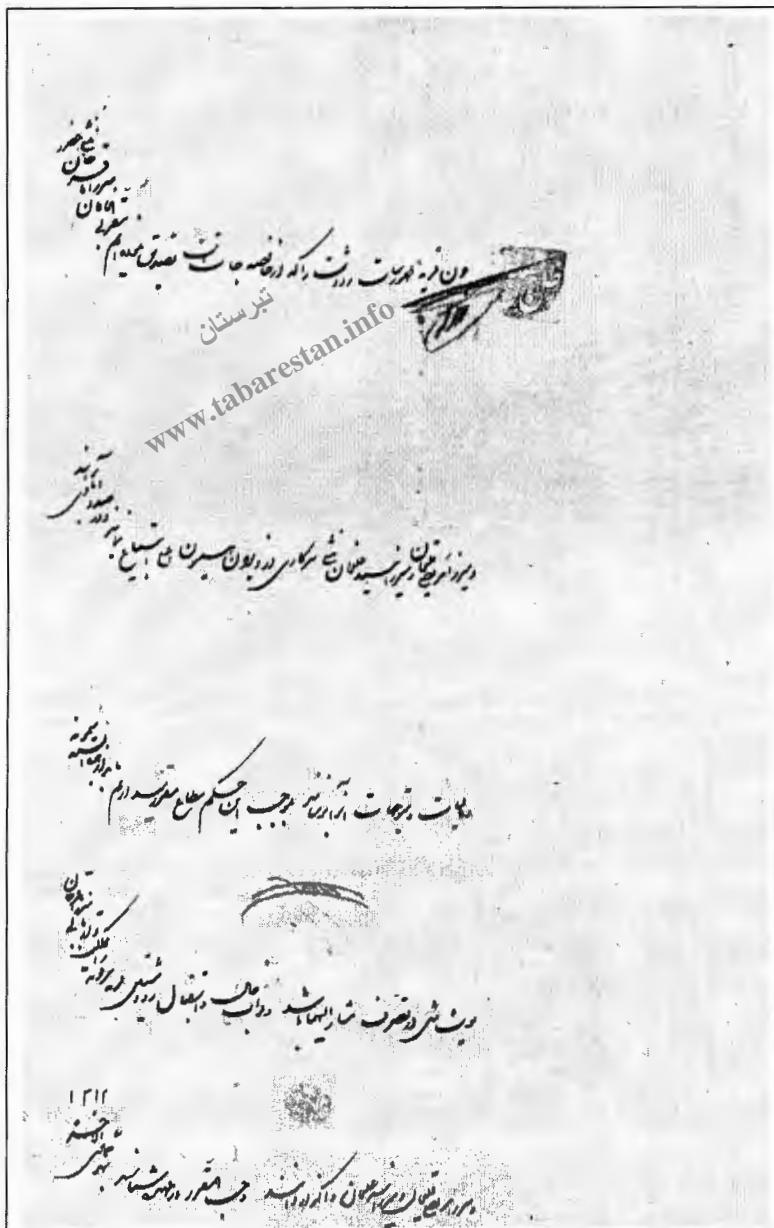


م موضوع و خلاصه متن: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر واکنایی معادن ذغال سنگ و آهن و سرب در حومه گردنه آمازونه هاشم به افزار پرساخان ناظم خلود در سال ۱۳۰۴ مق

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



نامه شماره ۲۵۶۹۲۲۱
موضوع و خلاصه متن: حکم ضل السلطان (مسعود میرزا) درباره واکاری قریب طهمورسات روشن شد به میرزا بالرخان
منشی حضور و میرزا مرتفع قلی خان و میرزا سید علی خان منشی در سال ۱۳۱۲ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس

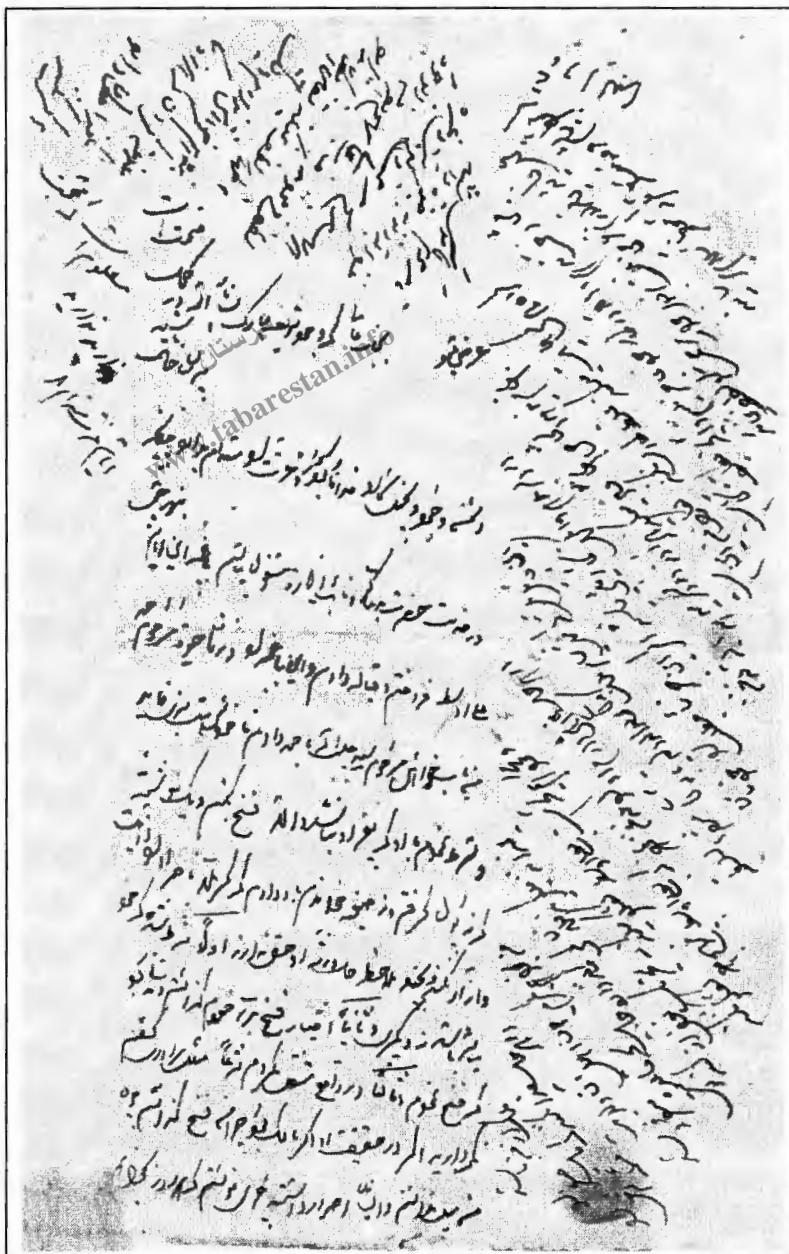


موضع و خلاصه متن: نامه و رکالتname شیخ محمدعلی کنده‌لوسی به کربلایی علی و کربلایی ناصرالدین در موضوع
املاک موروثی از مرحوم محمدحسن کنده‌لوسی در سال ۱۳۱۲ هـ

ست شماره ۲۱۶۰۱۲۸ میلیمتر

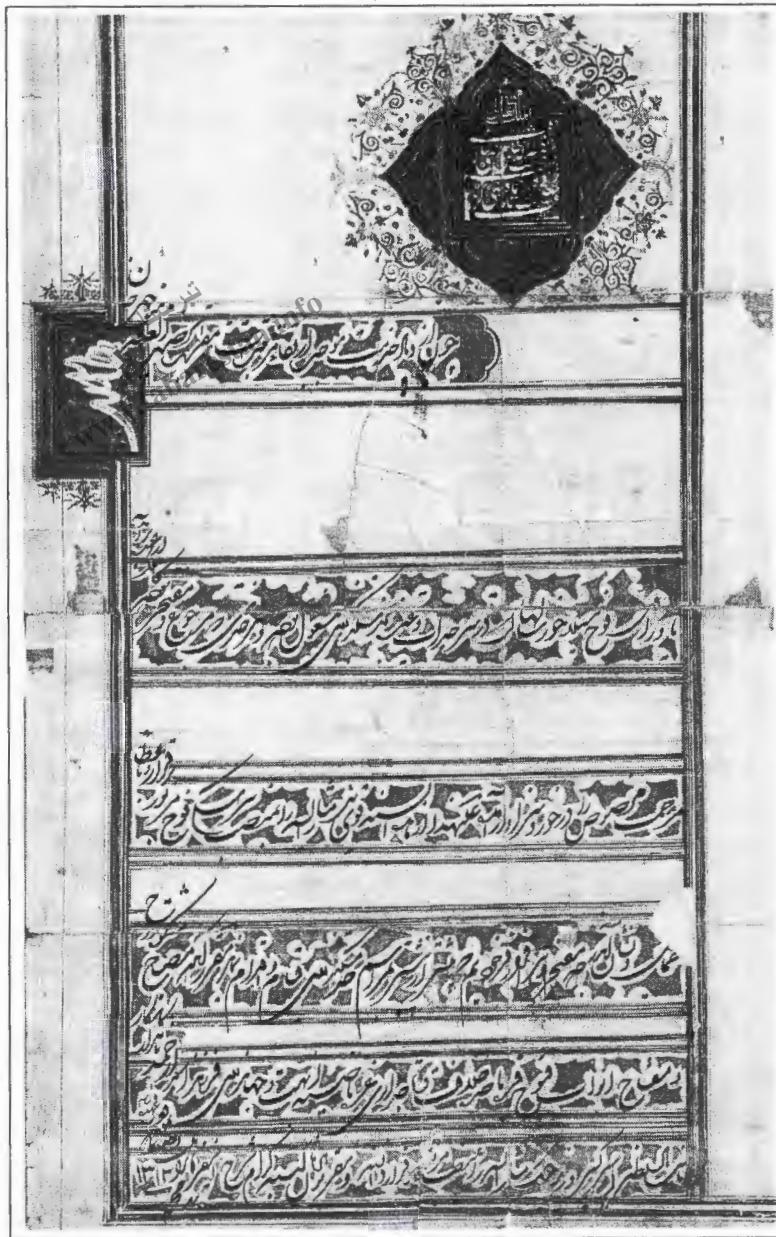
قطع نسخه اصلی

گزیده استاد تاریخی موزه کنللوس



سند شماره ۷۲
قطع متن اصلی ۱۹۱۲ میلیمتر
موضوع و خلاصه متن: نامه ملا محمدعلی کنللوس به یکی از اهالی کنللوس به عباره چهارمی کنللوس برای انتقال یک قطعه باگهه
به علی اوست کنللوس اختلاساً بعداز سال ۱۳۱۲ م.ق.

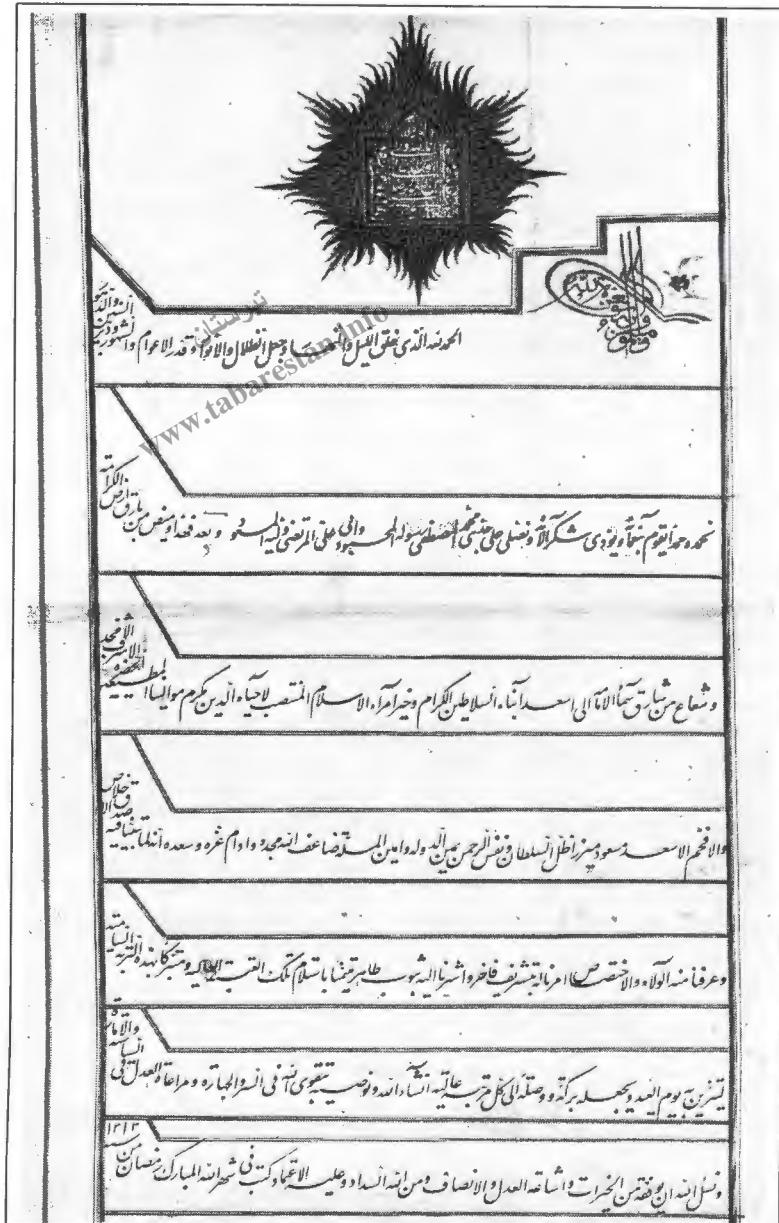
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سنده شماره ۷۲
موضع و خلاصه متن: فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی براعطای حمالی و نشان به منجهر خان پاورد اول نوع
سیلاخور و انتساب وی به منصب سرهنگی لوح مذکور در سال ۱۲۱۲ هـ

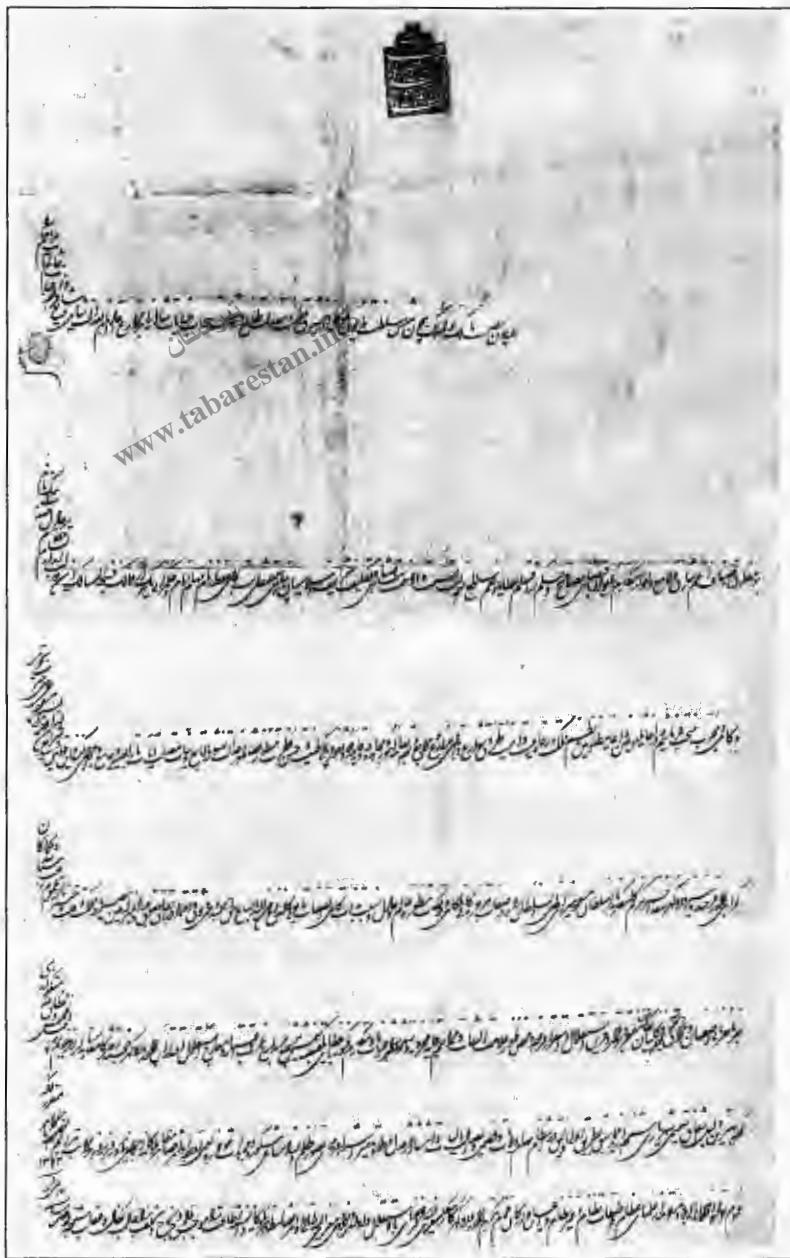
قطع نسخه اصلی ۱۸۵۲۹ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌سوس



قطع نسخه اصلی ۵۷-۰۶۲۲
سند شماره ۷۶
موضوع و خلاصه متن: اهدای جامه لافخر متبرک از سوی آستان مبارک حضرت ثانی الحجع به مسعود میرزا
ظل السلطان به مناسبت تشریف وی به زیارت مرقد حضرت امام رضا (ع) در رمضان سال ۱۳۱۳ هـ

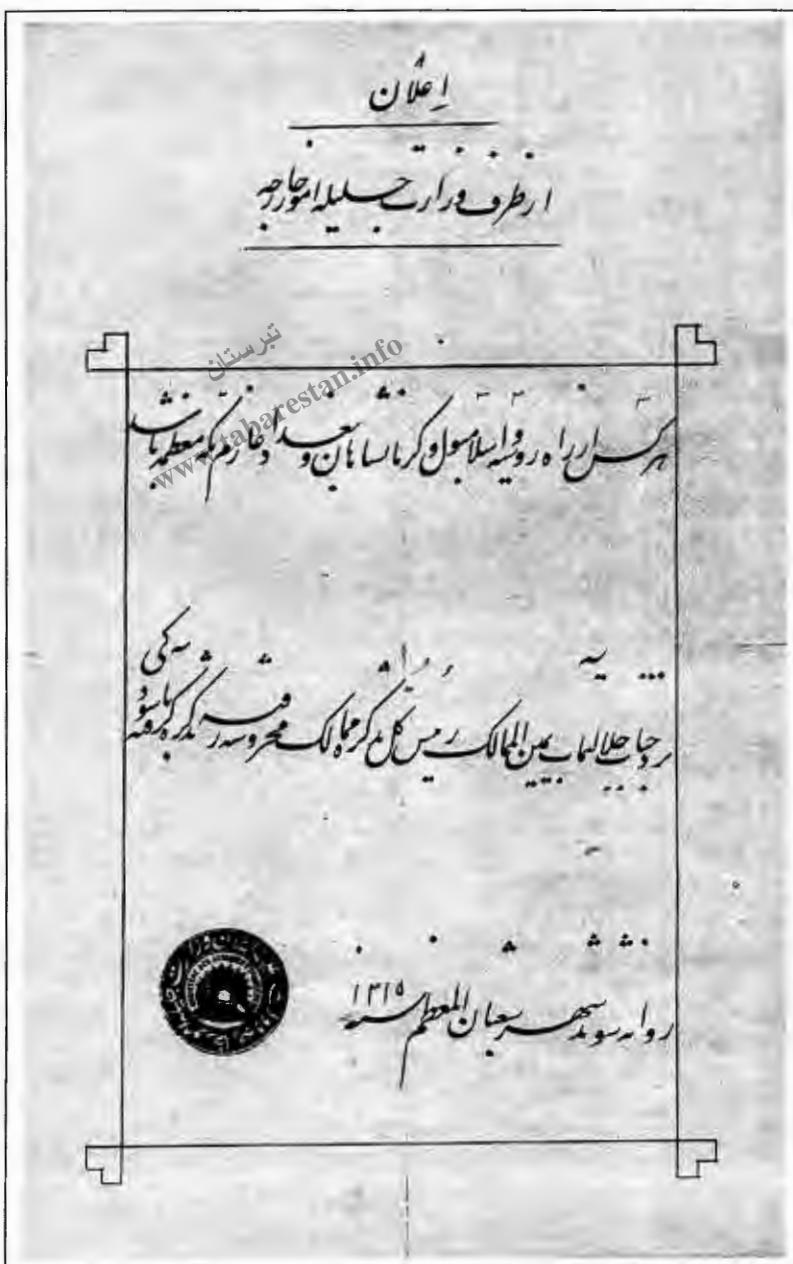
گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



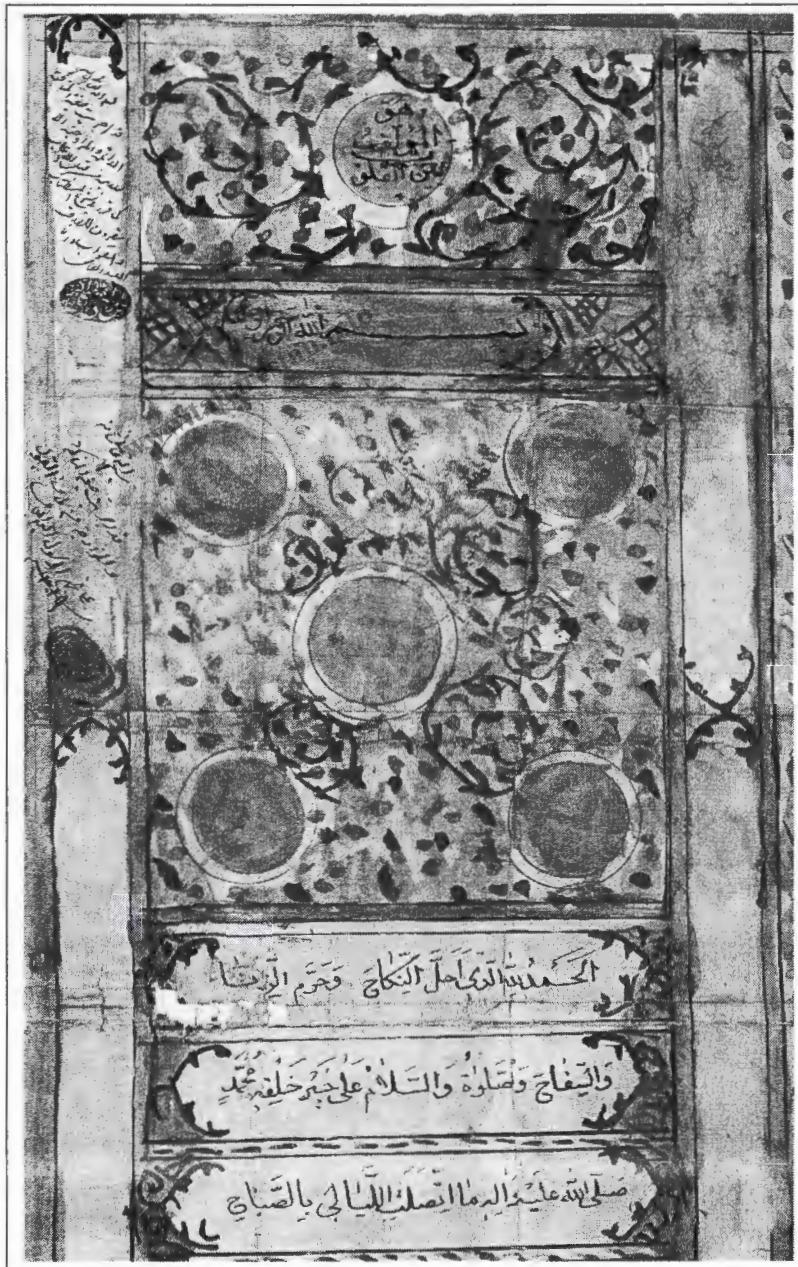
سند شماره ۷۱۴۰۶۶۵ مدلیمتر

موضوع وخلاصه متن: فرمان مظفرالدین شاه قاجار مبنی بر اکثاری فرماندهی اصلهان، عراق، محلات، بیزد، گلهايکان و خوانسار به برادرش مسعود میرزا (خلل السلطان) و اعطای یک قبضه شمشیر مرصن نشان به وی در مرخ شهر ذیقعده سال ۱۲۱۲ هـ.

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس

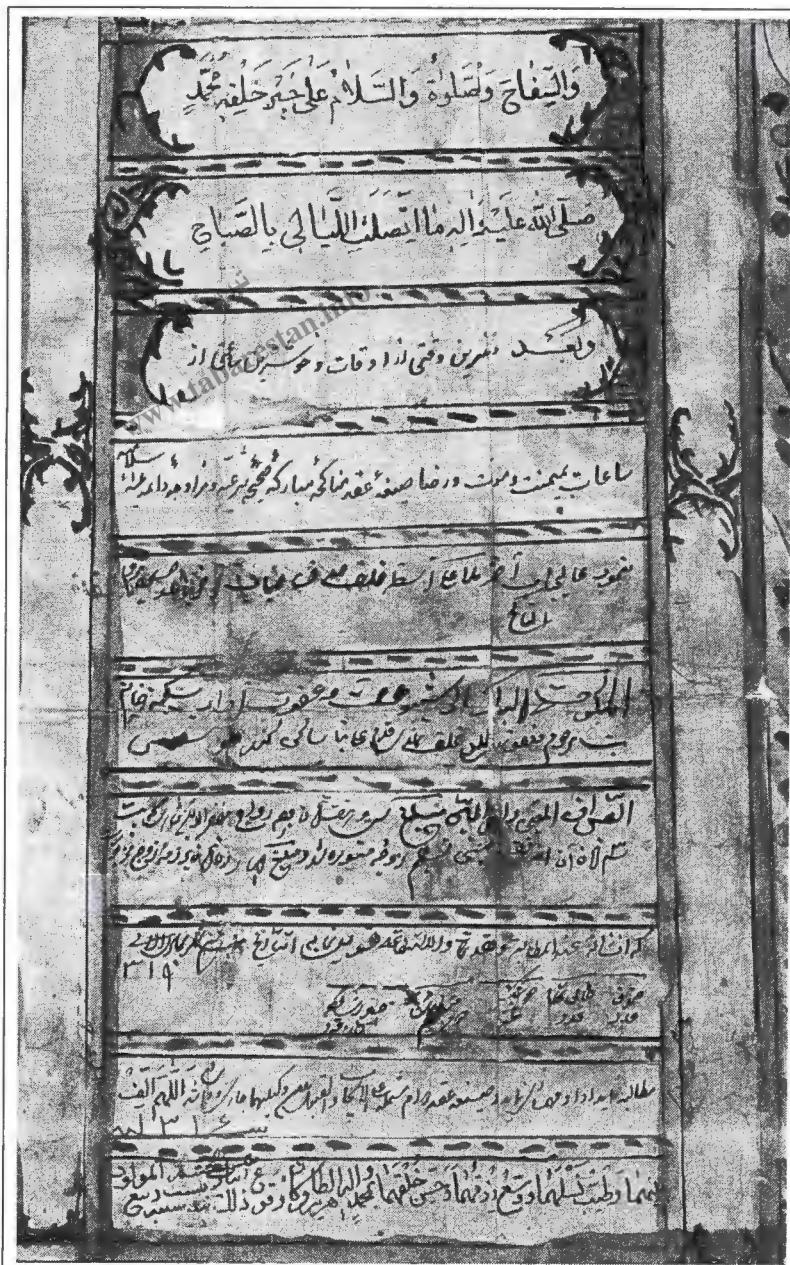


گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



سنده شماره ٧٧
قطع نسخه اصلی ٦٣٢٥٢٩٣ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: قبایل ازدواج علی او سط و ملا حسین بنا کندلوس و سکینه خاتم از نوادگان الدعلی بنا
تاریخ ١٣١٦ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کنکالوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

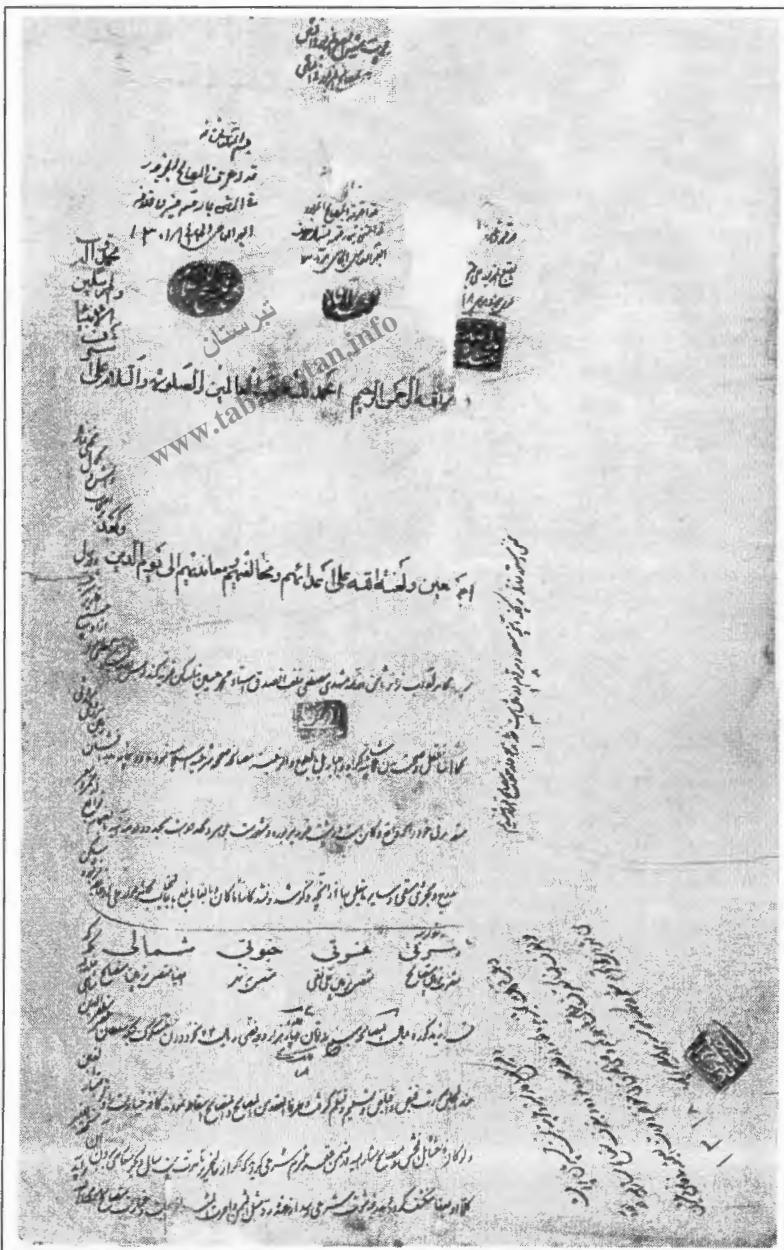


سند شماره ۷۸

قطع نسخه اصلی ۳۳۹۰۵۰ میلیمتر

موضوع و خلاصه متن: استفقاء یکی از اهالی کجور از شیخ ابوالقاسم پولی کجوری در موضوع اوث و ترکه میت و ...
 [بعد از سال ۱۲۱۶ هـ]

گزیده اسناد تاریخی موزه کنداوس



موضع و خلاصه متن: مصالحه نامه بین مشهدی مصطفی بنا با علی بنا کنداوسی در موضوع یک قطعه زمین مزروعی
در قریه کنداوس در سال ۱۳۱۸ هـ
الطباطبائی

الطباطبائی

گزیده استاد تاریخی موزه کندلوس



سنده شماره ۸۰

قطع نسخه اصلی ۲۱۰x۱۶۹ میلیمتر

موضوع و خلاصه متن: مصالحه نامه بین علی بن ولد ملا افوسیاب با علی نقی و یوسف والدان قدمعلی بنا در موضوع
یک لقمه پونجه زار در قریه کندلوس در سال ۱۳۱۸ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



سند شماره ۸۱
قطع نسخه اصلی ۲۱۴۰۱۶۶ میلیمتر
موضوع و خلاصه متن: مصالحه نامه بین ملا رحیم پسر محمدحسنین کندلوسی با علی کندلوسی در موضوع یک قطعه
یا چه در سال ۱۳۱۹ هـ

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس

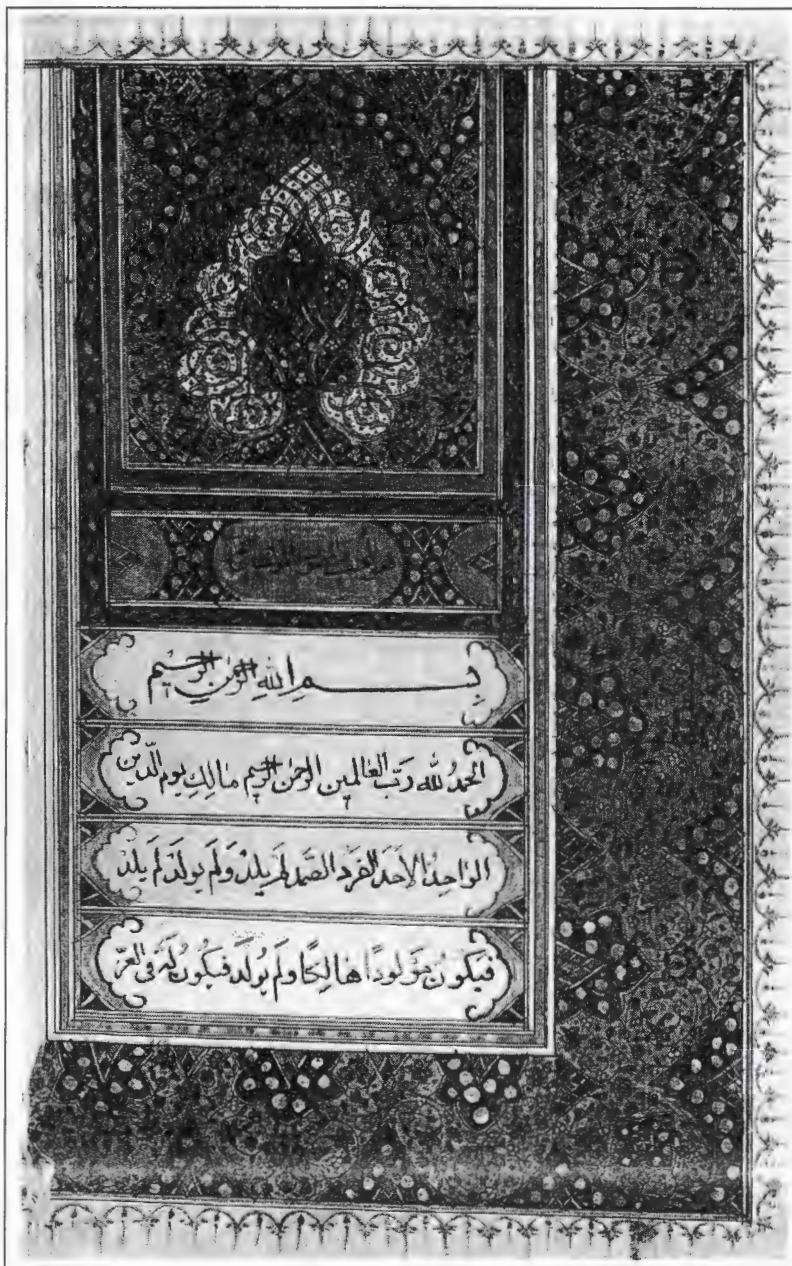


سند شماره ۸۲

قطع نسخه اصلی ۳۵۶۰۲۱۷ میلیمتر

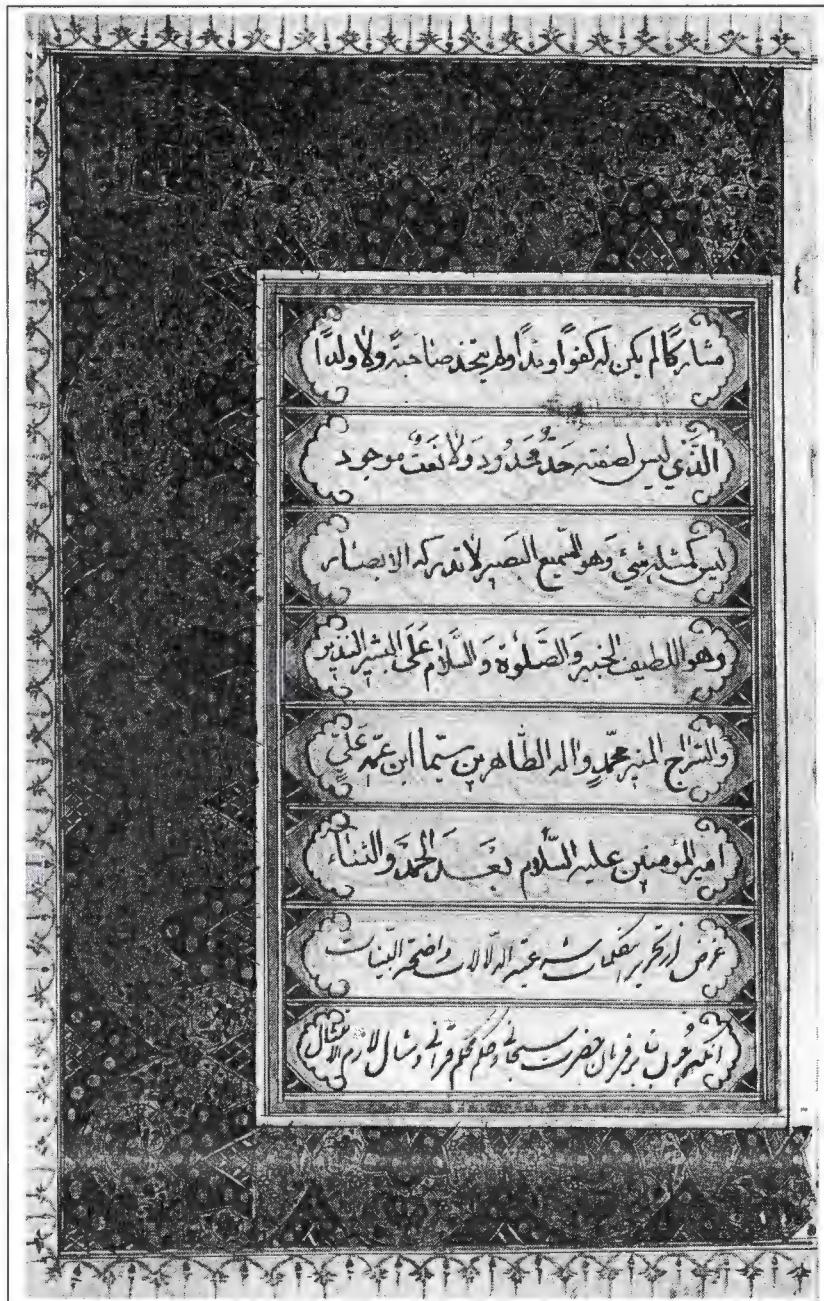
موضوع و خلاصه متن: مصالحه نامه بین چند نفر از اهالی کندلوس در موضوع یک قطعه بینجه زار مورخ ۱۲۲۲ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سند شماره ۸۲
موضوع وخلاصه متن: قبایل ازدواج الناصیب الله ولد اقا محمد با خدیجه خانم بنت کربلایی علی محمد تاجر شیرازی
طبع نسخه اصلی ۱۷۷۰ میلیمتر (دارای جلد و ۶ برگ)
در سال ۱۳۲۴ ه.ق.

گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



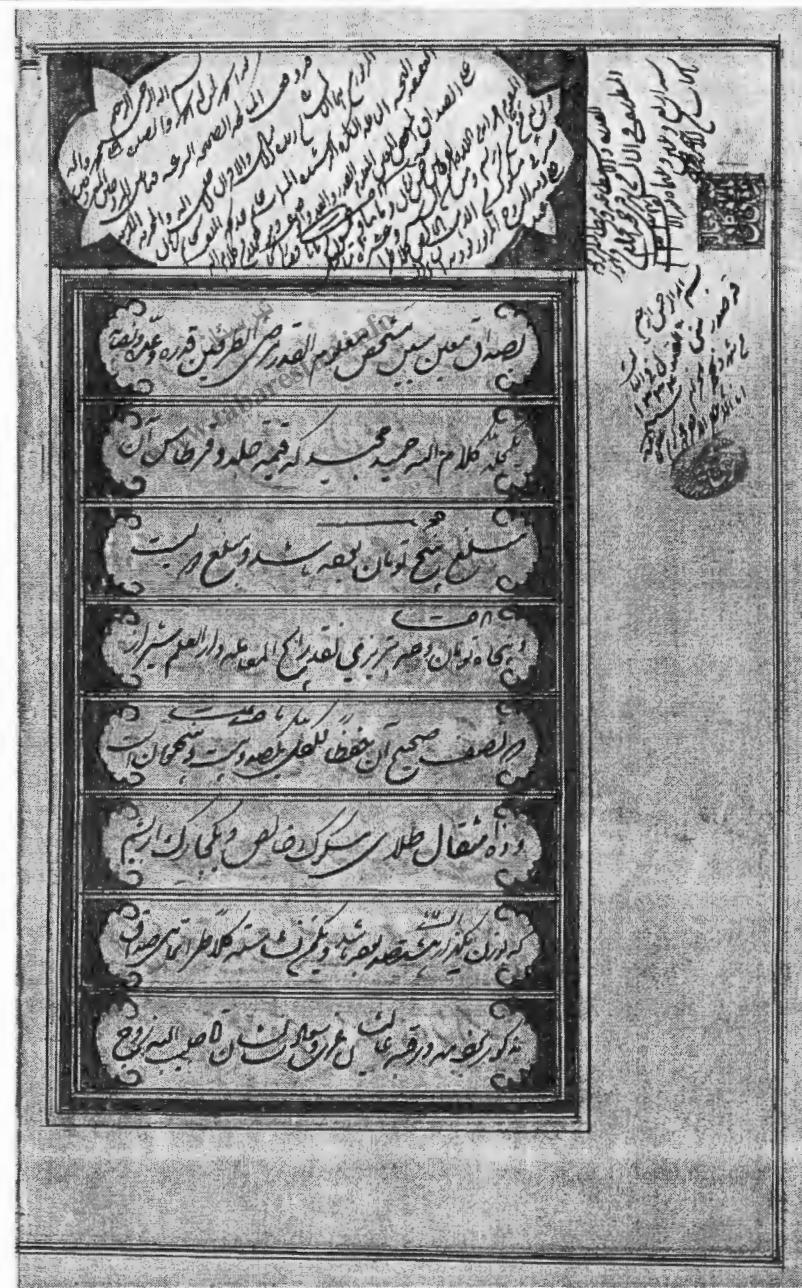
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



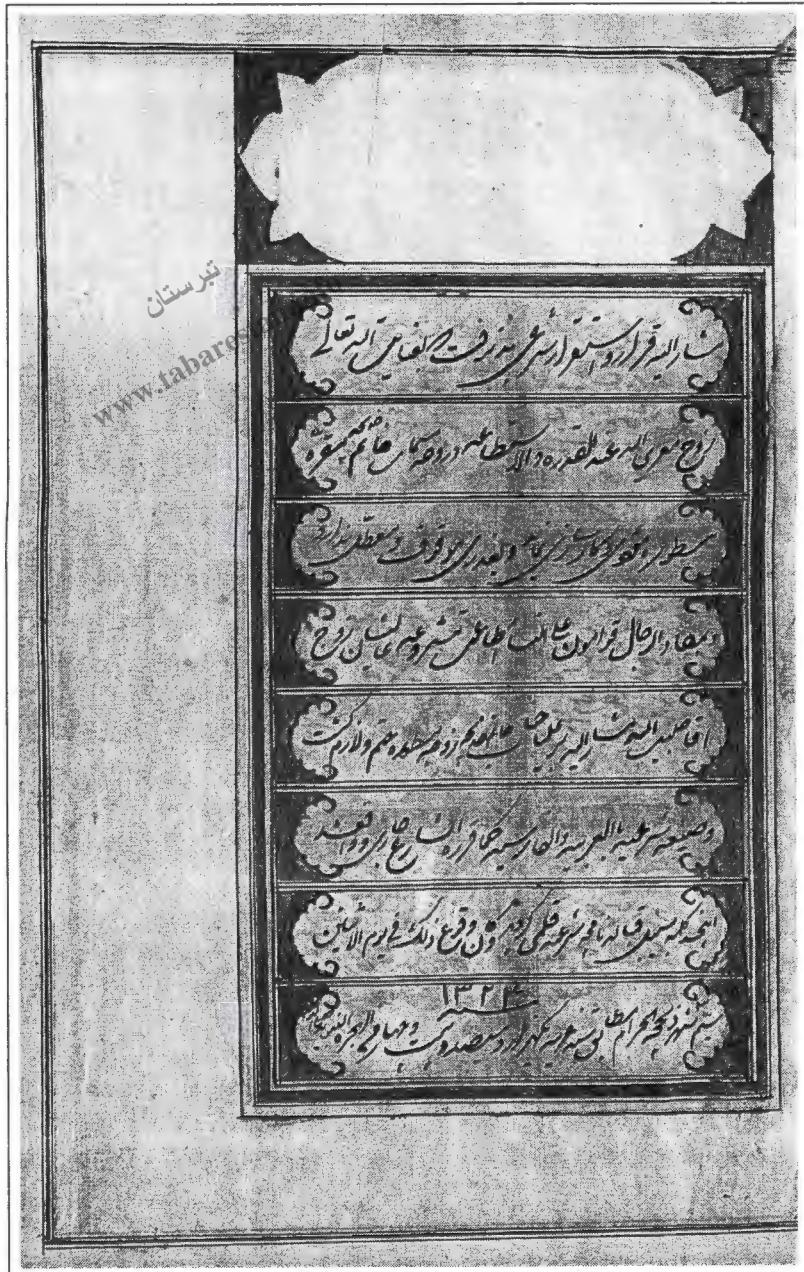
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



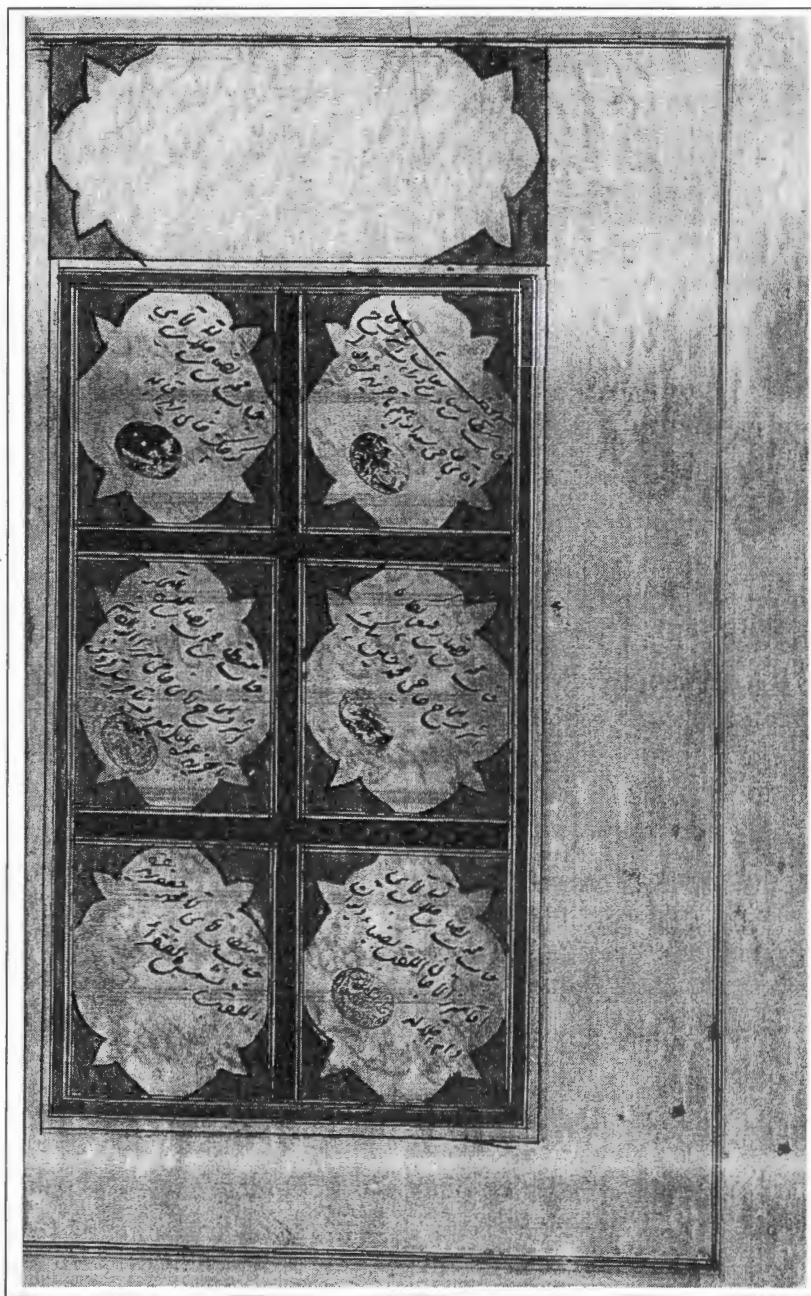
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



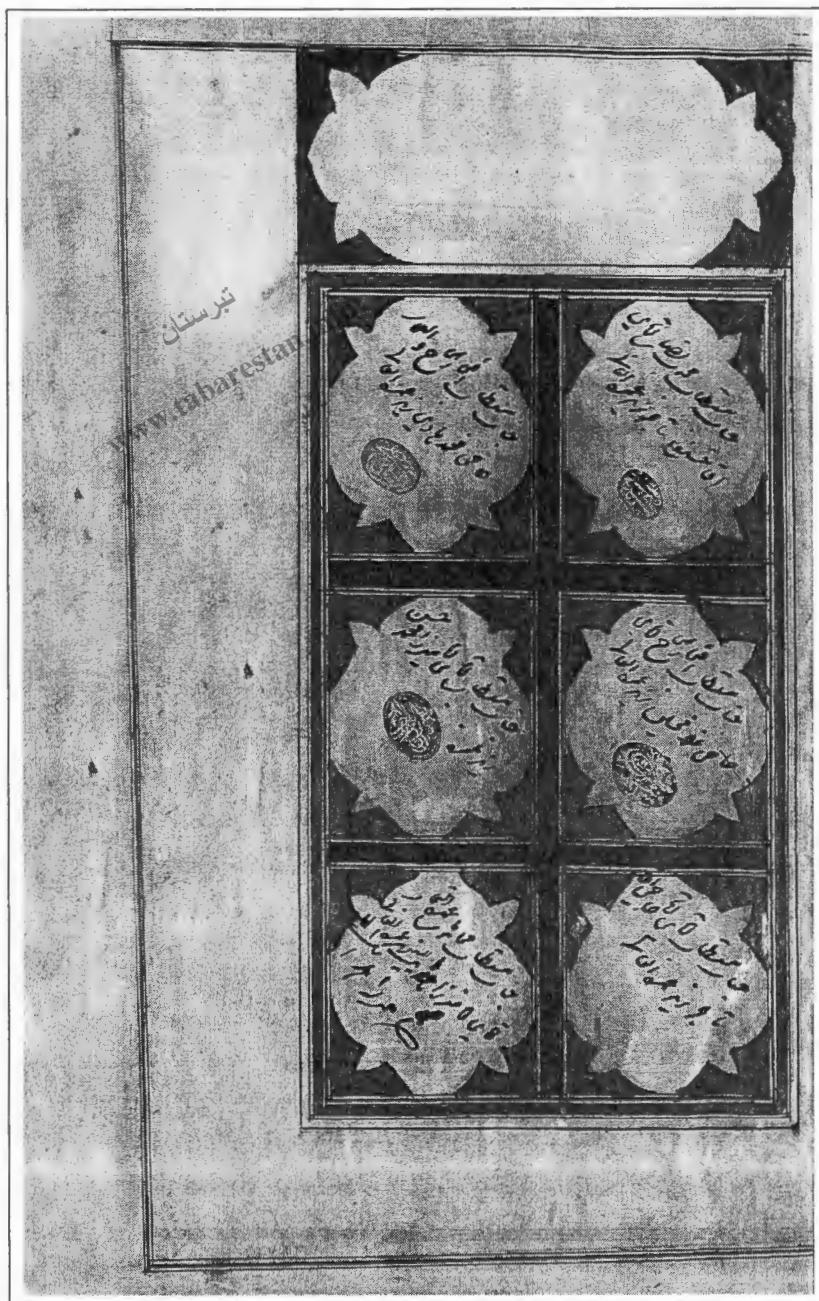
گزیده استناد تاریخی موزه کندلوس



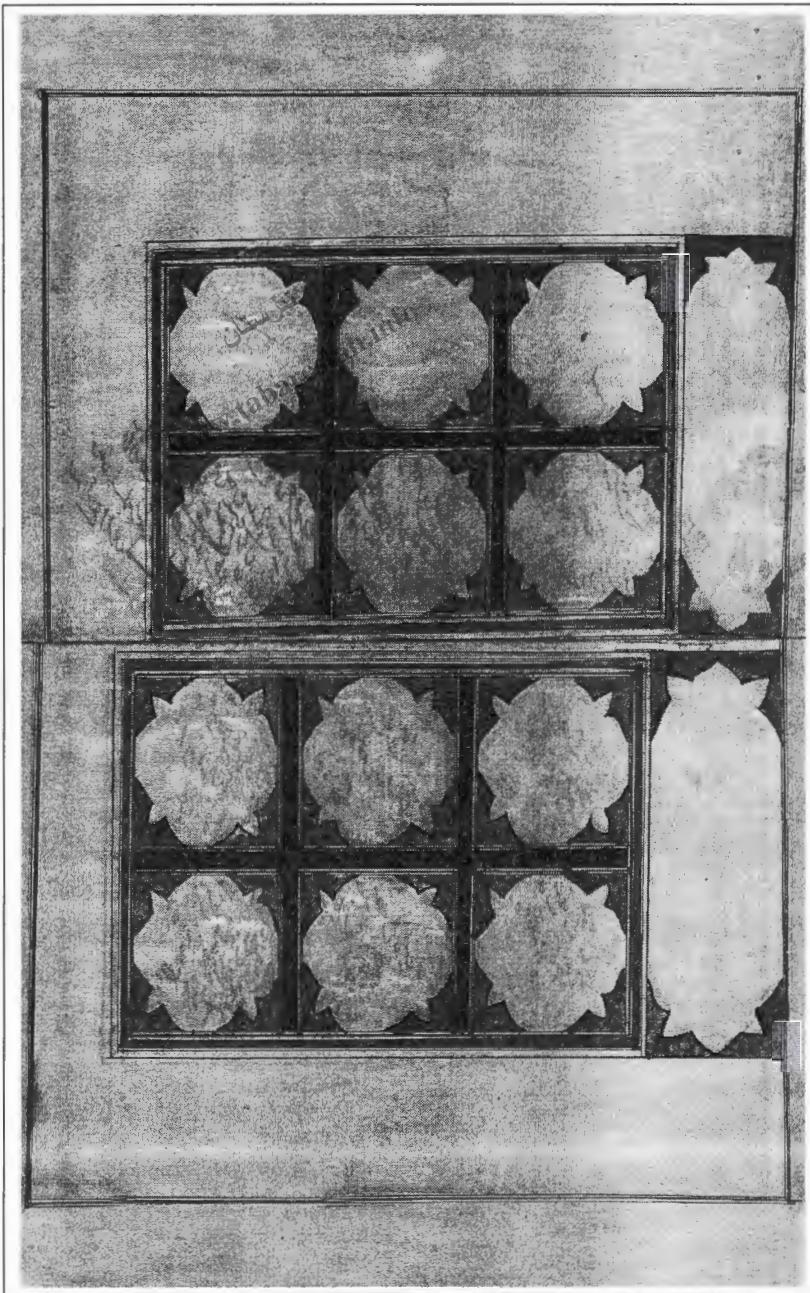
گزیده اسناد تاریخی موزه کنکلوس



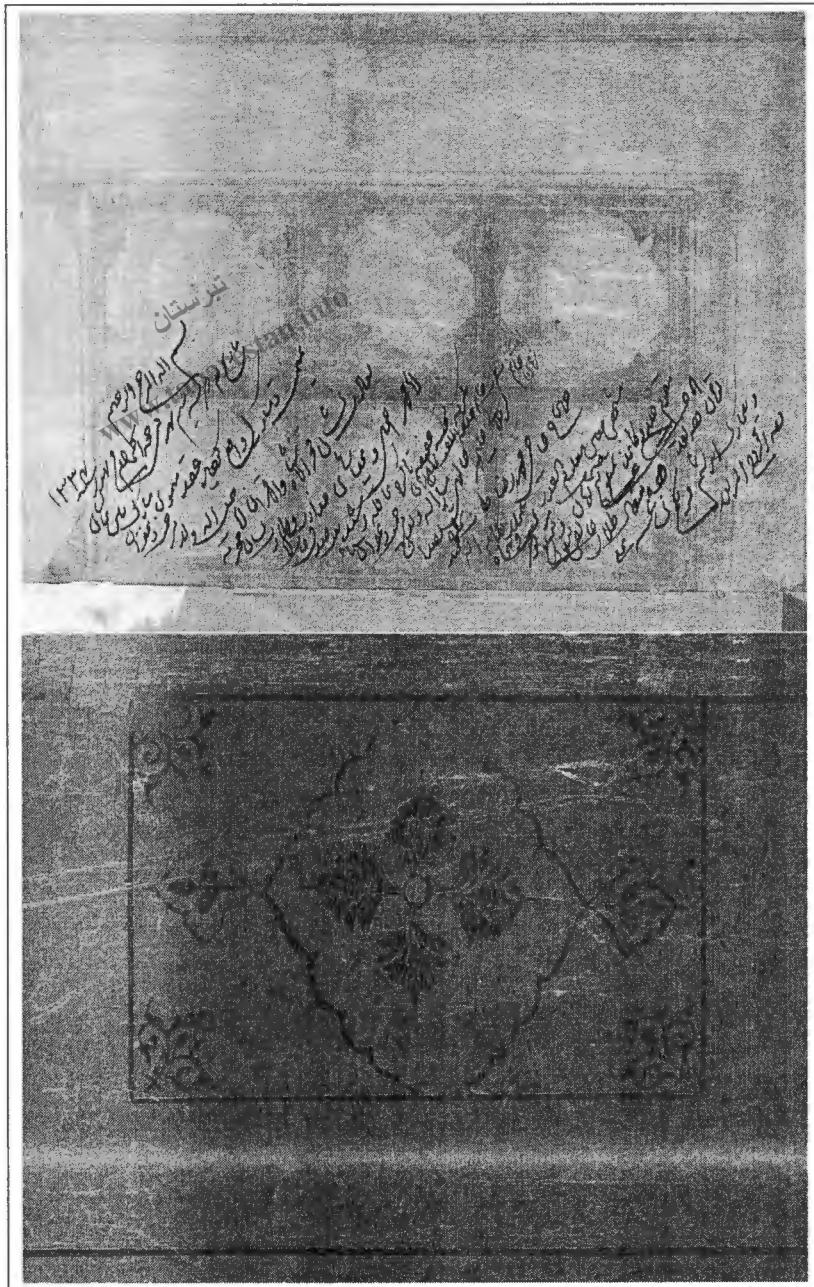
گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



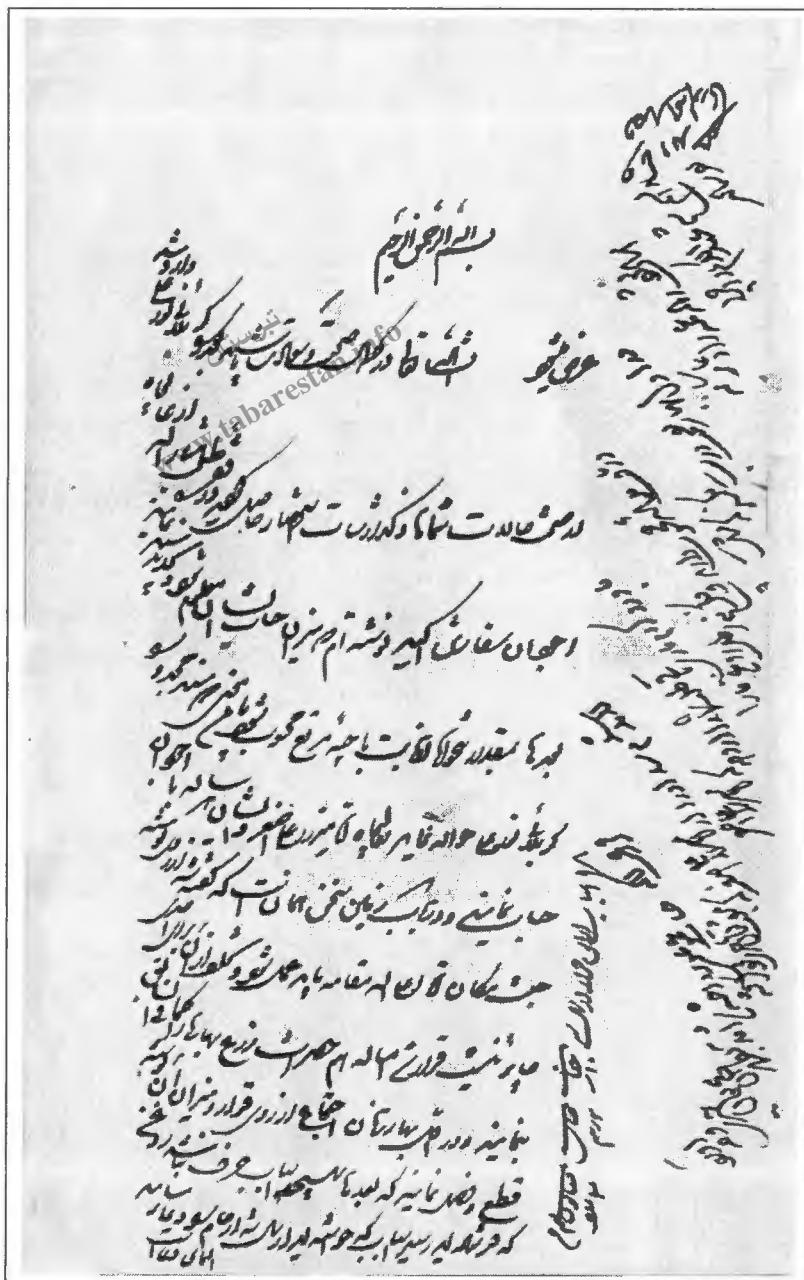
گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



موضع و خلاصه متن: نامه شیخ فضل الله نوری به یکی از اهالی کجور (اوایل قرن ۱۶ میلادی)
سند شماره ۸۴
طبع نسخه اصلی ۲۱۸۰۱۷۶

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس



موضع و خلاصه متن: مصالحه نام بین دفتران مرحوم ملا حسین کندلوسی با برادرشان علی او سلط بنا در موضوع
سنده شماره ۸۵ قطع نسخه اصلی ۲۲۰۵۱۰ میلیمتر
ارثیه پدری خود در سال ۱۳۲۷ ه.ق.

گزیده اسناد تاریخی موزه کنکلوس



سند شماره ۸۱
تاریخ نسخه: اصلی ۲۰۲۵۱۶۴ مطبوع
موضع و خلاصه متن: مصالحه نامه بین خانم چهان بنت مصطفی لهراسب با مشهدی علی ولد عباس بنا در موضوع
وکیله زمین در قریه کنکلوس در سال ۱۳۲۷ ه.ق.

گزیده استاد تاریخی موزه کنکالوس



موضع و خلاصه متن: مصالحة نامه بین محمد باقر و نبیع الله زنا با شیخ علی اوسط بنا کنکالوسی در موضوع پیک
تقطیع نسخه اصلی ۱۸۱-۲۲۰ میلیمتر
سند اموزش ۸۷

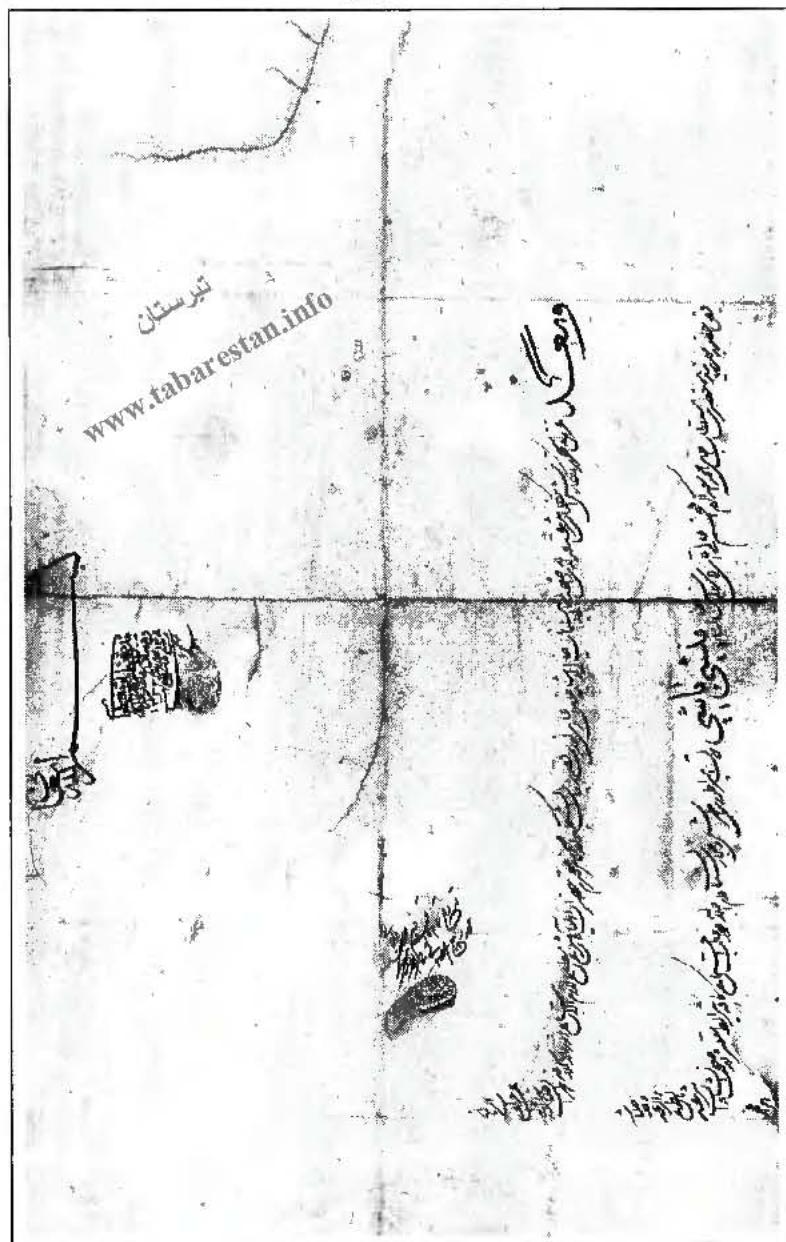
کزیده استاد تاریخی موزه کندهوس



سند شماره ۸۸
موضوع و خلاصه متن: مایمه نامه و قلمانه املاک طایفه بیهود کندهوس برای مسجد، حسینیه و تکیه کندهوس مدرخ
جهانی اول ۱۲۲۲ هـ

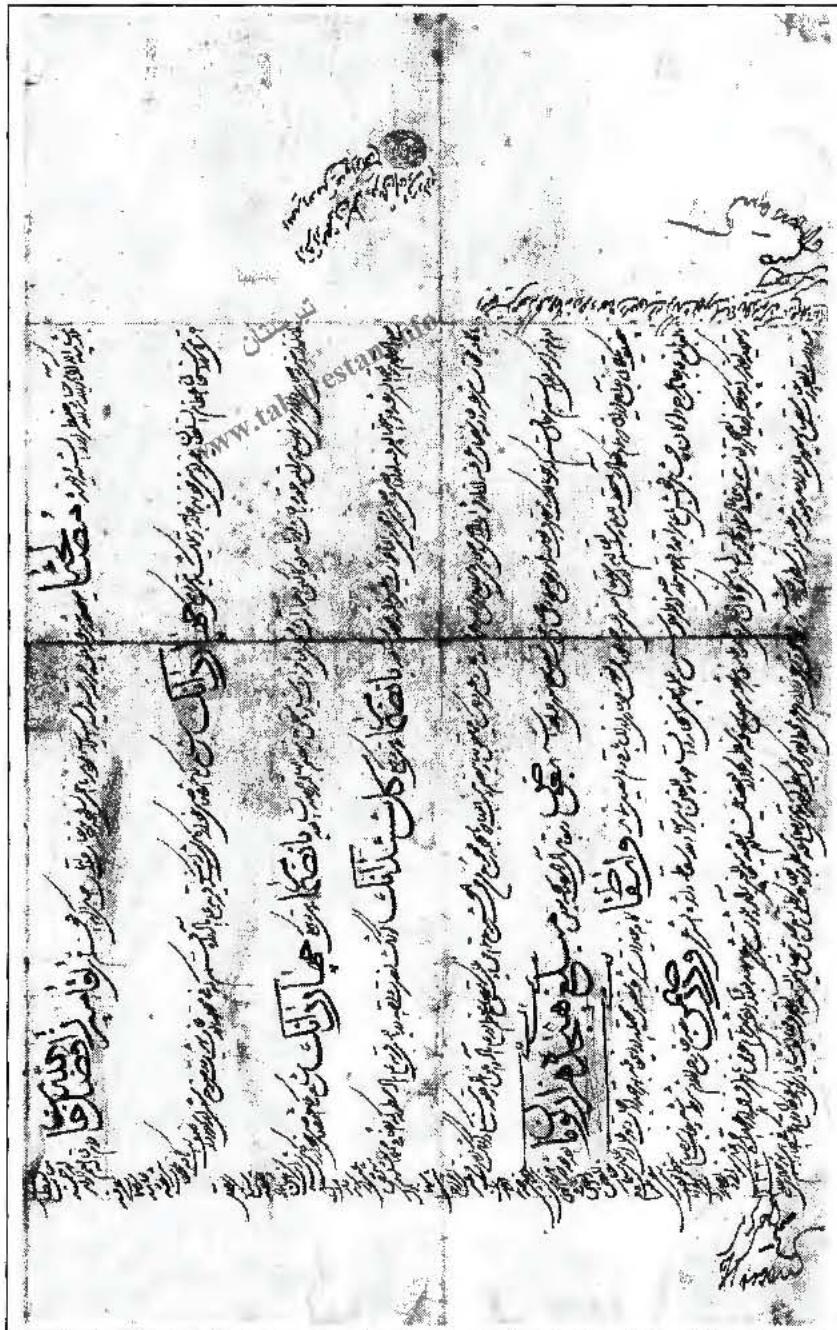
طبع نسخه اصلی ۲۰۰۰۱۷ میلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس

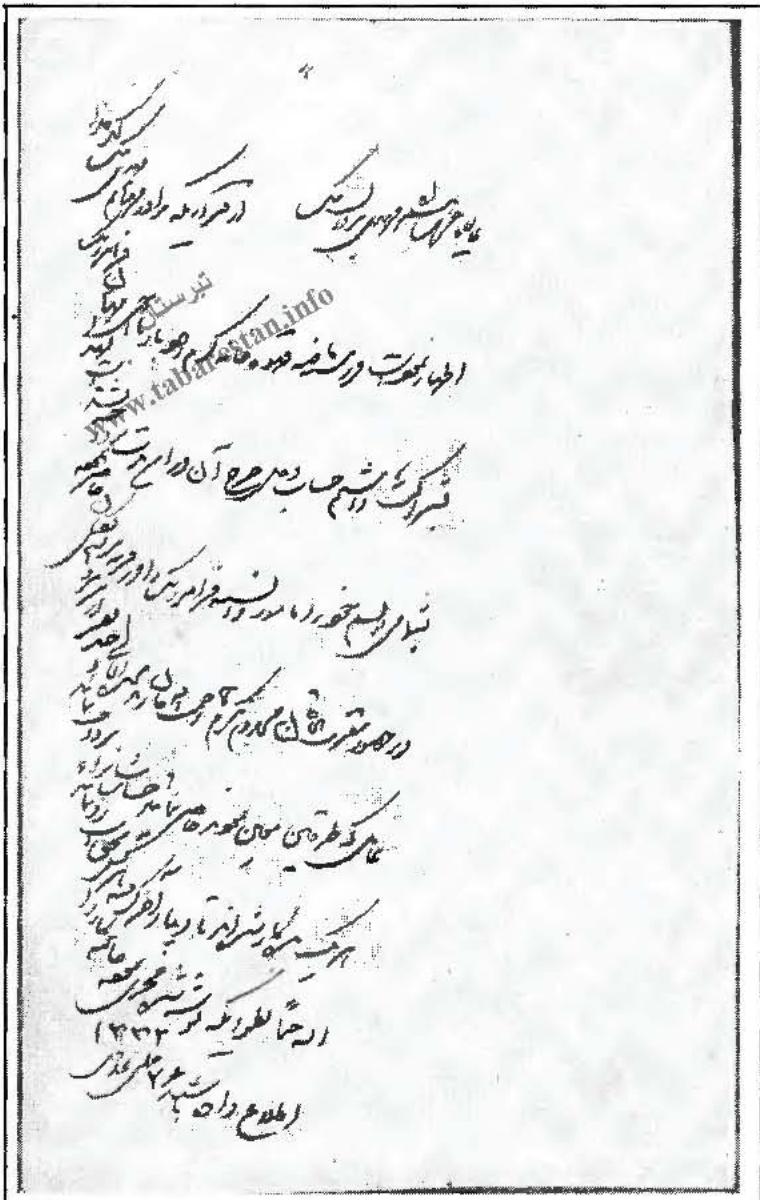


سنده شماره ۸۹
قطع نسخه اصلی ۵۶۹۰۶۴۲ میلیمتر
موضوع و خلاصه متن: مصالمه نامه فرای علی آباد، امین آباد و کوشک نمرت و قله سنجی در حوالی قم بین میرزا
حسین خان مندی امیر اطیاف و مهارستان با میرزا الفضل الله خان پسر عمروی وی در سال ۱۲۳۲ هق

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس



گزیده استاد تاریخی موزه کندهلوس

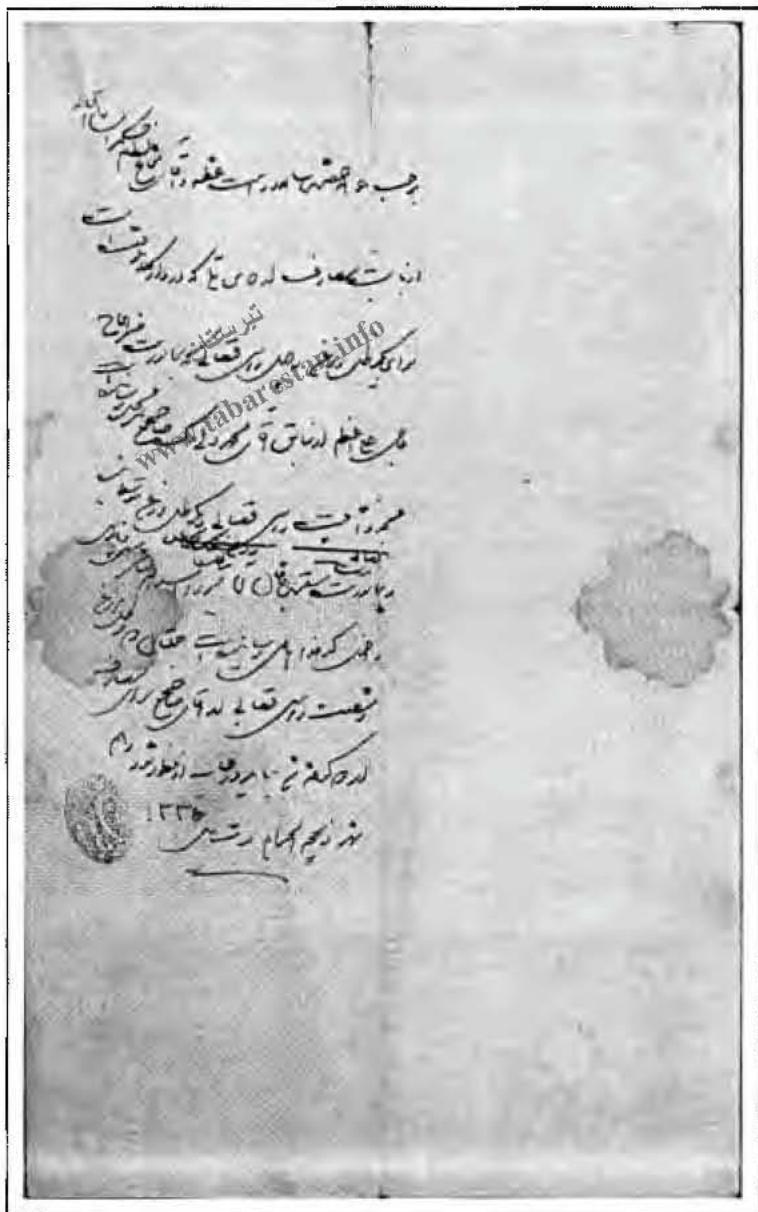


سند شماره ۹۰

قطع نسخه اصلی ۱۲۹۰۲۱۴ ملیمتر

خلاصه متن و موضوع: نامه عبدالعلی خان نقیب تایب الحکومه کلاسناق به بیزان بیک - درباره حل دعوای مهدی بیک و فرامرز بیک در موضوع قبه خانه گرم رویدار، مورخ ۲۶ جمادی الاول ۱۳۳۳ هجری

گزیده اسناد تاریخی موزه کنکالوس



سند شماره ۹۱
قطع نسخه اصلی ۱۳۰*۲۱۳
خلاصه متن و موضوع: رسید تحویل دو رطل روغن و شصت رأس فصلابی به بصیر لشگر از محمد ولی یک صاحب
جمع برای مصرف نظامیان اردوی ملی که در دارکلا متوقف بودند، مورخ ذی حجه ۱۳۳۶ ه.ق

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس

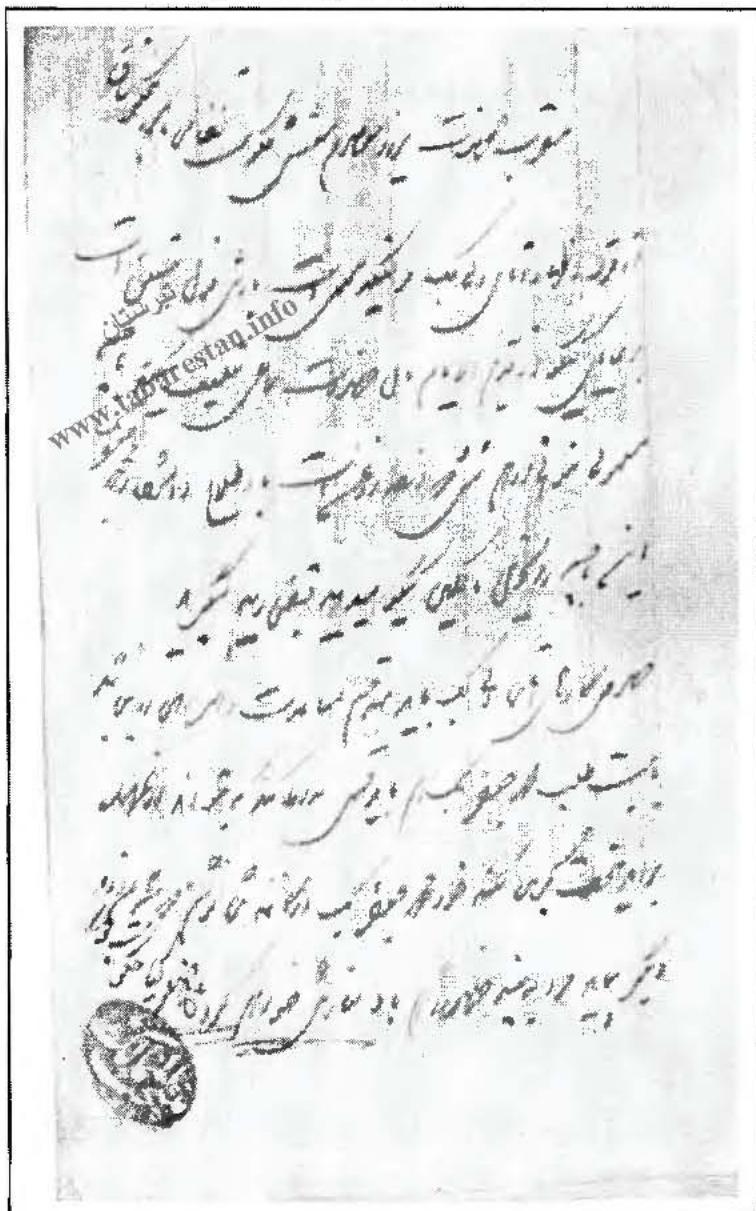
سنند شماره ۹۲
طبع نسخه اصلی ۳۶۰۵۳۱۱ ملیمتر

و ضموم و خلاصه متن: تذکرہ مرور (پاسپورت) میرزا خدابخش ولد بوزن آن تر تقطیعیان تهران برای سفر به پاریس
از راه کرانشاده و پهلوان مورخ مطلع شعبان ۱۲۷۸ هـ

گزیده اسناد تاریخی موزه کنکلوس



گزیده اسناد تاریخی موزه کندهلوس

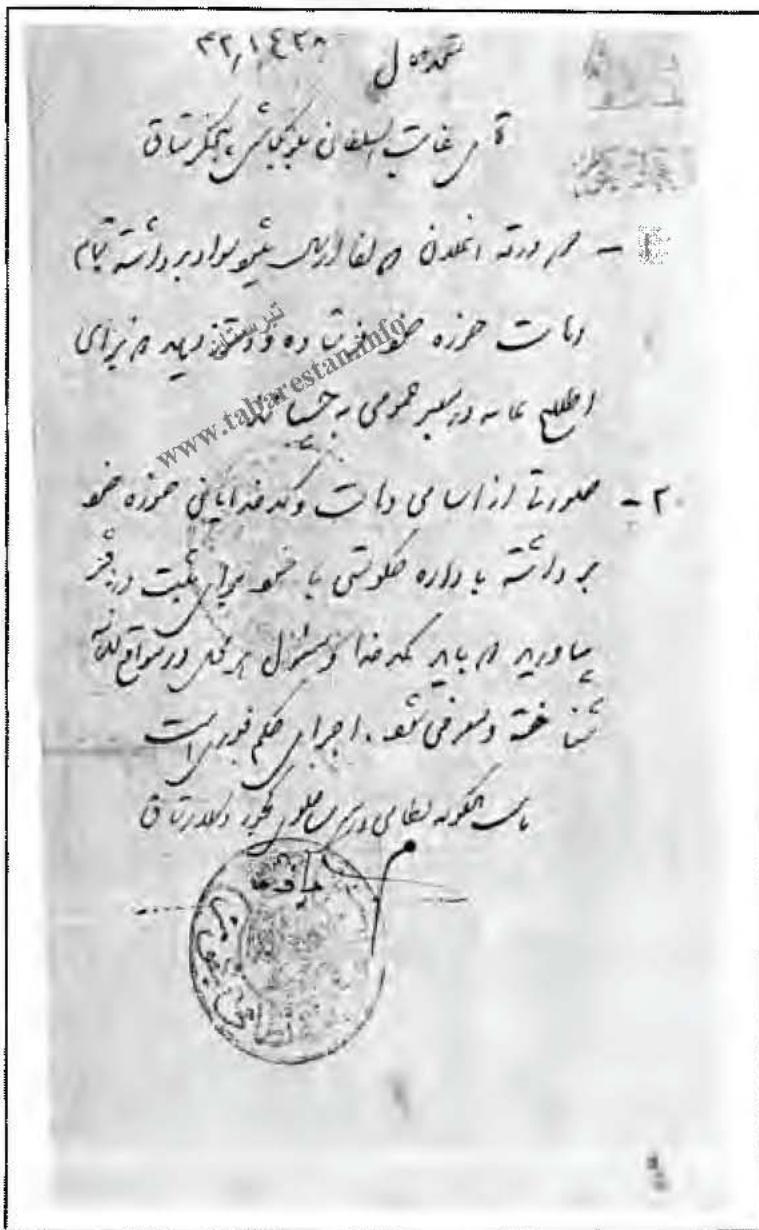


سند شماره ۹۳

قطع نسخه اصلی ۱۸۵۱۲۲ میلیمتر

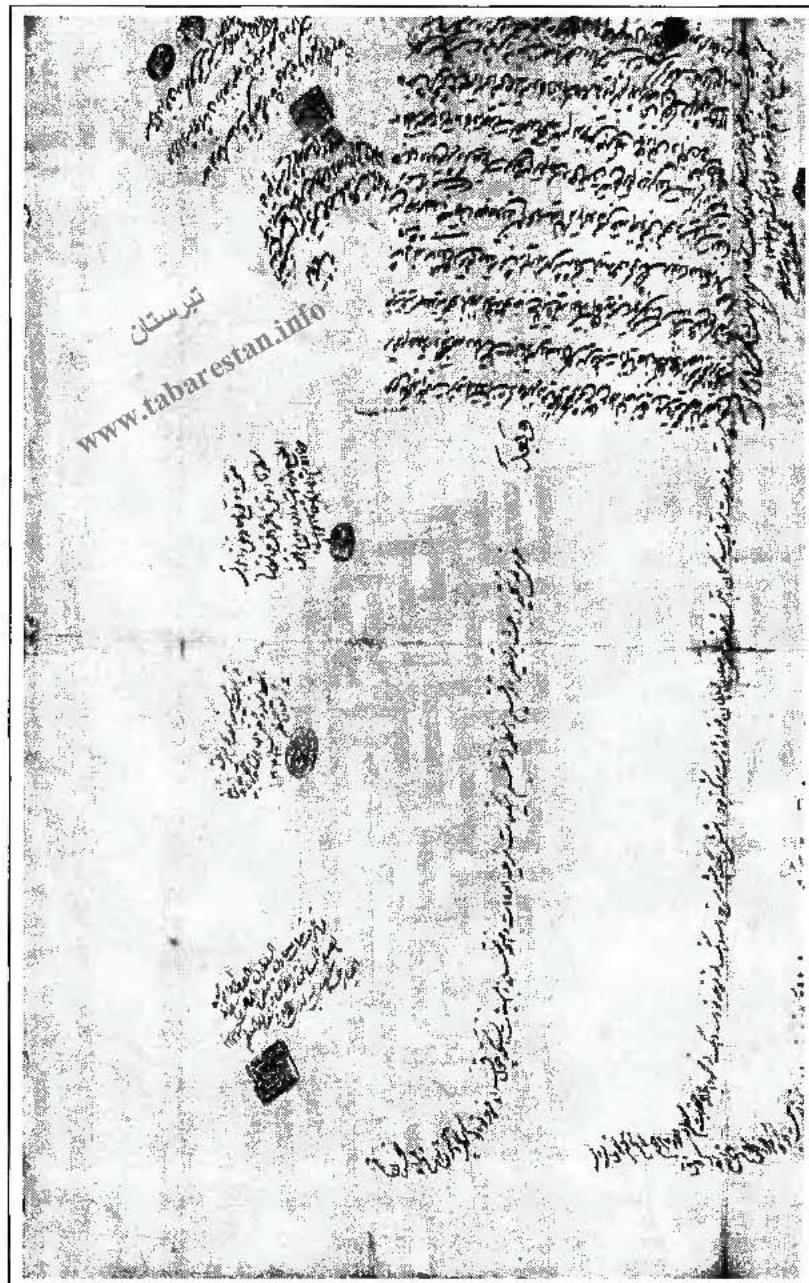
خلاصه متن و موضوع : نامه علی اصغر خان کیا منتخب المالک حاکم کجور به میرزا معصوم منتشر حکومت
نظامی کجور در پنجکرستاق ، بعد از سال ۱۳۶۰ هجری

گزیده اسناد تاریخی موزه کنده‌لوس



سند شماره ۹۴
قطع نسخه اصلی ۱۳۰۵۱۶ ملیمتر
خلاصه متن و موضوع : متعدد المآل داود خان نایب الحکومه نظامی و رئیس ساخلوی کجور و کلاهستان
خطاب به عنایت الله سلطان بلوکپاش پنجکرمانی ، مورخ ۱۲۸۲ هـ

کزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

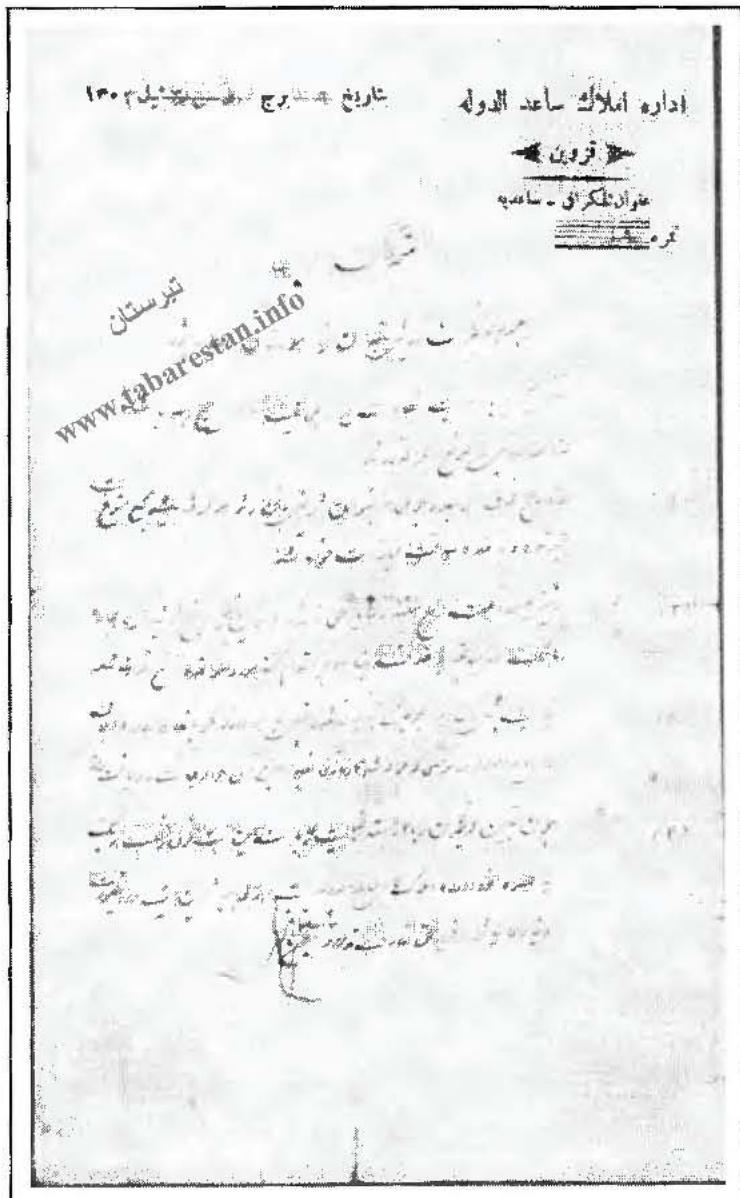


موضع و خلاصه من: مصالمه نامه قرای مزرعه نو، گوشک و چشم سرخ خلستان قم در سال ۱۲۶۳ هـ
ستد شماره ۹۰
طبع نسخه اصلی ۴۹۸۵۳۶۷ مدلیمتر

گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس

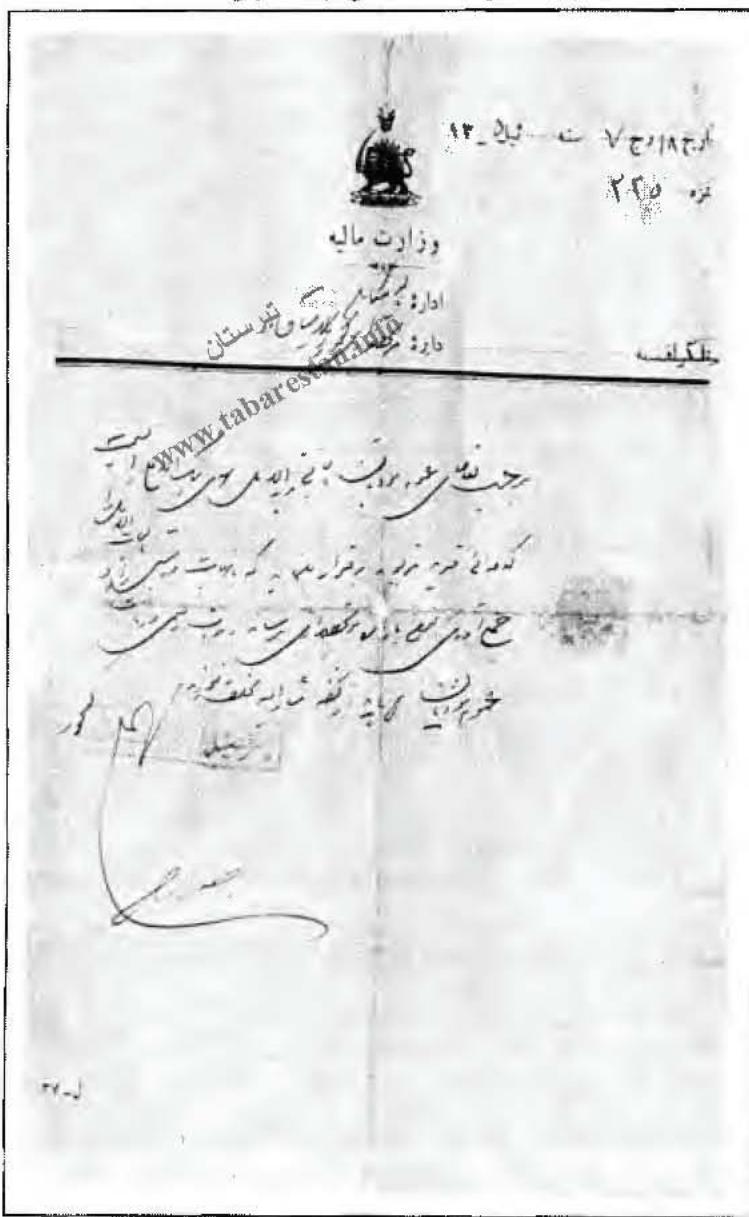


گزیده استاد تاریخی موزه کنده‌لوس

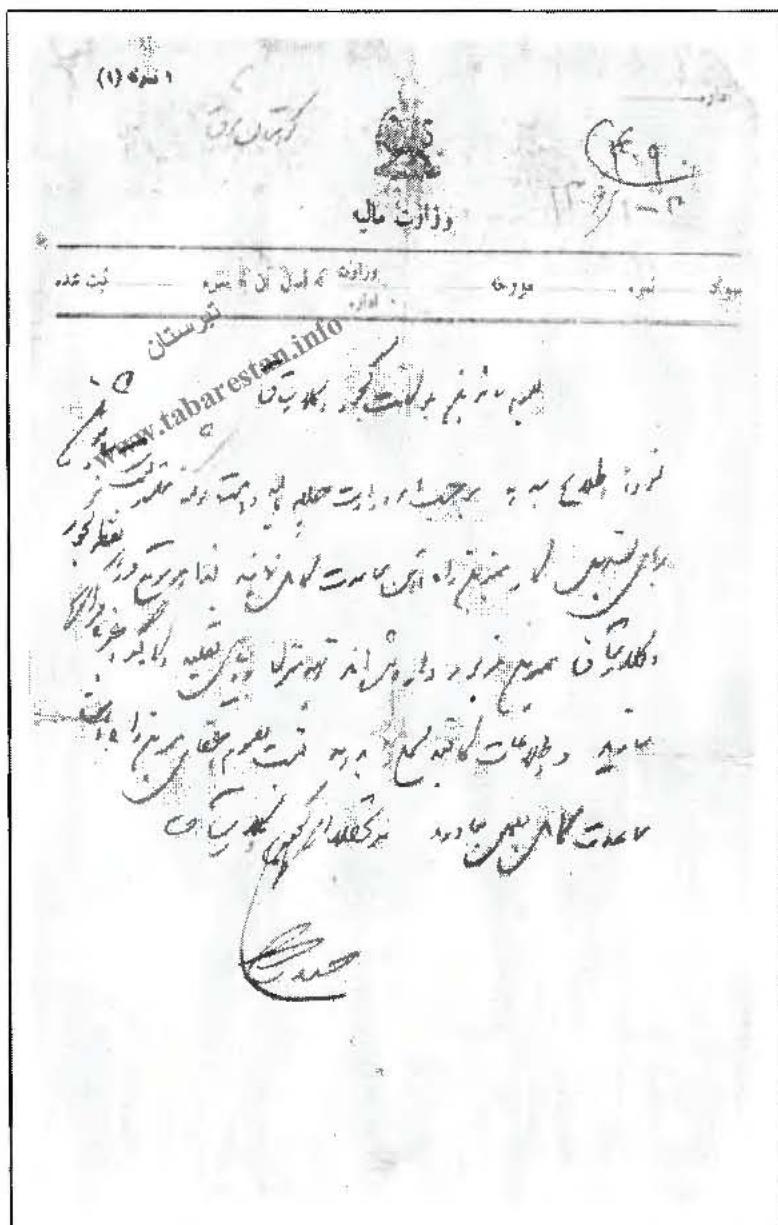


سند شماره ۹۶
قطع نسخه اصلی ۱۳۰۳ میلادی
خلاصه متن و موضوع: منحدر امآل صادره از طرف محسن نعم آبادی، منتصدی املاک سعادت الدوّلہ خطاب
به کندخانی و ریش مفیدان کلارستاق، مورخ ۹ سویatan ۱۳۰۳ میلادی

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهوس



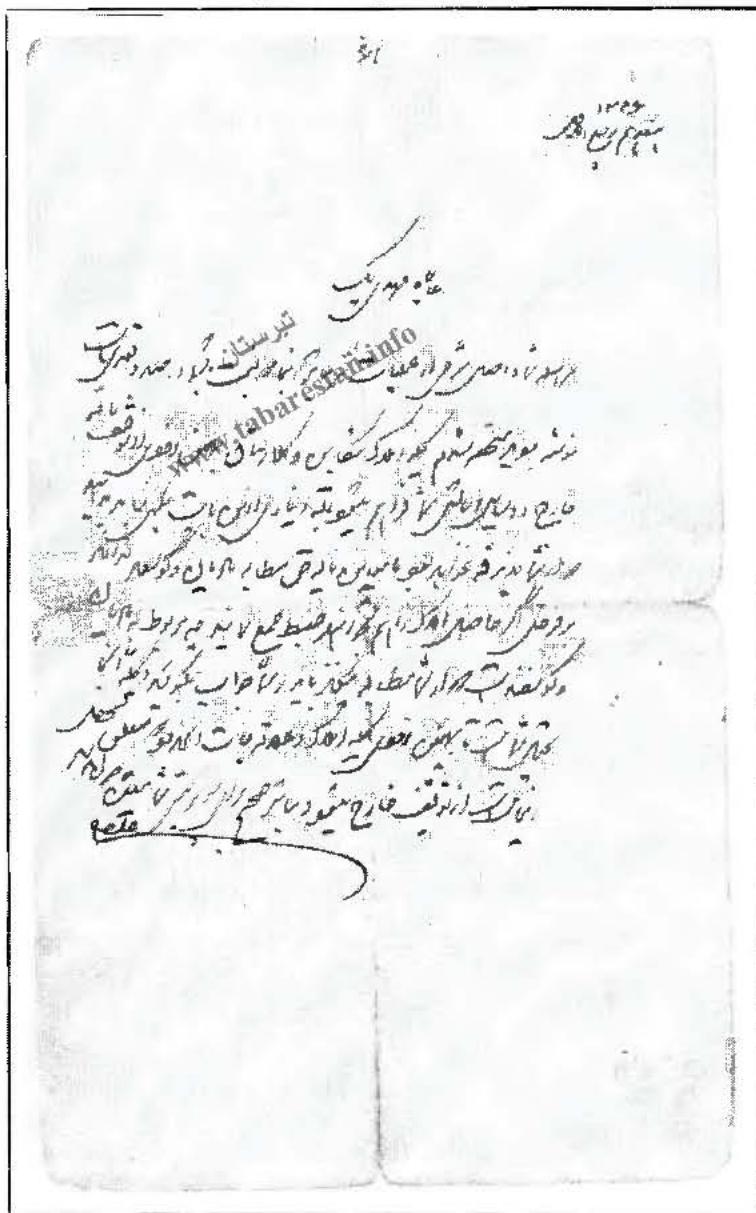
گزیده اسناد تاریخی موزه کنکسوس



سنند شماره ۹۸
فقط نسخه اصلی ۱۳۱۸ میلادی

خلاصه متن و موضوع: حکم سرتھصیلداری کجور و کلارستاق به مباشرین کجور و کلارستاق مبنی بر مساعدت
با مهندسین راه آهن که برای نشسته برداری راه آهن به منطقه کجور و کلارستاق مأمور شده بودند،
موافق ۱۳۰۷/۱/۳

گزیده اسناد تاریخی موزه کندهلوس

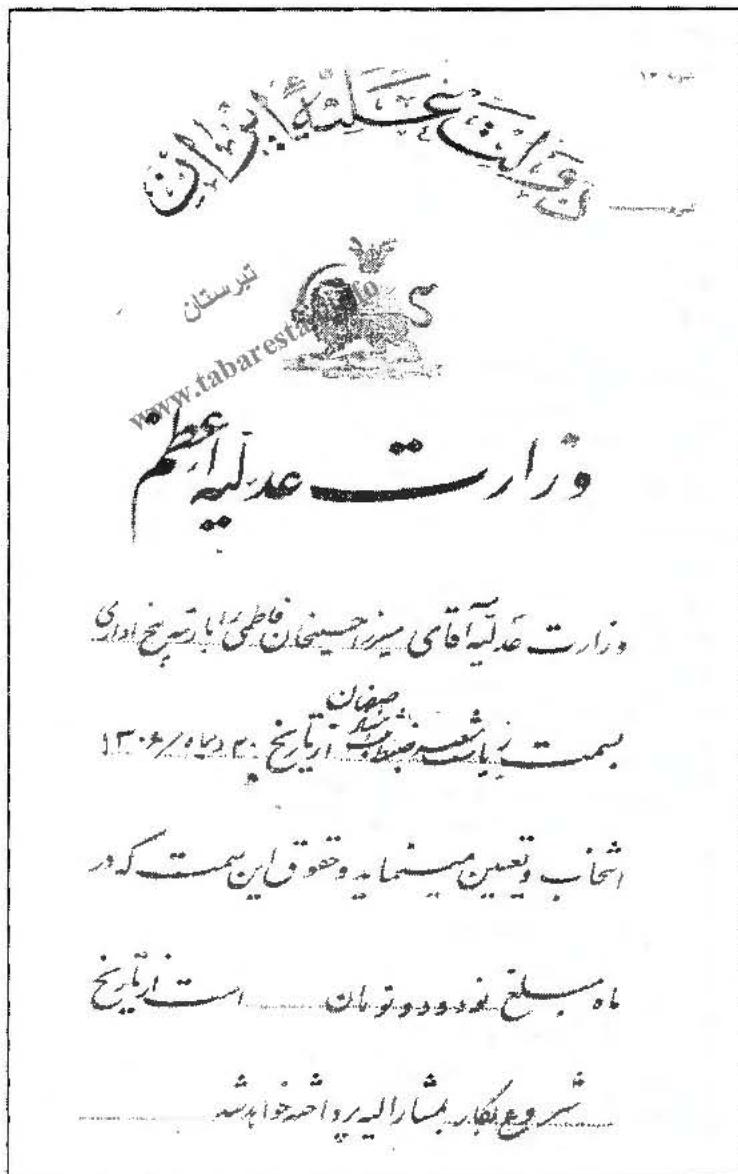


سنند شماره ۹۹

قطع نسخه اصلی ۱۲۴۰۲-۹ میلیمتر

خلاصه متن و موضوع: نامه علیقلی خان امیر اسد خطاب به مهدی بیک که خدای الامل درباره خارج شدن املاک تکابین و کلارستان از توقیف وزارت مالیه و ...، مورخ ۱۷ ربیع الاول ۱۲۴۱ق.

گزیده استاد تاریخی موزه کنده‌لوس



سند شماره ۱۰۰
قطع نسخه اصلی ۲۷۵۴۲۲ میلیمتر
خلاصه متن و موضوع: حکم انتصاب میرزا حسین خان فاطمی به سمت ریاست شعبه ثبت اسناد
اصفهان از طرف وزارت عدلیه، مورخ ۱۳۰۶/۰۲/۱۵. م.ش

کندلوس میراث ایران

SELECTION OF HISTORICAL DOCUMENTS

کندلوس:

سه فرستنگ مانده به چالوس به دشت نظیر میرسیم. جاده‌ای مخصوص از درختان سرفراز جنگل که نسیم ملایمش برکها را به سماع در می‌آورد و از میان جاده پر پیج و خم اما چشم نواز و با گذراز روستاهای دور و نزدیک به کندلوس می‌رسیم.

دهکده کندلوس آرمیده بر دامان سر سپز البرزمزرکز و یاد آور خاطره...
مینا و پلنج و مارجان و...

کندلوس دهکده ای است به یهناش یک شهر. دهکده ای با هویتی به درازای تاریخ و دهکده ای با جلوه‌های حیرت انگیزی از طبیعت.

به لحاظ اهمیتی که این منطقه تاریخی دارد و با عنایت به اینکه آخرین فرمانروای ساسانی کیومرث بیستون دردل این خاک جای گرفته مقبره شهر اکیم ساسانی در همچواری کندلوس است موزه ای که یاد اور تیکان ما و سرزمین مازندران باشد. آنهم در روزگاری که هیچگونه امکانات نظیر راه برق، تلفن و... وجود نداشت به همت عاشقی وادای دین بر بلندای کندلوس بزرگ شده بود به صاحبان اصلی آن یعنی مردم آن دیار پیشکش موشود که استاد تاریخ کندلوس بخشی از این مجموعه است.

PRESERVED AT KANDELLOUS MUSEUM

Prepared and compiled:
by Mr. Amin Naeimai Ali

Effective contribution:
by Dr. Ali Asghar Jahangiry